



مرکز تحقیقات اسلامی

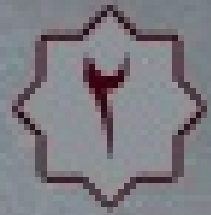
اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# دانشنامه امام حسین علیه السلام

بر پایه قرآن، حدیث و تالیفات

محمدی ری شهری

مترجم:

عبد الهادی مسعودی

با همکاری:

سید محمود طباطبائی نژاد

سید روح الله سید طباطبائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# دانشنامه امام حسين عليه السلام بر پایه قرآن، حديث و تاريخ

نويسنده:

محمد محمدي ري شهري

ناشر چاپي:

موسسه علمي فرهنگي دارالحدیث

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ جلد ۲
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۸	[ادامه بخش دوم]
۱۸	[ادامه فصل دوم]
۱۸	اشاره
۱۹	۱ / ۲ - ۱۶ احتجاج بر این که آن دو ، پسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند
۱۹	الف - احتجاج در برابر عمرو عاص
۱۹	ب - احتجاج در برابر معاویه
۲۱	ج - احتجاج در برابر حجاج
۲۹	۲ / ۲ امامت و رهبری
۳۶	۲ / ۳ دارای بهترین تبار
۴۱	۲ / ۴ بهترین جوان
۴۱	۲ / ۴ - ۱ بهترین جوان امت
۴۳	۲ / ۴ - ۲ دو سرور جوانان بهشتی
۵۱	۲ / ۵ دو زینت ستون های بهشت و عرش
۵۷	۲ / ۶ فضیلت دوست داشتن آنها و خطر دشمنی با آنان
۵۷	الف - دوستدار خدا و پیامبرش باید آن دو را دوست داشته باشد
۵۷	ب - دوستدار آن دو ، دوستدار من و دشمن آنان ، دشمن من است
۶۱	ج - دوستدار من ، آن دو را دوست بدارد
۶۵	د - خوشا به حال دوستدارشان!
۷۰	ه - دعای پیامبر صلی الله علیه و آله برای دوستدار آن دو و نفرین ایشان بر دشمن آن دو
۷۰	و - جزای دوستی و دشمنی با آنها

- ز \_ نشانه های محبت شدید پیامبر صلی الله علیه و آله به آن دو ..... ۷۴
- ۳ / ۱ زیور آسمان ها و زمین ، چراغ هدایت و کشتی نجات ۱۰ ..... ۹۱
- اشاره ..... ۹۱
- سخنی در باره حدیثی مشهور ..... ۹۲
- ۳ / ۲ محبوب ترین مردم نزد آسمانیان ..... ۹۵
- ۳ / ۳ دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در حق دوستدارانش ..... ۹۷
- ۳ / ۴ پیامبر صلی الله علیه و آله پسرش را فدای امام حسین علیه السلام کرد ..... ۹۹
- ۳ / ۵ پیامبر صلی الله علیه و آله پیشانی و دهان امام حسین علیه السلام را می بوسید ..... ۱۰۱
- ۳ / ۶ شناخت نهانی مؤمن نسبت به امام حسین علیه السلام ..... ۱۰۵
- فصل سوم : فضیلت های ویژه امام حسین علیه السلام ..... ۱۰۷
- ۳ / ۱ زیور آسمان ها و زمین ، چراغ هدایت و کشتی نجات ..... ۱۰۷
- اشاره ..... ۱۰۷
- سخنی در باره حدیثی مشهور ..... ۱۰۸
- ۳ / ۲ محبوب ترین مردم نزد آسمانیان ..... ۱۱۱
- ۳ / ۳ دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در حق دوستدارانش ..... ۱۱۳
- ۳ / ۴ پیامبر صلی الله علیه و آله پسرش را فدای امام حسین علیه السلام کرد ..... ۱۱۵
- ۳ / ۵ پیامبر صلی الله علیه و آله پیشانی و دهان امام حسین علیه السلام را می بوسید ..... ۱۱۷
- ۳ / ۶ شناخت نهانی مؤمن نسبت به امام حسین علیه السلام ..... ۱۲۱
- فصل چهارم : شایستگی های اخلاقی امام حسین علیه السلام ..... ۱۲۳
- ۴ / ۱ عزت نفس ..... ۱۲۳
- ۴ / ۲ خوش خویی ..... ۱۳۷
- ۴ / ۳ شجاعت ..... ۱۴۱
- ۴ / ۴ سخاوت ..... ۱۴۹
- ۴ / ۵ داستان هایی از گرم و سخاوتش ..... ۱۵۳
- ۴ / ۵ \_ ۱ نیازت را در برگه ای بنویس ..... ۱۵۳
- ۴ / ۵ \_ ۲ امن از تو پوزش می خواهم! ..... ۱۵۵

- ۱۵۷ ----- ۵ / ۴ \_ ۳ چون دنیا به تو بخشید، تو هم آن را ببخش
- ۱۵۷ ----- ۵ / ۴ \_ ۴ به خدا سوگند ، کرم ، این است!
- ۱۶۰ ----- ۵ / ۴ \_ ۵ بیشتر از سرورم نمی دهم
- ۱۶۲ ----- ۵ / ۴ \_ ۶ تو آزادی و هر چه با توست ، برای تو!
- ۱۶۵ ----- ۵ / ۴ \_ ۷ بخشش بوستان و آنچه در آن بود
- ۱۶۹ ----- ۵ / ۴ \_ ۸ خدا ، ما را این گونه تربیت کرده
- ۱۶۹ ----- ۵ / ۴ \_ ۹ درو و آرد کن و بفروش
- ۱۷۵ ----- ۵ / ۴ \_ ۱۰ تو آزادی یا برده ای؟
- ۱۷۵ ----- ۵ / ۴ \_ ۱۱ عطای امام علیه السلام به مردی از مُزَینه
- ۱۸۳ ----- ۵ / ۴ \_ ۱۲ برکت سخاوتش
- ۱۸۳ ----- ۵ / ۴ \_ ۱۳ پرداخت بدهی اُسامه بن زید
- ۱۸۵ ----- ۵ / ۴ \_ ۱۴ بدهی امام علیه السلام هنگام شهادت
- ۱۸۹ ----- ۴ / ۶ \_ ۱۶ بیم از خدا
- ۱۹۱ ----- ۴ / ۷ \_ ۱۷ فروتنی
- ۱۹۵ ----- ۴ / ۸ \_ ۱۸ ادب آموزش
- ۱۹۵ ----- ۴ / ۹ \_ ۱۹ دارای جان خشنود و پسندیده
- ۲۰۱ ----- فصل پنجم : ویژگی های عبادی امام حسین علیه السلام
- ۲۰۱ ----- ۵ / ۱ \_ ۱۰ عبادت فراوان
- ۲۰۵ ----- ۵ / ۲ \_ ۱۱ پیاده به حج رفتن
- ۲۰۹ ----- فصل ششم : برخی کرامت های دیده شده از امام حسین علیه السلام
- ۲۰۹ ----- ۶ / ۱ \_ ۱۱ اجابت دعایش در طلب باران
- ۲۱۱ ----- ۶ / ۲ \_ ۱۲ اجابت دعایش در حقّ مردی گناهکار
- ۲۱۱ ----- ۶ / ۳ \_ ۱۳ اجابت دعایش برای زنده شدن زنی
- ۲۱۴ ----- ۶ / ۴ \_ ۱۴ برکت آب دهانش
- ۲۱۶ ----- ۶ / ۵ \_ ۱۵ شفا یافتن بیمار به برکت ورودش به خانه او
- ۲۱۸ ----- ۶ / ۶ \_ ۱۶ سخن گفتنش با بادیه نشینی که برای آزمودن او آمده بود

- ۶ / ۷ نشان دادن قاتلان غلامانش ..... ۲۱۸
- ۶ / ۸ شفا یافتن بیمار به برکت زیارتش ..... ۲۲۱
- بخش سوم : دلایل امامت امام حسین علیه السلام و فرزندانش ..... ۲۲۵
- درآمد ..... ۲۲۵
- فصل یکم : احادیث قدسی در باره امامت امام حسین علیه السلام و فرزندانش ..... ۲۳۱
- ۱ / ۱ وصیت به امامت ..... ۲۳۱
- ۱ / ۲ صحیفه امامت ..... ۲۳۳
- ۱ / ۳ انتخاب امامان: ..... ۲۴۰
- ۱ / ۴ امامت در فرزندان حسین علیه السلام ..... ۲۴۶
- فصل دوم : تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله به امامت امام حسین علیه السلام و فرزندانش ..... ۲۵۴
- ۲ / ۵ امامان ، از نسل اویند ..... ۲۵۴
- ۲ / ۶ وصیا از نسل اویند ..... ۲۵۹
- ۲ / ۷ امامت در فرزندان او ..... ۲۶۶
- ۲ / ۸ پدر امامان نُه گانه ..... ۲۷۰
- ۲ / ۹ نُه تن از فرزندانش ، جانشینان خدا در زمین اند ..... ۲۸۳
- ۲ / ۱۰ نُه تن از فرزندانش ، معصوم هستند ..... ۲۸۸
- ۲ / ۱۱ نُه تن از فرزندانش ، ستون های دین اند ..... ۲۹۱
- ۲ / ۱۲ نُه تن از فرزندانش ، همراه قرآن اند ..... ۲۹۳
- ۲ / ۱۳ برکت های پیوند با آنها ..... ۲۹۳
- فصل سوم : تصریح امامان به امامت حسین علیه السلام ..... ۲۹۷
- ۳ / ۱ تصریح امام علی علیه السلام به امامت او ..... ۲۹۷
- ۳ / ۲ صحیفه فاطمه علیها السلام در امامت حسین علیه السلام و فرزندانش ..... ۳۰۴
- ۳ / ۳ تصریح امام حسن علیه السلام به امامت او ..... ۳۱۵
- ۳ / ۴ تصریح امام حسین علیه السلام به امامت خود ..... ۳۱۹
- ۳ / ۵ تصریح امام زین العابدین علیه السلام به امامت او ..... ۳۲۷
- ۳ / ۶ تصریح امام باقر علیه السلام به امامت او ..... ۳۳۱



- ۳ / ۷ تصریح امام صادق علیه السلام به امامت او ..... ۳۳۵
- ۳ / ۸ تصریح امام کاظم علیه السلام به امامت او ..... ۳۵۸
- ۳ / ۹ تصریح امام رضا علیه السلام به امامت او ..... ۳۵۸
- ۳ / ۱۰ تصریح امام هادی علیه السلام به امامت او ..... ۳۶۴
- فصل چهارم : وصیت های امام علیه السلام ..... ۳۶۸
- ۴ / ۱۱ آنچه به أم سلمه داد ..... ۳۶۸
- ۴ / ۱۲ آنچه به دختر بزرگش داد ..... ۳۷۲
- ۴ / ۳ وصیتی که به خواهرش زینب علیها السلام کرد ..... ۳۷۴
- سخنی در باره وصیت نامه های مختلف امام علیه السلام ..... ۳۷۵
- بخش چهارم : امام علیه السلام ، پس از پیامبر ، تا شهادت پدر ..... ۳۷۸
- درآمد ..... ۳۷۸
- اشاره ..... ۳۷۸
- ۱ . احترام و اظهار علاقه خلفا به امام حسین علیه السلام ..... ۳۷۹
- ۲ . انزوای سیاسی ..... ۳۸۰
- اشاره ..... ۳۸۰
- دوران خلیفه اول ( ۱۱ \_ ۱۳ ق ) ..... ۳۸۰
- دوران خلیفه دوم ( ۱۳ \_ ۲۳ ق ) ..... ۳۸۱
- دوران خلیفه سوم ( ۲۴ \_ ۳۵ ق ) ..... ۳۸۲
- اشاره ..... ۳۸۲
- ۱ . مشایعت ابو ذر ، هنگام تبعید ..... ۳۸۲
- ۲ . شرکت در چند نبرد ..... ۳۸۳
- ۳ . دفاع از عثمان ، هنگام محاصره بودنش ..... ۳۸۶
- امام حسین علیه السلام در دوران خلافت پدر ( ۳۵ \_ ۴۰ ق ) ..... ۳۸۸
- فصل یکم : امام علیه السلام در روزگار ابو بکر ..... ۳۹۲
- ۱ / ۱ اهمیت در دفاع از حق ..... ۳۹۲
- ۱ / ۲ مناقشه با ابو بکر که بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله بود ..... ۳۹۴

۳۹۶	۳ / ۱ وفات مادرش فاطمه علیها السلام
۴۰۴	فصل دوم : امام علیه السلام در روزگار عمر بن خطاب
۴۰۴	۱ / ۲ مناقشه با عمر که بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله بود
۴۰۸	۲ / ۲ جایگاهش نزد خلیفه
۴۱۶	فصل سوم : امام علیه السلام در روزگار عثمان
۴۱۶	۱ / ۳ گزارش های رویارویی امام علیه السلام با ابو سفیان هنگام بیعت با عثمان
۴۱۸	۲ / ۳ عمره گزاردن امام علیه السلام و بیماری اش در راه مکه
۴۲۰	۳ / ۳ موضع امام علیه السلام در برابر تبعید ابو ذر
۴۲۴	۴ / ۳ گزارش های جلوگیری امام علیه السلام از قتل عثمان
۴۲۸	فصل چهارم : امام علیه السلام در روزگار خلافت پدر
۴۲۸	۱ / ۴ سخنرانی هنگام بیعت با پدر به عنوان خلیفه
۴۳۰	۲ / ۴ نقش امام علیه السلام در جنگ جمل
۴۳۸	۳ / ۴ نقش امام علیه السلام در جنگ صفین
۴۴۸	۴ / ۴ شرکت در جنگ نهروان
۴۵۰	۵ / ۴ نقش امام علیه السلام در جنگی که به دلیل شهادت پدرش ناتمام ماند
۴۵۲	۶ / ۴ مواظبت امام علی از حسن و حسین علیهما السلام در جنگ ها
۴۵۷	۷ / ۴ دعای امام علی در حق حسن و حسین علیهم السلام
۴۵۷	۸ / ۴ اجرای حد ، در کنار پدر و برادر
۴۶۲	۹ / ۴ سفارش امام علی به حسن در باره برادرش حسین علیهم السلام:
۴۶۲	۱۰ / ۴ سفارش امام علی به حسن و حسین علیهم السلام
۴۶۸	۱۱ / ۴ سفارش امام علی به حسین علیهما السلام
۴۷۸	۱۲ / ۴ وصیت کردن امام علی به حسن و حسین علیهم السلام
۴۸۰	۱۳ / ۴ فطریه پرداختن حسن و حسین علیهما السلام به تیت پدر
۴۸۲	بخش پنجم : امام حسین علیه السلام ، پس از شهادت پدر ، تا قیام عاشورا
۴۸۲	اشاره
۴۸۴	فصل یکم : امام حسین علیه السلام در روزگار امامت برادر

۴۸۴	۱ / ۱ احترام به امام زمان خویش
۴۸۸	۱ / ۱ تأیید صلح برادر
۴۹۸	۱ / ۱ بیعت امام حسین علیه السلام با معاویه
۵۰۱	۱ / ۱ وصیت امام حسن علیه السلام به برادر و ماجراهای پیش از دفنش
۵۲۲	۱ / ۱ امام حسین علیه السلام نزد قبر برادر
۵۲۷	نکاتی درباره زندگی امام حسین علیه السلام پس از شهادت پدر
۵۲۷	اشاره
۵۲۷	۱ . پیروی همراه با تکریم ، از امام عصر خود
۵۲۷	۲ . حمایت از صلح برادرش با معاویه
۵۲۹	۳ . جنگ تبلیغاتی با معاویه و زمینه سازی برای قیام
۵۳۲	فهرست تفصیلی
۵۴۴	درباره مرکز

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان و نام پدیدآور : دانشنامه امام حسین علیه السلام، بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ / محمدی ری شهری؛ با همکاری محمود طباطبایی نژاد، روح... سید طبائنی؛ مترجم عبدالهادی مسعودی، مهدی مهریزی.

مشخصات نشر : قم: دارالحدیث، 1388.

مشخصات ظاهری : 14 ج.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 204.

شابک : 1200000 ریال: دوره 978-964-493-461-2 ؛ ج.1، چاپ سوم و چهارم: 978-964-493-462-9 ؛ ج.2، چاپ سوم و چهارم: 978-964-493-463-6 ؛ ج.3، چاپ سوم و چهارم 978-964-493-464-3 ؛ ج.4، چاپ سوم و چهارم 978-964-493-465-0 ؛ ج.5، چاپ سوم و چهارم 978-964-493-466-7 ؛ ج.6، چاپ سوم و چهارم 978-964-493-467-4 ؛ ج.7، چاپ سوم و چهارم 978-964-493-468-1 ؛ ج.8، چاپ سوم و چهارم 978-964-493-469-8 ؛ ج.9، چاپ سوم و چهارم 978-964-493-470-4 ؛ ج.10، چاپ سوم و چهارم 978-964-493-471-1 ؛ ج.11، چاپ سوم و چهارم 978-964-493-472-8 ؛ ج.12، چاپ سوم و چهارم 978-964-493-473-5 ؛ ج.13، چاپ سوم و چهارم: 978-964-493-474-2 ؛ ج.14، چاپ سوم 978-964-493-475-9 ؛ ج.15، چاپ سوم 978-964-15978-806-1 ؛ ج.16، چاپ سوم 978-964-16978-493-4-805

یادداشت : در جلد ششم، دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم کتاب حاضر مترجم عبدالهادی مسعودی و در جلد چهارم مترجم مهدی مهریزی است.

یادداشت : جلد 15 با عنوان دانشنامه امام حسین علیه السلام، بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (مقتل ها) و جلد 16 دانشنامه امام حسین علیه السلام، بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (مقتل ها و فهرست ها) است.

یادداشت : ج. 1 - 14 (چاپ سوم: 1388) مکرر.

یادداشت : ج.1، ج.4، ج.7، ج.8، ( چاپ اول: 1388).

یادداشت : ج.10 - 14 ( چاپ اول: 1388).

یادداشت : ج.1-13 (چاپ چهارم: 1389).

یادداشت : ج. 5 (چاپ پنجم : 1390).

یادداشت : ج. 15-16 (چاپ اول: 1393) (فیپا).

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61 ق.

موضوع : واقعه کربلا، 61 ق.

شناسه افزوده : طباطبائی نژاد، محمود، 1340 -

شناسه افزوده : سید طبایبی، سید روح الله

شناسه افزوده : مسعودی، عبدالهادی، 1343 -، مترجم

شناسه افزوده : مهریزی، مهدی، 1341 -، مترجم

رده بندی کنگره : 4/4BP41/م 3435د 2 1388

رده بندی دیویی : 297/9534

شماره کتابشناسی ملی : 2037945

ص: 1

**اشاره**











## [ادامه بخش دوم]

## [ادامه فصل دوم]

## اشاره

1 / 2 \_ 6 الاحتجاج على أنهما ابنا رسول الله صلى الله عليه وآلهما \_ الاحتجاج على عمرو بن العاص 175. الكافي عن عثمان بن عيسى  
عمّن حدّثه عن الإمام الصاشرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: أرسل إليه [عليّ عليه السلام] عمرو بن العاص يعيبه بأشياء، منها: أنّه  
يُسَمَّى حَسَنًا وَحُسَيْنًا وَلَدَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

فَقَالَ لِرَسُولِهِ: قَبْلَ لِلسَّانِي (1) ابْنِ الشَّانِي: لَوْ لَمْ يَكُونَا وَلَدَيْهِ لَكَانَ أَبْتَرٌ؛ كَمَا زَعَمَهُ أَبُوكَ! (2) ب \_ الاحتجاج على معاوية 174. الإمام  
الصادق عليه السلام: كشف الغمّة عن ذكوان مولى معاوية: قَالَ مُعَاوِيَةُ: لَا أَعْلَمَنَّ أَحَدًا سَمَّى هَذَيْنِ الْغُلَامَيْنِ ابْنِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
عَلِيٍّ وَآلِهِ، وَلَكِنْ قَوْلُوا ابْنِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

قَالَ ذَكْوَانُ: فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ أَمَرَنِي أَنْ أَكْتُبَ بِنِيهِ فِي الشَّرْفِ .

قَالَ: فَكَتَبْتُ بِنِيهِ وَبَنِي بِنِيهِ وَتَرَكْتُ بَنِي بَنَاتِهِ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ بِالْكِتَابِ، فَنَظَرَ فِيهِ، فَقَالَ: وَيْحَكَ، لَقَدْ أَغْفَلْتَ كُبْرَ بَنِيٍّ، فَقُلْتُ: مَنْ؟ فَقَالَ: أَمَا بَنُو  
فُلَانَةَ \_ لِابْنَتِهِ \_ بَنِيٍّ؟ أَمَا بَنُو فُلَانَةَ \_ لِابْنَتِهِ \_ بَنِيٍّ؟

قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ! أَيْكُونُ بَنُو بَنَاتِكَ بَنِيكَ، وَلَا يَكُونُ بَنُو فَاطِمَةَ بَنِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟!

قَالَ: مَا لَكَ قَاتَلَكَ اللَّهُ؟! لَا يَسْمَعَنَّ هَذَا أَحَدٌ مِنْكَ. (3) .

1- .شِنْتَه: تقدّرتَه بغضاً له (مفردات ألفاظ القرآن: ص 465 «شناً»).

2- .شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 20 ص 334 ح 834 .

3- .كشف الغمّة: ج 2 ص 176، بحار الأنوار: ج 33 ص 257 الرقم 531 نقلاً عن معالم العترة للجنابزى .

## 2 / 1\_ 6 احتجاج بر این که آن دو، پسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند

### الف\_ احتجاج در برابر عمرو عاص

173. الدعاء المأثور وآدابه: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: عمرو عاص، چند چیز را بر علی علیه السلام خُرده گرفت و آنها را به وسیله پیکری روانه کرد. یکی از خُرده ها نامیدن حسن و حسین به عنوان فرزندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود.

امام علی علیه السلام به پیک عمرو عاص گفت: «به دشمن عیجو، پسر دشمن عیجو، بگو: اگر آن دو، پسر پیامبر صلی الله علیه و آله نبودند، پیامبر صلی الله علیه و آله، اَبتر (بدون نسل و فرزند) می بود، همان گونه که پدرت ادعا کرد». (1)

### ب\_ احتجاج در برابر معاویه

172. عنه علیه السلام: كشف الغمّه\_ به نقل از ذکوان، غلام آزادشده معاویه\_: معاویه گفت: نفهمم کسی این دو جوان (یعنی: حسن و حسین علیهما السلام) را پسران پیامبر خدا بنامد؛ بلکه بگویند: پسران علی.

پس از مدّتی، معاویه به من فرمان داد نام پسرانش را در دیوان بزرگان بنویسم. من نیز نام پسران و فرزندان پسرانش را نوشتم؛ اما نام پسران دخترانش را نیاوردم. نوشته را پیش او بردم. در آن نگریست و گفت: وای بر تو! از بزرگان پسران من، غفلت کرده ای.

گفتم: چه کسانی؟

گفت: آیا پسران فلان دختر [م]، پسران من نیستند؟ آیا پسران فلان دختر [دیگر]، پسران من نیستند؟

گفتم: خدا را! آیا پسران دختران تو، پسران تو هستند و پسران فاطمه، پسران پیامبر خدا نیستند؟

معاویه گفت: تو را چه می شود؟ خدا تو را بگشاید! هیچ کس این را از تو نشنود...

1- بیان امام علی علیه السلام، تلمیح زیبایی است به سوره کوثر که در شأن نزول آن گفته اند: پدر عمرو عاص، پیامبر صلی الله علیه و آله را به دلیل نداشتن پسر، «اَبتر (بدون نسل)» خواند و خداوند در دفاع از پیامبرش، عطای کوثر به پیامبر صلی الله علیه و آله و دنباله داشتن نسل پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق دخترش فاطمه علیها السلام را گوشزد کرد. م.

ج - الإحتجاج عَلَى الحَجَّاجِ 171. الإمام الصادق عليه السلام: المستدرک علی الصحیحین عن عاصم بن بهدله: إجتَمَعُوا عِنْدَ الحَجَّاجِ ، فَذَكَرَ الحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ الحَجَّاجُ : لَمْ يَكُنْ مِنْ ذُرِّيَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَعِنْدَهُ يَحْيَى بْنُ يَعْمَرَ ، فَقَالَ لَهُ : كَذَبْتَ أَيُّهَا الأَمِيرُ!

فَقَالَ : لَتَأْتِيَنِي عَلِيٌّ مَا قُلْتَ بِبَيْتِهِ وَمِصْدَاقٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ لَأَقْتُلَنَّكَ قَتْلًا .

فَقَالَ : «مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى» إِلَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ» (1) فَأَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ عِيسَى مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ بِأُمَّهِ ، وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأُمَّهِ .

قَالَ : صَدَقْتَ ، فَمَا حَمَلَكَ عَلَى تَكْذِيبِي فِي مَجْلِسٍ؟

قَالَ : مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ الأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنَنَّهَ لِلنَّاسِ وَلَا يَكْتُمُونَهُ (2) ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» (3) . قَالَ : فَتَفَاهُ إِلَى خُرَاسَانَ . (4) .

1- الأنعام: 84 و 85 .

2- إشاره إلى الآية 187 من سورة آل عمران .

3- آل عمران : 187 .

4- المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 180 الرقم 4772 ، السنن الكبرى : ج 6 ص 275 الرقم 11928 ، تاریخ دمشق : ج 12 ص 152 ؛ الأمالی للصدوق : ص 730 الرقم 1001 ، المناقب للكوفي : ج 2 ص 224 الرقم 688 كلاهما عن عبدالملك بن عمير نحوه ، بحار الأنوار : ج 96 ص 242 الرقم 7 وراجع : العقد الفريد : ج 4 ص 16 .

## ج - احتجاج در برابر حجاج

170. الكافي عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السالمستدرک علی الصّحیحین\_ به نقل از عاصم بن بهدله \_: عدّه ای نزد حجاج، گرد آمدند و از حسین بن علی علیه السلام سخن به میان آمد . حجاج گفت : او از ذریّه پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است . یحیی بن یعمر ، نزدش بود . به او گفت : ای امیر ! نادرست گفتی .

حجاج گفت : یا باید بر آنچه گفتی ، دلیل و مصداقی از کتاب خدای عز و جل بیاوری ، یا تو را حتما خواهم گشت .

یحیی گفت : «او از ذریّه او (آدم علیه السلام) است داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی» تا آن جا که می فرماید : «وزکریّا و یحیی و عیسی و الیاس» . پس خداوند عز و جل خبر داده که عیسی از طریق مادر ، از ذریّه آدم علیه السلام است و حسین بن علی ، از طریق مادرش ، از ذریّه محمد صلی الله علیه و آله است .

حجاج گفت : درست گفتی ؛ اما چه چیزی تو را وا داشت تا مرا در مجلس ، تکذیب کنی؟

یحیی گفت : همان پیمانی که خداوند از پیامبران گرفت تا [کتاب خدا را] برای مردم بیان کنند و آن را پوشیده ندارند . خدای عز و جل فرمود : «آن را پشت سرشان انداختند و با چیزی کم ارزش ، معاوضه اش کردند» .

حجاج ، سپس یحیی را به خراسان ، تبعید کرد . . .

169. الإمام الصادق عليه السلام: كنز الفوائد عن الشعبي: كُنْتُ بِوَاسِطِ (1)، وَكَانَ يَوْمَ أَضْحَى، فَحَضَرْتُ صَلَاةَ الْعِيدِ مَعَ الْحَجَّاجِ، فَخَطَبَ حُطْبَةً بَلِيغَةً، فَلَمَّا انصَرَفَ جَاءَنِي رَسُولُهُ، فَأَتَيْتُهُ، فَوَجَدْتُهُ جَالِسًا مُسْتَوْفِزًا. (2)

قال: يا شعبي، هذا يوم أضحي، وقد أردت أن أضحي فيه برجلٍ من أهل العراق... .

وقال: أحضروا الشيخ، فأتوه به، فإذا هو يحيى بن يعمر، فأغممت غمًا شديدًا، فقلت في نفسي: وأى شيء يقوله يحيى مما يوجب قتله؟!

فقال له الحججاج: أنت تزعم أنك زعيم أهل العراق؟ قال يحيى: أنا فقيه من فقهاء أهل العراق.

قال: فمن أي فقهك زعمت أن الحسن والحسين من ذريته رسول الله صلى الله عليه وآله؟ قال: ما أنا زعيم ذلك، بل قائل بحق.

قال: وبأي حق قلت؟ قال: بكتاب الله عز وجل.

فَنظَرَ إِلَى الْحَجَّاجِ وَقَالَ: إِسْمَعْ مَا يَقُولُ، فَإِنَّ هَذَا مِمَّا لَمْ أَكُنْ سَمِعْتُهُ عَنْهُ، أَتَعْرِفُ أَنْتَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ أَنْ الْحَسْنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ ذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ فَجَعَلْتُ أَفْكُرُ فِي ذَلِكَ، فَلَمْ أَجِدْ فِي الْقُرْآنِ شَيْئًا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ.

وَفَكَّرَ الْحَجَّاجُ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ لِيَحْيَى: لَعَلَّكَ تُرِيدُ قَوْلَ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ» (3)، وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَرَجَ لِلْمُبَاهَلَةِ، وَمَعَهُ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ؟

قال الشعبي: فكأنما أهدى لقلبي سرورا، وقلت في نفسي: قد خالص يحيى، وكان الحججاج حافظا للقرآن.

فَقَالَ لَهُ يَحْيَى: وَاللَّهِ، إِنَّهَا لِحُجَّةٌ فِي ذَلِكَ بَلِيغَةٌ، وَلَكِنْ لَيْسَ مِنْهَا أَحْتَجُّ لِمَا قُلْتُ، فَاصْفَرَّ وَجْهُ الْحَجَّاجِ، وَأَطْرَقَ مَلِيًّا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى يَحْيَى وَقَالَ: إِنْ جِئْتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ بِغَيْرِهَا فِي ذَلِكَ فَلَاكَ عَشْرَةُ آلَافِ دِرْهَمٍ، وَإِنْ لَمْ تَأْتِ بِهَا فَأَنَا فِي حِلٍّ مِنْ دَمِكَ! قَالَ: نَعَمْ.

قال الشعبي: فغممني قوله، فقلت: أما كان في الذي نزع به الحججاج ما يحتج به يحيى ويرضيه بأنه قد عرفه وسببه إليه، ويتخلص منه، حتى رد عليه وأفحمه (4)؟ فإن جاءه بعد هذا بسىء لم آمن أن يدخل عليه فيه من القول ما يبطل حجته، لئلا يدعى أنه قد علم ما جهله هو.

فقال يحيى للحججاج: قول الله عز وجل: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودُ وَسُلَيْمٰنُ» مَنْ عَنِ بَدَلِك؟ قَالَ الْحَجَّاجُ: إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

قال: فداوود وسليمان عليهما السلام، من ذريته؟ قال: نعم.

قال يحيى: ومن نص الله عز وجل عليه بعد هذا أنه من ذريته؟

فقرأ الحججاج: «(وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)».

قال يحيى: ومن؟ قال: «(وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى)».

قَالَ يَحْيَى : وَمِنْ أَيْنَ كَانَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَلَا أَبَ لَهٗ؟ قَالَ : مِنْ قَبْلِ أُمِّهِ مَرْيَمَ . قَالَ يَحْيَى : فَمَنْ أَقْرَبُ ؛ مَرْيَمُ مِنْ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْ فَاطِمَةُ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؟ وَعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؟  
قَالَ الشَّعْبِيُّ : فَكَأَنَّمَا أَلْقَمَهُ حَجْرًا .

فَقَالَ : أَطْلِقُوهُ فَبَحَّهٗ اللَّهُ! وَادْفَعُوا إِلَيْهِ عَشْرَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ ، لَا بَارَكَ اللَّهُ لَهُ فِيهَا!

... وَلَمْ يَزَلِ [ الْحَجَّاجُ ] مِمَّا احْتَجَّ بِهِ يَحْيَى بْنُ يَعْمَرَ وَاجِمًا (5) . (6) .

- 
- 1- .واسِطُ : مَدِينَةُ الْعِرَاقِ اخْتَطَّهَا الْحَجَّاجُ بْنُ يُوْسُفِ الثَّقَفِيِّ بَيْنَ الْكُوفَةِ وَالْبَصْرَةِ ، وَلِذَلِكَ سَمِّيَتْ وَاسِطًا (تَاجُ الْعُرُوسِ : ج 10 ص 442 «وَاسِطٌ»).
  - 2- .اسْتَوْفَى : إِذَا قَعَدَ قَعُودًا مُنْتَصِبًا غَيْرَ مُطْمَئِنٍّ (الصَّحَاحُ : ج 3 ص 901 «وَفَى»).
  - 3- .آلُ عِمْرَانَ : 61 .
  - 4- .أَفْحَمَتِ الْخِصْمَ : إِذَا أَسْكُتَهُ بِالْحِجَّةِ (المصباح المنير : ص 464 «فحم»).
  - 5- .وَاجِمًا : أَيُّ مَهْتَمًّا . وَالوَاجِمُ : الَّذِي أَسْكُتَهُ الْهَمُّ وَعَلَّتُهُ الْكَآبَةُ . وَقِيلَ : الْوَجُومُ : الْحُزْنُ (النَّهَائِيُّ : ج 5 ص 157 «وجم»).
  - 6- .كَنْزُ الْفَوَائِدِ : ج 1 ص 357 ، شَرْحُ الْأَخْبَارِ : ج 3 ص 92 الرَّقْمُ 1021 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 25 ص 243 الرَّقْمُ 26 ؛ عِيُونُ الْأَخْبَارِ فِي مَنَاقِبِ الْأَخْيَارِ : ص 55 نَحْوَهُ .

168. عنه عليه السلام: كُنز الفوائد\_ به نقل از شعبي: \_ در واسط (1) بودم. روز عيد قربان بود و نماز را به امامت حجاج خواندم. او خطبه ای رسا خواند و چون باز گشت، پيكش نزد من آمد. به حضور حجاج رسيدم و او را بی قرار يافتم. گفت: ای شعبي! امروز، روز عيد قربان است و می خواهم در آن، مردی از عراقیان را قربانی کنم....

سپس گفت: پيرمرد را به حضور بياوريد.

او را آوردند. دیدم که يحيی بن يعمر است. بسیار ناراحت شدم و با خود گفتم: يحيی چه خواهد گفت \_ که هر چه بگويد، موجب قتلش خواهد شد \_!؟

حجاج به او گفت: تو ادعا می کنی که بزرگ عراقیان هستی؟

يحيی گفت: من فقیهی از فقیهان عراقم.

حجاج گفت: از کدام دانشت، ادعا می کنی که حسن و حسین، از ذریه پیامبر خدا هستند؟

يحيی گفت: من این را ادعا نمی کنم؛ بلکه به حق می گویم.

حجاج گفت: بر اساس چه حقی؟

گفت: بر اساس کتاب خدای عز و جل.

حجاج به من نگرست و گفت: آنچه را می گوید، بشنو. این، چیزی است که تا کنون از او نشنیده ام. آیا تو می دانی که از [کجای] کتاب خدای عز و جل [استفاده می شود] حسن و حسین از ذریه محمد، پیامبر خدا، هستند؟

من شروع به اندیشیدن کردم؛ اما چیزی از قرآن نیافتم که بر این مطلب، دلالت کند. حجاج نیز مدت طولانی اندیشید و سپس به يحيی گفت: شاید مراد تو سخن خدای عز و جل باشد که فرمود: «هر کس پس از آگاهی رسیده به تو، در باره او (مسیح) با تو احتجاج کرد، بگو: بیايد ما پسرانمان و پسرانمان را، و زنانمان و زنانمان را، و خودمان و خودتان را فرا بخوانيم و سپس، مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان نهيم» و پیامبر خدا، برای مباحله بیرون آمد، در حالی که علی و فاطمه و حسن و حسین با او بودند؟

گویی شادمانی را به قلبم هدیه دادند و با خود گفتم: يحيی، رها شد. آخر، حجاج، حافظ قرآن بود. يحيی به او گفت: به خدا سوگند، این آیه، حجّتی رسا در این باره است؛ اما دليل من، این آیه نیست.

حجاج، رخساره اش زرد شد و مدّتی دراز به فکر فرو رفت و سپس سرش را به سوی يحيی، بلند کرد و گفت: اگر آیه دیگری را از کتاب خدا برای دلالت بر این مطلب بياوري، ده هزار درهم می گیری و اگر نياوري، خونت بر من حلال است!

يحيی پذیرفت.



سخن یحیی، اندوهگینم کرد و [با خود] گفتم: در همان آیه که حجاج از قرآن برگرفته بود، دلیل سخن یحیی بود و یحیی می توانست حجاج را با این ادعا که او پیش تر، آن را می دانسته، خشنود سازد و از دستش رها شود. پس چرا سخنش را رد کرد و [دوباره] او را ساکت نمود؟ حال اگر یحیی، آیه ای برای حجاج بیاورد، بیم آن می رود که حجاج، سخنی بگوید و دلیل او را باطل کند تا یحیی نتواند ادعا کند که چیزی می دانسته که حجاج، نمی دانسته است.

یحیی به حجاج گفت: در سخن خدای عز و جل: «و از ذریّه او داوود و سلیمان»، مقصود از «ذریّه»، چه کسی است؟  
حجاج گفت: ابراهیم.

یحیی گفت: پس داوود و سلیمان، از ذریّه ابراهیم هستند؟

حجاج گفت: آری.

یحیی گفت: پس از این، خداوند، به چه کس دیگری تصریح کرده که ذریّه او هستند؟

حجاج قرائت کرد: «و ایوب و یوسف و موسی و هارون؛ و چنین، نیکوکاران را پاداش می دهیم».

یحیی گفت: و دیگر چه کسی؟

گفت: «و زکریّا و یحیی و عیسی».

یحیی گفت: و عیسی که پدر ندارد، از چه طریقی ذریّه ابراهیم است؟

حجاج گفت: از طریق مادرش مریم.

یحیی گفت: کدام یک نزدیک ترند: مریم به ابراهیم، یا فاطمه به محمّد؟ عیسی به ابراهیم، یا حسن و حسین به پیامبر خدا؟

گویی سنگ بر دهان حجاج نهادند! پس گفت: آزادش کنید. خدا رویش را زشت کند! به او ده هزار درهم بدهید. خداوند، در آن درهم ها، برکتش نهد! . . . .

و هماره، حجاج، در آنچه یحیی بن یعمر به آن احتجاج کرده بود، اندیشناک بود. .

---

1- واسط، شهری ساخته حجاج بن یوسف ثقفی، میان کوفه و بصره است و از این رو، واسط (میانه) نامیده شد.





2 / 2 الإمامة والقيادة 167. الإمام علي عليه السلام: علل الشرائع عن أبي سعيد عن الحسن بن علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: الحسن والحسين إمامان قاما أو قعدا . (1) 166. تنبيه الغافلين عن ميمونه بنت سعد خادمه رسول الله الإرشاد عن رسول الله صلى الله عليه وآله في الحسنين عليهما السلام: إناي هذان إمامان قاما أو قعدا . (2) .

- 
- 1- علل الشرائع: ص 211 ح 2، كفايه الأثر: ص 38 عن أبي ذر الغفاري عنه صلى الله عليه وآله، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 394، روضه الواعظين: ص 174، عوالي اللآلى: ج 4 ص 93 ح 130، بحار الأنوار: ج 43 ص 291 ح 54 .
- 2- الإرشاد: ج 2 ص 30، الفصول المختاره: ص 303، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 367، كشف الغمّة: ج 2 ص 159، إعلام الوري: ج 1 ص 407 و 421، عوالي اللآلى: ج 3 ص 130 ح 14، بحار الأنوار: ج 43 ص 278 ح 48 .

**2 / 2 امامت و رهبری**

165. مكارم الأخلاق عن رسول الله صلى الله عليه وآله: علل الشرائع\_ به نقل از ابو سعيد ، از امام حسن عليه السلام ، از پیامبر صلى الله عليه وآله: حسن و حسين ، امام اند ، ايستاده [و حكومتگر] باشند يا نشسته [و محروم از حكومت] . 164. رسول الله صلى الله عليه وآله: الإرشاد: پیامبر صلى الله عليه وآله در باره حسن و حسين عليهما السلام فرمود: «این دو پسر من ، امام اند ، ايستاده باشند يا نشسته»

..

163. عنه صلى الله عليه وآله: كمال الدين بإسناده عن رسول الله صلى الله عليه وآله: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَا أُمَّتِي بَعْدَ أَبِيهِمَا .  
 (1) 162. رسول الله صلى الله عليه وآله: دعائم الإسلام عن أبي عبد الله جعفر بن محمد [الصادق] عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَا حَقٌّ قَامَا أَوْ قَعَدَا ، وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا . (2) 161. رسول الله صلى الله عليه وآله: معاني الأخبار عن أنس بن مالك: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَاةَ الْفَجْرِ ، فَلَمَّا انْقَلَبَ مِنْ صَلَاتِهِ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَى اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ ، ثُمَّ قَالَ : مَعَاشِرَ النَّاسِ ! مَنْ افْتَقَدَ الشَّمْسَ فَلَيْسَتْ مَسِكُ بِالْقَمَرِ ، وَمَنْ افْتَقَدَ الْقَمَرَ فَلَيْسَتْ مَسِكُ بِالزُّهْرَةِ ، فَمَنْ افْتَقَدَ الزُّهْرَةَ فَلَيْسَتْ مَسِكُ بِالْفَرْقَدَيْنِ . (3)

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَنَا الشَّمْسُ ، وَعَلِيٌّ الْقَمَرُ ، وَفَاطِمَةُ الزُّهْرَةُ (4) ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ الْفَرْقَدَانِ . وَكِتَابُ اللَّهِ (5) لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ . (6) 160. عنه عليه السلام: الأمامي للطوسي عن محمد بن صدقة العنبري عن موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي [الباقر] عليهم السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ صَلَاةِ الْفَجْرِ ، ثُمَّ انْقَلَبَ وَأَقْبَلَ عَلَيْنَا يُحَدِّثُنَا ، فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ ! مَنْ فَتَقَدَ الشَّمْسَ فَلَيْتَمَسَّكَ بِالْقَمَرِ ، وَمَنْ فَتَقَدَ الْقَمَرَ فَلَيْتَمَسَّكَ بِالْفَرْقَدَيْنِ .

قَالَ : فُقِّمْتُ أَنَا وَأَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ وَمَعَنَا أَنْسُ بْنُ مَالِكٍ ، فُقِّلْنَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَنْ الشَّمْسُ ؟ قَالَ : أَنَا ، فَإِذَا هُوَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَدَّرَبَ لَنَا مَثَلًا ، فَقَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَنَا وَجَعَلَنَا بِمَنْزِلَةِ نُجُومِ السَّمَاءِ ، كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ ، فَأَنَا الشَّمْسُ فَإِذَا ذَهَبَ بِي فَتَمَسَّكُوا بِالْقَمَرِ . قُلْنَا : فَمَنْ الْقَمَرُ ؟

قَالَ : أَخِي وَوَصِيِّ وَوَزِيرِي وَقَاضِي دِينِي وَأَبُو وُلْدِي وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ .

قُلْنَا : فَمَنْ الْفَرْقَدَانِ ؟

قَالَ : الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ . ثُمَّ مَكَثَ مَلِيًّا وَقَالَ : فَاطِمَةُ هِيَ الزُّهْرَةُ ، وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ ، وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ ، لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ . (7)

1- . كمال الدين : ص 260 ح 6 ، التحصين لابن طاووس : ص 553 كلاهما عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 126 نقلاً عن ابن ماجيلويه عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 36 ص 254 ح 70 ؛ فرائد السمطين : ج 1 ص 55 ح 19 عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله .

2- . دعائم الإسلام : ج 1 ص 37 .

3- . الفرقدان : نجمان مضيئان قريبان من القطب (مجمع البحرين : ج 3 ص 1389 «فرقد»).

4- . الزُّهْرَةُ : أحد كواكب المجموعه الشمسيه ، وهو ألمع جرم سماوي باستثناء الشمس والقمر (المعجم الوسيط : ج 1 ص 404 «زهر»).

5- . الظاهر وجود سقط في العبارة هنا ، وقوله : «لا يفترقان...» دليل على ذلك (راجع : الحديث التالي).

6- . معاني الأخبار : ص 114 ح 1 ، العدد القويّه : ص 85 ح 147 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 281 وليس فيهما ذيله من «وكتاب» ، بحار الأنوار : ج 16 ص 91 ح 23 ؛ شواهد التنزيل : ج 2 ص 288 ح 922 كلاهما نحوه .

7- . الأمامي للطوسي : ص 516 ح 1131 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 75 ح 11 .

159. عنه علیه السلام ( \_ فِي الرَّجُلِ يَحْزُنُهُ الْأَمْرُ أَوْ يُرِيدُ الْحَاجَّ ) کمال الدین\_ به سندش ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ : حسن و حسین ، امامان امت من پس از پدرشان هستند . 158. عنه علیه السلام : دعائم الإسلام\_ به نقل از امام صادق علیه السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ : حسن و حسین ، دو امام حق اند ، ایستاده باشند یا نشسته ، و پدرشان ، از آن دو ، نیکوتر است . 157. عنه علیه السلام : معانی الأخبار\_ به نقل از انس بن مالک \_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، نماز صبح را خواند و هنگامی که از نمازش فارغ شد ، با روی گرمی اش نزد خدای عز و جل ، به سوی ما رو کرد و فرمود : «ای مردم! هر کس خورشید را نیافت ، به ماه بچسبد و هر کس ماه را نیافت ، به ستاره زُهره (1) بچسبد و هر کس زُهره را نیافت ، به دو ستاره قطبی بچسبد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سپس فرمود : «من ، خورشیدم و علی علیه السلام ، ماه است و فاطمه علیها السلام ، ستاره زُهره است و حسن و حسین ، دو ستاره قطبی اند . [آنها و] کتاب خدا ، از هم گسسته نمی شوند تا در حوض [کوثر] بر من در آیند» . 156. الإمام الصادق علیه السلام ( \_ لِمَسْمَعٍ \_ ) الأمالی ، طوسی\_ به نقل از محمد بن صدقه عنبری ، از امام کاظم ، از پدرش امام صادق ، از پدرش امام باقر علیهم السلام ، از جابر بن عبد الله انصاری \_ : پیامبر صلی الله علیه و آله روزی با ما نماز صبح را خواند و پس از فراغت ، به سوی ما رو کرد و با ما سخن گفت و فرمود : «ای مردم! هر کس خورشید را نیافت ، به ماه بچسبد و هر کس ماه را نیافت ، به دو ستاره قطبی بچسبد» .

من و ابو ایوب انصاری برخاستیم و انس بن مالک نیز با ما بود . گفتیم : ای پیامبر خدا! خورشید کیست؟

فرمود : «من» و سپس برای ما مثلی زد و فرمود : «خدای متعال ، ما را آفرید و به شکل ستاره های آسمان ، قرار داد . هر گاه ستاره ای ناپدید شود ، ستاره ای دیگر پدیدار می شود . من ، خورشید هستم . چون مرا بردند ، به ماه بچسبید» .

گفتیم : ماه کیست؟

فرمود : «برادرم ، وصییم ، وزیرم (دست یارم) ، پرداخت کننده بدهی ام ، پدر فرزندانم ، جانشینم در خاندانم ، علی بن ابی طالب» .

گفتیم : دو ستاره قطبی کیستند؟

فرمود : «حسن و حسین» .

سپس مدتی درنگ کرد و فرمود : «فاطمه ، ستاره زُهره است . خاندانم ، [یعنی] اهل بیتم ، با قرآن هستند و قرآن ، با آنان است و از هم نمی گسلند تا در کنار حوض [کوثر] بر من در آیند» . .

1- زُهره یا همان ناهید ، یکی از سیاره های منظومه شمسی است و بعد از ماه و خورشید ، درخشان ترین سیاره است .

155. عنه صلى الله عليه وآله : معانى الأخبار عن جابر بن عبد الله عن رسول الله صلى الله عليه وآله : إقتدوا بالشمس ، فإذا غابت الشمس فآقتدوا بالقمر ، فإذا غاب القمر فآقتدوا بالزهره ، فإذا غابت الزهره فآقتدوا بالفرقدين .

فقالوا : يا رسول الله ، فما الشمس ؟ وما القمر ؟ وما الزهره ؟ وما الفرقدان ؟

فقال : أنا الشمس ، وعليّ القمر ، والزهره فاطمه ، والفرقدان الحسن والحسين . (1)

---

1- . معانى الأخبار : ص 114 ح 2 ، كفايه الأثر : ص 41 عن سلمان الفارسى نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 289 ح 111 ؛ شواهد التنزيل : ج 1 ص 77 ح 91 وفيه «اهتدوا» بدل «آقتدوا» فى جميع المواضع .



154. رسول الله صلى الله عليه وآله: معانى الأخبار\_ به نقل از جابر بن عبد الله -: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «به خورشید، اقتدا کنید و چون خورشید ناپدید شد، به ماه، اقتدا کنید و چون ماه ناپیدا شد، به ستاره زُهره، اقتدا کنید و چون زُهره ناپدید شد، به دو ستاره قطبی، اقتدا کنید».

برخی گفتند: ای پیامبر خدا! خورشید کیست؟ ماه، کدام است؟ زُهره و دو ستاره قطبی کیان اند؟

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «من، خورشیدم و علی، ماه است و زُهره، فاطمه است و دو ستاره قطبی، حسن و حسین اند». ر. ک  
: ص 183 (بخش سوم: دلایل امامت امام حسین علیه السلام و فرزندانش).

2 / 3 خَيْرِ النَّاسِ أُسْرَةً 153. المعجم الأوسط عن يزيد بن عامر: المعجم الكبير عن ابن عباس: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَاةَ الْعَصْرِ، فَلَمَّا كَانَ فِي الرَّابِعَةِ أَقْبَلَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ حَتَّى رَكِبَا عَلَى ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمَّا سَلَّمَ وَضَعَهُمَا بَيْنَ يَدَيْهِ، وَأَقْبَلَ الْحُسَيْنَ (1) عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَحَمَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامَ عَلَى عَاتِقِهِ الْأَيْمَنِ، وَالْحُسَيْنَ عَلَى عَاتِقِهِ الْأَيْسَرِ.

ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ جَدًّا وَجَدَّةً؟ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ خَالًا وَخَالَةً؟ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ أَبَا وَأُمًّا؟

هُمَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، جَدُّهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَجَدَّتُهُمَا خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَأُمُّهُمَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَبُوهُمَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَعَمَّتُهُمَا جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَعَمَّتُهُمَا أُمُّ هَانِيَةَ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ، وَخَالَهُمَا الْقَاسِمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَالَتُهُمَا زَيْنَبُ وَرُقِيَّةُ وَأُمُّ كُلثومٍ بَنَاتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

جَدَّتُهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَأَبُوهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَعَمَّتُهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَخَالَتُهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَمَنْ أَحَبَّهُمَا فِي الْجَنَّةِ. (2) 152. سنن النسائي عن أم عبد الرحمن بن طارق بن علقمة: تاريخ دمشق عن ربيعة السعدي: لَمَّا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِي التَّفْضِيلِ، رَحَلْتُ رَاحِلَتِي، وَأَخَذْتُ زَادِي، وَخَرَجْتُ حَتَّى دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ، فَدَخَلْتُ عَلَى حُدَيْفَةَ بِنِ الْيَمَانِ.

فَقَالَ لِي: مَنْ الرَّجُلُ؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ.

فَقَالَ لِي: مِنْ أَيِّ الْعِرَاقِ؟ قَالَ: قُلْتُ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ.

قَالَ: مَرَحَبًا بِكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، قَالَ: قُلْتُ: اخْتَلَفَ النَّاسُ عَلَيْنَا فِي التَّفْضِيلِ، فَجِئْتُ لِأَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ لِي: عَلَى الْخَبِيرِ سَقَطَتْ، أَمَا إِنِّي لَا أَحَدُّثُكَ إِلَّا مَا سَمِعْتُهُ أَذْنَائِي، وَوَعَاةَ قَلْبِي، وَأَبْصَرَتُهُ عَيْنَايَ.

خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا أَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ كَمَا أَنْظُرُ إِلَيْكَ السَّاعَةَ، حَامِلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَى عَاتِقِهِ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى كَفِّهِ الطَّيِّبِ وَاضِعَهَا عَلَى قَدَمِهِ يُلْصِقُهَا بِصَدْرِهِ، فَقَالَ:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! لَأَعْرِفَنَّ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ - يَعْنِي فِي الْخِيَارِ بَعْدِي - هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ خَيْرُ النَّاسِ جَدًّا، وَخَيْرُ النَّاسِ جَدَّةً، جَدُّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَجَدَّتُهُ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ سَابِقُهُ نِسَاءَ الْعَالَمِينَ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ.

هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ خَيْرُ النَّاسِ أَبَا وَخَيْرِ النَّاسِ أُمًّا، أَبُوهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، أَخُو رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَزِيرُهُ وَابْنُ عَمِّهِ، وَسَابِقُ رِجَالِ الْعَالَمِينَ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَأُمُّهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ خَيْرُ النَّاسِ عَمًّا، وَخَيْرُ النَّاسِ عَمَّةً، عَمُّهُ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، الْمُزَيَّنُ بِالْجَنَاحِينَ، يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ يَشَاءُ، وَعَمَّتُهُ أُمُّ هَانِيَةَ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ.

هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ خَيْرُ النَّاسِ خَالًا، وَخَيْرُ النَّاسِ خَالَةً، خَالُهُ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، وَخَالَتُهُ زَيْنَبُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ.

ثُمَّ وَضَعَهُ عَنِ عَاتِقِهِ ، فَدَرَجَ (3) بَيْنَ يَدَيْهِ وَحَبَا . (4)

ثُمَّ قَالَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ ! هَذَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ جَدُّهُ وَجَدَّتُهُ فِي الْجَنَّةِ ، وَأَبُوهُ وَأُمُّهُ فِي الْجَنَّةِ ، وَعَمُّهُ وَعَمَّتُهُ فِي الْجَنَّةِ ، وَخَالَهُ وَخَالَتُهُ فِي الْجَنَّةِ ، وَهُوَ وَأَخُوهُ فِي الْجَنَّةِ . (5)

- 1- في المعجم الأوسط وتاريخ دمشق: «وأقبل الحسن» وهو الأنسب بالسياق.
- 2- المعجم الكبير: ج 3 ص 66 ح 2682، المعجم الأوسط: ج 6 ص 298 ح 6462 وفيه «أختهما» بدل «من أحبهما»، تاريخ دمشق: ج 13 ص 229 ح 3238، المناقب لابن المغازلي: ص 149 ح 188، ذخائر العقبى: ص 226، عيون الأخبار في مناقب الأخيار: ص 53، كنز العمال: ج 12 ص 118 ح 34278؛ الأمالي للصدوق: ص 522 ح 709، الطرائف: ص 92 ح 129، كفاية الأثر: ص 98 عن زيد بن ثابت، شرح الأخبار: ج 3 ص 120 ح 1064، روضه الواعظين: ص 136، كشف الغمّة: ج 2 ص 174 والعشره الأخيره نحوه، بحار الأنوار: ج 43 ص 302 ح 65.
- 3- دَرَجَ: أى مشى (الصحاح: ج 1 ص 313 «درج»).
- 4- الحَبْوُ: أن يمشى على يديه وركبتيه (النهايه: ج 1 ص 336 «حبا»).
- 5- تاريخ دمشق: ج 14 ص 172 ح 3514؛ الطرائف: ص 118 ح 183، المناقب للكوفى: ج 2 ص 420 ح 904 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 23 ص 111 ح 19.

## 2 / 3 دارای بهترین تبار

151. الإمام الحسن علیه السلام ( \_ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ \_ ) المعجم الكبير\_ به نقل از ابن عباس\_: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز عصر را گزارد و در رکعت چهارم، حسن و حسین علیهما السلام جلو آمدند و بر پشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سوار شدند و هنگامی که سلام داد، آن دو را فرود آورد و پیش روی خود گذاشت. باز حسین علیه السلام (1) جلو آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله، حسن علیه السلام را بر دوش راست خود و حسین علیه السلام را بر دوش چپ خود نهاد.

سپس فرمود: «ای مردم! آیا شما را از کسی که بهترین جد و جدّه (پدر بزرگ و مادر بزرگ) را دارد، آگاه نسازم؟ آیا شما را از کسی که بهترین عمو و عمّه را دارد، آگاه نسازم؟ آیا شما را از کسی که بهترین دایی و خاله را دارد، آگاه نسازم؟ آیا شما را از کسی که بهترین پدر و مادر را دارد، آگاه نسازم؟»

آن دو، حسن و حسین هستند. جدشان پیامبر خدا، جدّه شان خدیجه دختر خُوَیَلِد، مادرشان فاطمه دختر پیامبر خدا، پدرشان علی بن ابی طالب، عمویشان جعفر بن ابی طالب، عمّه شان امّ هانی دختر ابی طالب، دایی شان قاسم پسر پیامبر خدا، و خاله هایشان زینب و رقیّه و امّ کلثوم، دختران پیامبر خدا، هستند.

جدشان در بهشت است. پدرشان در بهشت است. عمویشان در بهشت است. عمّه شان در بهشت است. خاله هایشان در بهشت اند و خود آن دو و نیز دوستداران آن دو، در بهشت اند. 150. الإمام الكاظم علیه السلام: تاریخ دمشق\_ به نقل از ربیعہ سعدی\_: هنگامی که مردم در برتری دادن [سران نخستین اسلام] اختلاف کردند، مرکب را آماده ساختم و توشه ام را بر گرفتم و بیرون آمدم تا به مدینه و بر حُدَیْفَه بن یَمَان در آمدم. او به من گفت: کجایی هستی؟

گفتم: از مردم عراقم.

به من گفت: از کجای عراق؟

گفتم: مردی از اهل کوفه.

گفت: آفرین بر شما، ای کوفیان!

گفتم: مردم با ما در باره برتری اصحاب [در تصدّی رهبری امت] اختلاف کرده اند و من آمده ام تا در این باره از تو بپرسم.

حُدَیْفَه گفت: بر فردی آگاه، فرود آمده ای. هان که من جز آنچه با دو گوش خود شنیده و با دو چشم خود دیده و به خاطر سپرده ام، چیزی نمی گویم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر ما در آمد\_ گویی او را می بینم، آن گونه که اکنون به تو می نگرم\_ و حسین بن علی را بر دوش داشت\_ گویی به کف دست پاکیزه اش می نگرم که روی پای حسین نهاده و آن را به سینه اش چسبانده است\_ . سپس فرمود: «ای مردم! می دانم در چه چیزی (یعنی در برگزیدگان پس از من) اختلاف کرده اید. این، حسین بن علی است که میان مردم، بهترین جد و بهترین جدّه را دارد. جدّش، محمّد، پیامبر خدا، سرور پیامبران است و جدّه اش، خدیجه دختر خُوَیَلِد، نخستین زن مؤمن به

خدا و پیامبرش از میان جهانیان .

این ، حسین بن علی است که در میان مردم ، بهترین پدر و بهترین مادر را دارد . پدرش علی بن ابی طالب ، برادر و دست یار (وزیر) و پسر عموی پیامبر خدا و نخستین مرد مؤمن به خدا و پیامبرش از میان جهانیان است و مادرش فاطمه دختر محمد ، سرور زنان جهانیان .

این حسین بن علی ، میان مردم ، بهترین عمو و بهترین عمّه را دارد . عمویش جعفر بن ابی طالب ، آراسته به دو بال است که با آنها به هر جای بهشت ، پرواز می کند و عمّه اش اُمّ هانی ، دختر ابوطالب است .

این حسین بن علی ، میان مردم ، بهترین دایی و بهترین خاله را دارد . دایی اش قاسم پسر محمد ، پیامبر خدا ، و خاله اش زینب ، دختر محمد ، پیامبر خداست» .

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله حسین علیه السلام را از دوش خود ، پایین آورد و او پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله چهار دست و پا راه رفت . آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای مردم! این حسین بن علی ، جدّش و جدّه اش در بهشت اند ، پدر و مادرش در بهشت اند و عمو و عمّه اش در بهشت اند و دایی و خاله اش در بهشت اند و او و برادرش نیز در بهشت اند» . .

---

1- .در المعجم الأوسط و تاریخ دمشق : «حسن علیه السلام» آمده که با بقیّه عبارت ، سازگارتر است .





149. عنه عليه السلام: كشف اليقين عن حذيفه بن اليمان: رأيت النبي صلى الله عليه وآله آخذاً بيد الحسين بن علي عليه السلام.

وقال: يا أيها الناس! هذا الحسين بن علي، ألا فاعرفوه وفضلوه، فوالله لجدُّه أكرم على الله تعالى من جدِّ يوسف بن يعقوب عليه السلام.

هذا الحسين بن علي جدُّه في الجَنَّةِ، وجدَّته في الجَنَّةِ، وأمُّه في الجَنَّةِ، وأبوه في الجَنَّةِ. وعمُّه في الجَنَّةِ، وعمَّته في الجَنَّةِ، وخاله في الجَنَّةِ، وخالته في الجَنَّةِ، وأخوه في الجَنَّةِ، وهو في الجَنَّةِ، ومحبُّوهم في الجَنَّةِ، ومحبِّو محبِّيهم في الجَنَّةِ. (1) 4 / 2 / خَيْرُ الشَّبَابِ 2 / 4 - 1 خَيْرُ شَبَابِ الْأُمَّةِ 148. عنه عليه السلام: تاريخ بغداد عن عبد الله عن رسول الله صلى الله عليه وآله: خَيْرُ رِجَالِكُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَخَيْرُ شَبَابِكُمُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَخَيْرُ نِسَائِكُمْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (2).

1- كشف اليقين: ص 328 ح 390؛ مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 67 نحوه.

2- تاريخ بغداد: ج 4 ص 391 ح 2280، تاريخ دمشق: ج 14 ص 167 ح 3505، كنز العمال: ج 12 ص 102 ح 34191؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 70، الصراط المستقيم: ج 2 ص 69، بحار الأنوار: ج 38 ص 9 ح 13.



147. الإمام الصادق عليه السلام: كشف اليقين\_ به نقل از حُدَيْفَةَ بْنِ يَمَانَ: دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله، دست حسین بن علی علیه السلام را گرفته است و می فرماید: «ای مردم! این، حسین بن علی است. هان! او را بشناسید و بر دیگران برتری اش دهید، که به خدا سوگند، جدّ او نزد خدای متعال، از جدّ یوسف بن یعقوب، گرامی تر است.

این حسین بن علی، جدّش در بهشت است و جدّه اش در بهشت است، مادرش در بهشت است، پدرش در بهشت است، عمویش در بهشت است، عمّه اش در بهشت است، دایی اش در بهشت است، خاله اش در بهشت است، برادرش در بهشت است، و [خود] او در بهشت است، و دوستان آنان و دوستانِ دوستانشان نیز در بهشت اند.»

## 2 / 4 بهترین جوان

### 2 / 4\_1 بهترین جوان ائمه

146. الإمام زين العابدين عليه السلام ( \_ في مُنَاجَاتِهِ \_ ) تاريخ بغداد\_ به نقل از عبد الله، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین مردان شما، علی بن ابی طالب است و بهترین جوانان شما، حسن و حسین هستند و بهترین زنان شما، فاطمه دختر محمّد است. (1).

1- تغلب عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، الإصابه: ج 6 ص 252، تاريخ دمشق: ج 14 ص 134 ح 3432، تاريخ جرجان: ص 448 والثلاثه الأخيره عن مالك بن الحويرث، المناقب للخوارزمي: ص 294 ح 283 عن أحمد بن عامر بن سليمان عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، البدايه والنهائيه: ج 8 ص 35 عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وأبي سعيد ويريده، كنز العمال: ج 12 ص 112 ح 34247؛ الخصال: ص 551 ح 30 عن أبي سعيد الوراق عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 33 ح 56، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص 158 ح 103 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، قرب الإسناد: ص 111 ح 386 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عنه صلى الله عليه وآله، الإحتجاج: ج 1 ص 310 ح 53 عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، مئه منقبه: ص 42 ح 2 عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج 43 ص 263 ح 8.

2 / 4\_ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ 145. الإمام عليّ عليه السلام ( \_ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ \_ ) سنن الترمذى عن أبي سعيد الخدرى عن رسول الله صلى الله عليه وآله: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ . (1) 144. الإمام عليّ عليه السلام: سنن ابن ماجه عن ابن عمر عن رسول الله صلى الله عليه وآله: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا . (2) .

1- .سنن الترمذى : ج 5 ص 656 ح 3768 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 8 ح 10999 و ص 125 ح 11594 ، فضائل الصحابه لابن حنبل : ج 2 ص 771 ح 1360 ، خصائص أميرالمؤمنين للنسائى : ص 238 ح 129 ، المصتف لابن أبي شيبه : ج 7 ص 512 ح 2 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 322 ح 1847 ، المعجم الأوسط : ج 2 ص 347 ح 2190 و ج 4 ص 325 ح 4332 عن البراء ، المعجم الكبير : ج 3 ص 35 ح 2598 عن عمر بن الخطاب و ص 36 ح 2600 عن الحارث و ح 2601 عن الحارث عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله و ص 37 ح 2605 عن أبي هريره و ص 38 ح 2611 و 2612 ، تاريخ بغداد : ج 2 ص 185 عن زيد بن يثيع عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله و ج 6 ص 372 عن حذيفه و ج 11 ص 90 ، عيون الأخبار فى مناقب الأخيار : ص 55 ، ذخائر العقبى : ص 166 عن أنس و ص 225 عن أبي بكر ، كنزالعمّال : ج 12 ص 112 ح 34246 ؛ كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 179 ح 5404 ، الأمالى للصدوق : ص 112 ح 90 ، بشاره المصطفى : ص 16 والثلاثة الأخيره عن ابن عبّاس ، كمال الدين : ص 669 ح 14 عن الأصبغ بن نباته عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الأمالى للطوسى : ص 312 ح 634 عن الحارث عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كفايه الأثر : ص 38 عن أبي ذرّ ، بحار الأنوار : ج 43 ص 265 ح 19 .

2- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 44 ح 118 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 182 ح 4780 و ح 4779 عن عبداللّه ، المعجم الكبير : ج 3 ص 39 ح 2617 عن قره ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 327 ح 6540 عن عليّ الهلالى و بزياده «والذى بعثنى بالحق» بعد «وأبوهمما» ، تاريخ بغداد: ج 1 ص 140 عن أبان بن تغلب عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الإصابه : ج 6 ص 252 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 134 ح 3432 ، تاريخ جرجان : ص 448 والثلاثة الأخيره عن مالك بن الحويرث ، المناقب للخوارزمى : ص 294 ح 283 عن أحمد بن عامر بن سليمان عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، البدايه والنهائيه : ج 8 ص 35 عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وأبى سعيد ويريده ، كنزالعمّال : ج 12 ص 112 ح 34247 ؛ الخصال : ص 551 ح 30 عن أبى سعيد الوردّاق عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 33 ح 56 ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص 158 ح 103 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، قرب الإسناد : ص 111 ح 386 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الإحتجاج : ج 1 ص 310 ح 53 عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، منه منقبه : ص 42 ح 2 عن ابن عبّاس ، بحار الأنوار : ج 43 ص 263 ح 8 .

## 2 / 4 \_ دو سرور جوانان بهشتی

143. عنه صلى الله عليه و آله: سنن الترمذی\_ به نقل از ابو سعید خُدری ، از پیامبر خدا صلى الله عليه و آله \_: حسن و حسین ، دو سرور جوانان بهشتی اند . 142. رسول الله صلى الله عليه و آله : سنن ابن ماجه\_ به نقل از ابن عمر ، از پیامبر خدا صلى الله عليه و آله \_: حسن و حسین ، دو سرور جوانان بهشتی اند و پدرشان ، از آن دو ، نیکوتر است . .

141. عدّه الداعي: تاريخ دمشق عن ابن عباس عن رسول الله صلى الله عليه وآله: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، مَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي. (1) 140. رسول الله صلى الله عليه وآله: المعجم الكبير عن أسامة بن زيد عن رسول الله صلى الله عليه وآله: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُمَا فَأُحِبُّهُمَا. (2) 139. الإمام الصادق عليه السلام: تاريخ دمشق عن أبي محمد الأنصاري عن الحسين عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: لَا تَسُبُّوا الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ؛ فَإِنَّهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. (3) 138. الإمام علي عليه السلام (في بيان مُحَاوَرَةِ اللَّهِ تَعَالَى الْأَغْنِيَاءِ) الْأَمَالِي لِلصَّدُوقِ عَنِ أَبِي الطَّفِيلِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَالْأَيْمَةُ بَعْدَهُمَا سَادَاتُ الْمُتَّقِينَ، وَلَيْتْنَا وَلِيُّ اللَّهِ، وَعَدُونَا عَدُوَّ اللَّهِ، وَطَاعَتُنَا طَاعَةَ اللَّهِ، وَمَعْصِيَتُنَا مَعْصِيَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (4) 137. عنه صلى الله عليه وآله: الْأَمَالِي لِلطُّوسِيِّ عَنِ سَلْمَانَ الْفَارَسِيِّ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ، فَجَعَلَهُمْ قِسْمِينَ، فَجَعَلَنِي وَعَلِيًّا فِي خَيْرِهِمَا قِسْمًا، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَاصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ». (5)

ثُمَّ جَعَلَ الْقِسْمِينَ قَبَائِلَ، فَجَعَلْنَا فِي خَيْرِهَا قَبِيلَهُ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَاجْعَلْنَا فِي خَيْرِهَا قَبِيلًا»، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَاصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ». (6)

ثُمَّ جَعَلَ الْقَبَائِلَ بِيُوتًا، فَجَعَلْنَا فِي خَيْرِهَا بَيْتًا فِي قَوْلِهِ سُبْحَانَهُ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (7)

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اخْتَارَنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَاخْتَارَ عَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَاخْتَارَكَ؛ فَأَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ، وَعَلِيُّ سَيِّدُ الْعَرَبِ، وَأَنْتِ سَيِّدَةُ النِّسَاءِ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمِنْ ذُرِّيَّتِكُمَا (8) الْمَهْدِيُّ، يَمَلَأُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ مِنْ قَبْلِهِ جُورًا. (9)

- 1- تاريخ دمشق: ج 14 ص 132 ح 3427، كنز العمال: ج 12 ص 119 ح 34282؛ كشف الغمّة: ج 2 ص 152، بحار الأنوار: ج 43 ص 303 ح 65.
- 2- المعجم الكبير: ج 3 ص 40 ح 2618، المعجم الأوسط: ج 5 ص 243 ح 5208، كنز العمال: ج 12 ص 120 ح 34285؛ العدد القويّه: ص 352 ح 13 بزياده («وأحبّ من يحبّهما») في آخره.
- 3- تاريخ دمشق: ج 14 ص 131 ح 3426 وج 30 ص 179 ح 6252 عن أبي محمد الأنصاري عن الإمام الحسن عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وليس فيه «من الأولين والآخرين»، كنز العمال: ج 11 ص 573 ح 32713.
- 4- الأمالي للصدوق: ص 652 ح 888، بحار الأنوار: ج 36 ص 228 ح 6.
- 5- الواقعة: 27.
- 6- الحجرات: 13.
- 7- الأحزاب: 33.
- 8- كذا في المصدر، والأنسب: «ذُرِّيَّتِكِ» كما في بحار الأنوار.
- 9- الأمالي للطوسي: ص 608 ح 1254، بحار الأنوار: ج 40 ص 67 ح 100.

136. عنه صلی الله علیه و آله: تاریخ دمشق\_ به نقل از ابن عباس، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حسن و حسین، دو سرور جوانان بهشتی اند. هر کس آن دورا دوست می دارد، مرا نیز دوست داشته است و هر کس آن دورا دشمن می دارد، مرا دشمن داشته است.

135. عنه صلی الله علیه و آله: المعجم الكبير\_ به نقل از أسامه بن زید، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حسن و حسین، دو سرور جوانان بهشتی اند. خدایا! من، آن دورا دوست می دارم. تو نیز آن دورا دوست داشته باش. (1) 134. عنه صلی الله علیه و آله: تاریخ دمشق\_ به نقل از ابو محمد انصاری، از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به حسن و حسین، ناسزا مگوئید که آنها، دو سرور [همه] جوانان بهشتی اند، از اول تا آخر. (2) 133. رسول الله صلی الله علیه و آله: الأمالی، صدوق\_ به نقل از ابو طفیل، از امام حسن علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من، سرور پیامبرانم و علی بن ابی طالب، سرور اوصیاست و حسن و حسین، دو سرور جوانان بهشتی اند و امامان پس از آن دو، بزرگان پرهیزگاران اند.

دوستدار ما، دوستدار خداست و دشمن ما، دشمن خداست. اطاعت از ما، اطاعت از خداست و سرپیچی از ما، سرپیچی از خدای عز و جل است. 132. الإمام الصادق علیه السلام: الأمالی، طوسی\_ به نقل از سلمان فارسی، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، خطاب به فاطمه علیها السلام: بی گمان، خدای متعال، مردم را آفرید و آنها را دو دسته کرد. من و علی را در دسته بهتر قرار داد و این، همان سخن خدای عز و جل است که می فرماید: «و اصحاب راست! و کدام اند اصحاب راست؟».

سپس هر دسته را تیره تیره کرد و ما را در بهترین تیره قرار داد و این، همان سخن خدای عز و جل است که می فرماید: «و شما را شاخه ها و تیره های گوناگون قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی گمان، گرامی ترین شما نزد خدا، پروامندترین شماست».

سپس تیره ها را به خانواده های متعدد، تقسیم کرد و ما را در بهترین خانواده قرار داد و این، همان سخن خدای سبحان است: «به تحقیق خداوند، اراده کرده است تا از شما اهل بیت، آلودگی را بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند». سپس خدای متعال، مرا از میان خانواده ام برگزید و علی و حسن و حسین و تو [ای فاطمه] را برگزید. من، سرور فرزندان آدم هستم و علی، سرور عرب است و تو، سرور زنان هستی و حسن و حسین، سروران جوانان بهشتی اند و مهدی، از نسل شماست [توست] که خداوند عز و جل زمین را با او از عدل آکنده می کند، همان گونه که پیش از آن، از ستم، پُر شده است.

1- در العدد القویّه، این افزوده آمده است: «و هر کس را که آن دورا دوست دارد، دوست بدار».

2- در نقل دیگر تاریخ دمشق، عبارت «از اول تا آخر» نیست.

131. الإمام زين العابدين عليه السلام ( \_ مِنْ دُعَائِهِ لِيُودِعَ شَهْرَ رَمَضَانَ \_ ) المعجم الكبير عن حذيفه: رَأَيْنَا فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الشَّرُورَ يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ ، فَقُلْنَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لَقَدْ رَأَيْنَا فِي وَجْهِكَ تَبَاشِيرَ الشَّرُورِ !

قَالَ : وَكَيْفَ لَا أُسَرُّ وَقَدْ أَتَانِي جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَشَّرَنِي أَنَّ حَسَنًا وَحُسَيْنًا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَأَبُوهُمَا أَفْضَلُ مِنْهُمَا (1) ! 130. الإمام علي عليه السلام: سنن الترمذي عن حذيفه: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَصَلَّيْتُ مَعَهُ الْمَغْرِبَ ، فَصَلَّيْتُ حَتَّى صَلَّى الْعِشَاءَ ، ثُمَّ انْفَتَلَ ، فَتَبِعْتُهُ ، فَسَمِعَ صَوْتِي ، فَقَالَ : مَنْ هَذَا؟ حُذَيْفَةُ؟ قُلْتُ : نَعَمْ .

قَالَ : مَا حَاجَتُكَ ؟ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَلَا مَكَّ .

قَالَ : إِنَّ هَذَا مَلَكٌ لَمْ يَنْزِلِ الْأَرْضَ قَطُّ قَبْلَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ ، اسْتَأْذَنَ رَبَّهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيَّ ، وَيُبَشِّرَنِي بِأَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَأَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ . (2) .

- 1- . المعجم الكبير : ج 3 ص 38 ح 2608 ، تاريخ بغداد : ج 10 ص 231 ، تاريخ دمشق : ج 34 ص 447 ح 7056 وفيه «خير» بدل «أفضل» ، ذخائر العقبى : ص 224 ، كفايه الطالب : ص 342 ، كنز العمال : ج 12 ص 122 ح 34295 .
- 2- . سنن الترمذي : ج 5 ص 660 ح 3781 ، السنن الكبرى للنسائي : ج 5 ص 80 ح 8298 و ص 95 ح 8365 ، فضائل الصحابة لابن حنبل : ج 2 ص 788 ح 1406 ، مسند ابن حنبل : ج 9 ص 91 ح 23389 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 429 ح 5630 ، صحيح ابن حبان : ج 15 ص 413 ح 6960 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 7 ص 512 ح 3 ، تاريخ دمشق : ج 13 ص 207 ح 3190 و ج 12 ص 268 ح 2941 و ص 269 ح 2942 ، خصائص أمير المؤمنين للنسائي : ص 239 ح 130 ، سير أعلام النبلاء : ج 2 ص 127 كلاهما عن أبي هريره ، كنز العمال : ج 12 ص 96 ح 34158 ؛ الأمالى للمفيد : ص 23 ح 4 ، الأمالى للطوسى : ص 85 ح 127 ، بشاره المصطفى : ص 276 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 65 ح 990 و ص 75 ح 995 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 394 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 292 ح 54 .

129. فلاح السائل عن محمد بن مسلم: المعجم الكبير\_ به نقل از حُدَيْفَه\_: روزی از روزها، شادی را در چهره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دیدیم و گفتیم: ای پیامبر خدا! ما جلوه های شادی را در چهره ات می بینیم!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چگونه شاد نباشم، در حالی که جبرئیل علیه السلام به من مژده داد که: حسن و حسین، دو سرور جوانان بهشتی اند و پدرشان، از آن دو، برتر است؟». (1) 128. الکافی عن علاء بن کامل: سنن الترمذی\_ به نقل از حُدَيْفَه\_: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و نماز مغرب را با ایشان خواندم. پیامبر صلی الله علیه و آله، نماز خواند و پس از گزاردن نماز عشا، رفت و من دنبالش رفتم. صدایم را که شنید، فرمود: «چه کسی هستی؟ حذیفه ای؟».

گفتم: آری.

فرمود: «کارت چیست؟ خداوند، تو و مادرت را بیامرزدا!».

آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این، فرشته ای است که پیش از امشب، هیچ گاه به زمین فرود نیامده بود. از خدایش اجازه سلام دادن بر من گرفته و مرا مژده داده است که فاطمه، سرور زنان بهشتی است و حسن و حسین، دو سرور جوانان بهشتی اند».

---

1- در تاریخ دمشق، به جای «برتر» آمده است: «نیکوتر».

127. داوود عليه السلام: شرح الأخبار عن إسماعيل بن صالح بإسناده: أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمَّ سَلَمَةَ قَدْ غَلَبَتْنِي عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، مَا يَبْرَحَانِ (1) مِنْ عِنْدِهَا، وَلَسْتُ أَصْبِرُ عَنْهُمَا.

فَقَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأُمِّ سَلَمَةَ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أُحِبُّهُمَا حُبًّا شَدِيدًا.

فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أُنَحِّبُهُمَا؟ فَقَالَتْ: إِي وَاللَّهِ أُحِبُّهُمَا، فَأَعَادَ ذَلِكَ عَلَيْهَا ثَلَاثًا، وَهِيَ تَقُولُ مِثْلَ ذَلِكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، إِنَّهُمَا لَسَدِيدَا شَيْءٍ بَابِ (2) أَهْلِ الْجَنَّةِ. (3) 126. الإمام الكاظم عليه السلام: تاريخ دمشق عن جابر بن عبد الله عن رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى سَدِيدِ شَيْءٍ بَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (4).

1- برح مكانه: زال عنه (القاموس المحيط: ج 1 ص 215 «برح»).

2- فى المصدر: «لسيد الشباب» وهو تصحيف.

3- شرح الأخبار: ج 3 ص 113 ح 1053.

4- تاريخ دمشق: ج 14 ص 136 ح 3439 و ج 13 ص 209 ح 3195 وفيه «الحسن بن علي» بدل «الحسين بن علي»، الأنساب للسمعاني: ج 3 ص 476.



125. الكافي عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلسرح الأخبار\_ به نقل از اسماعیل بن صالح ، به سندش \_ : فاطمه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : ای پیامبر خدا! امّ سلمه در حسن و حسین ، بر من چیره شده و آن دو همیشه پیش او هستند و من ، تاب دوری آنها را ندارم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، موضوع را به امّ سلمه گفت . امّ سلمه گفت : ای پیامبر خدا! من آن دو را خیلی دوست دارم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : « آیا آن دو را دوست داری؟ » .

امّ سلمه گفت : آری . به خدا سوگند ، دوستشان دارم .

این گفتگو ، سه بار تکرار شد و امّ سلمه هر بار ، مانند این را می گفت . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « سوگند به کسی که مرا به حق برانگیخت ، آن دو سرور جوانان بهشتی اند! » . 124. تفسیر العیاشی عن ابي بصير عن الإمام الصادق علیه تاریخ دمشق\_ به نقل از جابر بن عبد الله ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ : هر کس می خواهد به سرور جوانان بهشتی بنگرد ، به حسین بن علی بنگرد . .

123. عنه عليه السلام: فضائل الصحابه لابن حنبل عن ابن سابط: دَخَلَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَسْجِدَ ، فَقَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : « مَنِ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى سَيِّدِ بَابِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا » ، سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (1) 2 / 5 زَيْنَتَا أَرْكَانِ الْجَنَّةِ وَالْعَرْشِ 122. الإمام الصادق عليه السلام: المعجم الأوسط عن عقبه بن عامر الجهني عن رسول الله صلى الله عليه وآله: إِذَا اسْتَقَرَّ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ قَالَتِ الْجَنَّةُ : يَا رَبِّ! وَعَدْتَنِي أَنْ تُزَيِّنَنِي بِرُكْنَيْنِ مِنْ أَرْكَانِكَ .

قال: أَوْ لَمْ أُزَيِّنْكَ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؟ (2) 121. عنه عليه السلام: الإرشاد عن أبي عوانه رفعه إلى رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ شَفَا (3) الْعَرْشِ ، وَإِنَّ الْجَنَّةَ قَالَتْ : يَا رَبِّ! أَسَكَّنْتَنِي الضُّعْفَاءَ وَالْمَسَاكِينَ .

فَقَالَ اللَّهُ لَهَا : أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَزَيَّنِي أَرْكَانَكَ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ؟

قال: فَمَا سَتِ (4) كَمَا تَمِيسُ الْعُرُوسُ فَرِحًا . (5) .

1- فضائل الصحابه لابن حنبل: ج 2 ص 776 ح 1372 ، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 282 ، تاريخ دمشق: ج 14 ص 136 ، ذخائر العقبي: ص 225 وليس فيه صدره إلى «فقال» وراجع: صحيح ابن حبان: ج 15 ص 421 ح 6966 ومسند أبي يعلى: ج 2 ص 348 ح 1869 والطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابه): ج 1 ص 377 ح 343 .

2- المعجم الأوسط: ج 1 ص 108 ح 337 ، تاريخ بغداد: ج 2 ص 238 ، تاريخ دمشق: ج 13 ص 228 ح 3236 كلاهما بزياده «فماست الجنة ميسا كما تميس العروس» في آخره ، كنز العمال: ج 12 ص 121 ح 34290 ؛ شرح الأخبار: ج 3 ص 112 ح 1052 ، كشف الغمّة: ج 2 ص 152 نحوه ، بحار الأنوار: ج 43 ص 304 ح 65 .

3- الشَّنْفُ: من حُلِّي الأذن . وقيل: هو ما يُعَلَّقُ في أعلاها (النهاية: ج 2 ص 505 «شنف»).

4- المَيْسُ: التبختر ، وقد ماس يميم ميسا وميساننا (الصحاح: ج 3 ص 980 «ميس»).

5- الإرشاد: ج 2 ص 127 ، كشف الغمّة: ج 2 ص 218 ، إعلام الوري: ج 1 ص 432 ، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 395 عن عقبه بن عامر وأبي دجانة وزيد بن عليّ ، روضه الواعظين: ص 183 وفيه «شعفاء» بدل «شنفا» ، بحار الأنوار: ج 43 ص 275 ح 44 .

120. عنه عليه السلام: فضائل الصحابه، ابن حنبل\_ به نقل از ابن سابط\_: حسين بن علي عليه السلام به مسجد در آمد . جابر بن عبد الله گفت: «هر کس دوست دارد که به سرور جوانان بهشتی بنگرد، به این جوان بنگرد». این را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم .

## 2 / 5 دو زینت ستون های بهشت و عرش

119. عنه عليه السلام: المعجم الأوسط\_ به نقل از عقیبه بن عامر جُهَنی ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_: هنگامی که بهشتیان در بهشت جای می گیرند ، بهشت می گوید : پروردگارا! به من وعده داده ای که مرا با دو ستون از ستون هایست ، بیارایی .

خداوند می فرماید : «آیا تو را با حسن و حسین نیاراستم؟» . (1) 118. عنه عليه السلام: الإرشاد\_ به نقل از ابو عوانه که سند حدیث را به پیامبر صلی الله علیه و آله رسانده است\_: حسن و حسین ، گوشواره های عرش هستند . بهشت می گوید : پروردگارا! [فقط] ناتوانان و بینویان را در من جای دادی !

خداوند به بهشت می گوید : «آیا خشنود نمی شوی که من ، ستون های تو را به حسن و حسین آراستم؟» .

آن گاه ، بهشت ، مانند عروس ، شادمان می خرامد . .

---

1- . در تاریخ بغداد و تاریخ دمشق ، این افزوده هم آمده است : «و بهشت ، همچون عروس می خرامد» .

117. عنه عليه السلام: الفردوس عن عائشه عن رسول الله صلى الله عليه وآله: سَأَلَتِ الْفِرْدَوْسُ رَبَّهَا ، فَقَالَتْ : أَيْ رَبِّ زَيْتِي ، فَإِنَّ أَصْحَابِي \_ أَوْ أَهْلِي \_ أَتَقِيَاءُ أَبْرَارًا .

فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا : أَوْلَمَ أُرِيْتِكِ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ؟ (1) 116. الإمام عليّ عليه السلام: المناقب لابن شهر آشوب: فى روايه أبى لهيعة المِصرىّ : سَأَلَتِ الْجَنَّةُ رَبَّهَا أَنْ يُزَيِّنَ رُكْنَا مِنْ أَرْكَانِهَا .

فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهَا : إِنِّي قَدْ زَيَّنْتُكِ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ، فَزَادَتِ الْجَنَّةُ سُرُورًا بِذَلِكَ . (2) 115. الإمام الكاظم عليه السلام: المعجم الأوسط عن أنس بن مالك عن رسول الله صلى الله عليه وآله: فَخَرَّتِ الْجَنَّةُ عَلَى النَّارِ ، فَقَالَتْ : أَنَا خَيْرٌ مِنْكِ ، فَقَالَتِ النَّارُ : بَلْ أَنَا خَيْرٌ مِنْكِ .

فَقَالَتْ لَهَا الْجَنَّةُ اسْتِنْفِهَا مَا : وَمِمَّه؟ قالت : لِأَنَّ فِيَّ الْجَبَابِرَةَ وَنُمرودَ وَفِرْعَوْنَ ، فَأَسْكِنْتِ .

فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا : لَا تَخْضَعِينَ ، لِأَزْيِنَنَّ رُكْنَيْكِ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ، فَمَاسَتْ كَمَا تَمِيسُ الْعُرُوسُ فِي خِدْرِهَا . (3) .

1- الفردوس : ج 2 ص 314 ح 3421 ؛ كشف الغمّة : ج 2 ص 151 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 306 ح 65 .

2- المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 396 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 293 ح 54 .

3- المعجم الأوسط : ج 7 ص 148 ح 7120 .

114. الإمام زين العابدين عليه السلام: الفردوس\_ به نقل از عایشه\_: پیامبر خدا فرمود: «بهشت از پروردگارش چنین خواست: ای خدای من! مرا بیار آ. بی گمان، یاران\_ یا اهل من\_ متقیان نیکان اند.

و خدای عز و جل به او وحی کرد: آیا تورا با حسن و حسین نیاراستم؟». 113. عنه صلی الله علیه و آله: المناقب، ابن شهر آشوب: در روایت ابو لهیعه مصری است که: بهشت از پروردگارش خواست که ستونی از ستون هایش را بیاراید. خداوند متعال به آن وحی کرد: «من، تورا با حسن و حسین آراستم» و شادیِ بهشت بدان افزون شد. 112. عنه صلی الله علیه و آله: المعجم الأوسط\_ به نقل از انس بن مالک، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_: بهشت، بر دوزخ، فخر فروخت و گفت: من از تو بهترم.

دوزخ گفت: بلکه من از تو بهترم.

بهشت به آن گفت: نمی فهمم. از چه روی؟

دوزخ گفت: چون جبّاران و نمرود و فرعون در من هستند.

بهشت، ساکت شد. خداوند به آن (بهشت)، وحی کرد: از ادّعایت پایین میا. من، دو ستون تورا با حسن و حسین می آرایم و بهشت همانند عروس در پرده، خرامید. .

111. رسول الله صلى الله عليه وآله: الأما لي للطوسى عن الأصبع بن نباته عن على عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: يا فاطمة! أما تعلمين أن الله تعالى أطلع أطلاعه من سمائه إلى أرضه، فاختار منها أباك، فاتخذته صفيًا، وابتعثه برسالتيه، واثمته على وحيه.

يا فاطمة! أما تعلمين أن الله أطلع من سمائه إلى أرضه، فاختار منها بعلك، وأمرنى أن أزوجه، وأن أتخذته وصيًا.

يا فاطمة! أما تعلمين أن العرش شاك ربّه أن يُزيّنه بزينة لم يُزيّن بها بشرا من خلقه، فزيّنه بالحسن والحسين، بركنين من أركان الجنة - وروى: ركن من أركان العرش - . (1) 110. جامع الأخبار: الأما لي للصدوق عن ابن عمر عن رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا كان يوم القيامة زين عرش رب العالمين بكل زينه، ثم يُوتى بمنبرين من نور طولهما منه ميل، فيوضح أحدهما عن يمين العرش والآخر عن يسار العرش، ثم يُوتى بالحسن والحسين، فيقوم الحسن على أحدهما والحسين على الآخر، يُزيّن الربُّ تبارك وتعالى بهما عرشه كما يُزيّن المرأة قرهاها. (2) 109. عنه صلى الله عليه وآله: الأما لي للطوسى عن زيد بن على عن أبيه عن جدّه [الحسين] عن على بن أبى طالب عليهم السلام، عن النبى صلى الله عليه وآله: الحسن والحسين يوم القيامة عن جنبى عرش الرحمن تبارك وتعالى، بمنزله الشنقين (3) من الوجه. (4).

1- الأما لي للطوسى: ص 406 ح 910، بحار الأنوار: ج 37 ص 44 ح 20.

2- الأما لي للصدوق: ص 174 ح 177، الفضائل: ص 10 عن ابن عباس، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 396، روضه الواعظين: ص 174 وليس فيهما من «فيقوم» إلى «الآخر»، بحار الأنوار: ج 43 ص 293 ح 54.

3- فى المصدر: «الشنقين»، والصواب ما أثبتناه كما فى المصادر الأخرى.

4- الأما لي للطوسى: ص 350 ح 725، بحار الأنوار: ج 43 ص 265 ح 20؛ الفردوس: ج 2 ص 158 ح 2804 عن الإمام على عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله.

108. عنه صلی الله علیه و آله: الأُمالی، طوسی: اصْبَغُ بنُ نُبَاتَه، از امام علی علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «ای فاطمه! آیا نمی دانی که خدای متعال، از آسمانش به سوی زمینش نظر کرد و پدرت را از آن، انتخاب و او را برگزیده خود کرد و به رسالتش برانگیخت و بر وحی خود، امینش نمود؟»

ای فاطمه! آیا نمی دانی که خداوند، از آسمانش به سوی زمینش نظر کرد و همسرت را از آن برگزید و به من فرمان داد که تو را به همسری او در آورم و او را وصی خود بگیرم؟

ای فاطمه! آیا نمی دانی که عرش، از پروردگارش خواست که آن را به زینتی بیاراید که هیچ انسانی از خلقش را به آن، زینت نکرده باشد و خدا، او را به حسن و حسین آراست؛ دو ستون از ستون های بهشت؟» و [در نقل دیگر،] روایت شده [که فرمود:] «ستونی از ستون های عرش». 107. عنه صلی الله علیه و آله: الأُمالی، صدوق. به نقل از ابن عمر، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله. چون روز قیامت شود، عرش پروردگار جهانیان به هر زینتی آراسته می شود و سپس، دو منبر از نور به طول صد میل می آورند و یکی را بر سمت راست و دیگری را بر سمت چپ عرش می نهند و حسن و حسین را می آورند و حسن بر یکی و حسین بر دیگری می ایستند و پروردگار. تبارک و تعالی.، عرش خود را به آنها می آراید، آن گونه که زن، گوشواره بر خود می آویزد. 106. عنه صلی الله علیه و آله: الأُمالی، طوسی. به نقل از زید بن علی، از پدرش امام زین العابدین علیه السلام، از جدش امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله. حسن و حسین، روز قیامت، در دو سوی عرش [خدای] رحمان. تبارک و تعالی. به سان گوشواره های دو طرف رُخساره اند. . .

2 / 6 فَضَّلَ حُبَّهُمَا وَخَطَرَ بُغْضَهُمَا \_ مَن أَحَبَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَلْيُحِبَّهُمَا 105. عنه صلى الله عليه وآله: شرح الأخبار عن حسن بن حسين بإسناده عن رسول الله صلى الله عليه وآله: أَنَّهُ خَرَجَ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ ، فَقَالَ : مَن أَحَبَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَلْيُحِبِّ هَذَيْنِ . (1) ب \_ مَن أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَن أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي 104. رسول الله صلى الله عليه وآله: سنن ابن ماجه عن أبي هريره عن رسول الله صلى الله عليه وآله: مَن أَحَبَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَقَدْ أَحَبَّنِي ، وَمَن أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي . (2) 103. الإمام عليّ عليه السلام: مسند ابن حنبل عن أبي هريره: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَعَهُ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، هَذَا عَلَى عَاتِقِهِ ، وَهَذَا عَلَى عَاتِقِهِ ، وَهُوَ يَلْتِمُ هَذَا مَرَّةً ، وَيَلْتِمُ هَذَا مَرَّةً ، حَتَّى انْتَهَى إِلَيْنَا ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ تُحِبُّهُمَا؟

فَقَالَ : مَن أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي ، وَمَن أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي . (3) .

- 
- 1- شرح الأخبار: ج 3 ص 114 ح 1058 .
- 2- سنن ابن ماجه: ج 1 ص 51 ح 143 ، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 137 ح 7881 ، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 188 ح 4799 ، فضائل الصحابه للنسائی: ص 20 ح 65 ، السنن الكبرى: ج 4 ص 46 ح 6894 وفيها «من أحبهما» بدل «من أحب الحسن والحسين» ، المعجم الكبير: ج 3 ص 48 ح 2645 و 2648 ، المعجم الأوسط: ج 5 ص 102 ح 4795 ، مسند أبي يعلى: ج 5 ص 449 ح 6187 ، تاريخ دمشق: ج 13 ص 198 ح 3170 و ج 14 ص 151 ح 3467 و ص 152 ح 3469 و ص 132 ح 3427 عن ابن عباس ، كنز العمال: ج 12 ص 116 ح 34268 ؛ الأمالی للطوسی: ص 251 ح 446 ، شرح الأخبار: ج 3 ص 76 ح 1000 ، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 381 ، بحار الأنوار: ج 43 ص 264 ح 17 .
- 3- مسند ابن حنبل: ج 3 ص 441 ح 9679 ، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 182 ح 4777 ، تهذيب الكمال: ج 6 ص 228 ، الإصابه: ج 2 ص 62 وفيه «يليم» بدل «يلثم» ، تاريخ دمشق: ج 13 ص 199 ح 3173 ؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 382 عن أبي هريره وابن مسعود ، كشف الغمّه: ج 2 ص 273 ، بشاره المصطفى: ص 168 عن ابن عباس نحوه ، بحار الأنوار: ج 43 ص 281 ح 48 .



## 2 / فضیلت دوست داشتن آنها و خطر دشمنی با آنان

### الف \_ دوستدار خدا و پیامبرش باید آن دو را دوست داشته باشد

102. رسول الله صلی الله علیه و آله : شرح الأخبار\_ به نقل از حسن بن حسین ، به سندش \_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، با حسن و حسین علیهما السلام بیرون آمد و آن گاه فرمود : « هر کس خدا و پیامبرش را دوست دارد ، باید این دو را نیز دوست داشته باشد» .

### ب \_ دوستدار آن دو ، دوستدار من و دشمن آنان ، دشمن من است

101. الکافی عن عمر بن یزید : سنن ابن ماجه\_ به نقل از ابو هریره ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_: هر کس حسن و حسین را دوست بدارد ، مرا دوست داشته است و هر کس آن دو را دشمن بدارد ، مرا دشمن داشته است . 100. الإمام الكاظم علیه السلام : مسند ابن حنبل\_ به نقل از ابو هریره \_: پیامبر صلی الله علیه و آله با حسن و حسین علیهما السلام بر ما در آمد . حسن علیه السلام بر یک دوش و حسین علیه السلام بر دوش دیگر ایشان بود و پیامبر صلی الله علیه و آله یک بار این و یک بار آن را می بوسید تا به ما رسید . مردی به ایشان گفت : ای پیامبر خدا ! دوستشان داری ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « هر کس این دو را دوست داشته باشد ، مرا دوست داشته است و هر کس این دو را دشمن بدارد ، مرا دشمن داشته است» . .

99. تفسير العياشي عن عمار بن موسى عن الإمام الصادق سير أعلام النبلاء عن عبد الله: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَذَ يَدِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ، وَيَقُولُ: هَذَانِ ابْنَايَ؛ فَمَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي. (1) 98. دعائم الإسلام: المعجم الكبير عن الحارث عن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله في شأن الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ أَحَبَّ هَذَا فَقَدْ أَحَبَّنِي. (2) 97. الكافي عن زراره عن الإمام الباقر عليه السلام، قاشرح الأخبار عن عبد الله بن عباس: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ فِي مَنْزِلِ عَائِشَةَ، وَهُوَ مُحْتَبٍ (3)، وَحَوْلَهُ أَزْوَاجُهُ، فَبَيْنَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ، إِذْ أَقْبَلَ عَلَيَّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْبَابِ، فَأَذِنَ لَهُ، فَدَخَلَ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَرَحِبًا يَا أَبَا الْحَسَنِ، مَرَحِبًا يَا أَخِي وَابْنَ عَمِّي، وَنَاوَلَهُ يَدَهُ، فَصَافَحَهُ، وَقَبَّلَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ بَيْنَ عَيْنَيْ رَسُولِ اللَّهِ، وَقَبَّلَهُ رَسُولُ اللَّهِ، ثُمَّ أَجْلَسَهُ عَنْ يَمِينِهِ، وَقَالَ: مَا فَعَلَ ابْنَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ؟ قَالَ: مَضَى يَا إِلَى بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ يَطْلُبَانِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

فَبَيْنَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ، إِذْ قَالُوا: [إِنَّ] عُثْمَانَ وَعُمَرَ وَأَبَا بَكْرٍ وَجَمَاعَةً مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْبَابِ، فَأَذِنَ لَهُمْ، وَتَفَرَّقَ أَزْوَاجُهُ، وَدَخَلُوا، فَسَلَّمُوا وَجَلَسُوا.

ثُمَّ أَقْبَلَ أَبُو ذَرٍّ وَسَلَمَانُ، فَأَذِنَ لَهُمَا، فَدَخَلَا فَسَلَّمَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَصَافَحَهُمَا، فَقَبَّلَا بَيْنَ عَيْنَيْ رَسُولِ اللَّهِ، وَأَوْسَعَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ لَهُمَا، فَهَوَّيَا إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَجْلِسَانِ إِلَى مَنْ يُحِبُّهُمَا وَيُحِبَّانِي.

ثُمَّ أَقْبَلَ بِلَالٌ وَمَعَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ فَدَخَلَ.

فَقَالَ لَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَرَحِبًا بِحَبِيبِي وَابْنِي حَبِيبِي، فَقَبَّلَ بَيْنَ أَعْيُنِهِمَا، وَجَلَسَا بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ قَامَا يَدْخُلَانِ إِلَى عَائِشَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَحْبَبْتُهُمَا يَا عَائِشَةُ، وَامْحَضِيهِمَا (4) الْمَحَبَّةَ؛ فَإِنَّهُمَا ثَمَرَةُ فُؤَادِي، وَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، مَا أَحْبَبْتُهُمَا أَحَدٌ إِلَّا أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَلَا أَبْغَضْتُهُمَا أَحَدٌ إِلَّا أَبْغَضَهُ اللَّهُ، مَنْ أَحْبَبْتُهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ، وَمَنْ أَبْغَضْتُهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ، وَكَأَنِّي أَرَى مَا يَرْتَكِبُ مِنْهُمَا، وَذَلِكَ فِي سَابِقِ عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَأَنِّي أَرَى مَقْعَدَهُمَا مِنَ الْجَنَّةِ، وَمَقْعَدَ مَنْ أَبْغَضْتُهُمَا مِنَ النَّارِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لِيَكِبُّ اللَّهُ عَدُوَّهُمَا وَمُبْغِضِيهِمَا فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ. (5).

1- سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 284، تاريخ دمشق: ج 14 ص 151 ح 3466 عن ابن مسعود، ذخائر العقبى: ص 216؛ كشف الغمّة: ج 2 ص 222 كلاهما نحوه.

2- المعجم الكبير: ج 3 ص 47 ح 2643، كنز العمال: ج 12 ص 125 ح 34312.

3- احتبى الرجل: إذا جمع ظهره وساقيه بعمامته، وقد يحتبى بيديه (لسان العرب: ج 14 ص 161 «حبا»).

4- المحض: الخالص الذي لم يخالطه غيره (المصباح المنير: ص 565 «محض»).

5- شرح الأخبار: ج 3 ص 107 ح 1044.

96. الإمام الصادق عليه السلام: سير أعلام النبلاء\_ به نقل از عبد الله\_: دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته و می فرماید: «این دو، پسران من هستند. هر کس این دو را دوست داشته باشد، مرا دوست داشته است و هر کس این دو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است». 95. الکافی عن حماد بن عثمان: المعجم الكبير\_ به نقل از حارث، از امام علی علیه السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله\_ در شأن امام حسین علیه السلام\_: هر کس این را دوست بدارد، مرا دوست داشته است 94. الإمام زین العابدین علیه السلام: شرح الأخبار\_ به نقل از عبد الله بن عباس\_: بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که در خانه عایشه بود، در آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله چمباتمه نشسته بود و همسرانش گردش بودند که در این میان، علی بن ابی طالب علیه السلام جلوی در آمد و چون پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه داد، داخل شد. وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را دید، فرمود: «خوش آمدی، ای ابو الحسن! آفرین، ای برادر و پسرعموی من!» و دستش را به او داد و با هم دست دادند و علی علیه السلام میان دو چشم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بوسید و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم او را بوسید و او را در سمت راست خود نشانید و فرمود: «دو پسر، حسن و حسین، چه می کنند؟».

گفت: به خانه ام سلمه رفته اند و در پی پیامبر خدا هستند.

در این میان بودیم که گفتند: عثمان و عمر و ابو بکر و گروهی از یاران پیامبر خدا جلوی در هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها اجازه داد و همسرانش متفرّق و آنها داخل شدند و سلام دادند و نشستند.

سپس ابو ذر و سلمان، پیش آمدند و [پیامبر صلی الله علیه و آله] به آن دو نیز اجازه ورود داد و آن دو داخل شدند و بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سلام دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله با آن دو، دست داد و آن دو میان چشمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بوسیدند و ابو بکر و عمر، برایشان جا باز کردند؛ اما آن دو کنار علی علیه السلام نشستند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در کنار کسی می نشیند که دوستشان دارد و آن دو نیز او را دوست دارند».

سپس بلال و همراه او، حسن و حسین علیهما السلام آمدند و داخل شدند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آن دو (حسن و حسین علیهما السلام) فرمود: «آفرین بر دو محبوبم و پسران دو محبوبم [علی و فاطمه]!» و میان چشمانشان را بوسید و آن دو، پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله نشستند و سپس برخاستند تا بر عایشه در آیند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عایشه! این دو را دوست بدار و خالصانه هم دوست بدار، که هر دو، میوه دل من و سرور جوانان بهشتی اند. هیچ کس این دو را دوست نمی دارد، جز آن که خداوند، او را دوست خواهد داشت و هیچ کس این دو را دشمن نمی دارد، جز آن که خداوند، دشمنش خواهد داشت. هر کس این دو را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است. هر کس این دو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است و هر کس مرا دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است. گویی می بینم که با این دو، چه می کنند و این، در علم پیشین خداست و گویی جایگاهشان را در بهشت می بینم و نیز جایگاه دشمنانشان را در دوزخ. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، خداوند، دشمن و بدخواه این دو را به رو، در آتش می اندازد!».

ج - مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبَّهُمَا 93. الإمام عليّ عليه السلام: السنن الكبرى للنسائي عن عبدالله: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُصَلِّي، فَإِذَا سَجَدَ وَثَبَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ عَلَى ظَهْرِهِ، فَإِذَا أَرَادُوا (1) أَنْ يَمْنَعُوهُمَا أَشَارَ إِلَيْهِمْ أَنْ دَعُوهُمَا، فَلَمَّا صَدَّ لِي وَضَعَهُمَا فِي حِجْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبِّ هَذَيْنِ. (2).

1- في المصدر: «أراد»، والتصويب من المصادر الأخرى.

2- السنن الكبرى للنسائي: ج 5 ص 50 ح 8170، فضائل الصحابة للنسائي: ص 20 ح 67، صحيح ابن خزيمة: ج 2 ص 48 ح 887، مسند أبي يعلى: ج 5 ص 26 ح 4996، تاريخ دمشق: ج 13 ص 200 ح 3175، ذخائر العقبى: ص 229؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 384، شرح الأخبار: ج 3 ص 102 ح 1034 نحوه وكلاهما عن أبي هريره، بحار الأنوار: ج 43 ص 283 ح 49.

### ج \_ دوستدار من ، آن دو را دوست بدارد

92. الدعاء عن عباده بن الصامت: السنن الكبرى، نسایی۔ به نقل از عبد الله: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواند و چون به سجده رفت ، حسن و حسین علیهما السلام پشتش پریدند و چون خواستند آن دو را باز دارند ، پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرد که رهایشان بگذارند و چون نماز خواند ، آن دو را در دامانش نهاد و سپس فرمود : «هر کس مرا دوست دارد ، باید این دو را دوست داشته باشد» . .

91. عنه صلى الله عليه وآله: صحيح ابن حبان عن عبد الله: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُصَلِّي وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَثْبَانِ عَلَى ظَهْرِهِ، فَيُبَاعِدُهُمَا النَّاسُ .

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: دَعَوْهُمَا بِأَبِي هُمَا وَأُمِّي، مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبِّ هَذَيْنِ . (1)90. عنه صلى الله عليه وآله: الإرشاد عن ابن مسعود: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُصَلِّي، فَجَاءَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَارْتَدَّ فَا، فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ أَحَدَهُمَا أَخَذَا رَفِيقًا، فَلَمَّا عَادَ عَادَا، فَلَمَّا انصَرَفَ أَجْلَسَ هَذَا عَلَى فِخْزِهِ [ الْأَيْمَنِ ] (2)، وَهَذَا عَلَى فِخْزِهِ [ الْأَيْسَرِ ] (3)، وَقَالَ: مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبِّ هَذَيْنِ . (4)89. عنه صلى الله عليه وآله: تاريخ دمشق عن يعلى: جَاءَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ يُسْعِيَانِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَخَذَ أَحَدَهُمَا فَضَمَّهُ إِلَى إِبْطِهِ، وَأَخَذَ الْآخَرَ فَضَمَّهُ إِلَى إِبْطِهِ الْآخَرَ .

وقال: هَذَانِ رِيحَاتِنَايَ مِنَ الدُّنْيَا، مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبِّهُمَا . 5 .

- 
- 1- .صحيح ابن حبان: ج 15 ص 427 ح 6970، المعجم الكبير: ج 3 ص 47 ح 2644، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 511 ح 1، السنن الكبرى: ج 2 ص 373 ح 3424، تاريخ دمشق: ج 13 ص 202 ح 3177 والثلاثة الأخرى عن زرّ بن حبّيش، حليه الأولياء: ج 8 ص 305، المناقب لابن المغازلي: ص 376 ح 424 عن عبد الله بن مسعود والأربعة الأخرى نحوه، كنز العمال: ج 12 ص 121 ح 34292؛ شرح الأخبار: ج 3 ص 76 ح 1001 عن أبي ذرّ نحوه .
  - 2- . ما بين المعاقيف أثبتناه من بحار الأنوار .
  - 3- . الإرشاد: ج 2 ص 28، بحار الأنوار: ج 43 ص 275 ح 43 .
  - 4- . تاريخ دمشق: ج 13 ص 212 ح 3203، ذخائر العقبى: ص 217 عن سعيد بن راشد؛ كشف الغمّة: ج 2 ص 272 .

88. عنه صلى الله عليه وآله: صحیح ابن حبان۔ به نقل از عبد الله: پیامبر صلى الله عليه وآله نماز می خواند و حسن و حسین علیهما السلام پشتش می پریدند و مردم، آن دورا دور می کردند .

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «این دورا وانهید . پدر و مادرم فدایشان باد! هر کس مرا دوست می دارد، این دورا هم دوست بدارد»  
 87. رسول الله صلى الله عليه وآله ( \_ لَأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ \_ ) الإِرشاد۔ به نقل از ابن مسعود: پیامبر صلى الله عليه وآله نماز می خواند که حسن و حسین علیهما السلام آمدند و هر دو پشت سر هم [بر پشت پیامبر صلى الله عليه وآله] سوار شدند و پیامبر صلى الله عليه وآله هنگامی که سرش را بلند کرد، آن دورا به نرمی گرفت [و روی زمین نهاد] و چون دوباره به سجده رفت، آن دو نیز باز گشتند . وقتی پیامبر صلى الله عليه وآله نماز را به پایان بُرد، این را بر ران راستش و آن را بر ران چپش نشانند و فرمود: «هر کس مرا دوست می دارد، باید این دورا هم دوست داشته باشد» . 86. عنه عليه السلام: تاریخ دمشق۔ به نقل از يعلى: حسن و حسین علیهما السلام با شتاب به سوی پیامبر صلى الله عليه وآله آمدند و پیامبر صلى الله عليه وآله، یکی از آنها را به یک بغل و دیگری را به بغل دیگرش گرفت و فرمود: «این دو، دسته گل های من از دنیا هستند . هر کس مرا دوست می دارد، باید این دورا هم دوست داشته باشد» . .

85. الإمام علي عليه السلام: كامل الزيارات عن أبي ذر الغفاري: أمرني رسول الله صلى الله عليه وآله بحب الحسن والحسين عليهما السلام، فأنا أحبهما وأحب من يحبهما لحب رسول الله صلى الله عليه وآله إياهما. (1) د \_ طوبى لمن أحبهما 84. فلاح السائل عن جميل بن دراج: الأمامي للطوسي عن الحسين بن زيد بن علي عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عن أبيه عن أبيه عن علي بن الحسين [زين العابدين] عليهم السلام: كنت أمشي خلف عمي الحسن وأبي الحسين عليهما السلام في بعض طرقات المدينة في العام الذي قبض فيه عمي الحسن عليه السلام، وأنا يومئذ غلام لم أراهق أو كدت، فلقيتهما جابر بن عبد الله وأنس بن مالك الأنصاريان في جماعه من قريش والأنصار، فما تمالك جابر بن عبد الله حتى أكب على أيديهما وأرجلهما يقبلهما.

فقال رجل من قريش كان نسيبا لمروان: أتصنع هذا يا أبا عبد الله، وأنت في سنك هذا، وموضعك من صحبه رسول الله صلى الله عليه وآله و آله؟ وكان جابر قد شهد بدرًا، فقال له: إليك عني! فلو علمت يا أخا قريش من فضلهما ومكانهما ما أعلم لقبلت ما تحت أقدامهما من التراب.

ثم أقبل جابر على أنس بن مالك، فقال: يا أبا حمزة، أخبرني رسول الله صلى الله عليه وآله فيهما بأمر ما ظننته أنه يكون في بشر. قال له أنس: وبماذا أخبرك يا أبا عبد الله؟

فانطلق الحسن والحسين عليهما السلام، ووقفت أنا أسمع محاوره القوم، فأنشأ جابر يحدث.

قال: بينا رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم في المسجد، وقد خف من حوله، إذ قال لي: يا جابر، ادع لي حسنا وحسينا، وكان صلى الله عليه وآله شديد الكلف (2) بهما، فانطلقت فدعوتهما. وأقبلت أحمل هذا مرة وهذا أخرى حتى جئت بهما، فقال لي وأنا أعرف الشرور في وجهه لَمَا رَأَى مِنْ مَحَبَّتِي لَهُمَا وَتَكْرِيمِي إِيَّاهُمَا: أتجبهما يا جابر؟ فقلت: وما يمنعني من ذلك، فإداك أبي وأمي، وأنا أعرف مكانهما منك!

قال: أفلا أخبرك عن فضلهما؟ قلت: بلى بأبي أنت وأمي.

قال: إن الله تعالى لما أحب أن يخلقني، خلقني نطفة بيضاء طيبة، فأودعها صلب أبي آدم عليه السلام، فلم يزل يتقلها من صلب طاهر إلى رحم طاهر إلى نوح وإبراهيم عليهما السلام، ثم كذلك إلى عبد المطلب، فلم يصي بني من دس الجاهليته، ثم افتقرت تلك النطفة شطرين: إلى عبد الله وأبي طالب، فولدني أبي، فحتم الله بي النبوة، وولد علي، فحتمت به الوصية، ثم اجتمعت النطفتان مني ومن علي، فولدنا الجهر والجهر الحسن بنين، فحتم الله بهما أسباط النبوة، وجعل ذريتي منهما، والذي يفتح مدينة - أوقال - مدائن الكفر، فمن ذريته هذا - وأشار إلى الحسين عليه السلام - رجل يخرج في آخر الزمان يملأ الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، فهما طاهران مطهران، وهما سيّدَا شباب أهل الجنة، طوبى لمن أحبهما وأباهما وأمهما، وويل لمن حاربهم وأبغضهم. (3).

1- كامل الزيارات: ص 113 ح 118، بحار الأنوار: ج 43 ص 269 ح 28.

2- الكلف: الإيلاع بالشيء، كلف بهذا الأمر، وبهذه الجارية فهو بها كلف ومكلف (العين: ص 716 «كلف»).

3- الأمامي للطوسي: ص 499 ح 1095، الصراط المستقيم: ج 2 ص 34، تأويل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 379 ح 16 كلاهما نحوه

، بحار الأنوار: ج 37 ص 44 ح 22.



83. رسول الله صلى الله عليه وآله: كامل الزيارات\_ به نقل از ابو ذر غفاری\_: پیامبر صلی الله علیه وآله مرا به دوست داشتن حسن و حسین علیهما السلام فرمان داد و من، آن دورا دوست می دارم و نیز هر کس را که به خاطر دوست داشتن پیامبر صلی الله علیه وآله، آن دورا دوست می دارد.

### د\_ خوشا به حال دوستدارشان!

82. الإمام الصادق علیه السلام: الأملی، طوسی\_ به نقل از حسین بن زید بن علی، از امام صادق، از پدرش امام باقر، از پدرش امام زین العابدین علیهم السلام\_: من پشت سر عمویم حسن علیه السلام و پدرم حسین علیه السلام، در سالی که عمویم حسن علیه السلام وفات کرد، در یکی از کوچه های مدینه راه می رفتم و من در آن روزها، جوانی نابالغ یا نزدیک به بلوغ بودم. جابر بن عبد الله و انس بن مالک انصاری، با گروهی از قریش و انصار، آن دو (عمو و پدرم) را دیدند و جابر بن عبد الله، نتوانست خود را نگاه دارد و خود را بر دست و پای آن دو انداخت و آنها را بوسید.

مردی از قریش که خویشاوند مروان بود، [به جابر] گفت: ای ابو عبد الله! با این سن و جایگاهت در کنار پیامبر خدا، چنین کاری می کنی؟ و جابر [صحابی ای بود که] در غزوه بدر، حضور داشت.

جابر به آن مرد گفت: از من دور شو، ای برادر قریشی! اگر فضیلت و مکانت این دورا\_ چنان که من می دانم\_ می دانستی، خاک زیر پایشان را می بوسیدی.

سپس جابر، رو به انس بن مالک کرد و گفت: ای ابو حمزه! پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در باره این دو به من فرمانی داده که گمان نمی کنم در باره هیچ کس دیگری فرموده باشد.

انس گفت: ای ابو عبد الله! چه چیز را [در باره آنها] به تو خبر داده است؟

حسن و حسین علیهما السلام رفتند و من ایستادم تا گفتگوی آنها را بشنوم. جابر، سخن آغاز کرد و گفت: روزی پیامبر صلی الله علیه وآله در مسجد نشسته بود. گردش که خلوت شد، به من فرمود: «ای جابر! حسن و حسین را برایم فرا بخوان» و پیامبر صلی الله علیه وآله شیفته آن دو بود.

من رفتم و آن دورا فرا خواندم و گاه یکی از آنها و گاه دیگری را بر دوش کشیدم تا هر دورا نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آوردم.

پیامبر صلی الله علیه وآله که شادی را در چهره اش می خواندم، وقتی محبت و بزرگداشت مرا نسبت به آنها دید، فرمود: «ای جابر! آیا این دورا دوست می داری؟».

گفتم: چه چیزی مرا از این، باز بدارد\_ پدر و مادرم فدایت باد\_، در حالی که من جایگاه این دورا نزد تو می دانم؟

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «آیا از فضیلت این دو، آگاهی نکنم؟».

گفتم: چرا، پدر و مادرم فدایت باد!

فرمود: «هنگامی که خداوند خواست مرا بیافریند، مرا نطفه ای سفید و پاک آفرید و آن را در پشت پدرم آدم علیه السلام قرار داد و پیوسته آن را از پشتی پاک به رحمی پاکیزه منتقل کرد تا به نوح و ابراهیم و نیز عبد المطلب رسید. از این رو، از آلودگی جاهلیت، هیچ به من نرسید.

سپس آن نطفه، دو پاره شد و [از عبد المطلب] به عبد الله و ابو طالب رسید و من از پدرم [عبد الله] به دنیا آمدم و خدا، نبوت را به من ختم کرد و علی نیز [از ابو طالب] متولد شد و وصایت، به او ختم شد. سپس دو نطفه از من و علی به هم آمدند و دو نیکوروی، حسن و حسین، از ما متولد شدند و خداوند، آن دو را آخرین سبط پیامبران قرار داد و ذریه ام را از آنها قرار داد و آن که شهر (/ شهرهای) کفر را فتح می کند، مردی از نسل این است» و به امام حسین علیه السلام اشاره کرد [و افزود: «در آخر زمان، خروج می کند و زمین را از عدل آکنده می کند، همان گونه که از بیداد و ستم، پر شده است. این دو، پاک و مطهرند و سروران جوانان بهشتی اند. خوشا به حال آنان که این دو و پدر و مادرشان را دوست دارند و وای بر ستیزه جوی و دشمن با آنان!». . .





هـ \_ دُعَاءُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِمَنْ أَحَبَّهُمَا وَعَلَى مَنْ أَبْغَضَهُمَا 81. الإمام عليّ عليه السلام: الإرشاد عن سلمان عن رسول الله صلى الله عليه وآله في الحَسَنِ وَالْحُسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْبَبْتُهُمَا فَأَحِبَّهُمَا، وَأَحَبَّ مَنْ أَحَبَّهُمَا. (1) 80. عيسى عليه السلام ( \_ في مَوَاعِظِهِ لِأَصْحَابِهِ ) المناقب لابن شهر آشوب عن أبي الحويرث عن رسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ أَحِبَّ حَسَنًا وَحُسَيْنًا، وَأَحِبَّ مَنْ يُحِبُّهُمَا. (2) 79. عنه عليه السلام ( \_ مِنْ وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام ) كفايه الأثر عن عبد الله بن العباس: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْحَسَنُ عَلَى عَاتِقِهِ وَالْحُسَيْنُ عَلَى فَخِذِهِ، يَلْتِمُهُمَا وَيَقْبَلُهُمَا، وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُمَا، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُمَا (3). (4) و \_ جَزَاءُ حُبِّهِمَا وَبُغْضِهِمَا 78. الإمام عليّ عليه السلام: المعجم الكبير عن سلمان عن رسول الله صلى الله عليه وآله في الحَسَنَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَام: مَنْ أَحَبَّهُمَا أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ أَدْخَلَهُ جَنَّاتِ النَّعِيمِ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا أَوْ بَغَى (5) عَلَيْهِمَا أَبْغَضْتُهُ، وَمَنْ أَبْغَضْتُهُ أَبْغَضَهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ أَدْخَلَهُ عَذَابَ جَهَنَّمَ، وَلَهُ عَذَابٌ مُقِيمٌ. (6).

- 
- 1- الإرشاد: ج 2 ص 27، العدد القويّ: ص 352 ح 13، روضه الواعظين: ص 183، بحار الأنوار: ج 43 ص 275 ح 42؛ المعجم الكبير: ج 3 ص 49 ح 2652 عن أبي هريره وكلّها نحوه، كنز العمال: ج 13 ص 666 ح 37697.
- 2- المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 383، بحار الأنوار: ج 43 ص 281 ح 48.
- 3- في المصدر: «عادهما»، والتصويب من النسخ الأخرى للمصدر.
- 4- كفايه الأثر: ص 16، مستدرک الوسائل: ج 10 ص 276 ح 12009 نقلاً عن الغيبة لابن شاذان، بحار الأنوار: ج 36 ص 285 ح 107.
- 5- بغى عليه: علا وظلم وعدل عن الحقّ (القاموس المحيط: ج 4 ص 304 «بغى»).
- 6- المعجم الكبير: ج 3 ص 50 ح 2655، تاريخ أصبهان: ج 1 ص 82، تاريخ دمشق: ج 14 ص 156 ح 3479، فرائد السمطين: ج 2 ص 97 ح 408، كفايه الطالب: ص 422، كنز العمال: ج 12 ص 119 ح 34284؛ الإرشاد: ج 2 ص 28، شرح الأخبار: ج 3 ص 101 ح 1032، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 382 عن أنس بن مالك، روضه الواعظين: ص 183 والأربعة الأخيره نحوه، بحار الأنوار: ج 42 ص 280 ح 48.

### ه - دعای پیامبر صلی الله علیه و آله برای دوستدار آن دو و نفرین ایشان بر دشمن آن دو

77. رسول الله صلی الله علیه و آله: الإرشاد\_ به نقل از سلمان ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ در باره امام حسن و امام حسین علیهما السلام \_ : خدایا! من ، آن دو را دوست می دارم . پس تو نیز آنها را دوست بدار و دوستدار آنها را نیز دوست بدار . 76. رسول الله صلی الله علیه و آله : المناقب ، ابن شهر آشوب \_ به نقل از ابو حویرث ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ : خدایا! حسن و حسین را دوست بدار و نیز هر کس را که آن دو را دوست بدارد . 75. عنه علیه السلام : کفایه الأثر \_ به نقل از عبد الله بن عباس \_ : بر پیامبر صلی الله علیه و آله در آمدن و حسن علیه السلام بر دوش و حسین علیه السلام بر رانش نشسته بود و پیامبر صلی الله علیه و آله ، لب و روی آنان را می بوسید و می فرمود : «خدایا! با هر کس که این دو را دوست می دارد ، دوستی کن و با هر کس که با آنان دشمنی می کند ، دشمنی کن» .

### و - جزای دوستی و دشمنی با آنها

74. الإمام الصادق علیه السلام : المعجم الكبير \_ به نقل از سلمان ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ در باره امام حسن و امام حسین علیهما السلام \_ : هر کس آن دو را دوست بدارد ، من او را دوست دارم و هر که را من دوست بدارم ، خداوند ، او را دوست خواهد داشت و هر که را خدا دوست بدارد ، او را به بهشت نعمت های جاودانش در می آورد و هر کس آن دو را دشمن بدارد یا بر آن دو ستم کند ، او را دشمن می دارم و هر کس را من دشمن بدارم ، خدا او را دشمن خواهد داشت و هر کس خدا او را دشمن بدارد ، به عذاب دوزخش در می آورد و عذابی ماندگار خواهد داشت . .

73. الإمام عليّ عليه السلام: المستدرک علی الصحیحین عن سلمان عن رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و آلہ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ابْنَايَ، مَنْ أَحَبَّهُمَا أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ أَبْغَضَهُ هُمَا أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي أَبْغَضَهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ أَدْخَلَهُ النَّارَ. (1)72. رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و آلہ: كامل الزيارات عن عباس بن الوليد عن أبيه عن أبي عبد الله عليه السلام [الصادق] عليه السلام عن رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و آلہ: مَنْ أَبْغَضَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ عَلَى وَجْهِهِ لَحْمٌ، وَلَمْ تَنْلُهُ شَفَاعَتِي. (2)71. سنن الترمذی عن أبي خزامه عن أبيه: سنن الترمذی بإسناده عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَذَ بِيَدِ حَسَنٍ وَحُسَيْنٍ، فَقَالَ: مَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّ هَذَيْنِ وَأَبَاهُمَا وَأُمَّهُمَا كَانَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (3).

- 
- 1- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 181 ح 4776، كنز العمال: ج 12 ص 120 ح 34286؛ إعلام الوری: ج 1 ص 432.
  - 2- كامل الزيارات: ص 115 ح 122، بحار الأنوار: ج 43 ص 270 ح 32.
  - 3- سنن الترمذی: ج 5 ص 641 ح 3733، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 168 ح 576، فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 694 ح 1185، تاريخ بغداد: ج 13 ص 287، أسد الغابه: ج 4 ص 104، تاريخ دمشق: ج 13 ص 196 ح 3163 و 3164، المناقب للخوارزمي: ص 138 ح 156، تاريخ أصفهان: ج 1 ص 233 الرقم 361 كلّها عن عليّ بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، ذخائر العقبى: ص 214، كنز العمال: ج 13 ص 639 ح 37613؛ العمدة: ص 403 ح 827 وبزياده «ومات متبعا لسنّتي» بعد «أمّهما»، شرح الأخبار: ج 3 ص 98 ح 1026، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 382 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، كشف الغمه: ج 1 ص 90 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 37 ص 72 ح 39.

70. الإمام الباقر عليه السلام: المستدرک علی الصحیحین\_ به نقل از سلمان ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_: حسن و حسین ، پسران من هستند . هر کس آن دو را دوست بدارد ، مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد ، خداوند دوستش می دارد و هر کس را خدا دوست بدارد ، به بهشتش در می آورد ؛ و هر کس با آن دو ، دشمنی کند ، با من دشمنی کرده و هر کس با من دشمنی کند ، خداوند دشمنش می دارد و هر کس خدا دشمنش بدارد ، به دوزخش در می آورد . 69. الإمام الصادق علیه السلام : کامل الزیارات\_ به نقل از عباس بن ولید ، از پدرش ، از امام صادق علیه السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_: هر کس حسن و حسین را دشمن بدارد ، روز قیامت ، با چهره ای که گوشتش ریخته ، وارد می شود و شفاعت من به او نمی رسد . 68. الإرشاد عن حارثه بن مضرب : سنن الترمذی\_ به سندش ، از امام علی علیه السلام \_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست حسن و حسین را گرفت و فرمود : «هر کس مرا و این دو و پدر و مادرشان را دوست بدارد ، (1) روز قیامت ، با من و در همان درجه من خواهد بود» . .

---

1- . در العمده ، این قید هم آمده است : «و پیرو سنت من بمیرد» .



67. الكافي: المعجم الكبير بإسناده عن عليّ عليه السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَذَ بِيَدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، فَقَالَ: مَنْ أَحَبَّ هَذَيْنِ وَأَبَاهُمَا وَأُمَّهُمَا كَانَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (1)66. الإمام عليّ عليه السلام: كامل الزيارات عن أبي ذرّ الغفاري: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقْبَلُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هُوَ يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَذَرَّيْتَهُمَا مُخْلِصًا لَمْ تَلْفَحِ (2) النَّارُ وَجَهَهُ، وَلَوْ كَانَتْ ذُنُوبُهُ بِعَدَدِ رَمْلِ عَالِجٍ (3)، إِلَّا أَنْ يَكُونَ ذَنْبُهُ ذَنْبًا يُخْرِجُهُ مِنَ الْإِيمَانِ . (4)65. الإمام الصادق عليه السلام: الأُمالي للصدوق عن حذيفة بن اليمان: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَذًا بِيَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ، وَهُوَ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَعْرِفُوهُ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهُ لَفِي الْجَنَّةِ، وَمُحِبِّهِ فِي الْجَنَّةِ، وَمُحِبِّي فِي الْجَنَّةِ . (5)5. ز - معالِمُ شِدَّةِ حُبِّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَهُمَا 64. عنه عليه السلام: الكافي عن السكوني عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: الْوَلَدُ الصَّالِحُ رِيحَانَةٌ مِنَ اللَّهِ قَسَمَهَا بَيْنَ عِبَادِهِ، وَإِنَّ رِيحَانَتِي مِنَ الدُّنْيَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ . (6) .

- 1- .. المعجم الكبير: ج 3 ص 50 ح 2654، المعجم الصغير: ج 2 ص 70 كلاهما عن عليّ بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 254 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، كنز العمال: ج 12 ص 103 ح 34196؛ الأُمالي للصدوق: ص 299 ح 337، كامل الزيارات: ص 117 ح 128، بشاره المصطفى: ص 32 و ص 52 والثلاثة الأخيره عن عليّ بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 37 ص 37 ح 5 .
- 2- لفتحته النار والسموم بحرّها: أحرقتّه (الصحاح: ج 1 ص 401 «لفح»).
- 3- رملُ عالِج: جبالٌ متواصله يتّصل أعلاها بالدهناء \_ والدهناء بقرب اليمامة \_ وأسفلها بنجد، ويتّسع اتّساعا كثيرا (المصباح المنير: ص 425 «علج»).
- 4- كامل الزيارات: ص 113 ح 119، بحار الأنوار: ج 43 ص 269 ح 29 .
- 5- الأُمالي للصدوق: ص 693 ح 950، بحار الأنوار: ج 43 ص 262 ح 6 .
- 6- الكافي: ج 6 ص 2 ح 1 و ج 5 ص 321 ح 9 عن عمر بن يزيد، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 27 ح 8، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص 92 ح 24 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، كامل الزيارات: ص 115 ح 123 عن أبي بصير، عدّه الداعي: ص 76، شرح الأخبار: ج 3 ص 114 ح 1057 كلّها نحوه، بحار الأنوار: ج 43 ص 306 ح 68؛ كنز العمال: ج 12 ص 120 ح 34287 نقلاً عن الأمثال للعسكري عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه .

63. الإمام علیّ علیه السلام: المعجم الکبیر۔ به سندش، از امام علی علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله دست حسن و حسین را گرفت و فرمود: «هر کس این دو و پدر و مادرشان را دوست بدارد، روز قیامت، با من و در همان درجه من خواهد بود». 62. الإمام الصادق علیه السلام: کامل الزیارات۔ به نقل از ابو ذر غفاری: دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله، حسن و حسین علیهما السلام را می بوسد و می گوید: «هر کس حسن و حسین و نسلشان را مخلصانه دوست داشته باشد، آتش، صورتش را نمی سوزاند، حتی اگر به عدد سنگ ریزه های کوهستان عالج، (1) گناه داشته باشد، مگر آن که گناهش، گناهی باشد که او را از ایمان، بیرون ببرد». 61. عنه صلی الله علیه و آله: الأملی، صدوق۔ به نقل از حُدَیْفَه بن یمان: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که دست حسین بن علی علیه السلام را گرفته و می فرماید: «ای مردم! این، حسین بن علی است. او را بشناسید که سوگند به آن که جانم به دست اوست، او در بهشت است و دوستان او و دوستانِ دوستان او نیز در بهشت خواهند بود».

### ز \_ نشانه های محبت شدید پیامبر صلی الله علیه و آله به آن دو

60. عنه صلی الله علیه و آله: الکافی۔ به نقل از سکونی، از امام صادق علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فرزند شایسته، دسته گلی از جانب خداست که میان بندگانش قسمت کرده است و دو دسته گل من از دنیا، حسن و حسین اند. .

1- . کوهستان عالج، بسیار پهناور است و از دهناء در یمامه واقع در جنوب عربستان تا نجد در شمال عربستان، کشیده شده است .

59. عنه صلى الله عليه وآله: صحيح البخارى عن عبدالله بن عمر عن رسول الله صلى الله عليه وآله فى الحَسَنَيْنِ عليهما السلام: هُمَا رِيحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا . (1) 58. رسول الله صلى الله عليه وآله: المعجم الكبير عن أبى أيوب الأنصارى: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِلْعَابَانِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَفِي حِجْرِهِ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُحِبُّهُمَا؟

قَالَ : وَكَيْفَ لَا أُحِبُّهُمَا وَهُمَا رِيحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا ، أَشْمُهُمَا (2) ؟! 57. الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام: السنن الكبرى للنسائى عن أنس بن مالك: دَخَلْنَا \_ وَرُبَّمَا قَالَ : دَخَلْتُ \_ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِتْقَلِبَانِ عَلَى بَطْنِهِ ، وَيَقُولُ : رِيحَانَتِي مِنَ هَذِهِ الْأُمَّةِ . (3) .

- 1- . صحيح البخارى : ج 3 ص 1371 ح 3543 و ج 5 ص 2234 ح 5648 ، سنن الترمذى : ج 5 ص 657 ح 3770 وفيه «إن الحسن والحسين» بدل «هما» ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 405 ح 5679 و ص 452 ح 5947 ، فضائل الصحابة لابن حنبل : ج 2 ص 782 ح 1390 ، صحيح ابن حبان : ج 15 ص 426 ح 6969 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 127 ح 2884 ، المصنّف لابن أبى شيبة : ج 7 ص 514 ح 16 ، مسند أبى يعلى : ج 5 ص 287 ح 5713 ، تهذيب الكمال : ج 6 ص 401 ح 1323 ، مسند الطيالسى : ص 261 ح 1927 ، سير أعلام النبلاء : ج 3 ص 281 ، أسد الغابه : ج 2 ص 26 ، الإصابه : ج 2 ص 68 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 129 ح 3420 و ص 130 ح 3421 ، كنز العمّال : ج 12 ص 114 ح 34256 ؛ الإرشاد : ج 2 ص 28 عن سلمان وفيه «ابنّى هذين» بدل «هما» ، كشف الغمّه : ج 2 ص 147 و ص 223 ، إعلام الورى : ج 1 ص 432 عن عتبه بن غزوان نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 300 ح 63 .
- 2- . المعجم الكبير : ج 4 ص 156 ح 3990 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 130 ح 3422 ، عيون الأخبار فى مناقب الأخيار ، سير أعلام النبلاء : ج 3 ص 282 وفيه «على صدره» بدل «فى حِجْرِهِ» ، كنز العمّال : ج 13 ص 671 ح 37712 نقلاً عن أبى نعيم عن سعد بن مالك ، وليس فيهما «أشمهما» : ص 52 نحوه ؛ شرح الأخبار : ج 3 ص 100 ح 1030 عن سعيد بن المسيّب نحوه .
- 3- . السنن الكبرى للنسائى : ج 5 ص 150 ح 8529 و ص 49 ح 8167 ، فضائل الصحابة للنسائى : ص 20 ح 64 ، خصائص أمير المؤمنين للنسائى : ص 258 ح 143 .

56. تهذیب الأحكام عن عبيد بن زرارہ عن الإمام الصادق ع ( \_ اِنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ رَجُلَيْنِ قَامَ أَحَدُهُمَا يُ ) صحیح البخاری\_ به نقل از عبد اللہ بن عمر ، از پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ ، در بارہ امام حسن و امام حسین علیہما السلام\_ : آن دو ، دستہ گل های من از دنیا هستند .  
55. تهذیب الأحكام عن معاویہ بن عمّار : المعجم الكبير\_ به نقل از ابو ایوب انصاری\_ : بر پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ در آمدم و حسن و حسین علیہما السلام پیش روی ایشان و در دامانش بازی می کردند . گفتم : ای پیامبر خدا ! آیا این دو را دوست می داری ؟

پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود : «چگونه این دو را دوست نداشته باشم ، در حالی که ، دستہ گل های من از دنیا هستند و من ، آنان را می بویم؟!» . 54. مستطرفات السرائر عن برید العجلی : السنن الكبرى، نسائی\_ به نقل از انس بن مالک\_ : بر پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وارد شدیم ، (1) در حالی که حسن و حسین علیہما السلام بر روی شکم ایشان ، این طرف و آن طرف می شدند و پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ می فرمود : «دو دستہ گل من از این امت!» . .

---

1- . راوی حدیث از انس بن مالک ، احتمال می دهد که انس گفت : «وارد شدم» .

53. الإمام الباقر عليه السلام ( \_ لَمَّا سُئِلَ : أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ ؟ \_ ) معانى الأخبار عن حمّاد بن عيسى عن جعفر بن محمّد عن أبيه [الباقر] عليهما السلام عن جابر بن عبد الله قال : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثِ : سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْكَ أبا الرِّيحَانَيْنِ ، أَوْصِيكَ بِرِيحَانَتَيْنِ مِنَ الدُّنْيَا . (1) 52. عنه عليه السلام ( \_ لَمَّا سُئِلَ : أَيُّ عَمَلٍ أَنْجَحُ ؟ \_ ) التاريخ الكبير عن أنس بن مالك عن رسول الله صلى الله عليه وآله : أَحَبُّ أَهْلِى إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ . (2) 51. الإمام على عليه السلام : سنن الترمذى عن أنس بن مالك : سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَيُّ أَهْلِ بَيْتِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟

قَالَ : الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ، وَكَانَ يَقُولُ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ : أَدْعَى لِيْ ابْنِيَّ ، فَيَسْتُمُّهُمَا وَيَضُمُّهُمَا إِلَيْهِ . (3) 50. عنه صلى الله عليه وآله : عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن رسول الله صلى الله عليه وآله : الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ بَعْدَى وَبَعْدَ أُبَيْهِمَا ، وَأُمُّهُمَا أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ . (4) .

- 
- 1- .معانى الأخبار : ص 403 ح 69 ، الأمالى للصدوق : ص 198 ح 210 ، روضه الواعظين : ص 169 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 361 كلاهما عن جابر عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 43 ص 173 ح 14 ؛ حليه الأولياء : ج 3 ص 201 بزياده «خيرا» فى آخره ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 167 ح 3504 ، المناقب للخوارزمى : ص 141 ح 160 ، كنز العمال : ج 11 ص 625 ح 33044 .
- 2- .التاريخ الكبير : ج 8 ص 378 ، الصواعق المحرقة : ص 192 ، كنز العمال : ج 12 ص 116 ح 34265 كلاهما نقلًا عن الترمذى وفيهما «أهل بيتي» بدل «أهلى» .
- 3- .سنن الترمذى : ج 5 ص 657 ح 3772 ، مسند أبى يعلى : ج 4 ص 219 ح 4278 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 153 ح 3472 ، ذخائر العقبى : ص 213 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 382 وليس فيه ذيله من «وكان يقول» ، كشف الغمّة : ج 2 ص 146 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 299 ح 62 .
- 4- .. عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 62 ح 252 عن أبى محمّد الحسن بن عبد الله التميمى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 43 ص 19 ح 5 و ص 264 ح 15 .

49. عنه صلى الله عليه وآله: معانى الأخبار\_ به نقل از حمّاد بن عيسى ، از امام صادق ، از پدرش امام باقر عليهما السلام ، از جابر بن عبد الله\_ : شنيدم پيامبر خدا صلى الله عليه وآله سه روز پيش از رحلتش به على بن ابى طالب عليه السلام فرمود : «سلام خدا بر تو ، پدر دو دسته گل ! تو را به [مراقبت از] دو دسته گلم از دنيا سفارش مى كنم» . (1)48. عنه صلى الله عليه وآله: التاريخ الكبير\_ به نقل از انس بن مالك ، از پيامبر خدا صلى الله عليه وآله\_ : محبوب ترين افراد خانواده ام در نزد من ، حسن و حسين هستند .47. رسول الله صلى الله عليه وآله: سنن الترمذى\_ به نقل از انس بن مالك\_ : از پيامبر خدا صلى الله عليه وآله پرسیده شد : کدام يك از افراد خانواده ات ، نزد تو محبوب تر است؟

فرمود : «حسن و حسين» .

و به فاطمه عليها السلام مى فرمود : «دو پسر را برايم بياور» و آن دو را مى بوييد و به خود مى چسباند .46. الإمام الباقر عليه السلام: عيون أخبار الرضا عليه السلام\_ به سندش ، از پيامبر خدا صلى الله عليه وآله\_ : حسن و حسين ، بهترين افراد [روى] زمين پس از من و پدرشان هستند و مادرشان ، برترين زنان ساكن در زمين است . .

---

1- . در حليه الأولياء آمده است : «به خير ، سفارش مى كنم» .

45. سنن الترمذى عن النعمان بن بشير: المناقب لابن شهر آشوب عن المقداد بن معدى كرب عن رسول الله صلى الله عليه وآله في الحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: هُمَا وَدِيعَتِي فِي أُمَّتِي . (1) 44. عنه صلى الله عليه وآله: كامل الزيارات عن عبدالعزيز عن علي عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: يَا عَلِيُّ، لَقَدْ أَذْهَلَنِي هَذَا الْغُلَامَانِ - يَعْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - أَنْ أُحِبَّ بَعْدَهُمَا أَحَدًا أَبَدًا، إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ أُحِبَّهُمَا وَأُحِبَّ مَنْ يُحِبُّهُمَا . (2) 43. عنه صلى الله عليه وآله: كامل الزيارات عن عمران بن الحصين: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِي: يَا عِمْرَانُ، إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَوْعِدًا مِنَ الْقَلْبِ، وَمَا وَقَعَ مَوْعِدَ هَذَيْنِ الْغُلَامَيْنِ مِنْ قَلْبِي شَيْءٌ قَطُّ .

فَقُلْتُ: كُلُّ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: يَا عِمْرَانُ، وَمَا خَفِيَ عَلَيْكَ أَكْثَرُ، إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِحُبِّهِمَا . (3) 42. رسول الله صلى الله عليه وآله: سنن الترمذى عن البراء: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبْصَرَ حَسَنًا وَحُسَيْنًا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُمَا فَأُحِبُّهُمَا . (4) 41. عنه عليه السلام: المعجم الكبير عن يعلى بن مرّة: إِنَّ حَسَنًا وَحُسَيْنًا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَقْبَلَا - يَمْشِيَانِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمَّا جَاءَ أَحَدُهُمَا جَعَلَ يَدَهُ فِي عُنُقِهِ، ثُمَّ جَاءَ الْآخَرَ فَجَعَلَ يَدَهُ الْآخَرَى فِي عُنُقِهِ، فَقَبَّلَ هَذَا، ثُمَّ قَبَّلَ هَذَا، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُمَا فَأُحِبُّهُمَا . (5)

- 
- 1- المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 387، بحار الأنوار: ج 43 ص 285 ح 50 .
  - 2- كامل الزيارات: ص 112 ح 116، بحار الأنوار: ج 43 ص 269 ح 26 .
  - 3- كامل الزيارات: ص 113 ح 117، بحار الأنوار: ج 43 ص 269 ح 27 .
  - 4- سنن الترمذى: ج 5 ص 661 ح 3782، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 455 ح 9766، فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 775 ح 1371، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 511 ح 2 والثلاثة الأخيره عن أبي هريره، المعجم الكبير: ج 3 ص 40 ح 2618، المعجم الأوسط: ج 5 ص 243 ح 5208 كلاهما عن أسامه بن زيد، المصنّف لعبد الرزّاق: ج 11 ص 141 ح 20143 عن عبد الله بن عثمان بن خثيم، تاريخ دمشق: ج 14 ص 155 ح 3476 كلّها نحوه، كنز العمال: ج 12 ص 119 ح 34280؛ كشف الغمّة: ج 2 ص 222 .
  - 5- المعجم الكبير: ج 3 ص 32 ح 2587 وج 22 ص 275 ح 703، مسند الشهاب: ج 1 ص 50 ح 26، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 255 نحوه .

40. الإمام الصادق عليه السلام: المناقب، ابن شهر آشوب\_ به نقل از مقداد بن معدی کرب، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در باره امام حسن و امام حسین علیهما السلام\_: آن دو، امانت من نزد ائمتم هستند. 39. الإمام الرضا علیه السلام: کامل الزیارات\_ به نقل از عبدالعزیز، از امام علی علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_: ای علی! این دو پسر (یعنی حسن و حسین علیهما السلام) محبت کس دیگری غیر از آن دو را از یاد من برده اند. پروردگام به من فرمان داده که این دو را دوست بدارم و دوستدار آنها را نیز دوست بدارم. 38. عنه علیه السلام ( \_ مِنْ دُعَائِهِ عِنْدَ الشُّدَّةِ \_ ) کامل الزیارات\_ به نقل از عمران بن حصین\_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای عمران! هر چیزی، جایگاهی در دل دارد و هیچ چیز، جای این دو پسر (حسن و حسین علیهما السلام) را در دل نمی گیرد».

گفتم: ای پیامبر خدا! هر چیزی؟

فرمود: «ای عمران! آنچه بر تو پنهان مانده، بیشتر است. همانا خداوند به من فرمان داده که این دو را دوست بدارم». 37. عنه علیه السلام: سنن الترمذی\_ به نقل از براء\_: پیامبر صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیهما السلام را دید و فرمود: «خدایا! من این دو را دوست دارم. تو نیز آنها را دوست داشته باش». 36. عنه علیه السلام: المعجم الکبیر\_ به نقل از یعلی بن مُرّه\_: حسن و حسین علیهما السلام به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و یکی از آن دو که رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله دست در گردنش انداخت و دیگری که آمد، دست دیگرش را در گردن او انداخت. این را بوسید و آن را بوسید و سپس فرمود: «خدایا! من این دو را دوست می دارم. تو نیز این دو را دوست داشته باش» . .



35. الإمام زين العابدين عليه السلام: سنن الترمذى عن خوله بنت حكيم: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذاتَ يَوْمٍ وَهُوَ مُحْتَضِرٌ أَحَدَ ابْنَيْ ابْنَتِهِ، وَهُوَ يَقُولُ: إِنَّكُمْ لَتُبَحِّلُونَ وَتُجَبِّنُونَ وَتُجَهَّلُونَ، وَإِنَّكُمْ لَمِنْ رِيحَانِ اللَّهِ. (1)34. عنه عليه السلام: سنن ابن ماجه عن يعلى العامرى: جاءَ الحَسَنُ والحُسَيْنُ عليهما السلام يسعيان إلى النبي صلى الله عليه وآله، فَصَدَّ مَهُمَا إِلَيْهِ، وَقَالَ: إِنَّ الْوَالِدَ مَبْخَلَةٌ مَجْبُتَةٌ. (2)33. الإمام على عليه السلام: المناقب لابن شهر آشوب عن معاوية بن عمارة عن الصادق عليه السلام: دَعَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الحَسَنَ والحُسَيْنَ عليهما السلام مُقَرَّبَ مَوْتِهِ، فَقَبَّلَهُمَا وَشَدَّ مَهُمَا وَجَعَلَ يَرِثُهُمَا وَعَيْنَاهُ تَهْمِلَانِ. (3)32. عنه صلى الله عليه وآله: تاريخ دمشق عن أبي هريره: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمْصُ لِسَانَ الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا يَمْصُ الصَّبِيَّ التَّمْرَةَ. (4)31. عنه صلى الله عليه وآله: تاريخ دمشق عن أبي هريره: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمْصُ لُعَابَ الحَسَنِ والحُسَيْنِ عليهما السلام كَمَا يَمْصُ الرَّجُلُ التَّمْرَةَ. (5).

- 
- 1- سنن الترمذى: ج 4 ص 317 ح 1910، مسند ابن حنبل: ج 10 ص 370 ح 27383، فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 773 ح 1363 وليس فيهما «وتجهلون»، السنن الكبرى: ج 10 ص 340 ح 20863، المعجم الكبير: ج 24 ص 240 ح 609، مسند الحميدى: ج 1 ص 160 ح 334، مسند إسحاق بن راهويه: ج 5 ص 47 ح 2150 كلها بزيادة «والله» بعد «يقول»، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 16 ص 62 نحوه وفي صدره «قال لحسن وحسين عليهما السلام»، كنز العمال: ج 16 ص 289 ح 44518.
- 2- سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1209 ح 3666، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 512 ح 6، كنز العمال: ج 13 ص 656 ح 37665.
- 3- المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 383، بحار الأنوار: ج 43 ص 281 ح 48.
- 4- تاريخ دمشق: ج 14 ص 169 وج 13 ص 221، مسند ابن حنبل: ج 6 ص 17 ح 16848، تهذيب الكمال: ج 6 ص 230 كلاهما عن معاوية نحوه وفيهما «الحسن بن علي عليه السلام» بدل «الحسين بن علي عليه السلام»؛ بحار الأنوار: ج 45 ص 314.
- 5- تاريخ دمشق: ج 13 ص 223، المناقب لابن المغازلى: ص 373 ح 420؛ كشف اليقين: ص 328 ح 391، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 385، بحار الأنوار: ج 43 ص 284 ح 50.

30. عنه صلى الله عليه وآله: سنن الترمذی\_ به نقل از خوله دختر حکیم\_: روزی پیامبر خدا صلى الله عليه وآله بیرون آمد و در حالی که یکی از دو پسر دخترش [فاطمه علیها السلام] را به دامان گرفته بود، فرمود: «شما [فرزندان، پدرانتان را] به بخل و بیم و جهل، و ا می دارید (1) و با این همه، از دسته گل های خدایی هستید». (2) 29. عنه صلى الله عليه وآله: سنن ابن ماجه\_ به نقل از یعلی عامری\_: حسن و حسین علیهما السلام مشتبان به سوی پیامبر صلى الله عليه وآله آمدند و پیامبر صلى الله عليه وآله آن دو را به خود چسباند و فرمود: «فرزند، سبب بخل و بیم است». 28. عنه صلى الله عليه وآله: المناقب، ابن شهر آشوب\_ به نقل از معاویه بن عمّار، از امام صادق علیه السلام\_: پیامبر صلى الله عليه وآله در نزدیکی رحلتش، حسن و حسین علیهما السلام را فرا خواند و آن دو را بوسید و بویید و مکید، در حالی که از چشمانش اشک سرازیر بود. 27. رسول الله صلى الله عليه وآله: تاریخ دمشق\_ به نقل از ابو هریره\_: دیدم که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله و آل، زبان حسین بن علی را می مکد، آن گونه که کودکی خرما را می مکد. (3) 26. عنه علیه السلام: تاریخ دمشق\_ به نقل از ابو هریره\_: دیدم که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله و آل، آب دهان حسن و حسین را می مکید، آن گونه که کسی خرما را می مکد. .

- 
- 1- پیامبر صلى الله عليه وآله حکیم بود و حکمت را در حالات گوناگون به امت می آموخت. در این جا، پیامبر صلى الله عليه وآله در ضمن رابطه محبت آمیزی که با نوادگان خود دارد، به امت، درس می دهد که: به هوش باشید که محبت فرزندان و اهتمام به سرنوشت آنان، چه بسا آدمی را دچار بخل و ترس ناروا و کارهای دور از خرد می نماید و از انفاق مال و جان در راه خداوند، باز می دارد. م.
  - 2- در مسند ابن حنبل و فضائل الصحابه، «جهل» نیامده است و در برخی منابع، سخن پیامبر صلى الله عليه وآله با «سوگند به خدا» همراه است.
  - 3- مسند ابن حنبل و تهذیب الکمال، این موضوع را برای امام حسن علیه السلام ذکر کرده اند.

25. الإمام الباقر عليه السلام ( \_ لِعَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ \_ ) المعجم الكبير عن يزيد بن أبي زياد: خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ بَيْتِ عَائِشَةَ ، فَمَرَّ عَلَى بَيْتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ، فَسَمِعَ حُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَبْكِي ، فَقَالَ : أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ بُكَاءَهُ يُؤْذِنِي ؟! (1) 24. الإمام علي عليه السلام ( \_ فِي وَصْفِ شَيْعَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ \_ ) شرح الأخبار عن أبي هريره : رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُقَبَّلُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَهُوَ غُلَامٌ صَغِيرٌ ، وَأَنَّ لُعَابَهُ يَسِيلُ عَلَى شَفَتَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَيَتَلَمَّظُهُ (2) . (3) 23. الإمام الباقر عليه السلام : مسند أبي يعلى عن أبي هريره : دَخَلَ عَيْنَةُ بْنُ حُصَيْنٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَأَاهُ يُقَبَّلُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ . (4) 22. الإمام زين العابدين عليه السلام : المناقب لابن شهر آشوب عن أبي هريره : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُقَبَّلُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ . (5) 21. الإمام علي عليه السلام : الكافي عن القُدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [الصادق] عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : رَقِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَسَنًا وَحُسَيْنًا عَلَيْهِمَا السَّلَامَ ، فَقَالَ : أُعِيدُكُمْ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ وَأَسْمَائِهِ الْحُسْنَى كُلِّهَا عَامَّةً ، مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ (6) ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لِأَمِّهِ (7) ، وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ .

ثُمَّ التَّقَتِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَيْنَا ، فَقَالَ : هَكَذَا كَانَ يُعَوِّذُ إِبْرَاهِيمُ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ . (8) .

- 1- .المعجم الكبير : ج 3 ص 116 ح 2847 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 171 ح 3512 ، ذخائر العقبى : ص 246 ، سير أعلام النبلاء : ج 3 ص 284 نحوه ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 71 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 272 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 295 ح 56 .
- 2- .لمظّ : إذا تتبّع بلسانه بقيّه الطعام في فمه ، أو أخرج لسانه فمسح به شفّتيه ، وكذلك التلمّظ (الصحاح : ج 3 ص 1179 «لمظ»).
- 3- .شرح الأخبار : ج 3 ص 112 ح 1049 .
- 4- .مسند أبي يعلى : ج 5 ص 368 ح 5957 ، فتح الباري : ج 10 ص 430 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 4 ح 7124 ، تاريخ المدينة : ج 2 ص 533 ، تاريخ بغداد : ج 10 ص 177 وفيها «عينه بن حصن» ، مسند الحميدى : ج 2 ص 471 ح 1106 وفيه «الأقرع بن حابس» بدل «عينه بن حصين» وفي الأربعة الأخيره «أو» بدل «و» .
- 5- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 384 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 282 ح 49 .
- 6- .الهامة : كلُّ ذات سمّ يقتل . والجمع : الهوامّ . فأما ما يسّم ولا يقتل فهو السامة ، كالعقرب والزنبور . وقد يقع الهوامّ على ما يدبّ من الحيوان وإن لم يقتل كالحشرات (النهاية : ج 5 ص 275 «همم»).
- 7- .العين اللامة : التي تصيب بسوء (الصحاح : ج 5 ص 2032 «لمم»).
- 8- .الكافي : ج 2 ص 569 ح 3 ، عدّه الداعي : ص 265 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 306 ح 67 .

20. رسول الله صلى الله عليه وآله ( \_ فِي وَصِيَّتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ \_ ) المعجم الكبير\_ به نقل از یزید بن ابی زیاد\_: پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه عایشه بیرون آمد و از کنار خانه فاطمه علیها السلام گذشت و چون صدای گریه حسین علیه السلام را شنید ، فرمود : «[ای فاطمه! ] نمی دانی که گریه او ، مرا آزار می دهد؟!». 19. الإمام الصادق علیه السلام :شرح الأخبار\_ به نقل از ابو هُرَیره\_ : دیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، حسین علیه السلام را که کودکی خردسال بود ، می بوسد و آب دهانش را که بر لبانش جاری شده ، با زبانش جمع می کند . 18. المعجم الكبير عن عقبه بن عامر :مُسْنَدُ أَبِي يَعْلَى\_ به نقل از ابو هُرَیره\_ : عُيَيْنَةُ بْنُ حَصِينٍ ، بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آمد و ایشان را دید که حسن و حسین علیهما السلام را می بوسد . 17. الكافي عن زرارة عن الإمام الباقر علیه السلام ، قال المناقب ، ابن شهر آشوب\_ به نقل از ابو هُرَیره\_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، حسن و حسین علیهما السلام را می بوسید . 16. الزهد عن عبد الله بن شداد :الكافي\_ به نقل از قَدَّاح ، از امام صادق علیه السلام ، از امام علی علیه السلام\_ : پیامبر صلی الله علیه و آله بر حسن و حسین علیهما السلام تعویذی خواند و فرمود : «شما را از شرّ گزنده و خزنده های نیشدار و سمّی ، در پناه کلمات تائّم الهی و همه نام های نیکوی او قرار می دهم ، و نیز از شرّ چشم زخم و حسودی که حسد می ورزد» .

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله رو به سوی ما کرد و فرمود : «ابراهیم نیز بر اسماعیل و اسحاق ، این گونه تعویذ می خواند» . .

15. رسول الله صلى الله عليه وآله: مُهَج الدعوات بإسناده عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُعَوِّذُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِهَذِهِ الْعَوْدَةِ، وَكَانَ يَأْمُرُ بِذَلِكَ أَصْحَابَهُ، وَهُوَ هَذَا:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَعِيدُ نَفْسِي وَدِينِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَخَوَاتِيمَ عَمَلِي، وَمَا رَزَقَنِي رَبِّي وَخَوَّلَنِي بِعِزِّهِ اللَّهُ، وَعَظَمَهُ اللَّهُ، وَجَبَرَوْتِ اللَّهُ، وَسَلْطَانِ اللَّهِ، وَرَحْمَةِ اللَّهِ، وَرَأْفَةِ اللَّهِ، وَغُفْرَانِ اللَّهِ، وَقُوَّةِ اللَّهِ، وَقُدْرَةِ اللَّهِ، وَبِأَلَاءِ اللَّهِ، وَبِصُنْعِ اللَّهِ، وَبِأَرْكَانِ اللَّهِ، وَبِجَمْعِ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ، وَبِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقُدْرَةِ اللَّهِ عَلَيَّ مَا يَشَاءُ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَمِنْ شَرِّ مَا دَبَّ فِي الْأَرْضِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّي أَخَذَ بِنَاصِيَتَيْهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ. (1)14. الإمام الصادق عليه السلام ( \_ فى قولِ اللهِ عز و جل : { Q } « مَا يَفْتَحُ ا » ) تهذيب الكمال عن إسحاق بن أبي حبيب مولى رسول الله صلى الله عليه وآله عن أبي هريرة: إِنَّ مَرَوَانَ بْنَ الْحَكَمِ أَتَى أَبَا هُرَيْرَةَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، فَقَالَ مَرَوَانُ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: مَا وَجَدْتُ عَلَيْكَ فِي شَيْءٍ مُنْذُ اصْطَحَبْنَا إِلَّا فِي حُبِّكَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ.

قال: فَتَحَفَّرَ (2) أبو هريرة، فَجَلَسَ، فَقَالَ: أَشْهَدُ لَخَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِبَعْضِ الطَّرِيقِ، سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَوْتَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَهُمَا يَبْكِيَانِ، وَهُمَا مَعَ أُمَّهُمَا، فَاسْرَعَ السَّيْرَ حَتَّى أَتَاهُمَا، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا شَأْنُ ابْنَيْ؟ فَقَالَتْ: الْعَطَشُ.

قال: فَأَخْلَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدَهُ إِلَى شَنْتِهِ (3) يَتَوَضَّأُ بِهَا، فِيهَا مَاءٌ، وَكَانَ الْمَاءُ يَوْمَئِذٍ أَغْدَارًا، وَالنَّاسُ يُرِيدُونَ الْمَاءَ، فَنادى: هَلْ أَحَدٌ مِنْكُمْ مَعَهُ مَاءٌ؟ فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ إِلَّا أَخْلَفَ يَدَهُ إِلَى كَلَالِهِ يَتَبَغَى الْمَاءَ فِي شَنْتِهِ، فَلَمْ يَجِدْ أَحَدًا مِنْهُمْ قَطْرَةً.

فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: ناوليني أحدهما، فناولته إياه من تحت الخدر... فأخذه فصمته إلى صدره وهو يصغو (4) ما يسكت، فأدلع لسانه، فجعل يمصه حتى هدأ وسكن، فلم أسمع له بكاءً، والآخر يبكي كما هو ما يسكت.

فقال: ناوليني الآخر، فناولته إياه، ففعل به كذلك، فسكتا فما أسمع لهما صوتا.

ثم قال: سيروا، فصدعنا يمينا وشمالاً عن الطعائين حتى لقيناها على قارعه الطريق؛ فأنا لا أجب هذين وقد رأيت هذا من رسول الله صلى الله عليه وآله؟! (5).

1- مُهَج الدعوات: ص 22 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 264.

2- تَحَفَّرَ: استوفز؛ أى وضع ركبتيه ورفع إلبتيه (راجع: تاج العروس: ج 8 ص 51 و ص 168).

3- الشَّنُّ والشَّنَّةُ والجمع الشَّنَانُ؛ وهى الأسقيَّة الحلقه [أى الباليه]، وهى أشد تبريدا للماء من الجُدُّد (راجع: النهاية: ج 2 ص 506 «شئن»).

4- ضَغَا: إذا صاح وضجَّ (النهاية: ج 3 ص 92 «ضغا»).

5- .تهذيب الكمال: ج 6 ص 230 ، تاريخ دمشق : ج 13 ص 221 ح 3225 وفيه «يصغوا» بدل «يضغوا» ، المعجم الكبير : ج 3 ص 50 ح 2656 وفيه «يطغوا» بدل «يضغوا» .

13. حلیه الأولیاء عن ثور بن یزید: مُهَج الدعوات\_ به سندش ، از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله برای [حفظ] حسن و حسین علیهما السلام ، این تعویذ را می خواند و یارانش را نیز به آن فرمان می داد . متن آن ، این است : «به نام خداوند رحمتگر مهربان . جان و دین و خانواده و دارایی و فرزندان و فرجام کارم و نیز آنچه را خدایم به من روزی و عطا کرده است ، به عزّت خدا ، عظمت خدا ، شکوه خدا ، چیرگی خدا ، رحمت خدا ، رأفت خدا ، مغفرت خدا ، نیروی خدا ، قدرت خدا ، نعمت های خدا ، آفرینش خدا ، ارکان خدا ، گردآوری خدای عز و جل ، و به پیامبر خدا و به قدرت خدا بر هر چه می خواهد ، می سپارم ، از شرّ گزنده و خزنده ، و از شرّ جن و انسان ، و از شرّ هر جنبنده بر زمین ، و از شرّ آنچه از زمین ، بیرون می آید ، و از شرّ آنچه از آسمان ، فرود می آید و یا به آن ، بالا می رود ، و از شرّ هر جنبنده ای که خدایم زمام اختیار آن را به دست دارد . بی گمان ، خدایم بر راه راست است و بر هر کاری تواناست و هیچ تغییر و نیرویی ، جز به دست خدای والای پشکوه نیست ؛ و خداوند بر سرور ما محمد و همه خاندانش ، درود فرستد» . 12. الإمام الصادق علیه السلام: تهذیب الکمال\_ به نقل از اسحاق بن ابی حبیبه ، غلام آزادشده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، در باره ابوهریره: مروان بن حکم ، در بیماری منجر به فوت ابوهریره ، نزد او آمد و به وی گفت : در مدّت مصاحبتم با تو ، از چیزی دلگیر نیستم ، جز از محبّت به حسن و حسین .

ابوهریره ، به زانوانش تکیه کرد و نشست و گفت : گواهی می دهم که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیرون رفتیم و در میانه راه ، پیامبر صلی الله علیه و آله صدای گریه حسن و حسین را \_ که همراه مادرشان بودند \_ شنید . پیامبر صلی الله علیه و آله شتاب کرد تا نزد آن دو آمد و من شنیدم که فرمود : «دو پسر مرا چه شده است ؟» .

مادرشان فاطمه علیها السلام گفت : تشنه اند .

پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را به درون مَشکی که با آب آن وضو می گرفت ، فرو برد و آن روز ، آبی نبود و مردم به دنبال آب بودند . پیامبر صلی الله علیه و آله ندا داد : «آیا کسی از شما آب دارد؟» و کسی نبود که دست در مشک خود نکند ؛ ولی همگی ناکام شدند و حتی قطره ای آب نیافتند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [به فاطمه علیها السلام] فرمود : «یکی از آن دو را به من بده» .

فاطمه علیها السلام او را از زیر پوشش [خود] به پیامبر صلی الله علیه و آله داد ... . پیامبر صلی الله علیه و آله او را گرفت و به سینه اش چسباند . کودک ، یکسر شیون می کرد و ساکت نمی شد و زبانش را بیرون می آورد و می چرخاند . پیامبر صلی الله علیه و آله آن را مکید تا آرام گرفت و ساکت شد و دیگر صدای گریه اش را نشنیدم ؛ ولی آن یکی همچنان می گریست و ساکت نمی شد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آن دیگری را هم به من بده» و فاطمه علیها السلام او را به پیامبر صلی الله علیه و آله داد و ایشان ، همان کار را کرد و هر دو ساکت شدند و دیگر ، صدایشان را نشنیدم .

پیامبر صلی الله علیه و آله سپس فرمود : «حرکت کنید» .

ما از چپ و راست کجاوه ها پراکنده شدیم تا آن که پیامبر صلی الله علیه و آله را بر بالای بلندی راه دیدیم . من که این چیزها را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دیده ام ، این دورا دوست نداشته باشم؟! .

راجع : ج 1 ص 216 (الفصل الرابع : النشأه) . أهل البيت عليهم السلام فى الكتاب والسنة: ص 395 (القسم التاسع : حبّ أهل البيت عليهم السلام) .



ر . ک : ج 1 ص 217 (فصل چهارم : پرورش) . اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث : ج 2 ص 599 (بخش نهم : دوستی اهل بیت علیهم السلام) .

الفصل الثالث: فضائله الخاصة 3 / 1 زَيْنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، مِصْبَاحُ هُدًى وَسَفِينَةُ نَجَاةٍ 11. عنه عليه السلام ( \_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ \_ ) عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعِنْدَهُ أَبِي بْنُ كَعْبٍ ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَرَحَبًا بِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، يَا زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ !

قَالَ لَهُ أَبِيٌّ : وَكَيْفَ يَكُونُ \_ يَا رَسُولَ اللَّهِ \_ زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ أَحَدٌ غَيْرِكَ؟!

قال: يا أبيّ، والذي بعثني بالحقّ نبياً، إنّ الحسين بن عليّ في السماء أكبر منه في الأرض؛ وإنّه لمكتوب عن يمين عرش الله عز وجل: مِصْبَاحُ هُدًى، وَسَفِينَةُ نَجَاةٍ، وإمام خير ويؤمن، وعزّ وفخر، وعلم وذخّر. (1).

1- . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 59 ح 29، كمال الدين: ص 265 ح 11، إعلام الوري: ج 2 ص 186، قصص الأنبياء: ص 361 ح 437 كلّها عن عليّ بن عاصم عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام، الخرائج والجرائح: ج 3 ص 1166 ح 64 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام وليس فيهما ذيله من «مصباح»، الصراط المستقيم: ج 2 ص 161 عن الإمام الحسين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 36 ص 205 ح 8.

## 3 / 1 زیور آسمان ها و زمین ، چراغ هدایت و کشتی نجات 10

## اشاره

عنه عليه السلام: عيون أخبار الرضا عليه السلام\_ به سندش ، از امام حسين عليه السلام - : بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آمدم ، در حالی که اُبی بن کعب ، نزد ایشان بود . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : «آفرین بر تو ، ای ابو عبد الله ، ای زیور آسمان ها و زمین ها!» .

اُبی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : ای پیامبر خدا ! چگونه کسی غیر از تو ، زیور آسمان ها و زمین ها می شود؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای اُبی ! سوگند به کسی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت ، حسین بن علی ، در آسمان ، بزرگ تر شمرده می شود تا در زمین ، و در سمت راست عرش خدای عز و جل نوشته شده است : او چراغ هدایت ، کشتی نجات ، پیشوای خیر و برکت و عزت و افتخار و دانش و سرمایه است » . .

## سخنی در باره حدیثی مشهور

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی مشهور که به ایشان نسبت داده شده ، فرموده است : **إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَسَفِينَةَ النَّجَاةِ** . حسین ، چراغ هدایت و کشتی نجات است . مضمون این حدیث ، در منابع معتبر روایی آمده است ؛ اما نه با این الفاظ . برای روشن شدن مطلب ، لازم است تفاوت نقل های این روایت در منابع مختلف روایی ، مورد تأمل قرار گیرد . بر اساس اسناد موجود ، شیخ المحدثین صدوق رحمه الله (م 381 ق) ، نخستین کسی است که مضمون این حدیث را در کتاب های کمال الدین و عیون أخبار الرضا علیه السلام ، به ترتیب ، بدین گونه آورده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، ضمن گفتگویی با ابی بن کعب ، در توصیف امام حسین علیه السلام فرموده است : ... **مَكْتُوبٌ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ : مِصْبَاحٌ هَادٍ وَسَفِينَةٌ نَجَاةٍ** . (1) در سمت راست عرش ، نوشته شده است [که او] : «چراغ هدایتگر و کشتی نجات است» . ... **مَكْتُوبٌ عَنِ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : مِصْبَاحٌ هُدًى وَسَفِينَةٌ نَجَاةٍ** . (2) در سمت راست عرش خدای عز و جل نوشته شده است [که او] : «چراغ هدایت و کشتی نجات است» .

1- ر. ک: ص 88 ح 443.

2- ر. ک: ص 72 ح 428.

پس از شیخ صدوق، طبرسی رحمه الله (م 468 ق) در کتاب إعلام الوری، این گونه آورده است: ... لَمَكْتُوبٌ عَلَى يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ: مِصْبَاحُ هَادٍ وَسَفِينَةُ نَجَاةٍ. (1) بر سمت راست عرش خدا نوشته شده: «چراغ هدایتگر و کشتی نجات». پس از وی، علی بن یونس عاملی (م 877 ق) در کتاب الصراط المستقیم، این متن را چنین گزارش کرده است: ... وَإِنَّهُ مَكْتُوبٌ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ: وَإِنَّهُ مِصْبَاحُ هُدًى وَسَفِينَةُ نَجَاةٍ. (2) بر سمت راست عرش، نوشته شده: «و او چراغ هدایت و کشتی نجات است». نخستین کتابی که این متن مشهور در آن آمده، کتاب المنتخب طریحی (م 1085 ق) است که ضمن نقل جریان دیدار ابی بن کعب با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، آورده است: ... وَأَسْمُهُ مَكْتُوبٌ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ: إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَسَفِينَةَ النَّجَاةِ. (3) نام او بر سمت راست عرش، نوشته شده است: «همانا حسین، چراغ هدایت و کشتی نجات است». پس از المنتخب طریحی، در منابع دیگری مانند مدینه المعاجز (4) نیز این متن دیده می شود که ظاهراً از همان المنتخب گرفته باشند. به نظر می رسد که متن المنتخب طریحی و کتاب های پس از آن، حدیث را نقل به معنا کرده اند. گفتنی است که المنتخب طریحی، از منابع غیر معتبر است؛ لیکن به دلیل روان تر بودن عبارت نقل شده در آن، حدیث، بدین شکل، مشهور گردیده است. به هر حال، چون این حدیث، نقل به معناست و مضمون آن در منابع معتبر آمده است، ایرادی ندارد.

- 
- 1- .إعلام الوری : ج 2 ص 186 .
  - 2- .الصراط المستقیم : ج 2 ص 161 .
  - 3- .المنتخب ، طریحی: ص 197 .
  - 4- .مدینه المعاجز : ج 4 ص 51 .

3 / 2 أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ 9. عنه عليه السلام: المناقب لابن شهر آشوب عن الرضا عن آبائه عليهم السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحُسَيْنِ. (1) 8. الإمام عليّ عليه السلام: الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابه) عن العيزار بن حريث: بَيْنَمَا عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ جَالِسٌ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ، إِذْ رَأَى الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُقْبِلًا، فَقَالَ: هَذَا أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ الْيَوْمَ. (2) 7. عنه صلى الله عليه وآله: أسد الغابه عن إسماعيل بن رجاء عن أبيه: كُنْتُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَلَقَةٍ فِيهَا أَبُو سَعِيدٍ الْخَدْرِيُّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو، فَمَرَّ بِنَا حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَلَّمْنَا، فَزَدَّ الْقَوْمُ السَّلَامَ، فَسَكَتَ عَبْدُ اللَّهِ حَتَّى [ إِذَا ] (3) فَرَعُوا رَفَعَ صَوْتَهُ وَقَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْقَوْمِ، فَقَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: هُوَ هَذَا الْمَاشِي، مَا كَلَّمَنِي كَلِمَةً مُنْذُ لِيَالِي صِصْفَيْنَ، وَلَآنَ يَرْضَى عَنِّي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي حُمْرُ النَّعَمِ.

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: أَلَا تَعْتَذِرُ إِلَيْهِ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ: فَتَوَاعَدَا أَنْ يَغْدُوا إِلَيْهِ.

قَالَ: فَغَدَوْتُ مَعَهُمَا، فَاسْتَأْذَنَ أَبُو سَعِيدٍ، فَأُذِنَ لَهُ، فَدَخَلَ، ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عَبْدُ اللَّهِ، فَلَمْ يَزَلْ بِهِ حَتَّى أُذِنَ لَهُ. فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّكَ لَمَّا مَرَرْتَ بِنَا أَمْسِ، فَأَخْبِرْنَا بِالَّذِي كَانَ مِنْ قَوْلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو.

فَقَالَ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَعْلِمْتَ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنِّي أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ؟

قَالَ: إِي وَرَبِّ الْكَعْبَةِ. قَالَ: فَمَا حَمَلَكَ عَلَى أَنْ قَاتَلْتَنِي وَأَبَى يَوْمَ صِصْفَيْنَ؟ فَوَاللَّهِ، لِأَبِي كَانَ خَيْرًا مِنِّي. قَالَ: أَجَلٌ. (4).

1- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 73، بحار الأنوار: ج 43 ص 297 ح 59.

2- الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابه): ج 1 ص 395 الرقم 364، تهذيب الكمال: ج 6 ص 406، الإصابه: ج 2 ص 69 وفيه «عبدالله بن عمرو بن العاص» بدل «عمرو بن العاص»، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 285، تاريخ دمشق: ج 14 ص 179، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 269 الرقم 117 عن الوليد بن العيزار نحوه.

3- ما بين المعقوفين أثبتناه من تاريخ دمشق.

4- أسد الغابه: ج 3 ص 347، تاريخ دمشق: ج 31 ص 275، المعجم الأوسط: ج 4 ص 181 ح 3917 نحوه، كنز العمال: ج 11 ص 343 ح 31695؛ شرح الأخبار: ج 1 ص 145 ح 84، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 73 عن إسماعيل بن رجاء وعمرو بن شعيب وكلاهما نحوه.

## 3 / 2 محبوب ترین مردم نزد آسمانیان

6. عنه صلی الله علیه و آله ( \_ مِمَّا رَأَى فِي لَيْلِهِ الْمِعْرَاجِ مَكْتُوبًا عَلَى ب ) المناقب ، ابن شهر آشوب \_ به نقل از امام رضا ، از پدرانش علیهم السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ : هر کس دوست دارد به کسی بنگرد که محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان است ، به حسین بنگرد . 5. عنه صلی الله علیه و آله : الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة من الصحابة) \_ به نقل از عیزار بن حریش \_ : عمرو بن عاص ، در سایه کعبه نشسته بود که دید حسین بن علی علیه السلام پیش می آید . گفت : این شخص ، در این روزگار ، محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان است . (1) 4. رسول الله صلی الله علیه و آله : أسد الغابه \_ به نقل از اسماعیل بن رجاء ، از پدرش \_ : در مسجد پیامبر خدا ، در حلقه ای بودم که ابو سعید خُدری و عبد الله بن عمرو ، نشسته بودند . حسین بن علی علیه السلام از کنار ما گذشت و سلام داد . آنان جواب سلامش را دادند ؛ اما عبد الله ساکت شد تا آنان فارغ شدند و سپس با صدای بلند گفت : و بر تو سلام و رحمت و برکات خدا باد ! آن گاه به سوی آنان رو کرد و گفت : آیا به شما از محبوب ترین اهل زمین نزد اهل آسمان ، خبر ندهم؟

گفتند : چرا .

گفت : همین کسی که گذشت . از شب های پیکار صفین تاکنون ، کلمه ای با من سخن نگفته است و اگر او از من راضی شود ، خوش تر دارم تا شتران سرخ مو داشته باشم .

ابو سعید گفت : نمی خواهی از او پوزش بخواهی؟

گفت : چرا .

وعده گذاشتند که صبح ، نزد حسین علیه السلام بروند . صبح من هم با آن دو رفتم . ابو سعید ، اجازه ورود خواست و حسین علیه السلام اجازه داد . او داخل شد و سپس عبد الله [چند بار] اجازه ورود خواست تا حسین علیه السلام به او اجازه داد . وقتی عبد الله داخل شد ، ابو سعید گفت : «ای فرزند پیامبر خدا ! هنگامی که تو دیروز از کنار ما گذشتی [ ... ]» و ماجرای سخنان عبد الله بن عمرو را بازگو کرد .

حسین علیه السلام فرمود : «ای عبد الله ! می دانی که من ، محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان هستم؟» .

عبد الله گفت : به خدای کعبه سوگند ، آری !

فرمود : «پس چه چیز تو را به جنگ با من و پدرم در جنگ صفین وا داشت ؟ به خدا سوگند ، پدرم از من بهتر بود» .

عبد الله گفت : آری . چنین است . .

1- . در الإصابه ، به جای عمرو بن عاص ، عبد الله بن عمرو بن عاص آمده است .

3 / 3 دُعَاءُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِمُجِيبِهِ 3. الإمام الكاظم عليه السلام: معرفه علوم الحديث عن أبي هريره: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْخُذُ بِيَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَرْفَعُهُ عَلَى بَاطِنِ قَدَمَيْهِ، فَيَقُولُ: حُرْقَةُ حُرْقَةٍ، تَرَقَّى عَيْنَ بَقَّةٍ (1)، اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ، وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ. (2) الإمام علي عليه السلام: تاريخ دمشق عن أبي هريره: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي سَوْقٍ مِنْ أَسْوَاقِ الْمَدِينَةِ، فَانصَرَفَ وَانصَرَفْتُ مَعَهُ، فَقَالَ: ادْعُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ، فَجَاءَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمْشِي، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِيَدِهِ (3) هَكَذَا، فَقَالَ الْحُسَيْنُ بِيَدِهِ هَكَذَا، فَالتَزَمَهُ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ، وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ. (4).

- 
- 1- الحُرْقَةُ: الضعيف المتقارب الخطو من ضعفه ... ذكرها على سبيل المداعبه والتأنيس له . وترَقَّى: بمعنى إصعد ، وعَيْنَ بَقَّةٍ : كناية عن صغر العين (النهايه : ج 1 ص 378 «حزق»).
- 2- معرفه علوم الحديث : ص 89 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 49 ح 2652 ، المناقب لابن المغازلي : ص 371 ح 418 ؛ كفايه الأثر : ص 81 كلُّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 313 ح 158 .
- 3- قَالَ بِيَدِهِ : العرب تجعل القول عبارته عن جميع الأفعال ، وتُتَلَقَّه على غير الكلام واللسان ، فتقول : قال بيده ؛ أى أخذ ، وقال برجله ؛ أى مشى ، وقال بثوبه ؛ أى رفعه ، وكل ذلك على المجاز والاتساع . ويقال : قال بمعنى أقبل ، وبمعنى مال . . . وغير ذلك (النهايه : ج 4 ص 124 «قول»).
- 4- تاريخ دمشق : ج 14 ص 154 ح 3474 .



### 3 / 3 دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در حق دوستدارانش

1. رسول الله صلی الله علیه و آله ( \_ لَمَّا سُئِلَ عَنْ صُحْفِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ ) معرفه علوم الحدیث\_ به نقل از ابو هُرَیره \_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، دست حسین بن علی علیه السلام را می گرفت و او را بر کف پایش بلند می کرد و می فرمود: «کوچولو، ای کوچولو! بالا بیا، چشم کوچولو. خدایا! من ، بی تردید ، او را دوست دارم . پس تو نیز او و دوستدار او را دوست بدار». قال محمد بن أبی قره نقلاً من کتاب أبی جعفر محمد بن تاریخ دمشق\_ به نقل از ابو هُرَیره \_: با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بازاری از بازارهای مدینه بودم . ایشان ، باز گشت و من نیز با ایشان باز گشتم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حسین بن علی را فرا بخوان» [و من ، فرا خواندم] . همین که حسین بن علی آمد ، پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را دراز کرد و حسین علیه السلام هم چنین کرد . آن گاه ، پیامبر صلی الله علیه و آله او را در آغوش گرفت و گفت: «خدایا! من ، او را دوست دارم . تو نیز او و دوستدارش را دوست بدار» . .

المستدرک علی الصحیحین عن أبی هریره: ما رأيتُ الحُسَيْنَ بنَ عَلِيِّ عليه السلام إلا فاضت عيني دُموعاً، وذاك أن رسولَ الله صلى الله عليه وآله خرج يوماً، فوجدني في المسجدِ، فأخذ بيدي وأتكا عليّ، فانطلقتُ معه حتى جاء سوق بني قينقاعَ. (1)

قال: وما كلمني، فطاف ونظر، ثم رجعتُ معه، فجلستُ في المسجدِ واحتبى.

وقال لي: أدع لي لكاعَ (2)، فأتي حُسَيْنٌ عليه السلام يشتدُّ حتى وقع في حجره، ثم أدخل يده في لحيه رسولَ الله صلى الله عليه وآله، فجعل رسولُ الله صلى الله عليه وآله يفتحُ فم الحُسَيْنِ عليه السلام، فيدخلُ فاهُ في فيه، ويقول: اللهم إني أحبُّه فأحبه. (3) فضائل الصحابة لابن حنبل عن يعلى العامري عن رسول الله صلى الله عليه وآله: اللهم أحب من أحب حُسَيْنًا. (4) راجع: ص 52 (الفصل الثاني / دعاء النبي صلى الله عليه وآله لمن أحبهما وعلى من أبغضهما).

3 / 4 تَفْدِيَتُهُ بِإِبْرَاهِيمَ ابْنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِتَارِيخُ بَغْدَادٍ عَنِ أَبِي الْعَبَّاسِ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى فَخِذِهِ الْأَيْسَرِ ابْنُهُ إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى فَخِذِهِ الْأَيْمَنِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، تَارَةً يُقْبَلُ هَذَا، وَتَارَةً يُقْبَلُ هَذَا، إِذْ هَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِوَحْيٍ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

فَلَمَّا سَدَرِيَ عَنْهُ قَالَ: أَنَانِي جَبْرِيلُ مِنْ رَبِّي، فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ رَبَّكَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَيَقُولُ لَكَ: لَسْتُ أَجْمَعُهُمَا لَكَ، فَأَفِدْ أَحَدَهُمَا بِصَاحِبِهِ، فَنَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فَبَكَى، وَنَظَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ فَبَكَى.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ... مَتَى مَاتَ لَمْ يَحْزَنْ عَلَيْهِ غَيْرِي، وَأُمُّ الْحُسَيْنِ فَاطِمَةُ، وَأَبُوهُ عَلِيُّ بْنُ عَمِّي لَحْمِي وَدَمِي، وَمَتَى مَاتَ حَزَنْتُ ابْنَتِي، وَحَزَنْتُ ابْنَ عَمِّي، وَحَزَنْتُ أَنَا عَلَيْهِ، وَأَنَا أَوْثَرُ حُزْنِي عَلَى حُزْنِهِمَا، - يَا جَبْرِيلُ - تَقْبِضْ إِبْرَاهِيمَ، فَدَيْتُهُ بِإِبْرَاهِيمَ، قَالَ: فَقَبِضْ بَعْدَ ثَلَاثِ.

فَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا رَأَى الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُقْبِلًا قَبْلَهُ، وَصَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ، وَرَشَفَ (5) ثَنَائِيَهُ، وَقَالَ: فُدَيْتُ مِنْ فَدَيْتِهِ بِابْنِي إِبْرَاهِيمَ. (6).

1- بنو قينقاع: هم بطن من بطون يهود المدينة (النهاية: ج 4 ص 136 ذيل مادّه «قين»).

2- لكع: يقال للصبى الصغير، وفي حديث أبى هريره: أنم لكع؟ يعنى الحسن أو الحسين عليهما السلام (الصحاح: ج 3 ص 1280 «لكع»).

3- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 196 ح 4823، الأدب المفرد: ص 345 ح 1183، تاريخ دمشق: ج 13 ص 193 ح 3158 وفيهما «حسن» بدل «حسين».

4- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 772 ح 1361.

5- الرشف: المصّ. وقد رشفه يرشفه ويرشفه، وارتشفه، أى امتصّه (الصحاح: ج 4 ص 1364 «رشف»).

6- تاريخ بغداد: ج 2 ص 204، تاريخ دمشق: ج 52 ص 324 ح 11042؛ الطرائف: ص 202 ح 289، مشير الأحرار: ص 21، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 81 كلّها عن ابن عبّاس، عوالى اللالكى: ج 4 ص 92 ح 127 نحوه، بحار الأنوار: ج 43 ص 261 ح 2 وراجع: إثبات الوصيّه: ص 175.

المستدرک علی الصحیحین۔ به نقل از ابو هُرَیره: هیچ گاه حسین بن علی علیه السلام را ندیدم، جز آن که اشک چشمم سرازیر شد، از آن رو که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، روزی بیرون آمد و مرا در مسجد یافت و دستم را گرفت و به من تکیه کرد و با هم به بازار بنی قَینُقاع (1) رفتیم. بی آن که با من گفتگو کند، چرخید و نگریست و سپس با هم باز گشتیم و در مسجد به حالت چُمباتمه نشست و به من فرمود: «کودک خردسال را برایم فرا بخوان».

حسین علیه السلام شتابان آمد و در دامانش نشست و دست در محاسن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بُرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز دهان حسین علیه السلام را می گشود و دهانش را در دهان او می کرد و می گفت: «خدایا! من، او را دوست دارم. تو نیز او را دوست بدار». فضائل الصحابه، ابن حنبل۔ به نقل از یعلی عامری، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! هر کس را که حسین را دوست می دارد، دوست بدار. ر. ک: ص 53 (فصل دوم / دعای پیامبر صلی الله علیه و آله برای دوستدار آن دو و نفرین ایشان بر دشمن آن دو).

### 3 / 4 پیامبر صلی الله علیه و آله پسرش را فدای امام حسین علیه السلام کرد

تاریخ بغداد۔ به نقل از ابو العباس: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و پسرش ابراهیم علیه السلام بر روی ران چپش و حسین بن علی علیه السلام بر روی ران راستش بود. گاه این را و گاه آن را می بوسید که جبرئیل علیه السلام بر او فرود آمد و از سوی پروردگار جهانیان، وحی آورد. چون وحی تمام شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل، از سوی پروردگار آمد و به من گفت: ای محمد! خدایت به تو سلام می رساند و می فرماید: هر دو را برای تو گرد نمی آورم. یکی را فدای دیگری کن».

پیامبر صلی الله علیه و آله به ابراهیم علیه السلام نگریست و گریست، و به حسین علیه السلام نگریست و گریست.

سپس فرمود: «ابراهیم...، اگر بمیرد، جز من، کسی بر او ماتم نمی گیرد؛ ولی مادر حسین، فاطمه است و پدرش علی، پسر عمویم که گوشت و خون من است. اگر حسین بمیرد، دخترم، پسر عمویم و خود من نیز بر او اندوهگین می شویم و من، اندوه خود را بر اندوه آنها مقدم می دارم. ای جبرئیل! ابراهیم را بگیر که من، او را فدای حسین کردم».

ابراهیم علیه السلام پس از سه روز، قبض روح شد. پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه حسین علیه السلام را می دید که پیش می آید، او را می بوسید و به سینه اش می چسباند و دندان های جلوییش را می مکید و می فرمود: «فدای کسی شوم که پسرم ابراهیم را فدایش کردم!».

1- بنی قَینُقاع، از شاخه های یهود مدینه است.

3 / 5 تَقْبِيلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَبِينَهُ وَفَاهُ كَفَايَهُ الْأَثَرُ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارَسِيِّ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى فَخِزِهِ، وَهُوَ يَقْبَلُ جَبِينَهُ، وَيَلْتِمُّ فَاهُ (1). (2).

---

1- لْتِمْتُ فَاهَا : إِذَا قَبَّلْتَهَا (الصَّحَاحُ : ج 5 ص 2027 «لْتِمُّ»).

2- كَفَايَهُ الْأَثَرُ : ص 46.

**3 / 5 پیامبر صلی الله علیه و آله پیشانی و دهان امام حسین علیه السلام را می بوسید**

کفایه الأثر\_ به نقل از سلمان فارسی\_: بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آمدم . دیدم حسین بن علی علیه السلام بر روی ران اوست و پیامبر صلی الله علیه و آله پیشانی او را می بوسد و دهانش را بر دهان او نهاده و می بوسد . .

تاريخ الطبري عن أبي برزخ الأسلمي في مجلس يزيد لما رآه ينكت بقضيب ثغر الحسين عليه السلام: أتنتكت بقضيبك في ثغر الحسين؟! أما لقد أخذ قضيبك من ثغره مأخذا، لربما رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله يرشفه. (1) تهذيب الكمال عن أبي برزخ أيضا: إرفع قضيبك، فوالله لربما رأيت فاه رسول الله على فيه يلثمه. (2) الإرشاد عن زيد بن أرقم في مجلس ابن زياد وهو يضرب ثنايا أبي عبد الله عليه السلام بقضيب في يده: إرفع قضيبك عن هاتين الشفتين، فوالله الذي لا إله غيره، لقد رأيت شفتي رسول الله صلى الله عليه وآله عليهما ما لا أحصيه كثرة يقبلهما (3). (4) تاريخ الطبري عن زيد بن أرقم أيضا: أعل (5) بهذا القضيب عن هاتين الشفتين، فوالذي لا إله غيره، لقد رأيت شفتي رسول الله صلى الله عليه وآله على هاتين الشفتين يقبلهما. (6) راجع: ج 8 ص 144 (القسم التاسع / الفصل السادس / احتجاج زيد بن أرقم على ابن زياد) و ص 288 (الفصل السابع / احتجاج أبي برزخ على يزيد).

- 
- 1- تاريخ الطبري: ج 5 ص 465، البدايه والنهايه: ج 8 ص 192 نحوه.
  - 2- تهذيب الكمال: ج 6 ص 429 وراجع: الفتوح: ج 5 ص 129 والملهوف: ص 214 ومثير الأحران: ص 100.
  - 3- في المصدر: «تقبلهما» والتصويب من بحار الأنوار وكشف الغمه.
  - 4- الإرشاد: ج 2 ص 114، كشف الغمه: ج 2 ص 275، إعلام الوري: ج 1 ص 471، بحار الأنوار: ج 45 ص 116.
  - 5- أعل: أي تنح (النهايه: ج 3 ص 294 «علا»).
  - 6- تاريخ الطبري: ج 5 ص 456، أنساب الأشراف: ج 3 ص 412 وراجع: تاريخ دمشق: ج 14 ص 189 والأخبار الطوال: ص 260.

تاریخ الطبری\_ به نقل از ابو بَرزَه اَسَلَمی ، در مجلس یزید ، هنگامی که دید با چوب دستی بر دندان های امام حسین علیه السلام می گوید :\_ آیا با چوب دستی ات بر دندان های حسین می کوبی؟ آگاه باش که چوب دستی ات بر جایی از دندان هایش می کوبد که بسیار دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، آن جا را می مکد . تهذیب الکمال\_ به نقل از ابو بَرزَه در مجلس یزید ... \_: چوب دستی ات را کنار بکش که به خدا سوگند ، بسیار دیدم که پیامبر خدا ، دهان بر دهان او نهاده و آن را می بوسد !الإرشاد\_ به نقل از زید بن ارقم ، در مجلس ابن زیاد ، هنگامی که وی با چوب دستی اش بر دندان های پیشین امام حسین علیه السلام می زد \_: چوب دستی ات را از این دو لب بردار ، که سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست ، بارها و بارها که شماره نمی توانم کرد ، دیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، دو لب خود را بر آنها نهاده و می بوسد !تاریخ الطبری\_ به نقل از زید بن ارقم ، در مجلس ابن زیاد... \_: این چوب دستی ات را از این دو دندان پیشین ، دور بدار ، که سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست ، دو لب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بر این دو لب دیدم ، که آنها را می بوسید !ر . ک : ج 8 ص 145 (بخش نهم / فصل ششم / احتجاج زید بن ارقم با ابن زیاد) و ص 289 (فصل هفتم / احتجاج ابو برزه با یزید) .

3 / 6 لَهُ مَعْرِفَةٌ مَكْتُومَةٌ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ 522. الإمام الصادق عليه السلام: الخرائج والجرائح عن المقداد بن الأسود عن رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلْحُسَيْنِ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَةً مَكْتُومَةً . (1) راجع : ص 210 (القسم الثالث / الفصل الثاني : تنصيب النبي صلى الله عليه وآله على إمامته وإمامه ولده) وص 248 (الفصل الثالث : تنصيب الأئمة عليهم السلام على إمامته) .

---

1- الخرائج والجرائح : ج 2 ص 842 ح 60 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 272 ح 39 .



**3 / شناخت نهانی مؤمن نسبت به امام حسین علیه السلام**

521. عنه صلى الله عليه وآله ( \_ في بيان حقوق الجار \_ ) الخرائج و الجرائح \_ به نقل از مقداد بن اسود ، از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله و آله \_ : به راستی در دل های مؤمنان ، شناختی نهانی نسبت به حسین ، هست . ر . ک : ص 211 (بخش سوم / فصل دوم : تصریح پیامبر صلى الله عليه وآله به امامت امام حسین علیه السلام و فرزندانش) و ص 249 (فصل سوم : تصریح امامان علیهم السلام به امامت حسین علیه السلام) .

الفصل الرابع : مكارم أخلاقه 4 / 1 عزّة النفس 520. عنه صلى الله عليه وآله : كمال الدين بإسناده عن رسول الله صلى الله عليه وآله : وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا ، إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ ؛ فَإِنَّهُ مَكْتُوبٌ عَن يَمِينِ الْعَرْشِ : مِصْبَاحُ هَادٍ ، وَسَدْمِينُهُ نَجَاهُ ، وَإِمَامٌ غَيْرٌ وَهِنٌ (1) ، وَعِزٌّ وَفَخْرٌ ، وَبَحْرٌ عِلْمٍ ، وَذُخْرٌ . (2) 519. رسول الله صلى الله عليه وآله : كامل الزيارات عن معمر بن خلاد عن أبي الحسن الرضا عليه السلام : بَيْنَمَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسِيرُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ وَهُوَ مُتَوَجِّهٌُ إِلَى الْعِرَاقِ ، وَإِذَا بِرَجُلٍ يَرْتَجِزُ وَيَقُولُ :

يَا نَاقَتِي لَا تَدْعُرِي مِنْ زَجْرٍ وَشَمْرِي قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ بِخَيْرِ زُكْبَانٍ وَخَيْرِ سَفَرِحَتِي تَحَلِّي بِكَرِيمِ الْقَدْرِ بِمَا جَدَّ الْجَدُّ رَحِيْبِ الصَّدْرِ أَتَابَهُ اللَّهُ لِخَيْرِ أَمْرِ تَمَّ أَبْقَاهُ بَقَاءَ الدَّهْرِ

فَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

سَأْمُضِي وَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَيَّ الْفَتْيَاذًا مَا نَوَى حَقًّا وَجَاهِدًا مُسْلِمًا وَوَأَسَى الرَّجَالَ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِي هُوَ فَارَقَ مَثْبُورًا (3) وَخَالَفَ مُجْرِمًا فَإِنْ عَشْتُ لَمْ أُنْدَمْ وَإِنْ مِتُّ لَمْ أَلْ مَكْفَى بِكَ مَوْتًا أَنْ تُذَلَّ وَتُرْغَمَا (4) .

1- الوهن : الضعف (الصحاح : ج 6 ص 2215 «وهن»).

2- كمال الدين : ص 265 ح 11 عن علي بن عاصم عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام وراجع : هذه الموسوعة : ج 2 ص 72 ح 428 .

3- مَثْبُورًا : أي مغلوبًا ممنوعًا من الخير (لسان العرب : ج 4 ص 99 «ثبر»).

4- كامل الزيارات : ص 193 ح 274 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 237 ح 5 وراجع : هذه الموسوعة : ج 5 ص 256 (القسم السابع / الفصل السابع : من مكة إلى كربلاء / إقبال أربعة نفر من الكوفة معهم الطرمّاح بن عدى إلى الإمام عليه السلام) .

## فصل سوم : فضیلت های ویژه امام حسین علیه السلام

### 3 / 1 زیور آسمان ها و زمین ، چراغ هدایت و کشتی نجات

#### اشاره

10. عنه علیه السلام: عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش ، از امام حسین علیه السلام - : بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آمدم ، در حالی که اُبی بن کعب ، نزد ایشان بود . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : «آفرین بر تو ، ای ابو عبد الله ، ای زیور آسمان ها و زمین ها!» .

اُبی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : ای پیامبر خدا ! چگونه کسی غیر از تو ، زیور آسمان ها و زمین ها می شود؟!!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای اُبی ! سوگند به کسی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت ، حسین بن علی ، در آسمان ، بزرگ تر شمرده می شود تا در زمین ، و در سمت راست عرش خدای عز و جل نوشته شده است : او چراغ هدایت ، کشتی نجات ، پیشوای خیر و برکت و عزّت و افتخار و دانش و سرمایه است » . .

## سخنی در باره حدیثی مشهور

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی مشهور که به ایشان نسبت داده شده ، فرموده است : **إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَسَفِينَةَ النَّجَاةِ** . حسین ، چراغ هدایت و کشتی نجات است . مضمون این حدیث ، در منابع معتبر روایی آمده است ؛ اما نه با این الفاظ . برای روشن شدن مطلب ، لازم است تفاوت نقل های این روایت در منابع مختلف روایی ، مورد تأمل قرار گیرد . بر اساس اسناد موجود ، شیخ المحدثین صدوق رحمه الله (م 381 ق) ، نخستین کسی است که مضمون این حدیث را در کتاب های کمال الدین و عیون أخبار الرضا علیه السلام ، به ترتیب ، بدین گونه آورده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، ضمن گفتگویی با ابی بن کعب ، در توصیف امام حسین علیه السلام فرموده است : ... **مَكْتُوبٌ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ : مِصْبَاحٌ هَادٍ وَسَفِينَةٌ نَجَاةٍ** . (1) در سمت راست عرش ، نوشته شده است [که او] : «چراغ هدایتگر و کشتی نجات است» . ... **مَكْتُوبٌ عَنِ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : مِصْبَاحٌ هُدًى وَسَفِينَةٌ نَجَاةٍ** . (2) در سمت راست عرش خدای عز و جل نوشته شده است [که او] : «چراغ هدایت و کشتی نجات است» .

---

1- ر. ک: ص 88 ح 443.

2- ر. ک: ص 72 ح 428.

پس از شیخ صدوق، طبرسی رحمه الله (م 468 ق) در کتاب إعلام الوری، این گونه آورده است: ... لَمَكْتُوبٌ عَلَى يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ: مِصْبَاحُ هَادٍ وَسَفِينَةُ نَجَاةٍ. (1) بر سمت راست عرش خدا نوشته شده: «چراغ هدایتگر و کشتی نجات». پس از وی، علی بن یونس عاملی (م 877 ق) در کتاب الصراط المستقیم، این متن را چنین گزارش کرده است: ... وَإِنَّهُ مَكْتُوبٌ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ: وَإِنَّهُ مِصْبَاحُ هُدًى وَسَفِينَةُ نَجَاةٍ. (2) بر سمت راست عرش، نوشته شده: «(و او چراغ هدایت و کشتی نجات است)». نخستین کتابی که این متن مشهور در آن آمده، کتاب المنتخب طریحی (م 1085 ق) است که ضمن نقل جریان دیدار ابی بن کعب با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، آورده است: ... وَأَسْمُهُ مَكْتُوبٌ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ: إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَسَفِينَةَ النَّجَاةِ. (3) نام او بر سمت راست عرش، نوشته شده است: «همانا حسین، چراغ هدایت و کشتی نجات است». پس از المنتخب طریحی، در منابع دیگری مانند مدینه المعاجز (4) نیز این متن دیده می شود که ظاهراً از همان المنتخب گرفته باشند. به نظر می رسد که متن المنتخب طریحی و کتاب های پس از آن، حدیث را نقل به معنا کرده اند. گفتنی است که المنتخب طریحی، از منابع غیر معتبر است؛ لیکن به دلیل روان تر بودن عبارت نقل شده در آن، حدیث، بدین شکل، مشهور گردیده است. به هر حال، چون این حدیث، نقل به معناست و مضمون آن در منابع معتبر آمده است، ایرادی ندارد.

- 
- 1- .إعلام الوری: ج 2 ص 186 .
  - 2- .الصراط المستقیم: ج 2 ص 161 .
  - 3- .المنتخب، طریحی: ص 197 .
  - 4- .مدینه المعاجز: ج 4 ص 51 .

3 / 2 أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ 9. عنه عليه السلام: المناقب لابن شهر آشوب عن الرضا عن آبائه عليهم السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحُسَيْنِ. (1) 8. الإمام علي عليه السلام: الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابه) عن العيزار بن حريث: بَيْنَمَا عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ جَالِسٌ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ، إِذْ رَأَى الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُقْبِلًا، فَقَالَ: هَذَا أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ الْيَوْمَ. (2) 7. عنه صلى الله عليه وآله: أسد الغابه عن إسماعيل بن رجاء عن أبيه: كُنْتُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَلْقَةٍ فِيهَا أَبُو سَعِيدٍ الْخَدْرِيُّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو، فَمَرَّ بِنَا حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَلَّمْنَا، فَزَدَّ الْقَوْمُ السَّلَامَ، فَسَكَتَ عَبْدُ اللَّهِ حَتَّى [ إِذَا ] (3) فَرَعُوا رَفَعَ صَوْتَهُ وَقَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْقَوْمِ، فَقَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: هُوَ هَذَا الْمَاشِي، مَا كَلَّمَنِي كَلِمَةً مُنْذُ لِيَالِي صِصْفَيْنَ، وَلَآنَ يَرْضَى عَنِّي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي حُمْرُ النَّعَمِ.

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: أَلَا تَعْتَذِرُ إِلَيْهِ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ: فَتَوَاعَدَا أَنْ يَغْدُوا إِلَيْهِ.

قَالَ: فَغَدَوْتُ مَعَهُمَا، فَاسْتَأْذَنَ أَبُو سَعِيدٍ، فَأُذِنَ لَهُ، فَدَخَلَ، ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عَبْدُ اللَّهِ، فَلَمْ يَزَلْ بِهِ حَتَّى أُذِنَ لَهُ. فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّكَ لَمَّا مَرَرْتَ بِنَا أَمْسِ، فَأَخْبِرْنَا بِالَّذِي كَانَ مِنْ قَوْلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو.

فَقَالَ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَعْلِمْتَ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنِّي أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ؟

قَالَ: إِي وَرَبِّ الْكَعْبَةِ. قَالَ: فَمَا حَمَلَكَ عَلَى أَنْ قَاتَلْتَنِي وَأَبَى يَوْمَ صِصْفَيْنَ؟ فَوَاللَّهِ، لِأَبِي كَانَ خَيْرًا مِنِّي. قَالَ: أَجَلٌ. (4).

1- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 73، بحار الأنوار: ج 43 ص 297 ح 59.

2- الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابه): ج 1 ص 395 الرقم 364، تهذيب الكمال: ج 6 ص 406، الإصابه: ج 2 ص 69 وفيه «عبدالله بن عمرو بن العاص» بدل «عمرو بن العاص»، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 285، تاريخ دمشق: ج 14 ص 179، المصتف لابن أبي شيبه: ج 7 ص 269 الرقم 117 عن الوليد بن العيزار نحوه.

3- ما بين المعقوفين أثبتناه من تاريخ دمشق.

4- أسد الغابه: ج 3 ص 347، تاريخ دمشق: ج 31 ص 275، المعجم الأوسط: ج 4 ص 181 ح 3917 نحوه، كنز العمال: ج 11 ص 343 ح 31695؛ شرح الأخبار: ج 1 ص 145 ح 84، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 73 عن إسماعيل بن رجاء وعمرو بن شعيب وكلاهما نحوه.

## 3 / 2 محبوب ترین مردم نزد آسمانیان

6. عنه صلی الله علیه و آله ( \_ مِمَّا رَأَى فِي لَيْلِهِ الْمِعْرَاجَ مَكْتُوبًا عَلَى ب ) المناقب ، ابن شهر آشوب \_ به نقل از امام رضا ، از پدران علیهم السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس دوست دارد به کسی بنگرد که محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان است ، به حسین بنگرد . 5. عنه صلی الله علیه و آله : الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) \_ به نقل از عیزار بن حریث \_ : عمرو بن عاص ، در سایه کعبه نشسته بود که دید حسین بن علی علیه السلام پیش می آید . گفت : این شخص ، در این روزگار ، محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان است . (1) 4. رسول الله صلی الله علیه و آله : أُسِدُ الْغَابَةِ \_ به نقل از اسماعیل بن رجاء ، از پدرش \_ : در مسجد پیامبر خدا ، در حلقه ای بودم که ابو سعید خدری و عبد الله بن عمرو ، نشسته بودند . حسین بن علی علیه السلام از کنار ما گذشت و سلام داد . آنان جواب سلامش را دادند ؛ اما عبد الله ساکت شد تا آنان فارغ شدند و سپس با صدای بلند گفت : و بر تو سلام و رحمت و برکات خدا باد ! آن گاه به سوی آنان رو کرد و گفت : آیا به شما از محبوب ترین اهل زمین نزد اهل آسمان ، خبر ندهم ؟

گفتند : چرا .

گفت : همین کسی که گذشت . از شب های پیکار صفین تاکنون ، کلمه ای با من سخن نگفته است و اگر او از من راضی شود ، خوش تر دارم تا شتران سرخ مو داشته باشم .

ابو سعید گفت : نمی خواهی از او پوزش بخواهی ؟

گفت : چرا .

وعده گذاشتند که صبح ، نزد حسین علیه السلام بروند . صبح من هم با آن دو رفتم . ابو سعید ، اجازه ورود خواست و حسین علیه السلام اجازه داد . او داخل شد و سپس عبد الله [چند بار] اجازه ورود خواست تا حسین علیه السلام به او اجازه داد . وقتی عبد الله داخل شد ، ابو سعید گفت : «ای فرزند پیامبر خدا ! هنگامی که تو دیروز از کنار ما گذشتی [ ... ]» و ماجرای سخنان عبد الله بن عمرو را بازگو کرد .

حسین علیه السلام فرمود : «ای عبد الله ! می دانی که من ، محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان هستم ؟» .

عبد الله گفت : به خدای کعبه سوگند ، آری !

فرمود : «پس چه چیز تو را به جنگ با من و پدرم در جنگ صفین وا داشت ؟ به خدا سوگند ، پدرم از من بهتر بود» .

عبد الله گفت : آری . چنین است . .

1- . در الإصابه ، به جای عمرو بن عاص ، عبد الله بن عمرو بن عاص آمده است .

3 / 3 دُعَاءُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِمُجِيبِهِ 3. الإمام الكاظم عليه السلام: معرفه علوم الحديث عن أبي هريره: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْخُذُ بِيَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَرْفَعُهُ عَلَى بَاطِنِ قَدَمَيْهِ، فَيَقُولُ: حُرْقَةُ حُرْقَةٍ، تَرَقَّى عَيْنَ بَقَّةٍ (1)، اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ، وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ. (2) الإمام علي عليه السلام: تاريخ دمشق عن أبي هريره: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي سَوْقٍ مِنْ أَسْوَاقِ الْمَدِينَةِ، فَانصَرَفَ وَانصَرَفْتُ مَعَهُ، فَقَالَ: أَدْعُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ، فَجَاءَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمْشِي، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِيَدِهِ (3) هَكَذَا، فَقَالَ الْحُسَيْنُ بِيَدِهِ هَكَذَا، فَالتَزَمَهُ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ، وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ. (4).

- 
- 1- الحُرْقَةُ: الضعيف المتقارب الخطو من ضعفه ... ذكرها على سبيل المداعبه والتأنيس له . وَتَرَقَّى: بمعنى إصعد ، وَعَيْنَ بَقَّةٍ: كناية عن صغر العين (النهايه: ج 1 ص 378 «حزق»).
- 2- معرفه علوم الحديث: ص 89، المعجم الكبير: ج 3 ص 49 ح 2652، المناقب لابن المغازلي: ص 371 ح 418؛ كفايه الأثر: ص 81 كلُّها نحوه، بحار الأنوار: ج 36 ص 313 ح 158.
- 3- قَالَ بِيَدِهِ: العرب تجعل القول عباره عن جميع الأفعال، وَتَطْلُقُهُ عَلَى غَيْرِ الْكَلَامِ وَاللِّسَانِ، فَتَقُولُ: قَالَ بِيَدِهِ؛ أَيْ أَخَذَ، وَقَالَ بِرِجْلِهِ؛ أَيْ مَشَى، وَقَالَ بِثُوبِهِ؛ أَيْ رَفَعَهُ، وَكَلَّ ذَلِكَ عَلَى الْمَجَازِ وَالِاتِّسَاعِ. وَيُقَالُ: قَالَ بِمَعْنَى أَقْبَلَ، وَبِمَعْنَى مَالَ... وَغَيْرَ ذَلِكَ (النهايه: ج 4 ص 124 «قول»).
- 4- تاريخ دمشق: ج 14 ص 154 ح 3474.



## 3 / 3 دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در حق دوستدارانش

1. رسول الله صلی الله علیه و آله ( \_ لَمَّا سُئِلَ عَنْ صُحْفِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ ) معرفه علوم الحدیث\_ به نقل از ابو هُرَیره \_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، دست حسین بن علی علیه السلام را می گرفت و او را بر کف پایش بلند می کرد و می فرمود: «کوچولو، ای کوچولو ! بالا بیا ، چشم کوچولو . خدایا! من ، بی تردید ، او را دوست دارم . پس تو نیز او و دوستدار او را دوست بدار» . قال محمد بن أبی قره نقلاً من کتاب أبی جعفر محمد بتاریخ دمشق\_ به نقل از ابو هُرَیره \_: با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بازاری از بازارهای مدینه بودم . ایشان ، بازگشت و من نیز با ایشان بازگشتم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حسین بن علی را فرا بخوان» [و من ، فرا خواندم] . همین که حسین بن علی آمد ، پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را دراز کرد و حسین علیه السلام هم چنین کرد . آن گاه ، پیامبر صلی الله علیه و آله او را در آغوش گرفت و گفت: «خدایا ! من ، او را دوست دارم . تو نیز او و دوستدارش را دوست بدار» . .

المستدرک علی الصحیحین عن أبی هریره: ما رأيتُ الحُسَيْنَ بنَ عَلِيٍّ عليه السلام إلا فاضت عيني دُموعاً، وذاك أن رسولَ الله صلى الله عليه وآله خرج يوماً، فوجدني في المسجدِ، فأخذ بيدي وأتكا عليّ، فانطلقتُ معه حتى جاء سوق بني قينقاعَ. (1)

قال: وما كلمني، فطاف ونظر، ثم رجعتُ معه، فجلستُ في المسجدِ واحتبى.

وقال لي: أدع لي لكاعَ (2)، فأتي حُسَيْنٌ عليه السلام يشتدُّ حتى وقع في حجره، ثم أدخل يده في لحيه رسولَ الله صلى الله عليه وآله، فجعل رسولُ الله صلى الله عليه وآله يفتحُ فم الحُسَيْنِ عليه السلام، فيدخلُ فاهُ في فيه، ويقول: اللهم إني أحبُّه فأحبه. (3) فضائل الصحابة لابن حنبل عن يعلى العامري عن رسول الله صلى الله عليه وآله: اللهم أحب من أحب حُسَيْنًا. (4) راجع: ص 52 (الفصل الثاني / دعاء النبي صلى الله عليه وآله لمن أحبهما وعلى من أبغضهما).

3 / 4 تَفْدِيَتُهُ بِإِبْرَاهِيمَ ابْنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِتَارِيخُ بَغْدَادِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى فَخِذِهِ الْأَيْسَرِ ابْنُهُ إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى فَخِذِهِ الْأَيْمَنِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، تَارَةً يُقْبَلُ هَذَا، وَتَارَةً يُقْبَلُ هَذَا، إِذْ هَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِوَحْيٍ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

فَلَمَّا سَدَّ رِيَّ عَنْهُ قَالَ: أَنَانِي جَبْرِيلُ مِنْ رَبِّي، فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ رَبَّكَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَيَقُولُ لَكَ: لَسْتُ أَجْمَعُهُمَا لَكَ، فَأَفِدْ أَحَدَهُمَا بِصَاحِبِهِ، فَنَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فَبَكَى، وَنَظَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ فَبَكَى.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ... مَتَى مَاتَ لَمْ يَحْزَنْ عَلَيْهِ غَيْرِي، وَأُمُّ الْحُسَيْنِ فَاطِمَةُ، وَأَبُوهُ عَلِيُّ بْنُ عَمِّي لَحْمِي وَدَمِي، وَمَتَى مَاتَ حَزَنْتُ ابْنَتِي، وَحَزَنْتُ ابْنَ عَمِّي، وَحَزَنْتُ أَنَا عَلَيْهِ، وَأَنَا أَوْثَرُ حُزْنِي عَلَى حُزْنِهِمَا، - يَا جَبْرِيلُ - تَقْبِضْ إِبْرَاهِيمَ، فَدَيْتُهُ بِإِبْرَاهِيمَ، قَالَ: فَقَبِضْ بَعْدَ ثَلَاثِ.

فَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا رَأَى الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُقْبِلًا قَبْلَهُ، وَصَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ، وَرَشَفَ (5) ثَنَائِيَهُ، وَقَالَ: فُدَيْتُ مِنْ فَدَيْتِهِ بِابْنِي إِبْرَاهِيمَ. (6).

1- بنو قينقاع: هم بطن من بطون يهود المدينة (النهاية: ج 4 ص 136 ذيل مادّه «قين»).

2- لكع: يقال للصبى الصغير، وفي حديث أبى هريره: أنم لكع؟ يعنى الحسن أو الحسين عليهما السلام (الصحاح: ج 3 ص 1280 «لكع»).

3- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 196 ح 4823، الأدب المفرد: ص 345 ح 1183، تاريخ دمشق: ج 13 ص 193 ح 3158 وفيهما «حسن» بدل «حسين».

4- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 772 ح 1361.

5- الرشف: المصّ. وقد رشفه يرشفه ويرشفه، وارتشفه، أى امتصّه (الصحاح: ج 4 ص 1364 «رشف»).

6- تاريخ بغداد: ج 2 ص 204، تاريخ دمشق: ج 52 ص 324 ح 11042؛ الطرائف: ص 202 ح 289، مشير الأحرار: ص 21، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 81 كلها عن ابن عباس، عوالى اللالكى: ج 4 ص 92 ح 127 نحوه، بحار الأنوار: ج 43 ص 261 ح 2 وراجع: إثبات الوصية: ص 175.

المستدرک علی الصحیحین۔ به نقل از ابو هُرَیره۔: هیچ گاه حسین بن علی علیه السلام را ندیدم، جز آن که اشک چشمم سرازیر شد، از آن رو که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، روزی بیرون آمد و مرا در مسجد یافت و دستم را گرفت و به من تکیه کرد و با هم به بازار بنی قَیْنُقَاع (1) رفتیم. بی آن که با من گفتگو کند، چرخید و نگریست و سپس با هم باز گشتیم و در مسجد به حالت چُمباتمه نشست و به من فرمود: «کودک خردسال را برایم فرا بخوان».

حسین علیه السلام شتابان آمد و در دامانش نشست و دست در محاسن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بُرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز دهان حسین علیه السلام را می گشود و دهانش را در دهان او می کرد و می گفت: «خدایا! من، او را دوست دارم. تو نیز او را دوست بدار». فضائل الصحابه، ابن حنبل۔ به نقل از یعلی عامری، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله۔: خدایا! هر کس را که حسین را دوست می دارد، دوست بدار. ر. ک: ص 53 (فصل دوم / دعای پیامبر صلی الله علیه و آله برای دوستدار آن دو و نفرین ایشان بر دشمن آن دو).

### 3 / 4 پیامبر صلی الله علیه و آله پسرش را فدای امام حسین علیه السلام کرد

تاریخ بغداد۔ به نقل از ابو العباس۔: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و پسرش ابراهیم علیه السلام بر روی ران چپش و حسین بن علی علیه السلام بر روی ران راستش بود. گاه این را و گاه آن را می بوسید که جبرئیل علیه السلام بر او فرود آمد و از سوی پروردگار جهانیان، وحی آورد. چون وحی تمام شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل، از سوی پروردگار آمد و به من گفت: ای محمد! خدایت به تو سلام می رساند و می فرماید: هر دو را برای تو گرد نمی آورم. یکی را فدای دیگری کن».

پیامبر صلی الله علیه و آله به ابراهیم علیه السلام نگریست و گریست، و به حسین علیه السلام نگریست و گریست.

سپس فرمود: «ابراهیم...، اگر بمیرد، جز من، کسی بر او ماتم نمی گیرد؛ ولی مادر حسین، فاطمه است و پدرش علی، پسر عمویم که گوشت و خون من است. اگر حسین بمیرد، دخترم، پسر عمویم و خود من نیز بر او اندوهگین می شویم و من، اندوه خود را بر اندوه آنها مقدّم می دارم. ای جبرئیل! ابراهیم را بگیر که من، او را فدای حسین کردم».

ابراهیم علیه السلام پس از سه روز، قبض روح شد. پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه حسین علیه السلام را می دید که پیش می آید، او را می بوسید و به سینه اش می چسباند و دندان های جلوی او را می مکید و می فرمود: «فدای کسی شوم که پسرم ابراهیم را فدایش کردم!».

1- بنی قَیْنُقَاع، از شاخه های یهود مدینه است.

3 / 5 تقبيلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَبِينَهُ وَفَاهُ كَفَايَهُ الْأَثَرُ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارَسِيِّ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِذَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى فَخِزِهِ، وَهُوَ يَقْبَلُ جَبِينَهُ، وَيَلْتِمُ فَاهَهُ (1). (2).

---

1- لْتِمْتُ فَاهَهَا : إِذَا قَبَّلْتَهَا (الصَّحَاحُ : ج 5 ص 2027 «لْتِمُ»).

2- كَفَايَهُ الْأَثَرُ : ص 46.

### 3 / 5 پیامبر صلی الله علیه و آله پیشانی و دهان امام حسین علیه السلام را می بوسید

کفایه الأثر\_ به نقل از سلمان فارسی \_: بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آمدم . دیدم حسین بن علی علیه السلام بر روی ران اوست و پیامبر صلی الله علیه و آله پیشانی او را می بوسد و دهانش را بر دهان او نهاده و می بوسد . .

تاريخ الطبرى عن أبى برزه الأسمى\_ فى مجلس يزيد لما رآه يَنكُتُ بِقَضِيْبِ ثَغْرِ الحُسَيْنِ عليه السلام\_ : أَتَنكُتُ بِقَضِيْبِكَ فى ثَغْرِ الحُسَيْنِ؟! أما لَقَدْ أَخَذَ قَضِيْبِكَ مِنْ ثَغْرِهِ مَأْخِذاً ، لَرُبَّما رَأَيْتُ رَسولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَرشُفُهُ . (1) تهذيب الكمال عن أبى برزه\_ أيضاً\_ : إرْفَعِ قَضِيْبَكَ ، فَوَاللَّهِ لَرُبَّما رَأَيْتُ فَاهُ رَسولِ اللَّهِ عَلى فِيهِ يَلْثُمُهُ . (2) الإرشاد عن زيد بن أرقم\_ فى مجلس ابن زيادٍ وَهُوَ يَضْرِبُ ثَنائاً أبى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِقَضِيْبِ فى يَدِهِ\_ : إرْفَعِ قَضِيْبَكَ عَن هاتَيْنِ الشَّفَتَيْنِ ، فَوَاللَّهِ الَّذى لا إِلَهَ غَيرُهُ ، لَقَدْ رَأَيْتُ شَفَتَى رَسولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَليْهِما ما لا أَحْصِيَهُ كَثْرَةً يُقْبَلُهُما (3) . (4) تاريخ الطبرى عن زيد بن أرقم\_ أيضاً\_ : أعلُ (5) بِهَذَا القَضِيْبِ عَن هاتَيْنِ الشَّفَتَيْنِ ، فَوَالَّذى لا إِلَهَ غَيرُهُ ، لَقَدْ رَأَيْتُ شَفَتَى رَسولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلى هاتَيْنِ الشَّفَتَيْنِ يُقْبَلُهُما . (6) راجع : ج 8 ص 144 (القسم التاسع / الفصل السادس / احتجاج زيد ابن ارقم على ابن زياد) و ص 288 (الفصل السابع / احتجاج أبى برزه على يزيد) .

- 
- 1- تاريخ الطبرى : ج 5 ص 465 ، البدايه والنهائيه : ج 8 ص 192 نحوه .
  - 2- تهذيب الكمال : ج 6 ص 429 وراجع : الفتوح : ج 5 ص 129 والملهوف : ص 214 ومثير الأحران : ص 100 .
  - 3- فى المصدر: «تُقْبَلُهُما» والتصويب من بحار الأنوار و كشف الغمه .
  - 4- الإرشاد : ج 2 ص 114 ، كشف الغمه : ج 2 ص 275 ، إعلام الورى : ج 1 ص 471 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 116 .
  - 5- أعلُ : أى تَنَحَّ (النهائيه : ج 3 ص 294 «علا»).
  - 6- تاريخ الطبرى : ج 5 ص 456 ، أنساب الأشراف : ج 3 ص 412 وراجع : تاريخ دمشق : ج 14 ص 189 والأخبار الطوال : ص 260

تاریخ الطبری\_ به نقل از ابو بَرزَه اَسَلَمی ، در مجلس یزید ، هنگامی که دید با چوب دستی بر دندان های امام حسین علیه السلام می گوید :- آیا با چوب دستی ات بر دندان های حسین می کوبی؟ آگاه باش که چوب دستی ات بر جایی از دندان هایش می کوبد که بسیار دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، آن جا را می مکد . تهذیب الکمال\_ به نقل از ابو بَرزَه در مجلس یزید ... :- چوب دستی ات را کنار بکش که به خدا سوگند ، بسیار دیدم که پیامبر خدا ، دهان بر دهان او نهاده و آن را می بوسد !الإرشاد\_ به نقل از زید بن ارقم ، در مجلس ابن زیاد ، هنگامی که وی با چوب دستی اش بر دندان های پیشین امام حسین علیه السلام می زد :- چوب دستی ات را از این دو لب بردار ، که سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست ، بارها و بارها که شماره نمی توانم کرد ، دیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، دو لب خود را بر آنها نهاده و می بوسد !تاریخ الطبری\_ به نقل از زید بن ارقم ، در مجلس ابن زیاد... :- این چوب دستی ات را از این دو دندان پیشین ، دور بدار ، که سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست ، دو لب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بر این دو لب دیدم ، که آنها را می بوسید !ر . ک : ج 8 ص 145 (بخش نهم / فصل ششم / احتجاج زید بن ارقم با ابن زیاد) و ص 289 (فصل هفتم / احتجاج ابو برزه با یزید) .

3 / 6 لَهُ مَعْرِفَةٌ مَكْتُومَةٌ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ 522. الإمام الصادق عليه السلام: الخرائج والجرائح عن المقداد بن الأسود عن رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلْحُسَيْنِ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَةً مَكْتُومَةً . (1) راجع : ص 210 (القسم الثالث / الفصل الثاني : تنصيب النبي صلى الله عليه وآله على إمامته وإمامه ولده) وص 248 (الفصل الثالث : تنصيب الأئمة عليهم السلام على إمامته) .

---

1- الخرائج والجرائح : ج 2 ص 842 ح 60 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 272 ح 39 .



**3 / 6 شناخت نهانی مؤمن نسبت به امام حسین علیه السلام**

521. عنه صلى الله عليه وآله ( \_ فى بيان حُقوقِ الجارِ \_ ) الخرائج و الجرائح \_ به نقل از مقداد بن اسود ، از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله و آله \_ : به راستی در دل های مؤمنان ، شناختی نهانی نسبت به حسین ، هست . ر . ک : ص 211 (بخش سوم / فصل دوم : تصریح پیامبر صلى الله عليه وآله و آله به امامت امام حسین علیه السلام و فرزندانش) و ص 249 (فصل سوم : تصریح امامان علیهم السلام به امامت حسین علیه السلام) .

الفصل الرابع : مكارم أخلاقه 4 / 1 عزّة النفس 520. عنه صلى الله عليه وآله : كمال الدين بإسناده عن رسول الله صلى الله عليه وآله : وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا ، إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ ؛ فَإِنَّهُ مَكْتُوبٌ عَن يَمِينِ الْعَرْشِ : مِصْبَاحُ هَادٍ ، وَسَدْمِينُهُ نَجَاهُ ، وَإِمَامٌ غَيْرٌ وَهِنٌ (1) ، وَعِزٌّ وَفَخْرٌ ، وَبَحْرٌ عِلْمٍ ، وَذُخْرٌ . (2) 519. رسول الله صلى الله عليه وآله : كامل الزيارات عن معمر بن خلاد عن أبي الحسن الرضا عليه السلام : بَيْنَمَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسِيرُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ وَهُوَ مُتَوَجِّهٌُ إِلَى الْعِرَاقِ ، وَإِذَا بِرَجُلٍ يَرْتَجِزُ وَيَقُولُ :

يَا نَاقَتِي لَا تَدْعُرِي مِنْ زَجْرٍ وَشَمْرِي قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ بِخَيْرِ رُكْبَانٍ وَخَيْرِ سَفَرِحَتِي تَحَلِّي بِكَرِيمِ الْقَدْرِ بِمَا جَدَّ الْجَدُّ رَحِيْبِ الصَّدْرِ أَتَابَهُ اللَّهُ لِخَيْرِ أَمْرِ تَمَّ أَبْقَاهُ بَقَاءَ الدَّهْرِ

فَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

سَأْمُضِي وَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَيَّ الْفَتْيَاذًا مَا نَوَى حَقًّا وَجَاهِدًا مُسْلِمًا وَوَأَسَى الرَّجَالَ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِي هِوْفَارَقَ مَثْبُورًا (3) وَخَالَفَ مُجْرِمًا فَإِنْ عَشْتُ لَمْ أُنْدَمْ وَإِنْ مِتُّ لَمْ أَلْ مَكْفَى بِكَ مَوْتًا أَنْ تُذَلَّ وَتُرْغَمَا (4) .

1- الوهن : الضعف (الصحاح : ج 6 ص 2215 «وهن»).

2- كمال الدين : ص 265 ح 11 عن علي بن عاصم عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام وراجع : هذه الموسوعة : ج 2 ص 72 ح 428 .

3- مَثْبُورًا : أي مغلوبًا ممنوعًا من الخير (لسان العرب : ج 4 ص 99 «ثبر»).

4- كامل الزيارات : ص 193 ح 274 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 237 ح 5 وراجع : هذه الموسوعة : ج 5 ص 256 (القسم السابع / الفصل السابع : من مكة إلى كربلاء / إقبال أربعة نفر من الكوفة معهم الطرمّاح بن عدى إلى الإمام عليه السلام) .

## فصل چهارم : شایستگی های اخلاقی امام حسین علیه السلام

### 4 / 1 عزت نفس

518. الإمام الصادق علیه السلام: کمال الدین\_ به سندش ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_: سوگند به کسی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت ، حسین بن علی ، در آسمان ، بزرگ تر است تا در زمین ؛ چرا که بر سمت راست عرش ، نوشته شده است : «او چراغ هدایت ، کشتی نجات ، پیشوای توانا ، عزت و افتخار ، دریای دانش و ذخیره [ی الهی] است» . (1) 517. عنه علیه السلام : کامل الزیارات\_ به نقل از مُعَمَّر بن خَلَّاد ، از امام رضا علیه السلام \_: هنگامی که امام حسین علیه السلام در دل شب به سوی عراق راه می سپرد ، با مردی رو به روشد که چنین رجز می خواند :

ای شتر من! از بانگ حرکت ، مَهْرَاسو بشتاب ، تا پیش از دمیدن سپیده ، بررسی با بهترین قافله و هم سفر ، تا بر انسانی بزرگ مرتبه ، فرود آیی آن که نیایش ، بزرگ و با سینه ای گشاده است . خدا بر نیکویی کارش پاداشش دهد و برای همیشه روزگار ، باقی اش بدارد !

امام حسین علیه السلام فرمود :

«من به زودی می روم و مرگ برای جوان مرد ، ننگ نیست هنگامی که نیت حق دارد و بر اسلام می جنگد و جان خود را فدای مردان نیک نموده و از بدی جدا گشته و با خطاکار ، ستیزیده است . اگر زنده بمانم ، پشیمان نمی شوم و اگر بمیرم ، سرزنش نمی شومدر مُردن تو همین بس که خوار و ذلیل شوی» . .

---

1- . در عیون أخبار الرضا علیه السلام آمده است : چراغ هدایت ، کشتی نجات ، پیشوای خوبی و میمنت و عزت و افتخار و دانش و ذخیره [ی الهی] است (ر . ک : ص 73 ح 428) .

516. الإمام علي عليه السلام: الإرشاد: سَارَ الْحَسَّيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَارَ الْحُرُّ فِي أَصْحَابِهِ يُسَائِرُهُ، وَهُوَ يَقُولُ لَهُ: يَا حُسَيْنُ، إِنِّي أذْكُرُكَ اللَّهُ فِي نَفْسِكَ، فَإِنِّي أَشْهَدُ لِيْنِ قَاتَلْتَ لَتُقْتَلََنَّ .

فَقَالَ لَهُ الْحَسَّيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفِيَالْمَوْتِ تُحَوِّفُنِي؟ وَهَلْ يَعْدُو بِكُمْ الْخَطْبُ أَنْ تَقْتُلُونِي؟ وَسَأَقُولُ كَمَا قَالَ أَخُو الْأَوْسِ لِابْنِ عَمِّهِ - وَهُوَ يُرِيدُ نُصْرَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَخَوَّفَهُ ابْنُ عَمِّهِ وَقَالَ: أَيْنَ تَذْهَبُ؟ فَإِنَّكَ مَقْتُولٌ، فَقَالَ:

سَأَمْضِي فَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَيَّ الْفَتْيَا إِذَا مَا نَوَى حَقًّا وَجَاهِدًا مُسْلِمًا وَأَسَى الرَّجَالَ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِمْ فَارَقَ مَثْبُورًا وَبَاعَدَ مُجْرِمًا فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أُنْدَمْ وَإِنْ مِتُّ لَمْ أَلْ- مَكْفَى بِكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ وَتُرْعَمَا (1) 515. الإمام الصادق عليه السلام: المعجم الكبير عن محمد بن الحسن: لَمَّا نَزَلَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ بِحُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَيَّقَنَ أَنَّهُمْ قَاتِلُوهُ، قَامَ (2) فِي أَصْحَابِهِ خَطِيبًا، فَحَمِدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: قَدْ نَزَلَ مَا تَرَوْنَ مِنَ الْأَمْرِ، وَإِنَّ الدُّنْيَا تَغْيَّرَتْ وَتَتَكَرَّرَتْ وَأَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا، وَاسْتَمَرَّتْ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا كَصَدِّبَابِهِ الْإِنَاءِ [و] (3) إِلَّا خَسِيسٌ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَيْبِلِ (4)، أَلَا- تَرَوْنَ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَالْبَاطِلَ لَا يَتْنَاهَى عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ، وَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا (5). (6).

1- الإرشاد: ج 2 ص 81، الأمالى للصدوق: ص 218 ح 239 عن عبد الله بن منصور عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام وفيه: «فإن متّ لم أندم وإن عشتّ لم ألم- كفى بك ذلًّا أن تموت وترغما» بدل البيت الأخير، روضه الواعظين: ص 198 وفيه «فإن متّ لم أندم وإن عشتّ لم ألم» بدل «فإن عشتّ لم أندم وإن متّ لم ألم»، إعلام الوري: ج 1 ص 449 وليس فيه البيت الأخير، بحار الأنوار: ج 44 ص 378؛ تاريخ الطبري: ج 5 ص 404 وليس فيه البيت الأخير وفيه «يغش ويرغما» بدل «وباعد مجرما»، البدايه والنهايه: ج 8 ص 173 نحوه وفيه «كفى بك موتا أن تذللّ وترغما» بدل «كفى بك ذلًّا أن تعيش وترغما».

2- في المصدر: «وقام»، والصواب ما أثبتناه كما في تاريخ دمشق.

3- ما بين المعقوفين أثبتناه من المصادر الأخرى.

4- الوَيْبِلُ: الوخيم (الصحاح: ج 5 ص 1839 «وبل»).

5- بَرِمَ بِهِ يَبْرِمُ بَرَمًا: إذا سئمه وملّه (النهايه: ج 1 ص 121 «برم»).

6- المعجم الكبير: ج 3 ص 114 ح 2842، تاريخ دمشق: ج 14 ص 217؛ الملهوف: ص 138 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 192 ح 4 وراجع: هذه الموسوعه: ج 5 ص 244 (القسم السابع / الفصل السابع: خطبه الإمام عليه السلام في ذى حسم).

514. عنه عليه السلام: الإرشاد: امام حسين عليه السلام حرکت کرد و خُر نیز با یارانش با او حرکت می نمود. خُر به او گفت: ای حسین! من خدا را در باره خودت به یادت می آورم (مواظب خودت باش) که من، گواهی می دهم اگر بجنگی، کشته می شوی.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ و آیا بیش از کُشتن من، کاری از شما بر می آید؟»

من برایتان همان سخنی را می گویم که برادر اوس به پسر عمویش گفت، در حالی که قصد یاری کردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را داشت و پسر عمویش او را ترساند و گفت: کجا می روی که کشته خواهی شد؟ و او پاسخ داد:

من، به زودی می روم و مرگ برای جوان مرد، ننگ نیست هنگامی که نیت حق دارد و بر اسلام می جنگد و جان خود را فدای مردان نیک نموده و از بدی جدا گشته و با خطاکار، ستیزیده است. اگر زنده بمانم، پشیمان نمی شوم و اگر بمیرم، سرزنش نمی شومدر خواری تو همین بس که زنده، ولی ذلیل باشی». (1) 513. عنه عليه السلام: المعجم الكبير\_ به نقل از محمد بن حسن: هنگامی که عمر بن سعد بر حسین علیه السلام فرود آمد و حسین علیه السلام یقین کرد که با او می جنگند، میان یارانش به سخن ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی، فرمود: «می بینید که چه فرود آمده و دنیا، دگرگون و زشت گشته و نیکی آن، پشت کرده است و این حالت، چنان ادامه یافته که از آن، جز چگّه آب ته ظرف، و زندگی پستی چون چریدنی کوتاه، باقی نمانده است. آیا نمی بینید که به حق، عمل نمی شود و از باطل، جلوگیری نمی شود؟ [در چنین وضعی] مؤمن باید در راه حق، در اشتیاق دیدار خدا (مرگ) باشد و همانا من، مرگ را، جز سعادت، و زندگی با ستمکاران را، جز ملالت نمی بینم» (2).

1- این شعر، بویژه بیت آخر آن، به گونه هایی متفاوت، هر چند نزدیک به هم، نقل شده است.

2- ر. ک: ج 5 ص 245 (بخش هفتم / فصل هفتم / سخنرانی امام علیه السلام در ذی حُسم).

512. الإمام عليّ عليه السلام: الملهوف عن الإمام الحسين عليه السلام في يوم عاشوراء: «ألا وإنّ الدّعِيَّ ابنَ الدّعِيِّ قد ركزَ بينَ اثنتَينِ: بينَ السِّلَّةِ (1) والذِّلَّةِ، وهيَّاتَ منّا الذِّلَّةُ، يَأبَى اللهُ لَنَا ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ، وَحُجُورٌ طَابَتْ وَحُجُورٌ طَهَّرَتْ، وَأَنْوْفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَيْبَةٌ، مِنْ أَنْ تُؤَثِّرَ طَاعَةُ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ. (2) 479. عنه صلى الله عليه وآله: تاريخ الطبرى في يوم عاشوراء: «فَقَالَ لَهُ [لِلْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ] قَيْسُ بْنُ الْأَشْعَثِ: أَوْ لَا تَنْزِلُ عَلَى حُكْمِ بَنِي عَمِّكَ؟ فَإِنَّهُمْ لَنْ يُرُوكَ إِلَّا مَا تُحِبُّ، وَلَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مَكْرُوهٌ.»

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ أَخُو أَخِيكَ، أَتُرِيدُ أَنْ يَطْلُبَكَ بَنُو هَاشِمٍ بِأَكْثَرِ مِنْ دَمِ مُسْلِمٍ بِنِ عَقِيلٍ؟ لَا وَاللَّهِ، لَا أُعْطِيهِمْ يَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَلَا أَقْرَأُ إِقْرَارَ الْعَبِيدِ. عِبَادَ اللَّهِ! إِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ (3)، أَعُوذُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ (4). (5).

- 
- 1- السِّلَّةُ - وَيُكْسَرُ - : أى استلال السيوف (القاموس المحيط: ج 3 ص 396 «سلل»).
  - 2- الملهوف: ص 156، تحف العقول: ص 241 وفيه «بين المله والذلة وهيئات منّا الدينيه» بدل «بين السلة والذلة وهيئات منّا الذلة» ، مشير الأحران: ص 55، الاحتجاج: ج 2 ص 99 ح 167 عن مصعب بن عبد الله عنه عليه السلام نحوه وفيه «وجدود» بدل «وحجور»، بحار الأنوار: ج 45 ص 83 ح 10؛ مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 2 ص 7 نحوه وفيه «هيئات منّا أخذ الدينيه» بدل «هيئات منّا الذلة»، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 3 ص 249 عن الإمام زين العابدين عنه عليهما السلام نحوه وليس فيه ذيله من «من أن تؤثر» وراجع: هذه الموسوعه: ج 6 ص 94 (القسم الثامن / الفصل الثانى / احتجاجات الإمام عليه السلام على جيش الكوفه).
  - 3- إشاره إلى الآية 20 من سوره الدخان .
  - 4- إشاره إلى الآية 27 من سوره غافر .
  - 5- تاريخ الطبرى: ج 5 ص 425، الكامل فى التاريخ: ج 2 ص 562، أنساب الأشراف: ج 3 ص 396 وفيه «ولا أقر فرار العبد» بدل «ولا أقر إقرار العبيد» و «وإن لم تؤمنوا لى فاعتزلون» بدل «أعوذ بربى...»، البدايه والنهايه: ج 8 ص 179 وليس فيه ذيله من «عباد الله» وراجع: هذه الموسوعه: ج 6 ص 94 (القسم الثامن / الفصل الثانى / احتجاجات الإمام عليه السلام على جيش الكوفه).

471. رسول الله صلى الله عليه وآله: الملهوف - از امام حسين عليه السلام، در روز عاشورا - هان! بی نَسَبِ پسر بی نَسَب، (1) مرا میان دو چیز قرار داده است: شمشیر و خواری. خواری از ما دور است و خداوند، آن را برای ما نمی پذیرد، و نیز پیامبرش و مؤمنان و دامن های پاک و پاکیزه و جان های غیرتمند و خوددار که اطاعت از لیثمان را بر مرگی کریمانه، مقدّم نمی دارند. (2) 458. الإمام العسکریّ علیه السلام: تاریخ الطبری - در گزارش [حوادث] روز عاشورا - قیس بن اشعث به حسین علیه السلام گفت: آیا حکم پسر عموهایت را نمی پذیری؟ بی تردید، آنها جز آنچه دوست داری، با تو نمی کنند و چیز ناخوشی از آنان به تو نمی رسد.

حسین علیه السلام فرمود: «تو برادر برادرت هستی (سر و ته یک کرباسید). آیا می خواهی بنی هاشم، بیشتر از خون مسلم بن عقیل را از تو بطلبند؟ نه. به خدا سوگند [نمی پذیرم و] دست ذلّت به آنان نمی دهم و چون بندگان، در برابرشان تسلیم نمی شوم (3) ! بندگان خدا! من از هجوم شما به خدایم و خدای شما پناه برده ام (4) و از هر متکبّر بی اعتقاد به روز حساب، به خدایم و خدای شما پناه برده ام (5)» (6).

- 
- 1- منظور، عبید الله بن زیاد بن سمیّه است که معاویه بر خلاف شریعت اسلام، پدر او (زیاد) را برادر خود و فرزند ابو سفیان خواند. م.
  - 2- ر. ک: ج 6 ص 95 (بخش هشتم / فصل دوم / احتجاج های امام علیه السلام بر سپاه کوفه).
  - 3- در أنساب الأشراف، به جای «چون بندگان، تسلیم نمی شوم»، آمده است: «چون بندگان، فرار نمی کنم».
  - 4- امام علیه السلام در این سخن به آیه 20 سوره دخان، اشاره دارد.
  - 5- امام علیه السلام در این سخن به آیه 27 سوره غافر، اشاره دارد.
  - 6- ر. ک: ج 6 ص 95 (بخش هشتم / فصل دوم / احتجاج های امام علیه السلام بر سپاه کوفه).

457. الإمام الباقر عليه السلام: تاريخ دمشق عن أبي بكر بن دريد عن الحسين عليه السلام في يوم عاشوراء: «ألا وإنَّ البَغِيَّ قَدْ رَكَنَ (1) بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ الْمَسْأَلَةِ وَالذَّلَّةِ، وَهَيْهَاتَ مِنَّا الدِّيْنَةَ، أَيْ اللَّهُ ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ، وَحُجُورٌ طَابَتْ وَبُطُونَ طَهَّرَتْ، وَأُنُوفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَيْبَةٌ، أَنْ تُؤَثِّرَ مَصَارِعَ الْكِرَامِ عَلَى ظَنَارِ اللَّئَامِ (2)». (3) 456. صحيح مسلم عن عبد الله بن عمرو بن العاص: الإرشاد في ذكر وقائع يوم عاشوراء: «فَقَالَ لَهُ [أَيَّ لِلْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] قَيْسُ بْنُ الْأَشْعَثِ: مَا نَدْرِي مَا تَقُولُ؟ وَلَكِنْ أَنْزِلْ عَلَيَّ حُكْمَ بَنِي عَمَّكَ؛ فَإِنَّهُمْ لَنْ يُرُوكَ إِلَّا مَا تُحِبُّ».

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ يَدَيَّ إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ، وَلَا أَفْرُقُ فِرَارَ الْعَبِيدِ. ثُمَّ نَادَى: يَا عِبَادَ اللَّهِ! إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ، أَعُوذُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ (4).

1- في الترجمة المطبوعه: ركز (هامش المصدر).

2- كذا في المصدر، وفيه تأخير وتقديم، والصواب: «أن تؤثر ظنار اللئام على مصارع الكرام» (راجع: ترجمه الإمام الحسين بتحقيق المحمودي: ص 217 هامش 8).

3- تاريخ دمشق: ج 14 ص 219، بغية الطلب في تاريخ حلب: ج 6 ص 2588 نحوه.

4- الإرشاد: ج 2 ص 98، مشير الأحزان: ص 51 وفيه «قالوا: لا نخليكم حتى تضع يدك في يد عبید الله بن زياد» بدل «فقال له قيس . . . إلا ما تحب»، إعلام الوری: ج 1 ص 459، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 68 كلها نحوه، بحار الأنوار: ج 45 ص 7.



455. عنه صلی الله علیه و آله : تاریخ دمشق\_ به نقل از ابوبکر بن دُرَید ، از حسین علیه السلام ، در روز عاشورا\_ : هان که بی نَسَب مرا میان دو کار ، نهاده است : گدایی و خواری . خواری ، از ما دور است و خداوند ، آن را برای ما نمی پذیرد ، و نیز پیامبرش و مؤمنان و دامن های پاک و رحم های پاکیزه و جان های غیرتمند و خوددار که اطاعت از فرومایگان را بر مرگی کریمانه ، مَقَدِّم نمی دارند . 436. رسول الله صلی الله علیه و آله : الإرشاد\_ در یادکرد وقایع روز عاشورا\_ : قیس بن اشعث به امام حسین علیه السلام گفت : ما نمی فهمیم چه می گویی؟ حکم پسرعموهایت را بپذیر که آنان ، جز آنچه دوست داری ، به تو ارائه نمی کنند .

امام حسین علیه السلام فرمود : «نه . به خدا سوگند ، به دست خود و ذلیلانه ، خودم را به شما نخواهم سپرد و همچون بندگان بی اختیار ، فرار نمی کنم!» .

سپس فریاد زد : «ای بندگان خدا ! به پروردگار خود و شما پناه می برم که بر من ، هجوم آورید . به پروردگارِ خود و شما ، از هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد ، پناه می برم» . .

435. عنه صلى الله عليه وآله: مشير الأحران: ثُمَّ إِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْبِرَارِ فَتَهَافَتُوا (1) إِلَيْهِ وَانْتَالُوا (2) عَلَيْهِ ، فَلَمْ يَزَلْ يَقْتُلُ كُلَّ مَنْ بَرَزَ إِلَيْهِ حَتَّى أَثَّرَ فِي ذَلِكَ الْجَيْشِ الْجَمِّ (3) قَتْلُهُ وَهُوَ يَقُولُ :

الْقَتْلُ أُولَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارِ أُولَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ (4) 434. عنه صلى الله عليه وآله: تاريخ الطبرى عن عبدالله بن شريك العامرى : أَقْبَلَ شِمْرُ بْنُ ذِي الْجَوْشَنِ بِكِتَابِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ إِلَى عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ ، فَلَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ فَقَرَأَهُ ، قَالَ لَهُ عُمَرُ : لَا يَسْتَسَلِمُ وَاللَّهِ حُسَيْنٌ ، إِنْ نَفَسَ أَيْبَةً لَبِينَ جَنْبِيهِ . (5) 433. رسول الله صلى الله عليه وآله: شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد: سَيِّدُ أَهْلِ الْإِبَاءِ ، الَّذِي عَلَّمَ النَّاسَ الْحَمِيَّةَ وَالْمَوْتَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ اخْتِيَارًا لَهُ عَلَى الدِّينِيِّ ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، عُرِضَ عَلَيْهِ الْأَمَانُ وَأَصْحَابِيهِ ، فَأَنْفَ مِنَ الدُّلِّ ، وَخَافَ مِنْ ابْنِ زِيَادٍ أَنْ يَنَالَهُ بِنُوعٍ مِنَ الْهَوَانِ إِنْ لَمْ يَقْتُلْهُ ، فَاخْتَارَ الْمَوْتَ عَلَى ذَلِكَ . (6) .

1- تهافتوا عليه : تتابعوا (لسان العرب : ج 2 ص 105 «هفت»).

2- انتال عليه الناس من كل وجه: أى انصبوا (لسان العرب : ج 11 ص 95 «ثول»).

3- الجم : الكثير (الصحاح : ج 5 ص 1889 «جمم»).

4- مشير الأحران : ص 72 ، الملهوف : ص 170 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 110 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 50 وراجع : هذه الموسوعة : ج 7 ص 196 (القسم الثامن / الفصل التاسع : مقتل سيد الشهداء عليه السلام / قتال الإمام عليه السلام أعداءه وحيدا) .

5- تاريخ الطبرى : ج 5 ص 415 ، الكامل فى التاريخ : ج 2 ص 558 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 52 ؛ الإرشاد : ج 2 ص 89 ، إعلام الورى : ج 1 ص 454 وفيها «نفس أيبه» بدل «نفسا أيبه» ، بحار الأنوار : ج 44 ص 390 وراجع : هذه الموسوعة : ج 5 ص 438 (القسم الثامن / الفصل الأول / حيله الشمر للتفريق بين الإمام عليه السلام وأخيه العباس عليه السلام) .

6- شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج 3 ص 249 .

432. عنه صلى الله عليه وآله: مثير الأحران: سپس امام عليه السلام مردم را به مبارزه فرا خواند و آنان نیز مانند سیل، از هر سو و پی در پی، بر او یورش بردند. امام عليه السلام نیز پیوسته هر کس را که به او حمله می کرد، می کُشت تا آن جا که اثر کار او در آن سپاه انبوه، پدیدار شد. امام عليه السلام رجز می خواند:

کشته شدن، بهتر از ننگ استوننگ، بهتر از در آمدن به آتش. (1) 431. عنه صلى الله عليه وآله: تاریخ الطبری. به نقل از عبد الله بن شریک عامری: شمر بن ذی الجوشن، نامه عبید الله بن زیاد را برای عمر بن سعد آورد و چون بر او در آمد، آن را برایش خواند. عمر به او گفت: به خدا سوگند، حسین، تسلیم نمی شود! او، روحی عزتمند (2) در درون خود دارد. (3) 430. عنه صلى الله عليه وآله: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: سَرور سازش ناپذیران عزتمند، کسی که حمیت (غیرت) را و ترجیح دادن مرگ با شمشیر را بر خواری و ذلت، به مردم آموخته است، یعنی ابو عبد الله حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام که بر او و یارانش، امان را عرضه کردند، ولی او از ذلت، روی برتافت و چون بیم آن داشت که ابن زیاد، اگر هم او را نکُشد، گونه ای توهین به او روا خواهد داشت، مرگ را برگزید. .

1- ر. ک: ج 7 ص 197 (بخش هشتم / فصل نهم / نبرد انفرادی امام عليه السلام با دشمنانش).

2- در مصادر دیگر، «روح پدرش را» آمده است.

3- ر. ک: ج 5 ص 439 (بخش هشتم / فصل یکم / حيله شمر برای جدایی انداختن میان امام عليه السلام و برادرش عباس عليه السلام).

421. عنه صلى الله عليه وآله: شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: سَمِعْتُ النَّقِيبَ أَبَا زَيْدٍ يَحْيَى بْنَ زَيْدِ الْعَلَوِيِّ الْبَصْرِيِّ يَقُولُ: كَانَ آيَاتِ أَبِي تَمَّامٍ فِي مُحَمَّدِ بْنِ حَمِيدِ الطَّائِي مَا قِيلَتْ إِلَّا فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

وَقَدْ كَانَ فُوتَ الْمَوْتِ سَهْلًا فَرَدَّهَا إِلَيْهِ الْحِفَاطُ الْمُرُّ وَالْخُلُقُ الْوَعْرُ وَنَفْسُ تَعَاْفُ الضَّمِيمِ حَتَّى كَانَتْهُوَ الْكُفْرُ يَوْمَ الرَّوْعِ أَوْ دُونَهُ الْكُفْرُ فَانْتَبَتْ فِي مُسْتَنْقَعِ الْمَوْتِ رَجُلُهُ وَقَالَ لَهَا: مِنْ تَحْتِ أَحْمَصِيكَ كَ الْحَشْرِ تَرْدَى ثِيَابَ الْمَوْتِ حُمْرًا فَمَا أَتَيْلَهَا اللَّيْلُ إِلَّا وَهِيَ مِنْ سَدِّ نَدْسٍ (1) خُضْرُ (2) 420. رسول الله صلى الله عليه وآله: التبصره: إِنَّمَا رَحَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْقَوْمِ؛ لِأَنَّهُ رَأَى الشَّرِيعَةَ قَدْ رُفِضَتْ، فَجَدَّ فِي رَفْعِ قَوَاعِدِ أَصْلَافِهَا الْجَدُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمَّا حَصَرَ رُوهُ حَصَرَ رُوهُ، فَقَالَ: دَعُونِي أَرْجِعْ. فَقَالُوا: لَا، أَنْزَلَ عَلَى حُكْمِ ابْنِ زِيَادٍ، فَاخْتَارَ الْقَتْلَ عَلَى الذُّلِّ، وَهَكَذَا النَّفْسُ الْأَيُّهُ.

تَأْبَى الدَّنَاءَةَ لِي نَفْسٌ نَفَاسَتْهَا تَسْعَى لِغَيْرِ الرِّضَا بِالرَّيِّ وَالشَّبَعِ فَلَا كِتْسَابَ الْعُلَا جَلِّي وَمُرْتَحَلِي فِي حِمَى الْمَجْدِ مُصْطَافِي (3) وَمُرْتَبَعِي (4) لِي هِمَّةٌ مَا أَظُنُّ اللَّحْظَ يَدْرِكُهَا إِلَّا وَقَدْ جَاوَزَتْ فِي كَدِّ مُمْتَدِّعٍ لَا- صَاحِبَتِي نَفْسٌ إِنْ هَمَمْتُ بِأَنْ أَرْمِيَ بِهَا لَهَوَاتِ الْمَوْتِ لَمْ تُطْعِ (5) 401. المناقب لابن شهر آشوب عن عبد الله بن شيبه عن أبي تذكرة الخواص: ذَكَرَ جَدِّي فِي كِتَابِ التَّبَصُّرَةِ، وَقَالَ: إِنَّمَا سَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْقَوْمِ لِأَنَّهُ رَأَى الشَّرِيعَةَ قَدْ دَثَّرَتْ، فَجَدَّ فِي رَفْعِ قَوَاعِدِ أَصْلَافِهَا، فَلَمَّا حَصَرَ رُوهُ فَقَالُوا لَهُ:

أَنْزَلَ عَلَى حُكْمِ ابْنِ زِيَادٍ، فَقَالَ: لَا أَفْعَلُ، وَاخْتَارَ الْقَتْلَ عَلَى الذُّلِّ، وَهَكَذَا النَّفْسُ الْأَيُّهُ، ثُمَّ أَنْشَدَ جَدِّي فَقَالَ:

وَلَمَّا رَأَوْا بَعْضَ الْحَيَاةِ مَذَلَّهَا عَلَيْهِمْ وَعَزَّ الْمَوْتِ غَيْرَ مُحَرَّمِ أَبْوَابِ أَنْ يَدُوقُوا الْعَيْشَ وَالذُّلَّ وَاقْعَلِيهِ وَمَاتُوا مَيْتَةً لَمْ تَدَمِّمْ وَلَا عُجِبَ لِلْأَسَدِ إِنْ ظَفِرَتْ بِهَا كِلَابُ الْأَعَادِي مِنْ فَصِيحٍ وَأَعْجَمٍ فَحَرَبُهُ وَحَشِيٌّ سَقَّتْ حَمَزَةَ الرَّدِّيُوْحَتْفِ عَلِيٍّ فِي حُسَامِ ابْنِ مُلْجَمٍ (6).

1- السُّنْدُسُ: مَا رَقَّ مِنَ الدِّيَابِجِ وَرَفَعَ (النهاية: ج 2 ص 409 «سندس»).

2- شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 3 ص 249.

3- صاف بالمكان: أي أقام به الصيف، واصطاف مثله، والموضع مصيف ومصطاف (لسان العرب: ج 9 ص 201 «صيف»).

4- المرْتَبَعُ: الموضع الذي يُنزل فيه أيام الربيع (النهاية: ج 2 ص 188 «ربيع»).

5- التبصره: ج 2 ص 14.

6- تذكره الخواص: ص 273.

400. المستدرک علی الصحیحین عن یعلی العامری: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: شنیدم که نقیب، ابوزید یحیی بن زید علوی بصری می گوید: گویی شعر ابو تمام، در باره محمد بن حمید طایی، جز در باره امام حسین علیه السلام سروده نشده است که:

از سر گذراندن مرگ، آسان بود اما تلخی و خشونت [دشمنان]، آن را به وی باز گرداند. و نیز جان غیرتمند و ستم ناپذیر [حسین] که پذیرش ظلم را از بیم مرگ، کفر و حتی بالاتر می بیند. و بدین سان، پا در چشمه جوشان مرگ فرو برد و به آن گفت: از زیر پنجه تو برانگیخته می شوم. و ردای مرگ سرخ پوشید و شب نیامده، دیبای سبز [بهشتی] به تن نمود. 399. المناقب لابن شهر آشوب عن اللیث بن سعد: التبصره: امام حسین علیه السلام به سوی مردم حرکت کرد؛ زیرا دید که آیین اسلام، کنار نهاده شده است. او در بر پا ساختن پایه هایی که نیایش صلی الله علیه و آله تأسیس نمود، کوشید و چون دشمنانش گرد آمده، او را محاصره کردند، فرمود: «بگذارید باز گردم». گفتند: نه. حکم ابن زیاد را بپذیر.

اما او کشته شدن را بر خواری ترجیح داد و جان های عزتمند، چنین اند:

کرامت نفس من، پستی را بر من بر نمی تابد تا به جای رضایت [خدا]، دنبال لقمه نانی و جرعه آبی باشد. در طلب والایی است که فراز و فرود می آید و بیلاق و قشلاق من، به گرد مجد و شرافت است همتم چنان در اوج است که هیچ نگاهی به آن نمی رسد مگر آن که از محال در گذرد با من مباد جانی که چون به جانبازیهمت بگمارم، از من پیروی نکند. 371. عنه صلی الله علیه و آله: تذکره الخواص: جدم (ابن جوزی) در کتاب التبصره چنین نوشته است: حسین علیه السلام به سوی مردم حرکت کرد؛ زیرا می دید که دین، نابود شده است. پس در برافراشتن بنیان و پایه های آن کوشید. هنگامی هم که او را محاصره کردند و به او گفتند: حکم ابن زیاد را [هر چه باشد] بپذیر، فرمود: «چنین نمی کنم» و شهادت را بر ذلت، ترجیح داد. جان های عزتمند و غیرتمند، چنین هستند.

سپس جدم (مؤلف التبصره) سروده های زیر را آورده است:

و هنگامی که بقیه زندگی را همراه ذلت دیدند و عزت مرگ را دست یافتنی دیدند، از لذت همراه با ذلت زندگی، دست شستند و چنان مُردند که سرزندی بر آنان نباشد. و شگفت نیست اگر بر شیر، چیره شوند سگان دشمن، از عرب و عجم. که سلاح «وحشی» به «حمزه» جام شهادت نوشاند و علی را شمشیر ابن ملجم، به شهادت رساند.

370. عنه صلى الله عليه وآله: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابه) عن محمد بن أبي محمد البصرى: كان الحسين بن علي عليه السلام يقول في وتره: اللهم إنك ترى ولا ترى وأنت بالمنظر الأعلى، وإن لك الآخرة والأولى، وإنا نعوذ بك من أن نذلل ونخزي. (1) 369. عنه صلى الله عليه وآله: تاريخ الطبرى عن حميد بن مسلم: لما بقى الحسين عليه السلام فى ثلاثه رهط أو أربعه، دعا سراويل مُحَقَّقَه (2) يلمع فيها البصر، يمانئ مُحَقَّقٍ، ففزره (3) ونكته (4)؛ لكيلا يسلبه، فقال له بعض أصحابه: لو لبست تحته ثبانا. (5) قال: ذلك ثوب مدله ولا يتبغى لى أن ألبسه. فلما قتل، أقبل بحر بن كعب فسلبه إياه، فتركه مجردا. (6).

- 1- الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابه): ج 1 ص 409 الرقم 383، المصنف لابن أبي شيبه: ج 7 ص 113 ح 2 عن شيخ يكتى أبا محمد وبزياده «وإن إليك الرجعى» بعد «الأعلى»، كنز العمال: ج 8 ص 82 ح 21992.
- 2- المحقق من الثياب: المحكم النسيج (القاموس المحيط: ج 3 ص 222 «حقق»).
- 3- فزر الثوب: شفه (القاموس المحيط: ج 2 ص 109 «فزر»).
- 4- نكث الكساء: نقضه، والنكث: ما نقض ليغزل ثانيه (المصباح المنير: ص 624 «نكث»).
- 5- الثبان: سراويل صغيره، يستر العوره المغلظه فقط، ويكثر لبسه الملاحون (النهايه: ج 1 ص 181 «تب»).
- 6- تاريخ الطبرى: ج 5 ص 451، الكامل فى التاريخ: ج 2 ص 572، المعجم الكبير: ج 3 ص 117 ح 2850، تاريخ دمشق: ج 14 ص 221، كفايه الطالب: ص 434، بغية الطلب فى تاريخ حلب: ج 6 ص 2617 والأربعه الأخيره عن ابن أبى ليلى وكلها نحوه وراجع: هذه الموسوعه: ج 7 ص 184 (القسم الثامن / الفصل التاسع / الإمام عليه السلام يطلب ثوبا لا يرغب فيه).

368. رسول الله صلى الله عليه وآله: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) - به نقل از محمد بن ابی محمد بصری - : حسین علیه السلام در نماز و تَر خویشتن می گفت: «خدایا! تو می بینی و دیده نمی شوی. تو در بالاترین دیدگاهی و آخرت و دنیا را در اختیار داری. ما از خواری و رسوایی به تو پناه می بریم». 361. الإمام الصادق علیه السلام: تاریخ الطبری - به نقل از حمید بن مسلم - : چون حسین علیه السلام با سه یا چهار نفر تنها ماند، شلوار یمانی محکمش را - که چشم را خیره می کرد -، خواست تا زیر لباسش بپوشد و آن را پاره پاره و رشته رشته کرد تا پس از شهادتش، آن را به غارت نبرند.

یکی از یاران او گفت: کاش زیر آن، شلوارک می پوشیدی!

فرمود: «آن، لباس خواری است و برای من، شایسته نیست که آن را بپوشم».

اما هنگامی که به شهادت رسید، بحر بن کعب، آن را از [تن] ایشان در آورد و ایشان را بی لباس، رها کرد. (1).

---

1- ر. ک: ج 7 ص 185 (بخش هشتم / فصل نهم / امام علیه السلام، لباسی را می طلبد که بدان، رغبت نکنند).

360. الأدب المفرد عن أبي هريره: المناقب لابن شهر آشوب عن الإمام الحسين عليه السلام - لَمَّا قِيلَ لَهُ: إِنزِلْ عَلَيَّ حُكْمَ بَنِي عَمَّكَ -: مَوْتُ فِي عِزٍّ، خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ . (1) 4 / 2 حُسْنُ الْخُلُقِ 359. صحيح مسلم عن عائشه: نظم درر السمطين عن علي بن الحسين [زين العابدين] عليه السلام: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَوْ شِئْتَنِي رَجُلٌ فِي هَذِهِ الْأُذُنِ - وَأَوْمَأَ إِلَى الْيَمْنَى - وَاعْتَدَرَ لِي فِي الْأُخْرَى، لَقَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ؛ وَذَلِكَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَنِي أَنَّهُ سَمِعَ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: لَا يَرِدُ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُحِقِّ أَوْ مُبْطِلٍ . (2) 358. صحيح ابن حبان عن أنس: كشف الغمّه: جَنَى لَهُ [أَيَ لِلْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ] غَلَامٌ جِنَايَةٌ تَوْجِبُ الْعِقَابَ عَلَيْهِ، فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُضْرَبَ، فَقَالَ: يَا مَوْلَايَ «وَاللَّهِ ظَمِيمِنَ الْغَيْظِ». قَالَ: أَخْلَوْا عَنْهُ. فَقَالَ: يَا مَوْلَايَ «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ». قَالَ: قَدْ عَفَوْتُ عَنْكَ. قَالَ: يَا مَوْلَايَ «وَاللَّهِ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (3). قَالَ: أَنْتَ حُرٌّ لِرُجُوحِ اللَّهِ، وَلَكَ ضِعْفُ مَا كُنْتُ أُعْطِيكَ . (4).

1- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 68، بحار الأنوار: ج 44 ص 192 ح 4.

2- نظم درر السمطين: ص 209.

3- آل عمران: 134

4- كشف الغمّه: ج 2 ص 243، بحار الأنوار: ج 44 ص 195 ح 9؛ الفصول المهمّه: ص 175 نحوه، جواهر المطالب: ج 2 ص 317 وليس فيه ذيله من «لوجه»، الفرج بعد الشده: ج 1 ص 85 وفيه «الحسن» بدل «الحسين».



357. رسول الله صلى الله عليه وآله: المناقب، ابن شهر آشوب\_ از امام حسين عليه السلام، هنگامی که به ایشان گفته شد: حکم پسر عموهايت را پذير\_: مرگ باعزت، بهتر از زندگي در ذلت است.

#### 4 / 2 خوش خويي

356. مكارم الأخلاق عن أنس: نظم دُرر السمطين\_ از امام زين العابدين عليه السلام\_: شنيدم [پدرم] حسين عليه السلام می فرمايد: «اگر مردی در این گوشم\_ و به گوش راستش اشاره کرد\_ به من دشنام دهد و در گوش ديگرم، پوزش خواهی کند، آن را از او می پذيرم؛ زیرا امير مؤمنان علی بن ابی طالب عليه السلام برایم گفت که از جدّم پیامبر خدا صلى الله عليه وآله چنین شنیده است: آن کس که عذر را از مُحرق یا غير مُحرق نپذيرد، بر حوض [کوثر]، وارد نمی شود». 355. سنن الترمذی عن أنس: كشف الغمّة: غلامی از غلامان امام حسين عليه السلام خطايی سزاوار مجازات، انجام داده بود. امام عليه السلام فرمان داد او را تنبيه کنند. او گفت: مولای من! «و فرو خورندگانِ خشم».

فرمود: «رهايش كنيد».

غلام گفت: مولای من! «و در گذرندگان از مردم».

فرمود: «از تو در گذشتم».

گفت: مولای من! «و خداوند، نيكوکاران را دوست می دارد».

فرمود: «تو در راه خدا، آزادی و دو برابر آنچه [همیشه] به تو می دادم، به تو می دهم».

354. كنز العمال عن أنس: مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي عن الحسن البصري: كان الحسين بن علي عليه السلام سيّدا زاهدا ورعا صالحا ناصحا حسن الخلق. (1) 343. الطبقات الكبرى عن معاوية بن قره عن عمه: تاريخ دمشق عن عصام بن المصطلق: دخلت الكوفة فأثيت المسجد، فرأيت الحسين بن علي عليه السلام جالسا فيه فأعجبني سمته ورواه، فقلت: أنت ابن أبي طالب؟ قال: أجل، فأثار مني الحسد ما كنت أحيته له ولأبيه، فقلت: فيك وبأبيك! وبالغت في سبهما ولم أكن، فنظر إليّ نظر عاطف رؤوف، وقال: أمن أهل الشام أنت؟ فقلت: أجل! شنشنته أعرّفها من أخزم 2. فتبين في الندم على ما فرط مني إليه.

فقال: لا تريب عليك اليوم يغفر الله لكم (2)، انبسط إلينا في حوائجك لمدينا تجدنا عند حسن ظنك بنا، فلم أبرح وعلى وجه الأرض أحب إليّ منه ومن أبيه.

وقلت: الله أعلم حيث يجعل رسالاته، ثم أنشأت أقول:

ألم تر أنّ الحليم زين لأهلها ولا سيّما إن زان حليمك منصّب سليل (3) رسول الله يقتصّ هديّته عليه خباء المكرّمات مطنّب (4) قريب من الحسنى بعيد من الخنا (5) صفوح إذا استعبته فهو معتب صفوح على الباغي ولو شاء لأقهشنعاء فيها لا مري متأدّب فقل لمسامي الشمس اتى تنالها تأمل سناها وانظرن كيف تعرب (6).

1- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 153؛ مستدرک الوسائل: ج 7 ص 192 ح 8006 نقلًا عن مجمع البحرين في مناقب السبطين.

2- إشاره إلى الآية 92 من سورة يوسف.

3- السليل: الولد، والأثنى سليله (الصحاح: ج 5 ص 1731 «سلل»).

4- مطنّب: أي مشدود بالأطناب، والطنب: حبل الخباء (الصحاح: ج 1 ص 172 «طنب»).

5- الخنا: الفحش في القول (النهاية: ج 2 ص 86 «خنا»).

6- تاريخ دمشق: ج 43 ص 224 وراجع: تفسير القرطبي: ج 7 ص 350.

342. عنه صلى الله عليه و آله: مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی\_ به نقل از حسن بصری\_: حسین علیه السلام، سروری بی رغبت به دنیا، پارسا، شایسته، خیرخواه و خوش خوب بود. 341. رسول الله صلى الله عليه و آله: تاریخ دمشق\_ به نقل از عصام بن مُصطَلَق\_: به کوفه آمدم و به مسجد رفتم. حسین بن علی علیه السلام را در آن جا دیدم که نشسته بود. از شکل و شمایلش خوشم آمد. گفتم: تو فرزند ابو طالبی؟ فرمود: «آری».

حسد، در من زبانه کشید و آنچه در باره او و پدرش نهان می کردم، بیرون افتاد و به او و پدرش ناسزا گفتم و در این باره، کوتاهی و پنهانکاری نمودم؛ اما حسین علیه السلام با نگاه رحمت و شفقت به من نگریست و فرمود: «آیا تو از شامیان هستی؟».

گفتم: آری. سرشتی است که از پدرانم به ارث برده ام. 1

پشیمانی را بر آنچه از من بر او رفته بود، در من احساس کرد و فرمود: «امروز، بر تو سرزنشی نیست. خداوند، شما را می آمرزد. (1) برای کارهایت به ما مراجعه کن که ما را آن گونه که با نگاه خوش بینانه می بینی، خواهی یافت».

من از او جدا نشدم، مگر آن که هیچ کس در زمین نزد من، محبوب تر از او و پدرش نبود. نیز گفتم: خدا بهتر می داند که رسالت هایش را در کجا قرار دهد.

سپس این شعرها را سرودم:

آیا نمی بینی که بردباری، زیورِ بردباران استبویژه، اگر مقام و منزلت، بردباری را بیاراید؟ فرزند پیامبر خدا، در راه هدایت او، گام می نهذخیمه کرامت و بزرگی، بر او استوار است. به نیکی، نزدیک و از ناسزاگویی، دور استدر گذرنده است و چون از او پوزش بخواهی، پوزش پذیر است در گذرنده از ستمکار است، در حالی کهاگر می خواست، او را با زشتی هایش رسوا و تأدیب می کرد. تو، به خورشید اوج گیرنده بگو: کجا به او می رسی؟ بلندی اش را بین و آن گاه بنگر که چگونه پدیدار می شوی؟.

1- اشاره به آیه 93 از سوره یوسف است.

راجع: ص 118 (قصص من جوده و سخائه). ج 6 ص 252 (القسم الثامن / مقتل أصحابه / الحر بن يزيد الرياحي).

4 / 3 الشجاعة 323. عنه صلى الله عليه وآله: الإرشاد عن زينب بنت أبي رافع: أتت فاطمة عليها السلام بابنَيْهَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي شَكْوَاهُ الَّتِي تُؤْفَى فِيهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا ابْنَاكَ وَرَثَتُهُمَا شَيْئًا.

فَقَالَ: أُمَّا الْحَسَنُ فَإِنَّ لَهُ هَدْيِي وَسُودْدِي (1)، وَأُمَّا الْحُسَيْنُ فَإِنَّ لَهُ جُودِي وَشَجَاعَتِي. (2) 322. رسول الله صلى الله عليه وآله: تاريخ دمشق عن أبي رافع: إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ، فَقَالَتْ: ابْنَاكَ وَابْنَايَ انْحَلُّهُمَا.

قَالَ: نَعَمْ، أُمَّا الْحَسَنُ فَقَدْ نَحَلْتُهُ حِلْمِي وَهَيْبَتِي، وَأُمَّا الْحُسَيْنُ فَقَدْ نَحَلْتُهُ نَجْدَتِي (3) وجودي. قالت: رَضِيتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. (4).

1- السُّودُّدُ: الشَّرْفُ، وَقَدْ يُهْمَزُ (لسان العرب: ج 3 ص 228 «سود»).

2- الإرشاد: ج 2 ص 6، الخصال: ص 77 ح 123 عن زينب بنت ابن أبي رافع عن أمها، الخرائج والجرائح: ج 2 ص 889، بحار الأنوار: ج 43 ص 264 ح 11.

3- .. النَّجْدَةُ: الشَّجَاعَةُ (النهاية: ج 5 ص 18 «نجد»).

4- تاريخ دمشق: ج 14 ص 128 ح 3418، المعجم الأوسط: ج 6 ص 222 ح 6245 وفيه «فورثهما شيئا، فقال لها: أمّا الحسن فإنّ له ثباتي وسوددي، وأمّا حسين فإنّ له حزامتي وجودي» بدل «انحللها... جودي»، ربيع الأبرار: ج 3 ص 583 نحوه، كنز العمال: ج 12 ص 117 ح 34273؛ شرح الأخبار: ج 3 ص 100 ح 1031.

ر. ک: ص 119 (داستان هایی از کرم و سخاوتش) و ج 6 ص 253 (بخش هشتم / کشته شدن یاران امام حسین علیه السلام / حر بن یزید ریاحی).

#### 4 / 3 شجاعت

321. عده الداعی: الإرشاد\_ به نقل از زینب دختر ابورافع\_ : فاطمه علیها السلام با دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام در بیماری منجر به وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ایشان آمد و گفت: ای پیامبر خدا! این دو، فرزندان تو هستند. چیزی برای آنها به ارث بگذار.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برای حسن، شیوه و شرافتم، و برای حسین، سخاوت و شجاعتم را به ارث نهادم». 320. الإمام علی علیه السلام ( \_ فی الحکم المنسوبه إلیه \_ ) تاریخ دمشق\_ به نقل از ابورافع\_ : فاطمه، دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیهما السلام را نزد ایشان آورد و گفت: اینها، فرزندان من و فرزندان تو هستند. چیزی به آنها ببخش.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «باشد. به حسن، بردباری و هیبتم را بخشیدم و به حسین، دلیری و بخشندگی ام را».

فاطمه علیها السلام گفت: ای پیامبر خدا! راضی شدم. (1).

---

1- در المعجم الأوسط آمده است: [فاطمه علیها السلام فرمود: ] برای آنها چیزی به ارث بگذار. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برای حسن، پایداری و سیادت را و برای حسین، دورانیشی و سخاوت را به ارث نهادم».

319. صحيح مسلم عن عائشه: الخصال عن بنت أبي رافع: أتت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله بابنَيْهَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي شَكْوَاهُ الَّذِي تُوفِّي فِيهِ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا ابْنَاكَ فَوَرِّثَهُمَا شَيْئًا.

قال: أمّا الحسنُ فإنَّ له هيبتي وسؤددى، وأمّا الحسينُ فإنَّ له جرأتى وجودى. (1) 318. الكافى عن يونس بن رباط عن الإمام الصادق عليه السلتاريخ دمشق عن عوانه: تنازع الحسن بن علي عليه السلام والوليد بن عتبة بن أبي سفيان فى أرض، والوليد يومئذ أمير على المدينة، فبينما حسد بن عليه السلام ينازعه إذ تناول عمامة الوليد عن رأسه فجذبها، فقال مروان بن الحكم وكان حاضرا: إنا لله! ما رأيت كاليوم جرأه رجل على أميره!

قال الوليد: ليس ذاك بك، ولكنك حسدتنى على حلمى عنه.

فقال حسد بن عليه السلام: الأرض لك، اشهدوا أنها له. (2) 305. الدر المنثور عن زيد بن أسلم: سير أعلام النبلاء فى ذكر أحداث يوم عاشوراء: عطش حسد بن عليه السلام فجاء رجل بماء فتناوله، فرماه حصين بن تميم بسهم، فوقع فى فيه، فجعل يتلقى الدم بيده ويحمد الله، وتوجه نحو المستأه (3) يريد الفرات، فحالوا بينه وبين الماء، ورماه رجل بسهم فأثبته فى حنكه، وبقي عامه يومه لا يقدم عليه أحد، حتى أحاطت به الرجا له وهو رايط الجاش، يُقاتل قتال الفارس الشجاع، إن كان ليشد عليهم فينكش فون عنه انكشاف المعزى شد فيها الأسد. (4).

- 1- الخصال: ص 77 ح 122، دلائل الإمامه: ص 68 ح 6، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 396، روضه الواعظين: ص 174، بحار الأنوار: ج 43 ص 263 ح 10؛ المعجم الكبير: ج 22 ص 423 ح 1041، تهذيب التهذيب: ج 1 ص 589، تاريخ دمشق: ج 14 ص 128 ح 3416، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد: ج 16 ص 10، كنز العمال: ج 7 ص 268 ح 18839.
- 2- تاريخ دمشق: ج 63 ص 210؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 68 نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 191 ح 4 وراجع: السيره النبويه لابن هشام: ج 1 ص 142 وتفسير فرات: ص 253 ح 345.
- 3-.. المستأه: ضفيره تبنى للسيل لترد الماء (لسان العرب: ج 14 ص 406 «سنا»).
- 4- سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 302، الطبقات الكبرى (الطبقه الخامسه من الصحابه): ج 1 ص 473.

304. صحیح مسلم عن ابی هریره: الخصال\_ به نقل از زینب دختر ابورافع\_ : فاطمه علیها السلام با دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام در بیماری منجر به وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، نزد ایشان آمد و گفت: ای پیامبر خدا! این دو، فرزندان تو هستند. چیزی برای آنها به ارث بگذار.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برای حسن، هیبت و سیادت را و برای حسین، شجاعت و سخاوت را به ارث نهادم». 303. الإمام زین العابدین علیه السلام: تاریخ دمشق\_ به نقل از عوانه\_ : حسین علیه السلام و ولید بن عتبه بن ابی سفیان، بر سر زمینی درگیر شدند. ولید در آن زمان، حاکم مدینه بود. حسین علیه السلام در حین درگیری، عمامه ولید را از سرش برداشت و کشید. مروان بن حکم که حاضر بود، کلمه استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ) را بر زبان راند و گفت: تا به امروز، چنین جسارتی را از سوی مردی نسبت به فرمان روایش ندیده بودم.

ولید گفت: این گونه نیست؛ بلکه تو بر بردباری من در برابر او حسد ورزیدی.

حسین علیه السلام هم فرمود: «زمین، برای تو باشد. گواه باشید که آن برای اوست». 302. عنه علیه السلام: سیر أعلام النبلاء\_ در یادکرد وقایع روز عاشورا\_ : حسین علیه السلام تشنه شد. مردی برایش آب آورد. ایشان آن را گرفت که بیاشامد؛ اَمَّا حُصَيْنُ بْنُ تَمِيمٍ، تیری انداخت که بر دهان حسین علیه السلام نشست. وی، خون ها را با دستش می گرفت و خدا را می ستود. سپس به سوی سیل بند فرات، رو کرد؛ اَمَّا مِیَانُ أُوْ وَ آب، مانع شدند. مردی تیری به سوی پرتاب کرد که در زیر چانه اش نشست و در بقیه روز، کسی بر او در نمی آمد تا آن که سربازان پیاده، گرداگردش را گرفتند و او در همان حال، با دلاوری ای استوار، مانند سواری شجاع می جنگید. اگر بر آنان یورش می بُرد، از هم باز می شدند، به سان گله بزی که شیر به آن حمله کرده باشد.

301. عنه عليه السلام: تاريخ الطبرى عن حميد بن مسلم فى ذكر وقائع يوم عاشوراء: ... وهو [أى الإمام الحسين عليه السلام] يُقاتل على رجليه قتال الفارس الشجاع، يتقى الرمية، ويقتصر (1) العورة، ويشد على الخيل. (2) 300. عنه عليه السلام: أنساب الأشراف: كان الحسين يكتنى أبا عبد الله، وكان شجاعاً سخياً، وكان يشد به بالنبي صلى الله عليه وآله. (3) 291. عنه عليه السلام (من وصيته لولده الحسن عليه السلام) شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد: ومن مثل الحسين بن عليّ عليهما السلام! قالوا يوم الطف: ما رأينا مكثوراً قد أفرد من إخوته وأهله وأنصاره أشجع منه، كان كالليث المحرب (4)، يحطم الفرسان حطماً، وما ظنك برجل أبت نفسه الدنية وأن يعطى بيده، فقاتل حتى قتل هو وبنوه وإخوته وبنو عمه بعد بذل الأمان لهم، والتوثقه بالإيمان المغلظه، وهو الذى سن للعرب الإباء. (5) 290. عنه عليه السلام: كشف الغمّة: شجاعه الحسين عليه السلام يضرب بها المثل، وصبره فى ما قبط (6) الحرب أعجز الأواخر والأول، وثباته إذا دعت نزال (7) - ثبات الجبل، وإقدامه إذا ضاق المجال إقدام الأجل، ومقامه فى مقابله هؤلاء الفجره عادل مقام جدّه صلى الله عليه وآله يدر فاعتدل (8).

- 1-.. الفرصه: النهزه؛ يقال: افترصها؛ أى انتهزها. والعوره: هو كل عيب وخلل فى شىء؛ يقال: أعور الفارس؛ إذا بدا فيه موضع خلل للضرب (راجع: النهايه: ج 3 ص 432 «فرض» وص 319 «عور»).
- 2- تاريخ الطبرى: ج 5 ص 452، الكامل فى التاريخ: ج 2 ص 572 وراجع: هذه الموسوعه: ج 7 ص 196 (القسم الثامن / الفصل التاسع: مقتل سيّد الشهداء عليه السلام / قتال الإمام عليه السلام اعداءه وحيدا).
- 3- أنساب الأشراف: ج 3 ص 359.
- 4- حرب الرجل: غضب وحزبه وأسد حرب ومحرّب شبه بمن أصابه الحرب فى شدّه غضبه (تاج العروس: ج 1 ص 412 «حرب»).
- 5- شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد: ج 15 ص 274.
- 6- ما قبط: موضع القتال أو المضيق فى الحرب (القاموس المحيط: ج 2 ص 349 «أقبط»).
- 7- النزال: أن ينزل الفريقان عن إبلهما إلى خيلهما فيتضاربوا. وقد تنازلا؛ أى: تَداعوا نزال. وهو بمعنى المنازله لا بمعنى النزول إلى الأرض (راجع: تاج العروس: ج 15 ص 730 «نزل»).
- 8- كشف الغمّة: ج 2 ص 232.



289. الإمام علیّ علیه السلام: تاریخ الطبری\_ به نقل از حمید بن مسلم، در یادکرد وقایع روز عاشورا\_: حسین علیه السلام، پیاده، مانند سواران شجاع می جنگید، از تیرها می گریخت، شکاف ها [ی صُفوف دشمن] را می جُست و بر سواران می خروشید. (1) 288. رسول الله صلی الله علیه و آله: أنساب الأشراف: حسین علیه السلام، کنیه اش ابو عبد الله، شجاع، سخاوتمند و شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. 287. عنه صلی الله علیه و آله: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: چه کسی مانند حسین بن علی علیه السلام است؟! روز واقعه عاشورا گفتند: هیچ مغلوب میان سیل دشمن گرفتار آمده ای را ندیدیم که همه برادران و خاندان و یارانش کشته شده و از گرد او پراکنده باشند، اما به شجاعت حسین بجنگد. مانند شیر به خشم آمده، سواران را در هم می شکست. چنین گمانی نیز به جان غیرتمند عزتمندی که به خواری تن در نداد، می رود. کسی که دست تسلیم به بیعت نگشود و جنگید تا خود، پسران، برادران و پسر عموهایش، همگی به شهادت رسیدند با آن که [دشمن] امان را به آنان پیشکش نموده و پیمان نامه اش را با سوگندهایی غلیظ و شدید، محکم کرده بودند. حسین بود که تسلیم زور نشدن را برای عرب، پایه گذاری کرد. 286. عنه صلی الله علیه و آله: کشف الغمّه: شجاعت امام حسین علیه السلام مثل زدن است و پایداری اش در تنگنای جنگ، پسینیان و پیشینیان را [از همسانی و هموردی] عاجز ساخته است و استواری اش به گاه دعوت به مبارزه، به استواری کوه می ماند و گام پیش نهادنش در تنگنای جنگ، همچون جلو آمدن مرگ است و ایستادگی اش در برابر این نابه کاران، با ایستادگی نیایش صلی الله علیه و آله در جنگ بدر به سنجش در آمد و هم سنگ شد. .

285. رسول الله صلى الله عليه وآله: مطالب السؤل: \_ في ذكر شجاعه الإمام الحسين عليه السلام يوم عاشوراء: \_ فلم يزل يُقاتل ... وهو كالليث المغضب، لا يحمل على أحد منهم إلا نفعه (1) بسد يفيه فألحقه بالحضيض، فيكفي ذلك في تحقيق شجاعته وكرم نفسه شاهدا صادقا، فلا حاجة معه إلى ازدياد في الاستشهاد. (2) 284. عنه عليه السلام: مطالب السؤل: الحسين عليه السلام ثابت لا تخف حصاه شجاعته، ولا تخف عزيمة شهامته، وقدمه في المعتكرك أرسى من الجبال، وقلبه لا يضطرب لهول القتال ولا لقتل الرجال، وقد قتل قومه من جموع ابن زياد جمعا جمعا، وأذقوهم من الحمية الهاشمية رهقا (3) وكلما (4). (5) 283. الإمام الصادق عليه السلام: الصواعق المحرقة: فلما فني أصحابه [أي اصحاب الحسين عليه السلام] وبقي بمفرده، حمل عليهم وقتل كثيرا من شجعانهم. (6) راجع: ص 372 (الفصل الرابع: الإمام عليه السلام في عهد خلافه أبيه). ج 3 ص 6 (القسم الخامس / الفصل الثاني: موقف الإمام عليه السلام في مواجهه معاوية) وص 76 (الفصل الثالث: استخلاف يزيد) وص 320 (القسم السابع: خروج الإمام عليه السلام من المدينة إلى نزوله بكر بلاء).

- 1- نفعه بالسيف: تناوله من بعيد (الصحاح: ج 1 ص 412 «نفع»).
- 2- مطالب السؤل: ص 72؛ كشف الغمّة: ج 2 ص 232.
- 3- رهقا: أي ذلّة وضعفا (مجمع البحرين: ج 2 ص 739 «رهق»).
- 4- الكلم: الجراحة (الصحاح: ج 5 ص 2023 «كلم»).
- 5- مطالب السؤل: ص 72؛ كشف الغمّة: ج 2 ص 230 وفيه «لا تجف» بدل «لا تخف» في الموضع الثاني.
- 6- الصواعق المحرقة: ص 197.

280. عنه عليه السلام: مطالب السَّوول\_ در یادکرد شجاعت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا\_ : هماره می جنگید . . . مانند شیر شَرزه، یورش می برد و با شمشیرش، دشمن را به خاک می افکند و این، گواه صادق شجاعت و بزرگی جان اوست و نیازی به افزودن گواه دیگر نیست. 279. عنه عليه السلام: مطالب السَّوول: حسین علیه السلام، چنان ثابت قدم بود که [هرگز] سنگ شجاعتش سبک نیامد و شهامت تصمیمش کاستی نگرفت. پایداری اش در معرکه، از استواری کوه ها بیشتر بود و [هرگز] از وحشت جنگ و پیکار جنگجویان، دل نگران نشد، که گروهش، جمعی انبوه از لشکریان ابن زیاد را کُشتند و با جوانِ مردی و غیرت هاشمی خود، [جامه] خواری و زخم بر تن آنان پوشاندند. 278. الإمام علیّ علیه السلام: الصواعق المُحرّقه: هنگامی که یاران حسین علیه السلام شهید شدند و ایشان تنها ماند، یک تنه بر آنان یورش بُرد و شجاعان بسیاری را از ایشان کُشت. ر. ک: ص 323 (بخش چهارم: امام علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، تا شهادت پدر) و ص 373 (فصل چهارم: امام علیه السلام در روزگار خلافت پدر). ج 3 ص 7 (بخش پنجم / فصل دوم: موضع امام علیه السلام در رویارویی با معاویه) و ص 77 (فصل سوم: جانشین کردن یزید) و ص 321 (بخش هفتم: خروج امام حسین علیه السلام از مدینه تا ورود به کربلا).

4 / 4 السَّخَاءُ 277. الخصال: مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي عن ابن عباس عن رسول الله صلى الله عليه وآله: لَوْ كَانَ الْجِلْمُ رَجُلًا لَكَانَ عَلِيًّا، وَلَوْ كَانَ الْعَقْلُ رَجُلًا لَكَانَ حَسَنًا، وَلَوْ كَانَ السَّخَاءُ رَجُلًا لَكَانَ حُسَيْنًا. (1) 276. عنه عليه السلام ( \_ أيضا \_ ) الخصال عن صفوان بن سليمان عن رسول الله صلى الله عليه وآله: أَمَّا الْحَسَنُ فَأَنْحَلُهُ الْهَيْبَةَ وَالْجِلْمَ، وَأَمَّا الْحُسَيْنُ فَأَنْحَلُهُ الْجُودَ وَالرَّحْمَةَ. (2) 275. الإمام علي عليه السلام ( \_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ \_ ) السنن الكبرى: رَوَى مُسْلِمُ الْبَطِينُ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرِثَ مَوَارِيثَ فَتَصَدَّقَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تُقَسَمَ فَأَجِيزَتْ. (3) 274. الإمام علي عليه السلام ( \_ لَمَّا سَمِعَ مِثْلَ قَقِيلٍ: إِنَّ فِي الْقُرْآنِ كُلِّ عٍ ) دعائم الإسلام: عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ وَرِثَ أَرْضًا وَأَشْيَاءَ، فَتَصَدَّقَ بِهَا قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهَا. (4) 273. عنه صلى الله عليه وآله: الطبقات الكبرى عن عبد الواحد بن أبي عون: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا تُوفِّيَ أَمَرَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ صَائِحًا يَصِيحُ: مَنْ كَانَ لَهُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ عِدَّةٌ أَوْ دِينَ فَلْيَأْتِنِي. فَكَانَ يَبْعَثُ كُلَّ عَامٍ عِنْدَ الْعَقَبَةِ يَوْمَ النَّحْرِ مَنْ يَصِيحُ بِذَلِكَ حَتَّى تُؤْفِعَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَفْعَلُ ذَلِكَ حَتَّى تُؤْفَى، ثُمَّ كَانَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَفْعَلُ ذَلِكَ، وَانْقَطَعَ ذَلِكَ بَعْدَهُ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَسَلَامُهُ.

قَالَ ابْنُ أَبِي عَوْنٍ: فَلَا يَأْتِي أَحَدٌ مَنِ خَلَقَ اللَّهُ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَقٍّ وَلَا بَاطِلٍ إِلَّا أُعْطَاهُ. (5).

- 
- 1- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 60، فرائد السمطين: ج 2 ص 68 ح 392؛ منه منقبه: ص 122 وفيه «الحياء» بدل «السخاء».
  - 2- الخصال: ص 78 ح 124، قرب الإسناد: ص 113 ح 390 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 43 ص 264 ح 12.
  - 3- السنن الكبرى: ج 6 ص 283 ح 11958.
  - 4- دعائم الإسلام: ج 2 ص 339 ح 1271.
  - 5- الطبقات الكبرى: ج 2 ص 319.

272. عنه صلى الله عليه وآله: مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی۔ به نقل از ابن عباس، از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: اگر بردباری، مردی بود، به شکل علی بود و اگر عقل، مردی بود، به شکل حسن بود و اگر سخاوت، (1) مردی بود، به شکل حسین بود.

271. رسول الله صلى الله عليه وآله: الخصال۔ به نقل از صفوان بن سلیمان، از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: به حسن، هیبت و بردباری را می بخشم و به حسین، سخاوت و رحمت را. 270. رسول الله صلى الله عليه وآله: السنن الكبرى: مسلم بطین، نقل کرده که حسین بن علی علیه السلام چیزهایی را به ارث بُرد؛ ولی پیش از آن که میراث، تقسیم شود، سهم خود را [به صورت کلی] صدقه داد و سپس [تعیین شد و] اجازه [ی تحویل و انتقال] داده شد. 269. الإمام الصادق علیه السلام: دعائم الإسلام: در باره حسین بن علی علیه السلام گفته اند که زمین و چیزهایی را به ارث بُرد و پیش از گرفتن آنها، همه را صدقه داد. 257. تهذیب الأحكام عن معاویه بن وهب: الطبقات الكبرى۔ به نقل از عبد الواحد بن ابی عون: هنگامی که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وفات کرد، علی علیه السلام به جارچی ای فرمان داد تا ندا بر آورد: «هر کس بر عهده پیامبر خدا صلى الله عليه وآله، وعده یا بدهی ای دارد، نزد من بیاید».

علی علیه السلام، هر سال، کسی را روز عید قربان، کنار عقبه بر می انگیخت تا چنین ندایی بر آورد تا آن گاه که در گذشت. سپس حسن بن علی علیه السلام، چنین می کرد تا او نیز در گذشت. حسین علیه السلام نیز چنین می کرد و پس از آنان که خشنودی و سلام الهی بر آنان باد، این کار، ادامه نیافت.

هیچ یک از مردم، نزد علی علیه السلام، روا یا ناروا، نمی آمدند، مگر آن که علی علیه السلام به آنها می بخشید. .

1- در مئه منقبه، به جای «سخاوت»، «حیا» آمده است.

256. عنه عليه السلام ( \_ لَمَّا سُئِلَ : مَتَى تَجِبُ الصَّلَاةُ عَلَى الصَّ ) المناقب لابن شهر آشوب عن شعيب بن عبد الرحمن الخزاعي : وَجِدَ عَلَى ظَهْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الطَّفِّ أَثَرٌ ، فَسَأَلُوا زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ ، فَقَالَ : هَذَا مِمَّا كَانَ يَنْقُلُ الْجِرَابَ (1) عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَرَامِلِ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ . (2) 255. الإمام الصادق عليه السلام : تذكّره الخواصّ : وَجَدُوا فِي ظَهْرِهِ [أَيِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] أَثَارًا سَوْدًا ، فَسَأَلُوا عَنْهَا فَقِيلَ : كَانَ يَنْقُلُ الطَّعَامَ عَلَى ظَهْرِهِ فِي اللَّيْلِ إِلَى مَسَاكِينِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ . (3) 254. دعائم الإسلام : مطالب السؤل : قَدِ اشْتَهَرَ النَّقْلُ عَنْهُ [أَيِ الْحُسَيْنِ] عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ يُكْرِمُ الضَّيْفَ ، وَيَمْنَحُ الطَّالِبَ ، وَيَصِلُ الرَّحِمَ ، وَيُنِيلُ الْفَقِيرَ ، وَيُسَعِفُ السَّائِلَ ، وَيَكْسُو الْعَارِيَ ، وَيُسْبِغُ الْجَائِعَ ، وَيُعْطِي الْغَارِمَ ، وَيَشُدُّ مِنَ الضَّعِيفِ ، وَيُسْفِقُ عَلَى الْيَتِيمِ ، وَيُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ ، وَقَالَ أَنَّ وَصْلَهُ مَالٌ إِلَّا فَرَقَهُ . (4) 247. الإمام عليّ عليه السلام : مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا : عَنْ مُفَنِّعِ الْأَنْصَارِيِّ يَبْكِي حُسَيْنًا حِينَ قُتِلَ :

كَانَ إِذَا شُبَّ لَهُ نَاؤُهُ يَفْرَعُهَا بِالسِّنْدِ الْمَائِلِ كَيْمَا يَرَاهَا قَابِسٌ (5) مُرْمِلٌ (6) أَوْ فَرْدٌ قَوْمٍ لَيْسَ بِالْأَهْلِ مَفَارِغُ الشَّيْزِيِّ (7) عَلَى بَاهِمِثْلٍ حِيَاضِ النَّعْمِ التَّاهِلِ لَا تَسْتَرِي (8) ، شَفْرًا (9) عَلَى مِثْلِهِ فِي النَّاسِ مِنْ حَافٍ وَلَا نَاعِلٍ ابْنِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ الْمُصْطَفِيِّ ابْنِ عَمِّ الْمُصْطَفَى الْفَاضِلِ (10) .

1- الجِرَابُ : وعاء من إهاب الشاء لا يوعى فيه إلا اليابس (لسان العرب : ج 1 ص 261 «جرب»).

2- المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 66 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 190 ح 3 .

3- تذكّره الخواصّ : ص 254 .

4- مطالب السؤل : ص 73 ؛ كشف الغمّة : ج 2 ص 234 .

5- القابس : طالب النار (تاج العروس : ج 8 ص 406 «قبس»).

6- أَرْمَلٌ : نفذ زاده (القاموس المحيط : ج 3 ص 387 «رمل»).

7- الشَّيْزِيُّ : شجر يتخذ منه الجفان ، وسمّى الجفان شيزي باسم أصلها (النهاية : ج 2 ص 518 «شيز»).

8- ارتأيته واسترأيته : كرايته ، وبعضهم يترك الهمز (تاج العروس : ج 19 ص 435 «رأى»).

9- الشُّفْرُ \_ بالضمّ وقد يفتح \_ : حرف جفن العين الذي ينبت عليه الشُّفْرُ (النهاية : ج 2 ص 484 «شفر»).

10- مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا : ص 285 الرقم 452 .

246. جامع الأخبار: المناقب، ابن شهر آشوب\_ به نقل از شعيب بن عبد الرحمان خُزاعی\_: در روز واقعه عاشورا، اثر چیزی را بر دوش حسین بن علی علیه السلام یافتند و [علّت] آن را از امام زین العابدین علیه السلام جویا شدند. فرمود: «این، اثر انبانی است که بر دوش خویش می کشید و برای بیوه زنان، یتیمان و بینوایان، [آذوقه] می بُرد». 245. رسول الله صلى الله عليه وآله ( \_ لَمَّا سُئِلَ عَنِ الصَّبِيِّ مَتَى يُصَلِّي؟ ) تذکره الخواصّ: بر پشت حسین علیه السلام آثار کبودی دیدند. علّت آن را پرسیدند. گفته شد: شب ها، گندم بر دوش خویش می کشید و برای بینوایان مدینه می بُرد. 244. عنه علیه السلام ( \_ ايضاً \_ ) مطالب السّؤل: گزارش های متعدّدی رسیده که حسین علیه السلام، میهمان را اِکرام می کرد و به خواهان می بخشید و با خویشاوند می پیوست و به فقیر می رساند و به نیازخواه، کمک می کرد و برهنه را می پوشاند و گرسنه را سیر می کرد و به بدهکار، عطا می نمود و ناتوان را دستگیری می کرد و بر یتیم، دلسوزی می کرد و به نیازمند، یاری می رساند و کمتر می شد که مالی به او برسد و آن را تقسیم نکند. 243. الإمام علیّ علیه السلام ( \_ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: {Q} «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَمَّا مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ، ابن ابی الدنیا\_ به نقل از مُقْتَبَع انصاری، که بر قتل حسین علیه السلام می گریست \_:

هنگامی که آتش [برای غذا] بر می افروخت آن را بر مناره ای به بلندای کوه، بر می افروخت تا توشه تمام کرده و خواهان آتش، از آن بر گیرد یا وا مانده ای که از اهلش جدا گشته است کاسه های آبَنوس بر درگاه او مانند برکه هایی برای شتران تشنه. هیچ کس را مانند او نخواهی دید در میان مردم، از پابرنه تا بی کفش. فرزند پیامبر فرستاده شده و برگزیده فرزند پسر عموی فاضل برگزیده . .

4 / 5 قِصَصٌ مِنْ جُودِهِ وَسَخَائِهِ 4 / 5 \_ 1 اِرْفَعِ حَاجَتَكَ فِي رُقْعَةٍ 242. الإمام الصادق عليه السلام: تحف العقول: وجاءه [أي الحسين عليه السلام] رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُرِيدُ أَنْ يَسْأَلَهُ حَاجَةً، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَخَا الْأَنْصَارِ! صُنْ وَجْهَكَ عَنِ بَذْلِهِ الْمَسْأَلَةِ، وَارْفَعِ حَاجَتَكَ فِي رُقْعَةٍ؛ فَإِنِّي آتٍ فِيهَا مَا سَأَرَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. فَكَتَبَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنَّ لِفُلَانٍ عَلَيَّ خَمْسَمِئَةَ دِينَارٍ، وَقَدْ أَلَحَّ بِي فَكَلَّمَهُ يُنْظِرُنِي إِلَى مَيْسَرِهِ.

فَلَمَّا قَرَأَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرُّقْعَةَ، دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَخْرَجَ صُرَّةً فِيهَا أَلْفُ دِينَارٍ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: أَمَا خَمْسَمِئَةَ فَاقْضِ بِهَا دِينَكَ، وَأَمَّا خَمْسَمِئَةَ فَاسْتَعِنْ بِهَا عَلَى دَهْرِكَ، وَلَا تَرْفَعِ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَى أَحَدٍ ثَلَاثَةٍ: إِلَى ذِي دِينَ، أَوْ مُرُوءٍ، أَوْ حَسَبٍ؛ فَأَمَّا ذُو الدِّينِ فَيَصُونُ دِينَهُ، وَأَمَّا ذُو المُرُوءَةِ فَإِنَّهُ يَسْتَحْيِي لِمُرُوءَتِهِ، وَأَمَّا ذُو الحَسَبِ فَيَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُكْرِمِ وَجْهَكَ أَنْ تَبْذُلَهُ لَهُ فِي حَاجَتِكَ، فَهُوَ يَصُونُ وَجْهَكَ أَنْ يَرُدَّكَ بِغَيْرِ قَضَاءِ حَاجَتِكَ. (1).

1- تحف العقول: ص 247، بحار الأنوار: ج 78 ص 118 ح 2.



## 4 / 5 داستان هایی از گرم و سخاوتش

## 4 / 5\_1 نیازت را در برگه ای بنویس

225. عنه صلى الله عليه وآله: تُحَفِّ الْعُقُول: مردی از انصار، نزد امام حسین علیه السلام آمد و دست نیاز به سوی او بر آورد. امام حسین علیه السلام فرمود: «ای برادر انصاری! از نیاز خواهی رو در رو، خود را دور دار و نیازت را در برگه ای [بنویس و] پیش من بفرست که من، چیزی به تو می دهم که خوش حالت سازد، إن شاء الله!»

مرد انصاری نوشت: ای ابو عبد الله! فلان کس، پانصد دینار از من طلبکار است و در طلبش پافشاری می کند. با او گفتگو کن تا به من مهلت دهد.

امام حسین علیه السلام چون برگه را خواند، به درون خانه اش رفت و کیسه ای حاوی هزار دینار، بیرون آورد و به او فرمود: «با پانصد دینار، بدهی ات را می پردازم و پانصد دینار دیگر را کمک هزینه ات در پیشامدهای روزگار می کنی. نیازت را جز پیش سه کس مَبَر: دیندار یا جوان مرد یا اصیل (خانواده دار)؛ زیرا دیندار، [با عطا کردن به تو] دینش را حفظ می کند، و جوان مرد، از جوان مردی خویش شرم می کند، و خانواده دار می داند که تو آبروی خویش را برای نیازت هزینه کرده ای و او آبروی تو را نگاه می دارد و تو را بی آن که نیازت را بر آورده کند، باز نمی گرداند» . .

4 / 5 \_ 2 إني إليك مُعتذر! 224. عنه صلى الله عليه وآله: تاريخ دمشق عن الذيال بن حرمله: خَرَجَ سَائِلٌ يَتَخَطَّى أَرْقَةَ الْمَدِينَةِ ، حَتَّى أَتَى بَابَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَفَرَّغَ الْبَابَ وَأَنْشَأَ يَقُولُ :

لَمْ يَحَبِّ الْيَوْمَ مَنْ رَجَاكَ وَمَنْ (1) حَرَّكَ مِنْ خَلْفِ بَابِكَ الْحَلَقَةَ وَأَنْتَ جَوْدٌ وَأَنْتَ مَعْدِنُهُأَبُوكَ قَدْ كَانَ (2) قَاتِلَ الْفَسَقَةِ

وَكَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ بِنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاقِفًا يُصَدِّمِي ، فَخَفَّفَ مِنْ صَدَلَاتِهِ وَخَرَجَ إِلَى الْأَعْرَابِيِّ ، فَرَأَى عَلَيْهِ أَثْرَ صَدْرٍ وَفَاقَهُ ، فَرَجَعَ وَنَادَى بِقَنْبَرٍ ، فَأَجَابَهُ : لَبَّيْكَ يَا بِنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

قَالَ : مَا تَبَقِيَ مَعَكَ مِنْ نَفَقَتِنَا ؟ قَالَ : مِثْنَا دِرْهَمٍ أَمَرْتَنِي بِتَفْرِقَتِهَا فِي أَهْلِ بَيْتِكَ .

قَالَ : فَهَاتِيهَا فَقَدْ أَتَى مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنْهُمْ .

فَأَخَذَهَا وَخَرَجَ يَدْفَعُهَا إِلَى الْأَعْرَابِيِّ ، وَأَنْشَأَ يَقُولُ :

خُذْهَا وَإِنِّي إِلَيْكَ مُعْتَذِرٌ وَعَلِمَ بِأَنِّي عَلَيْكَ ذُو شَفَقَةٍ لَوْ كَانَ فِي سَدِّ بَرِينَا عَصَا تَمُدُّ إِذَا (3) كَانَتْ سَدِّ هَانَا عَلَيْكَ مُنْدَفِقَهُ لَكِنَّ رَيْبَ الْمَنُونِ ذُو نَكْدٍ وَالْكَفِّ مَنَا قَلِيلُهُ النَّفَقَهُ

فَأَخَذَهَا الْأَعْرَابِيُّ وَوَلَّى وَهُوَ يَقُولُ :

مُطَهَّرُونَ نَقِيَاتٌ جُيُوبُهُمْ تُجْرِي الصَّلَاةَ عَلَيْهِمْ أَيْنَمَا ذُكِرُوا وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ عِنْدَكُمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَمَا جَاءَتْ بِهِ السُّورُ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا حِينَ تَنْسُبُهُمْمَا لَهُ فِي جَمِيعِ النَّاسِ مُفْتَحَرٌ (4) .

1- .في الطبعة المعتمدة: «من لم يخف اليوم من رجاك و من»، و التصويب من الترجمة المطبوعه بتحقيق محمد باقر المحمودى : ص 160 .

2- .في الطبعة المعتمدة: «أبوك ما كان»، و التصويب من الترجمة المطبوعه بتحقيق محمد باقر المحمودى : ص 160 و المناقب لابن شهر آشوب .

3- .في المصدر: «تمدادا»، و التصويب من بغية الطلب ، و في الترجمة المطبوعه بتحقيق محمد باقر المحمودى : «لو كان في سيرنا الغداه عسا» .

4- .تاريخ دمشق : ج 14 ص 185 ، بغية الطلب في تاريخ حلب : ج 6 ص 2593 وراجع : المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 65 .

## 4 / 5\_ 2 من از تو پوزش می خواهم!

215. مکارم الأخلاق: تاریخ دمشق\_ به نقل از ذیال بن حرملة\_: فرد نیازخواهی در کوچه های مدینه می رفت و گدایی می کرد تا به خانه حسین بن علی علیهما السلام رسید. در زد و چنین سرود:

امیدوار به تو، امروز، ناامید باز نمی گردود نیز کسی که حلقه در خانه ات را می کوبد. تو سرتا پا سخاوت و معدن آن هستیپدرت، کُشنده فاسقان بود.

حسین بن علی علیه السلام به نماز ایستاده بود. نمازش را کوتاه کرد و به سوی بادیه نشین، بیرون آمد و اثر فقر و تنگ دستی را بر او دید. باز گشت و قنبر را صدا زد. قنبر پاسخ داد: بله، بله، ای فرزند پیامبر خدا!

فرمود: «از خرجی ما چه قدر مانده است؟».

قنبر گفت: دویست درهم که مرا فرمان داده ای آن را میان خانواده ات تقسیم کنم.

حسین علیه السلام فرمود: «همان را بیاور که کسی مستحق تر از آنها آمده است».

حسین علیه السلام آن را گرفت و بیرون آمد و به بادیه نشین داد و در آن حال، چنین سرود:

«آن را بگیر که من، از تو پوزش می خواهمو بدان که من، بر تو دلسوزم. اگر ما در زندگی بهره ای داشتیمباران بخشش ما بر تو فرو می ریخت. اما روزگار، بر ما تنگ گرفته استو دستان ما از بخشش فراوان، کوتاه است».

بادیه نشین، آن را گرفت و رفت، در حالی که می سرود:

پاکان و پاک دامنان! هرگاه یاد شوید، بر شما درود فرستاده می شود و نزد شما والایان و تنها شما علم قرآن و محتوای سوره هایش هست. و آن که از تبار علویان نباشددیگر، افتخاری میان مردم ندارد.

4 / 5 \_ إذا جادت الدنيا عليك فجد بها 214. مسند ابن حنبل عن عيسى بن عبد الرحمن عن جدّه: المناقب لابن شهر آشوب: قيل: إنَّ عبدَ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيَّ عَلَّمَ وَلَدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَمْدَ، فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلَى أَبِيهِ أَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ وَأَلْفَ حُلَّةٍ وَحَشَا فَاهُ دُرًّا!

فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ. فَقَالَ: وَأَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ، يَعْنِي تَعْلِيمَهُ، وَأَنْشَدَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إذا جادت الدنيا عليك فجد بها على الناس طرا قبل أن تتفكت فلا الجود يُفنيها إذا هي أقبلت ولا البخل يُبقيها إذا ما توتت (1) 4 / 5 \_ هذا والله الكرم 213. المناقب لابن شهر آشوب عن عبد الرحمن بن أبي ليلى: مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا عن سلمه بن عبد الله بن عمر بن أبي سلمه: حدّثني طئز (2) كان لنا، قال: قدّمتُ بِأَبَاعِرَ لِي \_ عَشْرِينَ أَوْ ثَلَاثِينَ بَعِيرًا \_ ذَا الْمَرَوَةَ (3) أُرِيدُ الْمِيرَةَ (4) مِنَ التَّمْرِ، فَقِيلَ لِي: إِنَّ عَمْرَوَ بْنَ عُثْمَانَ فِي مَالِهِ، وَالْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَالِهِ، قَالَ: فَجِئْتُ عَمْرَوَ بْنَ عُثْمَانَ فَأَمَرَ لِي بِبَعِيرَيْنِ أَنْ يُحْمَلَ لِي عَلَيَهُمَا.

فَقَالَ لِي قَائِلٌ: وَيْلَكَ! إِنَّتِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَجِئْتُهُ وَلَمْ أَكُنْ أَعْرِفُهُ، فَإِذَا رَجُلٌ جَالِسٌ بِالْأَرْضِ حَوْلَهُ عَبِيدُهُ، بَيْنَ يَدَيْهِ جَفَنَةٌ عَظِيمَةٌ فِيهَا خُبْزٌ غَلِيظٌ وَلَحْمٌ وَهُوَ يَأْكُلُ وَهُمْ يَأْكُلُونَ مَعَهُ، فَسَلَّمْتُ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا أَرَى أَنْ يُعْطِيَنِي هَذَا شَيْئًا!

فَقَالَ: هَلُمَّ فَكُلْ، فَأَكَلْتُ مَعَهُ، ثُمَّ قَامَ إِلَى رَبِيعِ الْمَاءِ \_ مَجْرَاهُ \_ فَجَعَلَ يَشْرَبُ بِيَدَيْهِ، ثُمَّ غَسَلَهُمَا، وَقَالَ: مَا حَاجَتُكَ؟ فَقُلْتُ: أُمْتَعَ اللَّهُ بِكَ! قَدِمْتُ بِأَبَاعِرَ أُرِيدُ الْمِيرَةَ مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ، فَذُكِرَتْ لِي فَاتَيْتُكَ لِتُعْطِيَنِي مِمَّا أَعْطَاكَ اللَّهُ. قَالَ: إِذْهَبْ فَاتَيْتِي بِأَبَاعِرِكَ، فَجِئْتُ بِهَا فَقَالَ: دُونَكَ هَذَا الْمَرِيدَ (5) فَأَوْقِرْهَا (6) مِنْ هَذَا التَّمْرِ، فَأَوْقَرْتُهَا وَاللَّهِ مَا حَمَلَتْ، ثُمَّ انْطَلَقْتُ فَقُلْتُ: يَا أُمِّي، هَذَا وَاللَّهِ الْكَرْمُ! (7).

- 1- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 66، بحار الأنوار: ج 44 ص 191 ح 3.
- 2- الطَّئِرُ: المرضعه غير ولدها، ويقع على الذكر والأنثى (النهاية: ج 3 ص 154 «ظار»).
- 3- ذُو الْمَرَوَةَ: قريه بوادى القرى، وقيل: بين خشب ووادى القرى (معجم البلدان: ج 5 ص 116) وراجع: الخريطه رقم 5 فى آخر مجلد 8.
- 4- المير: الطعام يمتاره الإنسان (الصحاح: ج 2 ص 821 «مير»).
- 5- المَرِيدُ: موضع التمر (لسان العرب: ج 3 ص 171 «ريد»).
- 6- الوَقْرُ: الجِملُ (النهاية: ج 5 ص 213 «وقر»).
- 7- مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا: ص 275 ح 433.

### 4 / 5 - 3 چون دنیا به تو بخشید، تو هم آن را ببخش

212. الإمام الصادق علیه السلام: المناقب، ابن شهر آشوب: گفته شده که عبد الرحمان سلمی به فرزند امام حسین علیه السلام سوره حمد را آموخت. چون آن را بر پدرش قرائت کرد، امام علیه السلام به آموزگار، هزار دینار و هزار جامه قیمتی عطا نمود و دهانش را از گوهر، پُر ساخت!

این را بر امام علیه السلام خُرده گرفتند. فرمود: «این کجا و بخشش (یعنی آموزش) او کجا؟»

[نیز] امام حسین علیه السلام چنین خواند:

«هنگامی که دنیا بر تو می بخشد، تو هم آن را ببخش به همه مردم، پیش از آن که از دستت برود که اگر دنیا روی آورد، بخشش، آن را از میان نمی برد و چون پشت کند، بخل، نگاهش نمی دارد».

### 4 / 5 - 4 به خدا سوگند، گرم، این است!

211. المحاسن عن خضر: مکارم الأخلاق، ابن ابی الدنیا. به نقل از سلمه بن عبد الله بن عمر بن ابی سلمه: دایه ای داشتیم که برایم گفت: با حدود بیست، سی شتر به ذو المَرَوَه (1) رفتم تا خرما برای آذوقه مان تهیه کنم. به من گفتند: عمرو بن عثمان، در ملک خود است و همچنین، حسین بن علی علیه السلام، در ملک خویش است.

من نزد عمرو بن عثمان رفتم و او فرمان داد تا دو بار شتر [خرما] به من بدهند. مردی آن جا به من گفت: وای بر تو! نزد حسین بن علی علیه السلام برو.

نزد او رفتم و او را نمی شناختم. دیدم که مردی روی زمین نشسته و غلامانش نیز گردش نشسته اند، کاسه بزرگی جلوی روی اوست و نان کلفت و گوشت در آن است. او می خورد و غلامان هم همراه او می خوردند. بر او سلام دادم و [با خود] گفتم: به خدا سوگند که نمی بینم این، چیزی به من بدهد!

حسین علیه السلام فرمود: «بیا و بخور».

من نیز با او غذا خوردم. سپس او برخاست و به سوی جوی آب رفت و با دستانش از آن نوشید و آنها را شست و گفت: «چه نیازی داری؟».

گفتم: خداوند، بهره مندت کند! با شترانی آمده ام تا آذوقه ای از این آبادی ببرم. به من گفتند که نزد تو بیایم تا از آنچه خدا به تو عطا کرده، به من ببخشی.

فرمود: «برو و شترانت را بیاور».

آنها را آوردم. فرمود: «از همین محلی که خرما را برای خشک کردن پهن کرده اند، شتران خود را بارگیری کن».

به خدا سوگند، بر آن شتران تا آن جا که می توانستند ببرند، بار نهادم و سپس راه افتادم و [با خود] گفتم: پدر و مادرم فدایش باد! به خدا سوگند، کرم، این است. .

---

1- ذُو المروه، روستایی در وادی القری است و گفته شده میان خَشَب و وادی القری (در نزدیکی مدینه) است (ر. ک: نقشه شماره 5 در پایان جلد 8).

4 / 5 \_ 5 لم أكن لأزيد على سيدي! 197. رسول الله صلى الله عليه وآله: تهذيب الكمال عن حميد بن هلال: تفاخر رجلان من قريش، رجل من بني هاشم ورجل من بني أمية، فقال هذا: قومي أسخى من قومك، وقال هذا: قومي أسخى من قومك. وقال: سل في قومك حتى أسأل في قومي، فافترقا على ذلك.

فسأل الأموي عشرة من قومه فأعطوه مئة ألف، عشرة آلاف، عشرة آلاف.

قال: وجاء الهاشمي إلى عبيد الله بن عباس فسأله فأعطاه مئة ألف، ثم أتى الحسن بن علي عليه السلام فسأله فقال: هل أتيت أحدا قبلي؟ قال: نعم، عبيد الله بن عباس فأعطاني مئة ألف، فأعطاه الحسن مئة ألف وثلاثين ألفا، ثم أتى الحسين بن علي عليه السلام فسأله فقال: هل سألت أحدا قبلي؟ قال: نعم أخاك الحسن، فأعطاني مئة وثلاثين ألفا، فقال: لو أتيتني قبل أن تأتيه أعطيتك أكثر من ذلك، ولكن لم أكن لأزيد على سيدي، قال: فأعطاه مئة ألف وثلاثين ألفا.

قال: فجاء الأموي بمئة ألف من عشيره، وجاء الهاشمي بثلاثمئة وستين ألفا من ثلاثه. فقال الأموي: سألت عشرة من قومي فأعطوني مئة ألف، وقال الهاشمي: سألت ثلاثة من قومي فأعطوني ثلاثمئة وستين ألفا، ففخر الهاشمي الأموي.

فرجع الأموي إلى قومه فأخبرهم الخبر ورد عليهم المال فقبلوه، ورجع الهاشمي إلى قومه فأخبرهم الخبر ورد عليهم المال فأبوا أن يقبلوه، وقالوا: لم نكن لناخذ شيئا قد أعطينا. (1).

1- تهذيب الكمال: ج 19 ص 62، تاريخ دمشق: ج 37 ص 487، مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا: ص 280 ح 442.

## 4 / 5 - بیشتر از سرورم نمی دهم

196. عنه صلى الله عليه و آله: تهذيب الكمال\_ به نقل از حميد بن هلال\_: دو قریشی، یکی از بنی هاشم و دیگری از بنی امیّه، به هم فخر فروختند و هر یک، قوم خود را سخاوتمند دانستند. یکی گفت: تو از قوم خود، درخواست کن و من نیز از قوم خود، درخواست عطا می کنم.

بر این قرار از هم جدا شدند. مرد اُموی، از ده تن از قوم خویش، درخواست کمک کرد و آنها یکصد هزار (هر یک ده هزار) [سگّه] به او دادند.

مرد هاشمی نزد عبید الله بن عباس آمد و درخواست خود را گفت و ابن عباس، یکصد هزار [سگّه] به او داد. سپس نزد حسن بن علی علیه السلام آمد و از او خواست. او پرسید: «پیش از من، نزد کس دیگری رفته ای؟».

مرد گفت: آری. عبید الله بن عباس که یکصد هزار [سگّه] به من عطا کرد. حسن علیه السلام یکصد و سی هزار [سگّه] به او عطا نمود. آن گاه، آن مرد نزد حسین بن علی علیه السلام رفت و از او درخواست کرد. او پرسید: «پیش از من، از کس دیگری درخواست کرده ای؟».

مرد گفت: آری. برادرت حسن که یکصد و سی هزار [سگّه] به من عطا کرد.

حسین علیه السلام فرمود: «اگر پیش از او نزد من می آمدی، بیش از این عطایت می کردم؛ اما بیشتر از سرورم نمی دهم».

حسین علیه السلام هم یک صد و سی هزار [دینار] به او عطا کرد.

سپس آن اُموی با یکصد هزار [سگّه] از ده نفر و هاشمی با سیصد و شصت هزار [سگّه] از سه نفر آمدند. اُموی گفت: از ده تن اُموی درخواست کردم و یکصد هزار [سگّه] به من دادند، و هاشمی گفت: من از سه هاشمی درخواست کردم و سیصد و شصت هزار [سگّه] به من دادند، و بدین گونه، هاشمی بر اُموی فخر فروخت.

اُموی، به سوی قوم خود بازگشت و ماجرا را گفت و مال را به آنان، بازپس داد و همه آن را پس گرفتند؛ اما هاشمی به سوی قوم خود بازگشت و قصّه را گفت و مال را به آنان بازگرداند؛ اما آنان نپذیرفتند و گفتند: ما چیزی را که دادیم، باز پس نمی گیریم..



4 / 5 \_ أنتِ حُرَّةٌ وما مَعَكَ فَهُوَ لَكَ 179. الكافي عن علي بن جعفر عن الإمام الكاظم عليه السلتاريخ دمشق عن الأصمعي: عُرِضَتْ علي معاوية جارية فأعجبته، فسأل عن ثمنها فإذا ثمنها مئة ألف درهم، فابتاعها ونظر إلى عمرو بن العاص فقال: لمن تصلح هذه الجارية؟ فقال: لأمير المؤمنين، ثم نظر إلى غيره، فقال له كذلك، فقال: لا، فقيل: لمن؟ قال: للحسن بن علي بن أبي طالب؛ فإنه أحقُّ بها لما له من الشرف، ولما كان بيننا وبين أبيه. فأهداها له، فأمر من يقوم عليها.

فَلَمَّا مَضَتْ أَرْبَعُونَ يَوْمًا حَمَلَهَا وَحَمَلَ مَعَهَا أَمْوَالًا عَظِيمَةً وَكِسْفًا وَغَيْرَ ذَلِكَ، وَكَتَبَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اشْتَرَى جَارِيَةً فَأَعْجَبَتْهُ فَأَتَرَكَ بِهَا، فَلَمَّا قَدِمَتْ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَدْخَلَتْ عَلَيْهِ فَأَعْجَبَ بِجَمَالِهَا، فَقَالَ لَهَا: مَا اسْمُكَ؟ فَقَالَتْ: هَوَى، قَالَ: أَنْتِ هَوَى كَمَا سُمِّيَتْ، هَلْ تُحْسِنِينَ شَيْئًا؟ قَالَتْ: نَعَمْ، أَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَأُنشِدُ الْأَشْعَارَ، قَالَ: اقْرَأِي، فَقَرَأَتْ: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ». (1)

قَالَ: أَنْشِدِينِي، قَالَتْ: وَلِي الْأَمَانُ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَأَنْشَأَتْ تَقُولُ:

أَنْتِ نِعْمَ الْمَتَاعُ لَوْ كُنْتَ تَبْقِيغِيرِ أَنْ لَا بَقَاءَ لِلْإِنْسَانِ

فَبَكَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: أَنْتِ حُرَّةٌ، وَمَا بَعَثَ بِهِ مُعَاوِيَةَ مَعَكَ فَهُوَ لَكَ. ثُمَّ قَالَ لَهَا: هَلْ قُلْتِ فِي مُعَاوِيَةَ شَيْئًا؟ فَقَالَتْ:

رَأَيْتُ الْفَتَى يَمْضَى وَيَجْمَعُ جُهْدَهُ رَجَاءَ الْغِنَى وَالْوَارِثُونَ قُعُودٌ وَمَا لِلْفَتَى إِلَّا نَصِيبٌ مِنَ التَّقْيِذَاذَا فَارَقَ الدُّنْيَا عَلَيْهِ يَعُودُ

فَأَمَرَ لَهَا بِالْفِ دِينَارٍ وَأَخْرَجَهَا، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ أَبِي كَثِيرًا مَا يُشِيدُ:

وَمَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا لِحَالٍ تَسْرُهُنْفَسُوفَ لَعَمْرِي عَنْ قَلِيلٍ يَلُومُهَا إِذَا أَدْبَرَتْ كَانَتْ (2) عَلَى الْمَرْءِ فِتْنَةٌ وَإِنْ أَقْبَلَتْ كَانَتْ قَلِيلٌ دَوَامُهَا

ثُمَّ بَكَى وَقَامَ إِلَى صَلَاتِهِ. (3).

1- الأنعام: 59.

2- في المصدر: «كان»، والتصويب من الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام: ص 522.

3- تاريخ دمشق: ج 70 ص 196.

## 4 / 5 - 6 تو آزادی و هر چه با توست ، برای تو!

167. الإمام العسکری علیه السلام ( \_ لَجَعْفَرِ بْنِ الشَّرِيفِ الْجُرْجَانِيِّ \_ ) تاریخ دمشق\_ به نقل از اصمعی \_ : کنیزی بر معاویه عرضه شد . خوشش آمد و از قیمتش پرسید . او را به یکصد هزار درهم خرید . سپس ، رو به عمرو عاص کرد و پرسید: این کنیز ، شایسته کیست ؟  
گفت : فرمان روای مؤمنان (معاویه) .

معاویه به کس دیگری نگریست و او نیز چنین گفت ؛ اما معاویه گفت : نه .

گفتند : پس برای چه کسی [شایسته است] ؟

گفت : برای حسین بن علی بن ابی طالب ، که او بدان ، سزاوارتر است ؛ زیرا هم شرافت خانوادگی دارد ، و هم میان ما و پدرش چیزهایی (کدورت هایی) بود .

پس به او هدیه اش کرد و کسی را سرپرست کنیز نمود . چون چهل روز گذشت ، او را سوار کرد و اموال فراوان و لباس و غیر آن ، همراهش کرد و [به حسین علیه السلام] نوشت : فرمان روای مؤمنان ، کنیزی خرید و از او خوشش آمد ؛ اما تو را بر خود ، مقدم داشت .

چون کنیز به حسین علیه السلام رسید ، بر ایشان وارد شد . حسین علیه السلام از زیبایی اش به شگفت آمد و به او گفت : « نامت چیست ؟ » .

گفت : هَوا (خواستنی) . فرمود : « تو واقعا خواستنی هستی ، همان گونه که نام نهاده شده ای . آیا چیزی بلدی ؟ » . کنیز گفت : آری . قرآن می خوانم و شعر می سرایم .

فرمود : « قرآن بخوان » . کنیز خواند : « و کلیدهای غیب ، تنها نزد اوست و کسی جز او آنها را نمی داند » . حسین علیه السلام فرمود : « برایم شعر بسرای » . گفت : در امانم ؟ فرمود : « آری » . کنیز سرود :

تو بهترین متاعی ، اگر ماندگار بودی اما انسان را ماندگاری نیست .

پس حسین علیه السلام گریست و سپس فرمود : « تو آزادی و آنچه معاویه با تو فرستاده ، برای تو باشد » . سپس به او فرمود : « آیا برای معاویه هم چیزی گفته ای ؟ » .

کنیز گفت : آری . گفته ام :

جوان را دیدم که می رود و همه توانش را به کار می گیرد تا توانگر شود ؛ اما وارثان ، آسوده نشسته اند . اما جوان ، چیزی برایش نمی ماند ، جز پرهیزگاری که به گاه جدایی از دنیا ، به او باز می گردد .

امام علیه السلام فرمان داد تا هزار دینار به او ببخشند و روانه اش کرد . سپس فرمود : « فراوان دیدم که پدرم می خواند :

هر کس دنیا را برای خوشی بجویدبه جانم سوگند که به زودی به نکوهش آن می پردازد! دنیا، چون به انسان پشت کند، آزمون استو چون روی بیاورد، دیری نمی باید « .

سپس گریست و به نماز ایستاد . .

4 / 5 \_ 7 وَهَبْتُ الْبُسْتَانَ وما فيه لك! 166. الإمام الكاظم عليه السلام: مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي عن الحسن البصري: كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيِّدًا زَاهِدًا وَرِعًا صَالِحًا نَاصِحًا حَسَنَ الْخُلُقِ، فَذَهَبَ ذَاتَ يَوْمٍ مَعَ أَصْحَابِهِ إِلَى بُسْتَانِهِ، وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْبُسْتَانِ غُلَامٌ لَهُ اسْمُهُ صَافِي، فَلَمَّا قَرَّبَ مِنَ الْبُسْتَانِ رَأَى الْغُلَامَ قَاعِدًا يَأْكُلُ خُبْزًا، فَنَظَرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ وَجَلَسَ عِنْدَ نَحْلِهِ مُسْتَتِرًا لَا يَرَاهُ، فَكَانَ يَرْفَعُ الرَّغِيفَ فَيَرْمِي بِنِصْفِهِ إِلَى الْكَلْبِ وَيَأْكُلُ نِصْفَهُ الْآخَرَ، فَتَعَجَّبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ فِعْلِ الْغُلَامِ، فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ أَكْلِهِ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَاغْفِرْ لِسَيِّدِي وَبَارِكْ لَهُ كَمَا بَارَكْتَ عَلَيَّ أَبُوِيهِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

فَقَامَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: يَا صَافِي، فَقَامَ الْغُلَامُ فَرَعَا، وَقَالَ: يَا سَيِّدِي وَسَيِّدَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي مَا رَأَيْتُكَ فَاعْفُ عَنِّي.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اجْعَلْنِي فِي حِلٍّ يَا صَافِي لِأَنِّي دَخَلْتُ بُسْتَانَكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ.

فَقَالَ صَافِي: بِفَضْلِكَ يَا سَيِّدِي وَكَرَمِكَ وَسُؤْدَدِكَ تَقُولُ هَذَا.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَأَيْتُكَ تَرْمِي بِنِصْفِ الرَّغِيفِ لِلْكَلْبِ وَتَأْكُلُ النِّصْفَ الْآخَرَ، فَمَا مَعْنَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ الْغُلَامُ: إِنَّ هَذَا الْكَلْبَ يَنْظُرُ إِلَيَّ حِينَ أَكُلُ. فَاسْتَحَى مِنْهُ يَا سَيِّدِي لِتَنْظَرِهِ إِلَيَّ، وَهَذَا كَلْبُكَ يَحْرُسُ بُسْتَانَكَ مِنَ الْأَعْدَاءِ، فَأَنَا عَبْدُكَ وَهَذَا كَلْبُكَ، فَأَكَلْنَا رِزْقَكَ مَعًا.

فَبَكَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: أَنْتَ عَتِيقُ اللَّهِ، وَقَدْ وَهَبْتُ لَكَ الْفَى دِينَارٍ بِطَيْبِهِ مِنْ قَلْبِي.

فَقَالَ الْغُلَامُ: إِنْ أَعْتَقْتَنِي فَأَنَا أُرِيدُ الْقِيَامَ بِبُسْتَانِكَ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ فَيَنْبَغِي أَنْ يُصَدِّقَهُ بِالْفِعْلِ، فَأَنَا قَدْ قُلْتُ: دَخَلْتُ بُسْتَانَكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ، فَصَدَّقْتُ قَوْلِي، وَوَهَبْتُ الْبُسْتَانَ وَمَا فِيهِ لَكَ، غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابِي هُوَ لَاءِ جَاؤُوا لِأَكْلِ الثَّمَارِ وَالرُّطْبِ، فَاجْعَلْهُمْ أَضْيَافًا لَكَ وَأَكْرِمْهُمْ مِنْ أَجْلِ أِكْرَمَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَبَارَكَ لَكَ فِي حُسْنِ خُلُقِكَ وَأَدَبِكَ!

فَقَالَ الْغُلَامُ: إِنْ وَهَبْتَ لِي بُسْتَانَكَ فَأَنَا قَدْ سَبَّلْتُهُ (1) لِأَصْحَابِكَ وَشِيعَتِكَ. (2).

1- سَبَّلَ صَبَّغَتْهُ: جَعَلَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ (الصَّحاح: ج 5 ص 1724 «سبل»).

2- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 153؛ مستدرک الوسائل: ج 7 ص 192 ح 8006 نقلًا عن مجمع البحرين في مناقب السبطين نحوه.

## 4 / 5 \_ بخشش بوستان و آنچه در آن بود

146. الإمام الكاظم عليه السلام: مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی۔ به نقل از حسن بصری: حسین علیه السلام سروری بی رغبت به دنیا، پارسا، شایسته، خیرخواه و خوش خوب بود. روزی با یاران خود به بوستانش رفت که غلامی به نام «صافی» در آن بود. چون حسین علیه السلام به نزدیکی بوستان رسید، دید که غلام، نشسته و نان می خورد. به او نگریست و پشت درخت خرمايي پنهان شد تا او را نبیند. غلام، هر گرده نانی که برمی داشت، نیمی از آن را برای سگ می انداخت و نیم دیگر را می خورد.

حسین علیه السلام از کار غلام، شگفت زده شد. چون [غلام] غذایش را خورد، گفت: ستایش، خدای را، پروردگار جهانیان! خداوند! مرا بیامرز و سرورم را بیامرز و برایش برکت بیاور، همان گونه که برای پدر و مادرش مبارک کردی، به رحمت، ای مهربان ترین مهربانان! حسین علیه السلام برخاست و فرمود: «ای صافی!».

غلام، ترسان برخاست و گفت: ای سرور من و سرور مؤمنان! شما را ندیدم. مرا ببخش.

حسین علیه السلام فرمود: «ای صافی! تو مرا حلال کن که بدون اجازه ات وارد بوستانت شده ام».

صافی گفت: به فضل و کرم و سروری ات چنین می گویی، ای سرور من!

حسین علیه السلام فرمود: «تو را دیدم که نیمی از گرده نان را برای سگ می اندازی و نیم دیگر را می خوری. معنای آن چه بود؟».

غلام گفت: ای سرور من! هنگامی که نان می خوردم، این سگ به من نگاه می کرد و من، از نگاهش به من، خجالت می کشیدم و این، سگ توست که بوستانت را از دشمنان، حراست می کند. من، بنده توام و این، سگ توست. پس روزی ات را با هم خوردیم.

حسین علیه السلام گریست و فرمود: «تو را در راه خدا آزاد کردم و با طیب خاطر، دو هزار دینار به تو می بخشم».

غلام گفت: اگر چه آزادم کردی؛ اما کارهای بوستانت را انجام می دهم.

حسین علیه السلام فرمود: «مرد، اگر سخنی می گوید، سزااست که با کارش آن را تصدیق کند. من گفتم: بدون اجازه ات به بوستانت وارد شده ام و گفته ام را تصدیق می کنم. بوستان و هر چه را در آن است، به تو بخشیدم، جز آن که این یارانم برای میوه و خرما خوردن آمده اند. آنان را میهمان کن و به خاطر من، بزرگشان دار. خداوند، تو را روز قیامت، بزرگ بدارد و بر خوی خوش و ادب بیفزاید!».

غلام گفت: اگر بوستانت را به من بخشیدی، من هم آن را برای یاران و پیروانت وقف کردم..





5 / 4 \_ 8 كَذَلِكَ أَدَبَنَا اللَّهُ عز و جل 145. الإمام الرضا عليه السلام ( \_ فِي الْفِقْهِ الْمَنَسُوبِ إِلَيْهِ \_ ) نثر الدرّ عن أنس : كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ جَارِيَةٌ بِيَدِهَا طَافَةٌ رِيحَانٍ فَحَيَّيْتُهُ بِهَا ، فَقَالَ لَهَا : أَنْتِ حُرَّةٌ لِرُوحِ اللَّهِ تَعَالَى .

فَقُلْتُ : تُحَيِّيكَ بِطَافَةِ رِيحَانٍ لَا خَطَرَ لَهَا فَتَعَنَّتْهَا ! قَالَ : كَذَا أَدَبَنَا اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ ، قَالَ : « وَإِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا » (1) فَكَانَ أَحْسَنَ مِنْهَا عَتَقُهَا . (2) 4 / 5 \_ 9 أَحْصُدْ وَدُقَّ وَبِعْ 128. الإمام الصادق عليه السلام : مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ لِابْنِ أَبِي الدُّنْيَا عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَسَارٍ : أَخْبَرَنِي شَيْخٌ مِنْ بَنِي سَعْدِ بْنِ بَكْرٍ : قَدِمَ عَلَيَّ ابْنُ عَمِّ لِي مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ ، فَقَالَ : إِنَّ ابْنَ أَخِي لِي أَصَابَ دَمًا عَمْدًا ، فَطَلَبْتُ إِلَى أَهْلِ الدَّمِ أَنْ يَقْبَلُوا مِنِّي الْعَقْلَ (3) فَفَعَلُوا ، فَاسْلَمْتَنِي عَشِيرَتِي وَأَبُوا أَنْ يَحْمِلُوا مَعِيَ ، وَقَالُوا : إِنَّمَا نَحْمِلُ الْخَطَأَ ، فَأَمَّا الْعَمْدُ فَلَا ، فَقَدَّ قَدِمْتُ أَلْتَمِسُ الْمَعُونَةَ مِنْ هَذَا الْحَيِّ مِنْ قُرَيْشٍ .

فَأَمَرْتُ لِي بِخَزِيرِهِ (4) فَصُنِعَتْ ، فَغَدَّيْنَاهُ مِنْهَا .

ثُمَّ قُلْتُ لَهُ : انْطَلِقْ بِنَا إِلَى خَيْرِ الْقَوْمِ وَسَيِّدِهِمْ ابْنِ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَخَرَجْنَا نَلْتَمِسُهُ فِي بَيْتِهِ لَمْ نَجِدْهُ ، فَخَرَجْنَا فَلَقِينَاهُ بِالْبَلَاطِ (5) ، فَقُلْتُ : عِنْدَكَ الرَّجُلُ ، فَاسْتَوْفَقْنَاهُ فَوَقَفَ ، وَاسْتَدَّ إِلَى الْحِدَارِ ، فَقُلْتُ : يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ، إِنَّ ابْنَ أَخِي لِي أَصَابَ دَمًا \_ فَقَصَّ قِصَّتَهُ \_ وَقَدِمْتُ أُسْتَعِينُ هَذَا الْحَيَّ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى دِيَّتِهِ ، فَرَأَيْتُ أَنْ أبدأ بِكَ .

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَاللَّهِ الَّذِي نَفْسُ حُسَيْنٍ بِيَدِهِ ، مَا أَصْبَحَ فِي بَيْتِي دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ ، وَمَا غَدَوْتُ إِلَى السُّوقِ إِلَّا لِأَلْتَمِسَ الْعَيْنَةَ فِي بَعْضِ نَفَقَاتِنَا وَمَا لَا بُدَّ مِنْهُ ، وَلِكِنِّي أَرَاكَ رَجُلًا جَلْدًا وَقَدْ حَانَ حَصَادُ مَالِي بِرِذَى الْمَرَوَةِ عَيْنٍ يُحَسِّنُ (6) ، فَأَخْرَجَ إِلَيْهَا فَقُمَ عَلَيْهَا بِعَمَالِهِ ، ثُمَّ أَحْصُدْ وَدُقَّ وَبِعْ فَإِنَّهَا مُؤَدِّيَةٌ عِنْدَكَ ، وَلَا تَسْأَلِ أَحَدًا شَيْئًا . فَقَالَ : أَفْعَلُ بِأَبِي وَأُمِّي .

وَكَتَبَ إِلَى قِيَمِهِ : أَنْظِرْ فَلَانَ بْنِ فَلَانَ فَخَلَّ بَيْنَهُ وَبَيْنَ حَصَادِ أَرْضِكَ ؛ فَإِنِّي قَدْ أَعْطَيْتُهُ إِيَّاهُ ، فَخَرَجَ فَحَصَدَهَا فَبَاعَ مِنْهَا بَعْشَرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ ، فَأَدَّى اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا وَاسْتَفْضَلَ ثَمَانِيَةَ أَلْفٍ . (7) .

1- النساء : 86 .

2- نثر الدرّ : ج 1 ص 335 ، نزهه الناظر : ص 83 ح 8 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 243 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 195 ح 8 ؛ الفصول المهمّة : ص 175 ، جواهر المطالب : ج 2 ص 317 وليس فيه «فكان أحسن منه عتقها» .

3- العَقْلُ : الدِّيَّة (النهاية : ج 3 ص 278 «عقل») .

4- الخزيره : اللحم الغابّ يؤخذ فيقطع صغاراً في القدر ، ثم يطبخ بالماء الكثير والملح ، فإذا أميت طبخاً ذرّ عليه الدقيق (لسان العرب : ج 4 ص 234 «خزر») .

5- البلاط : بالمدينة بين المسجد والسوق مبلّط (القاموس المحيط : ج 2 ص 351 «بلط») .

6- عَيْنٌ يُحَسِّنُ : كانت للحسين بن عليّ عليه السلام ، استنبطها له غلام يقال له : يحسن (معجم البلدان : ج 4 ص 180) .

7- مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ لِابْنِ أَبِي الدُّنْيَا : ص 284 ح 451 .



## 4 / 5\_ 8 خدا، ما را این گونه تربیت کرده

127. عنه عليه السلام ( \_ فِي تَهْنِئَتِهِ لِرَجُلٍ يَمُولِدُ \_ ) نثر الدرّ\_ به نقل از انس: نزد امام حسین علیه السلام بودم که کنیزی با دسته گلی در دست، وارد شد و امام علیه السلام را با آن، تحیت (سلام و درود) گفت. امام علیه السلام هم فرمود: «به خاطر خدای متعال، آزادی».

من گفتم: با یک دسته گل تحیت دادن، این قدر نمی ارزد که بدان، آزادش کنی!

فرمود: «خدای بزرگ بشکوه، ما [خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله] را چنین پرورده است. فرموده است: «و چون به شما تحیت گفته شد، به بهتر از آن، یا به مانند آن، پاسخ دهید»، و بهتر از آن [تحیت او]، آزاد کردنش بود».

## 4 / 5\_ 9 درو و آرد کن و بفروش

126. الإمام الباقر عليه السلام: مكارم الأخلاق، ابن ابی الدنيا\_ به نقل از اسحاق بن یسار: بزرگی از قبیله بنی سعد بن بكر، به من خبر داد که یکی از پسر عموهایم از بادیه بر من وارد شد و گفت: برادر زاده ام، قتل عمد کرده است؛ اما از اولیای دم خواسته ام که به دیه راضی شوند و پذیرفته اند که از من، دیه بگیرند؛ اما خویشانم مرا تنها گذاشته اند و حاضر نیستند بخشی از دیه را بر دوش کشند و گفته اند: ما فقط در دیه قتل غیر عمد، کمک می کنیم و نه عمد. من هم آمده ام تا کمکی از این تیره از قریش بگیرم.

من فرمان دادم خزیره (گونه ای آب گوشت) بپزند و با هم خوریم.

سپس به او گفتم: با ما بیا تا به نزد بهترین قوم و سرور آنان، فرزند دختر پیامبر خدا، حسین بن علی علیه السلام برویم.

بیرون آمدیم و او را در خانه اش جو یا شدیم؛ اما نیافتیم. پس خارج شدیم و او را در بلاط (1) دیدیم. گفتم: این مرد، همان است. از او خواستیم که بایستد. حسین علیه السلام ایستاد و به دیوار، تکیه داد. گفتم: ای فرزند دختر پیامبر خدا! برادرزاده ام خونی ریخته است. و او قصه خود را باز گفت \_ [و من ادامه دادم که]: آمده ام از این تیره قریش، برای پرداخت دیه، کمک بگیرم و اندیشیدم که از تو آغاز کنم.

امام حسین علیه السلام فرمود: «به خدایی که جان حسین به دست اوست، امروز، هیچ درهم و دیناری در خانه نداشتم و جز برای یافتن کمک خرجی برای برخی هزینه های ضروری، به بازار نیامدم؛ اما تو را مردی نیرومند می بینم و هنگام برداشت محصولم در مزرعه یُحَنَس (2) در ذی المَرَوَه رسیده است. به آن جا برو و سرپرست آن جا و کارگزارش شو و محصول را درو کن و آسیاب کن و بفروش، که بدهی تو را ادا می کند، و از کس دیگری چیزی نخواه».

مرد گفت: پدر و مادرم فدایت باد! چنین می کنم.

و حسین علیه السلام به مباشرش نوشت: «فلانی که آمد، بگذار محصول را درو کند، که آن را به او بخشیده ام».

مرد به آن جا رفت و محصول را درو کرد و آن را به بیست هزار درهم فروخت و دوازده هزار [درهم] را [برای دیه] پرداخت و هشت هزار درهم نیز اضافه آورد . .

---

1- .بلاط ، میان مسجد مدینه و بازار آن بوده است .

2- .نام مزرعه امام علیه السلام و نام چشمه ای بوده که غلامی به نام «يُحَنَس» آن را حفر کرده بود .





4 / 5 \_ 10 أنت حُرٌّ أم مملوك؟ 125. عنه عليه السلام: المُحَلَّى عن عبد الله بن شداد: مَرَّ الحُسَيْنُ بِنِ بِنْتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِرَاعٍ، فَأَهْدَى الرَّاغِي إِلَيْهِ شَاءً، فَقَالَ لَهُ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حُرٌّ أَنْتَ أم مَمْلُوكٌ؟

فَقَالَ: مَمْلُوكٌ، فَرَدَّهَا الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ المَمْلُوكُ: إِنَّهَا لِي، فَاقْبَلْهَا مِنْهُ، ثُمَّ اشْتَرَاهُ وَاشْتَرَى الغَنَمَ، فَأَعْتَقَهُ وَجَعَلَ الغَنَمَ لَهُ. (1) 4 / 5 \_ 11 إعطاؤه رجلاً من مزيته 114. عنه صلى الله عليه وآله: تاريخ دمشق عن عبد العزيز بن عمران بن عبد العزيز بن عمرو بن عبد الرحمن بن عوف: حَرَجَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ وَسَعِيدُ بْنُ العَاصِ إِلَى مَكَّةَ فِي حَجِّ أَوْ عُمْرَةٍ، فَلَمَّا قَفَلُوا اشْتَاقُوا إِلَى المَدِينَةِ، فَركبوا صِدُورَ رِوَا حِلِّهِمْ بِأبدَانِهِمْ وَخَلَّفُوا أَثْقَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ فِي الشَّتَاءِ، فَلَمَّا بَلَغُوا المَنجَنِينَ قُرْبَ اللَّيْلِ أَصَابَهُمْ مَطَرٌ وَاشْتَدَّ عَلَيْهِمُ البَرْدُ، فَاحتاجوا إلى مَبِيتٍ وَكُنٌّ (2)، فَنظروا (3) إلى نارٍ تَلُوحُ لَهُمْ عَن نَاحِيَةِ مَنَ الطَّرِيقِ فَأَمَّوْهَا، فَإِذَا هِيَ نَارٌ لِإِنْسَانٍ مِنَ مَزِينَةٍ، فَسَأَلُوهُ المَبِيتَ، فَقَالَ: نَعَمْ، وَالقُرَى. فَأَنْزَلَهُمْ فَأَدخَلَهُمْ حِباءَهُ، وَحَجَرَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ امْرَأَتِهِ وَصِيبَانِهِ بِكِسَاءٍ أَوْ شَيْءٍ، ثُمَّ قَامَ إِلَى شَاهٍ عِنْدَهُ فَذَبَحَهَا وَسَدَّ لَحْخَهَا، ثُمَّ قَرَّبَهَا إِلَيْهِمْ، وَأَضْرَمَ لَهُمْ ناراً عَظِيمَةً، فَباتوا عَلَيْهَا، فَدَخَلَ عَلَى امْرَأَتِهِ وَهُوَ يُظَنُّ أَنَّهُمْ قَدْ ناموا، فَقَالَتْ لَهُ: وَيَحَكَ! مَا صَنَعْتَ بِأَصْبِيَّتِكَ؟ فَجَعَلْتَهُمْ بِشَوْبِهِتِهِمْ؟! لَمْ يَكُنْ لَهُمْ غَيْرُهَا يُصِيبُونَ مَن لَبَّيْهَا، لِتَقُومَ مَرَّو بِكَ كَسَّ حَبَابِهِ فَرُغَتْ مَا فِيهَا ثُمَّ اسْتَقَلَّتْ، لَا خَيْرَ عِنْدَهُمْ.

قَالَ: وَيَحَكَ! وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ أَوْجُهاً صِباحاً لَا تُسَلِّمُهُمْ إِلَّا إلى خَيْرٍ.

قَالَ: فَباتوا عِنْدَهُ حَتَّى أَصْبَحُوا وَأَرادُوا المُضِيَّ، قالوا: يا أبا مُزِينَةَ، هَلْ عِنْدَكَ مِنْ صَدِّ حَيْفِهِ وَدَوَاهٍ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ، إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ مَا اتَّخَذْتُهُ قَطُّ، قَالَ: فَكَتَبُوا أَسْمَاءَهُمْ فِي خِرْقَةٍ بِحَمَمَةٍ (4)، ثُمَّ قالوا احْتَفِظْ بِهَا، قَالَ: فَأَكْتَنَّا المُرْنِيَّ وَأَيْسَ مِنْ خَيْرِهِمْ، فَلَبِثْتُ بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ.

ثُمَّ إِنَّهُ نَزَلَ قَوْمٌ مِنَ أَهْلِ المَدِينَةِ قَرِيباً مِنْهُ، فَذَهَبَ إِلَيْهِمْ بِالخِرْقَةِ.

فَقَالَ: أَتَعْرِفُونَ هَؤُلَاءِ بِأَبِي أَنْتُمْ؟ قالوا: وَيَلَاكَ! مِنْ أَيْنَ لَكَ هَؤُلَاءِ؟ فَأَخْبَرَهُمْ بِقِصَّتِهِمْ. فَقَالُوا: إِنِ انْطَلَقَ مَعَنَا، قَالَ: فَانْطَلَقَ المُرْنِيَّ مَعَ المَدِينِيِّينَ حَتَّى قَدِمَ المَدِينَةَ، فَعَدَا إلى سَعِيدٍ وَهُوَ كَانَ أَمِيرَ المَدِينَةِ يَوْمَئِذٍ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ رَحَّبَ بِهِ، وَقَالَ: أَنْتَ المُرْنِيُّ؟ قَالَ: نَعَمْ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، قَالَ: هَلْ جِئْتَ واحِداً مِنْ صَاحِبِيَّ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: يا كَعْبُ (5)، اذْهَبْ فَأَعْطِهِ أَلْفَ شَاهٍ وَرُعاتِها، قَالَ: فَلَمَّا حَرَجَ بِهِ كَعْبٌ قَالَ لَهُ: إِنَّ الأَمِيرَ قَدْ أَمَرَ لَكَ بِمَا قَدْ سَمِعْتَ، فَإِنْ شِئْتَ اشْتَرِينَا لَكَ وَإِنْ شِئْتَ بِأَعْلَى القِيمَةِ، قَالَ: لَا، بَلِ الثَّمَنُ أَحَبُّ إِلَيَّ، فَأَعْطَاهُ الثَّمَنَ.

ثُمَّ صَارَ إلى حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا رَأَهُ رَحَّبَ بِهِ، ثُمَّ قَالَ: أُمْرِي نِيَّاً؟ قَالَ: نَعَمْ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي!

قَالَ: هَلْ جِئْتَ واحِداً مِنْ صَاحِبِيَّ؟ قَالَ: نَعَمْ، سَعِيداً.

قَالَ: فَمَا صَنَعَ بِكَ؟ قَالَ: أَعْطَانِي أَلْفَ شَاهٍ وَرُعاتِها.

قَالَ: يا فُلانُ \_ لِقِيْمِهِ \_ اذْهَبْ فَأَعْطِهِ أَلْفَ شَاهٍ وَرُعاتِها، وَزِدْهُ عَشْرَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ. فَقَالَ لَهُ: إِنْ شِئْتَ فَعَلِي مَا عَوَمَلْتَ عَلَيْهِ، وَإِنْ شِئْتَ اشْتَرِينَا لَكَ، قَالَ: فَاخْتَارَ الثَّمَنَ.

ثُمَّ ذَهَبَ إلى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، فَقَالَ: مَرَحَباً، أُمْرِي نِيَّاً؟ فَقَالَ: نَعَمْ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، قَالَ: هَلْ جِئْتَ واحِداً مِنْ صَاحِبِيَّ؟ قَالَ: نَعَمْ،

كِلَاهُمَا ، قَالَ : فَمَا صَنَعْنَا ؟ قَالَ : أَمَا سَعِيدٌ فَأَعْطَانِي أَلْفَ شَاهٍ وَرُعَاتَهَا ، وَأَمَا حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْطَى أَلْفَ شَاهٍ وَرُعَاتَهَا وَعَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ ، قَالَ : يَا بُدَيْحُ (6) ، اذْهَبْ بِهِ فَأَعْطِهِ أَلْفَ شَاهٍ وَرُعَاتَهَا ، وَسَجِّلْ لَهُ بِعَيْنِي فُلَانَهُ بَيْنَبَعٍ \_ قَالَ لِعَيْنٍ عَظِيمَةٍ الْخَطَرِ تُغَلُّ مَا لَّا كَثِيرًا \_ .

قَالَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى : هُمْ أَوْلِيكَ الْمُزَيَّتُونَ الَّذِينَ يَسْكُنُونَ الْخَلِيجَ ، وَهُمْ مَيَاسِيرٌ إِلَى الْيَوْمِ . (7) .

- 1- . الْمُحَلَّى : ج 8 ص 515 نقلًا عن ابن أبي شيبه ، المصنّف لابن أبي شيبه : ج 5 ص 389 ح 545 وفيه «الحسن» بدل «الحسين» .
- 2- . الْكَنْ : ما يردّ الحرّ والبرد من الأبنيه والمساكل (لسان العرب : ج 13 ص 360 «كنن» ) .
- 3- . فِي الْمَصْدَرِ : «فَنظَرًا» ، وَالصَّوَابُ مَا أَثْبَتَاهُ .
- 4- . الْحُمَمَةُ : الْفَحْمَةُ (النهاية : ج 1 ص 444 «حمم» ) .
- 5- . هُوَ الْمَخْوَلُ مِنْ قَبْلِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ .
- 6- . هُوَ الْمَخْوَلُ مِنْ قَبْلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ .

7- . تَارِيخُ دِمَشْقَ : ج 27 ص 279 . وَفِي رِوَايَةٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْمَدَائِنِيِّ : خَرَجَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ حَبَّاجًا ، فَفَاتَتْهُمُ أَثْقَالُهُمْ فَجَاعُوا وَعَطَشُوا ، فَأَرَا فِي بَعْضِ الشُّعُوبِ خَبَاءً رَثًّا وَعَجُوزًا فَاسْتَسْقَوْهَا ، فَقَالَتْ : اطْلُبُوا هَذِهِ الشُّوَيْهَةَ ، فَفَعَلُوا ، وَاسْتَطَعَمُوهَا فَقَالَتْ : لَيْسَ إِلَّا هِيَ ، فَلِيَقُمْ أَحَدُكُمْ فَلْيَذْبَحْهَا حَتَّى أَصْنَعَ لَكُمْ طَعَامًا ، فَذَبَحَهَا أَحَدُهُمْ ثُمَّ شَوَتْ لَهُمْ مِنْ لَحْمِهَا وَأَكَلُوا وَقِيلُوا عِنْدَهَا ، فَلَمَّا نَهَضُوا قَالُوا لَهَا : نَحْنُ نَفَرٌ مِنْ قَرِيشٍ نُرِيدُ هَذَا الْوَجْهَ ، فَإِذَا انصَرَفْنَا وَعَدْنَا فَالْمُمَى بِنَا فَإِنَّا صَانِعُونَ لَكَ خَيْرًا . ثُمَّ رَحَلُوا ، فَلَمَّا جَاءَ زَوْجُهَا وَعَرَفَ الْحَالَ أَوْجَعَهَا ضَرْبًا . ثُمَّ مَضَتْ الْأَيَّامَ فَأَضْرَبَتْ بِهَا الْحَالَ ، فَرَحَلَتْ حَتَّى اجْتَازَتْ بِالْمَدِينَةِ ، فَبَصَرَ بِهَا الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَمَرَ لَهَا بِأَلْفِ شَاهٍ ، وَأَعْطَاهَا أَلْفَ دِينَارٍ ، وَبِعَثَ مَعَهَا رَسُولًا إِلَى الْحُسَيْنِ فَأَعْطَاهَا مِثْلَ ذَلِكَ ، ثُمَّ بَعَثَهَا إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ فَأَعْطَاهَا مِثْلَ ذَلِكَ الْمُنَاقِبِ لِابْنِ شَهْرَآشُوبَ : ج 4 ص 16 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 43 ص 341 ح 15 . وَفِي رِبْعِ الْأَبْرَارِ : خَرَجَ الْحَسَنُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ وَأَبُو حَبِّهِ الْأَنْصَارِيُّ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ ، فَأَصَابَتْهُمُ السَّمَاءُ فَلَجَّزُوا إِلَى خَبَاءِ أَعْرَابِيٍّ ، فَأَقَامُوا عِنْدَهُ ثَلَاثًا حَتَّى سَكَتَ السَّمَاءُ ، وَذَبَحَ لَهُمْ ، فَلَمَّا ارْتَحَلُوا قَالَ لَهُ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ : إِنْ قَدِمْتَ الْمَدِينَةَ فَسَلْ عَنَّا . فَاحْتِاجَ الْأَعْرَابِيُّ بَعْدَ سَنِينَ ، فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ : لَوْ أَتَيْتَ الْمَدِينَةَ فَلَقَيْتَ أَوْلَادَكَ الْفَتِيَانَ ، فَقَالَ : قَدْ أَنْسَيْتَ أَسْمَاءَهُمْ . فَقَالَتْ : سَلْ عَنِ ابْنِ الطَّيَّارِ ، فَأَتَاهُ فَقَالَ : الْحَقُّ سَيِّدُنَا الْحَسَنُ ، فَلَقِيهِ فَأَمَرَ لَهُ بِمِئَةِ نَاقَةٍ بِفَحُولَتِهَا وَرِعَاتِهَا ، ثُمَّ أَتَى الْحُسَيْنَ فَقَالَ : كَفَانَا أَبُو مُحَمَّدٍ مَوْوَنَهُ الْإِبِلَ فَأَمَرَ لَهُ بِمِئَةِ شَاهٍ ، ثُمَّ أَتَى عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ : كَفَانِي أَخْوَايَ الْإِبِلَ وَالشَّاهَ ، فَأَمَرَ لَهُ بِمِئَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ ، ثُمَّ أَتَى أَبَا حَبِّهِ ، فَقَالَ : وَاللَّهِ مَا عِنْدِي مِثْلَ مَا أَعْطُوكَ ، وَلَكِنْ جَنَّتِي بِأَبْلِكَ فَأَوْقِرْهَا لَكَ تَمْرًا ، فَلَمْ يَزَلِ الْيَسَارُ فِي أَعْقَابِ الْأَعْرَابِيِّ (ربيع الأبرار : ج 3 ص 701 ؛ الدرجات الرفيعة : ص 171) .

## 4 / 5\_ 10 تو آزادی یا برده ای؟

113. رسول الله صلى الله عليه وآله: الْمُحَلَّى\_ به نقل از عبد الله بن شداد: حسين بن علي عليه السلام بر چوپانی گذشت . چوپان ، گوسفندی به او هدیه داد . حسين عليه السلام پرسید : «تو آزادی یا برده؟» .

گفت : برده هستم .

حسين عليه السلام گوسفند را باز گرداند .

چوپان گفت : این ، مال خودم است .

حسين عليه السلام پذیرفت و سپس ، او و گله را خرید . چوپان را آزاد نمود و گله را به او بخشید . (1)

## 4 / 5\_ 11 عطاى امام عليه السلام به مردى از مُزَينه

97. الإمام الباقر عليه السلام: تاريخ دمشق\_ به نقل از عبد العزيز بن عمران بن عبد العزيز بن عمرو بن عبد الرحمان بن عوف: حسين بن علي عليه السلام و عبد الله بن جعفر و سعيد بن عاص برای حج یا عمره به مکه رفتند . در بازگشت و به شوق مدینه ، خود بر مرکب هایشان نشستند و بارهای خود را به دیگران سپردند و حرکت کردند .

زمستان بود و هنگامی که در نزدیکی شب به منجین رسیدند ، باران گرفت و هوا به شدت سرد شد و به جان پناهی برای خوابیدن ، نیازمند شدند که از یک سمت جاده ، آتشی را دیدند و به سوی آن رفتند . آتش ، از آن مردی از قبیله مُزَينه بود . از او جایی برای خوابیدن خواستند . او پذیرفت و مهمان نوازی هم کرد . آنان را به درون خیمه اش برد و پرده ای یا چیزی میان آنان و زن و فرزندانش آویخت . سپس به سوی گوسفندی که کنارش بود ، رفت و آن را ذبح کرد و پوست کند و برای ایشان آورد و آتش بزرگی برای آنان افروخت تا خوب بخوابند .

سپس بر زنش در آمد و گمان می کرد که آنان به خواب رفته اند . زن به او گفت : وای بر تو! با فرزندان چه کردی؟ گوسفند کوچکشان را از ایشان گرفتی! گوسفندی که جز آن ، گوسفند دیگری نداشتند تا از شیرش بخورند ، آن هم برای کسانی که از کنار تو می گذرند ، و مانند ابری که آنچه دارد ، می ریزد و سپس می رود ، خیری ندارند .

مرد گفت : وای بر تو! به خدا سوگند ، چهره هایی نورانی می بینم که جز به خیر ، راه نمی سپرند .

آنان ، تا صبح نزد آن مرد بودند و هنگام حرکت به او گفتند : ای برادر مُزَینی ! آیا کاغذ و دوات داری؟

گفت : نه به خدا ! این ، چیزی است که هیچ گاه نداشته ام .

آنان ، نام های خود را با زغال در پارچه ای نوشتند و گفتند : آن را نگاه دار . آن مرد ، آن را پنهان کرد و از خیرشان ناامید گشت و مدتی گذشت .

سپس گروهی از اهل مدینه، نزد او فرود آمدند و آن مرد، پارچه را نزد آنان برد و گفت: پدرم فدایتان! آیا اینها را می شناسید؟

گفتند: وای بر تو! اینها را با تو چه کار؟

مرد، ماجرا را گفت و آنان گفتند: با ما بیا. مرد مُزنی با اهالی مدینه رفت تا به مدینه در آمد. بامدادان، به نزد سعید رفت که آن زمان، امیر مدینه شده بود. سعید، چون به او نگریست [، او را شناخت و] خوشامد گفت و پرسید: تو همان مرد مُزنی هستی؟

گفت: آری، پدر و مادرم فدایت باد!

سعید گفت: نزد هیچ یک از دو همراهم رفته ای؟

گفت: نه.

سعید گفت: ای کعب! (2) برو و هزار گوسفند، با چوپان های آنها، به او عطا کن.

چون با کعب بیرون آمد، کعب به او گفت: امیر به چیزی که شنیدی، فرمان داد. اگر بخواهی، آن را برای تو می خریم، و اگر بخواهی، به بالاترین قیمت، پول آن را می دهیم.

مرد گفت: نه. همان پولش برای من، دوست داشتنی تر است.

کعب هم بهای آن را به او داد. وی سپس به سوی حسین علیه السلام رفت. حسین علیه السلام چون او را دید، خوشامد گفت و سپس پرسید: «آیا تو همان مرد مُزنی هستی؟».

گفت: آری، پدر و مادرم فدایت باد!

فرمود: «نزد هیچ یک از دو همراهم رفته ای؟».

گفت: آری. نزد سعید رفته ام.

فرمود: «برایت چه کرد؟».

گفت: هزار گوسفند، با چوپان های آنها، به من عطا کرد.

حسین علیه السلام به مباشرش فرمود: «ای فلان! برو و به او هزار گوسفند با چوپان های آنها، و نیز ده هزار درهم، افزون بر آن، بده».

این مباشر نیز به او گفت: اگر بخواهی، بهای آنها را به تو می دهیم و اگر بخواهی، آنها را برای تو می خریم. او دوباره بهای آنها را گرفت. سپس به سوی عبد الله بن جعفر رفت. او هم خوشامد گفت و پرسید: تو همان مُزنی هستی؟

گفت: آری؛ پدر و مادرم فدایت باد!



گفت: آیا نزد هیچ یک از دو همراهم رفته‌ای؟

گفت: آری؛ هر دو.

پرسید: چه کردند؟

گفت: سعید، هزار گوسفند با چوپان هایشان به من عطا کرد و حسین علیه السلام، هزار گوسفند با چوپان هایشان و نیز ده هزار درهم عطا نمود.

عبد الله گفت: ای بُدَیْح! (3) او را ببر و به او هزار گوسفند با چوپان هایشان عطا کن و فلان چشمه آبم را در یَنْبُع به نام او کن. و آن، چشمه ای گران بها بود که خیلی می‌ارزید.

عبد العزیز بن یحیی می‌گوید: آنان، همان قبیله مُزَیْنه هستند که [از آن زمان،] در خلیج [یَنْبُع]، ساکن هستند و تا به امروز، توانگرند.  
..4

---

1- در المصنّف ابن ابی شیبّه، به جای «حسین»، «حسن» آمده است.

2- وی، مباشر سعید بن عاص بوده است.

3- وی، مباشر عبدالله بن جعفر بوده است.









4 / 5 \_ 12 بَرَكَهُ سَخَائِهِ 85. عنه صلى الله عليه وآله: المناقب لابن شهر آشوب: رُوِيَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: صَحَّ عِنْدِي قَوْلُ النَّبِيِّ: «أَفْضَلُ لُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الصَّلَاةِ إِدْخَالُ السُّرُورِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ بِمَا لَا إِثْمَ فِيهِ»؛ فَإِنِّي رَأَيْتُ غُلَامًا يُؤَاكِلُ كَلْبًا، فَقُلْتُ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي مَغْمُومٌ أَطْلُبُ سُرُورًا بِسُرُورِهِ؛ لِأَنَّ صَاحِبِي يَهُودِيٌّ أُرِيدُ أَفَارِقُهُ.

فَأَتَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى صَاحِبِهِ بِمِئْتَى دِينَارٍ تَمَنَّا لَهُ، فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: الْغُلَامُ فِدَى لِحُطَّاكَ! وَهَذَا الْبُسْتَانُ لَهُ وَرَدَدْتُ عَلَيْكَ الْمَالَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَأَنَا قَدْ وَهَبْتُ لَكَ الْمَالَ، فَقَالَ: قَبِلْتُ الْمَالَ وَوَهَبْتُهُ لِلْغُلَامِ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَعْتَقْتُ الْغُلَامَ وَوَهَبْتُهُ لَهُ جَمِيعًا، فَقَالَتِ امْرَأَتُهُ: قَدْ أَسْلَمْتُ وَوَهَبْتُ زَوْجِي مَهْرِي، فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: وَأَنَا أَيْضًا أَسْلَمْتُ وَأَعْطَيْتُهَا هَذِهِ الدَّارَ. (1) 4 / 5 \_ 13 قَضَاءُ دَيْنِ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ 80. رسول الله صلى الله عليه وآله: المناقب لابن شهر آشوب عن عمرو بن دينار: دَخَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ وَهُوَ مَرِيضٌ، وَهُوَ يَقُولُ: وَاعْمَأْهُ! فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَا غَمُّكَ يَا أَخِي؟ قَالَ: دَيْنِي وَهُوَ سِتُونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ عَلَيَّ، قَالَ: إِنِّي أَخَشَى أَنْ أَمُوتَ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَنْ تَمُوتَ حَتَّى أَقْضِيَهَا عَنْكَ. فَقَضَاهَا قَبْلَ مَوْتِهِ. (2).

1- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 75، بحار الأنوار: ج 44 ص 194 ح 7، مستدرک الوسائل: ج 12 ص 398 ح 14407 نقلاً عن رياض الأبرار.

2- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 65، بحار الأنوار: ج 44 ص 189 ح 2.

**4 / 5 \_ 12 برکت سخاوتش**

79. الکافی عن عمرو بن ابراهیم عن الخراسانی: المناقب، ابن شهر آشوب: روایت شده که حسین بن علی علیه السلام فرمود: «سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: برترین کارها پس از نماز، شاد کردن دل مؤمن، بدون ارتکاب گناه است، نزد من کاملاً درست است؛ زیرا دیدم غلامی از غذای خود به سگی می دهد. علت را از او پرسیدم. گفت: ای فرزند پیامبر خدا! من غمگینم و می خواهم با شاد کردن این حیوان، خودم شاد شوم؛ زیرا ارباب من، یهودی است و می خواهم از او جدا شوم».

امام حسین علیه السلام نیز دویست دینار بهای غلام را برای اربابش برد. یهودی گفت: غلامم، فدای قدمت! و این بوستان هم با آن غلام [ برای تو] باشد و دویست دینار را نیز به تو باز می گردانم.

امام حسین علیه السلام نیز فرمود: «من، این دویست دینار را به تو می بخشم».

یهودی گفت: قبول کردم و آن را به غلام بخشیدم.

امام حسین علیه السلام فرمود: «غلام را آزاد کردم و همه اینها را به او بخشیدم».

زن آن یهودی گفت: من مسلمان شدم و مهرم را به همسرم بخشیدم.

آن یهودی گفت: من نیز اسلام آوردم و این خانه را به همسرم بخشیدم.

**4 / 5 \_ 13 پرداخت بدهی اُسامه بن زید**

78. الإمام الكاظم علیه السلام: المناقب، ابن شهر آشوب\_ به نقل از عمرو بن دینار: امام حسین علیه السلام بر اُسامه بن زید\_ که بیمار بود، در آمد. اُسامه، از اندوه می نالید. امام حسین علیه السلام فرمود: «برادر من! چه اندوهی داری؟».

اُسامه گفت: بدهی ام که شصت هزار درهم است.

امام حسین علیه السلام فرمود: «آن با من».

اُسامه گفت: می ترسم که بمیرم [و هنوز ادا نکرده باشی].

امام حسین علیه السلام فرمود: «نخواهی مُرد تا از جانب تو بپردازم».

امام علیه السلام آن را پیش از مرگ اُسامه، پرداخت.

4 / 5 \_ 14 ذِيوُنُهُ حِينَ قُتِلَ 77. طَبَّ الْأَثَمَةُ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ: كَشَفَ الْمُحَبِّجَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [الْبَاقِر] عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُتِلَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ، وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَاعَ ضَيْعَةً (1) لَهُ بِثَلَاثِمِئَةِ أَلْفٍ لِيَقْضِيَ دَيْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِدَاتٍ كَانَتْ عَلَيْهِ. (2) 69. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْكَافِي عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [الصَّادِق] عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ، وَمَاتَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ، وَقُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ. (3) 68. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ( \_ فِي زِيَارَةِ الْأَرْبَعِينَ \_ ) شَرَحَ الْأَخْبَارَ: رَوَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ [الصَّادِق] عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: أُصِيبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ بِضَعْفٍ وَسَبْعُونَ أَلْفَ دِينَارٍ، وَكَفَّ يَزِيدُ عَنْ أَمْوَالِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، غَيْرَ أَنْ سَعِيدَ بْنَ الْعَاصِ هَدَمَ دَارَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَدَارَ عَقِيلٍ وَدَارَ الرَّبَابِ بِنْتِ امْرِئِ الْقَيْسِ، وَكَانَتْ تَحْتَ الْحُسَيْنِ، وَهِيَ أُمُّ سُكَيْنَةَ.

قَالَ: وَاهْتَمَّ أَبِي \_ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ بِدَيْنِ أَبِيهِ هَمًّا شَدِيدًا حَتَّى امْتَنَعَ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَالنَّوْمِ فِي أَكْثَرِ أَيَّامِهِ وَلِيَالِيهِ، فَأَتَاهُ آتٍ فِي الْمَنَامِ، فَقَالَ لَهُ: لَا تَهْتَمَّ بِدَيْنِ أَبِيكَ؛ فَقَدْ قَضَاهُ اللَّهُ بِمَالِ بَجِيشٍ (4)، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُ فِي أَمْوَالِ أَبِي مَالًا يُقَالُ لَهُ: بَجِيشٌ!

فَلَمَّا كَانَ فِي اللَّيْلِ الثَّانِيهِ رَأَى مِثْلَ ذَلِكَ، فَسَأَلَ عَنْهُ أَهْلَهُ، فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِهِ: كَانَ لِأَبِيكَ عَبْدٌ رومِيٌّ يُقَالُ لَهُ بَجِيشٌ، اسْتَبَطَ لَهُ عَيْنَا بَدِي خَشْبٍ، فَسَأَلَ عَنْ ذَلِكَ فَأَخْبَرَ بِهِ، وَإِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ كَانَ قَدْ أَعْطَى الرَّبَابَ \_ بِنْتِ امْرِئِ الْقَيْسِ \_ مِنْهَا سَقَى يَوْمَ السَّبْتِ وَلَيْلَةَ السَّبْتِ نَحْلَةً، فَوَزَّتَ ذَلِكَ سُكَيْنَةَ بِنْتَهَا.

فَمَا مَضَتْ بَعْدَ ذَلِكَ قَلِيلٌ حَتَّى أَرْسَلَ الْوَلِيدُ بْنُ عُتْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَهُ: إِنَّهُ ذَكَرَتْ لِي عَيْنُ أَبِيكَ بَدِي خَشْبٍ تُعْرَفُ بِبَجِيشٍ، فَإِنْ أَحْبَبْتَ بَيْعَهَا ابْتَعْتُهَا مِنْكَ.

قَالَ لَهُ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خُذْهَا بِدَيْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَذَكَرَ لَهُ. قَالَ: أَخَذْتُهَا. وَاسْتَنْتَى مِنْهَا مَا كَانَ لِسُكَيْنَةَ، وَأَوْفَى دَيْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (5).

- 1- الضيعة والضياع \_ عند الحاضرهِ: \_ مال الرجل من النخل والكروم والأرض (لسان العرب: ج 8 ص 230 «ضيعة»).
- 2- كشف المحججهِ: ص 183 نقلًا عن كتاب عبد الله بن بكير بإسناده، بحار الأنوار: ج 43 ص 321.
- 3- الكافي ج 5 ص 93 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 184 ح 378، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 182 ح 3683، علل الشرائع: ص 528 ح 6 عن أحدهم عليهم السلام، المحاسن: ج 2 ص 37 ح 1117، بحار الأنوار: ج 43 ص 321 ح 5.
- 4- الظاهر أن الصحيح «يحتس» كما مرَّ في ح 493 عن مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا وسيأتي أيضًا في ح 503 عن معجم البلدان.
- 5- شرح الأخبار: ج 3 ص 269 ح 1173، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 143 نحوه من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 46 ص 52 ح 2 وراجع: سُرَّ السلسله العلويَّة: ص 32.



## 4 / 5 \_ 14 بدهی امام علیه السلام هنگام شهادت

67. مروج الذهب ( \_ فِي ذِكْرِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ فِي أَرْزَمِهِ ) كشف المَحَجَّه\_ از امام باقر علیه السلام: امام حسین علیه السلام کشته شد ، در حالی که بدهکار بود و امام زین العابدین علیه السلام ، یکی از مزرعه های او را به سیصد هزار [سگه] فروخت تا بدهی و نیز وعده های امام حسین علیه السلام به مردم را بپردازد .66. عنه علیه السلام :الكافی\_ به نقل از معاویه بن وَهَب ، از امام صادق علیه السلام : پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشت ، در حالی که بدهکار بود . حسن علیه السلام نیز بدهکار بود و در گذشت و حسین علیه السلام نیز با بدهکاری به شهادت رسید .39. رسول الله صلی الله علیه و آله :شرح الأخبار :از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : «حسین علیه السلام به شهادت رسید ، در حالی که هفتاد و اندی هزار دینار بدهکار بود و یزید به دارایی حسین علیه السلام دست نزد ؛ اما سعید بن عاص ، خانه علی بن ابی طالب علیه السلام و خانه عقیل و خانه رَبَاب ، دختر امرؤ القیس ، همسر امام حسین علیه السلام و مادر سکینه را خراب کرد و پدرم \_ علی بن الحسین علیه السلام \_ چنان اندیشناک بدهی پدرش بود که از آب و غذا و خواب در بیشتر روزها و شب ها باز می ماند . شبی در رؤیا کسی به او گفت : اندیشناک بدهی پدرت مباش که خدا آن را از ملک بَجِیش (1) ادا کرد . علی بن الحسین علیه السلام به او فرمود : «به خدا سوگند ، در میان دارایی پدرم ، ملکی به نام بَجِیش نمی شناسم !» .

در شب دوم نیز این رؤیا را دید و از خانواده اش آن را جویا شد . زنی از خانواده گفت : پدرت ، برده ای رومی به نام بجیش داشت که چاه و جوی آبی برایش در ذی خَشَب ، حفر کرد .

امام زین العابدین علیه السلام از آن ، جویا شد و به او خبر دادند که حسین علیه السلام یک شبانه روز از آب آن \_ یعنی آبِ شب و روز شنبه \_ را به رَبَاب ، دختر امرؤ القیس ، بخشیده و او هم آن را به دخترش سکینه به ارث داده است .

دو سه روزی از این ماجرا گذشت که ولید بن عتبه بن ابی سفیان ، به زین العابدین علیه السلام پیام داد که چاه آب پدرت را در ذی خَشَب ، به نام چاه بَجِیش ، برای من توصیف کرده اند . اگر دوست داری آن را بفروشی ، من ، آن را از تو می خرم .

زین العابدین علیه السلام به او فرمود : «آن را در برابر بدهی های حسین علیه السلام بگیر» و بدهی های امام حسین علیه السلام را برایش توضیح داد .

ولید گفت : آن را گرفتم و [امام زین العابدین علیه السلام] آنچه را برای سکینه بود ، از آن ، استثنا کرد و بدهی های امام حسین علیه السلام را به طور کامل پرداخت . .

1- .ظاهرا صحیح این کلمه، «يُحَسَّس» است، چنان که در حدیث 493 آمد و در حدیث 503 نیز تکرار می شود.

38. رسول الله صلى الله عليه وآله: المعجم الكبير عن عمر بن علي بن الحسين عن أبيه [زين العابدين] عليه السلام: قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ كَثِيرٌ، فَبَاعَ فِيهَا عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَيْنَ كَذَا وَعَيْنَ كَذَا. (1) 37. عنه صلى الله عليه وآله: دلالة الإمامة عن عيينه بن مصعب عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: قَالَ الْحَسَنُ لِأَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ وَبِحَضْرَتِهِمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ: إِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ - يَعْنِي مُعَاوِيَةَ - بَاعَتْ إِلَيْكُمْ بِجَوَائِزِكُمْ فِي رَأْسِ الْهَيْلَالِ، فَمَا أَنْتُمْ صَانِعُونَ؟ قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عَلِيَّ دِينًا وَأَنَا بِهِ مَغْمُومٌ، فَإِنْ أَتَانِي اللَّهُ بِهِ قَضَيْتُ دِينِي.

فَلَمَّا كَانَ رَأْسُ الْهَيْلَالِ وَافَاهُمُ الْمَالُ، فَبَعَثَ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ، وَبَعَثَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِتِسْعِمِئَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ، وَبَعَثَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ بِخَمْسِمِئَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ: مَا تَقَعُ هَذِهِ مِنْ دِينِي؟ وَمَا فِيهَا قَضَاءُ دِينِي وَلَا مَا أُرِيدُ. فَأَمَّا الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخَذَهَا وَقَضَى دَيْنَهُ، وَأَمَّا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخَذَهَا وَقَضَى دَيْنَهُ، وَقَسَمَ ثُلُثَ مَا بَقِيَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَمَوَالِيهِ، وَفَضَلَ الْبَاقِي أَنْفَقَهُ فِي يَوْمِهِ.

وَأَمَّا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فَقَضَى دَيْنَهُ، وَفَضَلَتْ لَهُ عَشْرَةُ أَلْفِ دِرْهَمٍ، فَدَفَعَهَا إِلَى الرَّسُولِ الَّذِي جَاءَ بِالْمَالِ.

فَسَأَلَ مُعَاوِيَةَ رَسُولَهُ: مَا فَعَلَ الْقَوْمُ بِالْمَالِ؟ فَأَخْبَرَهُ بِمَا صَنَعَ الْقَوْمُ بِأَمْوَالِهِمْ. (2).

1- المعجم الكبير: ج 3 ص 123 ح 2871.

2- دلالة الإمامة: ص 172 ح 92، الخرائج والجرائح: ج 1 ص 238 ح 3 نحوه من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 43 ص 323 ح 2 نقلًا عن الخرائج والجرائح وفيه «روى عن الصادق عن آبائه عليهم السلام».

36. عنه صلى الله عليه وآله: المعجم الكبير\_ به نقل از عمر بن علی بن الحسین ، از پدرش امام زین العابدین علیه السلام\_: حسین بن علی علیه السلام ، در حالی به شهادت رسید که بدهی فراوانی داشت و [پدرم] امام زین العابدین علیه السلام برای [پرداخت] آن ، فلان چاه و فلان چاه را فروخت . 35. عنه صلى الله عليه وآله: دلائل الإمامه\_ به نقل از عیینه بن مُصعب ، از امام صادق علیه السلام\_: روزی حسن علیه السلام به برادرش حسین علیه السلام گفت و عبد الله بن جعفر هم آن جا حاضر بود : «این طاغوت (یعنی معاویه) ، اول ماه ، عطایای شما را می فرستد . با آن ، چه می کنید؟» .

حسین علیه السلام گفت : من بدهی ای دارم و اندیشناک آن هستم . اگر خداوند ، آن را برایم بیاورد ، بدهی ام را می پردازم .

چون اول ماه شد ، عطایای آنها رسید . معاویه برای حسن علیه السلام یک میلیون درهم ، برای حسین علیه السلام نهصد هزار درهم و برای عبد الله بن جعفر ، پانصد هزار درهم فرستاده بود . عبد الله بن جعفر گفت : این ، چگونه بدهی مرا ادا کند؟ نمی شود و آنچه می خواهم ، نیست .

اما حسن علیه السلام آن را گرفت و بدهی اش را پرداخت . حسین علیه السلام نیز آن را گرفت و بدهی اش را از آن ، ادا کرد و یک سوم از باقی مانده را میان خانواده و وابستگانش قسمت کرد و دوسوم باقی مانده را در همان روز ، انفاق نمود . اما عبد الله بن جعفر ، [با این عطا] بدهی اش را پرداخت و ده هزار درهم ، اضافه آمد که آن را به همان پیکی که پول ها را آورده بود ، بخشید .

معاویه از فرستاده اش پرسید : آنان با پول ها چه کردند؟ او نیز آنچه را آنان کرده بودند ، گزارش داد . .

34. رسول الله صلى الله عليه وآله: معجم البلدان: عَيْنُ يُحَنَسُ كَانَتْ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، اسْتَنْبَطَهَا لَهُ غُلَامٌ يُقَالُ لَهُ يُحَنَسُ ، بَاعَهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْوَلِيدِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ سَبْعِينَ أَلْفَ دِينَارٍ فَضَى بِهَا دِينَ أَبِيهِ ، وَكَانَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُتِلَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ هَذَا مِقْدَارُهُ . (1) 4 / 6 خَشِيَهُ اللَّهُ 33. الإمام الصادق عليه السلام: المناقب لابن شهر آشوب: قيلَ لَهُ [أَيُّ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] : مَا أَعْظَمَ خَوْفَكَ مِنْ رَبِّكَ !

فَقَالَ : لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا . (2) .

1- .معجم البلدان : ج 4 ص 180 .

2- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 69 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 192 ح 5 .

32. عنه صلى الله عليه وآله: معجم البلدان: چاه آب يُحَنَس، از آن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام بود که غلامش به نام یحَنَس برایش حفر کرده بود. علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، آن را به ولید بن عتبّه بن ابی سفیان، به بهای هفتاد هزار دینار فروخت و بدهی پدرش را با آن، ادا کرد و حسین علیه السلام هنگام شهادتش همین مقدار بدهکار بود.

#### 4 / 6 بیم از خدا

19. عنه صلى الله عليه وآله: المناقب، ابن شهر آشوب: به حسین علیه السلام گفته شد: چه قدر بیم تو از پروردگارت زیاد است!

فرمود: «روز قیامت، کسی ایمن نیست، مگر آن که در دنیا از خدا ترسیده باشد» . .

راجع: ص 160 (الفصل الخامس: خصائصه في العباده).

4 / 7 التواضع 20. عنه صلى الله عليه وآله: الزهد لابن حنبل عن مسعر: مرَّ حَسْبُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِينَ، فَجَلَسَ إِلَيْهِمْ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» (1). (2) 21. عنه صلى الله عليه وآله: تفسير العياشي عن مسعدة بن صدقة: مرَّ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَسَاكِينَ فَقَدْ بَسَطُوا كِسَاءَهُمْ فَأَلْقَوْا عَلَيْهِ كِسْرًا، فَقَالُوا: هَلُمَّ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَثَنَى وَرِكَهُ فَأَكَلَ مَعَهُمْ، ثُمَّ تَلَا: إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ. (3)

ثُمَّ قَالَ: قَدْ أَجَبْتِكُمْ فَأَجِيبُونِي، قَالُوا: نَعَمْ. يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ. وَنُعْمَى عَيْنٍ (4). فَقَامُوا مَعَهُ حَتَّى أَتَوْا مَنْزِلَهُ، فَقَالَ لِلرَّبَابِ: أَخْرِجِي مَا كُنْتَ تَدَّخِرِينَ. (5) 22. الكافي عن محمد بن سنان عمَّن حدثه: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) عن أبي بكر بن محمد بن عمرو بن حزم: مرَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَسَاكِينَ يَأْكُلُونَ فِي الصَّفَّةِ (6)، فَقَالُوا: الْغَدَاءُ، فَزَلَّ وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ، فَتَعَدَّى، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: قَدْ أَجَبْتِكُمْ فَأَجِيبُونِي، قَالُوا: نَعَمْ.

فَمَضَى بِهِمْ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَقَالَ لِلرَّبَابِ: أَخْرِجِي مَا كُنْتَ تَدَّخِرِينَ. (7).

1- النحل: 23.

2- الزهد لابن حنبل: ص 213، بغية الطلب في تاريخ حلب: ج 6 ص 2590، الدر المنثور: ج 5 ص 120 نقلًا عن عبد الله بن أحمد في زوائد الزهد وعبد بن حميد وابن جرير وابن أبي حاتم وفيه «كان يجلس إلى المساكين ثم يقول: (إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ)».

3- إشاره إلى الآية 23 من سورة النحل.

4- في المصدر: «وتعمى عين»، والصواب ما أثبتناه. قال ابن منظور: نُعِمَةُ الْعَيْنِ: قُرَّتُهَا، وَالْعَرَبُ تَقُولُ: نَعَمَ وَنُعِمَ عَيْنٍ وَنُعِمَةَ عَيْنٍ وَنُعْمَى عَيْنٍ... (لسان العرب: ج 12 ص 581 «نعم»).

5- تفسير العياشي: ج 2 ص 257 ح 15، بحار الأنوار: ج 44 ص 189 ح 1؛ التواضع والخمول لابن أبي الدنيا: ص 142 ح 110 عن مسعر، تفسير القرطبي: ج 10 ص 95 وفيه «فأطعمهم وسقاهم وأعطاهم وانصرفوا» بدل «فقال للرباب... إلخ» وكلها نحوه.

6- أهل الصفة: هم فقراء المهاجرين ومن لم يكن له منهم منزل يسكنه، فكانوا يأوون إلى موضع مظلل في مسجد المدينة يسكنونه (النهاية: ج 3 ص 37 «صف»).

7- الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج 1 ص 411 الرقم 387، تاريخ دمشق: ج 14 ص 181 وراجع: الجوهرة: ص

ر. ک: ص 161 (فصل پنجم: ویژگی های عبادی امام حسین علیه السلام).

#### 4 / 7 فروتنی

23. الإمام الباقر علیه السلام: الزهد، ابن حنبل— به نقل از مسعر—: حسین بن علی علیه السلام بر بینوایانی گذشت. با آنان نشست و سپس گفت: «بی گمان، او (خداوند)، مستکبران را دوست ندارد». (1) 24. الإمام الصادق علیه السلام (— فی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: {Q} «وَالَّذِينَ ءَاتُوا تِسْقِينَ الْعِيَاثِ— به نقل از مسعده بن صدقه—: حسین بن علی علیه السلام بر بینوایانی گذشت که عبایشان را پهن نموده و تگه نانی بر آن گذاشته بودند. گفتند: ای فرزند پیامبر خدا! به سوی ما بیا.

امام حسین علیه السلام خم شد و با آنان، هم غذا شد و سپس تلاوت کرد: «بی گمان، خداوند، مستکبران را دوست ندارد». (2)

سپس فرمود: «من دعوت شما را پذیرفتم. شما نیز بپذیرید».

آنان گفتند: حتما و بر روی چشم، ای فرزند پیامبر خدا!

سپس برخاستند و با او آمدند تا به خانه اش رسیدند. امام علیه السلام به رباب فرمود: «آنچه اندوخته ای، [برای آنان] بیاور».

(3) 25. الكافي عن محمد بن مسلم: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة)— به نقل از ابو بکر بن محمد بن عمرو بن حزم—: حسین علیه السلام بر بینوایانی گذشت که در صُفّه، (4) غذا می خوردند. آنان گفتند: بفرما غذا!

حسین علیه السلام فرود آمد و گفت: «خداوند، متکبران را دوست ندارد» و با آنان، غذا خورد.

سپس به آنها فرمود: «من، دعوت شما را اجابت کردم. شما هم [دعوت] مرا اجابت کنید».

آنان پذیرفتند. با آنان به خانه اش رفت و به رباب فرمود: «آنچه اندوخته ای، بیاور».

1- از نقل الدرّ المنثور که در آن، تعبیر «می گذشت» و «می نشست» و «می گفت» آمده، چنین فهمیده می شود که امام حسین علیه السلام به طور مستمر با بینوایان، همنشینی داشته است.

2- اشاره به آیه 23 از سوره نحل است که در حدیث پیشین، گذشت.

3- در تفسیر القرطبی، به جای جمله آخر، چنین آمده است: «و حسین به آنان خوراند و نوشاند و عطا کرد و آنان، باز گشتند».

4- اهل صُفّه، گروهی از درویشان مهاجر بودند که خانه ای برای سکونت نداشتند. آنها به ساییانی در مسجد مدینه پناه آورده و در آن جا ساکن شده بودند و این سنت (زندگی کردن فقرا در کنار مسجد)، پس از روزگار پیامبر خدا نیز ادامه داشت.

26. رسول الله صلى الله عليه وآله: ربيع الأبرار: مَرَّ [الإمامُ الحُسَيْنُ عليه السلام] بِمَسَاكِينٍ مَعَهُمْ فَلَقَى (1) خُبْزٍ يَأْكُلُونَ ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ ، فَدَعَا إِلَى طَعَامِهِمْ فَجَلَسَ مَعَهُمْ ، وَقَالَ : لَوْلَا أَنَّهُ صَدَقَهُ لَأَكَلْتُ مَعَكُمْ .

ثُمَّ قَالَ : قَوْمُوا إِلَى مَنْزِلِي ، فَأَطَعَهُمْ وَكَسَاهُمْ ، ثُمَّ أَمَرَ لَهُمْ بِدَرَاهِمٍ . (2) 27. عنه صلى الله عليه وآله: مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: كان [الحُسَيْنُ عليه السلام] يُجَالِسُ الْمَسَاكِينَ وَيَقْرَأُ : «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ (3)» . وَمَرَّ عَلَى صَبِيَّانِ مَعَهُمْ كِسْرَةً ، فَسَأَلُوهُ أَنْ يَأْكُلَ مَعَهُمْ فَأَكَلَ ، ثُمَّ حَمَلَهُمْ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَطَعَهُمْ وَكَسَاهُمْ ، وَقَالَ :

إِنَّهُمْ أَسْحَى مِنِّي ، لِإِنَّهُمْ بَدَلُوا جَمِيعَ مَا قَدَرُوا عَلَيَّ ، وَأَنَا بَدَلْتُ بَعْضَ مَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ . (4) 28. عنه صلى الله عليه وآله: المعجم الكبير عن ليث: حَدَّثَنِي الْخَيَّاطُ الَّذِي قَطَعَ لِلْحُسَيْنِ (5) بِنِ عِلْيَ قَمِيصًا ، قَالَ : قُلْتُ : أَجْعَلُهُ عَلَى ظَهْرِ الْقَدَمِ ؟ قَالَ : لَا ، قُلْتُ : فَأَجْعَلُهُ أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ ؟ فَقَالَ : مَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ فِي النَّارِ (6) . (7) .

1- . الفَلَقَةُ : الكِسْرَةُ (الصَّحَاحُ : ج 4 ص 1544 «فلق»).

2- . ربيع الأبرار : ج 2 ص 149 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 66 نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 191 ح 3 .

3- . إشاره إلى الآية : 23 من سورة النحل ، أو أنها تصحيف عنها نشأ من النسخ .

4- . مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 155 وراجع : المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 23 نقلاً عن كتاب الفنون وكتاب نزهة الأبصار وفيه «الحسن عليه السلام» بدل «الحسين عليه السلام» .

5- . في المصدر : «الحسين» ، والتصويب من مجمع الزوائد : ج 5 ص 217 ح 8526 .

6- . وكان طول اللباس في ذلك الزمان من علامات الكبر والفخر .

7- . المعجم الكبير : ج 3 ص 100 ح 2793 .



29. عنه صلى الله عليه وآله: ربيع الأبرار: حسين عليه السلام بر بينوایانی گذشت که تگه نانی را می خوردند . بر آنان سلام داد و آنان او را به غذایشان دعوت کردند . حسين عليه السلام با آنها نشست و فرمود : «اگر صدقه نبود ، با شما هم غذا می شدم» .

سپس فرمود : «برخیزید و به خانه من بیایید» .

آن گاه ، به آنان خوراک و پوشاک داد و فرمان داد درهم هایی هم به آنها بدهند .30. الإمام الصادق عليه السلام: مقتل الحسين عليه السلام ، خوارزمی: حسين عليه السلام با بينوایان، همنشین می شد و می خواند : «خداوند ، متکبران را دوست ندارد» و بر کودکانی گذشت که تگه نانی داشتند و از او خواستند که با آنان غذا بخورد . حسين عليه السلام با آنان غذا خورد و سپس آنها را به خانه اش بُرد و خوراک و پوشاک به آنان داد و فرمود : «آنها از من بخشنده ترند ؛ زیرا همه آنچه را در توان داشتند ، بخشیدند، در حالی که من ، برخی از آنچه را در توانم بود ، بخشیدم» .31. رسول الله صلى الله عليه وآله: المعجم الكبير\_ به نقل از ليث \_: خيَاطی که برای حسين عليه السلام پیراهن بلندی دوخته بود ، برایم نقل کرد که پرسیدم: آیا آن را تا روی پا بیاورم؟

فرمود: «نه» .

گفتم: آن را پایین تر از قوزک های پا قرار دهم؟

فرمود : «آنچه از قوزک [ \_ پا ] پایین تر است ، سهم آتش است» . (1)

---

1- در آن زمان ، بلند بودن لباس ، علامت تکبر و فخرفروشی بوده است .

راجع: ص 88 (الفصل الرابع: مكارم أخلاق الحسين عليه السلام).

4 / 18 الأدب في التعليم 176. فلاح السائل عن عثمان بن عيسى عن بعض أصحابنا عن الالمناقب لابن شهر آشوب: إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ مَرَّ عَلَى شَيْخٍ يَتَوَضَّأُ وَلَا يُحْسِنُ ، فَأَخَذَا بِالتَّنَازُعِ ، يَقُولُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا : أَنْتَ لَا تُحْسِنُ الوُضوءَ .

فَقَالَا : أَيُّهَا الشَّيْخُ كُنْ حَكَمًا بَيْنَنَا يَتَوَضَّأُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا سَوِيَّةً ، ثُمَّ قَالَا : أَيُّنَا يُحْسِنُ ؟

قَالَ : كِلَاكُمَا تُحْسِنَانِ الوُضوءَ ، وَلَكِنَّ هَذَا الشَّيْخَ الْجَاهِلَ هُوَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ يُحْسِنُ ، وَقَدْ تَعَلَّمَ الْآنَ مِنْكُمَا ، وَتَابَ عَلَى يَدَيْكُمَا بِبِرِّكُمَا وَشَفَقَتِكُمَا عَلَى أُمَّهِ جَدُّكُمَا . (1) 4 / 9 ذُو النَّفْسِ الرَّاضِيَةِ الْمَرْضِيَّةِ 177. رسول الله صلى الله عليه وآله ( \_ ) كَانَ فِيمَا دَعَا بِهِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ ( \_ ) تَأْوِيلَ الْآيَاتِ الظَّاهِرَةِ عَنْ دَاوُودَ بْنِ فَرَقْدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [الصادق] عَلَيْهِ السَّلَامُ : إقْرَؤُوا سُورَةَ الْفَجْرِ فِي فَرَائِضِكُمْ وَنَوَافِلِكُمْ ؛ فَإِنَّهَا سُورَةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامِ ، وَارْعَبُوا فِيهَا رَحِمَكُمُ اللَّهُ .

فَقَالَ لَهُ أَبُو أُسَامَةَ \_ وَكَانَ حَاضِرًا الْمَجْلِسَ \_ : كَيْفَ صَارَتْ هَذِهِ السُّورَةُ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ خَاصَّةً ؟

فَقَالَ : أَلَا تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى : «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ازْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً \* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَادْخُلِي جَنَّتِي» (2) إِنَّمَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا ، فَهُوَ ذُو النَّفْسِ الْمُطْمَئِنَّةِ الرَّاضِيَةِ الْمَرْضِيَّةِ ، وَأَصْحَابُهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ، الرَّاضُونَ عَنِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ رَاضٍ عَنْهُمْ .

وهذه السُّورَةُ نَزَلَتْ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَشِيعَتِهِ وَشِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً ؛ مَنْ أَدَمَّنَ قِرَاءَةَ الْفَجْرِ كَانَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي دَرَجَتِهِ فِي الْجَنَّةِ ، إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . (3) .

1- .المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 400 نقلاً عن عيون المجالس عن الرؤياني ، بحار الأنوار: ج 43 ص 319 ح 2 .

2- .الفجر: 27 \_ 30 .

3- .تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 796 ح 8 ، بحار الأنوار: ج 44 ص 218 ح 8 .

ر. ک: ص 89 (فصل چهارم: شایستگی های اخلاقی امام حسین علیه السلام).

#### 4 / 18 ادب آموزش

178. الإمام الصادق علیه السلام ( \_ فِي زِيَارَةِ الْبَيْتِ يَوْمَ النَّحْرِ \_ ) المناقب، ابن شهر آشوب \_: حسن و حسین علیهما السلام بر پیرمردی گذشتند که خوب وضو نمی گرفت . آن دو با هم دعوی ظاهری راه انداختند و هر یک به دیگری می گفت: «تو خوب وضو نمی گیری!» .

هر دو گفتند: «ای مرد کهن سال! تو میان ما داور باش . هر یک از ما جداگانه وضو می گیرد» .

سپس گفتند: «کدام یک از ما خوب وضو می گیرد؟» .

پیرمرد گفت: شما، هر دو، خوب وضو می گیرید؛ اما این پیرمرد نادان است که بلد نیست وضو بگیرد و اکنون، از شما فرا گرفت و به برکت شما و دلسوزی تان بر امت جدتان، به دست شما توبه کرد .

#### 4 / 9 دارای جان خشنود و پسندیده

179. رسول الله صلی الله علیه و آله: تأویل الآيات الظاهره \_ به نقل از داوود بن فرقد ، از امام صادق علیه السلام \_: سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحبّتان بخوانید که آن، سوره حسین بن علی علیه السلام است، و به آن، رغبت کنید \_ خدایتان رحمت کند \_!

ابو اسامه که در مجلس حاضر بود، پرسید: چگونه این سوره، ویژه حسین علیه السلام است؟

فرمود: «آیا سخن خدای متعال: «ای جان مطمئن! به سوی خدایت باز گرد، در حالی که [از خدا] خشنودی [و نزد خدا] پسندیده. پس در میان بندگانم در آی، و به بهشتم وارد شو» را نشنیده ای که حسین بن علی \_ که درودهای خدا بر آن دو باد \_ را منظور دارد؟ حسین علیه السلام است که دارای جان مطمئن، خشنود و پسندیده است و یارانش از خاندان محمد \_ که درودهای خدا بر آنان باد \_، روز قیامت، از خداوند، خشنودند و خدا هم از آنان، خشنود است .

و این سوره، با حسین بن علی علیه السلام و پیروان او و پیروان خاندان محمد، قابل تطبیق است . هر کس بر قرائت آن مداومت ورزد، با حسین علیه السلام در بهشت، در همان درجه او خواهد بود . خداوند، همیشه پیروز و فرزانه است» . .

180. عنه صلى الله عليه وآله: ثواب الأعمال عن داوود بن فرقد عن أبي عبدالله [الصادق] عليه السلام: «إقرؤوا سورة الفجر في فرائضكم ونوافلكم؛ فإنها سورة الحسنة بن علي عليه السلام، من قرأها كان مع الحسنة بن علي السلام يوم القيامة في درجته من الجنة، إن الله عز وجل عزيز حكيم». (1) 181. الإمام الصادق عليه السلام: تفسير القمي عن أبي بصير عن أبي عبدالله [الصادق] عليه السلام في قوله تعالى: «(يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* أَرْجَعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً \* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَاَدْخُلِي جَنَّتِي)»: يعني الحسنة بن علي عليه السلام. (2) 182. عنه عليه السلام: معاني الأخبار عن علي بن الحسين [زين العابدين] عليه السلام: «لما اشتد الأمر بالحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام، نظر إليه من كان معه فإذا هو بخلافهم؛ لأنهم كلما اشتد الأمر، تغيرت ألوانهم وارتعدت فرائضهم (3) ووجبت (4) قلوبهم، وكان الحسنة بن علي السلام وبعض من معه من خصائصه، تشرق ألوانهم وتهادج جوارحهم وتسكن نفوسهم، فقال بعضهم لبعض: أنظروا، لا يبالي بالموت!

فقال لهم الحسنة بن علي السلام: صبرا بني الكرام، فما الموت إلا فنطرة تعبركم عن البؤس والضراء إلى الجنان الواسية والنعيم الدائم، فأياكم يكره أن يتقل من سجن إلى قصر؟ وما هو لأعدائكم إلا كمن يتقل من قصر إلى سجن وعذاب.

إن أبي حدثني عن رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الدنيا سجن المؤمن وجنة الكافر، والموت جسر هؤلاء إلى جناتهم وجسر هؤلاء إلى جحيمهم، ما كذبت ولا كذبت. (5).

- 
- 1- ثواب الأعمال: ص 150، مجمع البيان: ج 10 ص 730، أعلام الدين: ص 382 عن أبي جعفر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 85 ص 39.
  - 2- تفسير القمي: ج 2 ص 422، بحار الأنوار: ج 44 ص 219 ح 11.
  - 3- الفريضة: اللحمه التي بين جنب الدابة وكتفها لاتزال تُرعد. وجمع الفريضة فرائض، فاستعارها للرقبه. وترعد فرائضهما: أي ترجف من الخوف (النهاية: ج 3 ص 432 «فرص»).
  - 4- وجب القلب: خفق واضطرب (لسان العرب: ج 1 ص 794 «وجب»).
  - 5- معاني الأخبار: ص 288 ح 3، الاعتقادات: ص 52 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 44 ص 297 ح 2.

183. رسول الله صلى الله عليه وآله: ثواب الأعمال\_ به نقل از داوود بن فرقد، از امام صادق عليه السلام: سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحبّتان بخوانید که آن، سوره حسین بن علی عليه السلام است. هر کس آن را بخواند، روز قیامت، در بهشت با حسین عليه السلام در همان درجه او خواهد بود. خداوند عز و جل همیشه پیروز و فرزانه است. 40. کتاب من لا يحضره الفقيه: تفسیر القمّي\_ به نقل از ابوبصیر، از امام صادق عليه السلام، در باره سخن خدای متعال: «ای جان مطمئن! به سوی خدایت باز گرد، در حالی که [از خدا] خشنودی [و نزد خدا] پسندیده. پس در میان بندگانم در آی و به بهشتم وارد شو»\_ مقصود، حسین عليه السلام است. 41. الکافی عن الجارود بن المنذر: معانی الأخبار\_ به نقل از امام زین العابدین عليه السلام: چون کار امام حسین عليه السلام سخت شد، برخی از همراهانش به او نگریستند. امام عليه السلام و برخی از یاران ویژه اش، بر خلاف آنان که هر گاه کار سخت شود، رنگشان دگرگون می شود و به لرزه می افتند و دل هایشان به تپش می افتد، رنگشان گلگون می شد و اندامشان آرام می شد و جان هایشان قرار می گرفت.

برخی به برخی دیگر گفتند: بنگرید که باکی از مرگ ندارد!

امام حسین عليه السلام به یارانش فرمود: «ای بزرگ زادگان! شکیبا باشید. مرگ، جز پلی نیست که شما را از ترس و سختی به سوی بهشت گسترده و نعمت جاوید، عبور می دهد. پس کدام یک از شما ناخوش دارد که از زندان به کاخ، منتقل شود؟! و آن برای دشمنانتان، جز مانند این نیست که از کاخ به زندان و [جایگاه] عذاب، منتقل می شوند.

پدرم [علی عليه السلام] از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایم نقل کرد که: دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ، پل اینها به سوی بهشتشان و پل آنان به سوی دوزخشان است. نه دروغ گفتم و نه به من، دروغ گفته شده است» . .





الفصل الخامس : خصائصه في العبادة 5 / 1 كثرة العبادة 42. الكافي عن إبراهيم الكرخي عن ثقه حدثه من أصحابنا تاريخ يعقوبى : قيل لعليّ بن الحسين عليه السلام : ما أقلّ ولد أبيك ! قال : العجب كيف ولدت له؟! إنه كان يصلى في اليوم والليله ألف ركعه ، فمتى كان يفرغ للنساء؟! (1) 43. كشف الغمه عن أيوب بن نوح : أسد الغابه : كان الحسين عليه السلام فاضلاً ، كثير الصوم والصلاه والحج والصدقه وأفعال الخير جميعها . (2) 44. الإمام عليّ عليه السلام : الاستيعاب عن قتاده : كان الحسين عليه السلام فاضلاً ، ديناً ، كثير الصيام والصلاه والحج . (3) 45. عنه عليه السلام : تهذيب الأحكام عن عبدالرحمن بن أبي عبدالله عن أبي الحسن عليه السلام : صوم يوم عرفه يعدل السنه ، وقال : لم يصمه الحسن عليه السلام وصامه الحسين عليه السلام (4) . (5) .

- 
- 1- تاريخ يعقوبى : ج 2 ص 247 ، الملهوف «طبعه أنوار الهدى» : ص 57 ، فلاح السائل : ص 470 ح 319 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 196 ح 10 ؛ العقد الفريد : ج 2 ص 343 وفيه «قيل لمحمد بن عليّ أو لعليّ بن الحسين» ، جواهر المطالب : ج 2 ص 275 ، المختصر في أخبار البشر لأبي الفداء : ج 1 ص 191 وفيه «كان يصلى في اليوم والليله ألف ركعه» فقط .
  - 2- أسد الغابه : ج 2 ص 27 ، تهذيب الأسماء : ج 1 ص 163 .
  - 3- الاستيعاب : ج 1 ص 443 ، الخطط المقرزيه : ج 2 ص 285 .
  - 4- بمعنى ان صوم يوم عرفه مستحب وليس واجبا ، وقد بين هذان الإمامان بفعلهما ذلك .
  - 5- تهذيب الأحكام : ج 4 ص 298 ح 900 ، الإقبال : ج 2 ص 60 .



## فصل پنجم: ویژگی های عبادی امام حسین علیه السلام

### 5 / 1 عبادت فراوان

46. عنه علیه السلام: تاریخ الیعقوبی: به علی بن الحسین علیه السلام گفته شد: چه قدر فرزندان پدرت اندک اند!

فرمود: «شگفت، این که من از او به دنیا آمدم! او در یک شبانه روز، هزار رکعت نماز می خواند. پس کی وقتی برای زنان داشت؟»

47. عنه علیه السلام: أسد الغابه: حسین علیه السلام فاضل (عالِم) بود و روزه و نماز و حج و صدقه و همه کارهای خیر را فراوان انجام می داد.

48. عنه علیه السلام: الاستیعاب\_ به نقل از قتاده\_: حسین علیه السلام فاضل و دیندار بود و نماز و روزه و حج فراوان انجام می داد.

49. الإمام الصادق علیه السلام: تهذیب الأحکام\_ به نقل از عبد الرحمان بن ابی عبد الله\_: ابو الحسن علیه السلام (1) فرمود: «روزه

روز عرفه، برابر یک سال [روزه گرفتن] است» و فرمود: «حسن علیه السلام، آن را روزه نگرفت و حسین علیه السلام، آن را روزه گرفت».

(2).

1- ظاهراً مقصود، امام کاظم علیه السلام است.

2- به این معنا که روزه روز عرفه، مستحب است و نه واجب و دو امام، آن را با این عمل خویش فهمانده اند.

50. الكافي عن أبي بصير: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) عن مسلم بن خالد عن جعفر بن محمد عن أبيه [الباقر] عليهما السلام: جاء رجلٌ من أهلِ مصرَ إلى حَسَنٍ وحُسَيْنٍ عليهما السلامِ يومَ عَرَفَةَ، فسأَلَهُمَا عَن صِيَامِ يَوْمِ عَرَفَةَ؟ فَوَجَدَ حُسَيْنًا عليه السلامِ صَائِمًا وَوَجَدَ حَسَنًا عليه السلامِ مُفْطِرًا، وقال: كُلُّ ذَلِكَ حَسَنٌ. (1)51. رسول الله صلى الله عليه وآله: كشف الغمّة: دعاهُ [أبي الحُسَيْنِ عليه السلام] عبدُ اللَّهِ بنُ الزُّبَيْرِ وأصحابُهُ فَأَكَلُوا وَلَمْ يَأْكُلِ الحُسَيْنُ عليه السلامِ، فَقِيلَ لَهُ: أَلَا تَأْكُلُ؟ قَالَ: إِنِّي صَائِمٌ، وَلَكِنْ تُحْفَهُ الصَّائِمُ! قِيلَ: وما هِيَ؟ قَالَ: الدَّهْنُ وَالْمَجْمَرُ. (2)52. عنه صلى الله عليه وآله: تاريخ الطبري عن نوفل: لَمَّا قُتِلَ الحُسَيْنُ عليه السلامِ قامَ ابنُ الزُّبَيْرِ في أَهْلِ مَكَّةَ وَعَظَّمَ مَقْتَلَهُ، وعابَ على أَهْلِ الكُوفَةِ خاصَّةً ولأَمِ أَهْلِ العِراقِ عامَّةً، فَقَالَ بَعْدَ أَنْ حَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ أَهْلَ العِراقِ عُدُّوا فُجْرًا إِلَّا قَلِيلًا، وَإِنَّ أَهْلَ الكُوفَةِ شِراؤُ أَهْلِ العِراقِ، وَإِنَّهُمْ دَعَوْا حُسَيْنًا عليه السلامِ لِيَنْصُرُوهُ... أما وَاللَّهِ لَقَدْ قَتَلُوهُ، طَوِيلًا بِاللَّيْلِ قِيَامُهُ، كَثِيرًا فِي النَّهَارِ صِيَامُهُ. (3)راجع: ج 6 ص 6 (القسم الثامن / الفصل الأول / استمهال ليله للصلاه والدعاء والاستغفار) وص 156 (الفصل الثاني / صلاه الجماعة في ظهر عاشوراء بإمامه الحسين عليه السلام).

- 
- 1- الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج 1 ص 410 الرقم 384 وراجع: هذه الموسوعة: ج 2 ص 294 ح 621.
  - 2- كشف الغمّة: ج 2 ص 243، نزهة الناظر: ص 85 ح 22 وفيه «بعض» بدل «عبدالله بن الزبير»، بحار الأنوار: ج 44 ص 195 ح 9.
  - 3- تاريخ الطبري: ج 5 ص 474، الكامل في التاريخ: ج 2 ص 585 وراجع: البدايه والنهايه: ج 8 ص 212.

53. عنه صلى الله عليه وآله: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) - به نقل از مسلم بن خالد، از امام صادق، از پدرش امام باقر علیهما السلام: - مردی از اهالی مصر، روز عرفه نزد حسن و حسین علیهما السلام آمد و از آن دو، در باره روزه روز عرفه پرسید. او حسین علیه السلام را روزه دار و حسن علیه السلام را بی روزه دید و هر دو فرمودند: «هر دو کار، نیکوست». (1) 54. عنه صلى الله عليه وآله: كشف الغمّه: عبد الله بن زبیر و یارانش، امام حسین علیه السلام را به خوراک، دعوت کردند و آنان خوردند و امام حسین علیه السلام نخورد. به ایشان گفته شد: چرا نمی خوری؟

فرمود: «من روزه دارم؛ اما تحفه روزه دار را می پذیرم».

گفته شد: تحفه روزه دار چیست؟

فرمود: «روغن [برای مالیدن به مو و بدن] و عود». 55. الإمام علیّ علیه السلام: تاریخ الطبری - به نقل از نوفل: - هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد، ابن زبیر، در میان مکیان برخاست و کشتن او را بزرگ شمرد و آن را بر کوفیان، بخصوص، و بر عراقیان، به طور کلی، عیب گرفت و پس از حمد و ثنای خداوند و درود فرستادن بر محمد صلی الله علیه و آله گفت: عراقیان، بجز اندکی، خیانتکار و نابه کارند و کوفیان، اشرار عراقیان هستند و آنان، حسین را دعوت کردند تا یاری اش دهند... هان! به خدا سوگند، کسی را کشتند که شب زنده داری اش طولانی و روزه اش در روز، فراوان بود! ر. ک: ج 6 ص 7 (بخش هشتم / فصل یکم / شب را مهلت گرفتن برای نماز، دعا و استغفار) و ص 157 (فصل دوم / نماز جماعت در ظهر عاشورا به امامت حسین علیه السلام).

5 / 2 الحَجُّ ماشياً 56. الإمام الصادق عليه السلام: المصنّف لابن أبي شيبه عن حفص بن غياث عن جعفر عن أبيه [الباقر] عليه السلام: حَجَّ الحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ماشياً وَنَجَائِيَهُ (1) تُقَادُ إِلَى جَنِبِهِ . (2) 57. الإمام عليّ عليه السلام: المحاسن عن ابن المنكدر عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام: كَانَ الحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمْشِي إِلَى الحَرَجِّ وَدَابَّتُهُ تُقَادُ وَرَاءَهُ . (3) 58. عنه عليه السلام: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابه) عن عبدالله بن عبيد بن عمير: حَجَّ الحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ حَجَّةً ماشياً وَنَجَائِيَهُ تُقَادُ مَعَهُ . (4) 59. عنه عليه السلام: الإرشاد عن إبراهيم بن الرافعي عن أبيه عن جدّه: رَأَيْتُ الحَسَنَ وَالحُسَيْنَ عليهما السلا ميمشيانِ إِلَى الحَرَجِّ ، فَلَمْ يَمْرًا بِرَاكِبٍ إِلَّا نَزَلَ يَمْشِي ، فَتَقَلَّ ذَلِكَ عَلَيَّ بَعْضِهِمْ ، فَقَالُوا لِسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ : قَدْ ثَقُلَ عَلَيْنَا المَشْيُ ، وَلَا نَسْتَحْسِنُ أَنْ نَرْكَبَ وَهَذَانِ السَّيِّدَانِ يَمْشِيَانِ .

فَقَالَ سَدُّ عَدُوِّ الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ ، إِنَّ المَشْيَ قَدْ ثَقُلَ عَلَيَّ جَمَاعَةً مِمَّنْ مَعَكَ ، وَالنَّاسُ إِذَا رَأَوْكُمَا تَمْشِيَانِ لَمْ تَطْبُ أَنْفُسُهُمْ أَنْ يَرْكَبُوا ، فَلَوْ رَكِبْتُمَا .

فَقَالَ الحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا نَرْكَبُ ؛ قَدْ جَعَلْنَا عَلَيَّ أَنْفُسَنَا المَشْيَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الحَرَامِ عَلَى أَقْدَامِنَا ، وَلَكِنَّا تَتَكَبُّ (5) الطَّرِيقَ . فَأَخَذْنَا جَانِبًا مِنَ النَّاسِ . (6) .

- 1- النجيب: الفاضل من كل حيوان. والنجيب من الإبل: القويّ الخفيف السريع والجمع النجائب (مجمع البحرين: ج 3 ص 1749 «نجب»).
- 2- المصنّف لابن أبي شيبه: ج 4 ص 541 ح 3، الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابه): ج 1 ص 401 ح 372، تاريخ دمشق: ج 14 ص 180 وفيه «وراءه» بدل «إلى جنبه»، البدايه والنهايه: ج 8 ص 207 وفي تهذيب الكمال: ج 6 ص 233 «الحسن» بدل «الحسين».
- 3- المحاسن: ج 1 ص 146 ح 204، بحار الأنوار: ج 99 ص 105 ح 13؛ الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابه): ج 1 ص 402 ح 373.
- 4- الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابه): ج 1 ص 401 ح 371، تاريخ دمشق: ج 14 ص 180، المعجم الكبير: ج 3 ص 115 ح 2844، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 287، أسد الغابه: ج 2 ص 27 كلّها عن مصعب وليس فيها «ونجائبه تقاد معه»؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 69 عن عبدالله بن عبيد أبي عمير، بحار الأنوار: ج 44 ص 193 ح 5 وفي السنن الكبرى: ج 4 ص 542 ح 8645 وشرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 16 ص 10 «الحسن» بدل «الحسين».
- 5- نكب عن الطريق: إذا عدل عنه (النهايه: ج 5 ص 112 «نكب»).
- 6- الإرشاد: ج 2 ص 128، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 399 عن إبراهيم الرافعي عن أبيه عن جدّه، شرح الأخبار: ج 3 ص 111 ح 1046 نحوه، بحار الأنوار: ج 43 ص 276 ح 46.

## 5 / 2 پیاده به حج رفتن

60. الإمام الباقر علیه السلام: المصنّف، ابن ابی شیبّه\_ به نقل از حفص بن غیاث، از امام صادق علیه السلام، از پدرش امام باقر علیه السلام\_: حسین بن علی علیه السلام، پیاده به حج می رفت، در حالی که مرکب های راهوارش در کنارش کشیده می شدند. 61. الإمام الصادق علیه السلام: المحاسن\_ به نقل از ابن مُنکدر، از امام باقر علیه السلام\_: حسین بن علی علیه السلام، پیاده به حج می رفت، در حالی که مرکبش پشت سرش کشیده می شد. 62. عنه علیه السلام: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة)\_ به نقل از عبد الله بن عبید بن عمیر\_: حسین بن علی علیه السلام بیست و پنج حجّ پیاده گزارد، در حالی که مرکب های راهوارش با او کشیده می شدند. 63. الإمام علیّ علیه السلام: الإرشاد\_ به نقل از ابراهیم بن رافعی، از پدرش، از جدّش\_: حسن و حسین علیهما السلام را دیدم که پیاده به حج می روند و بر سواری نگذشتند، جز آن که پیاده شد و با آنان، همراهی کرد. این پیاده رفتن، بر برخی از آنها گران آمد و به سعد بن ابی وقاص گفتند: پیاده رفتن، بر ما سخت شده و نیکو هم نمی شماریم که ما سوار باشیم و این دو سرور، پیاده بروند!

سعد به حسن علیه السلام گفت: ای ابو محمد! پیاده رفتن بر برخی از همراهانت گران آمده و مردم، چون شما را پیاده می بینند، خوش ندارند که سوار شوند. کاش شما دو نفر، سوار می شدید!

امام حسن علیه السلام فرمود: «ما سوار نمی شویم. ما بر خود، لازم کرده ایم که پیاده و با پای خود به خانه خدا برویم؛ اما از راه، کناره می گیریم». لذا از مردم، دور شدند. .

64. عنه عليه السلام: تذكره الخواص: قال علماء السير: أقام الحسين عليه السلام بعد وفاه أخيه الحسن عليه السلام يحج في كل عام من المدينة إلى مكة ماشيا. (1).

---

1- تذكره الخواص: ص 235.

65. عنه عليه السلام: تذکره الخواصّ: سیره نویسان آورده اند: حسین علیه السلام پس از وفات برادرش حسن علیه السلام، در هر سال، حج می گزارد و از مدینه تا مکه، پیاده می رفت . .

الفصل السادس: بعض الكرامات الظاهرة منه 6 / 1 إجابته دُعائه في الاستسقاء 184. عنه صلى الله عليه وآله: عيون المعجزات عن محمد بن عماره عن الصادق عن أبيه عن جدّه [زين العابدين] عليهم السلام: جاء أهل الكوفة إلى عليّ عليه السلام فشدّ كوا إليه إمساك المطر، وقالوا له: استسق لنا، فقال للحسين عليه السلام: قم واستسق.

فَقَامَ وَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَقَالَ: اللَّهُمَّ مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ وَمُنْزِلَ الْبَرَكَاتِ، أَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْنَا مِدْرَارًا، وَأَسْقِنَا غَيْثًا مِغْزَارًا وَأَسْعَا غَدَقًا (1) مُجَلَّلًا سَحًا (2) سَفُوحًا تُجَاجَا (3)، تُنْفَسُ بِهِ الضَّعْفَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتُحْيِي بِهِ الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

فَمَا (4) فَرَّغَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ دُعَائِهِ حَتَّى غَاثَ اللَّهُ غَيْثًا نَعْتَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (5)، وَأَقْبَلَ أَعْرَابِيٌّ مِنْ بَعْضِ نَوَاحِي الْكُوفَةِ، فَقَالَ: تَرَكَتُ الْأُودِيَةَ وَالْأَكَامَ (6) يَمُوجُ بَعْضُهُمْ فِي بَعْضٍ (7).

- 1- الغدق: المطر الكبار القطر (النهاية: ج 3 ص 345 «غدق»).
- 2- سَحَّ يَسْحُ سَحًا: أى سال واشتدّ انصبابه (لسان العرب: ج 2 ص 476 «سحح»).
- 3- مطرٌ تُجَاجَا: إذا انصبَّ جدًّا (الصحاح: ج 1 ص 302 «تُجَج»).
- 4- فى المصدر: «فلما»، والتصويب من بحار الأنوار.
- 5- فى بحار الأنوار: «بغته» بدل «نعتة عليه السلام».
- 6- الأكمه: تلّ، وقيل: شرفه كالرايه، والجمع أكم، وجمع الأكم: آكام (المصباح المنير: ص 18 «أكم»).
- 7- عيون المعجزات: ص 64، بحار الأنوار: ج 44 ص 187 ح 16.



## فصل ششم: برخی کرامت های دیده شده از امام حسین علیه السلام

### 6 / 11 اجابت دعایش در طلب باران

185. الكافي عن مرزم عن الإمام الصادق عليه السلام: عيون المعجزات\_ به نقل از محمد بن عماره، از امام صادق، از پدرش امام باقر، از جدش امام زین العابدین علیهم السلام\_: کوفیان نزد امام علی علیه السلام آمدند و از باران نیامدن، شکوه نمودند و به ایشان گفتند: برایمان باران بخواه.

امام علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود: «برخیز و باران بخواه».

حسین علیه السلام برخاست و پس از حمد و ثنای خدا و درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «خدایا! ای عطا کننده خیرها و فرو فرستنده برکت ها! آسمان را بر ما ببار و ما را بارانی ده پُر آب و گسترده، با دانه های درشت و سترگ، سیل آسا و ریزان و روان، تا ناتوانی را از بندگانت ببری و زمین مرده ات را زنده کنی. آمین، ای پروردگار جهانیان!» و از دعایش فارغ نشده بود که خداوند، بارانی را که خواسته بود، فرستاد و مردی بادیه نشین از اطراف کوفه آمد و گفت: درّه و تپّه ای را پشت سر ننهادم، جز آن که از آب، موج می زد... .

6 / 2 إجابته دُعائه لِرَجُلٍ مُذْنِبٍ 186. الكافي عن أبي بصير: تهذيب الأحكام عن أيوب بن أعيان عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إنَّ امرأَةً كَانَتْ تَطُوفُ وَخَلْفَهَا رَجُلٌ، فَأَخْرَجَتْ ذِرَاعَهَا، فَقَالَ (1) بِيَدِهِ حَتَّى وَضَعَهَا عَلَى ذِرَاعِهَا، فَأُثْبِتَ اللَّهُ يَدَهُ فِي ذِرَاعِهَا حَتَّى قَطَعَ الطَّوْفَ، وَأُرْسِلَ إِلَى الْأَمِيرِ، وَاجْتَمَعَ النَّاسُ وَأُرْسِلَ إِلَى الْفُقَهَاءِ، فَجَعَلُوا يَقُولُونَ: إِقْطَعْ يَدَهُ فَهُوَ الَّذِي جَنَى الْجِنَايَةَ.

فَقَالَ: هَا هُنَا أَحَدٌ مِنْ وُلْدِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ فَقَالُوا: نَعَمْ، الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَقْدِمَ اللَّيْلَةِ، فَأُرْسِلَ إِلَيْهِ فِدَعَاةً، فَقَالَ: أَنْظِرْ مَا لَقِيَا ذَانَ، فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ فَمَكَثَ طَوِيلًا يَدْعُو، ثُمَّ جَاءَ إِلَيْهَا حَتَّى خَلَصَ يَدَهُ مِنْ يَدِهَا.

فَقَالَ الْأَمِيرُ: أَلَا نُعَاقِبُهُ بِمَا صَنَعَ؟ فَقَالَ: لَا. (2)(3) 6 / 3 إجابته دُعائه لِأَحْيَاءِ امْرَأَةٍ 187. الإمام علي عليه السلام: الخرائج والجرائح عن يحيى بن أم الطويل: كُنَّا عِنْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ شَابٌّ يَبْكِي، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا يُبْكِيكَ؟ قَالَ: إِنَّ وَالِدَتِي تُؤَفِّيتُ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَلَمْ تُوَصِّ، وَلَهَا مَالٌ وَكَانَتْ قَدْ أَمَرْتَنِي أَنْ لَا أُحْدِثَ فِي أَمْرِهَا شَيْئًا حَتَّى أَعْلَمَكَ خَبَرَهَا.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْمُوا بِنَا حَتَّى نَصِيرَ إِلَى هَذِهِ الْحُرَّةِ.

فَقُمْنَا مَعَهُ حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى بَابِ الْبَيْتِ الَّذِي فِيهِ الْمَرْأَةُ وَهِيَ مُسَدَّجَةٌ (4)، فَاشْرَفَ عَلَيَّ الْبَيْتِ، وَدَعَا اللَّهَ لِيُحْيِيَهَا حَتَّى تُوَصِّىَ بِمَا تُحِبُّ مِنْ وَصِيَّتِهَا، فَأَحْيَاهَا اللَّهُ، وَإِذَا الْمَرْأَةُ جَلَسَتْ وَهِيَ تَسْتَهْدُ، ثُمَّ نَظَرْتُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ: أَدْخُلِ الْبَيْتَ يَا مَوْلَايَ وَمُرْنِي بِأَمْرِكَ.

فَدَخَلَ وَجَلَسَ عَلَى مِخْدَهٍ، ثُمَّ قَالَ لَهَا: وَصِّىَ يَرَحْمُكَ اللَّهُ. فَقَالَتْ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ لِي مِنَ الْمَالِ كَذَا وَكَذَا فِي مَكَانٍ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ جَعَلْتُ ثُلُثَهُ إِلَيْكَ لِتَصَدَّعَهُ حَيْثُ شِئْتَ مِنْ أَوْلِيَانِكَ، وَالثُّلُثَانِ لِابْنِي هَذَا إِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْ مَوَالِكَ وَأَوْلِيَانِكَ، وَإِنْ كَانَ مُخَالِفًا فَخُذْهُ إِلَيْكَ، فَلَا حَقَّ لِلْمُخَالِفِينَ فِي أَمْوَالِ الْمُؤْمِنِينَ.

ثُمَّ سَأَلَتْهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهَا وَأَنْ يَتَوَلَّى أَمْرَهَا، ثُمَّ صَارَتْ الْمَرْأَةُ مَيِّتَةً كَمَا كَانَتْ. (5).

1- العرب تجعل القول عبارته عن جميع الأفعال وتطلقه على غير الكلام واللسان، فتقول: قال بيده؛ أي أخذ، وقال برجله؛ أي مشى (لسان العرب: ج 11 ص 577 «قول»).

2- تهذيب الأحكام: ج 5 ص 470 ح 1647، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 51، بحار الأنوار: ج 44 ص 183 ح 10.

3- يحتمل ان يكون عدم رضا الإمام عليه السلام بعقوبه هذا الرجل بسبب فضيحتة، فهذه الفضيحة هي عقوبته، وهي كافيته لجزائه.

4- سجّيت الميِّت: إذا مددت عليه ثوبا (الصحاح: ج 6 ص 2372 «سجّا»).

5- الخرائج والجرائح: ج 1 ص 245 ح 1، الثاقب في المناقب: ص 344 ح 290 نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 180 ح 3.

**6 / 12 اجابت دعایش در حق مردی گناهکار**

70. رسول الله صلی الله علیه و آله : تهذیب الأحکام۔ به نقل از ایوب بن اَعین ، از امام صادق علیه السلام : زنی در حال طواف بود و مردی پشت او طواف می کرد . زن ، ساعدش را بیرون آورد و مرد هم دست خود را کج کرد و بر ساعد او نهاد . خداوند ، دست مرد را بر ساعد آن زن ، چنان چسباند که ناچار ، طواف را قطع کرد .

به سوی امیر [مکه] فرستادند و مردم ، گرد آمدند و فقیهان را خبر کردند . آنان گفتند : دست مرد را قطع کن ؛ زیرا او مرتکب جنایت شده است .

امیر گفت : آیا این جا کسی از فرزندان محمد ، پیامبر خدا ، هست؟

گفتند : آری . حسین بن علی ، دیشب آمده است .

[امیر] به سوی حسین علیه السلام فرستاد و ایشان را فرا خواند و گفت : بین این دو چه شده اند!

امام علیه السلام دستانش را رو به قبله ، بلند کرد و مدت مدیدی دعا کرد . سپس نزد زن آمد و دست مرد را از دست زن ، جدا کرد .

امیر گفت : آیا این مرد را به سبب آنچه کرده ، کیفر ندهیم؟

امام علیه السلام فرمود : «نه» . (1)

**6 / 13 اجابت دعایش برای زنده شدن زنی**

71. عنه صلی الله علیه و آله : الخرائج و الجرائح۔ به نقل از یحیی بن اُمّ طویل : نزد امام حسین علیه السلام بودیم که جوانی گریان بر ایشان وارد شد . امام حسین علیه السلام به او فرمود : «چرا می گری؟» .

گفت : مادرم ، همین الآن مُرد ؛ ولی وصیت نکرده است و مالی دارد که به من ، امر کرده که با آن ، کاری نکن تا آن که خبرش را به تو بدهم .

امام حسین علیه السلام فرمود : «همراه ما بیاید تا به سوی این زن آزاده برویم» .

با او برخاستیم تا به در خانه ای که زن در آن جا مرده و رویش پوشیده شده بود ، رسیدیم . امام علیه السلام بر در خانه ایستاد و از خدا خواست که آن زن را زنده کند تا بدانچه می خواهد ، وصیت کند . خدا هم او را زنده کرد و زن نشست ، در حالی که شهادتین می گفت . سپس به امام حسین علیه السلام نگریست و گفت: ای مولای من! به [درون] خانه بیا و مرا فرمان ده .

امام علیه السلام داخل شد و بر پستی ای تکیه کرد . سپس به او فرمود : «وصیت کن ، خدایت بیامرزد!» .

زن گفت: ای فرزند پیامبر خدا! من، فلان مال و فلان مال را در این جا و آن جا دارم و اختیارِ یک سومش را به تو دادم تا به هر یک از دوستانت که خواستی، بدهی. دُوسوم آن هم برای این پسرم باشد، اگر دانستی که از ولایتمندان و دوستان توست؛ ولی اگر مخالف بود، آن را برای خود بردار، که مخالفان، حقی در اموال مؤمنان ندارند.

سپس از امام علیه السلام خواست که بر او نماز بگزارد و کارهای کفن و دفنش را به عهده بگیرد. زن، آن گاه مُرد، به همان گونه که پیش تر مُرده بود. . .

---

1- عدم موافقت امام علیه السلام با مجازات آن مرد، شاید بدین جهت بوده که رسواییِ پیش آمده برای او، در واقع، کیفر او بوده و همین مجازات، برای او کافی بوده است.

6 / 4 بركه بزاقه 72. رسول الله صلى الله عليه وآله: الطبقات الكبرى عن أبي عون: لَمَّا خَرَجَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَدِينَةِ يُرِيدُ مَكَّةَ، مَرَّ بِابْنِ مُطِيعٍ وَهُوَ يَحْفِرُ بِتَرَهُ، فَقَالَ لَهُ: أَيْنَ؟ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي!

قال: أردت مكة... وذكر له أنه كتب إليه شيعته بها، فقال له ابن مطيع: أين (1)؟ فإداك أبي وأمي! متعنا بنفسك ولا تسر إليهم، فأبى حسين عليه السلام، فقال له ابن مطيع: إن برى هذه قد رشحتها (2)، وهذا اليوم أوان ما خرج إلينا في الدلو شيء من ماء، فلو دعوت الله لنا فيها بالبركة.

قال: هات من مائها، فأتى من مائها في الدلو، فشرب منه ثم مضمض ثم رده في البئر، فأعذب وأمهى (3). (4).

1- في المصدر: «إتي»، وما في المتن أثبتناه من المصادر الأخرى.

2- الترشيح: التهيئه للشيء (لسان العرب: ج 2 ص 450 «رشح»).

3- أمهى الشراب: أكثر ماءه (القاموس المحيط: ج 4 ص 392 «مهو»).

4- الطبقات الكبرى: ج 5 ص 144، تاريخ دمشق: ج 14 ص 182، تاريخ الإسلام للذهبي: ج 5 ص 8، بغية الطلب في تاريخ حلب: ج 6 ص 2592 عن ابن عون.

## 6 / 4 برکت آب دهانش

73. تفسیر العیاشی عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر الطبقات الكبرى\_ به نقل از ابو عون\_: چون حسین علیه السلام از مدینه به سوی مکه بیرون رفت، بر ابن مطیع گذشت که چاهی می کند. وی به ایشان گفت: پدر و مادرم فدایت! کجا؟

فرمود: «به سوی مکه می روم»... و از نامه هایی که پیروانش از آن جا فرستاده بودند، یاد کرد.

ابن مطیع به ایشان گفت: پدر و مادرم فدایت! ما را از خود، بهره مند کن و به سوی آنان مرو. اما حسین علیه السلام خودداری ورزید.

ابن مطیع به ایشان گفت: این چاه را آماده کرده ام و امروز، نخستین دلو آب را به ما می دهد. کاش برای برکت آن، دعا کنی.

امام علیه السلام فرمود: «از آب آن، بیاور».

دلو از آب آن را آورد. امام علیه السلام از آن نوشید و سپس آن را مزه مزه کرد و به چاه، باز گرداند. چاه، گوارا و پُر آب شد..

5 / 6 شفاء المريض ببركته دخول داره 74. تفسير العياشي عن محمد عن أحدهما عليهما السلام: رجال الكشي عن حمران بن أعين: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يُحدِّثُ عن أبيه عليهم السلام أن رجلاً كان من شيعه أمير المؤمنين عليه السلام مريضاً شديداً الحمى، فعاده الحسدين بن علي عليه السلام، فلما دخل باب الدار طارت الحمى عن الرجل، فقال له: قد رصيتُ بما أوتيتُم به حقاً حقاً، والحمى تهرب منكم.

فقال: والله ما خلق الله شيئاً إلا وقد أمره بالطاعة لنا، يا كُناسه! . (1) قال: فإذا نحن نسمع الصوت ولا نرى الشخص \_ يقول: لبيك، قال: أليس أمير المؤمنين أمرك ألا تقربى إلا عدواً أو مذبذباً لكي تكوني كفارة لذنوبه، فما بال هذا؟

وكان الرجل المريض عبد الله بن شداد بن الهاد الليثي . (2).

- 
- 1- الكناسه في اللغة: ما كنس او ملقاها والظاهر هنا اسم الحمى أو الموجود الذي يتولى الحمى في هذا العالم.
  - 2- رجال الكشي: ج 1 ص 299 ح 141، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 51 عن زراره بن أعين نحوه وليس فيه «ياكناسه»، بحار الأنوار: ج 44 ص 183 ح 8.

## 6 / 5 شفا یافتن بیمار به برکت ورودش به خانه او

75. الإمام الصادق عليه السلام: رجال الكشّي - به نقل از حُمران بن أعین - شنیدم امام صادق علیه السلام از پدرانِش علیهم السلام نقل می‌کند که مردی از شیعیان امیر مؤمنان، بیمار و به شدت، تبار بود. حسین بن علی علیه السلام به عیادتش رفت و همین که وارد درگاه خانه شد، تب آن مرد از میان رفت. مرد به امام حسین علیه السلام گفت: به آنچه به شما داده شده، به حق و حقیقت، راضی ام و [می‌بینم که] تب از شما می‌گریزد.

امام حسین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، خداوند، چیزی را نیافریده، جز آن که به اطاعت از ما فرمایش داده است» [و سپس خطاب به فرشته تب، افزود: «ای کُناسه!»]. (1)

ما کسی را ندیدیم؛ ولی صدایی شنیدیم که گفت: بله، بله!

حسین علیه السلام [به کُناسه] فرمود: «آیا امیر مؤمنان به تو فرمان نداد که جز به دشمن یا گناهکار، نزدیک مشو تا کفّاره گناهان گناهکار باشی؟ پس این جا چه می‌کنی؟».

آن مرد بیمار، عبد الله بن شدّاد بن هاد لیشی بود..

---

1- کُناسه: جاروگر؛ پاک‌کننده؛ زباله؛ محلّ ریختن زباله. در این جا، ظاهراً به عنوان نامی برای فرشته تب یا موجود دیگری که متولّی تب در عالم است، به کار رفته است. م.



6 / 6 كَلَامُهُ لِأَعْرَابِيٍّ جَاءَ لِيَخْتَبِرَهُ 76. الإمام الصادق عليه السلام: الخرائج والجرائح عن جابر الجعفي عن زين العابدين عليه السلام: أُقْبِلَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيَخْتَبِرَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَا ذُكِرَ لَهُ مِنْ دَلَالَتِهِ، فَلَمَّا صَارَ بِقُرْبِ الْمَدِينَةِ خَضَخَصَّ (1) وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ، فَدَخَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ جُنُبٌ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا تَسْتَحْيِي يَا أَعْرَابِيٌّ أَنْ تَدْخُلَ إِلَى إِمَامِكَ وَأَنْتَ جُنُبٌ؟ وَقَالَ: أَنْتُمْ مَعَاشِرَ الْعَرَبِ إِذَا حَلَوْتُمْ خَضَخَصْتُمْ.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: يَا مَوْلَايَ، قَدْ بَلَغْتَ حَاجَتِي مِمَّا جِئْتُ فِيهِ.

فَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ فَاعْتَسَلَ، وَرَجَعَ إِلَيْهِ فَسَأَلَهُ عَمَّا كَانَ فِي قَلْبِهِ. (2) 6 / 7 دَلَالَتُهُ عَلَى مَنْ قَتَلَ غِلْمَانَهُ 188. عنه عليه السلام: دلائل الإمامه عن هارون بن خارجه عن أبي عبدالله [الصادق] عليه السلام: قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِغِلْمَانِهِ: لَا تَخْرُجُوا يَوْمَ كَذَا وَكَذَا \_ لِيَوْمِ قَدْ سَمَّاهُ \_ وَاخْرُجُوا يَوْمَ الْخَمِيسِ، فَإِنَّكُمْ إِنْ خَالَفْتُمُونِي قُطِعَ عَلَيْكُمُ الطَّرِيقُ، فَتُقْتَلْتُمْ، وَذَهَبَ مَا مَعَكُمْ. وَكَانَ قَدْ أُرْسِلَهُمْ إِلَى صَدِيقِهِ لَهُ، فَخَالَفُوهُ وَأَخَذُوا طَرِيقَ الْحَرَّةِ، فَاسْتَقْبَلَهُمْ لُصُوصٌ فَقَتَلُوهُمْ كُلَّهُمْ. فَدَخَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْيَ الْمَدِينَةَ مِنْ سَاعَتِهِ، فَقَالَ لَهُ: قَدْ بَلَغَنِي قَتْلُ غِلْمَانِكَ وَمَوَالِيكَ، فَاجْرِكَ اللَّهُ فِيهِمْ.

فَقَالَ: أَمَا إِنِّي أَدُلُّكَ عَلَى مَنْ قَتَلَهُمْ، فَاشْدُدْ يَدَكَ بِهِمْ.

قَالَ: وَتَعْرِفُهُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ، كَمَا أَعْرِفُكَ، وَهَذَا مِنْهُمْ \_ لِرَجُلٍ جَاءَ مَعَهُ \_ فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! كَيْفَ عَرَفْتَنِي وَمَا كُنْتُ فِيهِمْ؟! قَالَ: إِنْ صَدَقْتُكَ تُصَدِّقُ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَاللَّهِ لَأَفْعَلَنَّ.

قَالَ: أَخْرَجْتَ مَعَكَ فُلَانًا وَفُلَانًا. فَسَمَّاهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ كُلِّهِمْ، وَفِيهِمْ أَرْبَعَةٌ مِنْ مَوَالِي الْوَالِي، وَالْبَقِيَّةُ مِنْ حُبَّشَانِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ.

قَالَ الْوَالِي: وَرَبُّ الْقَبْرِ وَالْمِنْبَرِ، لَتَصَدَّقُنِي أَوْ لَأَنْشُرَنَّ لِحَمَكِ بِالسَّيِّطِ. قَالَ: وَاللَّهِ مَا كَذَّبَ الْحُسَيْنُ، كَأَنَّهُ كَانَ مَعَنَا.

قَالَ: فَجَمَعَهُمُ الْوَالِي فَأَقْرَأُوا جَمِيعًا، فَأَمَرَ بِهِمْ فَضْرِبَتْ أَعْنَاقُهُمْ. (3).

- 1- الخضخضه: الاستمنا، وهو استنزال المنى في غير الفرج. وأصل الخضخضه التحريك (النهاية: ج 2 ص 39 «خضخض»).
- 2- الخرائج والجرائح: ج 1 ص 246 ح 2، بحار الأنوار: ج 44 ص 181 ح 4 وراجع: الصراط المستقيم: ج 2 ص 178 ح 2.
- 3- دلائل الإمامه: ص 185 ح 104، الخرائج والجرائح: ج 1 ص 246 ح 3، الثاقب في المناقب: ص 342 ح 288 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 181 ح 5.

## 6 / 6 سخن گفتنش با بادیه نشینی که برای آزمودن او آمده بود

189. عنه علیه السلام ( \_ فی بیان فضائل رسول الله صلی الله علیه ) الخرائج و الجرائح \_ به نقل از جابر جعفی ، از امام زین العابدین علیه السلام \_ : عربی بادیه نشین به مدینه رفت تا آنچه را از دلایل [ امامت پدرم ] حسین علیه السلام شنیده بود ، بیازماید . چون نزدیک مدینه رسید ، استمنا کرد و داخل مدینه شد و با همان حال جنابت ، بر حسین علیه السلام در آمد .

حسین علیه السلام به او فرمود : « ای اعرابی ! آیا شرم نمی کنی که با حال جنابت ، بر امام خود ، وارد می شوی ؟! شما عرب های بادیه ، چون خلوت می کنید ، استمنا می کنید . »

اعرابی گفت : حاجتم از آمدن ، برآورده شد . از نزد ایشان خارج شد و غسل نمود و به سوی ایشان باز گشت و آنچه در دل داشت ، از ایشان پرسید .

## 6 / 7 نشان دادن قاتلان غلامانش

190. عنه علیه السلام : دلایل الإمامه \_ به نقل از هارون بن خارجه ، از امام صادق علیه السلام \_ : حسین علیه السلام به غلامانش فرمود : « فلان روز ، بیرون نروید » و آن روز را نام برد و [ افزود : ] « روز پنج شنبه بروید ، که اگر چنین نکنید ، راهزنان ، راه را بر شما می بندند و هر چه با شما هست ، غارت می کنند و شما را می کشند » و آنان را به سوی یکی از مزرعه هایش فرستاد ؛ اما آنان ، گوش ندادند و راه حرّه را پیش گرفتند . دزدان هم جلوی آنان را گرفتند و همگی را به قتل رساندند .

امیر مدینه بلافاصله بر حسین علیه السلام در آمد و به او گفت : به من خبر قتل غلامان و وابستگان رسیده است . خداوند به تو در مصیبت آنان ، اجر دهد !

حسین علیه السلام فرمود : « بدان که من قاتلان آنها را به تو نشان می دهم . پس خود را به آنها برسان » .

امیر گفت : تو آنان را می شناسی ؟

فرمود : « آری ، همان گونه که تو را می شناسم ، و این ، از آنان است » و به مردی که همراه امیر آمده بود ، اشاره کرد .

مرد گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! چگونه مرا شناختی ، در حالی که من میان آنان نبودم ؟!

حسین علیه السلام فرمود : « اگر راست بگویم ، تصدیقم می کنی ؟ » .

گفت : آری . به خدا سوگند ، چنین می کنم !

فرمود : « فلان کس و فلان کس را با خود بردی » و همه آنان را نام برد که چهار تن از وابستگان امیر در میان آنان بودند و بقیه هم از حبشیان ساکن در مدینه بودند .

امیر گفت : سوگند به خدای قبر و منبر [پیامبر صلی الله علیه و آله ] ، یا راست می گویی ، یا گوشتت را با تازیانه ، قطعه قطعه می کنم .

مرد گفت : به خدا سوگند ، حسین، دروغ نگفت و گویی با ما بوده است !

امیر ، آنان را گرد آورد و چون همگی اقرار کردند ، به گردن زدن آنان فرمان داد . .

6 / 8 شفء المریض ببرکة زیارته 191. الإمام الصادق علیه السلام: الدعوات: حَدَّثَنِي الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ النَّيْشَابُورِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْتُ ذَاتَ سَنَةٍ إِلَى زِيَارَةِ مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَمَاعَةٍ، فَلَمَّا كُنَّا عَلَى فَرَسَحَيْنِ مِنَ الْمَشْهَدِ أَوْ ثَلَاثٍ، أَصَابَ رَجُلًا مِنَ الْجَمَاعَةِ الْفَالِجُ، وَصَارَ كَأَنَّهُ قَطَعَهُ لَحْمٌ، قَالَ: وَجَعَلُ يُنَاشِدُنَا بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ أَلَّا نُحْلِيَهُ، وَأَنْ نَحْمِلَهُ إِلَى الْمَشْهَدِ، قَالَ: فَشَدَدْنَا عَلَى الدَّابَّةِ وَأَخَذْنَا نُرَاعِيهِ وَنُحَافِظُهُ، فَلَمَّا دَخَلْنَا الْمَشْهَدَ عَلَى سَاكِنِيهِ الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ وَضَعْنَاهُ عَلَى ثَوْبٍ وَأَخَذَ رَجُلَانِ مِنَّا طَرَفِي الثَّوْبِ وَرَفَعْنَاهُ عَلَى الْقَبْرِ، وَكَانَ يَدْعُو وَيَتَضَرَّعُ وَيَبْكِي وَيَبْتَهِلُ، وَيُقَسِّمُ عَلَى اللَّهِ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَهَبَ لَهُ الْعَافِيَةَ.

قال: فَلَمَّا وُضِعَ الثَّوْبُ عَلَى الْأَرْضِ جَلَسَ الرَّجُلُ وَمَشَى وَكَأَنَّمَا نَشَطَ مِنْ عِقَالٍ (1). (2) 3.

- 
- 1- في حديث السحر «فكأنما أنشط من عقال»؛ أي حلّ . وكثيرا ما يجيء في الرواية «كأنما نشط من عقال» وليس بصحيح . يقال : نشطت العقده إذا عقدتها ، وأنشطتها وانتشطتها إذا حللتها (النهاية : ج 5 ص 57 «نشط»).
- 2- الدعوات : ص 205 ح 558 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 408 ح 15 .

## 6 / 8 شفا یافتن بیمار به برکت زیارتش

81. عنه صلى الله عليه وآله: الدعوات: شيخ ابو جعفر نيشابورى رضى الله عنه برايم گفت: سالى با جماعتى به قصد زيارت [بارگاه] مولايमान ابا عبد الله الحسين عليه السلام به راه افتاديم. در دو يا سه فرسنگى بارگاه امام حسين عليه السلام، مردى از جماعت، فلج شد، گويى كه تگه گوشتى است؛ اما ما را به خداى سبحان، سوگند مى داد كه تنهايش نگذاريم و او را تا بارگاه امام عليه السلام ببريم. ما هم او را بر چارپا محكم بستيم و از او مراقبت و مواظبت مى كرديم تا به بارگاه امام \_ كه درود و سلام بر مَدفونان آن باد \_ رسيديم. او را در پارچه اى نهاديم و دو نفر از ما دو سوي پارچه را گرفتيم و او را بالای قبر، نگاه داشتيم. او دعا و گريه و زارى و مناجات مى كرد و خدا را به حقّ حسين عليه السلام سوگند مى داد كه به او عافيت عطا كند.

ابو جعفر گفت: هنگامى كه پارچه بر روى زمين فرود آمد، مرد برخاست و نشست و سپس رفت، گويى كه بند از پايش برداشته اند. (1)

---

1- در گذشته و حال، كرامت هاى متعددى مانند اين كرامت، پديدار شده است، مانند: شفا يافتن آيه الله حاج شيخ عبد الكريم حائرى، مؤسس حوزه علميه قم، كه به برکت زيارت عتبات مقدّس، از مرگ حتمى نجات يافت و نيز شفا يافتن دو چشم آيه الله حاج آقا حسين بروجردى، مرجع بزرگ جهان تشيع (ر. ك: مجله حوزه: ش 12 ص 31؛ زندگى زعيم بزرگ عالم تشيع: ص 166).

راجع: ج 13 ص 384 (الفصل الخامس عشر: إجابة دعوات الإمام عليه السلام وكراماته).

ر. ک : ج 13 ص 385 (فصل پانزدهم: کرامت های امام علیه السلام و اجابت دعاهایش).





## بخش سوم : دلایل امامت امام حسین علیه السلام و فرزندانش

### درآمد

فصل یکم : احادیث قدسی در باره امامت امام حسین علیه السلام و فرزندانش فصل دوم : تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله به امامت امام حسین علیه السلام و فرزندانش فصل سوم : تصریح امامان به امامت حسین علیه السلام فصل چهارم : وصیت های امام علیه السلام .

درآمد امامت، یکی از منصب های الهی است که در امتداد نبوت و برای تداوم آن، وضع شده است. قرآن کریم، برخی از پیامبران چون ابراهیم علیه السلام را صاحب این مقام، معرفی می کند: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (1) همانا من، تو را پیشوای مردم قرار دادم». برای پی بردن به نسبت و رابطه دقیق امامت با نبوت، باید دانست که مقام نبوت الهی، دارای شئونی است: 1. دریافت وحی از سوی خداوند، 2. ابلاغ وحی به مردم، 3. تبیین و تشریح وحی برای مردم، 4. اجرای شریعت در میان مردم و رهبری جامعه، 5. اسوه بودن.

از این شئون پنجگانه، مورد اول و دوم، با ختم نبوت، پایان می پذیرد؛ اما نیاز انسان ها به سه شأن دیگر، همچنان باقی است و همین، مقتضی منصب امامت است و بدین جهت، امامت، تداوم نبوت، تلقی می گردد. پیروان اهل بیت علیهم السلام، امامت را یک منصب اجتماعی صرف که قابل انتخاب و گزینش از سوی مردم باشد، نمی دانند؛ زیرا مبین و شارح دین بودن و اسوه بودن برای انسان ها، مبتنی بر مقامات علمی و معنوی تضمین شده است، که از آن به مقام ولایت الهی نیز تعبیر می شود. شناخت صاحبان این مقام، برای مردمان غیر معصوم، ممکن نیست. امام رضا علیه السلام در حدیثی معروف، به این نکته اشاره نموده (1) و بر همین پایه، پیامبر خاتم، در زمان حیات خویش، بارها و بارها به توصیف و معرفی امامان پس از خود پرداخته است، چنان که در تبیین آیاتی چون: آیه مباهله، آیه تطهیر و...، مصادیق عینی آنها را معرفی کرده است. در حادثه غدیر، پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین سفر حج خود، بر استمرار نبوت و تلازم قرآن و عترت، تأکید نمود و نخستین امام را به صورت حضوری، معرفی کرد. بر اساس آنچه گفته شد، امام، دارای مقام معنوی، مرجعیت علمی و شأن رهبری اجتماعی است. خلاصه کردن امامت در محور سوم، از کوله بینی و عدم شناخت دقیق امامت، نشئت می گیرد و بدین جهت، امامت، امری تاریخدار نیست که زمانش به سر آمده باشد و نزاع در باره آن، ثمری نداشته باشد؛ چرا که مقام معنوی و مرجعیت علمی برای همیشه برای همه انسان ها و مسلمانان، تازه است، چنان که شأن رهبری اجتماعی نیز در دوران غیبت، در نوع نگاه مسلمانان به حاکمیت و حاکمان دینی، تأثیر جدی دارد. با توجه به مقام و منصب امامت و نسبتش با نبوت، روشن است که

تعداد امامان و تعیین مصادیق آنها، کاری آسمانی و منوط به صدور نصّی (تصریحی) از جانب دین است. بدین جهت، امامیه به استناد احادیث صادرشده از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیات قرآنی و نیز سنّت غیر تفسیری ایشان، مسئله امامت را مستند و مبرهن می سازند، چنان که از نصّ نخستین امام منصوب و منصوب از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله برای شناساندن و معرفی دیگر امامان، بهره می گیرند. به سخن دیگر، امامت، همچون نبوت، امری توفیقی و وابسته به نص است و تکیه گاه مباحثات فکری در این زمینه نیز از حوزه نصوص (آیات و احادیث) عام و خاص، بیرون نیست. در این بخش از دانش نامه، احادیث رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام که بر امامت امام حسین علیه السلام و فرزندان او دلالت دارند، گزارش می شوند. این نصوص - که بسیارند و در مصادر شیعه و اهل سنّت آمده اند -، در چهار گروه، جای گرفته اند: دسته اول. احادیثی هستند که در آنها پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به استناد وحی آسمانی، از امامت امام حسین علیه السلام و فرزندان او خبر می دهد. مدلول این احادیث، آن است که صحیفه (نوشته) یا وصیّتی از سوی خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله می رسد که در آن، نام امامان پس از وی، ثبت شده است و این صحیفه یا وصیّت، به یکایک امامان می رسد. برخی از این احادیث نیز دلالت دارند که این مطلب، در سفر معراج، به پیامبر خدا ابلاغ شده است. دسته دوم. در این دسته، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بدون استناد به صحیفه یا وصیّت الهی، از امامت امام حسین علیه السلام و فرزندان او خبر می دهد و اطاعت و نافرمانی از آنها را اطاعت و نافرمانی از خداوند می داند. دسته سوم. در این دسته، امامان دیگر، از امامت امام حسین علیه السلام و فرزندان او خبر می دهند که شامل سخنان امیر مؤمنان علیه السلام، صحیفه فاطمه علیها السلام، سخنان امام حسن، امام

حسین، امام زین العابدین، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام هادی علیهم السلام بر امامت امام حسین علیه السلام می شود. دسته چهارم. این دسته از احادیث، حاوی وصایای امام حسین علیه السلام است که دلالت می کند ایشان، صحیفه مُهر شده ای را به اُم سلمه داده تا وی، پس از شهادت، به فرزند بزرگ ایشان برساند و نیز به دختر بزرگ خود، فاطمه و به خواهر خویش زینب، وصایایی داشته است. این احادیث، گرچه به صراحت بر تنصیص (تصریح) به امامت دلالت ندارند، اما به صورت ضمنی بر تنصیص بر امام پس از ایشان، دلالت می کنند.

الفصل الأوّل: الأحاديثُ القدسيّةُ في إمامته وإمامته وُلدوه 1 / 1 الوصيّةُ بالإمامة 82. الإمام الرضا عليه السلام: علل الشرائع بسندٍ معتبر عن عبد العلّيّ بن أعين عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إنَّ الله عز و جل خَصَّ عَلِيًّا عليه السلام بِوَصِيَّتِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَا يُصِيبُهُ لَهُ، فَاقْرَأَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ لَهُ بِذَلِكَ، ثُمَّ وَصِيَّتَهُ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَتَسْلِيمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ، حَتَّى أَفْضَى الْأَمْرَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَا يُنَازِعُهُ فِيهِ أَحَدٌ، لَهُ مِنَ السَّابِقِ مِثْلُ مَا لَهُ، وَاسْتَحَقَّهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (1)، فَلَا تَكُونُ بَعْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا فِي الْأَعْقَابِ وَالْأَعْقَابِ. (2).

1- الأنفال: 75 والأحزاب: 6.

2- علل الشرائع: ص 207 ح 5، الإمامه والتبصره: ص 178 ح 31 وفيه «نصبه» بدل «يصبه»، بحار الأنوار: ج 25 ص 257 ح 17 وراجع: كمال الدين: ص 414 ح 1 و 2.

## فصل یکم : احادیث قدسی در باره امامت امام حسین علیه السلام و فرزندان

### 1 / 1 وصیت به امامت

83. رسول الله صلی الله علیه و آله : علل الشرائع\_ به سند معتبر از عبد العلی بن اَعمین ، از امام صادق علیه السلام\_ : خداوند عز و جل ، علی را ویژه وصیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و آنچه به او می رسد ، کرد و حسن و حسین علیهما السلام به آن ، اقرار کردند . سپس به حسن علیه السلام وصیت شد و حسین علیه السلام در این باره تسلیم بود ، تا آن که امر به حسین علیه السلام رسید و هیچ کس که سابقه ای مانند او داشته باشد ، در آن با او منازعه نکرد . علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام نیز سزاوار آن بود ، به دلیل این سخن خدای عز و جل : «در کتاب خدا ، برخی خویشان ، از برخی دیگر ، سزاوارترند» ، و پس از علی بن الحسین علیه السلام ، امامت جز در فرزندان و فرزندان فرزندان نیست . .

1 / 2 صَحِيفَةُ الْإِمَامَةِ 84. عنه صلى الله عليه وآله: الكافي عن عبيد الله العمري عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيَّ نَبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كِتَابًا قَبْلَ وَفَاتِهِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ إِلَى النَّجَبِ مِنْ أَهْلِكَ، قَالَ: وَمَا النَّجَبُ يَا جَبْرَائِيلُ؟ فَقَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَوَلَدُهُ، وَكَانَ عَلِيٌّ الْكِتَابِ خَوَاتِيمُ مِنْ ذَهَبٍ.

فَدَفَعَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَمَرَهُ أَنْ يَفْكَ خَاتَمًا مِنْهُ وَيَعْمَلَ بِمَا فِيهِ، فَفَكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاتَمًا وَعَمِلَ بِمَا فِيهِ، ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَكَ خَاتَمًا وَعَمِلَ بِمَا فِيهِ، ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَفَكَ خَاتَمًا، فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ أُخْرِجَ بِقَوْمٍ إِلَى الشَّهَادَةِ، فَلَا شَهَادَةَ لَهُمْ إِلَّا مَعَكَ، وَأَشْرَفَ نَفْسَكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَفَعَلَ، ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... (1) 192. عنه عليه السلام: الكافي عن معاذ بن كثير عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إِنَّ الْوَصِيَّةَ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كِتَابًا، لَمْ يَنْزِلْ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كِتَابٌ مَخْتومٌ إِلَّا الْوَصِيَّةَ، فَقَالَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُحَمَّدُ، هَذِهِ وَصِيَّتُكَ فِي أُمَّتِكَ عِنْدَ أَهْلِ بَيْتِكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّ أَهْلِ بَيْتِي يَا جَبْرَائِيلُ؟ قَالَ: نَجِيبُ اللَّهِ مِنْهُمْ وَذُرِّيَّتُهُ، لِيَرْتِكَ عِلْمَ النَّبُوَّةِ كَمَا وَرَّثَهُ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَمِيرَاثُهُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَذُرِّيَّتِكَ مِنْ صُلْبِهِ، قَالَ: وَكَانَ عَلَيْهَا خَوَاتِيمُ.

قَالَ: فَفَتَحَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخَاتَمَ الْأَوَّلَ وَمَضَى لِمَا فِيهَا، ثُمَّ فَتَحَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخَاتَمَ الثَّانِيَّ وَمَضَى لِمَا أَمَرَ بِهِ فِيهَا، فَلَمَّا تَوَفَّى الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَضَى، فَتَحَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخَاتَمَ الثَّلَاثَ، فَوَجَدَ فِيهَا: أَنْ قَاتِلَ، فَأَقْتُلْ وَتُقْتَلْ، وَأَخْرُجَ بِأَقْوَامٍ لِلشَّهَادَةِ، لَا شَهَادَةَ لَهُمْ إِلَّا مَعَكَ، قَالَ: فَفَعَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَلَمَّا مَضَى دَفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ ذَلِكَ، فَفَتَحَ الْخَاتَمَ الرَّابِعَ ... (2).

1- الكافي: ج 1 ص 280 ح 2، الأُمالي للطوسي: ص 441 ح 990 عن أحمد بن الوليد، الأُمالي للصدوق: ص 486 ح 660 عن محمد بن الحسين الكناني عن جدّه، علل الشرائع: ص 171 ح 1 عن الحسن بن سماعه، كمال الدين: ص 232 ح 35، الإمامه والتبصره: ص 166 ح 20 كلاهما عن جعفر بن سماعه والثلاثة الأخرى نحوه، بحار الأنوار: ج 36 ص 192 ح 1 وراجع: بصائر الدرجات: ص 146 ح 24.

2- الكافي: ج 1 ص 279 ح 1، الغيبة للنعمانى: ص 52 ح 3 نحوه، بحار الأنوار: ج 36 ص 209 ح 10.



86. عنه صلی الله علیه و آله: الکافی۔ به نقل از عبید الله عمری، از امام صادق علیه السلام: خدای عز و جل پیش از وفات پیامبرش صلی الله علیه و آله نامه ای بر او نازل کرد و فرمود: «ای محمد! این، وصیت تو به نجیبان خاندانت است».

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: ای جبرئیل! نجیبان، کیان اند؟

گفت: «علی بن ابی طالب و فرزندان» و نامه را با طلا، مهر کرده بودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به امیر مؤمنان داد و به او فرمان داد که مهرش را بگشاید و به آنچه در آن است، عمل کند. امیر مؤمنان، مهر آن را گشود و به محتوای آن، عمل کرد و سپس آن را [مهر کرد و] به فرزندش حسن علیه السلام داد. او نیز مهر را گشود و به محتوای آن، عمل کرد و سپس آن را [مهر کرد و] به حسین علیه السلام سپرد. او نیز مهر را گشود و در آن یافت که: «گروهی را برای شهادت ببر، که جز در کنار تو به شهادت نمی رسند و جانت را در راه خدای عز و جل بفروش».

او نیز چنین کرد و سپس نامه را [مهر کرد و] به علی بن الحسین علیه السلام داد ... 87. مکارم الأخلاق عن رسول الله صلی الله علیه و آله: الکافی۔ به نقل از معاذ بن کثیر، از امام صادق علیه السلام: وصیت از آسمان و به صورت نوشته ای بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد و نوشته مهر شده ای جز همین وصیت، بر محمد صلی الله علیه و آله فرود نیامد. جبرئیل علیه السلام [به هنگام آوردنش] گفت: ای محمد! این، وصیت تو در باره امتت و نزد خاندانت است.

پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «کدام خاندانم، ای جبرئیل؟».

گفت: نجیب خدا و فرزندان، تا علم نبوت را از تو به ارث ببرند، آن گونه که ابراهیم علیه السلام آن را به ارث گذاشته است و میراث او برای علی علیه السلام است و ذریه تو از پشت او خواهند بود». نوشته، سربسته بود و چند مهر داشت.

علی علیه السلام، مهر اول را گشود و آنچه را در آن بود، به انجام رساند. سپس حسن علیه السلام مهر دوم را گشود و آنچه را در آن بود، به انجام رساند. چون حسن علیه السلام وفات کرد و در گذشت، حسین علیه السلام مهر سوم را گشود و در آن، چنین یافت: «بجنگ می گشی و کشته می شوی و مردمی را برای شهادت با خود ببر که جز در کنار تو به شهادت نمی رسند»، و او چنین کرد.

و حسین علیه السلام پیش از در گذشتش، آن را به علی بن الحسین علیه السلام سپرد و از دنیا رفت و وی، مهر چهارم را گشود ...

88. الإمام الصادق عليه السلام لَمَّا نَظَرَ إِلَى غُلَامٍ الْغَيْبِيِّ لِلطُّوسِيِّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِصَحِيفَةٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهَا اثْنَا عَشَرَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَأْمُرُكَ أَنْ تَدْفَعَ هَذِهِ الصَّحِيفَةَ إِلَى النَّجِيبِ مِنْ أَهْلِكَ بَعْدَكَ، يُفَكُّ مِنْهَا أَوَّلَ خَاتَمٍ وَيَعْمَلُ بِمَا فِيهَا، فَإِذَا مَضَى دَفَعَهَا إِلَى وَصِيِّهِ بَعْدَهُ، وَكَذَلِكَ الْأَوَّلُ يَدْفَعُهَا إِلَى الْآخِرِ، وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ.

فَفَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا أَمَرَ بِهِ، فَفَكَكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوَّلَهَا وَعَمِلَ بِمَا فِيهَا، ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَفَكَكَ خَاتَمَهُ وَعَمِلَ بِمَا فِيهَا، وَدَفَعَهَا بَعْدَهُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ دَفَعَهَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى آخِرِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (1) 89. عنه عليه السلام: الغيبة للنعماني عن يونس بن يعقوب عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَحِيفَةً مَخْتومةً بِإِثْنَيْ عَشَرَ خَاتَمًا، وَقَالَ: فَضَّ الْأَوَّلَ وَاعْمَلْ بِهِ، وَادْفَعْهَا إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُفَضُّ الثَّانِي وَيَعْمَلُ بِهِ، وَيَدْفَعُهَا إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُفَضُّ الثَّلَاثَ وَيَعْمَلُ بِمَا فِيهِ، ثُمَّ إِلَى وَاحِدٍ وَاحِدٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (2).

1- الغيبة للطوسي: ص 135 ح 98، بحار الأنوار: ج 36 ص 209 ح 9.

2- الغيبة للنعماني: ص 54 ح 4، الإرشاد: ج 2 ص 159، كشف الغمّة: ج 2 ص 336، إعلام الوري: ج 1 ص 502 والثلاثة الأخيرة من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 36 ص 210 ح 11.

90. الكافي عن شرحبیل بن مسلم: الغیبه، طوسی۔ به نقل از ابن عباس: جبرئیل علیه السلام با صحیفه ای (نوشته ای) از نزد خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد که دوازده مهر طلایی بر آن بود و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «خدای متعال، سلامت می رساند و به تو فرمان می دهد که این نوشته را پس از خودت به نجیب اهلت بسپاری. او نخستین مهر را می گشاید و به محتوایش عمل می کند و چون در گذشت، آن را به وصیّ پس از خود می سپارد و بدین گونه، اوّلی، آن را به بعدی می سپارد و یک به یک تا به آخر به هم می سپارند».

پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را فرمان یافته بود، به انجام رساند و علی بن ابی طالب علیه السلام، نخستین مهر را گشود و به محتوایش عمل کرد و سپس آن را به حسن علیه السلام داد. او مهر آن را گشود و به محتوایش عمل کرد و آن را به حسین علیه السلام سپرد. آن گاه، حسین علیه السلام آن را به علی بن الحسین علیه السلام داد و یک به یک به هم خواهند سپرد تا به آخرین ایشان برسد. 91. الإمام علیّ علیه السلام: الغیبه، نعمانی۔ به نقل از یونس بن یعقوب، از امام صادق علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله صحیفه (نوشته) سر بسته ای را که دوازده مهر داشت، به علی علیه السلام سپرد و فرمود: «اوّلین مهر را بشکن و به محتوای آن، عمل کن و [سپس] به حسن علیه السلام بسپار تا دومی را بشکنند و به محتوایش عمل کنند و او آن را به حسین علیه السلام بسپارد تا سومین مهر را بشکنند و به محتوای آن عمل کنند. سپس به فرزندان حسین علیهم السلام، یک به یک، می رسد».

92. عنه عليه السلام: الكافي عن حريز: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، مَا أَقَلَّ بَقَاءَكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَأَقْرَبَ آجَالَكُمْ بَعْضَهَا مِنْ بَعْضٍ مَعَ حَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْكُمْ؟

فَقَالَ: إِنَّ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنَّا صَحِيفَةً، فِيهَا مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ فِي مُدَّتِهِ، فَإِذَا انْقَضَى مَا فِيهَا مِمَّا أَمَرَ بِهِ عَرَفَ أَنْ أَجَلَهُ قَدْ حَضَرَ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَنْعَى إِلَيْهِ نَفْسَهُ، وَأَخْبَرَهُ بِمَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ.

وإنَّ الحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَرَأَ صَحِيفَتَهُ الَّتِي أُعْطِيَهَا، وَفُسِّرَ لَهُ مَا يَأْتِي بِنَعْيٍ، وَبَقِيَ فِيهَا أَشْيَاءٌ لَمْ تُقْضَ، فَخَرَجَ لِلْقِتَالِ. وَكَانَتْ تِلْكَ الْأُمُورُ الَّتِي بَقِيَتْ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ سَأَلَتِ اللَّهَ فِي نُصْرَتِهِ، فَأُذِنَ لَهَا، وَمَكَثَتْ تَسْتَعِدُّ لِلْقِتَالِ وَتَتَأَهَّبُ لِذَلِكَ حَتَّى قُتِلَ، فَنَزَلَتْ وَقَدْ انْقَطَعَتْ مُدَّتُهُ وَقُتِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبُّ! أَذِنْتَ لَنَا فِي الْإِنْجَادِ، وَأَذِنْتَ لَنَا فِي نُصْرَتِهِ، فَأَنْحَدِرْنَا وَقَدْ قَبِضْتَهُ! فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ: أَنْ الرِّمُوا قَبْرَهُ حَتَّى تَرَوْهُ وَقَدْ خَرَجَ فَانْصُرُوهُ، وَابْكُوا عَلَيْهِ وَعَلَى مَا فَاتَكُمْ مِنْ نُصْرَتِهِ، فَإِنَّكُمْ قَدْ خُصِّصْتُمْ بِنُصْرَتِهِ وَبِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ، فَبَكَتِ الْمَلَائِكَةُ تَعَزُّيًّا وَحُزْنًا عَلَى مَا فَاتَهُمْ مِنْ نُصْرَتِهِ؛ فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُونَ أَنْصَارَهُ. (1) 93. الإمام الصادق عليه السلام: الاختصاص عن أبان بن تغلب: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ فِي ذُوَابِهِ (2) سَيِّفٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَحِيفَةً، [و] (3) أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعَا إِلَيْهِ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَفَعَهَا (4) إِلَيْهِ، وَدَفَعَهَا إِلَيْهِ سَيِّفًا وَقَالَ لَهُ: افْتَحْهَا، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَفْتَحَهَا فَفَتَحَهَا لَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: إِقْرَأْ، فَقَرَأَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَلْفَ وَالْبَاءَ وَالسِّينَ وَاللَّامَ وَالْحَرْفَ بَعْدَ الْحَرْفِ، ثُمَّ طَوَّاهَا.

فَدَفَعَهَا إِلَى أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَفْتَحَهَا فَفَتَحَهَا لَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: إِقْرَأْ فَقَرَأَهَا كَمَا قَرَأَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ طَوَّاهَا فَدَفَعَهَا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَفْتَحَهَا فَفَتَحَهَا لَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ: إِقْرَأْ فَلَمْ يَسْتَخْرِجْ مِنْهَا شَيْئًا فَأَخَذَهَا وَطَوَّاهَا، ثُمَّ عَلَّقَهَا مِنْ ذُوَابِهِ السِّيفِ.

فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَأَيُّ شَيْءٍ كَانَ فِي تِلْكَ الصَّحِيفَةِ؟ فَقَالَ: هِيَ الْأَحْرُفُ الَّتِي يَفْتَحُ كُلُّ حَرْفٍ أَلْفَ حَرْفٍ.

قال أبو بصير: قال أبو عبد الله عليه السلام: فما خرج منها إلى الناس حرفان إلى الساعة. (5).

1- الكافي: ج 1 ص 283، كامل الزيارات: ص 178 ح 240، مختصر بصائر الدرجات: ص 178، بحار الأنوار: ج 45 ص 225 ح 18.

2- الذُّوَابَةُ: الجلد الذي تعلق على آخره الرجل (الصحيح: ج 1 ص 126 «ذاب»).

3- ما بين المعقوفين أثبتناه من بصائر الدرجات وبحار الأنوار.

4- .. في بصائر الدرجات وبحار الأنوار: «فدفعها» بدل «رفعها».

5- الاختصاص: ص 284، بصائر الدرجات: ص 307 ح 1، بحار الأنوار: ج 26 ص 56 ح 115.

94. معانی الأخبار عن الحسين بن زيد، عن الإمام الصادق الكافي - به نقل از حرّیز - : به امام صادق علیه السلام گفتم : فدایت شوم ! شما اهل بیت ، چه قدر کم می مانید و وفاتتان به یکدیگر نزدیک است ، با آن که مردم به شما نیاز دارند ؟

فرمود : « ما هر یک ، صحیفه ای داریم که در آن ، هر چه برای عمل در مدّت امامتمان به آن نیاز داریم ، نوشته شده و چون مأموریت های نوشته شده در آن پایان می گیرد ، امام می داند که آجلش در رسیده است . پس پیامبر صلی الله علیه و آله می آید و وفات او را به وی خبر می دهد و اجرش را نزد خدا به او می آگاهاند .

حسین علیه السلام صحیفه ای را که به او داده بودند ، خواند و آنچه را برایش پیش می آید و از جمله خبر وفاتش برایش تفسیر شد و چیزهایی مانده بود که هنوز به انجام نرسیده بود . پس برای جهاد ، بیرون شد .

و اموری که باقی ماند ، این بود که فرشتگان ، اجازه یاری حسین علیه السلام را خواستند و خدا به آنها اجازه داد و آنان ، درنگ کردند تا ساز و برگ کار را فراهم آورند و با آمادگی به جنگ بیایند که در این میان ، حسین علیه السلام کشته شد و آنان که فرود آمدند ، مدّت حسین علیه السلام تمام شده و به شهادت رسیده بود .

فرشتگان گفتند : پروردگارا ! به ما اجازه فرود آمدن و یاری حسین را دادی ؛ اما وقتی فرود آمدیم که قبض روح شده بود .

خداوند به ایشان وحی کرد : مجاور قبرش باشید تا آن گاه که ببینید خروج کرده است . پس یاری اش دهید و بر او و نیز بر یاری او که از دستتان رفت ، بگریید ، که شما ویژه یاری وی و گریه بر وی هستید .

پس فرشتگان از سر تسلیت و نیز اندوه بر یاری ای که نتوانستند به انجام رسانند ، می گریند و چون خروج کند ، یاران او می شوند»  
95. علل الشرائع : الاختصاص - به نقل از ابان بن تغلب - : امام صادق علیه السلام برایم چنین فرمود که : «در حلقه شمشیر علی علیه السلام ، نوشته ای بود و علی علیه السلام ، حسن علیه السلام را فرا خواند و آن را به حسن علیه السلام رساند و چاقویی به او داد و به وی فرمود : آن را بگشای .

امام حسن علیه السلام نتوانست آن را بگشاید . امام علی علیه السلام ، آن را برایش گشود و سپس به او فرمود : بخوان .

حسن علیه السلام خواند : الف ، باء ، سین ، لام و حرف به حرف ، آن را خواند و سپس آن را در هم پیچید . آن گاه ، امام علی علیه السلام آن را به برادر او ، حسین علیه السلام ، داد و او نتوانست آن را بگشاید . امام علی علیه السلام آن را برای وی گشود و سپس به او فرمود : آن را بخوان و حسین علیه السلام آن را خواند ، همان گونه که حسن علیه السلام آن را خوانده بود .

سپس ، امام علی علیه السلام آن را در هم پیچید و به محمد بن حنفیه داد و او نیز نتوانست آن را بگشاید . علی علیه السلام آن را برایش گشود و به او فرمود : بخوان ؛ اما او از آن ، هیچ نخواند . پس علی علیه السلام آن را گرفت و در هم پیچید و از حلقه شمشیرش آویخت» .

به امام صادق علیه السلام گفتم : در آن صحیفه ، چه بود؟

فرمود : «حرف هایی که هر یک ، هزار حرف می گشاید» .

ابو بصیر گفت : امام صادق علیه السلام فرمود : «تاکنون ، دو حرف هم از آن ، برای مردم ، بیرون نیامده است» . .

راجع: ص 312 (الفصل الرابع : وصايا الإمام عليه السلام) .

1 / 3 إختيَارُ الأئِمَّةِ: 96. الإمام عليّ عليه السلام: كمال الدين عن ابن عباس عن رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَهُ، فَاخْتَارَنِي مِنْهَا، فَجَعَلَنِي نَبِيًّا، ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّانِيَةَ، فَاخْتَارَ مِنْهَا عَلِيًّا، فَجَعَلَهُ إِمَامًا، ثُمَّ أَمَرَنِي أَنْ أَتَّخِذَهُ أَخًا وَوَلِيًّا وَوَصِيًّا وَخَلِيفَةً وَوَزِيرًا، فَعَلِيٌّ مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ، وَهُوَ زَوْجُ ابْنَتِي، وَأَبُو سَيِّدِ بَطْنِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَنِي وَإِيَّاهُمْ حُجَجًا عَلَى عِبَادِهِ، وَجَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةً، يَقُومُونَ بِأَمْرِي، وَيَحْفَظُونَ وَصِيَّتِي. (1).

1- كمال الدين : ص 257 ح 2، كفايه الأثر : ص 10 وفيه «ليوصون» بدل «يقومون»، كشف الغمّة : ج 3 ص 300، إعلام الوری : ج 2 ص 182، الصراط المستقيم : ج 2 ص 121 نحوه، بحار الأنوار : ج 36 ص 282 ح 105 وراجع : شرح الأخبار : ج 1 ص 118 ح 43.

ر. ک: ص 313 (فصل چهارم: وصیت های امام علیه السلام).

### 1 / 13 انتخاب امامان:

193. رسول الله صلی الله علیه و آله: کمال الدین به نقل از ابن عباس، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند تبارک و تعالی به زمین نگریست و از میان آن، مرا برگزید و مرا پیامبر قرار داد. سپس دوباره نگریست و علی را از میان آن برگزید و او را امام قرار داد. سپس به من فرمان داد که او را برادر، ولی، وصی، جانشین و وزیر خود بگیرم. پس، علی از من است و من از علی هستم و او همسر دخترم و پدر دو نوه ام، حسن و حسین، است. بدانید که خدای تبارک و تعالی من و آنان را حجت بر بندگانش قرار داده و از پشت حسین، امامانی قرار داده که به کار من، قیام می کنند و وصیتم را پاس می دارند.



98. الإمام الصادق عليه السلام: كمال الدين عن جابر بن عبد الله الأنصاري: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ نَبِيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (1) قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَمَنْ أُولُو الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُمُ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ، وَأَيْمَةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي، أَوْلَهُمْ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ ... (2) 99. عنه عليه السلام: بصائر الدرجات عن أبي الجارود عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَعَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَرَضِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، أَدُنُّ مِنِّْي حَتَّى أَسِرَّ إِلَيْكَ مَا أَسَرَّ اللَّهُ إِلَيَّ، وَأَتَمِّنَكَ عَلَيَّ مَا اتَّمَنَنِي اللَّهُ عَلَيْهِ، فَفَعَلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَفَعَلَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَفَعَلَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَفَعَلَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَبِي، وَفَعَلَهُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ بِصَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. (3) 100. المحاسن عن أبي عبد الله المدائني: كمال الدين عن علي بن أبي حمزة عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَدَّثَنِي جَبْرَيْلُ عَنْ رَبِّ الْعِزَّةِ جَلَّ جَلَالُهُ، أَنَّهُ قَالَ: مَنْ عَلِمَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَرَسُولِي، وَأَنَّ عَلِيًّا بْنُ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي، وَأَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِي، أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي ...

فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟

قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ بِنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ ... هُوَ لَئِي يَا جَابِرُ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلَادِي وَعِترَتِي، مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي، وَمَنْ أَنْكَرَهُمْ أَوْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي، بِهِمْ يُمْسِكُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ السَّمَاءِ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ (4) بِأَهْلِهَا. (5).

1- النساء: 59.

2- كمال الدين: ص 253 ح 3، العدد القوي: ص 85 ح 149، كفاية الأثر: ص 53، قصص الأنبياء: ص 361 ح 436، المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 282، كشف الغمّة: ج 3 ص 299، إعلام الوري: ج 2 ص 181 وفيها «ثمّ الحسين» بدل «والحسين»، عوالي اللآلي: ج 4 ص 89 ح 120 نحوه، بحار الأنوار: ج 36 ص 250 ح 67.

3- بصائر الدرجات: ص 377 ح 1، بحار الأنوار: ج 2 ص 174 ح 11.

4- مادّ يميد: مال وتحرّك (النهاية: ج 4 ص 379 «ميد»).

5- كمال الدين: ص 258 ح 3، الاحتجاج: ج 1 ص 167 ح 34، كفاية الأثر: ص 143، قصص الأنبياء: ص 368 ح 440، إعلام الوري: ج 2 ص 183، كشف الغمّة: ج 3 ص 300 عن أبي حمزة الثمالي، الصراط المستقيم: ج 2 ص 149 وليس فيه ذيله، بحار الأنوار: ج 36 ص 251 ح 68.

101. رسول الله صلی الله علیه و آله : کمال الدین\_ به نقل از جابر بن عبد الله انصاری \_ : چون خدای عز و جل بر پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد که : «ای مؤمنان! از خدا و پیامبر ، اطاعت کنید و [ نیز ] از فرمان روایان اطاعت کنید» ، گفتم : ای پیامبر خدا! خدا و پیامبرش را شناختیم ؛ اما فرمان روایانی که خداوند ، اطاعت آنان را با اطاعت تو همراه کرده ، چه کسانی اند؟

فرمود : «ای جابر! آنان ، جانشینان من و پیشوایان مسلمانان ، پس از من هستند . نخستین آنها ، علی بن ابی طالب است ، سپس حسن و حسین ، سپس علی بن الحسین ، سپس ...» . 102. عنه صلی الله علیه و آله ( \_ لَعَلِي عَلَيْهِ السَّلَام \_ ) بصائر الدرجات\_ به نقل از ابو جارود ، از امام باقر علیه السلام \_ : پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در بیماری منجر به وفاتش فرا خواند و فرمود : «ای علی ! نزدیکم بیا تا رازهایی را که خداوند به من گفته ، به تو بگویم و تو را امین بر چیزهایی کنم که خداوند ، مرا بر آنها امین کرده است» .

پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را برای علی علیه السلام کرد و علی علیه السلام ، آن را برای حسن علیه السلام و حسن علیه السلام ، برای حسین علیه السلام و حسین علیه السلام ، برای پدرم کرد و پدرم نیز آن را برای من ، انجام داد . درودهای خدا بر همه آنان باد ! 103. کنز العمال عن أبي هريره عن رسول الله صلی الله عکمال الدین\_ به نقل از علی بن ابی حمزه ، از امام صادق ، از پدرش امام باقر ، از پدرانش علیهم السلام \_ : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «جبرئیل علیه السلام از پروردگار عزت \_ که جلالتش بشکوه باد \_ برایم حدیث گفت که فرمود : هر کس بداند خدایی جز من و فقط من نیست و محمد ، بنده و پیامبر من است و علی بن ابی طالب ، خلیفه من است و امامان از نسل او ، حجت های من هستند ، او را به رحمت خودم ، به بهشت در می آورم ...» .

جابر بن عبد الله انصاری برخاست و گفت : ای پیامبر خدا! امامان از نسل علی بن ابی طالب ، کیان اند؟

فرمود : «حسن و حسین ، دو سرور جوانان بهشتی اند ، و سپس . . . . ای جابر ! اینها خلیفه ها ، اوصیا و فرزندان و خاندان من هستند . هر کس از آنان اطاعت کند ، مرا اطاعت کرده است و هر کس از آنان سرپیچد ، مرا سرپیچی کرده است و هر کس آنان ، یا یکی از آنان را انکار کند ، مرا انکار کرده است . به خاطر آنان است که خداوند ، آسمان را از سقوط بر زمین ، جز به اذن خویش ، نگاه می دارد و به خاطر آنان است که خداوند ، زمین را از جنباندن اهلس ، حفظ می کند» . .

104. رسول الله صلى الله عليه وآله: علل الشرائع عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! مِنْ أَيْنَ جَاءَ لَوْلِدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَضْلُ عَلَى وُلْدِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُمَا يَجْرِيَانِ فِي شَرْعٍ وَاحِدٍ (1)؟

فَقَالَ: لَا أَرَاكُمْ تَأْخُذُونَ بِهِ، إِنَّ جَبْرَيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَا وُلِدَ الْحُسَيْنُ بَعْدُ، فَقَالَ لَهُ: يَوْلَدُ لَكَ غُلَامٌ تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ، فَقَالَ: يَا جَبْرَيْلُ! لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ، فَخَاطَبَهُ ثَلَاثًا.

ثُمَّ دَعَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ جَبْرَيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُخْبِرُنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ يَوْلَدُ لَكَ غُلَامٌ تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ. فَقَالَ: لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ \_ يَا رَسُولَ اللَّهِ \_، فَخَاطَبَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُ يَكُونُ فِيهِ وَفِي وُلْدِهِ الْإِمَامَةُ وَالْوَرَاثَةُ وَالْخِزَانَةُ.

فَأرْسَلَ إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: لَيْسَ لِي حَاجَةٌ فِيهِ \_ يَا أَبَاهُ \_، فَخَاطَبَهَا ثَلَاثًا، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهَا: لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ فِيهِ الْإِمَامَةُ وَالْوَرَاثَةُ وَالْخِزَانَةُ، فَقَالَتْ لَهُ: رَضِيئْتُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَعَلَّقَتْ وَحَمَلَتْ بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَحَمَلَتْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ، ثُمَّ وَضَعَتْهُ، وَلَا تَعْلَمُ يَعْشُ مَوْلُودٌ قَطُّ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ غَيْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. (2).

1- نحن في هذا شرع واحد أي سواءً لافوق بعضنا بعضاً (لسان العرب: ج 8 ص 178 «شرع»).

2- علل الشرائع: ص 206 ح 3، الإمامه والتبصره: ص 181 ح 37، بحار الأنوار: ج 43 ص 245 ح 20.

105. الإمام علیّ علیه السلام: علل الشرائع\_ به نقل از عبد الرحمان بن کثیر هاشمی\_ : به امام صادق علیه السلام گفتم : فدایت شوم! از کجا فرزندان حسین علیه السلام بر فرزندان حسن علیه السلام برتری یافتند ، در حالی که حسن و حسین علیهما السلام ، هر دو در یک درجه هستند ؟

امام صادق علیه السلام فرمود : نینم چنین می گوئید ! هنگامی که حسین علیه السلام هنوز به دنیا نیامده بود ، جبرئیل علیه السلام بر محمد صلی الله علیه و آله فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : پسری برای تو به دنیا می آید که امتت پس از تو ، او را می کُشند .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای جبرئیل ! من نیازی به این فرزند ندارم» و سه بار گفتگو کردند .

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فرا خواند و به او فرمود : «جبرئیل از سوی خدای عز و جل به من خبر می دهد که پسری برای تو متولّد می شود که امتت پس از تو ، او را می کُشند» .

علی علیه السلام گفت : ای پیامبر خدا! من نیازی به این فرزند ندارم .

سه بار با علی علیه السلام گفتگو کرد و سپس فرمود : «او امام است و امامت و وراثت و گنجینه (علم) در او خواهد بود» .

پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام پیغام داد که : «خداوند ، تو را به پسری بشارت می دهد که امتم پس از من ، او را می کُشند» .

فاطمه علیها السلام گفت : پدر عزیزم ! من به آن ، نیازی ندارم .

با او نیز سه بار گفتگو کرد و سپس به او پیغام داد که : «امامت و وراثت و گنجینه (علم) در اوست» .

فاطمه علیها السلام گفت : از خدا خشنود شدم .

سپس به حسین علیه السلام باردار شد و پس از شش ماه بارداری ، او را به دنیا آورد ، و هیچ کودکی جز حسین بن علی علیه السلام و عیسی بن مریم علیه السلام ، شش ماهه به دنیا نیامده است [ که سالم و زنده مانده باشد ] . .

106. عنه عليه السلام: كفايه الأثر عن علقمه بن قيس عن أمير المؤمنين عليه السلام: قال النبي صلى الله عليه وآله: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ ، فَإِذَا فِيهِ مَكْتُوبٌ : «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، أَيْدِيُهُ بَعْلِي ، وَنَصْرُهُ بَعْلِي» . وَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا ، فَقُلْتُ : يَا رَبِّ ، أَنْوَارٌ مِّنْ هَذِهِ ؟ فَتَوَدَّيْتُ : يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ أَنْوَارُ الْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ .

قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا تُسَمِّيهِمْ لِي ؟

قال: نعم، أنت الإمام والخليفة بعدى تقضى ديني وتجزى عدايتي، وبعدك ابناك الحسن والحسين، بعد الحسين ابنه علي زين العابدين... (1) 1/4 الإمامة في ولد الحسين عليه السلام 107. الإمام الباقر عليه السلام: الخصال بسند معتبر عن المفصل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام، قال: قُلْتُ لَهُ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، فَكَيْفَ صَارَتِ الْإِمَامَةُ فِي وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دُونَ وُلْدِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَهُمَا جَمِيعًا وَوَلَدَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسِبْطَاهُ وَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ مُوسَى وَهَارُونَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَا نَبِيَّيْنِ مُرْسَلَيْنِ أَخَوَيْنِ ، فَجَعَلَ اللَّهُ النَّبُوَّةَ فِي صُلْبِ هَارُونَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دُونَ صُلْبِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَلَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ : لِمَ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ ، وَإِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ : لِمَ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي صُلْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دُونَ صُلْبِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؛ لِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَكِيمُ فِي أَعْمَالِهِ «لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ» (2) . (3) .

1- . كفايه الأثر : ص 217 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 355 ح 225 وراجع : الصراط المستقيم : ج 2 ص 150 .

2- . الأنبياء: 23.

3- . الخصال : ص 305 ح 84 ، معاني الأخبار : ص 126 ح 1 ، كمال الدين : ص 359 ح 57 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 46 نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 70 ح 6 .

108. الإمام الصادق علیه السلام: كفايه الأثر\_ به نقل از علقمه بن قیس ، از امیر مؤمنان علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چون مرا در معراج به آسمان بردند ، به ستون عرش نگریستم . در آن جا نوشته بود : خدایی جز خداوند یکتا نیست . محمد ، پیامبر خداست . او را با علی تأیید کردم و با علی ، یاری اش دادم . و دوازده نور دیدم و پرسیدم : خدای من ! اینها نورهای کیستند؟

ندایی به من رسید که : ای محمد ! اینها ، نورهای امامان از نسل تو اند .» .

گفتم : ای پیامبر خدا ! آیا آنان را برای من نام می بری؟

فرمود : «آری . تو\_ که امام و خلیفه پس از منی و بدهی ام را می پردازی و وعده هایم را به جا می آوری\_ و پس از تو ، پسرانت حسن و حسین ، و پس از حسین ، پسرش علی ، همان زیور پرستشگران ، و ...» .

#### 1 / 4 امامت در فرزندان حسین علیه السلام

109. رسول الله صلی الله علیه و آله : الخصال\_ با سند معتبر ، به نقل از مفضل بن عمر: به امام صادق علیه السلام گفتم : ای فرزند پیامبر خدا ! چگونه امامت در فرزندان امام حسین علیه السلام ، نه فرزندان امام حسن علیه السلام ، واقع شده است ، در حالی که هر دو ، فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و دو نواده او و دو سرور جوانان بهشتی اند؟

امام صادق علیه السلام فرمود : «موسی و هارون ، دو پیامبر فرستاده شده و برادر یکدیگر بودند ؛ اما خداوند ، نبوت را در پشت هارون قرار داد ، نه پشت موسی و هیچ کس نمی تواند بگوید : چرا خدا این گونه کرد؟ و امامت ، جانشینی ای از سوی خدای عز و جل است و هیچ کس نمی تواند بگوید : چرا خداوند ، آن را در پشت حسین علیه السلام ، نه پشت حسن علیه السلام ، قرار داد ؛ زیرا خداوند ، کارهایش حکیمانه است و از این رو ، «از آنچه می کند ، سؤال نمی شود، در حالی که آنان (انسان ها) سؤال می شوند» . . .

110. عنه صلى الله عليه وآله: عيون أخبار الرضا عليه السلام عن محمد بن أبي يعقوب البلخي: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام فقلتُ له: لَأَيِّ عِلَّةٍ صَارَتْ الإِمَامَةُ فِي وُلْدِ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دُونَ وُلْدِ الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا فِي وُلْدِ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَمْ يَجْعَلَهَا فِي وُلْدِ الحَسَنِ، وَاللَّهُ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ. (1) 111. عنه صلى الله عليه وآله: الكافي عن موسى بن عبد الله بن الحسن - فِي ذِكْرِ مُحَاوَرَةِ جَرَّتِ بَيْنَ أَبِيهِ وَبَيْنَ الإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِلَى أَنْ قَالَ - : فَجَرَى الكَلَامَ بَيْنَهُمَا حَتَّى أَفْضَى إِلَى مَا لَمْ يَكُنْ يُرِيدُ .

وكان من قوله [أى عبد الله بن الحسن]: بِأَيِّ شَيْءٍ كَانَ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحَقَّ بِهَا مِنَ الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَحِمَ اللَّهُ الحَسَنَ وَرَحِمَ الحُسَيْنَ، وَكَيْفَ ذَكَرْتَ هَذَا؟ قَالَ: لِأَنَّ الحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ إِذَا عَدَلَ أَنْ يَجْعَلَهَا فِي الأَسَنِّ مِنَ وُلْدِ الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا أَنْ أَوْحَى إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْحَى إِلَيْهِ بِمَا شَاءَ، وَلَمْ يُؤَمِّرْ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ، وَأَمَرَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَا شَاءَ، فَفَعَلَ مَا أَمَرَ بِهِ، وَلَسْنَا نَقُولُ فِيهِ إِلَّا مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ تَبَجِيلِهِ وَتَصَدِيقِهِ، فَلَوْ كَانَ أَمْرَ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُصَوِّرَهَا فِي الأَسَنِّ أَوْ يُنْقَلَهَا فِي وُلْدِهِمَا - يَعْنِي الوَصِيَّةَ - لَفَعَلَ ذَلِكَ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَمَا هُوَ بِالمُتَّهَمِ عِنْدَنَا فِي الذَّخِيرَةِ لِنَفْسِهِ، وَلَقَدْ وُلِّيَ وَتَرَكَ ذَلِكَ، وَلَكِنَّهُ مَضَى لِمَا أَمَرَ بِهِ وَهُوَ جَدُّكَ وَعَمُّكَ، فَإِنْ قُلْتَ خَيْرًا فَمَا أَوْلَاكَ بِهِ، وَإِنْ قُلْتَ هُجْرًا (2) فَيَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ. (3).

- 
- 1- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 82 ح 17، علل الشرائع: ص 208 ح 10، بحار الأنوار: ج 25 ص 260 ح 22.
  - 2- الهُجْر: الفحش في الكلام، أو الإكثار منه فيما لا ينبغي (النهاية: ج 5 ص 245 «هجر»).
  - 3- الكافي: ج 1 ص 359 ح 17، بحار الأنوار: ج 47 ص 281 ح 19.

112. الكافي عن عذافر الصيرفي: عيون أخبار الرضا عليه السلام\_ به نقل از محمد بن ابی یعقوب بلخی\_ : از امام رضا علیه السلام پرسیدم و گفتم: به چه علت، امامت در فرزندان حسین علیه السلام و نه حسن علیه السلام، واقع شد؟

فرمود: «زیرا خدای عز و جل آن را در فرزندان حسین علیه السلام و نه حسن علیه السلام، قرار داد و خدا از آنچه می کند، سؤال نمی شود». 194. سنن الترمذی عن فضاله بن عبید: الكافي\_ به نقل از موسی بن عبد الله بن حسن، در یادکرد گفتگویی که میان پدرش و امام صادق علیه السلام واقع شد، تا آن جا که گفت: و گفتگو میان آنها بالا گرفت، تا به جایی رسید که نمی خواست، و بخشی از سخن [پدرم] عبد الله بن الحسن، این بود که: برای چه حسین علیه السلام سزاوارتر از حسن علیه السلام به امامت بود؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند، حسن و حسین علیهما السلام را رحمت کند! از چه رو، این را می گویی؟».

گفت: زیرا برای حسین علیه السلام شایسته بود که چون عدالت ورزد، امامت را در بزرگ ترین فرزند حسن علیه السلام قرار دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند\_ تبارک و تعالی\_ هنگامی که خواست به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی کند، با هیچ یک از آفریدگانش مشورت نکرد و محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به آنچه خواست، فرمان داد و او آنچه را فرمان یافت، به انجام رساند و ما جز آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله در بزرگداشت و تأیید او فرمود، نمی گوئیم و اگر [پیامبر صلی الله علیه و آله] به حسین علیه السلام فرمان می داد که وصیت و امامت را در مسن تر قرار دهد یا به فرزندان آن دو انتقال دهد، این کار را می کرد و او نزد ما متهم به اندوختن آن برای خود نیست. او بی گمان، ولایت یافت و آن کار (برای خود اندوختن) را نکرد؛ بلکه آنچه را فرمان یافته بود، به انجام رساند. او جدّ تو و عموی توست. پس اگر نیک بگویی، چه کس از تو به آن، سزاوارتر؟ و اگر بیهوده بگویی، خداوند، تو را بیامرزد!». .



195. الكافي عن أبي كهمس عن الإمام الصادق عليه السلام: علل الشرائع عن الربيع بن عبد الله: وَقَعَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ كَلَامٌ فِي الْإِمَامَةِ ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ : إِنَّ الْإِمَامَةَ فِي وُلْدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَام ، فَقُلْتُ : بَلْ هِيَ فِي وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ دُونَ وُلْدِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام ، فَقَالَ لِي : وَكَيْفَ صَارَتْ فِي وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام دُونَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام وَهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَهُمَا فِي الْفَضْلِ سِوَاءٍ إِلَّا أَنْ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام فَضْلاً بِالْكَبَرِ ، وَكَانَ الْوَاجِبُ أَنْ تَكُونَ الْإِمَامَةُ إِذَنْ فِي الْأَفْضَلِ ؟

فَقُلْتُ لَهُ : إِنَّ مُوسَى وَهَارُونَ عَلَيْهِمَا السَّلَام كَانَا نَبِيِّنِ مُرْسَلَيْنِ ، وَكَانَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام أَفْضَلَ مِنْ هَارُونَ عَلَيْهِ السَّلَام ، فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ التُّبُوَّةَ وَالْخِلَافَةَ فِي وُلْدِ هَارُونَ عَلَيْهِ السَّلَام دُونَ وُلْدِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام ، وَكَذَلِكَ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْإِمَامَةَ فِي وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام دُونَ وُلْدِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام ، لِيُجْرِيَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ سُنَنَ مَنْ قَبْلَهَا مِنَ الْأَمَمِ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ ، فَمَا أَجِبْتَ فِي أَمْرِ مُوسَى وَهَارُونَ عَلَيْهِمَا السَّلَام مِثْلَ مَا أَجِبْتُ فِي أَمْرِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَام ، فَانْقَطَعَ .

وَدَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَام فَلَمَّا بَصُرَ بِبِي قَالَ لِي : أَحْسَنْتَ يَا رَبِيعُ فِيمَا كَلَّمْتَهُ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ ، تَبَيَّنَكَ اللَّهُ . (1) 115. الإمام علي عليه السلام: الكافي عن عبد الرحيم بن روح القصير عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّةٌ تُهْمُ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (2) فِيمَنْ نَزَلَتْ؟ فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي الْإِمْرَةِ، إِنَّ هَذِهِ الْآيَةَ جَرَتْ فِي وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام مِنْ بَعْدِهِ، فَتَحْنُ أَوْلَى بِالْأَمْرِ وَبِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، قُلْتُ: فَوَلَدُ جَعْفَرٍ لَهُمْ فِيهَا نَصِيبٌ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَلَوْلَدِ الْعَبَّاسِ فِيهَا نَصِيبٌ؟ فَقَالَ: لَا، فَعَدَدْتُ عَلَيْهِ بَطُونَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ: لَا.

قَالَ: وَنَسِيتُ وُلْدَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام ، فَدَخَلْتُ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَيْهِ ، فَقُلْتُ لَهُ : هَلْ لَوْلَدِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام فِيهَا نَصِيبٌ ؟ فَقَالَ : لَا يَا عَبْدَ الرَّحِيمِ ، مَا لِمُحَمَّدِي فِيهَا نَصِيبٌ غَيْرَنَا . (3) .

1- علل الشرائع: ص 209 ح 12 ، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 47 نحوه ، بحار الأنوار: ج 25 ص 258 ح 19 .

2- الأحزاب: 6 .

3- الكافي: ج 1 ص 288 ح 2 ، علل الشرائع: ص 206 ح 4 وفيه «في الحسين بن علي وفي ولد الحسين» بدل «في ولد الحسين عليه السلام» ، الإمامة والتبصرة: ص 178 ح 30 ، بحار الأنوار: ج 25 ص 256 ح 16 .

116. الإمام الباقر عليه السلام: علل الشرائع\_ به نقل از ربیع بن عبد الله: میان من و عبد الله بن الحسن، در باره امامت، گفتگو در گرفت. عبد الله بن الحسن گفت: امامت، در نسل حسن و حسین علیهما السلام است. من گفتم: بلکه آن تا روز قیامت، در نسل حسین علیه السلام است.

او به من گفت: چگونه در نسل حسین علیه السلام، نه حسن علیه السلام، قرار گرفت، در حالی که هر دو، سرور جوانان بهشتی و در فضیلت، برابری، جز آن که حسن علیه السلام فضیلت بزرگ تر بودن را هم دارد و لازم است که در این صورت، امامت در افضل باشد؟!؟

به او گفتم: موسی و هارون علیهما السلام، دو پیامبر فرستاده شده بودند و موسی، افضل از هارون بود؛ اما خدای عز و جل، نبوت و خلافت را در نسل هارون علیه السلام و نه نسل موسی علیه السلام، قرار داد. همین گونه خدای عز و جل امامت را در نسل حسین علیه السلام و نه نسل حسن علیه السلام، قرار داد تا سنت های پیشین را در این امت، موبه مو جاری کند. پس هر جوابی که در کار موسی و هارون علیهما السلام دادی، همان، جواب من در باره حسن و حسین علیهما السلام خواهد بود.

عبد الله، دیگر چیزی نگفت. بر امام صادق علیه السلام در آمدم. چون مرا دید، به من فرمود: «ای ربیع! در گفتگویت با عبد الله بن الحسن، نیکو گفتی. خداوند، تو را استوار بدارد!». 117. الإمام الصادق علیه السلام: الکافی\_ به نقل از عبد الرحیم بن روح قصیر، در باره این سخن خدای عز و جل: «پیامبر به مؤمنان از خودشان، سزاوارتر است و همسرانش، مادران آنها هستند و در کتاب خدا، خویشان نسبی، برخی از برخی دیگر سزاوارترند»: به امام باقر علیه السلام گفتم: [این آیه] در باره چه کسی نازل شده است؟

فرمود: «در باره امامت، نازل شد. این آیه در فرزندان حسین علیه السلام پس از او جاری است. پس ما به ولایت و پیامبر صلی الله علیه و آله، از مؤمنان و مهاجران و انصار، سزاوارتریم».

گفتم: پس، فرزندان جعفر در آن سهمی دارند؟

فرمود: «نه».

گفتم: فرزندان عباس، در آن، سهمی دارند؟

فرمود: «نه».

من همه تیره های بنی عبد المطلب را بر شمردم و در هر بار می فرمود: «نه».

من فرزندان حسن علیه السلام را فراموش کردم. بعدها بر ایشان وارد شدم و گفتم: آیا فرزندان حسن علیه السلام در آن، سهمی دارند؟

فرمود: «نه، ای عبد الرحیم! هیچ فرد منتسب به محمد صلی الله علیه و آله، جز ما، نصیبی از آن ندارد».

118. تفسير العياشي عن سليمان بن خالد: كمال الدين عن هشام بن سالم: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ أَمْ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَ: الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ مِنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ: قُلْتُ: فَكَيْفَ صَارَتْ الْإِمَامَةُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي عَقِبِهِ دُونَ وُلْدِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَبُّ أَنْ يَجْعَلَ سُنَّةَ مُوسَى وَهَارُونَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ جَارِيَةً فِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، أَلَا تَرَى أَنَّهُمَا كَانَا شَرِيكَيْنِ فِي النَّبُوَّةِ، كَمَا كَانَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ شَرِيكَيْنِ فِي الْإِمَامَةِ، وَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ النَّبُوَّةَ فِي وُلْدِ هَارُونَ وَلَمْ يَجْعَلْهَا فِي وُلْدِ مُوسَى، وَإِنْ كَانَ مُوسَى أَفْضَلَ مِنْ هَارُونَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. (1).

1- .كمال الدين : ص 416 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 249 ح 1 .

119. رسول الله صلى الله عليه وآله: كمال الدين\_ به نقل از هشام بن سالم\_: به امام صادق عليه السلام گفتم: حسن عليه السلام، افضل است، يا حسين عليه السلام؟

فرمود: «حسن عليه السلام، افضل از حسين عليه السلام است».

گفتم: پس چگونه امامت، پس از حسين عليه السلام در نسل او و نه فرزندان حسن عليه السلام، واقع شد؟

فرمود: «خدای\_ تبارک و تعالی\_ دوست داشت که سنت موسی و هارون را در حسن و حسين عليهما السلام نیز جاری کند. آیا نمی بینی که آن دو در نبوت، شریک هم بودند، همان گونه که حسن و حسين عليهما السلام، هر دو امام بودند؛ ولی خدای عز و جل، نبوت را در فرزندان هارون و نه فرزندان موسی عليه السلام قرار داد، هر چند موسی از هارون، افضل بود؟».

الفصل الثاني : تنصيبُ النبيِّ على إمامته وإمامه وولده 2 / 1 الأئمة: من ولده 120. عنه صلى الله عليه وآله: عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن رسول الله صلى الله عليه وآله: الأئمة من ولد الحسنة، من أطاعهم فقد أطاع الله، ومن عصاهم فقد عصى الله عز وجل، هم العروة الوثقى، وهم الوسيلة إلى الله عز وجل. (1) 121. عنه صلى الله عليه وآله في وصيته لعلي عكمال الدين عن أبي الطفيل عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لإمير المؤمنين عليه السلام: أكتب ما أملى عليك، قال: يا نبي الله! أتخاف عليّ النسيان؟

فقال: لست أخاف عليك النسيان، وقد دعوت الله لك أن يحفظك ولا ينسيك، ولكن أكتب لشركائك، قال: قلت: ومن شركائي - يا نبي الله -؟

قال: الأئمة من ولدك، بهم تُسقى أممي الغيث، وبهم يُستجاب دُعاؤهم، وبهم يصرفُ الله عنهم البلاء، وبهم تنزلُ الرحمة من السماء، وهذا أولهم - وأوماً بيده إلى الحسن عليه السلام، ثم أوماً بيده إلى الحسين عليه السلام - ثم قال عليه السلام: الأئمة من ولده. (2).

1- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 58 ح 217 عن الحسن بن عبد الله التميمي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 36 ص 244 ح 54.

2- كمال الدين: ص 206 ح 21، علل الشرائع: ص 208 ح 8، الأمل للطوسي: ص 441 ح 989، الأمل للصدوق: ص 485 ح 659، الإمامه والتبصره: ص 183 ح 38، بصائر الدرجات: ص 167 ح 22، بشاره المصطفى: ص 79، بحار الأنوار: ج 36 ص 232 ح 14.

## فصل دوم : تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله به امامت امام حسین علیه السلام و فرزندانش

### 2 / 5 امامان ، از نسل اویند

122. عنه صلی الله علیه و آله ( \_ فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ ) عیون أخبار الرضا علیه السلام\_ به سندش ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امامان ، از نسل حسین اند . هر کس از آنان اطاعت کند ، از خدا اطاعت کرده است و هر کس از آنان سر پیچد ، از خدای عز و جل سر پیچی کرده است . آنان ، دستگیره محکم و وسیله [ی تقرب] به خدای عز و جل هستند . 123. الإمام علی علیه السلام : کمال الدین\_ به نقل از ابو طُفَیل ، از امام باقر علیه السلام\_ : پیامبر صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : «آنچه را بر تو املا می کنم ، بنویس» .

گفت: ای پیامبر خدا! آیا از فراموشی من ، بیم داری؟

فرمود: «از فراموشی تو نمی ترسم ؛ زیرا از خدا خواسته ام که به یادت بسپارد و از یادت نبرد ؛ اما برای شریکان بنویس» .

گفت : ای پیامبر خدا ! شریکان من ، کیان اند؟

فرمود: «امامان از نسل تو ؛ آنان که ائمتم با آنان ، از خدا، باران می گیرند و به خاطر آنان ، دعایشان مستجاب می شود و به خاطر آنان ، بلا از ایشان گردانده می شود و رحمت از آسمان فرود می آید و این ، نخستین آنان است» و با دستش به حسن علیه السلام اشاره کرد . سپس به حسین علیه السلام اشاره کرد و فرمود: «امامان ، از نسل او» . .

124. الإمام الرضا عليه السلام: الكافي عن سليم بن قيس: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ يَقُولُ: كُنَّا عِنْدَ مُعَاوِيَةَ أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَعُمَرُ بْنُ أُمِّ سَلَمَةَ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، فَجَرَى بَيْنِي وَبَيْنَ مُعَاوِيَةَ كَلَامٌ، فَقُلْتُ لِمُعَاوِيَةَ:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ أَخَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا اسْتَشْهَدَ عَلِيُّ فَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنُ مِنْ بَعْدِهِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا اسْتَشْهَدَ فَابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَسَدُّ تَدْرِكُهُ يَا عَلِيُّ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَسَدُّ تَدْرِكُهُ يَا حُسَيْنُ. ثُمَّ يُكْمَلُهُ (1) اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا، تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ.

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ: وَاسْتَشْهَدْتُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ وَعُمَرَ بْنَ أُمِّ سَلَمَةَ وَأَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ، فَشَهِدُوا لِي عِنْدَ مُعَاوِيَةَ.

قَالَ سَلِيمٌ: وَقَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ سَلْمَانَ وَأَبِي ذَرٍّ وَالْمِقْدَادِ، وَذَكَرُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (2).

1- في الطبعة المعتمدة: تكمله، وكذا في عيون أخبار الرضا عليه السلام والخصال والغيبة للنعماني، والتصويب من بعض نسخ المصدر. وفي بعض النسخ: «فتكمله» وفي بعض آخر: «فنكلمه» وفي ثالث: «ثم تكلمه»، وفي رابع: «ثم تكمله» وقال المجلسي قدس سره في مرآة العقول: «وقوله: ثم تكمله، كلام عبد الله بن جعفر، والتكمله: التتمه، أي ثم ذكرت عند معاوية تتمتهم تفصيلاً. أو من كلام رسول الله صلى الله عليه وآله، أي ثم تكملتهم أولى بالمؤمنين من أنفسهم. والأول أظهر. وفي بعض النسخ بالياء على صيغه المضارع، أي ثم يكمل الرسول صلى الله عليه وآله اثني عشر يسميهم» (مرآة العقول: ج 6 ص 217).

2- الكافي: ج 1 ص 529 ح 4، الخصال: ص 477 ح 41، كمال الدين: ص 270 ح 15، الغيبة للطوسي: ص 137 ح 101، الغيبة للنعماني: ص 95 ح 27، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 47 ح 8 وفيه «عمر بن أبي سلمه» بدل «عمر بن أم سلمه» في كلا الموضوعين، بحار الأنوار: ج 36 ص 231 ح 13.

196. فلاح السائل عن الحسين بن سعيد: الكافي\_ به نقل از سُليْم بن قيس\_ : شنيدم كه عبد الله بن جعفر طيار مي گويد : من ، حسن و حسين عليهما السلام ، عبد الله بن عباس ، عمر بن امّ سلمه و اسامه بن زيد ، نزد معاويه بوديم كه ميان من و معاويه ، گفتگويي در گرفت . من به معاويه گفتم : شنيدم كه پيامبر خدا صلى الله عليه و آله مي فرمايد : «من از مؤمنان ، به خودشان سزاوارترم . سپس برادرم علي بن ابي طالب ، از مؤمنان به خودشان سزاوارتر است و هر گاه علي شهيد شد ، حسن بن علي به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است . سپس پسر حسين ، پس از او به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و چون او شهيد شد ، پسرش علي بن الحسين ، به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و تو\_ اي علي\_ او را مي بيني . سپس پسرش محمد بن علي ، از مؤمنان به خودشان سزاوارتر است و\_ اي حسين\_ تو او را مي بيني» .

سپس تا دوازده امام بر شمرد كه نه تن ، از فرزندان حسين عليه السلام هستند .

عبد الله بن جعفر گفت : حسن و حسين عليهما السلام ، عبد الله بن عباس ، عمر بن امّ سلمه و اسامه بن زيد را گواه گرفتيم و آنان نزد معاويه براي من ، گواهي دادند .

سُليْم گويد: اين را از سلمان و ابو ذر و مقداد ، شنيده بودم و ايشان گفتند كه آن را از پيامبر خدا صلى الله عليه و آله شنيده اند . .



2 / 12 الأوصياء من ولده 197. الإمام الكاظم عليه السلام: كمال الدين بسندٍ معتبر عن أبي بصير عن أبي عبد الله عن أبائه صلوات الله عليهم عن رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الله عز وجل اختار من الأيتام الجمعة، ومن الشهر شهراً رمضان، ومن الليالي ليلة القدر، واختارني على جميع الأنبياء، واختار مني علياً، وفصله على جميع الأوصياء، واختار من علي الحسن والحسين، واختار من الحسين الأوصياء من ولده، ينفون عن التنزيل تحريف الغالين، وانتحال المبطلين، وتأويل المضللين، تاسعهم قائمهم وهو ظاهرهم، وهو باطنهم. (1) 198. عيون أخبار الرضا عليه السلام عن رجاء بن أبي الضحكمال الدين عن سلمان الفارسي: كنت جالساً بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله في مرضه التي قبض فيها، فدخلت فاطمة عليها السلام، فلما رأت ما بأبيها من الضعف بكت حتى جرت دموعها على خديها، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله: ما يبكيك يا فاطمة؟

قالت: يا رسول الله! أخشى على نفسي وولدي الضيعة بعدك.

فأغرورت عينا رسول الله صلى الله عليه وآله بالبكاء، ثم قال: يا فاطمة! أما علمت أنا أهل بيت اختار الله عز وجل لنا الآخرة على الدنيا، وأنه حتم الفناء على جميع خلقه؟! وأن الله - تبارك وتعالى - أطلع إلى الأرض اطلاعة، فاختارني من خلقه، فجعلني نبياً.

ثم أطلع إلى الأرض اطلاعة ثانية، فاختار منها زوجك، وأوحى إلي أن أزوجك إياه، وأتخذة ولياً ووزيراً، وأن أجعله خليفتي في أمتي، فأبوك خير أنبياء الله ورسله، وبعلك خير الأوصياء، وأنت أول من يلحق بي من أهلي.

ثم أطلع إلى الأرض اطلاعة ثالثة، فاختارك ولدك؛ فأنت سيده نساء أهل الجنة، وابناك حسن وحسين سيديا باب أهل الجنة، وأبناء بعلك أوصيائي إلى يوم القيامة، كلهم هادون مهديون.

وأول الأوصياء بعدى أخى علي، ثم حسن، ثم حسين، ثم تسعة من ولد الحسين في درجتي، وليس في الجنة درجة أقرب إلى الله من درجتي ودرجته أبي إبراهيم.

أما تعلمين يا بنية أن من كرامه الله إياك أن زوجك خير أمي، وخير أهل بيتي؛ أقدمهم سلماً، وأعظمهم حِلماً، وأكثرهم علماً؟!

فاستبشرت فاطمة عليها السلام وفرحت بما قال لها رسول الله صلى الله عليه وآله.

ثم قال: يا بنية، إن لبعلك مناقب: إيمانه بالله ورسوله قبل كل أحد؛ فلم يسبقه إلى ذلك أحد من أممي، وعلمه بكتاب الله عز وجل وسنتي، وليس أحد من أممي يعلم جميع علمي غير علي عليه السلام، وإن الله جل وعز علمني علماً لا يعلمه غيره، وعلم ملائكته ورسله علماً، فكلما علمه ملائكته ورسله فأنأ أعلمه، وأمرني الله أن أعلمه إياه، ففعلت، فليس أحد من أممي يعلم جميع علمي وفهمي وحكمتي غيره، وإنك يا بنية زوجته، وابنة سي بطاي حسن وحسين، وهما سبطا أممي، وأمره بالمعروف، ونهيه عن المنكر؛ فإن الله جل وعز آتاه الحكمة وفصل الخطاب.

يا بنية! إننا أهل بيت أعطانا الله عز وجل سبب خصال لم يعطها أحداً من الأولين كان قبلكم (2)، ولم يعطها أحداً من الآخرين غيرنا، نبينا سيّد الأنبياء والمرسلين، وهو أبوك، ووصينا سيّد الأوصياء، وهو بعلك، وشهيدنا سيّد الشهداء، وهو حمزة بن عبد المطلب عم أبيك.

قالت: يا رسول الله، هو سيّد الشهداء الذين قُتلوا معه؟

قال: لا، بل سيّد شهداء الأولين والآخرين ما خلا الأنبياء والأوصياء. وجعفر بن أبي طالب ذو الجناحين الطيار في الجنة مع الملائكة.

وابناك حسن وحسين سبطا أمّتي، وسيّد شباب أهل الجنة.

ومنا - والذي نفسى بيده - مهدي هذه الأمة الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.

قالت: وأى هؤلاء الذين سميتهم أفضل؟

قال: عليّ بعدى أفضل أمّتي، وحمزه وجعفر أفضل أهل بيتي بعد عليّ وبعدك وبعد ابنيّ وسيد بطيّ حسن وحسين، وبعد الأوصياء من ولد ابني هذا - وأشار إلى الحسين - منهم المهديّ، إنّ أهل بيت الله لنا الآخرة على الدنيا.

ثمّ نظر رسول الله صلى الله عليه وآله إليها وإلى بعليها وإلى ابنيها، فقال: يا سلمان! أشهد الله أنّي سيد لمن سألهم، وحرب لمن حاربهم، أما إنهم معي في الجنة. (3).

1- كمال الدين: ص 281 ح 32، الغيبة للنعماني: ص 67 ح 7، الغيبة للطوسي: ص 142 ح 107، دلائل الإمامة: ص 454 ح 432 كلاهما عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج 36 ص 256 ح 74 وراجع: الأمل للطوسي: ص 608 ح 1254 والصراط المستقيم: ج 2 ص 120.

2- هكذا في المصدر، وفي الخصال: «قبلنا».

3- كمال الدين: ص 262 ح 10، الخصال: ص 412 ح 16 عن أبي أيوب الأنصاري، كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 565 ح 1 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 28 ص 52 ح 21.

199. رسول الله صلی الله علیه و آله ( \_ لِعَلَّیْ عَلَیْهِ السَّلَام \_ ) کمال الدین \_ به سند معتبر ، از ابو بصیر ، از امام صادق ، از پدرانش علیهم السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ : خداوند عز و جل از میان روزها ، جمعه را و از میان ماه ها ، ماه رمضان را و از میان شب ها ، شب قدر را و از میان همه پیامبران ، مرا برگزید و از [خویشان] من ، علی را برگزید و او را بر همه اوصیا ، برتری بخشید و از [فرزندان] علی ، حسن و حسین را برگزید و اوصیا را از فرزندان حسین برگزید تا تحریف غالیان را از قرآن و بدعت های باطل اندیشان و تأویل های نادرست گم راهان را دور کنند . نهمین آنان ، قائم ایشان است و او ظاهر و باطن آنان است . 129. عنه علیه السلام : کمال الدین \_ به نقل از سلمان فارسی \_ : من در بیماری منجر به وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم که فاطمه علیها السلام وارد شد و هنگامی که ضعف پدرش را دید ، آن قدر گریست که اشک هایش بر گونه هایش جاری شد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود : «ای فاطمه ! چه چیز ، تو را گریانده است؟» .

گفت : ای پیامبر خدا ! از تباه شدن خود و فرزندانم پس از تو ، بیم دارم .

دو چشم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پُر از اشک شد و سپس فرمود : «ای فاطمه ! آیا ندانستی که ما خانواده ای هستیم که خدای عز و جل آخرت را به جای دنیا برای ما برگزید؟! و این که او فنا (مرگ) را بر همه آفریدگانش لازم کرده است؟! و این که خداوند \_ تبارک و تعالی \_ به زمین ، نگاهی انداخت و مرا از میان خلقتش برگزید و مرا پیامبر قرارداد و سپس ، دوباره به زمین نگریست و همسرت را برگزید و به من وحی کرد که تو را به همسری او در آورم و او را دوست و وزیر خود بر گیرم و جانشینم در میان امتم سازم، و پدرت بهترین پیامبران و فرستادگان است و همسرت ، بهترین اوصیاست و تو نخستین کسی از اهللم هستی که به من ملحق می شوی. و سپس برای بار سوم به زمین نگریست و تو و دو فرزندت را برگزید. و تو ، سه زودان بهشتی هستی و پسرانت حسن و حسین ، دو سه زودان بهشتی اند و پسران همسرت ، اوصیای من تا روز قیامت اند و همه آنان ، راه نما و ره یافته اند ، و نخستین وصی ، از اوصیای پس از من ، علی است و سپس حسن و سپس حسین و آن گاه ، نه تن از فرزندان حسین که همگی هم رتبه من در بهشت اند ؛ و البته رتبه ای نزدیک تر از رتبه من و رتبه پدرم ابراهیم ، به خدا نیست؟!»

آیا نمی دانی \_ ای دختر عزیزم \_ که گرامیداشت خدا در حق تو ، این است که تو را به همسری بهترین امت من و بهترین خاندانم در آورد ؛ کسی که اسلامش از همه پیش تر و بردباری اش از همه بیشتر و دانشش از همه افزون تر است؟!» .

فاطمه علیها السلام خوش حال شد و به آنچه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایش گفته بود ، شاد گشت .

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای دختر عزیزم ! همسرت ، فضیلت ها دارد : ایمان آوردنش به خدا و پیامبرش پیش از هر کس دیگر ، که هیچ یک از افراد امتم بر او در این کار ، پیشی نگرفت ؛ و آگاهی اش از کتاب خدای عز و جل و سنت من ، که هیچ یک از افراد امتم بجز علی ، همه دانش مرا ندارد ، و خداوند عز و جل ، دانشی به من آموخت که کسی جز من ، آن را نمی داند و فرشتگان و فرستادگانش را دانشی آموخت و من به همه آنچه به فرشتگان و فرستادگانش آموخت ، آگاهم و خدا به من فرمان داد که آن را به او (علی) بیاموزم و من چنین کردم ، و هیچ یک از افراد امتم جز علی ، همه علم و فهم و حکمت مرا در اختیار ندارد و تو \_ ای دختر عزیزم \_ همسر اویی و پسرانش ، دو نواده من هستند : حسن و حسین و آن دو ، دو سبط امت من (دو سه لاله نبوت در امت من) نیز هستند ؛ و فضیلت

دیگرش فرمان دادن او به نیکی و بازداشتش از زشتی است ، که خدای عز و جل ، به او حکمت و سخن آخر [در هر مسئله] را عطا کرده است .

دختر عزیزم ! ما خاندانی هستیم که خدای عز و جل ، شش چیز به ما داده که نه به کسی از پیشینیان و نه به فردی از پسینیان ، عطا نکرده است : پیامبر ما ، سرور پیامبران و فرستادگان الهی است و او پدر توست ، و وصی ما ، سرور اوصیاست و او همسر توست ، و شهید ما ، سالار شهیدان است و او حمزه بن عبد المطلب ، عموی پدر توست» .

فاطمه علیها السلام گفت : ای پیامبر خدا! او سالار شهیدانی است که همراهش به شهادت رسیدند ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «نه ؛ بلکه سرور شهیدان از آغاز تا انجام است ، بجز پیامبران و وصیّان . جعفر بن ابی طالب ، با دو بال ، در بهشت با فرشتگان به هر سو پر می کشد ، و پسران ، حسن و حسین ، دو سبط امّتم و دو سرور جوانان بهشتی هستند . سوگند به کسی که جانم به دست اوست ، مهدی این امّت ، از ماست ؛ همان کسی که زمین را از دادگری و عدالت آکنده می کند ، همان گونه که از بیداد و ستم ، پُر شده است!» .

فاطمه علیها السلام پرسید : و کدام یک از اینان که نام بردی ، برترند ؟

فرمود : «علی ، پس از من ، افضل امّتم است و حمزه و جعفر ، پس از علی و تو و دو پسر و دو نوه ام ، حسن و حسین ، و نیز پس از اوصیای از نسل این پسرم \_ و به حسین علیه السلام اشاره کرد [و افزود :] \_ که مهدی از آنان است ، افضل خاندانم هستند . ما خاندانی هستیم که خداوند ، آخرت را برایمان به جای دنیا برگزید» .

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به او (فاطمه علیها السلام) و همسر و دو پسرش نگرست و فرمود : «ای سلمان ! خدا را گواه می گیرم که من با هر کس که با آنان مسالمت ورزد ، مسالمت می ورزم و با هر کس که با آنان بستیزد ، می ستیزم . آگاه باش که آنان در بهشت ، همراه من خواهند بود» . .











2 / 3 الإمامة في عقبه 130. الكافي عن علي بن الحكم عن بعض أصحابنا: كمال الدين بسندٍ معتبر عن علي بن رثاب عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: لَمَّا أَنْ حَمَلَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامَ بِأَلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ وَهَبَ لَكَ غُلَامًا اسْمُهُ الْحُسَيْنُ، تَقْتُلُهُ أُمَّتِي. قَالَتْ: فَلَا حَاجَةَ لِي فِيهِ!

فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ وَعَدَنِي فِيهِ عِدَّةٌ. قَالَتْ: وَمَا وَعَدَكَ؟

قَالَ: وَعَدَنِي أَنْ يَجْعَلَ الْإِمَامَةَ مِنْ بَعْدِهِ فِي وُلْدِهِ، فَقَالَتْ: رَضِيْتُ. (1) 131. الإمام الصادق عليه السلام: تفسير القمّي: إِنَّ اللَّهَ أَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيَسَّرَهُ بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ حَمَلِهِ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ تَكُونُ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ أَخْبَرَهُ بِمَا يُصِيبُهُ مِنَ الْقَتْلِ وَالْمُصِيبَةِ فِي نَفْسِهِ وَوُلْدِهِ، ثُمَّ عَوَّضَهُ بِأَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقْبِهِ. (2) 132. رسول الله صلى الله عليه وآله: كامل الزيارات عن عبد الله بن بكير عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: دَخَلَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَيْنَاهُ تَدْمَعُ، فَسَأَلَتْهُ: مَا لَكَ؟

فَقَالَ: إِنَّ جَبْرَيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي تَقْتُلُ حُسَيْنًا، فَجَزَعَتْ وَشَقَّ عَلَيْهَا، فَأَخْبَرَهَا بِمَنْ يَمْلِكُ مِنْ وُلْدِهَا، فَطَابَتْ نَفْسُهَا وَسَكَنَتْ. (3) 133. عنه صلى الله عليه وآله: كفايه الأثر عن أبي هريره: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» (4) قَالَ: جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقْبِ الْحُسَيْنِ، يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ تَسَعَةً مِنَ الْأَيْمَةِ، وَمِنْهُمْ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ. (5).

- 
- 1- كمال الدين: ص 416 ح 8 وص 415 ح 6 عن أبي بصير، علل الشرائع: ص 205 ح 1، الإمامه والتبصره: ص 179 ح 33 كلها نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 221 ح 3.
  - 2- تفسير القمّي: ج 2 ص 297، مختصر بصائر الدرجات: ص 46، بحار الأنوار: ج 43 ص 246 الرقم 21.
  - 3- كامل الزيارات: ص 125 ح 139، بحار الأنوار: ج 44 ص 233 ح 19.
  - 4- الزخرف: 28.
  - 5- كفايه الأثر: ص 86، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 46، الصراط المستقيم: ج 2 ص 114 نحوه، بحار الأنوار: ج 36 ص 315 ح 160.

## 2 / امامت در فرزندان او

134. سنن ابی داود عن ابی رافع: کمال الدین\_ به سند معتبر، از علی بن رئاب، از امام صادق علیه السلام\_: هنگامی که فاطمه علیها السلام به حسین علیه السلام باردار شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «خدای عز و جل پسری به تو عطا کرده که نامش حسین است و ائمت او را می کُشند».

فاطمه علیها السلام گفت: من به او نیازی ندارم!

پیامبر صلی الله علیه و آله «فرمود: خدای عز و جل وعده ای در باره او به من داده است».

پرسید: چه وعده ای؟

فرمود: «به من وعده داده که امامت را پس از او، در فرزندان او قرار دهد».

فاطمه علیها السلام گفت: راضی شدم. 135. الإمام علیّ علیه السلام: تفسیر القمّی: خداوند، تولّد حسین علیه السلام و قرار گرفتن امامت در فرزندان او تا روز قیامت را پیش از بارداری فاطمه علیها السلام به او، به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خبر و بشارت داد و سپس آنچه را از کشته شدن و مصیبت های جانی به او و فرزندان او می رسد، به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد و در عوض آن (کشته شدن)، امامت را در نسل او قرار داد. 136. الإمام الصادق علیه السلام ( \_ فیما یفعلُ بالمولودِ إذا وُلِدَ \_ ) کامل الزیارات\_ به نقل از عبد الله بن بکیر، از برخی روایان شیعه، از امام صادق علیه السلام\_: فاطمه علیها السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله در آمد و دید که چشمان او، گریان است. فاطمه علیها السلام از ایشان پرسید: چه شده است؟

فرمود: «جبرئیل به من خبر داد که ائمت، حسین را می کُشند».

فاطمه علیها السلام، بی تاب شد و بر او گران آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله امامت فرزندان او از حسین علیه السلام را به او خبر داد. حال فاطمه خوش گردید و جانش آرام گرفت. 137. عنه علیه السلام ( \_ ایضاً \_ ) کفایه الأثر\_ به نقل از ابو هریره\_: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره این سخن خدای عز و جل: «و آن را کلمه ای ماندگار در نسل او کرد» پرسیدم. فرمود: «امامت را در نسل حسین، قرار داد. از پُشت او، نُه امام، بیرون می آیند که مهدی این ائمت، از آنان است».

138. رسول الله صلى الله عليه وآله: كفايه الأثر عن حذيفه بن اليمان: صَلَّى بِنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَيْنَا ، فَقَالَ : مَعَاشِرَ أَصْحَابِي ، أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ ، فَمَنْ عَمِلَ بِهَا فَازَ وَغَنِمَ وَأَنْجَحَ ، وَمَنْ تَرَكَهَا (1) حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ ، فَالْتَمَسُوا بِالتَّقْوَى السَّلَامَةَ مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، فَكَأَنِّي أُدْعَى فَأُجِيبُ ، وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ ، وَعَتَرْتِي أَهْلَ بَيْتِي ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا ، وَمَنْ تَمَسَّكَ بِعَتَرْتِي مِنْ بَعْدِي كَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ كَانَ مِنَ الْهَالِكِينَ .

فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، عَلَيَّ مَنْ تُخَلِّفُنَا ؟

قَالَ : عَلَيَّ مَنْ خَلَّفَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ قَوْمَهُ ؟ قُلْتُ : عَلَيَّ وَصِيَّهِ يُوَشَّعَ بْنَ نُونٍ .

قَالَ : فَإِنَّ وَصِيَّيَّ وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَائِدُ الْبَرِّزَةِ ، وَقَاتِلُ الْكُفْرِ ، مَنْصُورٌ مِنْ نَصْرِهِ ، مَخْذُولٌ مِنْ خَذَلِهِ .

قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! فَكَمْ يَكُونُ الْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِكَ ؟

قَالَ : عَدَدُ نُبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي ، خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ ، وَمَعَادِنُ وَحْيِهِ . قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! فَمَا لِأَوْلَادِ الْحَسَنِ ؟

قَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى : « وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ » . (2) .

1- في المصدر : «وغنم ومن أنجح وتركها» وهو تصحيف ، والتصويب من بعض نسخ المصدر وبحار الأنوار .

2- كفايه الأثر : ص 136 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 331 ح 191 .

139. مسند أبی یعلی عن أبی موسی: کفایه الأثر\_ به نقل از حُدَیْفَه بن یَمَان\_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با ما نماز خواند و سپس با چهره کریمانه اش، رو به ما کرد و فرمود: «یاران من! شما را به پروا نمودن از خدا و عمل کردن به فرمان او سفارش می کنم. هر کس به آن عمل کند، رستگار و کامیاب می شود و غنیمت می برد و هر کس آن را رها کند، پشیمان می گردد. پس با پروا از خداوند، سلامت از وقایع هولناک روز قیامت را بجوید. گویی من فرا خوانده شده ام و [ندای مرگ را] اجابت می کنم. من، دو چیز گران سنگ میان شما بر جای می نهم: کتاب خدا و عترتم، [یعنی] خاندانم. تا آن گاه که به آن دو چنگ زنید، هرگز گم راه نمی شوید و هر کس پس از من به عترتم چنگ زند، از رستگاران خواهد بود و هر کس از آنان سرپیچی کند، از هلاک شدگان خواهد بود».

گفتم: ای پیامبر خدا! چه کسی را به جای خود، برای ما می نهی؟

فرمود: «موسی بن عمران، چه کسی را برای قوم خود به جای نهاد؟».

گفتم: وصیّش، یوشع بن نون را.

فرمود: «بی گمان، وصی و جانشین من پس از من، علی بن ابی طالب است؛ زمامدار نیکان و کُشندۀ کافران. هر کس او را یاری دهد، یاری شده [از جانب خدا] است و هر کس او را وا نهد، وا نهاده شده است».

گفتم: ای پیامبر خدا! امامان پس از تو، چند تن هستند؟

فرمود: «به عدد نقیبان بنی اسرائیل، [که] نُه تن از پشت حسین علیه السلام [اند]. خداوند، دانش و فهم مرا به آنان عطا کرده است. [آنان] گنجینه دانش خدا و معدن های وحی اویند».

گفتم: ای پیامبر خدا! پس فرزندان حسن، چه؟

فرمود: «خداوند \_ تبارک و تعالی \_ امامت را در نسل حسین قرار داد و این، سخن خدای متعال است: «و آن را کلمه ای ماندگار در نسل او قرار داد» ..

2 / 4 أبو الأئمة التسعة 140. صحيح مسلم عن عائشه: الخصال بسندٍ معتبر عن سلمان الفارسي: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِذَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى فَخْدَيْهِ، وَهُوَ يَقْبَلُ عَيْنَيْهِ، وَيَلْتَمُ فَاةً، وَهُوَ يَقُولُ: أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدٍ، أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ، أَبُو الْأَيْمَةِ، أَنْتَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ، أَبُو حُجَجٍ تِسْعَةٍ مِنْ صُلْبِكَ، تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ. (1) 141. الإمام عليّ عليه السلام: كفايه الأثر عن زينب بنت عليّ عليه السلام عن فاطمه عليها السلام: كَانَ دَخَلَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ وِلَادَتِي الْحُسَيْنِ، فَتَأَوَّلْتُ إِيَّاهُ فِي خِرْقَةٍ صَفْرَاءَ، فَرَمَى بِهَا، وَأَخَذَ خِرْقَةً بَيْضَاءَ وَلَفَّهَ فِيهَا.

ثُمَّ قَالَ: خُذِيهِ يَا فَاطِمَةُ، فَإِنَّهُ إِمَامٌ ابْنُ إِمَامٍ، أَبُو الْأَيْمَةِ، تِسْعَةٌ (2) مِنْ صَدْلِهِ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ، وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ. (3) 142. عنه عليه السلام: كفايه الأثر عن أبي هريره: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَالْفَضْلُ بْنُ الْعَبَّاسِ وَزَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ، إِذْ دَخَلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَخَذَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَبَّلَهُ، ثُمَّ قَالَ: حُزُّقَةٌ حُزُّقَةٌ (4) تَرَقَّى عَيْنَ بَقَّةٍ (5)، وَوَضَعَ فَمَهُ عَلَى فَمِهِ.

ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُ، فَأَحِبَّهُ وَأَحِبَّ مَنْ يُحِبُّهُ، يَا حُسَيْنُ، أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ، أَبُو الْأَيْمَةِ، تِسْعَةٌ (6) مِنْ وُلْدِكَ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ. (7).

1- الخصال: ص 475 ح 38، كمال الدين: ص 262 ح 9، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 52 ح 17، الاختصاص: ص 207 عن حماد بن عيسى عن أبيه عن الإمام الصادق عليه السلام عن سلمان، منه منقبه: ص 113، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 70 نحوه والثلاثة الأخيره بزياده «أبو سادة» بعد «ابن سيّد»، كفايه الأثر: ص 46، بحار الأنوار: ج 43 ص 295 ح 56؛ مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 146 بزياده «أبو سادة» بعد «ابن سيّد».

2- في المصدر: «التسعة»، وما في المتن أثبتناه من بحار الأنوار.

3- كفايه الأثر: ص 194 و ص 197 عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنها عليها السلام، الصراط المستقيم: ج 2 ص 123 عن عليّ بن محمّد وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 36 ص 351 ح 219.

4- في المصدر: «حبه حبه»، وما أثبتناه من هامش المصدر والصراط المستقيم وبحار الأنوار.

5- الحُزُّقَةُ: الضعيف المتقارب الخطو من ضعفه... ذكرها على سبيل المداعبه والتأنيس. وتَرَقَّى: بمعنى اصعد، وعين بَقَّةٍ: كناية عن صغر العين (النهاية: ج 1 ص 378 «حزق»).

6- في المصدر: «التسعة»، وما في المتن أثبتناه من بحار الأنوار.

7- كفايه الأثر: ص 81، الصراط المستقيم: ج 2 ص 140 نحوه، بحار الأنوار: ج 36 ص 312 ح 158.

## 2 / 8 پدر امامان نه گانه

143. الكافي عن يونس عن بعض أصحابه عن أبي جعفر عليه السالخصال\_ به سند معتبر ، از سلمان فارسی \_: بر پیامبر صلی الله علیه و آله در آمدم . دیدم حسین علیه السلام بر دوران پیامبر صلی الله علیه و آله است و ایشان ، چشم ها و دهان او را می بوسد و می فرماید : «تو سرور ، پسر سروری . تو امام ، پسر امام ، و پدر امامان هستی . تو حجّت ، پسر حجّت هستی ؛ پدر حجّت های نه گانه از پشتت که نهمین آنان ، قائم آنان است» . 144. الإمام الصادق علیه السلام : كفايه الأثر\_ به نقل از زینب دختر علی علیه السلام ، از فاطمه علیها السلام \_: هنگامی که حسین را به دنیا آوردم ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر من در آمد . من ، او را [پیچیده] در پارچه ای زرد ، به ایشان دادم . پیامبر صلی الله علیه و آله پارچه زرد را به کناری افکند و پارچه ای سپید گرفت و حسین را در آن پیچید و سپس فرمود : «ای فاطمه ! آن را بگیر ، که او امام ، پسر امام و پدر امامان است . نه تن از پشتش ، امامانی نیک اند که نهمین آنان ، قائم آنان است» . 200. الإمام علیّ علیه السلام : كفايه الأثر\_ به نقل از ابو هریره \_: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و ابوبکر و عمر و فضل بن عباس و زید بن حارثه و عبد الله بن مسعود هم بودند که حسین بن علی علیه السلام وارد شد . پیامبر صلی الله علیه و آله او را گرفت و بوسید و سپس فرمود : «کوچولو ، ای کوچولو ! بالا بیا ، چشم کوچولو !» و دهانش را بر دهانش نهاد .

ایشان سپس گفت : «خدایا ! من ، او را دوست دارم . تو نیز او را دوست بدار و دوستدارش را نیز دوست بدار . ای حسین ! تو امام ، فرزند امام ، و پدر امامانی . نه تن از فرزندان ، امامانی نیک اند» . .

201. الإمام الباقر عليه السلام: كفايه الأثر عن زيد بن ثابت: مَرَضَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَعَادَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَأَخَذَهُمَا وَقَبَّلَهُمَا ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ ، فَقَالَ :

اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظَلَّتْ ، وَرَبَّ الرِّيَاحِ وَمَا ذَرَّتْ ، اللَّهُمَّ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ ، أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَا شَيْءَ قَبْلَكَ ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَا شَيْءَ دُونَكَ ، وَرَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ ، وَإِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيْهِمَا بِعَافِيَتِكَ ، وَتَجْعَلَهُمَا تَحْتَ كَنَفِكَ (1) وَحِرْزِكَ ، (2) وَأَنْ تَصْرِفَ عَنْهُمَا السُّوءَ [وَ] الْمَحْذُورَ بِرَحْمَتِكَ .

ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ وَلِيِّ اللَّهِ ، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : أَنْتَ الْإِمَامُ أَبُو الْأَنْبِيَاءِ ، تَسَعَهُ مِنْ صَدْرِكَ أُنْمَةٌ أَبْرَارٌ ، وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ ، مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَبِالْأَنْبِيَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكُمْ كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَكَانَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ فِي دَرَجَاتِنَا .

قال: فَبَرَّءَا مِنْ عِلَّتَيْهِمَا (3) بِدُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (4) .

- 1- الكَنَفُ: الجانِبُ والناحيه ، وهذا تمثيل لجعلهما تحت ظلِّ رحمته (النهايه: ج 4 ص 205 «كنف»).
- 2- الحِرْزُ: المَوْضِعُ الحِصِينُ (القاموس المحيط: ج 2 ص 172 «حرز»).
- 3- في المصدر: «فبرء من عليهما»، والتصويب من بحار الأنوار.
- 4- كفايه الأثر: ص 95، بحار الأنوار: ج 36 ص 318 ح 167.

147. عنه علیه السلام: كفايه الأثر\_ به نقل از زید بن ثابت \_: حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آنها عیادت کرد و آن دورا گرفت و بوسید . سپس دست به سوی آسمان بُرد و گفت : «خدایا ! ای پروردگار آسمان های هفتگانه و آنچه زیر پوشش آنهاست ! و ای پروردگار بادهای و آنچه پراکنده می کند ! خدایا ! ای خداوند همه چیز! تو اولی و چیزی پیش از تو نیست ، و تو در ژرفایی و چیزی پایین تر از تو نیست . ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل ! و ای خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب ! از تو می خواهم بر این دو منت نهی و آنها را عافیت دهی و آن دورا زیر سایه حمایت و مراقبت خود ، قرار دهی و با رحمتت ، بدی و خطر را از آن دو بگردانی» .

سپس دستش را بر شانه حسن علیه السلام نهاد و فرمود : «تو امام و فرزند ولیّ خدایی» .

و دستش را بر پشت حسین علیه السلام نهاد و فرمود : «تو امام و پدر امامان هستی . نُه امام نیک ، از پشت تو هستند که نهمین [آنان] ، قائم آنان است . هر کس به شما و امامان از نسل شما چنگ زند ، روز قیامت با ماست و در بهشت ، در همان رتبه های ماست» .

بیماری آن دو با دعای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خوب شد . .



148. الإمام عليّ عليه السلام: كمال الدين عن الحسين بن خالد عن عليّ بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَا أُمَّتِي بَعْدَ أَبِيهِمَا ، وَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَأُمُّهُمَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ، وَأَبُوهُمَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ ، وَمِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ أَيْمَةٌ ، تَأْسِدُ عَنْهُمْ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي ، طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي ، وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي . (1) 149. سنن الترمذى عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه: كفايه الأثر عن أبي سعيد الخدرى عن رسول الله صلى الله عليه وآله: لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا حُسَيْنُ ، أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ ، تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِكَ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ ، تَأْسِدُ عَنْهُمْ الْقَائِمُ . (2) 150. رسول الله صلى الله عليه وآله: كفايه الأثر عن أبي سعيد الخدرى عن رسول الله صلى الله عليه وآله: تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ، وَالْتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ ، فَطُوبَى لِمُحِبِّهِمْ ، وَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِيهِمْ . (3) 151. عنه صلى الله عليه وآله: كفايه الأثر عن أبي سعيد الخدرى: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ ، وَأَخُو الْإِمَامِ ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِكَ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ ، وَالْتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ . (4) 152. عنه صلى الله عليه وآله: كفايه الأثر عن جابر بن عبد الله الأنصارى: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا حُسَيْنُ ، يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ تِسْعَةٌ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ ، فَإِذَا اسْتُشْهِدَ أَبُوكَ فَالْحَسَنُ بَعْدَهُ ، فَإِذَا سَمَّ الْحَسَنُ فَأَنْتَ ، فَإِذَا اسْتُشْهِدْتَ فَعَلِيٌّ ابْنُكَ . ... (5) 153. عنه صلى الله عليه وآله: الغيبة للنعمانى عن سليم بن قيس عن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِمَامًا يَكُونُ وَصِيِّي فِيكُمْ ، وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِ بَيْتِي وَفِي أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ، وَالَّذِي فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِهِ ، وَأَمَرَكُمْ فِيهِ بِوَلَايَتِهِ .

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ ، خَشِيتُ طَعْنَ أَهْلِ التَّفَاقُحِ وَتَكْذِيبَهُمْ! فَأَوْعَدَنِي لِأَبْلَغِهَا أَوْ لِيَعَاقِبَنِي .

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالصَّلَاةِ ، وَقَدْ بَيَّنَّهَا لَكُمْ ، وَسَدَّ نَتْنُهَا لَكُمْ ، وَالزَّكَاةَ وَالصَّوْمَ ، فَبَيَّنَّهَا لَكُمْ وَفَسَّرَتْهُمَا ، وَقَدْ أَمَرَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ بِالْوَلَايَةِ ، وَإِنِّي أَشْهَدُكُمْ - أَيُّهَا النَّاسُ - أَنَّهَا خَاصَّةٌ لِهَذَا وَلَا وَصِيَّ يَأْتِي مِنْ وُلْدِي وَوُلْدِهِ ، أَوْلُهُمْ ابْنِي الْحَسَنُ ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ، لَا يُفَارِقُونَ الْكِتَابَ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى الْحَوْضِ .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ أَعْلَمْتُكُمْ مَفْرَعَكُمْ بَعْدِي ، وَإِمَامَكُمْ وَوَلِيِّكُمْ وَهَادِيَكُمْ بَعْدِي . (6) .

- 1- .كمال الدين : ص 260 ح 6 ، التحصين لابن طاووس : ص 553 ح 14 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 126 وليس فيه من «وسيدا» إلى «الوصيين» ، بحار الأنوار : ج 36 ص 254 ح 70 .
- 2- .كفايه الأثر : ص 30 ، كشف اليقين : ص 349 ح 407 نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 361 ح 231 .
- 3- .كفايه الأثر : ص 33 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 292 ح 119 .
- 4- .كفايه الأثر : ص 28 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 295 وليس فيه «أخو الإمام» ، بحار الأنوار : ج 36 ص 290 ح 113 .
- 5- .كفايه الأثر : ص 61 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 144 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 307 ح 145 .
- 6- .. الغيبة للنعمانى : ص 71 ح 8 ، كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 760 ح 25 ، كمال الدين : ص 277 ح 25 ، الاحتجاج : ج 1 ص 344 ح 56 ، التحصين لابن طاووس : ص 634 ح 25 والثلاثة الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 148 ح 421 .

154. عنه صلى الله عليه وآله: كمال الدين. به نقل از حسين بن خالد، از على بن موسى الرضا، از پدرش امام كاظم، از پدرانش عليهم السلام، از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: حسن و حسين، دو امام امّتم پس از پدرشان و دو سرور جوانان بهشتی اند و مادرشان، سرور زنان جهانیان و پدرشان، سرور وصیّان است.

و از فرزندان حسين، نه امام هستند که نهمین آنان، قائم و از نسل من است. اطاعت از آنان، اطاعت از من و سرپیچی از آنان، سرپیچی از من است». 155. عنه صلى الله عليه وآله: كفايه الأثر. به نقل از ابو سعيد خُدري، از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله خطاب به حسين عليه السلام: ای حسين! تو امام و فرزند امام هستی. نه تن از فرزندان، امامانی نیک هستند که نهمین آنان، قائم ایشان است. 156. الكافي عَنِ السَّكُونِي: كفايه الأثر. به نقل از ابو سعيد خُدري، از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: جانشینان پس از من، دوازده تن اند، که نه تن از پشت حسين اند و نهمین، مهدی آنهاست. خوشا به حال دوستداران آنها و بدا به حال دشمنان آنها! 157. رسول الله صلى الله عليه وآله: كفايه الأثر. به نقل از ابو سعيد خُدري: شنیدم که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله به حسين عليه السلام می فرماید: «تو امام، فرزند امام و برادر امام هستی و نه امام نیک، از پشت تو اند و نهمین [ایشان]، قائم آنان است». 158. عنه صلى الله عليه وآله: كفايه الأثر. به نقل از جابر بن عبد الله انصاری: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله به حسين بن على عليه السلام فرمود: «ای حسين! نه تن از امامان، از پشت تو بیرون می آیند که مهدی این امّت، از آنان است و چون پدرت شهید شد، حسن، پس از اوست و چون حسن مسموم شد، تو امام هستی و چون تو شهید شدی، على پسرت، امام است...». 159. عنه صلى الله عليه وآله: الغيبة، نعمانی. به نقل از سلیم بن قیس، از امام على عليه السلام، از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: ای مردم! خداوند به من فرمان داد که امامی برای شما منصوب کنم که وصی من میان شما، و پس از من، جانشین من در خانواده و امّتم باشد؛ کسی که خداوند در کتابش اطاعتش را بر مؤمنان، واجب کرده و در آن، شما را به پذیرش ولایت او فرمان داده است.

[به خدا] گفتم: «ای خدا! از طعنه و تکذیب منافقان، بیم دارم!» و خداوند، مرا تهدید کرد که یا آن را ابلاغ کنم، یا کیفرم می دهد.

ای مردم! خدای عز و جل شما را در کتابش به نماز فرمان داد و من آن را برایتان تبیین کردم و آن را برایتان پایه گذاری نمودم، و به زکات و روزه فرمان داد و من آن دورا برایتان تبیین و تفسیر کردم، و خداوند، شما را در کتابش به ولایت، فرمان داد و من، شما مردم را گواه می گیرم که آن ولایت، فقط برای این (على عليه السلام) و اوصیای من از نسل خودم و اوست. نخستین ایشان، دو پسر من حسن و حسين، و سپس نه تن از فرزندان حسين هستند. از کتاب خدا جدا نمی شوند تا آن که در حوض [کوثر]، بر من در آیند.

ای مردم! من پناهگاهتان را [برای روزگار] پس از خودم به شما اعلام کردم و نیز پیشوایتان، سرپرستان و راه نمایتان را پس از خودم...

160. الإمام الباقر عليه السلام: كفايه الأثر عن أبي خالد الكابلي عن علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن عليّ عليهما السلام في حديث له مع جدّه رسول الله صلى الله عليه وآله - قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَنْ يَمْلِكُ هَذَا الْأَمْرَ بَعْدَكَ؟

قَالَ: أَبُوكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَخَلِيفَتِي، وَيَمْلِكُ بَعْدَ عَلِيِّ الْحَسَنُ، ثُمَّ تَمْلِكُ أَنْتَ وَتَسَعَهُ مِنْ صُلَيْبِكَ، يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، ثُمَّ يَقُومُ قَائِمُنَا يَمَلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جُورًا وَظُلْمًا، وَيَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، هُمْ شِيعَتُهُ. (1) 161. الإمام الصادق عليه السلام: كمال الدين عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر محمد بن عليّ الباقر عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن عليّ عليهم السلام: دَخَلْتُ أَنَا وَأَخِي عَلِيَّ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَجَلَسَنِي عَلِيٌّ فَخَذِهِ، وَأَجَلَسَ أَخِي الْحَسَنَ عَلِيٌّ فَخَذِهِ الْأُخْرَى، ثُمَّ قَبَّلَنَا، وَقَالَ: يَا أَبِي أَنْتُمْ مِنْ إِمَامِينَ صَالِحِينَ اخْتَارَكُمَا اللَّهُ مِنِّي وَمِنْ أَيْبِكُمَا وَأُمَّكُمَا، وَاخْتَارَ مِنْ صُلَيْبِكَ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ، تَأْسِدُ عَنْهُمْ قَائِمُهُمْ، وَكُلُّكُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى سَوَاءً. (2).

- 
- 1- كفايه الأثر: ص 179، بحار الأنوار: ج 36 ص 345 ح 212 وراجع: الاحتجاج: ج 1 ص 169 ح 35.
- 2- كمال الدين: ص 269 ح 12، دلائل الإمامة: ص 447 ح 423 وفيه «يا ابني، أنعم بكما» بدل «بأبي أنتما»، كشف الغمّة: ج 3 ص 301، إعلام الوري: ج 2 ص 191، الصراط المستقيم: ج 2 ص 129، بحار الأنوار: ج 36 ص 255 ح 72.

162. عنه عليه السلام: كفايه الأثر\_ به نقل از ابو خالد کابلی، از امام زین العابدین علیه السلام: پدرم در باره سخن گفتن خود با جدش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گفتیم: ای پیامبر خدا! پس از تو، چه کسی اختیار [زمامداری] را به دست می گیرد؟

فرمود: «پدرت علی بن ابی طالب که برادر و جانشین من است و پس از علی، حسن است و سپس تو و نه تن از پشت تو به دست می گیرید. [جمعا] دوازده امام، اختیار آن را به دست می گیرند. سپس قائم ما، دنیا را از عدل و انصاف، آکنده می کند، همان گونه که از ستم و بیداد، پُر شده است و سینه های مردم مؤمن را که پیرو او هستند، شفا می دهد». 163. الکافی عن عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَزْرَمِيِّ كَمَالِ الدِّينِ\_ به نقل از ابو حمزه ثُمالی، از امام باقر، از پدرش امام زین العابدین، از پدرش امام حسین علیهم السلام: من و برادرم بر جدّم پیامبر صلی الله علیه و آله، وارد شدیم. او مرا بر رانش و برادرم حسن را بر ران دیگرش نشانید. سپس ما را بوسید و فرمود: «پدرم فدای شما دو امام شایسته! خداوند، شما را از [وجود] من و پدر و مادرتان برگزید و\_ ای حسین\_ نه تن را نیز از پشت تو بر می گزیند که نهمین آنها، قائم ایشان است و همه شما در فضیلت و منزلت، نزد خدای متعال، برابر هستید». .

164. تفسير العياشي عن ربي بن عبد الله: كفايه الأثر عن عمر بن الخطاب: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي فَرَطُ (1) لَكُمْ، وَإِنَّكُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ، حَوْضًا عَرْضُهُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ (2) إِلَى بُصْرَى (3)، فِيهِ قَدْ حَانَ عَدَدَ النُّجُومِ مِنْ فَضِّهِ، وَإِنِّي سَائِلُكُمْ حِينَ تَرِدُونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا: السَّبَبُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ، طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَطَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ، فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ وَلَا تَبَدَّلُوا، وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي؛ فَإِنَّهُ قَدْ نَبَأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ عِزَّتِكَ؟

قَالَ: أَهْلُ بَيْتِي مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، وَتِسْعَةَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ أَبْرَارٌ، هُمْ عِزَّتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي. (4) 165. الكافي عن ابن مِيَّاحٍ، عَنْ فُلَانِ بْنِ حَمِيدٍ: كَتَابَ سَلِيمِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: وَهُوَ عَلَيَّ الْمَنْبَرِ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيْهِ . . .: أَيُّهَا النَّاسُ! إِذَا أَنَا اسْتُشِّهْتُ فَعَلَيْتُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ.

فَإِذَا اسْتُشِّهَدَ عَلِيُّ فَابْنِي الْحَسَنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ.

فَإِذَا اسْتُشِّهَدَ ابْنِي الْحَسَنُ فَابْنِي الْحُسَيْنِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ.

فَإِذَا اسْتُشِّهَدَ ابْنِي الْحُسَيْنِ فَابْنِي عَلِيٍّ بِنُ الْحُسَيْنِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، لَيْسَ لَهُمْ مَعَهُ أَمْرٌ.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلِيٌّ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، إِنَّكَ سَتُدْرِكُهُ، فَأَقْرِنُهُ عَنِّي السَّلَامَ.

فَإِذَا اسْتُشِّهَدَ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، وَسَتُدْرِكُهُ أَنْتَ يَا حُسَيْنُ، فَأَقْرِنُهُ مِنِّي السَّلَامَ.

ثُمَّ يَكُونُ فِي عَقَبِ مُحَمَّدٍ رِجَالٌ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ، وَلَيْسَ لَهُمْ مَعَهُمْ أَمْرٌ. ثُمَّ أَعَادَهَا ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ:

وَلَيْسَ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، لَيْسَ لَهُمْ مَعَهُ أَمْرٌ، كُلُّهُمْ هَادُونَ مُهْتَدُونَ، تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ.

فَقَامَ إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَهُوَ يَبْكِي، فَقَالَ: يَا أَبَتِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أُنْقَتَلُ؟

قَالَ: نَعَمْ، أَهْلِكُ شَهِيدًا بِالسَّمِّ، وَتُقْتَلُ أَنْتَ بِالسَّيْفِ، وَتُخَضَّبُ لِحَيْتِكَ مِنْ دَمِ رَأْسِكَ، وَيُقْتَلُ ابْنِي الْحَسَنُ بِالسَّمِّ، وَيُقْتَلُ ابْنِي الْحَسَنِ بِالسَّيْفِ، يَقْتُلُهُ طَاغِ ابْنُ طَاغٍ (5)، دَعَى ابْنَ دَعَى، مُنَافِقُ ابْنُ مُنَافِقٍ (6).

1- فَرَطٌ لَكُمْ: أَي سَابِقَكُمْ وَمَتَقَدِّمَكُمْ. يُقَالُ: فَرَطَ يَفْرِطُ، فَهُوَ فَارِطٌ وَفَرَطٌ إِذَا تَقَدَّمَ وَسَبَقَ الْقَوْمَ لِيَرْتَادَ لَهُمُ الْمَاءَ، وَيَهَيِّئُ لَهُمُ الْإِلَاءَ وَالْأَرْشِيَةَ (النَّهَائِيَّةُ: ج 3 ص 434 «فرط»).

2- صَنْعَاءُ: قَصْبَةُ الْيَمَنِ وَأَحْسَنُ بِلَادِهَا (مَعْجَمُ الْبِلْدَانِ: ج 3 ص 426).

3- بُصْرَى: بِالشَّامِ مِنْ أَعْمَالِ دِمَشْقَ (مَعْجَمُ الْبِلْدَانِ: ج 1 ص 441) وَرَاجِعُ: الْخَرِيْطَةُ رَقْمُ 5 فِي آخِرِ مَجْلَدِ 8.

4- كَفَايَةُ الْأَثَرِ: ص 91، الْبَرْهَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ: ج 1 ص 20 ح 55 تَقْلَافًا عَنِ الصَّدُوقِ فِي كِتَابِ النُّصُوصِ عَلَى الْأَثَمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 36 ص 317 ح 165 وَرَاجِعُ: الصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ: ج 2 ص 122.

- 5- .فى المصدر: «طاعى بن طاع» والصواب ما أثبتناه كما فى بحار الأنوار .
- 6- .كتاب سللم بن قلس : ج 2 ص 836 ح 42 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 266 ح 534 .

202. الإقبال عن الإمام الصادق عليه السلام: كفايه الأثر\_ به نقل از عمر بن خطاب\_: شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «ای مردم! من پیش گام شما هستم و شما در حوض [کوثر] بر من در می آید؛ حوضی که عرضش از صنعا (1) تا بصرا (2) است و در آن، جام های سیمین به شمار ستارگان است و چون بر من در آید، من در باره دو چیز گران سنگ از شما می پرسم. پس دقت کنید که چگونه پس از من با آنها رفتار می کنید: رشته بزرگ تر، کتاب خداست که یک سویس به دست خدا و سوی دیگرش به دست شماست. پس به آن، چنگ زنید و با چیز دیگری عوضش نکنید؛ و عترتم [یعنی] خاندانم. همانا خدای باریک بین آگاه، به من خبر داد که آن دو، هرگز از هم نمی گسلند تا در حوض [کوثر] بر من در آیند».

گفتم: ای پیامبر خدا! عترت تو کیستند؟

فرمود: «خاندانم از نسل علی و فاطمه و [نیز] نه تن از پشت حسین که امامانی نیک اند. آنان، عترت من اند، از گوشت و خون من» 203. الإمام الكاظم عليه السلام: کتاب سَلِيم بن قَيْس\_ به نقل از عبد الله بن جعفر\_: شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در حالی که بر منبر بود و من پیش رویش بودم، فرمود: «ای مردم! چون من به شهادت رسیدم، علی، از خودتان به شما سزاوارتر است و چون علی شهید شد، پسر من حسن، از خود مؤمنان به آنها سزاوارتر است و چون پسر من شهید شد، پسر من حسین، از مؤمنان به خودشان سزاوارتر است و چون پسر من شهید شد، پسر من علی بن الحسین، به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و آنان با وجود او، اختیار کاری را ندارند».

سپس رو به علی علیه السلام کرد و فرمود: «ای علی! تو او را خواهی دید. سلام مرا به او برسان. چون او شهید شود، پسرش محمد، به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و تو\_ ای حسین\_ او را خواهی دید. سلام مرا به او برسان.

سپس در پی محمد، مردانی یک به یک هستند که مؤمنان، با وجود آنان، اختیاری ندارند».

پیامبر صلی الله علیه و آله این جمله را سه بار تکرار کرد و آن گاه فرمود: «و هیچ یک از آنان نیست، جز آن که از مؤمنان به خودشان سزاوارتر است و آنها با وجود هر یک از آنان، اختیاری ندارند. همه آنان، راه نما و راه یافته اند و نه تن از نسل حسین اند».

علی بن ابی طالب\_ که دروهای خدا بر او باد\_ گریان برخاست و گفت: پدر و مادرم فدایت باد، ای پیامبر خدا! آیا کشته می شوی؟

فرمود: «آری. من، با سم از بین می روم و تو با شمشیر، کشته می شوی و محاسنت از خون سرت رنگین می شود، و پسر من حسن، با سم کشته می شود، و پسر من حسین، با شمشیر، کشته می شود و او را طاغوتِ پسر طاغوت، بی نَسَبِ فرزند بی نَسَب، منافقِ پسر منافق می گشند»..

1- صنعا، بهترین قطعه از سرزمین یمن و در جنوب شبه جزیره عربستان است.

2- بصرا، از مناطق شام است که تا شمال شبه جزیره عربستان، فاصله بسیاری دارد (ر. ک: نقشه شماره 5 در پایان جلد 8).

168. كَشَفُ الغَمِّه عن جعفر بن محمد القلانسي: كمال الدين عن عبد الرحمن بن سمره: قُلْتُ: يا رَسُولَ اللَّهِ، أرشِدني إلى النَّجاة!

فَقَالَ: يَا بَنَ سَمْرَةَ، إِذَا اخْتَلَفَتِ الأَهْواءُ، وَتَفَرَّقَتِ الآراءُ، فَعَلَيْكَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ إِمَامُ أُمَّتِي، وَخَلِيفَتِي عَلَيْهِم مِّن بَعْدِي، وَهُوَ الفاروقُ الَّذِي يُمَيِّزُ بِهِ بَيْنَ الحَقِّ وَالباطِلِ، مَن سَأَلَهُ أَجابَهُ، وَمَن اسْتَرشَدَهُ أُرشِدَهُ، وَمَن طَلَبَ الحَقَّ عِنْدَهُ وَجَدَهُ، وَمَن التَّمَسَّ الهُدَى لَدَيْهِ صادَفَهُ، وَمَن لَجَأَ إِلَيْهِ آمَنَهُ، وَمَن اسْتَمسَكَ بِهِ نَجَّاهُ، وَمَن افْتَدَى بِهِ هَدَاهُ.

يَابَنَ سَمْرَةَ، سَلِمَ مِنْكُمْ مَن سَلَّمَ لَهُ ووالاهُ، وَهَلَكَ مَن رَدَّ عَلَيْهِ وعاداهُ.

يَابَنَ سَمْرَةَ، إِنَّ عَلِيًّا مَتَّى، رُوحُهُ مِّن رُوحِي، وَطَبِئَتُهُ مِّن طَبِئَتِي، وَهُوَ أَخِي وَأَنَا أَخُوهُ، وَهُوَ زَوْجُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِساءِ العالَمِينَ مِّن الأَوَّلِينَ وَالأَخْرِينَ، إِنَّ مِنْهُ إِمَامِي أُمَّتِي، وَسَيِّدِي شَبَّابِ أَهْلِ الجَنَّةِ الحَسَنِ وَالحُسَيْنِ، وَتِسْعَةَ مِئَةِ وُلْدِ الحُسَيْنِ، تاسِعُهُم قائِمُ أُمَّتِي، يَمَلَأُ الأَرْضَ قِسْطاً وَعَدلاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْماً. (1).

1- .كمال الدين: ص 257 ح 1، الأمالى للصدوق: ص 78 ح 45، العُدَد القويِّه: ص 89 ح 155، التحصين لابن طاووس: ص 625، روضه الواعظين: ص 113، الصراط المستقيم: ج 2 ص 115 نحوه، بحار الأنوار: ج 36 ص 226 ح 2.



169. رسول الله صلى الله عليه وآله: كمال الدين - به نقل از عبد الرحمان بن سمره - : گفتم: ای پیامبر خدا! مرا به [راه] نجات، راه نمایی کن.

فرمود: «ای پسر سمره! چون خواسته ها گوناگون گشت و نظرها متفرق شد، با علی بن ابی طالب باش که او امام امت من و جانشینم بر آنان است و او فاروقی است که به وسیله او، حق و باطل از هم جدا و مشخص می شوند. هر کس از او پرسد، پاسخش را می دهد و هر کس از او راه نمایی بخواهد، راه نمایی اش می کند و هر کس حق را بجوید، آن را نزد او می یابد و هر کس هدایت بخواهد، آن را نزد او پیدا می کند و هر کس به او پناه ببرد، ایمنش می دارد و هر کس به او چنگ زند، نجاتش می دهد و هر کس به او اقتدا کند، به راهش می برد.»

ای پسر سمره! هر یک از شما که تسلیم او و دوستدارش باشد، سالم می ماند و هر کس او را رد کرده، با وی دشمنی کند، هلاک می شود.

ای فرزند سمره! علی از من است. روحش از روح من و گلش از گل من است. او برادر من است و من، برادر او هستم. او همسر دخترم فاطمه، سرور زنان جهانیان، از آغاز تا انجام است. از اویند دو امام امت من و دو سرور جوانان بهشتی، حسن و حسین، و [نیز] نه تن از فرزندان حسین، که نهمین آنان، قائم امتم است. زمین را از عدل و داد پُر می کند، همان گونه که از ستم و بیداد، پُر شده است» . .

2 / 5 تَسَعَهُ مِنْ وُلْدِهِ خُلَفَاءُ اللَّهِ (عَزَّوَجَلَّ) فِي أَرْضِهِ 170. عنه صلى الله عليه وآله: كمال الدين عن الأصمغ بن نباته: خَرَجَ عَلَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ وَيَدُهُ فِي يَدِ ابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَهُوَ يَقُولُ : خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ وَيَدِي فِي يَدِهِ \_ هَكَذَا \_ وَهُوَ يَقُولُ : خَيْرُ الْخَلْقِ بَعْدِي وَسَيِّدُهُمْ أَخِي هَذَا ، وَهُوَ إِمَامٌ كُلِّ مُسْلِمٍ ، وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَ وَفَاتِي .

أَلَا وَإِنِّي أَقُولُ : خَيْرُ الْخَلْقِ بَعْدِي وَسَيِّدُهُمْ ابْنِي هَذَا ، وَهُوَ إِمَامٌ كُلِّ مُؤْمِنٍ ، وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَ وَفَاتِي ، أَلَا وَإِنَّهُ سَيُظْلَمُ بَعْدِي كَمَا ظَلِمْتُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

وَخَيْرُ الْخَلْقِ وَسَيِّدُهُمْ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنِي أَخُوهُ الْحُسَيْنُ ، الْمَظْلُومُ بَعْدَ أَخِيهِ ، الْمَقْتُولُ فِي أَرْضِ كَرْبَلَاءَ ، أَمَا إِنَّهُ وَأَصْحَابَهُ مِنْ سَادَةِ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

وَمِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ تَسَعَهُ مِنْ صُلْبِهِ ، خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَجُهُ عَلَى عِبَادِهِ ، وَأَمْنَاؤُهُ عَلَى وَحْيِهِ ، وَأَيْمَةُ الْمُسْلِمِينَ ، وَقَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ ، وَسَادَةُ الْمُتَّقِينَ ، تَأْسِعُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ بِهِ الْأَرْضَ نُورًا بَعْدَ ظُلْمَتِهَا ، وَعَدْلًا بَعْدَ جَوْرِهَا ، وَعِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا .

وَالَّذِي بَعَثَ أَخِي مُحَمَّدًا بِالنَّبُوَّةِ وَاخْتَصَّنِي بِالْإِمَامَةِ ، لَقَدْ نَزَلَ بِذَلِكَ الْوَحْيِ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى لِسَانِ الرَّوحِ الْأَمِينِ جِبْرِئِيلَ ، وَلَقَدْ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ \_ وَأَنَا عِنْدَهُ \_ عَنِ الْأَيْمَةِ بَعْدَهُ ، فَقَالَ لِلسَّائِلِ : وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ، إِنَّ عَدَدَهُمْ بَعْدَ الْبُرُوجِ ، وَرَبِّ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَالشُّهُورِ إِنَّ عَدَدَهُمْ كَعَدَدِ الشُّهُورِ .

فَقَالَ السَّائِلُ : فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدَهُ عَلَى رَأْسِي ، فَقَالَ : أَوْلَهُمْ هَذَا ، وَآخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ ، مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدَ وَالَانِي ، وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدَ عَادَانِي ، وَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدَ أَحَبَّنِي ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدَ أَبْغَضَنِي ، وَمَنْ أَنْكَرَهُمْ فَقَدَ أَنْكَرَنِي ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدَ عَرَفَنِي ، بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ دِينَهُ ، وَبِهِمْ يَعْمُرُ بِلَادَهُ ، وَبِهِمْ يَرْزُقُ عِبَادَهُ ، وَبِهِمْ نَزَلَ الْقَطْرُ مِنَ السَّمَاءِ ، وَبِهِمْ يَخْرُجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ ، هؤُلاءِ أَصْفِيَائِي وَخُلَفَائِي وَأَيْمَةُ الْمُسْلِمِينَ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ . (1)

1- .كمال الدين : ص 259 ح 5 ، إعلام الوري : ج 2 ص 184 ، قصص الأنبياء : ص 367 ح 439 نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 253

## 2 / 9 نه تن از فرزندان خدا در زمین اند

171. عنه صلى الله عليه وآله: كمال الدين - به نقل از اصبع بن نباته -: روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام بر ما وارد شد، در حالی که دستش در دست پسرش حسن بود. آن گاه فرمود: «روزی پیامبر صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد و در حالی که دست من، همین گونه در دستش بود، فرمود: پس از من، بهترین مردم و سرور آنان، این برادر من است و او پس از وفاتم، امام هر مسلمان و مولای هر فرد باایمان است.

هان! من می گویم که پس از من، بهترین مردم و سرور آنان، این پسر من است و پس از وفاتم، امام و مولای هر فرد باایمان است. هان که پس از من به او ستم می شود، آن گونه که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به من ستم شد.

و پس از حسن، بهترین مردم و سرور آنان، پسر من و برادر او، حسین است. او نیز پس از برادرش مورد ستم واقع می شود و در سرزمین کربلا به قتل می رسد. بدانید که او و یارانش در روز قیامت، از سروران شهیدان اند.

و پس از حسین، نه تن از پشت او، جانشینان خدا در زمینش و حجت های او بر بندگانش و امینان وحی او و پیشوایان مسلمانان و زمامداران مؤمنان و سروران پرهیزگاران هستند که نُهمین آنان، قائم است که خداوند به وسیله او، زمین را پس از تاریکی و ستم و جهل، از روشنی و عدالت و علم، آکنده می کند.

سوگند به آن که برادر من محمد را به نبوت برانگیخت و مرا به امامت مختص کرد، برای این موضوع (امامت)، وحی آسمانی بر زبان جبرئیل امین، فرود آمد؛ زیرا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در حالی که من حاضر بودم، در باره پیشوایان پس از او پرسیدند و پیامبر صلی الله علیه و آله به پرسشگر فرمود: و سوگند به آسمان که برج ها دارد، شمار آنان، به شمار برج ها [دوازده عدد] است، و سوگند به پروردگار شب ها و روزها و ماه ها، که شمار آنان به اندازه ماه ها [دوازده] است!.

پرسنده گفت: ای پیامبر خدا! آنان کیان اند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را بر سرم نهاد و فرمود: نخستین آنان، این است و آخرین آنها، مهدی است. هر کس با آنان دوستی کند، با من دوستی نموده است و هر کس با آنان دشمنی ورزد، با من دشمنی کرده است و هر کس آنان را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر کس آنان را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است و هر کس آنان را انکار کند، مرا انکار کرده است و هر کس آنان را بشناسد، مرا شناخته است. خدای عز و جل، دیش را با آنان، حفظ می کند و سرزمین هایش را با آنان، آباد می سازد و بندگانش را با آنان، روزی می دهد و به خاطر آنان است که باران از آسمان، فرو می ریزد و برکت های زمین بیرون می آیند. اینان، برگزیدگان من، جانشینان من، امام مسلمانان و سرپرست مؤمنان هستند. . .





2 / 6 تِسْعَهُ مِنْ وُلْدِهِ مَعْصُومُونَ 172. عنه صلى الله عليه وآله: كمال الدين عن ابن عباس عن رسول الله صلى الله عليه وآله: أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ . (1) 173. مجمع الزوائد عن عبد الرحمن بن أبي سبره: كفايه الأثر عن موسى بن عبد ربه: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَذَلِكَ فِي حَيَاةِ أَبِيهِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : ... أَلَا إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانٌ لَكُمْ ، فَأَحِبُّوهُمْ لِحُبِّي ، وَتَمَسَّكُوا بِهِمْ لَنْ تَضَلُّوا .

قيل : فَمَنْ أَهْلُ بَيْتِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟

قال : عَلِيٌّ ، وَسَيِّدُ بَطَايَا ، وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ، أُمَّةٌ أَمْنَاءُ مَعْصُومُونَ ، أَلَا إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي وَعِترَتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي . (2) 174. المعجم الكبير عن ابن بريده عن أبيه: كفايه الأثر عن أبي ذر الغفاري عن رسول الله صلى الله عليه وآله: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَابْنُهُمَا (3) إِمَامَانِ إِنْ قَامَا أَوْ قَعَدَا ، وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا ، وَسَوْفَ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ مِنَ الْأُمَّةِ ، مَعْصُومُونَ قَوَامُونَ بِالْقِسْطِ ، وَمِمَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ . (4) 175. الإمام الباقر عليه السلام: كفايه الأثر عن زيد بن ثابت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ جَدًّا وَجَدَّةً؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ .

قال : الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ، أَنَا جَدُّهُمَا ، وَجَدَّتُهُمَا خَدِيجَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ .

أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ أَبَا وَأُمَّ؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ .

قال : الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ، أَبُوهُمَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأُمُّهُمَا فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ .

أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ عَمًّا وَعَمَّةً؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ .

قال : الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ، عَمُّهُمَا جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، وَعَمَّتُهُمَا أُمُّ هَانِيٍّ وَبِنْتُ أَبِي طَالِبٍ .

أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ خَالًا وَخَالَهً؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ .

قال : الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، خَالَهُمَا الْقَاسِمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ ، وَخَالَتُهُمَا زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، ثُمَّ قَالَ : عَلَى قَاتِلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ .

وَأَنَّهُ لَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُمَّةٌ أَبْرَارٌ ، أَمْنَاءُ مَعْصُومُونَ ، قَوَامُونَ بِالْقِسْطِ ، وَمِمَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ ، الَّذِي يُصَلِّي عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ ، قُلْنَا : مَنْ (5) يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟

قال : هُوَ التَّاسِعُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ أَبْرَارٌ ، وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا . (6) .

1- . كمال الدين : ص 280 ح 28 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 64 ح 30 ، كفايه الأثر : ص 19 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 295 ، كشف الغمّة : ج 3 ص 299 ، إعلام الوری : ج 2 ص 181 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 110 و ص 121 ،

بحار الأنوار : ج 36 ص 243 ح 50 .

2- .كفايه الأثر : ص 171 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 342 ح 207 .

3- .فى المصدر : «وإيَّهم» ، وما أثبتناه من بحار الأنوار .

4- .كفايه الأثر : ص 38 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 118 وليس فيه صدره إلى «الجنَّة» ، بحار الأنوار : ج 36 ص 289 ح 110 .

5- .كذا فى المصدر، وفى بعض النسخ وبحار الأنوار: «مَن هو...».

6- .كفايه الأثر : ص 98 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 319 ح 170 .

**2 / 10 نه تن از فرزندانش ، معصوم هستند**

176. رسول الله صلی الله علیه و آله : کمال الدین\_ به نقل از ابن عباس ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ : من و علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین ، پاک و معصوم هستیم . 177. سنن أبي داود : کفایه الأثر\_ به نقل از موسی بن عبد ربّه \_ : شنیدم که حسین بن علی علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله ، در روزگار حیات پدرش علی علیه السلام ، می گوید : « شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : ... هان که اهل بیت من ، مایه ایمنی شما هستند . پس آنها را به خاطر دوستی من ، دوست بدارید و به آنان تمسک جوید تا هرگز گم راه نشوید .

گفته شد : ای پیامبر خدا ! اهل بیت تو کیستند؟

فرمود : علی و دو نواده من و نه تن از فرزندان حسین ، امامان امین و معصوم اند . هان که آنان ، اهل بیت و خاندان من اند ، از گوشت و خون من ! « . 178. الإمام الصادق علیه السلام ( \_ وَ سَدَّ بِلَ عَن عَلِّهِ حَلَقِ رَأْسِ الْمَوْلُودِ فَقَا ) کفایه الأثر\_ به نقل از ابو ذر غفاری ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ : حسن و حسین ، دو سرور جوانان بهشتی اند و آن دو ، امام اند ، قیام کنند یا بنشینند ، و پدرشان ، بهتر از آن دو است . به زودی ، از پشت حسین ، نه تن از امامانی بیرون می آیند که معصوم و بر پا دارنده عدالت اند ، و مهدی این امت ، از ماست « . 204. الإمام الصادق علیه السلام : کفایه الأثر\_ به نقل از زید بن ثابت \_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « ای مردم ! آیا شما را به بهترین مردم از جهت نیای پدری و مادری ، راه نمایی نکنم ؟ » .

گفتیم : چرا ، ای پیامبر خدا !

فرمود : « حسن و حسین ، که من و خدیجه \_ که سرور زنان بهشتی است \_ ، نیای آن دو هستیم . آیا شما را به بهترین مردم از جهت پدر و مادر ، راه نمایی نکنم ؟ » .

گفتیم : چرا ، ای پیامبر خدا !

فرمود : « حسن و حسین ، که پدرشان علی بن ابی طالب و مادرشان فاطمه ، سرور زنان جهانیان است . آیا شما را به بهترین مردم از جهت عمو و عمّه ، راه نمایی نکنم ؟ » .

گفتیم : چرا ، ای پیامبر خدا !

فرمود : « حسن و حسین ، که عمویشان جعفر بن ابی طالب و عمّه شان امّ هانی ، دختر ابوطالب است . آیا شما را به بهترین مردم از جهت دایی و خاله ، راه نمایی نکنم ؟ » .

گفتیم : چرا ، ای پیامبر خدا !

فرمود : « حسن و حسین ، که دایی شان قاسم ، فرزند پیامبر خداست و خاله شان زینب ، دختر پیامبر خدا » .



سپس فرمود: «لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همه، بر کُشندگان آن دوباد! و بی گمان، از پشت حسین، امامانی نیک، امین، معصوم و بر پا دارنده عدالت، بیرون می آیند، و مهدی این امت، از ماست؛ کسی که عیسی بن مریم، پشت سر او نماز می خواند».

گفتیم: ای پیامبر خدا! او کیست؟

فرمود: «نهمین نفر از پشت حسین. نه تن از پشت حسین، امامانی نیک اند و نهمین [آنها]، مهدی آنان است. او زمین را از عدل و انصاف، آکنده می کند، همان گونه که از ستم و بیداد، پُر شده است».

2 / 7 تسعة من ولديه أركان الدين 180. رسول الله صلى الله عليه وآله: الأماالى للمفيد عن جابر بن يزيد عن أبى جعفر محمد بن على بن الحسين عن أبىه عن جدّه عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله لعلى عليه السلام: يا على، أنا وأنت وابنك الحسن والحسين وتسعة من ولد الحسين أركان الدين، ودعائم الإسلام، من تبعنا نجا، ومن تخلف عنا فالى النار. (1).

---

1- الأماالى للمفيد: ص 217 ح 4، بشاره المصطفى: ص 49 بزياده «هوى» فى آخره، بحار الأنوار: ج 36 ص 272 ح 93.

**2 / 11 نه تن از فرزندانش ، ستون های دین اند**

181. الإمام الباقر عليه السلام: الأُمالي ، مفيد\_ به نقل از جابر بن یزید ، از امام باقر ، از پدرش امام زین العابدین ، از جدش امام حسین علیه السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، خطاب به علی علیه السلام\_ : ای علی! من و تو و پسرانت حسن و حسین ، و نه تن از فرزندان حسین ، ستون های دین و پایه های اسلام هستیم . هر کس از ما پیروی کند ، نجات می یابد و هر کس از ما سرپیچی کند ، به دوزخ می رود . . .

2 / 8 تَسَعَةً مِنْ وُلْدِهِ مَعَ الْقُرْآنِ 182. الإمام الصادق عليه السلام: الغيبة للنعماني عن سليمان بن قيس عن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: عَلِيُّ أَخِي وَوَصِيِّي وَوَارِثِي، وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي، وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، وَأَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِهِ، أَوْلَهُمْ ابْنِي حَسَنٌ، ثُمَّ ابْنِي حُسَيْنٌ، ثُمَّ تَسَعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ، لَا يُفَارِقُونَهُ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ. (1) 2 / 9 بَرَكَاتُ التَّمَسُّكِ بِهِمْ 183. عنه عليه السلام: الفضائل عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام: قَالَ لِي أَخِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى مُقْبِلًا عَلَيْهِ غَيْرَ مُعْرِضٍ عَنْهُ فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا، وَمَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ فَلْيُؤَالَ ابْنَهُ الْحَسَنَ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ لَا - خَوْفَ عَلَيْهِ فَلْيُؤَالَ ابْنَهُ الْحُسَيْنَ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ يُمَحَّصُ عَنْهُ ذُنُوبُهُ فَلْيُؤَالَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ السَّجَادَ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ قَرِيرٌ عَيْنٍ فَلْيُؤَالَ مُحَمَّدًا الْبَاقِرَ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ خَفِيفُ الظَّهْرِ فَلْيُؤَالَ جَعْفَرًا الصَّادِقَ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ فَلْيُؤَالَ مُوسَى الْكَاطِمَ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ ضَاحِكٌ مُسْتَبَشِرٌ فَلْيُؤَالَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَقَدْ رُفِعَتْ دَرَجَاتُهُ وَبَدَّلَتْ سَيِّئَاتُهُ حَسَنَاتٍ فَلْيُؤَالَ مُحَمَّدًا الْجَوَادَ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُحَاسِبَهُ اللَّهُ حِسَابًا يَسِيرًا فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا الْهَادِيَّ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ مِنَ الْفَائِزِينَ فَلْيُؤَالَ الْحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَقَدْ كَمَلَ إِيمَانُهُ وَحَسُنَ إِسْلَامُهُ فَلْيُؤَالَ الْحُجَّةَ صَاحِبَ الزَّمَانِ الْقَائِمَ الْمُنتَظَرَ الْمَهْدِيَّ م ح م د بِنَ الْحَسَنِ، فَهَؤُلَاءِ مَصَابِيحُ الدُّجَى، وَأُيُومُهُ الْهُدَى، وَأَعْلَامُ التُّهَى، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ وَتَوَلَّاهُمْ كُنْتُ ضَامِنًا لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ. (2).

- 
- 1- الغيبة للنعماني: ص 70 ح 8، كمال الدين: ص 277 ح 25، الاحتجاج: ج 1 ص 343 ح 56، التحصين لابن طاووس: ص 633 ح 25 وليس فيها «وأحد عشر إماما من ولده»، بحار الأنوار: ج 31 ص 411 ح 1.
- 2- الفضائل: ص 140، بحار الأنوار: ج 27 ص 107 ح 80 نقلاً عن صفوه الأخبار عن محمد بن النوفلي عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام نحوه.

**2 / 12 نه تن از فرزندانش ، همراه قرآن اند**

184. عنه عليه السلام: الغيبة، نعمانی۔ به نقل از سید لیم بن قیس، از امام علی علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: علی، برادر من، وصی من، وارث من، جانشین من در امتم و پس از من، ولی هر مؤمن است و یازده امام، از نسل اویند. اولین ایشان، پسر حسن است، سپس پسر حسین، و آن گاه نه تن از فرزندان حسین، یک به یک، امام هستند. آنها همراه قرآن اند و قرآن، همراه آنان است. آنان، از قرآن جدا نمی شوند و قرآن، از آنها جدا نمی شود تا در حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

**2 / 13 برکت های پیوند با آنها**

185. عنه عليه السلام: الفضائل۔ از امام رضا، از پدرانش، از امام علی علیهم السلام: برادرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «هر کس دوست دارد که خدای متعال را متوجه به خود، و نه روی گرداننده از خود دیدار کند، باید علی را دوست بدارد. هر کس خوشش می آید که خداوند متعال را خشنود از خود ببیند، باید پسرش حسن را دوست بدارد. هر کس دوست دارد خدا را بدون بیم [و هراس] ببیند، باید پسر [دیگر] او حسین را دوست بدارد. هر کس دوست دارد که خدا را بدون گناه ببیند، باید علی بن الحسین سجاد را دوست بدارد. هر کس دوست دارد خدا را با خاطری آسوده ببیند، باید محمد باقر را دوست بدارد. هر کس دوست دارد خدا را سبک بار ببیند، باید جعفر صادق را دوست بدارد. هر کس دوست دارد خدا را پاک و پاکیزه ببیند، باید موسای کاظم را دوست بدارد. هر کس دوست دارد خدا را از خود، مسرور ببیند، باید علی بن موسی الرضا را دوست بدارد. هر کس دوست دارد خدا را با درجاتی بلند و زشتی هایی تبدیل به نیکی شده ببیند، باید محمد باقر را دوست بدارد. هر کس دوست دارد که خدا، حسابی آسان از او بکشد، باید علی هادی را دوست بدارد. هر کس دوست دارد رستگار و نجات یافته، خدا را ببیند، باید حسن عسکری را دوست بدارد. هر کس دوست دارد خدا را با ایمان کامل و اسلام نیکو ببیند، باید حجت، صاحب زمان، قائم منتظر، محمد بن الحسن را دوست بدارد. اینان، چراغ هایی در دل تاریکی و پیشوایان هدایت و نشانه های پرهیزگاری هستند. هر کس آنان را دوست بدارد و سرپرستی شان را بپذیرد، بهشت را از سوی خدا برای او ضمانت می کنم» . .





الفصل الثالث: تنصيب الأئمة على إمامته 3 / 1 تنصيب الإمام علي عليه السلام على إمامته 186. الكافي عن عمّار بن موسى عن الإمام الصادق عليه السكفاه الأثر عن طارق بن شهاب عن أمير المؤمنين عليه السلام \_للحسن والحسين عليهما السلام\_ : أنما إمامان بعدى ، سيّداً لله أهل الجنّة ، والمعصومان ، حفظكم الله ، ولعنه الله على من عاداكما . (1) 187. الكافي عن أبي الصباح الكناني : الكافي عن جابر عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام : أوصى أمير المؤمنين عليه السلام إلى الحسن عليه السلام [عندما ضربته ابن ملجم] وأشهد على وصيّه الحسين عليه السلام ومحمّداً ، وجميع ولده ، ورؤساء شيعته ، وأهل بيته ، ثمّ دفع إليه الكتاب والسلاح .

ثمّ قال لابنه الحسن عليه السلام : يا بُنَيَّ! أمرني رسول الله صلى الله عليه وآله أن أوصي إليك ، وأن أدفع إليك كُتُبِي وسِلاحِي ، كما أوصى إلى رسول الله صلى الله عليه وآله ودفع إلى كُتُبِهِ وسِلاحَهُ ، وأمرني أن أمرّك إذا حضرَكَ الموتُ أن تدفعَهُ إلى أخيك الحسين عليه السلام .

ثمّ أقبل على ابنه الحسين عليه السلام وقال : أمرّك رسول الله صلى الله عليه وآله أن تدفعَهُ إلى ابنك هذا ، ثمّ أخذ بيد ابن ابنه علي بن الحسين عليه السلام ، ثمّ قال لعلي بن الحسين عليه السلام : يا بُنَيَّ ، وأمرّك رسول الله صلى الله عليه وآله أن تدفعَهُ إلى ابنك محمّد بن علي عليه السلام ، وأقرّهُ من رسول الله صلى الله عليه وآله ومنى السّلام . (2) .

1- كفايه الأثر : ص 221 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 265 ح 18 نقلاً عن الروضه .

2- الكافي : ج 1 ص 298 ح 5 و ص 297 ح 1 عن سليمان بن قيس ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 176 ح 714 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 189 ح 5433 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 158 كلاهما عن سليمان بن قيس من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، كتاب سليمان بن قيس : ج 2 ص 924 ح 69 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 348 ح 1297 عن الإمام زين العابدين والإمام الباقر عليهما السلام ، إعلام الوري : ج 1 ص 405 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 322 ح 1 وراجع : الغيبة للطوسي : ص 194 ح 157 .



## فصل سوم : تصریح امامان به امامت حسین علیه السلام

### 3 / 1 تصریح امام علی علیه السلام به امامت او

188. الكافی عن جمیل بن درّاج: كفايه الأثر. به نقل از طارق بن شهاب، از امیر مؤمنان علیه السلام، خطاب به حسن علیه السلام و حسین علیه السلام: شما دو امام پس از من، سرور جوانان بهشتی و معصوم هستید. خداوند، حفظتان کند و نفرین خدا بر آن که با شما دشمنی کند! 189. الكافی عن إسحاق بن عمّار عن الإمام الصادق عليه ال ( \_ فِي الْعَقِّ عَنِ الْمَوْلُودِ وَ حَلِقِهِ وَ التَّصِّصِ ) الكافی. به نقل از جابر، از امام باقر علیه السلام: امیر مؤمنان \_ هنگامی که ابن مُلجَم بر او شمشیر زد \_، به حسن علیه السلام وصیت کرد و حسین علیه السلام و محمّد [حنفیه] و همه فرزندان خود، سران شیعه و خاندانش را بر آن، گواه گرفت و سپس کتاب و سلاح را به او سپرد.

آن گاه به پسرش حسن علیه السلام فرمود: «پسر عزیزم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمان داد که به تو وصیت کنم و کتاب ها و سلاحم را به تو بسپارم، همان گونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من وصیت کرد و کتاب ها و سلاحش را به من سپرد، و به من فرمان داد که به تو فرمان دهم که هنگام احتضارت، آن (امانت) را به برادرت حسین بسپاری».

سپس به پسرش حسین علیه السلام رو کرد و فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به تو فرمان داده که آن (امانت) را به این پسر (سپاری) و دست پسر او، علی بن الحسین را گرفت.

آن گاه به علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «پسرکم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به تو فرمان داده که آن را به پسر محمد بن علی بسپاری. از طرف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و من به او سلام برسان» . .

190. رسول الله صلى الله عليه وآله منه منقبه عن المسيّب بن نجيه عن أمير المؤمنين عليه السلام: أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَأَمْنَاؤُهُ عَلَى وَحْيِهِ، وَأَيْمَةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ نَبِيِّهِ، وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى بَرِيَّتِهِ. (1) 191. الإمام الصادق عليه السلام: كمال الدين عن عبد الله بن الحارث عن عليّ عليه السلام - وَقَدْ سَأَلَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ: أَخْبِرْنِي بِمَا يَكُونُ مِنَ الْأَحْدَاثِ بَعْدَ فَاثِمَتِكُمْ -: يَابْنَ الْحَارِثِ، ذَلِكَ شَيْءٌ ذَكَرَهُ مَوْكُولٌ إِلَيْهِ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهْدَ إِلَيَّ إِلَّا أَخْبَرَ بِهِ إِلَّا الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. (2) 192. عنه عليه السلام: الكافي عن أبي الجارود عن أبي جعفر [الباقري] عليه السلام: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ، فَدَعَا وُلْدَهُ - وَكَانُوا اثْنِي (3) عَشَرَ ذَكَرًا - فَقَالَ لَهُمْ: «يَا بَنِيَّ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَمَرَ أَنْ يَجْعَلَ فِيَّ سُنَّةً مِنْ يَعْقُوبَ، وَإِنَّ يَعْقُوبَ دَعَا وُلْدَهُ - وَكَانُوا اثْنِي عَشَرَ ذَكَرًا - فَأَخْبَرَهُمْ بِصَاحِبِهِمْ. أَلَا - وَإِنِّي أَخْبَرْتُكُمْ بِصَاحِبِكُمْ، أَلَا إِنَّ هَذَيْنِ ابْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَاسْمَعُوا لَهُمَا وَأَطِيعُوا، وَوَارِزُواهُمَا؛ فَإِنِّي قَدْ ائْتَمَنْتُهُمَا عَلَى مَا ائْتَمَنْتَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مِمَّا ائْتَمَنَّهُ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ، وَمِنْ غَيْبِهِ، وَمِنْ دِينِهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ».

فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمَا مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَوْجَبَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْهُمَا فَضْلٌ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا بِكِبَرِهِ.

وَإِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ إِذَا حَضَرَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَنْطِقْ فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ حَتَّى يَقُومَ.

ثُمَّ إِنَّ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ، فَسَلَّمَ ذَلِكَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ثُمَّ إِنَّ حُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ، فَدَعَا ابْنَتَهُ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَدَفَعَتْ إِلَيْهَا كِتَابًا مَلْفُوفًا، وَوَصِيَّةً ظَاهِرَةً، وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَبْطُونًا (4)، -لَا يَرُونَ إِلَّا أَنَّهُ لِمَا بِهِ (5)، فَدَفَعَتْ فَاطِمَةُ الْكِتَابَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ صَارَ وَاللَّهِ ذَلِكَ الْكِتَابُ إِلَيْنَا. (6).

1- منه منقبه: ص 83، الاستنصار: ص 22.

2- كمال الدين: ص 77، بحار الأنوار: ج 6 ص 312 ح 10.

3- في المصدر: «اثنا»، وهو تصحيف.

4- المَبْطُون: العليل البطن (الصحاح: ج 5 ص 2080 «بطن»).

5- «لا يرون» أي لا يعلمون «إلا أنه» متوجه ومهياً «لما» ينزل «به» أي الموت. وهو كناية عن الإشراف على الموت (مرآة العقول: ج 3 ص 264).

6- الكافي: ج 1 ص 291 ح 6.

193. کتاب من لا یحضره الفقیه عن مرزم بن حکیم الازدی ( \_ فی الصَّبیِّ إذا خُتِنَ ، قال \_ ) منه منقبه \_ به نقل از مُسَیَّب بن نَجِیِّه ، از امیر مؤمنان علیه السلام : من ، حسن ، حسین و نه تن از فرزندان حسین ، جانشینان خدا در زمین و امینان او بر وحی اش و پیشوایان مسلمانان پس از پیامبرش و حجّت های خدا بر مردمانش هستیم . 194. الکافی عن علی بن یقظین : کمال الدین \_ به نقل از عبد الله بن حارث \_ : به علی علیه السلام گفت [م] : وقایع پس از قائمتان را برای من بگو .

فرمود : «ای پسر حارث ! این ، چیزی است که ذکر آن در جای خود باید بیاید و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با من عهد کرد که آن را جز به حسن و حسین ، خبر ندهم» . 195. رسول الله صلی الله علیه و آله : الکافی \_ به نقل از ابوجارود ، از امام باقر علیه السلام \_ : اجل علی علیه السلام در رسید . فرزندانش را \_ که دوازده تن بودند \_ فرا خواند و به آنها فرمود : «پسرانم ! خداوند عز و جل جز این نخواست که رسمی از یعقوب علیه السلام را در من قرار دهد . یعقوب ، دوازده فرزندش را فرا خواند و آنان را از صاحب اختیارشان آگاه کرد . هان ! من نیز شما را از صاحب اختیارتان آگاه می کنم . هان که این دو : حسن و حسین ، پسران پیامبر خدا هستند . گوش به فرمان و مطیع آنها و یاریگرشان باشید ، که من این دو را امین بر چیزهایی قرار دادم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، مرا بر آنها امین کرد \_ و خدا هم پیامبر صلی الله علیه و آله را بر آن امین کرده بود \_ ، از خلق خدا و غیب او و [نیز] دینی که برای خود برگزیده است» .

بنا بر این ، خداوند برای آن دو [بر مردم] همان چیزی را واجب کرد که برای علی علیه السلام واجب کرده بود و برای علی علیه السلام همان چیزی را واجب کرد که برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله واجب کرده بود . پس هیچ یک از آن دو را بر دیگری برتری ای نیست ، مگر به بزرگ سالی . چون حسن علیه السلام در مجلسی حاضر بود ، حسین علیه السلام هیچ نمی گفت تا آن گاه که حسن علیه السلام برخیزد و چون اجل حسن علیه السلام در رسید ، امامت را به حسین علیه السلام سپرد .

سپس حسین علیه السلام [چون] اجلش در رسید ، دختر بزرگش فاطمه بنت الحسین را فرا خواند و نوشته ای [نهان و] در هم پیچیده و وصیّتی آشکار را به او سپرد . علی بن الحسین علیه السلام ، درد شکم داشت و به او نمی دیدند که زنده بماند . فاطمه ، آن نوشته را به علی بن الحسین علیه السلام داد و به خدا سوگند ، آن نوشته به ما رسیده است . .

205. رسول الله صلى الله عليه وآله ( \_ لِعَلِّيَّ عَلَيْهِ السَّلَام \_ ) الكافي عن حبابه الوالبيّه: رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي شَرَطِهِ الْخَمِيسِ وَمَعَهُ دِرَّةٌ لَهَا سَبَابَتَانِ، يَضْرِبُ بِهَا بَيَاعِي الْجَرِيِّ وَالْمَارْمَاهِي وَالزَّمَارِ، وَيَقُولُ لَهُمْ: يَا بَيَاعِي مُسُوخَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَجُنْدِ بَنِي مَرْوَانَ .

فَقَامَ إِلَيْهِ فُرَاتُ بْنُ أَحْنَفَ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَمَا جُنْدُ بَنِي مَرْوَانَ؟

فَقَالَ لَهُ: أَقْوَامٌ حَلَقُوا اللَّحَى، وَفَتَلُوا الشَّوَارِبَ، فَمُسِخُوا .

فَلَمْ أَرِ نَاطِقًا أَحْسَنَ نُطْقًا مِنْهُ . ثُمَّ اتَّبَعْتُهُ، فَلَمْ أَرَلْ أَقْفُو أَثَرَهُ حَتَّى قَعَدْتُ فِي رَحْبَةِ الْمَسْجِدِ، فَقُلْتُ: لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا دَلَالَةُ الْإِمَامَةِ يَرَحْمُكَ اللَّهُ؟

فَقَالَ: اتَّبَعْتَنِي بِتِلْكَ الْحَصَاةِ \_ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَصَاةٍ \_ فَأَتَيْتُهُ بِهَا، فَطَبَعَ لِي فِيهَا بِخَاتَمِهِ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا حَبَابَةُ، إِذَا ادَّعَى مُدَّعِ الْإِمَامَةِ، فَقَدَّرَ أَنْ يَطْبَعَ كَمَا رَأَيْتَ، فَاعْلَمْ أَنَّ إِمَامًا مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ وَالْإِمَامُ لَا يَعْرُبُ عَنْهُ شَيْءٌ يُرِيدُهُ .

قَالَتْ: ثُمَّ انصرفت حتى قبض أمير المؤمنين عليه السلام، فحجنت إلى الحسن عليه السلام وهو في مجلس أمير المؤمنين عليه السلام والناس يسألونه، فقال: يا حبابة الوالبيّة، فقلت: نعم يا مولاي، فقال: هاتي ما معك، قال: فأعطيته، فطبع فيها كما طبع أمير المؤمنين عليه السلام .

قَالَتْ: ثُمَّ أَتَيْتُ الْحَسَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَرَّبَ وَرَحَّبَ، ثُمَّ قَالَ لِي: إِنَّ فِي الدَّلَالَةِ دَلِيلًا عَلَى مَا تُرِيدِينَ، أَفْتُرِيدِينَ دَلَالََةَ الْإِمَامَةِ؟

فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا سَيِّدِي، فَقَالَ: هَاتِي مَا مَعَكَ، فَتَأَوَّلْتُهُ الْحَصَاةَ، فَطَبَعَ لِي فِيهَا... (1).

1- الكافي: ج 1 ص 346 ح 3، كمال الدين: ص 536 ح 1، الثاقب في المناقب: ص 140 ح 132، كشف الغمّة: ج 2 ص 160، إعلام الوري: ج 1 ص 408 وليس فيهما صدره إلى «نطقاً منه»، بحار الأنوار: ج 25 ص 175 ح 1 وراجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 299 .

206. عنه صلى الله عليه و آله : الكافي\_ به نقل از حبابه والیة\_ : امیر مؤمنان علیه السلام را میان پاسداران ویژه دیدم که شلاقی دوزبانه در دست داشت که با آن بر فروشندگان اسیبلی (1) و مارماهی و نیزه ماهی (2) می نواخت و به آنان می فرمود : «ای فروشندگان مسخ شدگان بنی اسرائیل و لشکر بنی مروان!» .

فرات بن احنف به سویس برخاست و گفت : ای امیر مؤمنان ! لشکر بنی مروان، چه بود؟

فرمود : «کسانی که ریش خود را تراشیدند و سبیل های خود را تاب دادند و مسخ شدند» .

من سخنوری شیواتر از او ندیده بودم . او را دنبال کردم و پیوسته در پی اش رفتم تا آن که در درگاه مسجد نشست . به او گفتم : ای امیر مؤمنان ، خدایت رحمت کند ! نشانه امامت چیست؟

فرمود : «برایم آن سنگ ریزه را بیاور» و با دستش به سنگ ریزه ای اشاره کرد .

آن را برایش بردم . با انگشترش بر آن، مهر زد . سپس به من فرمود : «ای حبابه! هنگامی که کسی ادعای امامت کرد و توانست همین گونه که دیدی مهر بزند ، بدان که او امام لازم الإطاعة است . امامی است که اگر چیزی را بخواهد ، از او دور و پنهان نمی ماند .

سپس باز گشتم تا آن گاه که امیر مؤمنان علیه السلام ، قبض روح شد ، نزد حسن علیه السلام\_ که در مجلس امیر مؤمنان علیه السلام بود \_ ، آمدم و مردم از او سؤال می کردند . فرمود : «ای حبابه والیة!» .

گفتم : بله ، ای سرور من !

فرمود : «آنچه با خود داری ، بیاور» .

آن را آوردم . امام حسن علیه السلام بر آن ، مهر زد ، همان گونه که امیر مؤمنان علیه السلام زده بود .

بعدها نزد حسین علیه السلام آمدم که در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بود . مرا نزدیک طلبید و خوشامد گفت . سپس به من فرمود : «در دلالت بر امامت ، نشانه ای است که تو می خواهی . آیا نشانه امامت را می خواهی؟» .

گفتم : آری ، سرور من !

فرمود : «آنچه با خود داری ، بیاور» .

سنگ ریزه را به او دادم و برایم بر آن ، مهر زد . . . . .

1- اسیبلی یا اسیبیله (اشپیله) ، از ماهی های بی فلس رودخانه ای است . م .

2- نیزه ماهی ، ماهی ای کوچک ، دراز و دارای سر مخروطی است که از دسته سگ ماهی ها به شمار می رود . م .

راجع : ص 236 (الفصل الثاني / تسعه من ولده خلفاء الله عز و جل فى أرضه) .

3 / 2 صحيفه فاطمه عليها السلام فى إمامته وإمامه ولده 198. الإمام على عليه السلام : الكافى بسند معتبر عن عبد الرحمن بن سالم عن أبى بصير عن أبى عبد الله [الصادق] عليه السلام : قال أبى جابر بن عبد الله الأنصارى : إن لى إليك حاجه فمتى يخف عليك أن أخلوبك فأسألك عنها ؟ فقال له جابر : أى الأوقات أحببتة ، فحلا به فى بعض الأيام ، فقال له : يا جابر ، أخبرنى عن اللوح الذى رأيته فى يد أمى فاطمه عليها السلام بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وما أخبرتك به أمى أنه فى ذلك اللوح مكتوب ؟

فقال جابر : أشهد بالله أنى دخلت على أمك فاطمه عليها السلام فى حياه رسول الله صلى الله عليه وآله ، فهنيئها بولاده الحسين ، ورأيت فى يديها لوحا أخضر ، ظننت أنه من زمرد ، ورأيت فيه كتابا أبيض شبه لون الشمس .

فقلت لها : بأبى وأمى يا بنت رسول الله صلى الله عليه وآله ! ما هذا اللوح ؟ فقالت : هذا لوح أهداه الله إلى رسوله صلى الله عليه وآله ، فيه اسم أبى ، واسم بعلى ، واسم ابنى ، واسم الأوصياء من ولدى ، وأعطانيه أبى ليبشرنى بذلك .

قال جابر : فأعطتني أمك فاطمه عليها السلام ، فقراءته واستنسخته ، فقال له أبى : فهل لك يا جابر أن تعرضه على ؟ قال : نعم ، فمشى معه أبى إلى منزل جابر ، فأخرج صحيفه من رق .

فقال : يا جابر ! انظر فى كتابك لإرا أنا عليك ، فنظر جابر فى نسخته ، فقراءه أبى ، فما خالف حرف حرفا ، فقال جابر : فأشهد بالله أنى هكذا رأيته فى اللوح مكتوبا :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هذا كتاب من الله العزيز الحكيم لمحمد نبيه ونوره وسفيره وحجابه ودليله ، نزل به الروح الأمين من عند رب العالمين :

عَظَّمَ \_ يا مُحَمَّدُ \_ أسمائى ، وأشكر نعمائى ، ولا تجحد آلائى ، إنى أنا الله لا إله إلا أنا ، قاصم الجبارين ، ومُدِيلُ المَظْلُومِينَ ، وَدَيَانُ الدِّينِ ، إنى أنا الله لا إله إلا أنا ، فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِى ، أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِى ، عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَدُّهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ، فَإَيَّاهُ فَاعْبُدْ ، وَعَلَى فَتَوَكَّلْ .

إنى لم أبعث نبيًا ، فأكملت إمامه ، وانقضت مدته ، إلا جعلت له وصية ، وإنى فضلتك على الأنبياء ، وفضلت وصيتك على الأوصياء ، وأكرمتك بشيبيك وسببيك حسن وحسين ، فجعلت حسنا معدن علمى بعد انقضاء مدته أبية .

وجعلت حسنا خازن وحى ، وأكرمته بالشهاده ، وختمت له بالسعاده ، فهو أفضل من استشهد ، وأرفع الشهاده درجه ، جعلت كلمتى التامه معه ، وحجتي البالغة عنده .

بعترته أثيب وأعاقب ، أولهم على سيد العابدين وزين أوليائى الماضين ، وابنه شبه جدّه المحمود محمد الباقر علمى ، والمعدين لحكمتى .

سيهلك المرتابون فى جعفر ، الراد عليه كالراد على ، حق القول منى لأكرم من مثنوى جعفر ، ولأسرته فى أشياعه وأنصاره وأوليائه .

أتيحت بعده موسى فتنه عمياء حنيس (1) ؛ لأن خيط فرضى لا يتقطع ، وحجتي لا تخفى ، وأن أوليائى يسقون بالكأس الأوفى ، من جحد

وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي ، وَمَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ ، وَيَلُ لِّلْمُفْتَرِينَ الْجَاهِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَحَبِيبِي ، وَخَيْرَتِي فِي عَلَيٍّ وَلِيِّي وَنَاصِرِي ، وَمَنْ أَضْعَعَ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ التُّبُوءِ ، وَأَمْتَحَنَهُ بِالِاضْطِرَّاعِ بِهَا ، يَقْتُلُهُ عَفْرِيَةٌ مُسْتَكْبِرٌ ، يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ (2) إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي .

حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَسْرَتُهُ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ ، وَخَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ ، وَوَارِثِ عِلْمِهِ ، فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي ، وَمَوْضِعُ سِرِّي وَحُجَّتِي عَلَى خَلْقِي ، لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ ، وَشَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ ، وَأَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَلِيِّي وَنَاصِرِي ، وَالشَّاهِدِ فِي خَلْقِي ، وَأَمِينِي عَلَى وَحْيِي .

أَخْرَجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي ، وَالخَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ ، وَأَكْمِلُ ذَلِكَ لِابْنِهِ «م ح م د» رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ ، عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى ، وَبِهَاءُ عِيسَى ، وَصَبْرُ أَيُّوبَ ، فَيَذَلُّ أَوْلِيَاءِي فِي زَمَانِهِ ، وَتُتْهَادِي زُؤُوسُهُمْ كَمَا تُتْهَادِي زُؤُوسُ التُّرْكِ وَالِدَّيْلَمِ ، فَيَقْتُلُونَ وَيُحْرَقُونَ ، وَيَكُونُونَ خَائِفِينَ ، مَرْعُوبِينَ وَجَلِيلِينَ ، تُصْبَغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ ، وَيَقْشُو الْوَيْلُ وَالرَّزَّةُ فِي نِسَائِهِمْ ، أَوْلِيكَ أَوْلِيَاءِي حَقًّا ، بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ ، وَبِهِمْ أَكْشِفُ الرِّزَالَزِلَ ، وَأَدْفَعُ الْأَصَارَ وَالْأَغْلَالَ ، أَوْلِيكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ، وَأَوْلِيكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ .

قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ : قَالَ أَبُو بَصِيرٍ : لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي ذَهْرِكَ ، إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكَفَاكَ ، فَصْنُهُ إِلَّا عَنِ أَهْلِهِ . (3) .

1- .الجندس \_ بالكسر \_ : الليل المظلم والظلمه (القاموس المحيط : ج 2 ص 209 «جندس»).

2- .زاد في كمال الدين : ذو القرنين .

3- .الكافي : ج 1 ص 527 ح 3 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 42 ح 2 ، كمال الدين : ص 308 ح 1 ، الغيبة للطوسي : ص 143 ح 108 ، الغيبة للنعماني : ص 62 ح 5 ، الاختصاص : ص 210 ، الاحتجاج : ج 1 ص 162 ح 33 ، إعلام الوري : ج 2 ص 174 كلُّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 195 ح 3 .

ر. ک: ص 237 (فصل دوم / نه تن از فرزندانش، جانشینان خدا در زمین اند).

### 3 / 2 صحیفه فاطمه علیها السلام در امامت حسین علیه السلام و فرزندانش

199. الإمام الصادق علیه السلام: الکافی۔ به سند معتبر، از عبد الرحمان بن سالم، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام: پدرم [امام باقر علیه السلام] به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: «من با تو کاری دارم که هرگاه کارت سبک شد، با هم خلوت کنیم تا آن را از تو جو یا شوم؟».

جابر گفت: هر زمان که دوست داری.

یکی از روزها با هم خلوت کردند و [پدرم] به او فرمود: «ای جابر! مرا از لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام، دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دیده ای، و آنچه مادرم در باره محتوای نوشته شده در آن لوح به تو خبر داده است، خبر ده».

جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که من بر مادرت فاطمه علیها السلام در زمان حیات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آمدم و او را به ولادت حسین علیه السلام تهنیت دادم و در دستش لوحی سبز دیدم که گمان دارم از زُمرّد بود و در آن، نوشته ای سپید، همچون پرتو خورشید دیدم. به او گفتم: پدر و مادرم فدایت باد! ای دختر پیامبر خدا! این لوح چیست؟

فرمود: «این، لوحی است که خداوند به پیامبرش هدیه داده است و در آن، نام پدرم، همسرم، دو پسر و نام اوصیا از میان فرزندانم آمده است و پدرم آن را به من عطا کرده تا مرا با آن، بشارت دهد».

سپس مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من عطا کرد و من، آن را خواندم و از آن، نسخه برداشتم.

پدرم به او فرمود: «ای جابر! می توانی آن را با نسخه من مقابله کنی؟».

گفت: آری.

پدرم با او به خانه اش رفت و او صحیفه ای از پوست نازک، بیرون آورد.

پدرم فرمود: «ای جابر! به نوشته ات بنگر تا من بر تو بخوانم».

جابر به نسخه اش نگریست و پدرم آن را خواند. یک حرف هم با هم تفاوت نداشتند.

جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که من، دیدم که در لوح، چنین نوشته است: «به نام خداوند بخشایشگر مهربان. این، نوشته ای است از خدای عزیز دانا، به محمد، که پیامبر و نور و فرستاده و حاجب و راه نمای اوست. آن را روح الامین، از نزد خدای جهانیان، فرود آورده است: ای محمد! نام هایم را بزرگ بشمار و نعمت هایم را سپاس بگزار و آنها را انکار مکن، که من خدایی ام که جز من، خدایی نیست، درهم کوبنده جباران، از زیر به بالا کشنده مظلومان، جزا دهنده بد و خوب؛ و خدایی ام که جز من، هیچ خدای دیگری نیست. پس هر کس جز فضل مرا امید برد یا جز از عدل من بهراسد، او را کیفری می دهم که هیچ یک از جهانیان را به آن، کیفر نمی دهم. پس



تنها مرا بندگی کن و بر من ، توکل بنما .

من پیامبری برنمیگنم ، جز آن که هنگامی که روزهایش به کمال رسید و روزگارش سپری گردید ، برایش وصی قرار دادم ، و من ، تو را بر پیامبران ، برتری دادم و وصی تو را بر اوصیا برتری بخشیدم و تو را با دو بچه شیرت و دو نواده ات ، حسن و حسین ، گرامی داشتم و حسن را معدن دانشم ، پس از سپری شدن مدّت پدرش قرار دادم ، و حسین را گنجینه وحی خویش کردم و او را با شهادت ، گرامی داشتم و فرجامش را به سعادت ، ختم کردم . او برترین شهید است و بالاترین درجه را میان شهیدان دارد . کلمه تاّم و کاملم را با او قرار دادم و حجّت رسایم نزد اوست .

به سبب خاندان اوست که پاداش و کیفر می دهم . نخستین آنان ، سرور عابدان و زیور اولیای گذشته ام است و پسرش ، مانند جدّ محمودش ، محمّد و شکافنده دانش من و معدن حکمت من است .

به زودی ، تردید کنندگان در جعفر ، هلاک خواهند شد . رد کننده او ، مانند رد کننده من است . این سخن من ، حق است که جایگاه جعفر را گرامی خواهم داشت و او را در باره پیروان ، یاوران و دوستدارانش ، خوش حال خواهم ساخت .

پس از او ، موسی ، آزمونی سخت تاریک و ناپیدا خواهد بود ؛ زیرا رشته پیوسته لازم من ( امامت ) گسسته نمی شود و حجّت نهان نمی ماند . اولیای من با جامی لبالب ، سیراب می شوند . هر کس یک تن از آنان را انکار کند ، نعمتم را انکار کرده است و هر کس آیه ای از کتابم را تغییر دهد ، بر من افترا بسته است . وای بر افترا زندگان انکار کننده !

به گاه پایان گرفتن عمر موسی ، بنده و محبوب من و برگزیده من [ از میان مدعیان پس از موسی ] ، علی است ؛ دوستدار و یار من . کسی که سختی خبر یافتن را بر دوش او می نهم و او را با برداشتن آن می آزمایم . عفريت متکبر (مأمون) ، او را می کُشد و در شهری دفن می شود که عبد صالح ، آن را ساخته است ، در کنار بدترین خلق من (هارون) . این سخن من حقیقت دارد که او را با محمّد ، پسرش ، جانشینش پس از او و وارث علمش ، خوش حال می سازم . او معدن علم من ، جایگاه راز من و حجّت من بر خلقم است . بنده ای به [ امامت ] او ایمان نمی آورد ، جز آن که بهشت را جایگاه او قرار می دهم و او را در هفتاد تن از خاندانش شفیع می گردانم ، هفتاد نفری که سزاوار آتش دوزخ اند ، و سعادت را به فرزندش علی ، دوستدار و یار من ، گواه بر خلقم و امین بر وحی ام ، ختم می کنم .

از او ، دعوتگر به راهم ، گنجینه دانشم ، حسن ، را متولّد می کنم و آن را با پسرش «م ح م د» ، کامل می کنم که رحمت برای جهانیان است و کمال موسی ، ارج عیسی و شکیبایی ایّوب را با خود دارد . در روزگار [ نزدیک به ظهور ] او ، اولیای من ، خوار می شوند ، سرهایشان مانند سرهای کافران ترک و دیلم ، هدیه داده می شود ، کشته و سوزانده می شوند و در بیم و هراس و ترس و اضطراب اند ، زمین از خونشان رنگین می شود و ناله و شیون از زنانشان بلند است . آنان ، اولیای حقیقی من هستند و با آنان ، هر فتنه تاریک ناپیدا را می رانم و به خاطرشان ، از [ بروز ] زلزله ها جلوگیری می کنم و سنگینی ها و بندها را می گشایم . درودها و رحمت خدا بر ایشان باد ! آنان اند که ره یافته اند .» .

عبد الرحمان بن سالم می گوید : ابو بصیر گفت : اگر در همه عمرت ، جز این حدیث را نشنیده بودی ، برایت بس بود . پس آن را جز به اهلش ارائه مده . .









200. الإمام علي عليه السلام: الأما لي للطوسي عن محمد بن سنان عن أبي عبد الله جعفر بن محمد [الصادق] عليه السلام: قال أبي لجابر بن عبد الله: لي إليك حاجة أريد أخلو بك فيها، فلما خلا به في بعض الأيام، قال له: أخبرني عن اللوح الذي رأته في يد أمي فاطمة عليها السلام.

قال جابر: أشهد بالله، لقد دخلت على فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله لأهنئها بولدها الحسين عليه السلام، فإذا بيدها لوح أخضر من زبرجده خضراء، فيه كتاب أنور من الشمس، وأطيب من رائحة المسك الأذفر.

فقلت: ما هذا، يا بنت رسول الله؟ فقالت: هذا لوح أهداه الله عز وجل إلى أبي، فيه اسم أبي، واسم بعلي، واسم الأوصياء بعده من وُلدي، فسألته أن تدفعه إليّ لأسخه، ففعلت، فقال له: فهل لك أن تُعاضني به، قال: نعم.

فمضى جابر إلى منزله، وأتى بصحيفه من كاغذ، فقال له: أنظر في صحيفتك حتى أقرأها عليك، وكان في صحيفته مكتوب:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هذا كتاب من الله العزيز العليم، أنزله الروح الأمين على محمد خاتم النبيين:

يا محمد، عظم أسمائي، وأشكر نعمائي، ولا تجحد آلائي، ولا ترج سواي، ولا تخش غيري، فإنه من يرجو سواي ويخشى غيري «أعدبه عذاباً لا أعدبه أحداً من العالمين». (1)

يا محمد، إنني اصطفتك على الأنبياء، وفضلت وصييك على الأوصياء، وجعلت الحسن عيبه (2) علمي من بعد انقضاء مدته أبيه، والحسين خير أولاد الأولين والآخرين، فيه تثبت الإمامة، ومنه يعقب (3) علي زين العابدين، ومحمد الباقر لعلمي، والداعي إلى سبيلي على منهاج الحق، وجعفر الصادق في العقل والعمل، تشب من بعده فتنة صماء، فالويل كل الويل للمكذب بعبدى وخيرتى من خلقي موسى، وعلي رضا يقتله عفرية كافر، يذفن بالمدينة التي بناها العبد الصالح إلى جنب شر خلق الله (4)، ومحمد الهادي إلى سبيلي، الذاب عن حريمي، والقيم في رعيتيه، حسن أغر، يخرج منه ذو الإسمين علي والحسن، والخلف محمد يخرج في آخر الزمان، على رأسه غمامة بيضاء تظله من الشمس، ينادى بلسان فصيح، يسمعه الثقلين والخافقين، وهو المهدي من آل محمد، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً. (5).

1- المائدة: 115.

2- العيبه: مستودع الثياب أو مستودع أفضل الثياب، وعيبه العلم على الاستعاره (مجمع البحرين: ج 2 ص 1296 «عيب»).

3- في المصدر: «تعقب»، وما في المتن أثبتناه من بشاره المصطفى وبحار الأنوار.

4- إشاره إلى الخليفة العباسي هارون الرشيد.

5- الأما لي للطوسي: ص 291 ح 566، بشاره المصطفى: ص 183 وفيه «القول» بدل «العقل»، بحار الأنوار: ج 36 ص 202 ح 6.

201. الإمام علیّ علیه السلام: الأملی، طوسی۔ به نقل از محمّد بن سنان، از امام صادق علیه السلام: پدرم [امام باقر علیه السلام] به جابر بن عبد الله فرمود: «من کاری با تو دارم که می خواهم آن را در خلوت به تو بگویم».

هنگامی که در یکی از روزها با او خلوت کرد، به او فرمود: «مرا از لوحی با خبر کن که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دیده ای».

جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که بر فاطمه، دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در آدمم تا تولّد فرزندش حسین علیه السلام را به او تهنیت دهم. در دستش لوح سبز رنگی از زبیر جد سبز دیدم که در آن، نوشته ای روشن تر از خورشید و خوش بوتر از بوی مُشک ناب بود.

گفتم: این چیست، ای دختر پیامبر خدا؟

فرمود: «این، لوحی است که خدای عز و جل به پدرم هدیه داده و در آن، نام پدرم، همسر و اوصیای پس از او از نسل من، آمده است».

از او (فاطمه علیها السلام) خواستم که آن را به من بدهد تا یک نسخه از آن بردارم، و چنین کرد.

[پدرم امام باقر علیه السلام] به او فرمود: «آیا می توانی نسخه ات را با نسخه ام مقابله کنی؟».

گفت: آری.

جابر به خانه اش رفت و صحیفه ای کاغذی آورد و به پدرم گفت: تو به صحیفه ات بنگر تا آن را بر تو بخوانم. در صحیفه اش نوشته بود:

«به نام خداوند بخشایشگر مهربان. این، نوشته ای از خدای عزیز داناست. آن را روح الامین بر محمّد، خاتم پیامبران، فرو فرستاده است: ای محمّد! نام های مرا بزرگ بشمار و نعمت هایم را سپاس بگذار و آنها را انکار مکن و به کسی جز من، امید مبر و از غیر من مَهْرَس که هر کس به جز من امید ببرد و از غیر من بهر اسد، «او را کیفری دهم که هیچ یک از جهانیان را به آن، کیفر نداده باشم».

ای محمّد! من، تو را بر پیامبران، مقدّم داشتم و وصیّی تو را بر اوصیای برتری دادم، و حسن را گنجینه دانشم پس از پایان گرفتن عمر پدرش کردم، و حسین را بهترین فرزند اولین و آخرین نمودم که امامت، در او می ماند و از او امتداد می یابد و به علی، زین العابدین، و محمّد، شکافنده دانش من و دعوتگر به راهم با روش درست، می رسد. و نیز جعفر که در عقل و عمل، راستین است. [مردم] پس از او به فتنه ای سخت و در هم تنیده، گرفتار می شوند. و وای و صد وای بر کسی که بنده ام و گزیده ام از خلقم، موسی، را تکذیب کند! و علی رضا که [به تقدیر الهی] عفریت کافر، او را می کُشد و در شهری که عبد صالح [خراسان بن عالم بن سام بن نوح علیه السلام] آن را ساخت و در کنار بدترین خلق خدا [هارون الرشید] به خاک سپرده می شود. و محمّد، که راه نما به راه من و حمایت کننده از حریم من است و سرپرست رعایایش، نیکو و زیبا که دو نامدار، علی و حسن، از او [بی واسطه و با واسطه] متولّد می شوند، و نیز جانشین [نهایی]، محمّد که در آخر زمان خروج می کند و بر سرش، ابری سپید است که او را از تابش خورشید، آسوده می دارد. با زبانی شیوا، چنان ندا در می دهد که انس و جن، و مغرب و مشرق، آن را می شنوند. او مهدی خاندان محمّد است. زمین را از عدالت می آکند، آن چنان که از ستم، پُر شده است».







3 / 3تتصيصُ الإمامِ الحَسَنِ عليه السلام على إمامتِهِ 202. الإمام الباقر عليه السلام: الكافي عن المفصّل بن عمر عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: لَمَّا حَضَرَ رَتِ الحَسَنُ بَنَ عَلِيٍّ عليه السلام الوفاةَ قَالَ: يا قَنَبِرُ! انظُرْ هَلْ تَرى مِن وِراءِ بابِكَ مُؤمِنًا مِن غَيرِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام؟ فَقَالَ: اللَّهُ تَعَالى وَرَسُولُهُ وَابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ بِهِ مِنى، قَالَ: أَدْعُ لى مُحَمَّدَ بَنَ عَلِيٍّ (1)، فَأَتَيْتُهُ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ، قَالَ: هَلْ حَدَثَ إِلا خَيرٌ؟ قُلْتُ: أَجِبْ أبا مُحَمَّدٍ، فَعَجَّلَ على شِيعِ نَعْلِهِ، فَلَم يَسُوهُ وَخَرَجَ مَعى يَعدو، فَلَمَّا قامَ بَينَ يَدَيهِ سَلَّمَ.

فَقَالَ لَهُ الحَسَنُ بَنُ عَلِيٍّ عليه السلام: اجلس، فَإِنَّهُ لَيسَ مِثْلَكَ يَغيبُ عَن سَماعِ كَلامِ يَحىى بِهِ الأَموأُ، وَيَموتُ بِهِ الأَحياءُ، كونا أوعىة العِلْمِ، وَمصاييحِ الهُدَى، فَإِنَّ ضوَأَ النَّهارِ بَعْضُهُ أضوَأُ مِن بَعْضٍ.

أما عَلِمْتَ أَنَّ اللّهُ جَعَلَ وُلدَ إبراهيمَ عليه السلام أئِمَّةً، وَفَضَّلَ بَعْضَهُم على بَعْضٍ، وَأتى داوودَ عليه السلام زَبورا، وَقَد عَلِمْتَ بِما اسأأَرَّ بِهِ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله.

يا مُحَمَّدَ بَنَ عَلِيٍّ! إِنى أَخافُ عَلَيْكَ الحَسَدَ، وَإِنما وَصَفَ اللّهُ بِهِ الكافِرِينَ، فَقَالَ اللّهُ عز و جل: «كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الحَقُّ» (2) وَلَم يَجْعَلِ اللّهُ عز و جل لِلشَّيْطانِ عَلَيْكَ سُلطانًا.

يا مُحَمَّدَ بَنَ عَلِيٍّ! الأُخْبِرَكَ بِما سَمِعْتُ مِن أبيكَ فيكَ؟ قَالَ: بلى، قَالَ: سَمِعْتُ أباكَ عليه السلام يَقولُ يَوْمَ البَصْرَةِ: مَن أَحَبَّ أن يَبْرأنى فى الدُّنيا وَالآخِرَةِ فَلْيَبْرأْ مُحَمَّدًا وَلدى. يا مُحَمَّدَ بَنَ عَلِيٍّ! لو شِئْتُ أن أُخْبِرَكَ وَأنتَ تُنْفِئُ فى ظَهْرِ أبيكَ لِأَخْبِرْتُكَ.

يا مُحَمَّدَ بَنَ عَلِيٍّ! أما عَلِمْتَ أَنَّ الحُسَيْنَ بَنَ عَلِيٍّ عليه السلام بَعَدَ وَفاهِ نَفْسى، وَمُفارِقَهُ روى جِسمى إمامًا مِن بَعدى، وَعِنْدَ اللّهِ جَلَّ اسْمُهُ فى الكِتابِ، وَرِاثَهُ مِنَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَضافَهُما اللّهُ عز و جل لَهُ فى وَرِاثَةِ أبىهِ وَأُمَّهِ، فَعَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ خَيرُهُ خَلقَهُ، فَاصطَفى مِنْكُمْ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله، وَاخْتارَ مُحَمَّدًا عَلِيًّا عليه السلام، وَاخْتارَنى عَلِيٌّ عليه السلام بِالإمامَةِ، وَاخْتَرْتُ أنا الحُسَيْنَ عليه السلام. (3).

1- أى ابن الحنفية .

2- البقره : 109 .

3- الكافي : ج 1 ص 300 ح 2، إعلام الورى : ج 1 ص 422، بحار الأنوار : ج 44 ص 174 ح 2 .

## 3 / 3 تصریح امام حسن علیه السلام به امامت او

203. عنه علیه السلام: الكافی۔ به نقل از مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام: هنگامی که وفات حسن بن علی علیه السلام فرا رسید، فرمود: «ای قنبر! ببین آیا در پشتِ در، مؤمنی از غیر خاندان محمد می بینی؟» .

قنبر گفت: خدای متعال و پیامبرش و فرزند پیامبرش از من به آن داناترند .

فرمود: «محمد بن علی (محمد بن حنفیه) را برایم فرا بخوان» .

قنبر می گوید: نزد او آمدم و چون داخل شدم، گفت: آیا جز خیر، پیش آمده است؟

گفتم: ابو محمد (حسن علیه السلام) را اجابت کن .

او سراسیمه و به شتاب، بی آن که کفش خود را درست به پا کند، همراه من بیرون آمد و چون رو به روی او رسید، سلام داد .

حسن بن علی علیه السلام به او فرمود: «بنشین که کسی مانند تو از شنیدن سخنی که مُردگان به آن زنده می شوند و زندگان با آن می میرند، غیبت نمی کند. ظرف دانش باشید و چراغ هدایت، که پرتوهای خورشید، برخی از برخی دیگر، روشن ترند .

آیا نمی دانی که خداوند، فرزندان ابراهیم علیه السلام را امام قرار داد و برخی را بر برخی دیگر برتری بخشید و زبور را به داوود علیه السلام داد؟ و آنچه را هم ویژه محمد صلی الله علیه و آله ساخت، می دانی .

ای محمد بن علی! من، از حسد بر تو بیم دارم. خداوند، کافران را به آن توصیف کرده و فرموده است: «[بسیاری از اهل کتاب] با آن که حق برایشان روشن شد، از سرِ حسادت درونی [، می خواستند شما نیز مانند آنها] کافر شوید» و خدای عز و جل برای شیطان، تسلطی بر تو قرار نداده است .

ای محمد بن علی! آیا تو را از آنچه از پدرت [علی علیه السلام] در باره ات شنیدم، خبر ندهم؟» .

گفت: چرا .

فرمود: «شنیدم که پدرت در ماجرای بصره می گوید: هر کس دوست دارد در دنیا و آخرت به من نیکی کند، به محمد، فرزندم، نیکی کند. ای محمد بن علی! اگر می خواستم به تو خبر دهم، از هنگامی که نطفه ای در پشت پدرت بودی، به تو خبر می دادم .

ای محمد بن علی! آیا نمی دانی که حسین بن علی علیه السلام پس از وفات من و جدایی روحم از کالبدم، پس از من، امام است و نام او در کتاب، نزد خدای والا نام، آمده است، از پیامبر صلی الله علیه و آله ارث می برد و خدای عز و جل، او را در کنار پدر و مادرش به وارثان پیامبر صلی الله علیه و آله افزود، و خداوند می دانست که شما، برگزیدگان خلق او هستید، پس از میان شما، محمد صلی الله علیه و آله را برگزید و محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را برگزید و علی علیه السلام، مرا به امامت برگزید و من، حسین علیه السلام را برگزیدم؟» . .

204. رسول الله صلى الله عليه وآله: الإرشاد عن زياد المخارقى: لَمَّا حَضَرَ رَتِ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاءُ، اسْتَدْعَى الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ... ثُمَّ وَصَّى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ بِأَهْلِهِ وَوُلْدِهِ وَتَرَكَاتِهِ، وَمَا كَانَ وَصَّى بِهِ إِلَيْهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ اسْتَخْلَفَهُ وَأَهْلَهُ لِمَقَامِهِ، وَدَلَّ شَيْعَتَهُ عَلَى اسْتِخْلَافِهِ، وَنَصَبَهُ لَهُمْ عَلَمًا مِنْ بَعْدِهِ. (1) 205. عنه صلى الله عليه وآله: الكافي عن أبي الجارود عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام في بيان الولايه: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَ، فَدَعَا عَلِيًّا، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَمِّنَكَ عَلَى مَا أَتَمَّنَيْتَنِي اللَّهُ عَلَيْهِ... ثُمَّ إِنَّ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ، فَسَلَّمَ ذَلِكَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (2) 206. عنه صلى الله عليه وآله: كفايه الأثر عن الأصبغ عن الحسن بن عليّ عليه السلام: الأئمة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله اثنا عشر، تسعة من صلب أخى الحسين، ومنهم مهدي هذه الأمة. (3) 207. الإمام الصادق عليه السلام: عيون المعجزات في ذكر الإمام الحسن عليه السلام وهو في ساعاته الأخيرة: وَدَخَلَ عَلَيْهِ أَخُوهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: كَيْفَ تَجِدُ نَفْسَكَ؟ قَالَ: أَنَا فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنَ الدُّنْيَا وَأَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْآخِرَةِ، عَلِيٌّ كُرُوهُ مِنِّي لِفِرَاقِكَ وَفِرَاقِ إِخْوَتِي.

ثُمَّ قَالَ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، عَلِيٌّ مَحَبَّةٍ مِنِّي لِلِقَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةَ وَجَعْفَرَ وَحَمَزَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ثُمَّ أَوْصَى إِلَيْهِ، وَسَلَّمَ إِلَيْهِ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ، وَمَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الَّتِي كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلَّمَهَا إِلَيْهِ. (4).

- 
- 1- الإرشاد: ج 2 ص 17، روضه الواعظين: ص 185، كشف الغمّة: ج 2 ص 211، إعلام الوری: ج 1 ص 414 وليس فيه ذيله من «وأهله لمقامه»، بحار الأنوار: ج 44 ص 156 ح 25.
  - 2- الكافي: ج 1 ص 291 ح 6.
  - 3- كفايه الأثر: ص 223، الصراط المستقيم: ج 2 ص 128، بحار الأنوار: ج 36 ص 383 ح 1.
  - 4- عيون المعجزات: ص 66، بحار الأنوار: ج 44 ص 140 ح 7 وراجع: الأمالی للطوسی: ص 159 ح 267 وبشاره المصطفى: ص 271.

208. الكافي عن عبيد الله الحلبي: الإرشاد\_ به نقل از زیاد مَخَارِقِي\_: چون وفات امام حسن علیه السلام فرا رسید ، حسین بن علی علیه السلام را فرا خواند ... . سپس در باره مراقبت از خانواده و فرزندان و میراثش به او وصیت کرد و نیز وصیت امیر مؤمنان علیه السلام را به خودش ، هنگام جانشین کردن او و اعلام شایستگی اش برای این جایگاه و راه نمایی پیروانش به جانشینی او و نصب او به عنوان راه نمای پس از خود ، [دوباره] وصیت نمود . 209. الإمام علیّ علیه السلام : الكافي\_ به نقل از ابو جارود ، از امام باقر علیه السلام ، در بیان ولایت \_: همانا وقتی آجل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در رسید ، علی علیه السلام را فرا خواند و به او فرمود : «ای علی ! من می خواهم تو را بر چیزی امین کنم که خدا ، مرا بر آن امین کرد ... . سپس آجل حسن علیه السلام در رسید و آن [امانت] را به حسین علیه السلام سپرد . 210. الإمام الصادق علیه السلام : کفایه الأثر\_ به نقل از اصْبَغ ، از امام حسن علیه السلام \_: امامان پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، دوازده تن هستند . نُه تن از آنها از پشت برادرم حسین اند و مهدی این ائمت هم از آنان است . 207. سنن الترمذی عن عثمان بن حنیف : عیون المعجزات\_ در یادکرد ساعات احتضار امام حسن علیه السلام \_: برادرش حسین علیه السلام بر او وارد شد و پرسید : خود را چگونه می یابی؟

گفت: «من ، در آخرین روز دنیا و نخستین روز آخرت هستم ؛ اما با ناخوشی از فراق تو و برادرانم» .

سپس فرمود: «از خدا ، آمرزش می خواهم ؛ بلکه با علاقه دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله ، امیر مؤمنان علیه السلام ، فاطمه علیها السلام ، جعفر طیّار و حمزه [ی سید الشهداء]» .

سپس به حسین علیه السلام وصیت کرد و اسم اعظم را به او سپرد و نیز میراث پیامبران علیهم السلام را که امیر مؤمنان علیه السلام به او سپرده بود . . .

3 / 4 تنصيص الإمام عليه السلام نفسه على إمامته 208. الإمام الباقر عليه السلام: معاني الأخبار بسند معتبر عن الحسين عليه السلام: سُئِلَ أمير المؤمنين - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ، وَعِرَّتِي» مَنْ الْعِرَّةُ؟

فَقَالَ: أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَالْأَيْمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، تَسِيَعُهُمْ مَهْدِيَّهُمْ وَقَائِمُهُمْ، لَا يَفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يَفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَوْضَهُ. (1) 209. الأمامي للطوسي عن يحيى بن العلاء عن الإمام الباقر مقتضب الأثر عن أم سليم عن الحسين عليه السلام: أَنَا وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ، وَأَنَا أَبُو التَّسْعَةِ الْأَيْمَةِ الْهَادِيَةِ، أَنَا وَصِيُّ أَخِي الْحَسَنِ، وَأَخِي وَصِيُّ أَبِي عَلِيٍّ، وَعَلِيٌّ وَصِيُّ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (2) 210. الكافي عن داوود الرقي: كفايه الأثر عن عبدالله بن إبراهيم عن أبيه عن جده عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عليهما السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِيمَا بَشَّرَنِي بِهِ: يَا حُسَيْنُ! أَنْتَ السَّيِّدُ ابْنُ السَّيِّدِ، أَبُو السَّادَةِ، تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِكَ أَيْمَةٌ أَمْنَاءُ، التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ، أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ، أَبُو الْأَيْمَةِ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِكَ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ، وَالتَّاسِعُ مَهْدِيَّهُمْ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، يَقُومُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ فِي أَوَّلِهِ. (3).

- 
- 1- معاني الأخبار: ص 90 ح 4، كمال الدين: ص 240 ح 64، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 57 ح 25، قصص الأنبياء: ص 360 ح 435، إعلام الوري: ج 2 ص 180 كلها عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، كشف الغمّة: ج 3 ص 299، بحار الأنوار: ج 23 ص 147 ح 110.
  - 2- مقتضب الأثر: ص 24، بحار الأنوار: ج 25 ص 187 ح 6.
  - 3- كفايه الأثر: ص 176، الصراط المستقيم: ج 2 ص 130 نحوه، بحار الأنوار: ج 36 ص 344 ح 210.

## 3 / 4 تصریح امام حسین علیه السلام به امامت خود

211. تفسیر القمّی عن شعیب العرقوفی عن الإمام الصادق عمعانی الأخبار\_ به سند معتبر ، از امام حسین علیه السلام\_ : از امیر مؤمنان \_ که درودهای خدا بر او باد\_ ، از معنای عترت در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله : «من ، دو چیز گران سنگ ، میان شما بر جای می گذارم : کتاب خدا و عترتم» ، پرسیدند .

فرمود : «من ، حسن ، حسین و نه امام از نسل حسین که نهمین آنان ، مهدی و قائم ایشان است . از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا هم از آنان ، جدا نمی شود تا آن که کنار حوض پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر او در آیند» . 216. مسند ابن حنبل عن عائشه : مقتضب الأثر\_ به نقل از امّ سلیم ، از امام حسین علیه السلام\_ : من ، وصیّ اوصیا هستم . من ، پدر نه امام هدایتگرم . من ، وصیّ برادرم حسن هستم و برادرم ، وصیّ پدرم علی است و علی ، وصیّ جدّم پیامبر خداست . 217. رسول الله صلی الله علیه و آله : کفایه الأثر\_ به نقل از عبد الله بن ابراهیم ، از پدرش ، از جدّش ، از امام زین العابدین ، از امام حسین علیهما السلام\_ : پیامبر صلی الله علیه و آله در آنچه به من بشارت می داد ، فرمود : «ای حسین ! تو سرور ، پسر سرور و پدر سروران هستی . نه تن از نسل تو ، امامانی امین اند که نهمین [آنها] ، قائم ایشان است . تو امام ، فرزند امام و پدر امامان هستی . نه تن از پشت تو ، امامانی نیک اند و نهمین [آنها] ، مهدی ایشان است . زمین را از عدل و انصاف ، می آگند و در آخر زمان ، قیام می کند ، آن گونه که من در اول آن قیام کردم . .

218. الإمام عليّ عليه السلام: كفايه الأثر عن إسماعيل بن عبد الله عن الحسين بن عليّ عليه السلام: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ : «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» (1) سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ تَأْوِيلِهَا ، فَقَالَ :

وَاللَّهِ ، مَا عَنَى غَيْرِكُمْ ، وَأَنْتُمْ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ ، فَإِذَا مِتُّ فَأَبُوكَ عَلَيَّ أَوْلَىٰ بِي وَبِمَكَانِي ، فَأَءَا مَضَىٰ أَبُوكَ فَأَخُوكَ الْحَسَنُ أَوْلَىٰ بِهِ ، فَأَءَا مَضَىٰ الْحَسَنُ فَأَنْتَ أَوْلَىٰ بِهِ .

قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! فَمَنْ بَعْدِي أَوْلَىٰ بِي ؟

فَقَالَ : إِنَّكَ عَلَيَّ أَوْلَىٰ بِكَ مِنْ بَعْدِكَ ، فَإِذَا مَضَىٰ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ ، فَإِذَا مَضَىٰ فَابْنُهُ جَعْفَرٌ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ بِمَكَانِهِ ، فَإِذَا مَضَىٰ جَعْفَرٌ فَابْنُهُ مُوسَىٰ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ ، فَإِذَا مَضَىٰ مُوسَىٰ فَابْنُهُ عَلِيُّ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ ، فَأَءَا مَضَىٰ عَلِيُّ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ ، فَأَءَا مَضَىٰ مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ عَلِيُّ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ ، فَإِذَا مَضَىٰ عَلِيُّ فَابْنُهُ الْحَسَنُ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ ، فَأَءَا مَضَىٰ الْحَسَنُ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ فِي التَّاسِعِ مِنَ وُلْدِكَ ، فَهَذِهِ الْأَيْمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ صَدِّبِكَ ، أَعْطَاهُمْ عِلْمِي وَفَهَمِي ، طَيَّبْتُهُمْ مِنْ طَيِّبَتِي ، مَا لِقَوْمٍ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ ! لا- أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَدِّفَاعَتِي . (2) 219. عنه عليه السلام: كفايه الأثر عن يحيى بن يعمر (3): كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ ، مُتَلَثِّمًا أَسْمَرَ شَدِيدَ السُّمَرِ ، فَسَلَّمَ وَرَدَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ ، فَقَالَ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، مَسْأَلَةٌ . قَالَ : هَاتِ .

قَالَ : ... أَخْبِرْنِي عَنِ عَدَدِ الْأَيْمَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؟

قَالَ : اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُّقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ . قَالَ : فَسَمِّهِمْ لِي .

قَالَ : فَطَرَقَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ مَلِيًّا ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ، فَقَالَ : نَعَمْ أَخْبِرْكَ يَا أَخَا الْعَرَبِ ، إِنَّ الْإِمَامَ وَالْخَلِيفَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا ، وَتَسَعَةٌ مِنْ وُلْدِي ... فَقَامَ الْأَعْرَابِيُّ ، وَهُوَ يَقُولُ :

مَسَحَ النَّبِيُّ جَبِينَهُمْ لَهَ بَرِيْقٌ فِي الْخُدُودِ أَبْوَاهُ مِنْ أَعْلَى قُرَيْشٍ وَجَدَهُ خَيْرُ الْجُدُودِ (4) .

1- الأنفال : 75 .

2- كفايه الأثر : ص 175 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 155 نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 344 ح 209 .

3- في بعض النسخ : «نعمان» ، وفي بعضها : «المعمر» ، وفي بعضها : «يعمر» .

4- كفايه الأثر : ص 232 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 156 نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 384 ح 5 .



220. عنه عليه السلام: كفايه الأثر - به نقل از اسماعیل بن عبد الله، از امام حسین علیه السلام - : هنگامی که خداوند - تبارک و تعالی - این آیه را نازل کرد: «و خویشاوندان نسبی، برخی به برخی دیگر سزاوارترند»، تأویل آن را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم.

فرمود: «به خدا سوگند، جز شما را قصد نکرده است و شما، خویشان نسبی هستید! پس چون من در گذشتم، پدرت علی، به من و جایگاهم، [از دیگران] سزاوارتر است، و چون پدرت در گذشت، برادرت حسن به آن سزاوارتر است، و چون حسن در گذشت، تو به آن سزاوارتری».

گفتم: ای پیامبر خدا! پس از من، چه کسی به [جایگاه] من سزاوارتر است؟

فرمود: «پس از تو، پسر علی به تو سزاوارتر [و نزدیک تر] است، و چون او در گذشت، پس از او، پسرش محمد به او سزاوارتر است، و چون او در گذشت، پس از او، پسرش جعفر به او سزاوارتر است، و چون جعفر در گذشت، پس از او، پسرش موسی به او سزاوارتر است، و چون موسی در گذشت، پس از او، پسرش علی به او سزاوارتر است، و چون علی در گذشت، پس از او، پسرش محمد به او سزاوارتر است، و چون محمد در گذشت، پس از او، پسرش علی به او سزاوارتر است، و چون علی در گذشت، پس از او، پسرش حسن به او سزاوارتر است، و چون حسن در گذشت، غیبت نهمین فرزند او اتفاق می افتد و اینها، امامان نه گانه از پشت تو هستند. خداوند، علم و فهم مرا به آنان عطا کرده و گل آنان از گل من است. برخی را چه شده که با آزار آنها مرا می آزارند؟! خداوند، شفاعت مرا شامل آنان نکند!» . 221. سنن الدارمی عن شرحبیل بن سعد: كفايه الأثر - به نقل از یحیی بن یعمن - : نزد امام حسین علیه السلام بودم که مرد عرب نقابدار و سیاه، سوخته ای بر او در آمد و سلام داد. حسین علیه السلام پاسخ سلامش را داد. آن مرد گفت: ای فرزند پیامبر خدا! سؤالی دارم.

فرمود: «پرس» .

گفت: ... مرا از شمار امامان پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، آگاه کن.

فرمود: «دوازده تن، به شمار نقیبان بنی اسرائیل اند» .

گفت: آنان را برایم نام ببر.

امام حسین علیه السلام مدتی دراز، سرش را به پایین انداخت و سپس، سر برداشت و فرمود: «باشد، ای برادر عرب! امام و جانشین پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علی علیه السلام، حسن، من و نه تن از نسل من هستند» .

... عرب برخاست، در حالی که می خواند:

پیامبر صلی الله علیه و آله، بر پیشانی او دست کشید و از گونه هایش نور می بارد. پدر و مادرش، از والاترین تیره قریش اند و نیای او بهترین نیاست . .

222. الإمام عليّ عليه السلام: شرح الأخبار عن قيس بن غالب الأسدي: لَمَّا وَفَدَ النَّاسُ عَلَيَّ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ لَمَّا اسْتُخْلِفَ، قُلْتُ لِأَهْلِ بَيْتِي: هَلْ أَنْ نَجْعَلَ نَحْنُ وَفَادَتَنَا عَلِيُّ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَأَجَابُونِي، فَخَرَجْتُ أَنَا، وَأَخِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ غَالِبٍ، وَزُرُّ بْنُ حُبَيْشٍ، وَهَانِيٌّ بْنُ عُرْوَةَ، وَعُبَادَةُ بْنُ رَبِيعٍ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ قَوْمِنَا، حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ، فَأَتَيْنَا مَنْزِلَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاسْتَأْذَنَّا عَلَيْهِ، فَخَرَجَتْ إِلَيْنَا جَارِيَةٌ، فَقُلْتُ لَهَا: اسْتَأْذِنِي لَنَا عَلِيُّ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ، وَأَعْلِمِيهِ أَنَّ مَوْلِيَهُ بِالْبَابِ، فَأَذْنَتْ لَنَا، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ.

فَقَالَ: مَا أَقْدَمَكُمْ هَذَا الْبَلَدَ فِي غَيْرِ حَجٍّ وَلَا عُمْرَةٍ؟ قُلْنَا: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَفَدَ النَّاسُ عَلَيَّ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ، فَأَحْبَبْنَا أَنْ وَفَادَتَنَا عَلَيْكَ، قَالَ: وَاللَّهِ؟ قُلْنَا: وَاللَّهِ.

قَالَ: أَبْشِرُوا - يَقُولُهَا ثَلَاثًا - ثُمَّ قَالَ: أَتَأْذِنُونَ لِي أَنْ أَقُومَ؟ قُلْنَا: نَعَمْ، فَقَامَ فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ، وَعَادَ إِلَيْنَا.

فَقَالَ ابْنُ رَبِيعٍ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ الْحَوَارِيِّينَ كَانَتْ لَهُمْ عَلَامَاتٌ يُعْرَفُونَ بِهَا، فَهَلْ لَكُمْ عَلَامَاتٌ تُعْرَفُونَ بِهَا؟

فَقَالَ لَهُ: يَا عِبَادَةَ، نَحْنُ عَلَامَاتُ الْإِيمَانِ فِي بَيْتِ الْإِيمَانِ، مَنْ أَحَبَّنَا أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَنَفَعَهُ إِيْمَانُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَيُقْبَلُ مِنْهُ عَمَلُهُ، وَمَنْ أَبْغَضَنَا أَبْغَضَهُ اللَّهُ، وَلَمْ يَنْفَعْهُ إِيْمَانُهُ، وَلَمْ يُقْبَلْ عَمَلُهُ.

قَالَ: فَقُلْتُ: وَإِنْ دَأَبَ وَنَصِبَ (1)، قَالَ: نَعَمْ، وَصَامَ وَصَلَّى.

ثُمَّ قَالَ: يَا عِبَادَةَ، نَحْنُ يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ، وَبِنَا جَرَّتِ النَّبِيُّ، وَبِنَا يُفْتَحُ، وَبِنَا يُخْتَمُ لَا بَعِيرِنَا. (2).

1- نَصِبَ نَصَبًا، مِنْ بَابِ تَعَبَ: أَعْيَا (المصباح المنير: ص 607 «نصب»).

2- شرح الأخبار: ج 3 ص 456 ح 1340.

223. رسول الله صلى الله عليه وآله: شرح الأخبار\_ به نقل از قیس بن غالب اسدی\_ : هنگامی که یزید بن معاویه ، به جانشینی رسید و مردم به سوی او آمدند ، به خانواده ام گفتم : آیا ما به سوی فرزند پیامبر خدا ، حسین بن علی ، نرویم؟

آنان ، پاسخ مثبت دادند . لذا من و برادرم عبد الله بن غالب ، زر بن حُبیش ، هانی بن عروه و عباد بن ربیع با گروهی از قبیله مان بیرون آمدیم تا به مدینه رسیدیم و به خانه حسین بن علی علیه السلام رفتیم و از او اجازه ورود خواستیم . دختری به سوی ما آمد . به او گفتم : برای ما از فرزند پیامبر خدا صلى الله عليه وآله ، اجازه بگیر و به او بگو که دوستدارانش پشت در هستند .

دختر به ما اجازه داد و ما بر حسین علیه السلام وارد شدیم .

فرمود : «چه چیز ، شما را در غیر ایام حج و عمره به این جا کشانده است؟» .

گفتیم : ای فرزند پیامبر خدا ! مردم به سوی یزید بن معاویه رفتند و ما دوست داشتیم که میهمان شما شویم .

فرمود : «به خدا؟» .

گفتیم : آری . به خدا سوگند!

سه بار فرمود : «مژده!» .

سپس فرمود : «آیا اجازه می دهید که برخیزم؟» .

گفتیم : آری .

برخواست و وضو گرفت و دو رکعت ، نماز خواند و به سوی ما باز گشت .

ابن ربیع گفت : ای فرزند پیامبر خدا! حواریان [عیسی علیه السلام ] نشانه هایی داشته اند که با آن شناسایی می شدند . آیا شما هم نشانه هایی دارید که با آن شناسایی شوید؟

امام علیه السلام به او فرمود : «ای عباد! ما نشانه های ایمان در سرای ایمان هستیم . هر کس ما را دوست بدارد ، خداوند ، او را دوست می دارد و ایمانش ، روز قیامت به کارش می آید و عملش از او پذیرفته می شود ، و هر کس ما را دشمن بدارد ، خداوند ، دشمنش می دارد و ایمانش به کارش نمی آید و عملش پذیرفته نمی شود .

من (قیس) گفتم : هر چند بکوشد و رنج بکشد؟

فرمود : «آری ؛ و روزه بگیرد و نماز بخواند» .

سپس فرمود : «ای عباد! ما چشمه های حکمتیم و نبوت ، با ما جریان می یابد ، و با ما و نه غیر ما ، گشوده می گردد و بسته می شود» . . .

212. الكافي عن سماعه: مقتضب الأثر عن أم سليم: لقيت الحسين عليه السلام وكنت عرفت نعته من الكتب السالفة بصفتيه، وتسعة من ولده أوصياء بصفتهم، غير أني أنكرت حليته لصغر سنه، فدنوت منه، وهو على كسر رَحَبِه (1) المسجد، فقلت له: من أنت يا سيدي؟

قال: أنا طليبتك يا أم سليم، أنا وصي الأوصياء، وأنا أبو التسعة الأئمة الهادية، أنا وصي أخى الحسن، وأخى وصي أبي علي، وعلي وصي جدي رسول الله صلى الله عليه وآله.

فَعَجِبْتُ مِنْ قَوْلِهِ، فَقُلْتُ: مَا عَلَامَةُ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إيتيني بحصاه، فرفعت إليه حصاه من الأرض، قالت أم سليم: فلقد نظرت إليه وقد وضعها بين كفيه، فجعلها كهينه السحيق من الدقيق، ثم عجنها، فجعلها ياقوته حمراء، فحتمها بخاتمها، فثبت النقش فيها، ثم دفعها إلي، وقال لي: أنظري فيها يا أم سليم، فهل ترين فيها شيئاً؟

قالت أم سليم: فنظرت، فإذ فيها رسول الله صلى الله عليه وآله وعلي والحسن والحسين، وتسعة أئمة - صلوات الله عليهم - أوصياء من ولد الحسين عليه السلام، قد تواطأت أسماءهم إلا اثنين منهم، أحدهما جعفر والآخر موسى، وهكذا قرأت في الإنجيل، فَعَجِبْتُ، ثُمَّ قُلْتُ فِي نَفْسِي: قَدْ أَعْطَانِي اللَّهُ الدَّلَائِلَ وَلَمْ يُعْطِهَا مَنْ كَانَ قَبْلِي.

فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي أَعِدْ عَلَيَّ عَلَامَةً أُخْرَى! قَالَ: فَتَبَسَّمْ وَهُوَ قَاعِدٌ، ثُمَّ قَامَ، فَمَدَّ يَدَهُ الْيُمْنَى إِلَى السَّمَاءِ، فَوَاللَّهِ لَكَأَنَّهَا عَمُودٌ مِنْ نَارٍ تَخْرُقُ الْهَوَاءَ حَتَّى تَوَارَى عَنْ عَيْنِي، وَهُوَ قَائِمٌ لَا يَعْزُبُ بِذَلِكَ وَلَا يَتَحَفَّرُ، فَأَسْقَطْتُ وَصَعِقْتُ، فَمَا أَقْفْتُ إِلَّا بِهِ، وَرَأَيْتُ فِي يَدِهِ طَاقَةً مِنْ آسٍ يَضْرِبُ بِهَا مَنْخَرِي. (2).

1- رَحَبَةُ الْمَكَانِ - وَتَسْكُنُ - : سَاحَتُهُ وَتَسْعُهُ (القاموس المحيط: ج 1 ص 72 «رحب»).

2- مقتضب الأثر: ص 24، بحار الأنوار: ج 25 ص 187 ح 6.

213. الإمام الهادی علیه السلام ( \_ فی الزیارة الجامعه الکبیره \_ ) مُقتَضَب الأثر\_ به نقل از امّ سلیم \_ : حسین علیه السلام را دیدم . صفات او و نه تن اوصیای از نسل او را در کتاب های پیشینان می دانستم ؛ اما به دلیل ظاهر کودکانه اش ، نمی توانستم بپذیرم که حسین ، اوست . به او که در گوشه درگاه مسجد نشسته بود ، نزدیک شدم و گفتم : سرور من ! تو کیستی؟

فرمود : « من ، همانی ام که تو می جویی ، ای امّ سلیم ! من ، وصی اوصیا هستم . من ، پدرِ نه امام هدایتگرم . من وصی برادرم حسن هستم و برادرم ، وصی پدرم علی است و علی ، وصی جدّم پیامبر خداست » .

از سخنش شگفت زده شدم و گفتم : نشانه آن چیست؟

فرمود : «سنگ ریزه ای برایم بیاور» .

سنگ ریزه ای از زمین برداشتم و به او دادم . دیدم که آن را میان کف دستانش گذاشت و آن را همچون آرد ساییده شده کرد و آن گاه ، آن را مالید تا به صورت یاقوت سرخ در آمد و با انگشترش بر آن مهر زد و نقش انگشتر ، بر آن ماند . آن را به من داد و فرمود : «ای امّ سلیم! به آن بنگر . آیا چیزی در آن می بینی؟» .

نگریستم و در آن ، پیامبر خدا ، علی ، حسن ، حسین و نه امام و وصی از نسل حسین را \_ که دروهای خدا بر ایشان باد \_ ، دیدم . نام هایشان به هم شبیه بود ، جز دو نام جعفر و موسی . در انجیل نیز همین گونه خوانده بودم . به شگفت آمدم و با خود گفتم : خداوند به من ، نشانه هایی ارائه کرد که پیش تر به کسی ارائه نداده بود .

گفتم : ای سرور من ! نشانه ای دیگر به من ، ارائه بده .

امام علیه السلام در همان حال که نشسته بود ، لبخندی زد و برخاست و دست راستش را به سوی آسمان بُرد . به خدا سوگند ، گویی ستونی از آتش ، هوا را می شکافت و بالا می رفت تا آن گاه که از چشم من ، پوشیده شد ، و او ایستاده بود و توجهی و کوششی نداشت . من به زمین افتادم و بیهوش شدم ، و به هوش نیامدم ، جز آن که دیدم امام علیه السلام دسته ای از گیاه موزد (1) به دست گرفته و آن را بر بینی من می زند» . .

1- موزد ، از گیاهان دولپه ای است و از دانه آن ، دارو و روغن و عطر گرفته می شود .

3 / 5 تنصيص الإمام زين العابدين عليه السلام على إمامته 226. عنه صلى الله عليه وآله: الكافي بسند معتبر عن أبي عبيده وزاره جميعاً عن أبي جعفر [الباق] عليه السلام: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْسَلَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَلَا بِهِ ، فَقَالَ لَهُ : يَا بْنَ أَخِي ، قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَفَعَ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَقَدْ قُتِلَ أَبُوكَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، وَصَلَّى عَلَى رُوحِهِ ، وَلَمْ يَوْصَ ، وَأَنَا عَمَّكَ وَصْنُ أَبِيكَ ، وَوِلَادَتِي مِنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فِي سِتِّي وَقَدِيمِي (1) أَحَقُّ بِهَا مِنْكَ فِي حَدَائِكَ ، فَلَا تُنَازِعْنِي فِي الْوَصِيَّةِ وَالْإِمَامَةِ وَلَا تُحَاجَّنِي .

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا عَمَّ ، اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَدَّعِ مَا لَيْسَ لَكَ بِحَقِّ ، إِنِّي أَعْظَمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ، إِنَّ أَبِي يَا عَمَّ ، صَلَّواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَوْصَى إِلَيَّ قَبْلَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْعِرَاقِ ، وَعَهَّدَ إِلَيَّ فِي ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُسْتَشْهَدَ بِسَاعِهِ ، وَهَذَا سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدِي ، فَلَا تَتَعَرَّضْ لِهَذَا ، فَأَنْتَ أَخَافُ عَلَيْكَ نَقْصَ الْعُمْرِ ، وَتَشْتِئُتُ الْحَالِ ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ فِي عَقَبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَأَإِذَا أُرِدْتَ أَنْ تَعْلَمَ ذَلِكَ فَانْطَلِقْ بِنَا إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ حَتَّى نَتَحَاكَمَ إِلَيْهِ وَنَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ .

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَكَانَ الْكَلَامُ بَيْنَهُمَا بِمَكَّةَ ، فَانْطَلَقَا حَتَّى أَتَيَا الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ .

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ : إِذَا أَنْتَ فَابْتَهَلْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَسَلْهُ أَنْ يُنْطِقَ لَكَ الْحَجَرَ ، ثُمَّ سَلْ . فَابْتَهَلَ مُحَمَّدٌ فِي الدُّعَاءِ وَسَأَلَ اللَّهَ ، ثُمَّ دَعَا الْحَجَرَ ، فَلَمْ يُجِبْهُ .

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا عَمَّ! لَوْ كُنْتَ وَصِيًّا وَإِمَامًا لَا أَبُكَ .

قَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ : فَادْعُ اللَّهَ أَنْتَ \_ يَا بْنَ أَخِي \_ وَسَلْهُ ، فَادْعَا اللَّهَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَا أَرَادَ ، ثُمَّ قَالَ : أَسْأَلُكَ بِالَّذِي جَعَلَ فِيكَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ وَمِيثَاقَ الْأَوْصِيَاءِ وَمِيثَاقَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ ، لَمَّا أَخْبَرْتَنَا مِنَ الْوَصِيَّةِ وَالْإِمَامَةِ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟ قَالَ : فَتَحَرَّكَ الْحَجَرُ حَتَّى كَادَ أَنْ يَزُولَ عَنْ مَوْضِعِهِ ، ثُمَّ أَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِلسانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ، فَقَالَ : اللَّهُمَّ إِنَّ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، وَابْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

قَالَ : فَانصَرَفَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ وَهُوَ يَتَوَلَّى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (2) .

1- في الإمامة والتبصرة: ((قدمي)) بدل ((قديمي)).

2- الكافي: ج 1 ص 348 ح 5، الاحتجاج: ج 2 ص 147 ح 185، الإمامة والتبصرة: ص 194 ح 49، دلائل الإمامة: ص 206 ح 129، مختصر بصائر الدرجات: ص 14، بصائر الدرجات: ص 502 ح 3 عن علي بن رباب عن الإمام الصادق عليه السلام وزاره عن الإمام الباقر عليه السلام والأربعة الأخيره نحوه، بحار الأنوار: ج 42 ص 77 ح 6 وراجع: الغيبة للطوسي: ص 18 ح 1 .

## 3 / 5 تصریح امام زین العابدین علیه السلام به امامت او

227. عنه صلی الله علیه و آله: الکافی۔ به سند معتبر، از ابو عبیده و زراره، هر دو از امام باقر علیه السلام: هنگامی که امام حسین علیه السلام کشته شد، محمد بن حنفیه برای امام زین العابدین علیه السلام پیام فرستاد و با او خلوت کرد و به او گفت: ای برادرزاده! می دانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، وصیت و امامت پس از خود را به امیر مؤمنان علیه السلام و سپس به حسن علیه السلام و حسین علیه السلام، سپرد و پدرت که خدایش از او خشنود باد و بر روحش درود شهید شد، بی آن که وصیتی کرده باشد و من، عموی تو و شبیه پدرت هستم و من، از علی زاده شده ام و سن و پیشینه بیشترم، مرا نسبت به تو که جوان هستی، سزاوارتر می کند. پس در وصیت و امامت، با من، اختلاف و احتجاج مکن.

امام زین العابدین علیه السلام به او فرمود: «ای عمو! از خدا پروا کن و آنچه را حق تو نیست، ادعا مکن. من به تو اندرز می دهم که از جاهلان نباشی. ای عمو! پدرم که درودهای خدا بر او باد. پیش از آن که به سوی عراق بروم، به من وصیت کرد و ساعتی پیش از شهادتش، عهد امامت را به من سپرد و این، سلاح پیامبر خداست که نزد من است. پس متعرض این منصب (امامت) مشو که من از کوتاه شدن عمرت و پریشان حالی ات بیم دارم. خدای عز و جل، وصایت و امامت را در نسل حسین علیه السلام قرار داد. پس اگر می خواهی این را بدانی، با ما به سوی حجر الأسود بیا تا حکم مسئله را از او بخواهیم.

گفتگوی میان آن دو در مکه بود. لذا به راه افتادند تا نزد حجر الأسود رسیدند. امام زین العابدین علیه السلام به محمد بن حنفیه فرمود: «تو آغاز کن و به درگاه خداوند عز و جل، گریه و زاری کن و از او بخواه که حجر الأسود، برایت سخن بگوید و آن گاه از حجر الأسود بپرس.»

محمد، با خلوص و گریه، دعا کرد و از خدا خواست. آن گاه، حجر را خواند؛ اما حجر، پاسخش را نداد.

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «ای عمو! اگر وصی و امام بودی، پاسخت را می داد.»

محمد به او گفت: ای برادرزاده! تو خدا را بخوان و از آن (حجر الأسود) بپرس.

امام زین العابدین علیه السلام، به اندازه دلخواه، در پیشگاه خداوند، دعا کرد و سپس [خطاب به حجر] فرمود: «به آن که پیمان پیامبران و پیمان اوصیا و پیمان همه مردمان را در تو قرار داده، سوگندت می دهم که به ما بگو: وصی و امام پس از حسین بن علی کیست؟»

حجر الأسود، تکان خورد تا آن جا که نزدیک بود از جایش به در رود. سپس خدای عز و جل، او را به سخن در آورد و با زبان عربی روشن گفت: خدایا! بی تردید، وصیت و امامت پس از حسین بن علی، با علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، و پسر فاطمه، دختر پیامبر خداست.

محمد بن علی، باز گشت، در حالی که ولایت امام زین العابدین علیه السلام را پذیرفته بود..







228. الإمام الصادق عليه السلام: كمال الدين عن أبي خالد الكابلي عن علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام: إن أولى الأمر الذين جعلهم الله عز وجل أئمةً للناس، وأوجب عليهم طاعتهم: أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، ثم الحسن، ثم الحسين ابنا علي بن أبي طالب عليهم السلام، ثم انتهى الأمر إلينا. (1) 3 / 6 تنصيص الإمام الباقر عليه السلام على إمامته 229. عنه عليه السلام: الكافي بسند معتبر عن زراره عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام: نحن اثنا عشر إماما، منهم حسن وحسين، ثم الأئمة من ولد الحسين عليه السلام. (2) 230. عنه عليه السلام: الكافي بسند معتبر عن أبي بصير: قلت لأبي جعفر عليه السلام: إن رجلاً من المختار يه لقيني، فزعم أن محمد بن الحنفية إمام، فغضب أبو جعفر عليه السلام، ثم قال: أفلا قلت له؟ قال: قلت: لا والله، ما دريت ما أقول.

قال: أفلا قلت له: إن رسول الله صلى الله عليه وآله أوصى إلى علي والحسين والحسين عليهم السلام، فلما مضى علي عليه السلام أوصى إلى الحسن والحسين عليهما السلام، ولو ذهب يزويها عنهما لقالا له: نحن وصيان مثلك، ولم يكن ليفعل ذلك، وأوصى الحسن عليه السلام إلى الحسين عليه السلام، ولو ذهب يزويها عنه لقال: أنا وصي مثلك من رسول الله صلى الله عليه وآله ومن أبي، ولم يكن ليفعل ذلك، قال الله عز وجل: «وأولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض» (3)، هي فينا وفي أبنائنا. (4).

- 
- 1- كمال الدين: ص 319 ح 2، الاحتجاج: ج 2 ص 152 ح 188، إعلام الوری: ج 2 ص 194، قصص الأنبياء: ص 365 ح 438 وليس فيه «ابنا علي بن أبي طالب»، بحار الأنوار: ج 36 ص 386 ح 1.
  - 2- الكافي: ج 1 ص 533 ح 16، الإرشاد: ج 2 ص 347، الخصال: ص 478 ح 44 و ص 480 ح 51، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 56 ح 22، كشف الغمّة: ج 3 ص 238، بحار الأنوار: ج 36 ص 392 ح 5.
  - 3- الأحزاب: 6.
  - 4- الكافي: ج 1 ص 291 ح 7.

231. رسول الله صلى الله عليه وآله: كمال الدين\_ به نقل از ابو خالد کابلی ، از امام زین العابدین علیه السلام\_: بی گمان ، اولو الامر (اختیارداران) که خداوند ، آنان را امام مردم قرار داده و اطاعت از آنان را بر ایشان واجب کرده است ، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام ، سپس حسن و حسین علیهما السلام ، دو فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام ، هستند و آن گاه ، کار امامت به ما انجامید .

### 3 / 6 تصریح امام باقر علیه السلام به امامت او

232. الإمام علیّ علیه السلام: الکافی\_ به سند معتبر ، از زُراره ، از امام باقر علیه السلام\_: ما دوازده امام هستیم . حسن علیه السلام و حسین علیه السلام ، از آن جمله اند و سپس ، امامان از نسل حسین علیه السلام . 233. عنه علیه السلام: الکافی\_ به سند معتبر ، از ابو بصیر\_: به امام باقر علیه السلام گفتم : مردی از هوادارانِ مختار ، مرا دید و ادّعا نمود که محمّد بن حنفیّه ، امام است .

امام باقر علیه السلام ، خشمگین شد و سپس فرمود : «تو چیزی به او نگفتی؟» .

گفتم : نه . به خدا سوگند ، نمی دانستم چه بگویم !

امام علیه السلام فرمود : «چرا به او نگفتی که پیامبر صلی الله علیه وآله ، به علی ، حسن و حسین علیهما السلام وصیّت کرد ، و علی علیه السلام هنگام در گذشتش ، به حسن و حسین علیهم السلام وصیّت کرد و اگر آن را از آن دو پنهان می کرد ، آن دو [ چون از وصیّت مطلع بودند ] به او می گفتند : ما هم مانند تو ، وصی هستیم و البته علی علیه السلام ، این گونه عمل نکرد ، و حسن علیه السلام به حسین علیه السلام وصیّت کرد و اگر آن را از او پنهان می کرد ، [ حسین علیه السلام ] می گفت : من هم مانند تو از سوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پدرم ، وصی هستم و البته حسن علیه السلام این گونه عمل نکرد . خداوند عز و جل فرموده است : «و خویشاوندان نسبی ، برخی از برخی دیگر سزاوارترند» ، و این در ما و فرزندان ما جاری است . .

234. الإمام زين العابدين عليه السلام ( \_ فى بيان الحقوق \_ ) الكافى بسندٍ معتبر عن أبى بصير عن أبى جعفر [الباقر] عليه السلام: يَكُونُ تِسْعَةُ أَيْمَنِهِ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ . (1) 235. عنه عليه السلام : كمال الدين بسندٍ معتبر عن أبى حمزه الثمالى عن أبى جعفر [الباقر] عليه السلام : إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَأَعْلَمَهُمْ بِهِ ، وَأَرْأَفَهُمْ بِالنَّاسِ ، مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَيْمَنَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، فَادْخُلُوا أَيْنَ دَخَلُوا ، وَفَارِقُوا مَنْ فَارَقُوا \_ عَنَى بِذَلِكَ حُسَيْنًا وَوُلْدَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ \_ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِمْ ، وَهُمْ الْأَوْصِيَاءُ ، وَمِنْهُمْ الْأَيْمَنَةُ ، فَإِنَّمَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَاتَّبِعُوهُمْ . (2) 236. رسول الله صلى الله عليه وآله : علل الشرائع عن عبد الرحيم القصير عن أبى جعفر [الباقر] عليه السلام ، قال : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَآزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ مِنْهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضِ فِي كِتَابِ اللَّهِ » فِيمَنْ نَزَلَتْ ؟

قال : نَزَلَتْ فِي إِمْرِهِ ، إِنَّ هَذِهِ الْآيَةَ جَرَتْ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَفِي وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ ، فَتَحْنُ أَوْلَىٰ بِالْأَمْرِ وَبِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ . (3) 237. عنه صلى الله عليه وآله : الكافى عن إسماعيل بن جابر : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَعْرِضْ عَلَيْكَ دِينِي الَّذِي أَدِينُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ .

قال : فَقَالَ : هَاتِ ، قَالَ : فَقُلْتُ : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ، وَأَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ ، ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ ، ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ ، ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ ، حَتَّىٰ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْهِ ، ثُمَّ قُلْتُ : أَنْتَ يَرِحُكَ اللَّهُ .

قال : فَقَالَ : هَذَا دِينُ اللَّهِ ، وَدِينُ مَلَائِكَتِهِ . (4) .

1- الكافى : ج 1 ص 533 ح 15 ، الخصال : ص 419 ح 12 ، الغيبة للطوسى : ص 140 ح 104 ، الغيبة للنعمانى : ص 94 ح 25 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 296 ، دلائل الإمامة : ص 453 ح 431 وفيه «يكون منّا تسعة» بدل «يكون تسعة أئمة» ، بحار الأنوار : ج 36 ص 392 ح 3 وراجع : كمال الدين : ص 261 ح 7 .

2- كمال الدين : ص 328 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 136 ح 2 .

3- علل الشرائع : ص 206 ح 4 ، الكافى : ج 1 ص 288 ح 2 ، الإمامة والتبصرة : ص 178 ح 30 وليس فيهما «فى الحسين بن على» ، بحار الأنوار : ج 25 ص 256 ح 16 .

4- الكافى : ج 1 ص 188 ح 13 .

238. عنه صلى الله عليه وآله: الكافي\_ به سند معتبر ، از ابو بصير ، از امام باقر عليه السلام\_ : نُه امام پس از حسين بن على عليه السلام هستند که نهمين آنان ، قائم ايشان است . 239. الكافي عن سليمان بن خالد : كمال الدين\_ به سند معتبر ، از ابو حمزه ثُمالي ، از امام باقر عليه السلام\_ : نزديك ترين مردم به خداى عز و جل و داناترين به او و مهربان ترين نسبت به مردم ، محمّد صلى الله عليه وآله و امامان عليهم السلام هستند . پس به هر كجا در آمدند ، در آييد و از هر كس گسستند ، بگسليد (مقصودش حسين عليه السلام و فرزندانش بود) ، كه حق ، در آنان است و آنان ، اوصيا هستند و امامان ، از آنهايند . پس هر كجا آنان راديد ، از ايشان ، پيروي كنيد . 240. رسول الله صلى الله عليه وآله : علل الشرائع\_ به نقل از عبد الرحيم قصير\_ : از امام باقر عليه السلام پرسيدم كه سخن خداى عز و جل : «پيامبر ، از مؤمنان به خودشان سزاوارتر است و همسرانش ، مادران ايشانند و در كتاب خدا ، خويشان نسبي ، برخى از برخى ديگر سزاوارترند» ، در باره چه كسى نازل شده است؟

فرمود : «در باره حكومت [بر مؤمنان] است و در حسين بن على عليه السلام [تطبيق و] جريان مى يابد و نيز در نسل حسين عليه السلام پس از او . پس ما به اين امر (حكومت) و به پيامبر خدا صلى الله عليه وآله ، از مؤمنان و مهاجران ، سزاوارتريم» . 241. الإمام على عليه السلام : الكافي\_ به نقل از اسماعيل بن جابر\_ : به امام باقر عليه السلام گفتم : دينى را كه با آن ، خداى عز و جل را عبادت مى كنم ، بر تو عرضه مى دارم .

فرمود : «عرضه كن» .

گفتم : شهادت مى دهم كه خدائى جز خداوند يگانه نيست . هيچ شريكى ندارد ؛ و محمّد ، بنده و پيام آور اوست و آنچه را از سوى خدا آورده ، قبول دارم ، و على عليه السلام ، امامى است كه خداوند ، اطاعتش را واجب کرده است . آن گاه پس از او ، حسن عليه السلام ، امامى است كه خداوند ، اطاعتش را واجب نموده است و پس از او ، حسين عليه السلام ، امامى است كه خداوند اطاعتش را واجب کرده است و پس از او ، على بن الحسين عليه السلام ، امامى است كه خداوند ، اطاعتش را واجب کرده است . تا آن كه اين امر به او انجاميد و گفتم : تو [امام هستى] . خدايت رحمت كند !

امام عليه السلام فرمود : «اين ، دين خدا و دين فرشتگان اوست» . .

3 / 7 تنصيص الإمام الصادق عليه السلام على إمامته 214. رسول الله صلى الله عليه وآله الكافي بسندٍ معتبر عن أبي الصباح: أشهد أني سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: أشهد أن علياً عليه السلام إمامٌ فرضَ الله طاعته، وأنَّ الحسنَ عليه السلام إمامٌ فرضَ الله طاعته، وأنَّ الحسينَ عليه السلام إمامٌ فرضَ الله طاعته، وأنَّ عليَّ بنَ الحسينَ عليه السلام إمامٌ فرضَ الله طاعته. (1) 215. الإمام علي عليه السلام ( \_ في قوله تعالى: { Q } «فَمَا اسدُّ تَكَأْوُلٍ» الكافي بسندٍ معتبر عن عمرو بن أبي المقدم: رأيتُ أبا عبد الله عليه السلام يومَ عرفه بالموقف، وهو يُنادي بأعلى صوته: أيها الناس! إنَّ رسولَ الله صلى الله عليه وآله كان الإمام، ثمَّ كان عليُّ بنُ أبي طالب، ثمَّ الحسنُ، ثمَّ الحسينُ، ثمَّ عليُّ بنُ الحسينِ، ثمَّ مُحَمَّدُ بنُ عليٍّ عليهم السلام، ثمَّ هه، فينادي ثلاثَ مرَّاتٍ لمن بين يديه، وعن يمينه وعن يساره، ومن خلفه اثني عشرَ صوتاً. وقال عمرو: فلَمَّا أتيتُ مني، سألتُ أصحابَ العريبه عن تفسير «هه»، فقالوا: هه لَعْنَةُ بَنِي فُلَاحِشٍ: «أَنَا فَاسَأَلُونِي»، قال: ثُمَّ سَأَلْتُ غَيْرَهُمْ أَيْضاً مِنْ أَصْحَابِ الْعَرَبِيَّةِ، فَقَالُوا مِثْلَ ذَلِكَ. (2) 216. الكافي عن مُحَمَّد بن عمرو بن حريث: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي مَنْزِلِ أَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا حَوْلَكَ إِلَى هَذَا الْمَنْزِلِ؟ قَالَ: طَلَبَ النَّزْهَةَ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَلَا أَقْصُ عَلَيْكَ دِينِي؟ فَقَالَ: بَلَى، قُلْتُ: أَدِينُ اللَّهُ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَإِقَامَ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ، وَصَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَحِجَّ الْبَيْتِ، وَالْوِلَايَةَ لِعَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالْوِلَايَةَ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَالْوِلَايَةَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَالْوِلَايَةَ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَلَكَ مِنْ بَعْدِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، وَأَنْتُمْ أَيْمَتِي، عَلَيْهِ أَحْيَا، وَعَلَيْهِ أَمُوتُ، وَأَدِينُ اللَّهُ بِهِ.

فَقَالَ: يَا عَمْرُو! هَذَا وَاللَّهِ دِينُ اللَّهِ، وَدِينُ آبَائِي الَّذِي أَدِينُ اللَّهُ بِهِ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ. (3).

- 1- الكافي: ج 1 ص 186 ح 2 وراجع: الأمل للمفيد: ص 32 ح 6.
- 2- الكافي: ج 4 ص 466 ح 10، الإقبال: ج 2 ص 57، بحار الأنوار: ج 47 ص 58 ح 107.
- 3- الكافي: ج 2 ص 23 ح 14، رجال الكشي: ج 2 ص 717 ح 792، بحار الأنوار: ج 69 ص 5 ح 7.

## 3 / 7 تصریح امام صادق علیه السلام به امامت او

217. الإمام الصادق علیه السلام ( \_ فی قَوْلِهِ تَعَالَى : { Q } «فَمَا اسَّ تَكَاثُؤُا لِ الْكَافِي\_ به سند معتبر ، از ابو صباح \_ : گواهی می دهم که شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید : «گواهی می دهم که علی علیه السلام ، امامی است که خداوند ، اطاعتش را واجب کرده است و حسن علیه السلام ، امامی است که خداوند ، اطاعتش را واجب کرده است و حسین علیه السلام ، امامی است که خداوند ، اطاعتش را واجب کرده است و محمد بن علی علیه السلام ، امامی است که خداوند ، اطاعتش را واجب کرده است و محمد بن علی علیه السلام ، امامی است که خداوند ، اطاعتش را واجب کرده است . 218. رسول الله صلی الله علیه و آله : الكافي\_ به سند معتبر ، از عمرو بن ابی المقدم \_ : روز عرفه ، امام صادق علیه السلام را در موقف (عرفات) دیدم که با بلندترین صدایش ، فریاد بر می آورد : «ای مردم! بی گمان ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، امام [و پیشوا] بود . سپس علی بن ابی طالب علیه السلام و سپس حسن علیه السلام و سپس حسین علیه السلام و سپس علی بن الحسین علیه السلام و سپس محمد بن علی علیه السلام ، امام است و سپس هه! » .

این را سه مرتبه ، در هر یک از سمت های جلو ، راست ، چپ و پشت سر ، و در مجموع ، دوازده بار ندا داد .

هنگامی که به من رسیدم ، از عربی دانان ، معنای «هه» را جویا شدم .

گفتند: «هه» در زبان فلان قبیله ، یعنی : من! از من بپرسید .

این را از دیگر عربی دانان پرسیدم . آنان نیز همین گونه گفتند . 219. مستدرک الوسائل عن رسول الله صلی الله علیه و آله الكافي\_ به سند معتبر ، از عمرو بن حُرَیث \_ : بر امام صادق علیه السلام که در خانه برادرش عبد الله بن محمد بود ، در آمدم و به او گفتم : فدایت شوم ! چه چیز ، تو را به این خانه آورده است؟

فرمود : «برای تقریح [آمده ام]» .

گفتم : فدایت شوم ! آیا دینم را برایت بازگو نکنم ؟

فرمود : «چرا» .

گفتم : به خدا ، گردن نهاده ام و اقرار دارم که خدایی جز خداوند نیست که یگانه و بدون شریک است . و محمد ، بنده و پیام آور اوست و قیامت ، بدون تردید می آید و خداوند ، همه دفن شدگان در قبرها را بر می انگیزد ، و نیز نماز خواندن ، زکات پرداختن و روزه ماه رمضان و حجّ خانه خدا را گزاردن و ولایت علی ، امیر مؤمنان علیه السلام را پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داشتن و پس از او ، ولایت حسن و حسین علیهما السلام و ولایت علی بن الحسین علیه السلام و ولایت محمد بن علی علیه السلام را . و پس از او \_ که درودهای خدا بر همگی شان باد \_ ، ولایت تو را می پذیرم و این که شما ، امامان من هستید . بر این عقیده ، زندگی می کنم و بر همان می میرم و خدا را با آن ، عبادت می کنم .

امام علیه السلام فرمود : «ای عمرو! به خدا سوگند ، این دین خدا و دین پدران من است و من ، در نهان و آشکار ، همین دین را دارم» . .

248. عنه عليه السلام: الكافي بسندٍ معتبر عن أبي بصير: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (1)، فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: فَمَا لَهُ لَمْ يُسَمَّ عَلِيًّا وَأَهْلَ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟

قَالَ: فَقَالَ: قَوْلُوا لَهُمْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَلَمْ يُسَمَّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا، حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ.

وَنَزَلَتْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَلَمْ يُسَمَّ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دِرْهَمًا، حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ.

وَنَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ: طُوفُوا أُسْبُوعًا، حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ.

وَنَزَلَتْ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» \_ وَنَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ \_ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَوْصِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَأَهْلِ بَيْتِي، فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ الْإِسْرَاقَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يورِدَهُمَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَأَعْطَانِي ذَلِكَ.

وَقَالَ: لَا تَعْلَمُوهُمْ، فَهَمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ.

وَقَالَ: إِنَّهُمْ لَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ بَابِ هُدَى، وَلَنْ يُدْخِلُوكُمْ فِي بَابِ ضَلَالَةٍ.

فَلَوْ سَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يُبَيِّنْ مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ، لَادَّعَاها أُلْ فُلَانٍ وَأُلْ فُلَانٍ، لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ تَصْدِيقًا لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (2)، فَكَانَ عَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَأَدْخَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْتَ الْكِسَاءِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ.

ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ أَهْلًا وَتَقْلًا، وَهُؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَتَقْلِي.

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، وَلَكِنَّ هؤُلَاءِ أَهْلِي وَتَقْلِي، فَلَمَّا فُيِّضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ؛ لِكَثْرَةِ مَا بَلَغَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَإِقَامَتِهِ لِلنَّاسِ، وَأَخْذِهِ بِيَدِهِ.

فَلَمَّا مَضَى عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ يَسْتَطِيعُ عَلِيٌّ \_ وَلَمْ يَكُنْ لِيَفْعَلْ \_ أَنْ يُدْخَلَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَلَا الْعَبَّاسَ بْنَ عَلِيٍّ، وَلَا وَاحِدًا مِنْ وُلْدِهِ، إِذَا لَقِيَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِيْنَا كَمَا أَنْزَلَ فِيكَ، فَأَمَرَ بِطَاعَتِنَا كَمَا أَمَرَ بِطَاعَتِكَ، وَبَلَغَ فِيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا بَلَغَ فِيكَ، وَأَذْهَبَ عَنَّا الرِّجْسَ كَمَا أَذْهَبَهُ عَنكَ.

فَلَمَّا مَضَى عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْلَى بِهَا لِكِبَرِهِ، فَلَمَّا تُوفِّيَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُدْخَلَ وُلْدَهُ، وَلَمْ يَكُنْ لِيَفْعَلْ ذَلِكَ، وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (3)، فَيَجْعَلُهَا فِي وُلْدِهِ، إِذَا لَقِيَ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِي كَمَا أَمَرَ بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ أَبِيكَ، وَبَلَغَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا بَلَغَ فِيكَ وَفِي أَبِيكَ، وَأَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي الرِّجْسَ كَمَا



أَذْهَبَ عَنْكَ وَعَنْ أَبِيكَ .

فَلَمَّا صَارَتْ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَدَّعِيَ عَلَيْهِ كَمَا كَانَ هُوَ يَدَّعِي عَلَى أَخِيهِ وَعَلَى أَبِيهِ ، لَوْ أَرَادَا أَنْ يَصْرِفَا الْأَمْرَ عَنْهُ ، وَلَمْ يَكُونَا لِيَنْفَعَلَا ، ثُمَّ صَارَتْ حِينَ أَفْضَتْ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَجَرَى تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ : «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» .

ثُمَّ صَارَتْ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، ثُمَّ صَارَتْ مِنْ بَعْدِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ .

وَقَالَ : الرَّجْسُ هُوَ الشُّكُّ ، وَاللَّهُ لَا تَشْكُ فِي رَبِّنَا أَبَدًا . (4) .

1- .النساء : 59 .

2- .الأحزاب : 33 .

3- .الأنفال: 75 ، والأحزاب : 6 .

4- .الكافي : ج 1 ص 286 ح 1 ، تفسير العياشي : ج 1 ص 249 ح 169 عن أبي بصير عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 35 ص 210 ح 12 وراجع : تفسير العياشي : ج 1 ص 251 ح 170 .

249. عنه عليه السلام: الكافي\_ به سند معتبر، از ابو بصیر: از امام صادق علیه السلام در باره سخن خداوند عز و جل پرسیدم که: «از خدا اطاعت کنید، و از پیامبر، اطاعت کنید و نیز از اختیاردارانتان».

فرمود: «در باره علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شد».

به او گفتم: مردم می گویند که: چرا نام علی علیه السلام و خاندانش در کتاب خداوند عز و جل نیامده است؟

فرمود: «به آنان بگویند که نماز [نیز] بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و خدا، از سه رکعت و چهار رکعت، نامی نبرد تا آن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، آن را برایشان تفسیر کرد.

و زکات بر او نازل شد و برایشان تعیین نشد که از هر چهل درهم، یک درهم بدهند، تا آن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، آن را برایشان تفسیر کرد.

و حج بر او نازل شد و به ایشان نگفت که هفت دور بچرخید، تا آن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله؛ آن را برایشان تفسیر کرد.

و آیه «از خدا اطاعت کنید، و از پیامبر اطاعت کنید و نیز از اختیاردارانتان»، در باره علی و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در باره علی علیه السلام فرمود: هر که من مولای اویم، علی هم مولای اوست و فرمود: شما را به کتاب خدا و خاندانم سفارش می کنم که من، از خداوند عز و جل خواسته ام که میان آن دو جدایی نیندازد تا آنها را بر من در حوض [کوثر] وارد کند، و خدا این را به من عطا کرد.

و فرمود: شما به اینها (اهل بیت) نیاموزید. آنها از شما دانانترند.

و فرمود: آنان، شما را از دروازه هدایت، بیرون نمی برند و به دروازه گم راهی وارد نمی کنند.

پس اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ساکت می ماند و مقصود از اهل بیت را روشن نمی کرد، خاندان فلان و خاندان بهمان، آن را ادعا می کردند؛ اما خداوند عز و جل، آن را در کتابش و برای تأیید پیامبرش نازل کرد: «همانا خداوند، اراده کرده که آلودگی را از شما اهل بیت ببرد و کاملاً پاک و پاکیزه تان گرداند»، و علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام، در خانه ام سلمه [یعنی محل نزول آیه] بودند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، آنان را زیر عبا گرد آورد و سپس گفت: خدایا! هر پیامبری، خاندان و خاصانی دارد، و اینان، خاندان و خاصان من هستند. ام سلمه گفت: آیا من از خاندان تو نیستم؟

فرمود: تو بر خیر هستی؛ اما اینان، خاندان و خاصان من هستند.

و چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، قبض روح شد، علی علیه السلام، سزاوارترین مردم به [امامت] مردم بود، به دلیل فراوانی آنچه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در باره اش بیان کرده بود و او را [به عنوان جانشین خودش] به مردم، نشان داده بود و دستش را گرفته و برای مردم، جایگزین کرده بود. علی علیه السلام هنگامی که در گذشت، نه می توانست و نه این کار را کرد که محمد بن علی (ابن حنفیه) و نه عباس بن علی و نه هیچ یک از فرزندان [جز فرزندان فاطمه علیها السلام] را در امر امامت، داخل کند؛ چرا که در این

صورت ، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام می گفتند : خداوند \_ تبارک و تعالی \_ ، در باره ما [وحی] نازل کرده ، همان گونه که در باره تو نازل کرده است و به اطاعت از ما فرمان داده ، همان گونه که به اطاعت از تو فرمان داده است و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، در باره ما بیان کرده ، همان گونه که در باره تو بیان کرده است و [خداوند ،] آلودگی را از ما بُرده ، همان گونه که از تو بُرده است .

چون علی علیه السلام در گذشت ، حسن علیه السلام به دلیل بزرگی ، سزاوارتر به آن (امر امامت) بود ، و چون وفاتش در رسید ، نمی توانست فرزندان را در امامت ، وارد کند و چنین هم نکرد . خدای عز و جل می فرماید : «و در کتاب خدا ، خویشاوندان ، نسبی ، برخی از برخی دیگر سزاوارترند» . پس اگر او امامت را در فرزندان قرار می داد ، حسین علیه السلام می گفت : خداوند به اطاعت از من فرمان داده ، همان گونه که به اطاعت از تو و اطاعت پدرت فرمان داده است و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، [امامت] مرا تبلیغ کرده ، همان گونه که امامت تو و پدرت را تبلیغ کرده است و خداوند ، آلودگی را از من بُرده ، همان گونه که از تو و پدرت بُرده است .

و چون امامت به حسین علیه السلام رسید ، هیچ یک از خاندانش را یارای آن نبود که در برابر او ، همان ادعایی را کند که حسین علیه السلام می توانست در برابر پدر و برادرش ادعا کند ، اگر آن دو ، امامت را از او می چرخاندند \_ و البته این کار را نکردند \_ . سپس امامت رفت تا به حسین علیه السلام رسید و تأویل این آیه جریان یافت : «و در کتاب خدا ، خویشاوندان نسبی ، برخی از برخی دیگر سزاوارترند» .

و پس از حسین علیه السلام ، به علی بن الحسین علیه السلام و سپس به محمد بن علی علیه السلام رسید» .

نیز [امام صادق علیه السلام] فرمود : «آلودگی [ای که خدا از ما بُرده] ، به معنای شک است و ما هیچ گاه در خدایمان شک نمی کنیم . .





250. عنه عليه السلام: الكافي بسندٍ معتبر عن منصور بن حازم: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَكْرَمٌ مِنْ أَنْ يُعْرَفَ بِخَلْقِهِ، بَلِ الْخَلْقُ يُعْرَفُونَ بِاللَّهِ، قَالَ: صَدَقْتَ. قُلْتُ: إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنْ لَهُ رَبًّا فَقَدْ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْرِفَ أَنَّ لِيذَلِكَ الرَّبِّ رِضًا وَسَخَطًا، وَأَنَّهُ لَا يُعْرَفُ رِضَاهُ وَسَخَطُهُ إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ، فَمَنْ لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ فَيَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَطْلُبَ الرَّسُولَ، فَإِذَا لَقِيَهُمْ عَرَفَ أَنَّهُمُ الْحُجَّهُ، وَأَنَّ لَهُمُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ

فَقُلْتُ لِلنَّاسِ: أَلَيْسَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ هُوَ الْحُجَّهَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؟

قالوا: بلى، قُلْتُ: فَحِينَ مَضَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ كَانَ الْحُجَّهَ؟ قالوا: القرآن.

فَنظَرْتُ فِي الْقُرْآنِ، فَإِذَا هُوَ يُخَاصِمُ بِهِ الْمُرْجِيَّ (1) وَالْقَدْرِيَّ (2) وَالزَّنْدِيْقِيَّ (3) الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ، حَتَّى يَغْلِبَ الرَّجَالَ بِخُصُومَتِهِ، فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّهً إِلَّا بِقِيَمٍ (4)، فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقًّا.

فَقُلْتُ لَهُمْ: مَنْ قِيَمُ الْقُرْآنِ؟ قالوا: إِنْ مَسَعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ، وَعُمَرُ يَعْلَمُ، وَحُدَيْفَةُ يَعْلَمُ. قُلْتُ: كُلُّهُ؟ قالوا: لا.

فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُقَالُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا عَلِيًّا صَدِّقًا لِمَا تَلَوْتُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَإِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ الْقَوْمِ، فَقَالَ هَذَا: لَا أَدْرِي، وَقَالَ هَذَا: لَا أَدْرِي، وَقَالَ هَذَا: أَنَا أَدْرِي.

فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنِ، وَكَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً، وَكَانَ الْحُجَّهَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ.

فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ.

فَقُلْتُ: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّهً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنَّ الْحُجَّهَ بَعْدَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّهً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ أَبُوهُ وَجَدُّهُ، وَأَنَّ الْحُجَّهَ بَعْدَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَكَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً، فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ ... (5).

1- المرَجِيَّةُ: هم فرقه من فرق الإسلام يعتقدون أنه لا تضر مع الإيمان معصيه، كما أنه لا تنفع مع الكفر طاعه، سموا مرجئه لاعتقادهم أن الله أرجأ تعذيبهم على المعاصي: أي أخره عنهم، فتقول: رجل مُرْجِيٌّ ومُرْجِيٌّ (النهايه: ج 2 ص 206 «رجا»). لمزيد الاطلاع على عقائد المرجئه راجع: مقالات تاريخي (المقالات التاريخيه) للشيخ رسول جعفرريان و مقال: مرجئه، تاريخ و انديشه (المرجئه، تاريخها و عقائدها) كلاهما بالفارسيه

2- راجع: موسوعه العقائد الإسلاميه: ج 6 ص 302 (القسم الثاني / الفصل الثامن / معنى القدرية).

3- الزَّنْدِيْقِيُّ: هو الذي لا يتمسك بشريعه، ويقول: بدوام الدهر (مجمع البحرين: ج 2 ص 783 «زندق»).

4- القِيَمُ: السيد وسائس الأمر (تاج العروس: ج 17 ص 597 «قوم»).

5- الكافي: ج 1 ص 188 ح 15، علل الشرائع: ص 192 ح 1، رجال الكشي: ج 2 ص 718 ح 795 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 23 ص 17 ح 13.

251. الإمام زين العابدين عليه السلام: الكافي\_ به سند معتبر، از منصور بن حازم\_: به امام صادق عليه السلام گفتم: همانا خداوند، با شُکوه تر و والاتر از آن است که با خلقت شناخته شود؛ بلکه خلق با خدا شناخته می شوند.

امام عليه السلام فرمود: «درست گفتم».

گفتم: هر کس بداند که خدایی دارد، سزایند است که بداند آن پروردگار، خشنودی و ناخشنودی ای دارد و خشنودی و ناخشنودی اش، جز با وحی یا فرستاده [ای از جانب او] شناخته نمی شود. پس هر کس به او وحی نرسید، سزایند است که فرستادگان را بجوید و چون آنان را دید، بداند که آنها حجّت اند و حقّ واجب اطاعت [بر گردن ما] دارند. پس به مردم گفتم: آیا نمی دانید که پیامبر خدا، همان حجّت از سوی خدا بر خلقش است؟

گفتند: چرا.

گفتم: پس هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشت، حجّت کیست؟

گفتند: قرآن.

و من در قرآن نگریستم، دیدم مُرَجّئ، (1) قَدْرِي (2) و حَتّی زَنَدِيقی (3) که به آن ایمان ندارد، به آن احتجاج می کنند تا بر دیگران، غلبه کنند. لذا فهمیدم که قرآن، حجّت نخواهد بود، جز آن که کسی آن را [بیان و] بر پا دارد و هر چه در باره آن گفت، درست باشد.

از این رو، به آنان گفتم: چه کسی بیان کننده و بر پا دارنده قرآن است؟

گفتند: ابن مسعود، آن را می دانست، عمر و حُدَیْفه نیز می دانند.

گفتم: همه آن را؟

گفتند: نه.

و هیچ کس را نیافتم که در باره اش گفته شود: «همه قرآن را می داند»، مگر علی\_ که درودهای خدا بر او باد\_. و چون مسئله ای میان قوم، اتّفاق می افتاد، این می گفت: «نمی دانم» و او می گفت: «نمی دانم» و آن می گفت: «نمی دانم»؛ امّا این (یعنی: علی علیه السلام) می فرمود: «من می دانم». پس گواهی می دهم که علی علیه السلام، بیان کننده و بر پا دارنده قرآن است و اطاعتش واجب و حجّت بر مردم، پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و آنچه در قرآن فرموده، درست است.

امام عليه السلام فرمود: «خداوند، رحمت کند!».

گفتم: علی علیه السلام از دنیا نرفت تا حجّتی پس از خود بر جای گذاشت، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله بر جای نهاد و حجّت پس از علی علیه السلام، حسن بن علی علیه السلام است. و گواهی می دهم که حسن علیه السلام از دنیا نرفت تا آن که حجّتی پس از خود بر جای نهاد، همان گونه که پدر و جدّش نهاده بودند، و حجّت پس از حسن علیه السلام، حسین علیه السلام و اطاعتش

واجب است .

امام علیه السلام فرمود : «خداوند ، رحمت کند ...!» . .

- 
- 1- .مُرَجِّئَه ، فرقه ای از مسلمانان اند که معتقدند هیچ گناهی به ایمان آسیب نمی رساند ، همان گونه که هیچ طاعتی به حال کافر ، سودی ندارد . اینان را مرَجِّئَه نامیده اند ، چون معتقدند که خدا ، کیفر آنان (بر گناهانشان) را ارجاء کرده ، یعنی به تأخیر انداخته است . برای آگاهی بیشتر از عقاید مرَجِّئَه ، ر . ک : مقالات تاریخی ، رسول جعفریان ، مقاله «مرجئه ، تاریخ و اندیشه» .
  - 2- .ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 47 (مراد از قدریّه) .
  - 3- .زندیق ، کسی است که به دینی معتقد نیست و به جاودانگی روزگار ، باور دارد .







252. الإمام الباقر عليه السلام: كتاب من لا يحضره الفقيه عن سالم عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: أوصى رسول الله صلى الله عليه وآله إلى علي عليه السلام وحده، وأوصى علي عليه السلام إلى الحسن والحسين عليهما السلام جميعاً، وكان الحسن عليه السلام إمامه، فدخل رجل يوم عرفه على الحسن عليه السلام وهو يتعدى والحسين عليه السلام صائم، ثم جاء بعدما قبض الحسن عليه السلام، فدخل على الحسين عليه السلام يوم عرفه وهو يتعدى وعلي بن الحسين عليه السلام صائم.

فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: إِنِّي دَخَلْتُ عَلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَتَعَدَّى وَأَنْتَ صَائِمٌ، ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْكَ وَأَنْتَ مُفْطِرٌ!

فَقَالَ: إِنَّ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ كَانَ إِمَامًا فَأَفْطَرَ؛ لِئَلَّا يَتَّخَذَ صَوْمُهُ سُنَّةً؛ وَلِيَتَأَسَّى (1) بِهِ النَّاسُ، فَلَمَّا أَنْ قُبِضَ كُنْتُ أَنَا الْإِمَامَ، فَأَرَدْتُ أَلَّا يَتَّخَذَ صَوْمِي سُنَّةً، فَيَتَأَسَّى النَّاسُ بِهِ. (2) 253. الإمام الباقر والإمام الصادق عليهما السلام: الإمامه والتبصره عن أبي بصير عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: نَزَلَ أَمْرُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ مَعًا، فَتَقَدَّمَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ بِالْكَبِيرِ. (3) 220. الإمام علي عليه السلام: الكافي عن عيسى بن المستفاد أبي موسى الضرير عن موسى بن جعفر [الكاظم] عليه السلام: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَيْسَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَاتِبَ الْوَصِيَّةِ، وَرَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُمَلِّيِّ عَلَيْهِ، وَجَبْرِئِيلَ وَالْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ شُهُودًا؟

قَالَ: فَأَطْرَقَ طَوِيلًا، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، قَدْ كَانَ مَا قُلْتَ، وَلَكِنْ حِينَ نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْأَمْرُ، نَزَلَتِ الْوَصِيَّةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ كِتَابًا مُسَدِّجًا، نَزَلَ بِهِ جَبْرِئِيلُ مَعَ أَمْنَاءِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَقَالَ جَبْرِئِيلُ: يَا مُحَمَّدُ، مَرَّ بِإِخْرَاجِ مَنْ عِنْدَكَ إِلَّا وَصِيَّتَكَ، لِيَقْبِضَهَا مِنَّا، وَتُشْهِدَنَا بِدَفْعِكَ إِيَّاهَا إِلَيْهِ، ضَامِنًا لَهَا - يَعْنِي عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ -.

فَأَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِإِخْرَاجِ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ مَا خَلَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَفَاطِمَةَ فِيمَا بَيْنَ السُّتْرِ وَالْبَابِ ... ثُمَّ دَعَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَأَعْلَمَهُمْ مِثْلَ مَا أَعْلَمَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالُوا مِثْلَ قَوْلِهِ، فَخَتِمَتِ الْوَصِيَّةُ بِخَوَاتِيمِ مَنْ ذَهَبَ لَمْ تَمَسَّهُ النَّارُ، وَدُفِعَتْ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (4).

- 1- الأسوه والمواساه: القُدُوهُ (النهاية: ج 1 ص 50 «أسا»).
- 2- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 87 ح 1810، علل الشرائع: ص 386 ح 1، الإقبال: ج 2 ص 59، بحار الأنوار: ج 9 ص 123 ح 3.
- 3- الإمامه والتبصره: ص 185 ح 39 وراجع: إثبات الوصية: ص 174.
- 4- الكافي: ج 1 ص 281 ح 4، بحار الأنوار: ج 22 ص 479 ح 28 وراجع: الصراط المستقيم: ج 2 ص 91 ح 9.

221. عنه عليه السلام: کتاب من لا يحضره الفقيه\_ به نقل از سالم، از امام صادق علیه السلام\_: پیامبر صلی الله علیه و آله، تنها به علی علیه السلام وصیت کرد و علی، به حسن و حسین علیهما السلام، هر دو، وصیت کرد و حسن علیه السلام، امام او (حسین علیه السلام) بود. روز عرفه ای، مردی بر حسن علیه السلام وارد شد، دید که حسن علیه السلام غذا می خورد و حسین علیه السلام، روزه دار است. پس از وفات حسن علیه السلام، روز عرفه ای بر حسین علیه السلام در آمد، دید او غذا می خورد و علی بن الحسین علیه السلام، روزه دار است.

مرد به او گفت: بر حسن علیه السلام در آمدم، او غذا می خورد و تو روزه دار بودی. سپس بر تو در آمده ام و روزه نیستی!

فرمود: «حسن علیه السلام چون امام بود، روزه نگرفت تا روزه گرفتنش را سنت نکنند که مردم به او اقتدا کنند، و چون در گذشت، من، امام هستم و خواستم روزه گرفتتم را سنت نکنند که مردم به من اقتدا کنند. 222. عنه علیه السلام: الإمامه و التبصره\_ به نقل از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام\_: امر [امامت] حسن و حسین علیهما السلام با هم نازل شد و حسن علیه السلام به دلیل بزرگ تر بودن، مقدم شد. 223. عنه علیه السلام: الکافی\_ به نقل از عیسی بن مستفاد (ابو موسی ضَریر)، از امام کاظم علیه السلام\_: به [پدرم] امام صادق علیه السلام گفتم: آیا امیر مؤمنان، کاتب وصیتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله املا می نمود و جبرئیل و فرشتگان مقرب هم گواه بودند، نبود؟

ایشان، مدتی طولانی سرش را پایین انداخت و سپس فرمود: «ای ابو الحسن! همین گونه بود که گفتم؛ اما هنگامی که امر [امامت] بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، وصیت به صورت نوشته و ثبت شده نیز از سوی خدا و به وسیله جبرئیل علیه السلام و فرشتگان امین خداوند\_ تبارک و تعالی\_، نازل شد و جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد! به همه، جز وصی خود، فرمان بده بیرون روند، تا وصی تو (یعنی علی علیه السلام)، آن نوشته را [غیر مستقیم] از ما بگیرد و برای ما گواهی کند و ضمانت دهد که تو، آن را به او سپردی».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد تا هر کس که در خانه است، جز علی علیه السلام، بیرون برود و فاطمه علیها السلام میان پرده و در بود... سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و همانی را که به امیر مؤمنان علیه السلام اعلام کرده بود، به آن دو هم اعلام نمود و آنان هم مانند سخن او را گفتند، و وصیت را با مُهرهای طلایی، مهور کردند تا آتش به آن، آسیب نرساند و سپس به امیر مؤمنان علیه السلام سپرده شد... .

258. كتاب من لا يحضره الفقيه عن الحسن بن قارن: معانى الأخبار عن أبى بصير: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» (1) قَالَ: هِيَ الْإِمَامَةُ، جَعَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَاقِيَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (2) 259. رسول الله صلى الله عليه وآله: الكافي عن ذريح: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الأئمة بعد النبي صلى الله عليه وآله، فقال: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامًا، ثُمَّ كَانَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامًا، ثُمَّ كَانَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامًا، ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِمَامًا، ثُمَّ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِمَامًا. مَنْ أَنْكَرَ ذَلِكَ كَانَ كَمَنْ أَنْكَرَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَمَعْرِفَةَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. ثُمَّ قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَنْتَ جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَأَعَدْتَهَا عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَقَالَ لِي: إِنَّمَا حَدَّثْتُكَ لِتَكُونَ مِنْ شُهَدَاءِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي أَرْضِهِ. (3)(4).

1- الزخرف: 28.

2- معانى الأخبار: ص 132 ح 1 و ص 126 ح 1، الخصال: ص 305 ح 84، كمال الدين: ص 359 ح 57 والثلاثة الأخيره عن المفصل بن عمر وص 323 ح 8 عن ثابت الثمالى عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 25 ص 260 ح 24 وراجع: علل الشرائع: ص 207 ح 6 والإمامه والتبصره: ص 179 ح 32.

3- .يحتمل أن تكون إشاره لآيه 89 من سوره النحل: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ ءُولَآءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» .

4- الكافي: ج 1 ص 181 ح 5، الأصول الستة عشر: ص 90 بزياده «ثم إمامكم اليوم» بعد «محمد بن علي إماما» .

260. عنه صلى الله عليه وآله: معانى الأخبار\_ به نقل از ابو بصير\_: از امام صادق عليه السلام در باره معنای سخن خدای عز و جل: «و آن را کلمه ای ماندگار در نسل او کرد»، پرسیدم. فرمود: «آن، امامت است که خدای عز و جل، آن را در نسل حسین عليه السلام تا روز قیامت، ماندگار کرد». 261. عنه صلى الله عليه وآله: الكافي\_ به نقل از ذريح\_: از امام صادق عليه السلام، امامان پس از پیامبر صلى الله عليه وآله را جویا شدم. فرمود: «امیر مؤمنان عليه السلام امام بود. سپس حسن عليه السلام امام بود. پس از او، حسین عليه السلام امام بود. آن گاه، علی بن الحسین عليه السلام امام بود و پس از او، محمد بن علی عليه السلام امام بود. هر کس این را انکار کند، مانند کسی است که معرفت خدای \_ تبارک و تعالی \_ و معرفت پیامبرش را انکار کند».

گفتم: پس از اینها، تو امام هستی، فدایت شوم! و سه بار تکرار کردم.

امام صادق عليه السلام به من فرمود: «من، این را برای تو گفتم تا از گواهان خداوند \_ تبارک و تعالی \_ در زمینش باشی». (1).

---

1- .محمتم است اشاره ای به آیه 89 سوره نحل داشته باشد که: «وَيَوْمَ تَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ...» .

262. عنه صلى الله عليه وآله: رجال الكشي عن يوسف: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أصف لك ديني الذي أدين الله به، فإن أكن على حق فبنتي، وإن أكن على غير الحق فردني إلى الحق. قال: هات.

قال: قلت: أشهد أن لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، وأن محمدا عبده ورسوله صلى الله عليه وآله، وأن عليا عليه السلام كان إمامي، وأن الحسن عليه السلام كان إمامي، وأن الحسين عليه السلام كان إمامي، وأن علي بن الحسين عليه السلام كان إمامي، وأن محمد بن علي عليه السلام كان إمامي، وأنت جعلت فداك على منهاج آبائك. قال: فقال عند ذلك مرارا: رحمك الله.

ثم قال: هذا والله دين الله، ودين ملائكته، ودينى ودينى آبائى، لا يقبل الله غيره. (1) 263. عنه صلى الله عليه وآله: المحاسن عن معاذ بن مسلم: أدخلت عمر أخى على أبى عبد الله عليه السلام، فقلت له: هذا عمر أخى، وهو يريد أن يسمع منك شيئا، فقال له: سل عما شئت، فقال: أسألك عن الذى لا يقبل الله من العباد غيره، ولا يعذرهم على جهله.

فقال: شهادة أن لا إله إلا الله، وأن محمدا رسول الله صلى الله عليه وآله، والصلوات الخمس، وصيام شهر رمضان، والغسل من الجنابة، وحج البيت، والإقرار بما جاء من عند الله جملة، والإتمام بأئمة الحق من آل محمد، فقال عمر: سمهم لى أصلحك الله.

فقال: على أمير المؤمنين عليه السلام، والحسن والحسين عليهما السلام، وعلى بن الحسين عليه السلام، ومحمد بن علي عليه السلام، والخير يعطيه الله من يشاء، فقال له: فأنت جعلت فداك؟ قال: هذا الأمر يجرى لإخربنا ما يجرى لأولنا. (2).

1- رجال الكشي: ج 2 ص 721 ح 797، بحار الأنوار: ج 69 ص 8 ح 9.

2- المحاسن: ج 1 ص 449 ح 1037، شرح الأخبار: ج 1 ص 224 ح 209 نحوه وفيه «عمرو» بدل «عمر»، بحار الأنوار: ج 69 ص 4 ح 5.

264. عنه صلى الله عليه وآله: رجال الكشي - به نقل از يوسف - : به امام صادق عليه السلام گفتم: دینی را که با آن، خدا را می پرستم، برای شما توضیح می دهم. اگر بر حق هستم، مرا استوار بدار و اگر بر غیر حق هستم، مرا به حق، باز گردان.

امام علیه السلام فرمود: «توضیح بده».

گفتم: گواهی می دهم که خدایی جز خداوند نیست که یگانه و بدون شریک است؛ و این که محمد، بنده و پیامبر اوست و علی علیه السلام، امام من است و حسن علیه السلام، امام من است و حسین علیه السلام، امام من است و علی بن الحسین علیه السلام، امام من است و محمد بن علی علیه السلام، امام من است و تو - فدایت شوم -، بر راه روشن پدران است.

امام صادق علیه السلام در این هنگام، چندین بار فرمود: «خداوند، رحمت کند!».

سپس فرمود: «به خدا سوگند، این، دین خدا و دین فرشتگان او، و دین من و پدرانم است که خداوند، جز آن را نمی پذیرد». 265. شرح نهج البلاغه: المحاسن - به نقل از معاذ بن مسلم - : برادرم عمر را بر امام صادق علیه السلام وارد کردم و به او گفتم: این، برادرم عمر است و می خواهد که چیزی از شما بشنود.

امام علیه السلام به او فرمود: «آنچه می خواهی، بپرس».

برادرم گفت: آنچه می خواهم بدانم، چیزی است که خداوند، جز آن را از بندگان قبول نمی کند و عذر آنان را بر ندانستن آن نمی پذیرد.

امام علیه السلام فرمود: «گواهی دادن به این که خدایی جز خداوند نیست، و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست، و نیز نمازهای پنجگانه، روزه ماه رمضان، غسل جنابت، حج خانه خدا گزاردن، اقرار به همه آنچه از نزد خدا آمده است، و اقتدا به امامان بر حق از خاندان محمد صلی الله علیه و آله».

عمر گفت: خدایت به سامان بدارد! آنان را برایم نام ببر.

فرمود: «علی، امیر مؤمنان، حسن و حسین، علی بن الحسین و محمد بن علی علیهم السلام. و خداوند، خیر را به هر که بخواهد، می دهد».

عمر گفت: و سپس تویی، فدایت شوم!؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «این امر برای آخرین ما جریان می یابد، همان گونه که برای اولین ما جریان داشته است».



266. الإمام عليّ عليه السلام: الأما لي للطوسى عن إبراهيم المخارقى: وَصَفْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ دِينِي، فَقُلْتُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحَدَّةٌ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامٌ عَدْلٌ بَعْدَهُ، ثُمَّ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ أَنْتَ.

فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّقُوا اللَّهَ، اتَّقُوا اللَّهَ، اتَّقُوا اللَّهَ، عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَعِفِّهِ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ، تَكُونُوا مَعَنَا بِالرَّفِيقِ الْأَعْلَى. (1) 267. الإمام الصادق عليه السلام: مختصر بصائر الدرجات عن يونس بن ظبيان: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... ثُمَّ قَالَ: يَا يُونُسُ، إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ، فَإِنَّا وَرَثَتُهُ وَأَوْتِنَا شَرَحَ الْحِكْمَةَ وَفَصَلَ الْخِطَابِ، فَقُلْتُ: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَكُلُّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَرِثَ مَا وَرِثَ وَوَلَدُ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؟ فَقَالَ: مَا وَرِثَهُ إِلَّا الْأَيْمَةُ الْإِثْنَا عَشَرَ، قُلْتُ: سَمَّهِمْ لِي يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ.

قَالَ: أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَبَعْدَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَبَعْدَهُ أَنَا، وَبَعْدِي مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَدِي، وَبَعْدَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَبَعْدَ الْحَسَنِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، اصْطَفَانَا اللَّهُ وَطَهَّرَنَا، وَأَوْتِنَا مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ. (2).

1- الأما لي للطوسى: ص 222 ح 384، بشاره المصطفى: ص 109، رجال الكشي: ج 2 ص 718 ح 794 عن نوح بن إبراهيم

المخارقى نحوه، بحار الأنوار: ج 69 ص 3 ح 3.

2- مختصر بصائر الدرجات: ص 121، كفاية الأثر: ص 255، بحار الأنوار: ج 36 ص 403 ح 15.

268. الإمام علیّ علیه السلام: الأملی، طوسی۔ به نقل از ابراهیم مُخارقی۔: دینم را برای امام جعفر صادق علیه السلام توصیف کردم و گفتم: گواهی می‌دهم که خدایی جز خداوند نیست که یگانه و بی‌شریک است؛ و محمد، پیامبر خداست و علی علیه السلام، امام عدل پس از اوست و سپس، حسن و حسین علیهما السلام آن‌گاه، علی بن الحسین علیه السلام، سپس محمد بن علی علیه السلام و اینک، تو.

امام علیه السلام فرمود: «خدایت رحمت کند!».

سپس فرمود: «از خدا پروا کنید، از خدا پروا کنید، از خدا پروا کنید! همواره پارسا، راستگو و امانتدار باشید و شکم و شهوت خود را در اختیار داشته باشید تا با ما در اوج [قرب]، همراه باشید». 224. الإمام الصادق علیه السلام: مختصر بصائر الدرجات۔ به نقل از یونس بن ظبیان۔: بر امام جعفر صادق علیه السلام در آمدم ... . سپس امام علیه السلام فرمود: «ای یونس! چون جویای دانش درست شدی، نزد ما اهل بیت بجوی که ما آن را به ارث برده ایم و شرح حکمت و سخن فرجامین را به ما عطا کرده اند».

گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! هر کس از اهل بیت باشد، آنچه را فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام ارث می‌برند، ارث می‌برد؟

فرمود: «جز امامان دوازده گانه، کسی آن را به ارث نمی‌برد».

گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! آنها را برایم نام ببر.

فرمود: «نخستین آنان، علی بن ابی طالب علیه السلام است و پس از او، حسن علیه السلام و پس از او، حسین علیه السلام و پس از او، علی بن الحسین علیه السلام و پس از او، محمد بن علی علیه السلام و پس از او، من هستم و پس از من، فرزندان موسی است و پس از موسی، پسرش علی و پس از علی، محمد و پس از محمد، علی و پس از علی، حسن و پس از حسن، حجّت است. خداوند، ما را برگزید و پاکمان ساخت. چیزی به ما عطا شده که به هیچ یک از جهانیان، عطا نشده است».

225. عنه عليه السلام: الغيبة للنعماني عن داوود بن كثير الرقي: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «السَّيِّئُونَ السَّيِّئُونَ \* أُولَئِكَ الْمَقْرَّبُونَ» (1) قَالَ: نَطَقَ اللَّهُ بِهَا يَوْمَ ذَرَأَ الْخَلْقَ فِي الْمِيثَاقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِأَلْفَى عَامٍ، فَقُلْتُ: فَسَّرَ لِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ خَلَقَهُمْ مِنْ طِينٍ، وَرَفَعَ لَهُمْ نَارًا، فَقَالَ: أَدْخُلُوهَا، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَهَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَتَسَعَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ، إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ، ثُمَّ أَتَبَعَهُمْ بِشِيعَتِهِمْ، فَهُمْ وَاللَّهِ السَّابِقُونَ. (2) الكافي عن علي بن عيسى رفعه، قال: كفايه الأثر عن هشام عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام: إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَأَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ ... وَبَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الرَّسُولِ ... وَبَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ الَّذِي بِهِ يَأْتَتْ، بِنَعْتِهِ وَصِفَتِهِ وَاسْمِهِ فِي حَالِ الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ.

وأدنى معرفته الإمام أنه عدل النبي إلا درجة النبوة، ووارثه، وأن طاعته طاعة الله وطاعة رسول الله، والتسليم له في كل أمر، والرد إليه، والأخذ بقوله، ويعلم أن الإمام بعد رسول الله صلى الله عليه وآله علي بن أبي طالب، ثم الحسن، ثم الحسين، ثم علي بن الحسين، ثم محمد بن علي، ثم آدما، ثم من بعدى موسى ابني، ثم من بعده ولده علي، وبعد علي محمد ابنه، وبعد محمد علي ابنه، وبعد علي الحسن ابنه، والحجة من ولد الحسن عليهم السلام. (3).

1- الواقعه: 10 و 11 .

2- الغيبة للنعماني: ص 90 ح 20، مختصر بصائر الدرجات: ص 176، بحار الأنوار: ج 36 ص 401 ح 11 .

3- كفايه الأثر: ص 258، بحار الأنوار: ج 36 ص 407 ح 16 .

227. الإمام الرضا عليه السلام ( \_ فِي عِلِّهِ رَفَعِ الْيَدَيْنِ فِي التَّكْبِيرِ \_ ) الغيبة ، نعمانی\_ به نقل از داوود بن کثیر رَقِي\_ : به امام جعفر صادق عليه السلام گفتم : فدایت شوم ! مرا از سخن خدای عز و جل : «پیشی گیرندگان ، پیشی گیرندگان ! آنان اند مقربان» ، آگاه کن .

فرمود : «خداوند ، آن را هنگامی گفت که ذره اولیه مردم را برای پیمان گرفتن ، دوهزار سال پیش از آفریدن ، افشانند» .

گفتم : آن را برایم تفسیر کن .

فرمود : «خداوند عز و جل ، هنگامی که خواست خلق را بیافریند ، آنان را از گل آفرید و آتشی برایشان افروخت و فرمود : داخل آن شوید . نخستین وارد شونندگان ، محمّد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، امیر مؤمنان ، حسن و حسین و نه تن از امامان علیهم السلام بودند . امامی از پی امامی و سپس پیروانشان ، در پی آنان وارد شدند ؛ و به خدا سوگند ، پیشی گیرندگان اینان اند!» . 228. رسول الله صلی الله علیه و آله ( \_ فِي الدُّعَاءِ \_ ) کفایه الأثر\_ به نقل از هشام\_ : امام صادق علیه السلام فرمود : «برترین و واجب ترین فریضه بر انسان ، شناخت پروردگار است ... و پس از آن ، شناخت پیامبر ... و پس از او ، شناخت امامی که به او در سختی و آسانی اقتدا کند ؛ [شناختی کامل] که همراه با وصف و نام او باشد ؛ و کمترین شناخت امام ، این است که او ، هم سنگ و وارث پیامبر است ، بدون درجه نبوت .

و این که بدانند اطاعت از او ، اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و در برابر او ، در همه چیز ، تسلیم باشد و [کارها و اختلاف ها را] به او ارجاع دهد و گفته اش را بگیرد و به آن عمل کند ، و بدانند که امام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی بن ابی طالب علیه السلام است ، سپس به ترتیب : حسن ، حسین ، علی بن الحسین و محمّد بن علی علیهم السلام هستند و سپس من هستم و پس از من ، پسر من موسی و پس از او ، فرزندش علی و پس از علی ، پسرش محمّد و پس از محمّد ، پسرش علی و پس از علی ، پسرش ، حسن و آن گاه حجّت ، از نسل حسن [عسکری] است» . .

229. الإمام عليّ عليه السلام ( \_ في دُعَائِهِ الْمَعْرُوفِ بِدُعَاءِ كُمَيْلٍ \_ ) كفايه الأثر عن علقمه بن محمّد الحضرمي عن الصادق عليه السلام ، قال : الأئمة اثنا عشر . قُلْتُ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، فَسَمِّهُمْ لِي . قَالَ : مِنَ الْمَاضِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ أَنَا . (1) 3 / 8 تنصيص الإمام الكاظم عليه السلام على إمامته 230. الإمام زين العابدين عليه السلام : كتاب من لا يحضره الفقيه بسندٍ معتبر عن عبد الله بن جندب عن موسى بن جعفر [الكاظم] عليه السلام : نَقُولُ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَأَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ رَبِّي ، وَالْإِسْلَامَ دِينِي ، وَمُحَمَّدًا نَبِيِّي ، وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ ، وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ، وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ، وَالْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، أَنَّمَتِي ، بِهِمْ أَتَوَلَّى ، وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَأُ . (2) 3 / 9 تنصيص الإمام الرضا عليه السلام على إمامته 231. الإمام الصادق عليه السلام : الكافي عن عبد الله العزيز بن مسلم عن الرضا عليه السلام : إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ ، إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَمَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمِيرَاثُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ . (3) .

- 
- 1- . كفايه الأثر : ص 262 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 158 نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 409 ح 18 .
  - 2- . كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 329 ح 967 ، الكافي : ج 3 ص 325 ح 17 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 110 ح 416 وفيهما «وفلان وفلان إلى آخرهم أئمتي» بدل «والحسن والحسين ... أئمتي» ، مصباح المتعجب : ص 238 ح 346 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 235 ح 59 .
  - 3- . الكافي : ج 1 ص 200 ح 1 ، كمال الدين : ص 677 ح 31 ، معاني الأخبار : ص 97 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 218 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 775 ح 1049 ، الاحتجاج : ج 2 ص 441 ح 310 ، الغيبة للنعماني : ص 218 ح 6 ، تحف العقول : ص 438 وفيه «خلافه» بدل «ميراث» ، بحار الأنوار : ج 25 ص 122 ح 4 .

232. رسول الله صلى الله عليه وآله: كفايه الأثر\_ به نقل از علقمه بن محمد حَضْرَمِي\_ : امام صادق عليه السلام فرمود: «امامان، دوازده تن اند» .

گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! آنان را برایم نام ببر .

فرمود: «از [امامان] گذشته، علی بن ابی طالب، حسن و حسین، علی بن الحسین و محمد بن علی علیهم السلام هستند و اینک، من هستم» .

### 3 / 8 تصریح امام کاظم علیه السلام به امامت او

233. عنه صلى الله عليه وآله: كتاب من لا يحضره الفقيه\_ به سند معتبر، از عبد الله بن جُنْدُب، از امام کاظم علیه السلام\_: در سجده شکر می گویی: «خدایا! من، تو، فرشتگان، پیامبران، فرستادگان و همه آفریده هایت را گواه می گیرم که تنها تو خداوند و پروردگار من هستی . اسلام، دین من است و محمد، پیامبر من است و علی، حسن و حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، الحسن بن علی و حجه بن الحسن بن علی، امامان من هستند . دوستدارِ آنانم و از دشمنانشان بیزار هستم» .

### 3 / 9 تصریح امام رضا علیه السلام به امامت او

234. عنه صلى الله عليه وآله: الكافي\_ به نقل از عبد الله عزيز بن مسلم، از امام رضا علیه السلام\_: امامت، منزلت پیامبران و ارث جانشینان [پیامبران] است . امامت، جانشینی خدا و جانشینی پیامبر صلى الله عليه وآله، مقام امیر مؤمنان علیه السلام و میراث (1) حسن و حسین علیهما السلام است . .

1- . در تحف العقول، به جای «میراث»، «خلافت (جانشینی)» آمده است .

235. الإمام عليّ عليه السلام: رجال الكشي عن إسماعيل بن سهل: حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا وَسَأَلَنِي أَنْ أَكْتُمَ اسْمَهُ ، قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ وَابْنُ السَّرَّاجِ وَابْنُ الْمُكَارِي ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي حَمْزَةَ : مَا فَعَلَ أَبُوكَ ؟ قَالَ : مَضَى ، قَالَ : مَضَى مَوْتًا ؟ قَالَ : نَعَمْ .

قَالَ : فَقَالَ : إِلَى مَنْ عَهْدًا ؟ قَالَ : إِلَيَّ ، قَالَ : فَأَنْتَ إِمَامٌ مُفْتَرَضٌ طَاعَتُهُ مِنَ اللَّهِ ؟ قَالَ : نَعَمْ . قَالَ ابْنُ السَّرَّاجِ وَابْنُ الْمُكَارِي : قَدْ وَاللَّهِ أَمَكَّنَكَ مِنْ نَفْسِهِ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَيَلِكَ وَبِمَا أَمَكَنْتُ ؟ أَتُرِيدُ أَنْ أَتِيَ بَغْدَادَ وَأَقُولَ لِهَارُونَ : أَنَا إِمَامٌ مُفْتَرَضٌ طَاعَتِي ؟ وَاللَّهِ مَا ذَاكَ عَلَيَّ ، وَإِنَّمَا قُلْتُ ذَلِكَ لَكُمْ عِنْدَمَا بَلَغَنِي مِنَ اخْتِلَافِ كَلِمَتِكُمْ ، وَتَشْتَتِ أَمْرِكُمْ ؛ لِئَلَّا يَصِيرَ سِرُّكُمْ فِي يَدِ عَدُوِّكُمْ .

قَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي حَمْزَةَ : لَقَدْ أَظْهَرْتَ شَيْئًا مَا كَانَ يُظْهِرُهُ أَحَدٌ مِنْ آبَائِكَ ، وَلَا يَتَكَلَّمُ بِهِ ، قَالَ : بَلَى وَاللَّهِ ، لَقَدْ تَكَلَّمْتُ بِهِ خَيْرُ آبَائِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْزِرَ عَشِيرَتَهُ الْأَقْرَبِينَ ، جَمَعَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَرْبَعِينَ رَجُلًا ، وَقَالَ لَهُمْ : إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ ، وَكَانَ أَشَدَّهُمْ تَكْذِيبًا لَهُ وَتَأْلِيًا عَلَيْهِ عَمَّهُ أَبُو لَهَبٍ .

فَقَالَ لَهُمْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنْ خَدَشَنِي خَدَشٌ فَلَسْتُ بِنَبِيِّ ، فَهَذَا أَوَّلُ مَا أُبَدِعُ لَكُمْ مِنْ آيَةِ النَّبُوَّةِ ، وَأَنَا أَقُولُ : إِنْ خَدَشَنِي هَارُونَ خَدَشًا فَلَسْتُ بِإِمَامٍ ، فَهَذَا مَا أُبَدِعُ لَكُمْ مِنْ آيَةِ الْإِمَامَةِ .

قَالَ لَهُ عَلِيُّ : إِنَّمَا رَوَيْنَا عَنْ آبَائِكَ أَنَّ الْإِمَامَ لَا يَلِي أَمْرَهُ إِلَّا إِمَامٌ مِثْلُهُ ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، كَانَ إِمَامًا أَوْ كَانَ غَيْرَ إِمَامٍ ؟ قَالَ : كَانَ إِمَامًا .

قَالَ : فَمَنْ وَلِيَ أَمْرَهُ ؟ قَالَ : عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : وَأَيْنَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟

قَالَ : كَانَ مَحْبُوسًا بِالْكُوفَةِ فِي يَدِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ ، قَالَ : خَرَجَ وَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ حَتَّى وَلِيَ أَمْرَ أَبِيهِ ، ثُمَّ انصَرَفَ .

فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ هَذَا أَمَكَّنَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَأْتِيَ كَرْبَلَاءَ فَيَلِي أَمْرَ أَبِيهِ ، فَهُوَ يُمَكِّنُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يَأْتِيَ بَغْدَادَ ، فَيَلِي أَمْرَ أَبِيهِ ، ثُمَّ يَنْصَرِفَ ، وَلَيْسَ فِي حَبْسٍ وَلَا فِي إِسَارٍ .

قَالَ لَهُ عَلِيُّ : إِنَّمَا رَوَيْنَا أَنَّ الْإِمَامَ لَا يَمُضِي حَتَّى يَرَى عَقْبَهُ .

قَالَ : فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَمَا رَوَيْتُمْ فِي هَذَا الْحَدِيثِ غَيْرَ هَذَا ؟ قَالَ : لَا ، قَالَ : بَلَى وَاللَّهِ لَقَدْ رَوَيْتُمْ فِيهِ «إِلَّا الْقَائِمَ» ، وَأَنْتُمْ لَا تَدْرُونَ مَا مَعْنَاهُ وَلِمَ قِيلَ .

قَالَ لَهُ عَلِيُّ : بَلَى وَاللَّهِ ، إِنَّ هَذَا لَفِي الْحَدِيثِ .

قَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَيَلِكَ كَيْفَ اجْتَرَأْتَ عَلَيَّ بِشَيْءٍ تَدْعُ بَعْضَهُ ؟ ثُمَّ قَالَ : يَا شَيْخُ ، اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الصَّادِقِينَ عَنِ دِينِ اللَّهِ تَعَالَى . (1) .

---

1- .رجال الكشي : ج 2 ص 763 ح 883 ، بحار الأنوار : ج 48 ص 269 ح 29 .



281. معانی الأخبار عن شریح بن هانی: رجال الکشیّ — به نقل از اسماعیل بن سهل —: یکی از شیعیان که خواست نامش را فاش نکنم، برایم گفت که: نزد امام رضا علیه السلام بودم که علی بن ابی حمزه، ابن سراج و ابن مُکاری وارد شدند. ابن ابی حمزه به امام علیه السلام گفت: پدرت چه شد؟

فرمود: «رفت».

پرسید: از دنیا رفت؟

فرمود: «آری».

پرسید: به چه کسی وصیت کرد؟

فرمود: «به من».

گفت: پس تو امامی هستی که از جانب خدا، اطاعتش واجب شده است؟

فرمود: «آری».

ابن سراج و ابن مُکاری گفتند: به خدا سوگند، او (یعنی: هارون عبّاسی) را بر خودت مسلط کردی!

امام علیه السلام فرمود: «وای بر تو! چگونه بر من مسلط شد؟ آیا می خواهی به بغداد بروم و به هارون بگویم: من امامی هستم که اطاعتش واجب است؟! به خدا سوگند، این بر من واجب نیست! برای شما هم از آن رو گفتم که خبر اختلاف کلمه و پراکندگی کارتان به من رسیده است و خواستم که رازتان به دست دشمنان نیفتد».

ابن ابی حمزه به امام علیه السلام گفت: تو چیزی را آشکار کردی که هیچ یک از پدران آن را آشکار نمی کردند و از آن، سخن نمی گفتند.

فرمود: «به خدا سوگند، چرا! بهترین پدرانم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، از آن سخن گفته است، هنگامی که خدای متعال به او فرمان داد که خویشان نزدیکش را هشدار دهد و او، چهل مرد از خاندانش را گرد آورد و به آنان فرمود: من، فرستاده خدا به سوی شما هستم و بیشتر از همه، عمویش ابولهب، او را انکار می کرد و مردم را بر ضد او بر می انگیزت. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: اگر من، کوچک ترین آسیبی دیدم، پیامبر نیستم و این، نخستین نشانه نبوت است که برایتان عرضه می کنم، و من (امام رضا علیه السلام) می گویم: اگر هارون الرشید، کوچک ترین آسیبی به من رساند، امام نیستم و این، نخستین نشانه امامت است که بر شما عرضه می دارم».

علی بن ابی حمزه به امام علیه السلام گفت: برای ما از پدران روایت شده که کار [کفن و دفن امام] را جز امامی مانند خود او برعهده نمی گیرد.

امام رضا علیه السلام فرمود: «پس مرا از حسین بن علی علیه السلام خبر ده که امام بود یا نبود؟» .

گفت: امام بود .

فرمود: «پس چه کسی این کارها را برایش به عهده گرفت؟» .

گفت: علی بن الحسین علیه السلام .

فرمود: «علی بن الحسین علیه السلام کجا بود؟» .

گفت: در کوفه، در دست عبید الله بن زیاد، زندانی بود؛ اما بدون آن که بدانند، بیرون آمد و کارهای پدرش را به انجام رساند و سپس باز گشت .

امام رضا علیه السلام به او فرمود: «اگر علی بن الحسین علیه السلام، چنین امکانی داشت که به کربلا بیاید و کارهای پدرش را به انجام برساند، صاحب [کنونی] این امر (امامت) هم می تواند به بغداد برود و کارهای پدرش را به انجام برساند و سپس باز گردد، در حالی که در زندان و اسارت هم نیست» .

علی [بن ابی حمزه] به امام علیه السلام گفت: برای ما روایت شده که امام در نمی گذرد، مگر این که پسر و جانشین خود را می بیند .

فرمود: «آیا در این حدیث، چیز دیگری برایتان روایت نشده است؟» .

گفت: نه .

امام علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، چرا! برایتان روایت شده که جز قائم، و شما نمی دانید معنایش چیست و چرا گفته شده است» .

علی گفت: آری . به خدا، این کلمه در حدیث هست!

امام رضا علیه السلام به او فرمود: «وای بر تو! چگونه جرئت می کنی که برای من چیزی را بیاوری که برخی از آن را می نهی؟» .

سپس فرمود: «ای پیرمرد! از خدا پروا کن و از باز دارندگان از دین خدای متعال مباش» . .

3 / 10 تَتَّصِيصُ الإِمَامِ الهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى إِمَامَتِهِ 282. تحف العقول عن سفیان الثوري: كمال الدين عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا بَصُرَ بِي قَالَ لِي: مَرَحَبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ! أَنْتَ وَلِيُّنَا حَقًّا.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي، فَإِنْ كَانَ مَرْضِيًّا ثَبَّتُ عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَالَ: هَاتِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ!

فَقُلْتُ: إِنِّي أَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَاحِدٌ... وَإِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّ شَرِيْعَتَهُ خَاتَمَةُ الشَّرَائِعِ، فَلَا شَرِيْعَةَ بَعْدَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَأَقُولُ: إِنَّ الإِمَامَ وَالْخَلِيفَةَ وَوَلِيَّ الأَمْرِ بَعْدَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ أَنْتَ - يَا مَوْلَايَ - ...

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ! هَذَا وَاللَّهِ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ، فَانْتَبِثْ عَلَيْهِ، تَبَتَّكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ. (1).

1- كمال الدين: ص 379 ح 1، التوحيد: ص 81 ح 37، صفات الشيعة: ص 127 ح 68، الأمل للصدوق: ص 419 ح 557، كفاية الأثر: ص 282، روضه الواعظين: ص 39، كشف الغمّة: ج 3 ص 315، إعلام الوری: ج 2 ص 244، بحار الأنوار: ج 36 ص 412 ح 2.

## 3 / 10 تصریح امام هادی علیه السلام به امامت او

236. الإمام الباقر علیه السلام: کمال الدین۔ به نقل از عبد العظیم بن عبد اللہ حسنی۔: بر سرورم امام هادی علیه السلام در آمدم . چون مرا دید ، به من فرمود : «خوش آمدی ، ای ابو القاسم ! تو به تحقیق ، دوستدار مایی» .

به او گفتم : ای فرزند پیامبر خدا! می خواهم دینم را بر تو عرضه کنم . اگر پسندیده است ، بر آن استوار بمانم تا آن گاه که خدای عز و جل را دیدار می کنم .

فرمود : «ای ابو القاسم ! عرضه کن» .

گفتم : من می گویم : خداوند۔ تبارک و تعالی۔ ، یگانه است . . . و محمد ، بنده و فرستاده او و خاتم پیامبران است و پس از او ، تا روز قیامت ، پیامبری نیست و آیین او ، آخرین آیین است و پس از آن ، هیچ آیینی تا روز قیامت نمی آید .

و می گویم : امام و جانشین و اختیاردار کار [ امامت ] پس از او ، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است و سپس ، حسن ، حسین ، علی بن الحسین ، محمد بن علی ، جعفر بن محمد ، موسی بن جعفر ، علی بن موسی و محمد بن علی علیهم السلام بوده اند و سپس تو۔ ای سرور من۔ امام هستی . . . .

امام هادی علیه السلام فرمود : «ای ابو القاسم ! به خدا سوگند ، این ، دینی است که خداوند برای بندگانش پسندیده است . بر آن ، استوار باش . خداوند ، تو را بر عقیده ای استوار در زندگی دنیا و آخرت ، پایدار بدارد!» . .





الفصل الرابع : وصايا الإمام عليه السلام 1 / 4 ما دَفَعَ لَأُمِّ سَلَمَةَ 237. الإمام الصادق عليه السلام : الغيبة للطوسي بسندٍ معتبر عن الفضيل بن يسار : قال لي أبو جعفرٍ عليه السلام : لَمَّا تَوَجَّهَ الحُسَيْنُ عليه السلام إلى العِراقِ ، دَفَعَ إلى أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الوَصِيَّةَ وَالكِتَابَ وَغَيْرَ ذَلِكَ ، وَقَالَ لَهَا : إِذَا أَتَاكَ أَكْبَرُ وُلْدِي فَادْفَعِي إِلَيْهِ مَا قَدْ دَفَعْتُ إِلَيْكَ .

فَلَمَّا قُتِلَ الحُسَيْنُ عليه السلام أَتَى عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عليه السلام أُمَّ سَلَمَةَ ، فَدَفَعَتْ إِلَيْهِ كُلَّ شَيْءٍ أَعْطَاهَا الحُسَيْنُ عليه السلام . (1) 238. عنه عليه السلام : الكافي بسندٍ معتبر عن حمران عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام قال : سَأَلْتُهُ عَمَّا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّهُ دَفَعَتْ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ صَحِيفَةً مَخْتُومَةً ، فَقَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا قَبِضَ وَرِثَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِلْمَهُ وَسِيْلَاحَهُ وَمَا هُنَاكَ ، ثُمَّ صَارَ إِلَى الحَسَنِ عليه السلام ، ثُمَّ صَارَ إِلَى الحُسَيْنِ عليه السلام عليهما السلام ، فَلَمَّا خَشِينَا أَنْ نُغْشَى اسْتَوَدَعَهَا أُمُّ سَلَمَةَ ، ثُمَّ قَبِضَهَا بَعْدَ ذَلِكَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عليه السلام .

قَالَ : فَقُلْتُ : نَعَمْ ، ثُمَّ صَارَ إِلَى أَبِيكَ ، ثُمَّ انْتَهَى إِلَيْكَ ، وَصَارَ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَيْكَ ؟ قَالَ : نَعَمْ . (2) .

1- .الغيبة للطوسي : ص 195 ح 159 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 18 ح 3 .

2- .الكافي : ج 1 ص 235 ح 7 ، بصائر الدرجات : ص 177 ح 10 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 207 ح 11 .

## فصل چهارم : وصیت های امام علیه السلام

### 4 / آنچه به امّ سلمه داد

239. الكافي عن سعيد بن يسار بن يسار السابري: الغيبة، طوسی\_ به سند معتبر، از فُضَّیل بن یسار\_: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «هنگامی که حسین علیه السلام به عراق رو نمود، وصیت و نوشته ها و دیگر چیزها را به امّ سلمه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله سپرد و به او فرمود: هنگامی که بزرگ ترین فرزندم نزد تو آمد، آنچه را به تو سپرده ام، به او بسپار.

هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد، علی بن الحسین علیه السلام نزد امّ سلمه آمد و او همه چیزهایی را که حسین علیه السلام به او سپرده بود، به وی داد». 240. الكافي عن إسحاق بن عمّار: الكافي\_ به سند معتبر، از حُمران\_: از امام باقر علیه السلام در باره آنچه مردم می گفتند که: صحیفه ای ممهور به امّ سلمه داده شده است، پرسیدم.

فرمود: «هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله قبض روح شد، علی علیه السلام دانش، سلاح و آنچه را بود، به ارث برد. سپس به حسن علیه السلام رسید و آن گاه به حسین علیه السلام، و چون بیم داشتیم که [دشمنان] بر ما غلبه کنند، وی آن را نزد امّ سلمه به امانت نهاد. سپس علی بن الحسین علیه السلام آن را از امّ سلمه گرفت».

گفتم: آری. سپس به پدرت و آن گاه به تو رسید و پس از این با توست؟

فرمود: «آری» . .



241. إرشاد القلوب عن عائشه: الكافي بسندٍ معتبر عن عمر بن أبان: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّهُ دُفِعَ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ صَحِيفَةٌ مَخْتُومَةٌ، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا قُبِضَ وَرِثَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِلْمَهُ وَسِبَاحَتَهُ وَمَا هُنَاكَ، ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ صَارَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ صَارَ إِلَى ابْنِهِ، ثُمَّ انْتَهَى إِلَيْكَ، فَقَالَ: نَعَمْ. (1) 242. حليه الأولياء عن أبي صالح: إثبات الوصية - في ذكر أحوال الإمام الحسين عليه السلام يوم عاشوراء - : ثُمَّ أَحْضَرَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَكَانَ عَلِيًّا، فَأَوْصَى إِلَيْهِ بِالِاسْمِ الْأَعْظَمِ وَمَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَعَرَفَهُ أَنَّهُ قَدْ دَفَعَ الْعُلُومَ وَالصُّحُفَ وَالْمَصَاحِفَ وَالسَّلَاحَ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ، وَأَمَرَهَا أَنْ تَدْفَعَ جَمِيعَ ذَلِكَ إِلَيْهِ. (2) 243. الأموال للصدوق عن الأصمغ بن نباته: الكافي بسندٍ معتبر عن أبي بكر الحضرمي عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا سَارَ إِلَى الْعِرَاقِ اسْتَوْدَعَ أُمَّ سَلَمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - الْكُتُبَ وَالْوَصِيَّةَ، فَلَمَّا رَجَعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَفَعَتْهَا إِلَيْهِ. (3).

- 
- 1- الكافي: ج 1 ص 236 ح 8، الإرشاد: ج 2 ص 189، كشف الغمّة: ج 2 ص 383 عن عمرو بن أبان، روضه الواعظين: ص 231، بصائر الدرجات: ص 186 ح 145 نحوه، بحار الأنوار: ج 26 ص 207 ح 11.
- 2- إثبات الوصية: ص 177.
- 3- الكافي: ج 1 ص 304 ح 3، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 172، إعلام الوری: ج 1 ص 483، بحار الأنوار: ج 46 ص 19 ح 6.

244. رسول الله صلى الله عليه وآله: الكافي\_ به سند معتبر، از عمر بن اَبان\_: از امام صادق عليه السلام در باره آنچه مردم می گفتند که: صحیفه ای ممهّور به امّ سلمه داده شده است، پرسیدم.

فرمود: «هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وآله قبضِ روح شد، علی علیه السلام دانش و سلاح و آنچه را بود، به ارث برد. سپس به حسن علیه السلام و آن گاه به حسین علیه السلام رسید.».

گفتم: سپس به علی بن الحسین علیه السلام و پس از او به پسرش و آن گاه به تو رسیده است.

فرمود: «آری». 292. الإمام الصادق علیه السلام: إثبات الوصیّة\_ در یادکرد احوال امام حسین علیه السلام در روز عاشورا\_: سپس زین العابدین علیه السلام را\_ که بیمار بود\_، حاضر کرد و اسم اعظم و میراث پیامبران علیهم السلام را به او وصیت کرد و او را آگاه کرد که دانش ها، نوشته ها، مُصَدِّحَف ها و سلاح را به امّ سلمه سپرده است و به وی فرمان داده که همه آنها را به او (زین العابدین علیه السلام) بدهد. 293. عنه علیه السلام: الكافي\_ به سند معتبر، از ابو بکر حَضَرَمی، از امام صادق علیه السلام\_: حسین علیه السلام چون به سمت عراق حرکت کرد، کتاب ها و وصیت را نزد امّ سلمه\_ که خدا از او خشنود باد\_، نهاد و چون علی بن الحسین علیه السلام باز گشت، امّ سلمه، آنها را به او داد.

4 / 2 ما دَفَعَ لِابْنَتِهِ الْكُبْرَى 294. رسول الله صلى الله عليه وآله: الكافي عن أبي الجارود عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامَ لَمَّا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ، دَعَا ابْنَتَهُ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَدَفَعَ إِلَيْهَا كِتَابًا مَلْفُوفًا، وَوَصِيَّةً ظَاهِرَةً، وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ مَبْطُونًا (1) مَعَهُمْ، لَا يَرُونَ إِلَّا أَنَّهُ لِمَا بِهِ، فَدَفَعَتْ فَاطِمَةُ الْكِتَابَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ، ثُمَّ صَارَ وَاللَّهِ ذَلِكَ الْكِتَابُ إِلَيْنَا يَا زِيَادًا.

قَالَ: قُلْتُ: مَا فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟

قَالَ: فِيهِ وَاللَّهِ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وُلْدُ آدَمَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى أَنْ تَقْنَى الدُّنْيَا، وَاللَّهِ، إِنَّ فِيهِ الْحُدُودَ، حَتَّى أَنْ فِيهِ أَرْشَ (2) الْخَدَشِ. (3) 295. مسند ابن حنبل عن عم أبي رافع بن عمرو الغفاري: الكافي عن أبي الجارود عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام: لَمَّا حَضَرَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ مَا حَضَرَهُ، دَفَعَ وَصِيَّتَهُ إِلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ، ظَاهِرَةً فِي كِتَابٍ مُدْرَجٍ (4)، فَلَمَّا أَنْ كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ مَا كَانَ، دَفَعَتْ ذَلِكَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ.

قُلْتُ لَهُ: فَمَا فِيهِ، يَرَحِمُكَ اللَّهُ؟ فَقَالَ: مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وُلْدُ آدَمَ مُنْذُ كَانَتْ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ تَقْنَى. (5).

1- المَبْطُونُ: العليل البطن (الصحاح: ج 5 ص 2080 «بطن»).

2- الأَرْشُ: دِيَةُ الجراحات (الصحاح: ج 3 ص 995 «أرش»).

3- الكافي: ج 1 ص 303 ح 1، الإمامه والتبصره: ص 197 ح 51، بصائر الدرجات: ص 148 ح 9 وليس فيهما ذيله من «والله إن في» ، إعلام الوري: ج 1 ص 482 وليس فيه ذيله من «قال: قلت» وفيها بزياده «ووصيته باطنه» بعد «ظاهرة»، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 172 وليس فيه من «وكان علي بن الحسين عليه السلام» وراجع: إثبات الوصية: ص 177.

4- أَدْرَجْتُ الْكِتَابَ: طَوَيْتَهُ (الصحاح: ج 1 ص 313 «درج»).

5- الكافي: ج 1 ص 304 ح 2، بصائر الدرجات: ص 168 ح 24، الإمامه والتبصره: ص 197 ح 51 نحوه، بحار الأنوار: ج 26 ص 54 ح 19.

## 4 / آنچه به دختر بزرگش داد

296. المعجم الكبير عن أسد بن وداعه: الكافي\_ به نقل از ابو جارود [زیاد بن مُنذر]\_: امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که اجل حسین بن علی علیه السلام در رسید، دختر بزرگش فاطمه بنت الحسین علیه السلام را فرا خواند و نوشته ای نهان و در هم پیچیده و وصیتی هویدا به او سپرد. علی بن الحسین علیه السلام با آنان بود؛ ولی درد شکم داشت و به او نمی دیدند که زنده بماند. سپس فاطمه، نوشته را به علی بن الحسین علیه السلام داد و به خدا سوگند\_ ای زیاد\_ که، آن نوشته به ما رسیده است!».

گفتم: خدا، مرا فدایت کند! در آن نوشته چیست؟

فرمود: «به خدا سوگند، در آن، آنچه آدمی زاده از آفرینش آدم تا نیست شدن دنیا به آن نیاز دارد، هست! به خدا سوگند، خداها هم در آن هست، حتی دیه خراشیدگی». 297. الإمام علیّ علیه السلام: الكافي\_ به نقل از ابو جارود\_: امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که اجل حسین علیه السلام در رسید، وصیتش را که مکتوب بود، در نوشته ای (نامه ای) در هم پیچیده، به دخترش فاطمه سپرد و چون شهادت حسین علیه السلام به وقوع پیوست، فاطمه، آن را به علی بن الحسین علیه السلام سپرد».

به امام علیه السلام گفتم: خدایت رحمت کند! در آن، چه بود؟

فرمود: «آنچه آدمی زاده از آغاز تا نیست شدن دنیا به آن، نیاز دارد».

3 / 4 ما أوصى إلى أخته زَيْنَبَ عليها السلام 298. عنه عليه السلام: الغيبة للطوسي عن أحمد بن إبراهيم: دَخَلْتُ عَلَى حَكِيمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرُّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نَهْ اثْنَتَيْنِ وَسِتِّينَ وَمِئَتَيْنِ، فَكَلَّمْتُهَا مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ، وَسَأَلْتُهَا عَنْ دِينِهَا، فَسَمَّتْ لِي مَنْ تَأْتَمُّ بِهِمْ، قَالَتْ: فُلَانُ ابْنُ الْحَسَنِ فَسَمَّتُهُ.

فَقُلْتُ لَهَا: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، مُعَايِنَةً أَوْ خَبْرًا؟ فَقَالَتْ: خَبْرًا عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ بِهِ إِلَى أُمِّهِ. قُلْتُ لَهَا: فَأَيْنَ الْوَلَدُ؟ قَالَتْ: مَسْتَوْرٌ، فَقُلْتُ: إِلَى مَنْ تَفْرَعُ السَّيِّعَةُ؟ قَالَتْ: إِلَى الْجَدِّهِ أُمِّ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ لَهَا: أَفْتَدِي بِمَنْ وَصِيَّتُهُ إِلَى امْرَأَةٍ؟

فَقَالَتْ: إِقْتَدِ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَوْصَى إِلَى أُخْتِهِ زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الظَّاهِرِ، وَكَانَ مَا يَخْرُجُ مِنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عِلْمٍ يُنْسَبُ إِلَى زَيْنَبَ؛ سَتَرَ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ثُمَّ قَالَتْ: إِنَّكُمْ قَوْمٌ أَصْحَابُ أَخْبَارٍ، أَمَا زُوِّدْتُمْ أَنَّ التَّاسِعَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَهُوَ فِي الْحَيَاةِ؟ (1) راجع: ج 7 ص 188 (القسم الثامن / الفصل التاسع / وصايا الإمام عليه السلام).

1- الغيبة للطوسي: ص 230 ح 196، كمال الدين: ص 501 ح 27 وفيه «اثنتين وثمانين بالمدينة» بدل «اثنتين وستين ومائتين»، إثبات الوصية: ص 285، بحار الأنوار: ج 46 ص 19 ح 9.

## 4 / 3 وصیتی که به خواهرش زینب علیها السلام کرد

299. عنه علیه السلام: الغیبه، طوسی۔ به نقل از احمد بن ابراهیم۔: در سال 262 هجری (1) بر حکیمه، دختر امام جواد علیه السلام وارد شدم. از پشت پرده با او سخن گفتم و از دینش پرسیدم. او همه کسانی را که امام خود می دانست، نام برد و حتی نام [کوچک] حجه بن الحسن را نیز بر زبان آورد.

به او گفتم: خدا، مرا فدای تو کند! آیا او را دیده ای یا خبر داری؟

گفت: این را از نامه ای (وصیتی) که ابو محمد (امام عسکری) به مادر خود نوشته، می دانم.

به او گفتم: آن کودک، کجاست؟

گفت: پنهان است.

گفتم: شیعه، به چه کسی پناه ببرد؟

گفت: به مادر بزرگش، مادر ابو محمد.

به او گفتم: به کسی اقتدا کنم که وصیتش به زنی است؟!

گفت: به حسین بن علی علیه السلام اقتدا کن که در ظاهر، به خواهرش زینب دختر علی علیه السلام وصیت کرد و هر دانشی از سوی علی بن الحسین علیه السلام بیرون می آمد، به زینب منسوب می شد؛ اما این برای پنهان داشتن علی بن الحسین علیه السلام بود.

سپس گفت: شما محدث هستید. آیا برایتان روایت نشده که نهمین فرزند از نسل حسین علیه السلام میراثش تقسیم می شود، با آن که هنوز زنده است؟ ر. ک: ج 7 ص 189 (بخش هشتم / فصل نهم / وصیت های امام علیه السلام).

### سخنی در باره وصیت نامه های مختلف امام علیه السلام

احادیثی را که در باره وصیت نامه های امام حسین علیه السلام اند ، به سه دسته می توان تقسیم کرد : دسته اول . احادیثی که می گویند امام حسین علیه السلام قبل از خروج از مدینه ، وصیت نامه و کتاب ها و سلاح ویژه ای را نزد اُم سلمه به امانت گذاشت تا در آینده ، به امام بعد از وی ، امام زین العابدین علیه السلام ، تحویل دهد . دسته دوم . احادیثی که دلالت دارند امام حسین علیه السلام در آخرین ساعات زندگی ، وصیت نامه خود را به دختر بزرگش فاطمه داد تا به امام پس از وی ، منتقل نماید . دسته سوم . حدیثی است که امام حسین علیه السلام ، خواهرش زینب را وصی خود کرده بود . با تأمل در این احادیث ، معلوم می شود که آنها با هم تعارضی ندارند و جمع میان آنها ، بدین سان است که امام حسین علیه السلام قبل از خروج از مدینه ، عمده آنچه را که میراث جد بزرگوار و پدر عزیزش بود ، همراه با وصیت نامه ویژه ای به اُم سلمه سپرد تا به واسطه او به امامان پس از وی منتقل شوند ، و آخرین وصیای خود را در آخرین لحظات زندگی ، به فاطمه کبرا دخترش داد که به امام زین العابدین علیه السلام تحویل بدهد .

در مورد زینب علیها السلام نیز ظاهر روایت ، این است که امام حسین علیه السلام وصیت نامه خاصی را تحویل او نداده ؛ بلکه او را تا مدتی ، وصی خود قرار داده که مردم به جای مراجعه به امام زین العابدین علیه السلام به او مراجعه کنند، و این ، تدبیری حکیمانه برای حفظ امام بعدی از شرّ زمامداران حاکم بود . نکته دیگر ، این که می توان احتمال داد که امام حسین علیه السلام برای رعایت احتیاط ، چند نسخه از یک وصیت نامه را نزد چند نفر گذاشته تا وصیتش به طور حتم ، به امامان پس از وی انتقال یابد .





## بخش چهارم : امام علیه السلام ، پس از پیامبر ، تا شهادت پدر

### درآمد

### اشاره

فصل یکم : امام علیه السلام در روزگار ابوبکر فصل دوم : امام علیه السلام در روزگار عمر بن خطاب فصل سوم : امام علیه السلام در روزگار عثمان فصل چهارم : امام علیه السلام در روزگار خلافت پدر .

درآمد امام حسین علیه السلام 25 سال از عمر خویش را در دوران خلفا گذراند. ایشان در ابتدای خلافت خلیفه اول، هفت ساله و در آغاز خلافت خلیفه دوم، نه ساله و در شروع خلافت خلیفه سوم، نوزده ساله بود. مشخصه های عمومی این 25 سال را چنین می توان برشمرد:

### 1. احترام و اظهار علاقه خلفا به امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام و همچنین برادر بزرگ ترش امام حسن علیه السلام، به دلیل کمالات شخصی، خانوادگی و نیز فضایل فراوانی که مردم از زبان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره آن دو، به تکرار شنیده بودند، در جامعه اسلامی، محبوبیت خاصی داشتند. این مسئله و شرایط سیاسی - اجتماعی آن روز، ایجاب می کرد که رهبران سیاسی آن روز برای آن دو، احترام خاصی قائل شوند. خلیفه دوم، برتری آنان بر فرزندان را اظهار می داشت و سهم ایشان را از بیت المال، بیش از فرزندان خود و مانند سهم پدرشان (امیر مؤمنان علیه السلام) قرار داد. (1). نیز برخی مصادر تاریخی از قول ابن عباس آورده اند: عمر بن خطاب، حسن و حسین علیهما السلام را دوست داشت و آن دو را بر فرزندانش مقدم می داشت. (2)

1- ر. ک: ص 253 جایگاهش نزد خلیفه.

2- ر. ک: ص 357 ح 663.

ابن کثیر، مشابه این تعبیر را در باره عثمان آورده است: عثمان بن عفان به حسن و حسین علیهما السلام احترام می گذاشت و آن دورا دوست می داشت. (1)

## 2. انزوای سیاسی

### اشاره

امام حسین علیه السلام مانند امام علی علیه السلام و دیگر وابستگان به اهل بیت علیهم السلام، این دوران را به اجبار و ناخواسته در انزوا به سر می بردند و همین، عامل محدودیت فعالیت این بزرگواران و نیز ثبت نشدن بسیاری از رخدادهای زندگی ایشان در این مدّت شد. اینک، نگاهی اجمالی به مواضع و فعالیت های امام حسین علیه السلام در دوران سه خلیفه خواهیم داشت:

### دوران خلیفه اول (11 - 13 ق)

(2) امام حسین علیه السلام در دوران خلیفه اول، دوران کودکی (هفت تا نه سالگی) را سپری می کرد؛ ولی تلخی های فراوانی را چشید، مانند: رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، شهادت مظلومانه مادرش و ستم ها و بی عدالتی ها نسبت به پدرش. در برخی مصادر تاریخی، مطالب اعتراض آمیز امام حسین علیه السلام با زبان کودکانه اش نسبت به خلیفه اول، ثبت شده است، آن گاه که وی را بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله دید و به وی فرمود: *إِنزِلْ عَن مَجْلِسِ أَبِي!* (3) از منبر پدرم، پایین بیا!

1- البدایه و النهایه: ج 8 ص 36 و 150.

2- ر. ک: تاریخ الطبری: ج 3 ص 420، الطبقات الکبری: ج 3 ص 186 و 274.

3- ر. ک: ص 339 ح 647.

این مطلب، به امام حسن علیه السلام نیز نسبت داده شده است. در این دوران، امام علی علیه السلام از شخصیت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام برای احقاق حق، استفاده نمود. (1) ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، نامه ای را از معاویه خطاب به امام علی علیه السلام می آورد که در آن به این مطلب اشاره شده است: دیروز را به خاطر می آورم که خانه نشینت (همسرت) را شبانه، سوار بر الاغ، [این سو و آن سو] می بردی و دستانت در دست های پسرانت حسن و حسین بود، در روزی که با ابو بکر صدیق، بیعت شد و هیچ یک از بدریان و پیش گامان نمآند، مگر این که آنان را به خود فرا خواندی و با همسرت نزد آنها رفتی و دو پسر را واسطه آنها قرار دادی. (2) همین مضمون در کتاب سلیم بن قیس، از سلمان، نقل شده است. (3)

### دوران خلیفه دوم (13 \_ 23 ق)

(4) امام حسین علیه السلام در دوران خلیفه دوم، نه سالگی تا نوزده سالگی را می گذراند. اعتراض امام حسین علیه السلام بر خلیفه به جهت نشستن بر منبر پدرش (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله)، از مطالبی است که در مصادر متعددی نقل شده است و شواهد، نشان می دهند که این اعتراض، در آغاز خلافت خلیفه دوم بوده است. (5) و در نقلی آمده است: هنگامی که عمر بن خطاب، دیوان را راه انداخت و مقرری وضع کرد، برای حسن و حسین علیهما السلام، مقرری ای همانند مقرری پدرشان و مجاهدان بدر قرار داد و برای

1- ر. ک: ص 339 (مناقشه با ابوبکر که بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله بود).

2- ر. ک: ص 337 ح 645.

3- ر. ک: ص 337 ح 646.

4- ر. ک: المعجم الکبیر: ج 1 ص 70 ش 73، الطبقات الکبری: ج 3 ص 274، تاریخ الطبری: ج 4 ص 194.

5- ر. ک: ص 349 (مناقشه با عمر که بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله بود).

هر یک ، پنج هزار درهم مقرر نمود . (1) و از شهر بن حوشب نقل شده: عمر ، زمانی که دیوان را راه انداخت ، با حسن و حسین علیهماالسلام آغاز کرد . او حسن را خواست و مقرری اش را داد و او را بر دامنش \_ یا بر روی پایش \_ نشانند و پیشانی اش را بوسید و دامنش را پر کرد . آن گاه حسین را خواست و مقرری او را هم داد و او را بر دامنش \_ یا روی پایش \_ نشانند و پیشانی اش را بوسید و دامنش را پر کرد . عبد الله بن عمر گفت : آن دورا بر من مقدم داشتی ، در حالی که من صحابی هستم و آن دو نیستند ، و من از مهاجرانم و آن دو نیستند ؟ عمر گفت : خاموش ، بی مادر! پدر آن دو ، از پدر تو و مادرشان از مادر تو بهتر است ؟ (2)

### دوران خلیفه سوم (24 - 35 ق)

#### اشاره

(3) امام حسین علیه السلام ، بخشی از روزگار جوانی خود ، یعنی سنین 19 تا 31 سالگی را در دوران خلیفه سوم ، سپری کرد . حوادثی در این دوران از زندگی ایشان ، در برخی منابع به ثبت رسیده که به اجمال ، عبارت اند از :

#### 1 . مشایعت ابو ذر ، هنگام تبعید

از قضایای به ثبت رسیده در این دوران ، اقدام امام علیه السلام در مشایعت کردن ابو ذر به هنگام تبعیدش به ریزه است ، با آن که عثمان ، از این کار ، منع کرده بود . از ابن عباس نقل شده : وقتی ابو ذر به ریزه (4) تبعید شد ، عثمان دستور داد که در میان مردم ، جار بزنند که :

1- ر . ک : ص 355 ح 661 .

2- ر . ک : ص 357 ح 664 .

3- ر . ک : المعجم الكبير : ج 1 ص 78 ش 107 ، تاریخ الطبری : ج 4 ص 193 و 415 ، أسد الغابه : ج 3 ص 585 .

4- ریزه از روستاهای مدینه با فاصله سه روز راه تا مدینه است . قبر ابو ذر غفاری ، در این روستاست (معجم البلدان : ج 3 ص 24) . نیز ، ر . ک : نقشه شماره 3 در پایان جلد 5 .

هیچ کسی حق ندارد با او حرف بزند و بدرقه اش کند و دستور داد که مروان بن حکم، او را بیرون ببرد. مروان، ابوذر را بیرون آورد. همه از ابوذر، دوری کردند، جز علی بن ابی طالب علیه السلام، عقیل برادر علی، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام، و عمّار که با او بیرون شدند تا بدرقه اش کنند. حسن علیه السلام با ابوذر شروع به سخن گفتن کرد. مروان به وی گفت: ای حسن! خاموش! آیا نمی دانی که امیر المؤمنین [عثمان]، از سخن گفتن با این مرد، نهی کرده است. اگر نمی دانستی، بدان. علی علیه السلام به سوی مروان، حمله ور شد و با تازیانه بر سر شتر او زد و گفت: «دور شو، خدا به آتش بچسباندت!» مروان، خشمگین به سوی عثمان بازگشت و ماجرا را باز گفت، و خشم او بر علی علیه السلام، شعله کشید. آن گاه حسین علیه السلام با ابوذر حرف زد و گفت: عمو جان! خداوند متعال، توانایی دارد که آنچه را که تو می بینی، تغییر دهد و خدا در هر روزی، در کاری است. این قوم، دنیایشان را از تو باز داشتند و تو دینت را از آنها باز داشتی. تو چه بی نیازی از آنچه تو را باز داشتند و آنها چه محتاج اند به آنچه تو از آنها باز داشتی! از خداوند، برایت شکیبایی و پیروزی طلب می کنم، و به خدا پناه ببر از آز و بی تابی، که شکیبایی، از دین و بزرگواری است و آز، روزی را جلو و بی تابی، اجل را به تأخیر نمی اندازد. (1)

## 2. شرکت در چند نبرد

شرکت کردن امام حسین علیه السلام در نبرد افریقیّه (تونس) به سال 26 هجری و طبرستان به سال 29 یا 30 هجری و قسطنطنیه به سال 48 یا 52 هجری، در برخی مصادر، نقل شده است. از جمله، ابن خلدون در تاریخش آورده است:

عثمان به سال 25 هجری به عبد الله بن ابی سرح دستور داد که به جنگ در افریقیه برود و به او گفت: اگر خداوند، پیروزی نصیب کرد، یک پنجم خمس غنائم از آن تو باشد. و عقبه بن نافع بن عبد القیس را امیر سپاه کرد و عبد الله بن نافع بن حرث را امیر سپاهی دیگر و آنها را گسیل داشت. آنان با ده ها هزار نیرو به سوی افریقیه ره سپار شدند و با مردم آن جا، مصالحه کردند که خراج پردازند، و به دلیل زیادی جمعیت آن جا، نتوانستند پیشروی کنند. آن گاه عبد الله بن ابی سرح در این باره از عثمان درخواست دستور کرد و از او یاری خواست. عثمان با صحابه رایزنی کرد. آنان به وی مشورت دادند که نیروی کمکی بفرستد. او سپاهی را از مدینه تدارک دید که در میان آن، شماری از صحابه از جمله ابن عباس، ابن عمر، ابن عمرو بن عاص، ابن جعفر، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و ابن زبیر بودند که به سال 26 هجری با عبد الله بن ابی سرح همراه شدند و در بَرَقَه، (1) عقبه بن نافع که به همراه جمعی از مسلمانان بود به آنها پیوست. آن گاه به سوی طرابلس [غرب] رفتند و در آن جا رومیان را غارت کردند و سپس به افریقیه بازگشتند و گروه هایی به هر سو گسیل داشتند. (2) و نیز از حنث بن مالک نقل شده: سعید بن عاص در سال 30 هجری، از کوفه عازم جنگ در خراسان شد و همراه وی حذیفه بن یمان و تعدادی از صحابه پیامبر خدا، و حسن و حسین علیهما السلام و عبد الله بن عباس و عبد الله بن عمر و عبد الله بن عمرو بن عاص و عبد الله بن زبیر بودند. عبد الله بن عامر هم از بصره عازم خراسان شده و جلوتر از سعید رسید و در نیشابور، اردو زد. خبر ورود وی به نیشابور به سعید رسید. سعید هم در قومس (3) رسید.

- 
- 1- بَرَقَه، سرزمینی در شمال لیبی امروزی است که شهرهای بِنُ غازی و طرابلس در آن قرار دارند (ر. ک: جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی: ج 2 ص 233).
  - 2- تاریخ ابن خلدون (العبر): ج 2 ص 573.
  - 3- قومس (مَعْرَب کومش)، سرزمینی است پهناور و شامل شهرها و دژها و کشتزارها که در دامنه ف جنوبی کوهستان مازندران قرار دارد و شهر مشهورش دامغان است (معجم البلدان: ج 4 ص 414).



فرود آمد و آن جا در صلح بود و حذیفه، پس از نهاوند، با ساکنان قومس مصالحه کرده بود. پس به جرجان آمد و با مردم آن جا در مقابل دویست هزار [سگه]، قرارداد صلح بست. سپس به طمیس آمد که همه اش از مازندران است. که شهری است در کرانه دریا، و طمیس (1) در مرز جرجان است. مردم آن جا چنان با او جنگیدند که نماز خوف خواند. او به حذیفه گفت: پیامبر خدا چگونه نماز خوف گزارد؟ حذیفه به وی آموخت و سعید، نماز خوف به جا آورد، در حالی که آنان درگیر نبرد بودند. سعید در جنگ آن روز، با شمشیر به دوش مردی مشرک زد که از زیر آرنجش بیرون آمد و مشرکان را محاصره کردند. آنها درخواست امان کردند و سعید به آنها امان داد که یک مرد از آنها کشته نشود. سپس دژ را فتح کردند و بجز یک مرد، همه را کشتند، و هر چه را در دژ بود، تصاحب نمودند. (2) همچنین در نقلی مربوط به بعد از خلافت عثمان در زمان معاویه، آمده است: حسین علیه السلام بر معاویه وارد شد و به عنوان رزمنده در سپاهی که فرماندهش یزید بن معاویه بود، عازم قسطنطنیه گردید. (3) لیکن در موضوع شرکت جستن امام حسین علیه السلام در این نبردها، به چند نکته باید توجه کرد: الف - اگر چنین اتفاقی افتاده بود، جزئیات شرکت کردن امام علیه السلام در این جنگ ها ثبت می شد؛ چرا که آنان با توجه به موقعیت سیاسی - اجتماعی شان، قطعاً به عنوان یک سرباز ساده، در جنگ، شرکت نمی کردند.

- 
- 1- طمیس (گمیشان)، شهرکی است در دشت مازندران و فاصله آن تا ساری، شش فرسنگ است (معجم البلدان: ج 4 ص 41).
  - 2- تاریخ الطبری: ج 4 ص 269، الکامل فی التاریخ: ج 2 ص 248، البدایه والنهایه: ج 7 ص 154، تاریخ ابن خلدون: ج 2 ص 582 همگی تقریباً با همان الفاظ.
  - 3- تاریخ دمشق: ج 14 ص 111، بغیة الطلب فی تاریخ حلب: ج 8 ص 2562، البدایه والنهایه: ج 8 ص 151.

ب \_ پذیرفتن فرماندهی افرادی مانند عبد الله بن ابی سرح و یزید از سوی امام حسین علیه السلام ، بسیار بعید است. ج \_ در احادیث اهل بیت علیهم السلام در طول دو قرن ، هیچ اشاره ای به این حضور ، نشده است . بنا بر این ، هرچند حضور امام حسین علیه السلام در جبهه برای دفاع از اسلام ، قابل توجیه است و نمی توان آن را صد در صد نفی کرد، لیکن قرآنی که اشاره کردیم ، بر خلاف آن، دلالت می کنند .

### 3 . دفاع از عثمان ، هنگام در محاصره بودنش

از جمله مطالبی که به صورت مکرر در مصادر اهل سنت (1) به ثبت رسیده، این است که امام علی علیه السلام هنگام محاصره شدن خانه عثمان ، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را برای دفاع از خلیفه به آن جا فرستاد و آنها تا پایان واقعه در آن جا حضور داشتند و در حمله محاصره کنندگان ، آسیب دیدند. گروهی از محققان شیعه ، این واقعه را مورد تردید قرار داده اند، مانند : سید مرتضی ، علامه عبد الحسین امینی ، باقر شریف قرشی و سید جعفر مرتضی عاملی و... آنچه اینان را به تردید وا داشته ، ماهیت حکومت عثمان و سیره حکومتی او و مغایرت آن با منش و روش امام علی علیه السلام و نیز حضور صحابه در حادثه حمله به خانه عثمان است ، گذشته از آن که اسناد برخی از نقل ها ، به سعید بن ابی سعید مقبری منتهی می شود که رجالیان نامداری چون ابن شیبیه ، واقدی و ابن حبان گفته اند: وی در چهار سال پایان عمر ، مشاعرش را از دست داد. (2)

1- . تاریخ المدینه : ج 4 ص 1304 ، تاریخ دمشق : ج 39 ص 418 ، الإمامه و السیاسه : ج 1 ص 59 . نیز ، ر . ک : همین دانش نامه : ص 369 (فصل سوم / گزارش های جلوگیری امام علیه السلام از قتل عثمان) و دانش نامه امیرالمؤمنین علیه السلام : ج 3 ص 261 \_ 273 .

2- . ر . ک : الشافی فی الإمامه : ج 4 ص 242 ، الغدیر : ج 9 ص 238 ، حیاة الإمام الحسن بن علی علیهما السلام ، قرشی : ف ج 1 ص 279 ، الحیاة السیاسیة للإمام الحسن علیه السلام ، ص 140 . نیز ، ر.ک: شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید : ج 3 ص 8 .

در ارتباط با این نقل ها ، به چند نکته باید توجه کرد: یک . نفی کلی این واقعه با توجه به کثرت نقل ها ، کار آسانی نیست و توجیه این رفتار از سوی امیر مؤمنان علیه السلام واضح است ؛ چرا که امام علیه السلام می خواسته با این کار ، به خاطر موضع مخالفی که نسبت به خلیفه داشت ، مورد اتهام شرکت در قتل خلیفه قرار نگیرد و از سوی دیگر ، زمینه وقوع حوادث پرخطر را برای جامعه اسلامی از میان بردارد ؛ چرا که بهانه حوادث جَمَل، صِدْقین و نهروان ، «خونخواهی خلیفه مسلمانان» بود. دو . جزئیاتی که در برخی نقل ها آمده، مانند این که طلحه و زبیر ، فرزندانشان را برای حمایت از عثمان فرستادند یا این که امیر مؤمنان علیه السلام با امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام ، پس از بازگشت از خانه عثمان و کشته شدن خلیفه، تندی کرد ، به هیچ روی اعتبار ندارند. بطلان مطلب نخست ، بسیار واضح است ؛ چرا که به اتفاق مصادر معتبر تاریخی ، طلحه و زبیر و عایشه ، از سرسخت ترین دشمنان خلیفه بودند. بطلان مطلب دوم نیز از آن روست که با توجه به معصوم بودن امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام ، جایی برای سستی در انجام وظایف نیست تا از سوی پدر ، مورد خشم قرار گیرند، گذشته از آن که امام علی علیه السلام بارها فرمود: «کشته شدن عثمان ، نه مرا شادمان می سازد و نه اندوهگین می کند». (1) سه . موضع امام علی علیه السلام در دفاع از خلیفه ، هیچ گاه به معنای تأیید مشروعیت حکومت خلیفه و عملکرد او در حکومتداری نیست ؛ چرا که امام علی علیه السلام بارها در دوران خلافت وی ، به تصریح و اشاره ، این تخلفات را گوشزد نمود. (2)

1- ر . ک : الغدير : ج 9 ص 69 .

2- در این باره ، ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 14 ص 239 \_ 242 .

در پایان، یادآور می‌شویم که به جهت انزوای اهل بیت علیهم السلام و از جمله امام حسین علیه السلام، اخبار اندکی از این دوران، به ثبت رسیده است.

### امام حسین علیه السلام در دوران خلافت پدر (35 - 40 ق)

امام حسین علیه السلام عمر خود را تا سن 36 سالگی، به همراه پدرش امیر مؤمنان علیه السلام گذراند که پنج سال آخر آن، با دوران حکومت ایشان مصادف بود. از نخستین لحظه‌های بیعت مردم با امام علی علیه السلام تا هنگام شهادت ایشان، امام حسین علیه السلام به عنوان بازوی توانای پدر و سربازی فرمانبر در تمام صحنه‌ها حضور داشت: \_ در آغاز بیعت، به فرمان پدر بر منبر نشست و برای مردم، خطبه خواند و در ضمن خطبه اش، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرد: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «إِنَّ عَلِيًّا هُوَ مَدِينَةُ هُدًى؛ فَمَنْ دَخَلَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ». (1) از جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «علی، شهر هدایت است. هر کس وارد آن شود، نجات یافته است و هر کس از آن باز بماند، نابود شده است». \_ در نبرد جمل، به همراه برادرانش امام حسن علیه السلام و محمد حنفیه حضور داشت و فرمانده میسره (جناح چپ) لشکر بود. (2) \_ در نبرد صفین، پیش از شروع نبرد، برای کوفیان، خطبه خواند و به هنگام نبرد، در کنار برادرش امام حسن علیه السلام، فرماندهی سواره نظام را بر عهده داشت. (3) \_ در جنگی که به خاطر شهادت امیر مؤمنان علیه السلام ناتمام ماند، فرماندهی ده هزار نیرو

1- ر. ک: ص 374 ح 677.

2- ر. ک: ص 375 (فصل چهارم / نقش امام علیه السلام در جنگ جمل).

3- ر. ک: ص 383 (نقش امام علیه السلام در جنگ صفین).

را برعهده داشت. (1) \_ در اجرای حدود الهی، به همراه پدر و برادر، شرکت می جست. حادثه سنگسار کردن مردی که به زنا اعتراف کرد، در تاریخ به ثبت رسیده است. (2) \_ پس از شهادت پدر، تا زنده بود، از سوی ایشان زکات فطره (3) پرداخت می کرد. (4) امام علی علیه السلام در دوران حکومتداری اش، اعتنا و اهتمام ویژه به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام داشت: \_ در جنگ ها از آنان بسیار مراقبت می کرد، تا آن جا که: برخی به محمد بن حنفیه گفتند: پدرت را چه می شود که تو را در صحنه هایی وارد می کند که حسن و حسین را وارد آنها نمی کند؟ گفت: برای این که آن دو، گونه های پدرم هستند و من دستش هستم و گونه هایش را با دستش محافظت می کند. (5) \_ برای سلامت آنان دعا می کرد: اللَّهُمَّ احْفَظْ حَسَّنا وَحُسَّینا، وَلَا تُمَكِّنْ فِجْرَةَ قُرَیْشٍ مِنْهُمَا مَا دُمْتُ حَیًّا. (6) خداوندا! حسن و حسین را نگه دار و نابه کاران قریش را تا زمانی که من زنده ام، بر آنان چیره مکن. \_ سفارش امام حسین علیه السلام را به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرمود: وَأَمَّا أَخُوکَ الْحُسَیْنُ فَهُوَ ابْنُ أُمِّکَ وَلَا أَزِیدُ (7) الوصاء بِذَلیکَ، وَاللَّهُ الْخَلِیفَةُ عَلَیْکُمْ. (8)

1- ر. ک: ص 395 (نقش امام علیه السلام در جنگی که به دلیل شهادت پدرش نا تمام ماند).

2- ر. ک: ص 401 (اجرای حد در کنار پدر و برادر).

3- پرداخت زکات فطره از طرف مردگان به عنوان صدقه، کاری مستحب است.

4- ر. ک: ص 419 (پرداخت فطریه از سوی حسن و حسین علیهما السلام به تیت پدر).

5- ر. ک: ص 399 ح 703.

6- ر. ک: ص 400 ح 705.

7- فی بحار الأنوار: ج 42 ص 203 و ج 78 ص 99 «أزید» بدل «أزید».

8- ر. ک: ص 404 ح 707.

برادرت حسین ، پسر مادر توست و بیش از این در این زمینه سفارش نمی کنم ، خداوند خلیفه بر شماست . پس از ضربت خوردن ، وصیتی به امام حسن و امام حسین علیهما السلام نمود که معروف است و در نهج البلاغه نیز نقل شده است: **أوصيكم بما يتقوى الله ، وألا تبغيا الدنيا... (1)** شما دو تن را سفارش می کنم به پروا کردن از خدا و این که در پی دنیا نباشید . و نیز سفارشی ویژه ، طولانی و جالب به امام حسین علیه السلام دارد: **يا بُنَيَّ ، أوصيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ ، وَكَلِمَةِ الْحَقِّ فِي الرِّضَى وَالْغَضَبِ ، وَالْقَصْدِ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ ، وَبِالْعَدْلِ عَلَى الصَّدِيقِ وَالْعَدُوِّ ، وَبِالْعَمَلِ فِي النَّشَاطِ وَالْكَسَلِ ، وَالرِّضَى عَنِ اللَّهِ فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ... (2)** پسرم! تو را سفارش می کنم به پروا مندی از خدا در حال دارایی و ناداری ، و گفتن سخن حق در حال خشنودی و خشم ، و میانه روی در حال توانگری و درویشی ، و دادگری بر دوست و دشمن ، و عدالت ورزی در سرحالی و بی حالی ، و خشنودی از خدا در سختی و آسایش .

---

1- ر . ک : ص 404 ح 708 .

2- ر . ک : ص 408 ح 710 .

الفصل الأول: الإمام عليه السلام في عهد أبي بكر 1 / 1 المُسَاعَدَةُ فِي الدَّفَاعِ عَنِ الحَقِّ 245. عنه صلى الله عليه وآله: شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: من كتاب معاوية المشهور إلى علي عليه السلام: وأعطتكم أمس تحمّل فعيده بيتك ليلاً على حمار، ويداك في يدي ابنيك الحسن والحسين يوم بويع أبو بكر الصديق، فلم تدع أحداً من أهل بدر والسوابق إلا دعوتهم إلى نفسك، ومشتيت إليهم بامرأتك، وأدليت إليهم بابنيك. (1) 246. عنه صلى الله عليه وآله: كتاب سليم بن قيس: قال سلمان: فلما أن كان الليل حمل علي عليه السلام فاطمة عليها السلام على حمار وأخذ بيدي ابني الحسن والحسين عليهما السلام، فلم يدع أحداً من أهل بدر من المهاجرين ولا من الأنصار إلا أتاه في منزله، فدكرهم حقاً ودعاهم إلى نصرته، فما استجاب له منهم إلا أربعة وأربعون رجلاً، فأمرهم أن يصبحوا بكرة محلّقين رؤوسهم معهم سلاحهم ليبياعوا على الموت، فأصبحوا فلم يواف منهم أحد إلا أربعة.

فقلت (2) لسلمان: من الأربعة: فقال: أنا وأبو ذرّ والمقداد والزبير بن العوام.

ثم أتاهم علي عليه السلام من الليلة المقبلة فناشدهم، فقالوا: نصبحك بكرة، فما منهم أحد أتاه غيرنا، ثم أتاهم الليلة الثالثة فما أتاه غيرنا.

فلما رأى غدرهم وقلة وفائهم له لزم بيته، وأقبل على القرآن يؤلفه ويجمعه، فلم يخرج من بيته حتى جمعه. (3).

1- شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 2 ص 47؛ كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 765، بحار الأنوار: ج 33 ص 151 ح 421.

2- القائل هو سليم بن قيس.

3- كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 580 ح 4، الاحتجاج: ج 1 ص 206 ح 38، بحار الأنوار: ج 28 ص 264 ح 45؛ شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 11 ص 14 نحوه.

## فصل یکم : امام علیه السلام در روزگار ابو بکر

### 1 / 1 همیاری در دفاع از حق

247. عنه صلی الله علیه و آله : شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید\_ از نامه مشهور معاویه به امام علی علیه السلام\_ : و دیروز ، روز بیعت با ابوبکر ، را به یادت می آورم که پرده نشین خانه ات (همسرت) را شب ، بر درازگوشی سوار کردی و دست در دستان حسن و حسین گذاشتی و به در خانه های بدریان و پیش گامان رفتی و هیچ یک را نگذاشتی ، مگر آن که به سوی خود فرا خواندی و همسر و دو پسر را واسطه و شفیع دعوت کردی . 248. الإمام الصادق علیه السلام : کتاب سلیم بن قیس : سلمان گفت : چون شب شد ، علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را بر درازگوشی سوار کرد و دست دو پسرش ، حسن و حسین علیهما السلام ، را گرفت و هیچ یک از بدریان مهاجر و انصار را فرو نگذارد ، جز آن که به خانه شان رفت و حق خود را به یادشان آورد و آنان را به یاری خویش فرا خواند ؛ اما جز چهل و چهار تن ، کسی پاسخ مثبت نداد . علی علیه السلام به ایشان فرمان داد که بامدادان ، با سرهای تراشیده و مسلح ، برای بیعت تا پای مرگ بیایند ؛ ولی بامدادان ، هیچ کدام بجز چهار تن ، به عهد خود وفا نکردند .

به سلمان گفتم : آن چهار تن که بودند؟

گفت : من ، ابو ذر ، مقداد و زبیر بن عوّام . سپس علی علیه السلام شب بعد ، نزد آنان رفت و سوگندشان داد و آنان وعده بامداد فردا را دادند ؛ اما جز ما چهار تن ، هیچ کس نیامد . سپس شب سوم نزد آنان رفت و دوباره جز ما کسی نیامد و علی علیه السلام چون خیانت و بی وفایی شان را دید ، خانه نشین شد و به گردآوری و تدوین قرآن پرداخت و از خانه اش بیرون نیامد تا آن را گرد آورد . .



1 / 2 مُناقَشَةُ أَبِي بَكْرٍ وَهُوَ عَلَى مَنبَرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 249. عنه عليه السلام: تاريخ دمشق عن عبد الرحمن الأصبهاني: جاءَ الحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَهُوَ عَلَى مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: إِنزِلْ عَن مَجْلِسِ أَبِي!

فَقَالَ: صَدَقْتَ إِنَّهُ لَمَجْلِسٌ أَيْبِكَ. قَالَ: ثُمَّ أَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ وَبَكَى.

فَقَالَ عَلِيُّ: وَاللَّهِ مَا هَذَا عَن أَمْرِي، قَالَ: صَدَقْتَ، وَاللَّهِ مَا أَتَّهَمْتُكَ. (1) 250. الإمام الرضا عليه السلام: الجعفریات بإسناده: لَمَّا اسْتُخْلِفَ أَبُو بَكْرٍ صَعِدَ الْمَنبَرَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، وَقَدْ تَهَيَّأَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لِلْجُمُعَةِ، فَسَبَقَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْتَهَى إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَهُوَ عَلَى الْمَنبَرِ، فَقَالَ لَهُ:

هَذَا مَنبَرُ أَبِي لَا مَنبَرُ أَيْبِكَ! فَبَكَى أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: صَدَقْتَ هَذَا مَنبَرُ أَيْبِكَ لَا مَنبَرُ أَبِي.

فَدَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ، فَقَالَ: مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا بَكْرٍ؟ فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: قَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَذَا وَكَذَا. (2).

1- تاريخ دمشق: ج 30 ص 307. قد ورد في نفس هذه الصفحة ما يشبه هذا الكلام عن عبد الرحمن الأصبهاني بشأن الإمام الحسن عليه السلام.

2- الجعفریات: ص 212 عن اسماعيل عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام. وقد جاء في أكثر المصادر اسم «الحسن» بدل «الحسين» عليهما السلام منها: علل الشرائع: ص 188 ح 2، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 40؛ شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 6 ص 42، كنز العمال: ج 5 ص 616 ح 14084 و 14085.

## 1 / 2 مناقشه با ابو بکر که بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله بود

306. الإمام علیّ علیه السلام ( \_ فی کتابه إلی بعض عمّاله \_ ) تاریخ دمشق\_ به نقل از عبد الرحمان اصفهانی\_ : حسین بن علی علیه السلام به نزد ابو بکر\_ که بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود\_ آمد و فرمود : «از جایگاه پدرم ، پایین بیا» .

[ابو بکر] گفت : راست گفتمی . این ، جایگاه پدرت است ! و سپس او را در دامان خود نشانند و گریست .

علی علیه السلام فرمود : «به خدا سوگند ، این ، به فرمان من نبود» .

ابو بکر گفت : راست گفتمی . به خدا سوگند ، من تو را متّهم نمی کنم . (1) 307. الکافی عن أبي بصير : الجعفریات\_ به سندش\_ : هنگامی که ابو بکر خلیفه شد ، روز جمعه از منبر [پیامبر صلی الله علیه و آله] بالا رفت . حسن و حسین علیهما السلام نیز برای نماز جمعه آماده شده بودند . [وقتی ابو بکر را دیدند ،] حسین علیه السلام جلوتر رفت و خود را به ابو بکر\_ که بر منبر بود\_ رساند و به او فرمود : «این ، منبر پدر من است ، نه منبر پدر تو!» .

ابو بکر گریست و گفت : راست گفتمی . این ، منبر پدر توست ، نه منبر پدر من !

علی بن ابی طالب علیه السلام در آن حال ، وارد شد و فرمود : «ای ابو بکر ! از چه رو می گویی؟» .

مردم به او گفتند : حسین علیه السلام (2) به او چنین و چنان گفت . .

1- در تاریخ دمشق ، در کنار این روایت ، روایتی همانند آن ، در باره امام حسن علیه السلام آمده است .

2- در بسیاری از منابع ، به جای «حسین علیه السلام» ، «حسن علیه السلام» آمده است .

1 / 3 شهادة أمه فاطمة عليها السلام 308. الإمام الصادق عليه السلام: كشف الغمّه\_ فى خبرِ شهادة فاطمة عليها السلام\_ . . . فكشفت [ أسماء بنت عميس ] الثوب عن وجهها فإذا بها قد فارقت الدنيا، فوقعت عليها تقبلها وهي تقول: فاطمة، إذا قدمت على أبيك رسول الله صلى الله عليه وآله فأقرئيه عن أسماء بنت عميس السلام.

فبينما هي كذلك دخل الحسن والحسين عليهما السلام، فقالا: يا أسماء، ما يُنيمُ أمنا فى هذه الساعه؟! قالت: يا ابنى رسول الله، لست أمكما نائمًا، قد فارقت الدنيا!

فوقع عليها الحسن عليه السلام يقبلها مرة، ويقول: يا أمه كلمينى قبل أن تفارق روى بدنى .

وأقبل الحسين عليه السلام يقبل رجلها ويقول: يا أمه أنا ابنك الحسين، كلمينى قبل أن يصدع (1) قلبى فأموت .

قالت لهما أسماء: يا ابنى رسول الله، انطلقا إلى أبيكما على أخيرا بموت أمكما .

فخرجا حتى إذا كانا قرب المسجد رفا أصواتهما بالبكاء، فابتدراهما جميع الصحابه، فقالوا: ما يبكيكما\_ يا ابنى رسول الله\_؟ لا أبكى الله أعينكما، لعلكما نظرتما إلى موقف جدكما صلى الله عليه وآله فبكيكما شوقا إليه؟

فقالا: لا، أو لیس قد ماتت أمنا فاطمة صلوات الله عليها! (2).

1- الصدع: الشق (الصحاح: ج 3 ص 1241 «صدع»).

2- كشف الغمّه (طبعه إيران\_ تبريز): ج 2 ص 63، بحار الأنوار: ج 43 ص 186 ح 18 .

## 1 / 3 وفات مادرش فاطمه علیها السلام

309. الکافی عن ابي بصير ( \_ في قول الله عز و جل : { قُواْ اَنْفُسَكُمْ ) كشف الغمّه \_ در خبر وفات فاطمه علیها السلام \_ : . . . سپس اسماء بنت عمیس ، پارچه را از روی فاطمه علیها السلام کنار زد و دید که از دنیا رفته است . خود را بر روی او انداخت و او را می بوسید و می گفت : فاطمه ! چون بر پدرت پیامبر صلی الله علیه و آله در آمدی ، از سوی اسماء بنت عمیس به او سلام برسان .

در این میان ، حسن و حسین علیهما السلام وارد شدند و گفتند : «ای اسماء ! مادرمان در این ساعت روز نمی خواهید ؟» .

اسماء گفت : ای فرزندان پیامبر خدا ! مادرتان خواب نیست ؛ از دنیا رفته است !

حسن علیه السلام خود را بر روی او انداخت و او را می بوسید و می گفت : «ای مادر ! پیش از آن که روح از بدنم جدا شود ، با من گفتگو کن» .

و حسین علیه السلام جلو آمد و پایش را می بوسید و می گفت : «ای مادر ! من ، پسر حسینم . پیش از آن که قلبم پاره پاره شود ، با من سخن بگو» .

اسماء به آن دو گفت : ای فرزندان پیامبر خدا ! به سوی پدرتان علی بروید و وفات مادرتان را به او خبر دهید .

آن دو ، بیرون آمدند و نزدیک مسجد که رسیدند ، صدای خود را به گریه بلند کردند . همه صحابه بیرون دویدند و گفتند : ای فرزندان پیامبر خدا ! چرا می گریید ؟ \_ خداوند ، چشمانتان را گریان نکند \_ ؟! شاید به جایگاه جدتان نگرسته و از فراق او ، گریه می کنید !

گفتند : «نه ، مگر نه این است که مادرمان فاطمه \_ که دروهای خدا بر او باد \_ در گذشته است ؟» . .

310. الإمام عليّ عليه السلام: روضه الواعظين: ... ثُمَّ تُوْفِيَتْ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَعَلَى أَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا - فَصَاحَتْ أَهْلَ الْمَدِينَةِ صَيْحَةً وَاحِدَةً، وَاجْتَمَعَتْ نِسَاءُ بَنِي هَاشِمٍ فِي دَارِهَا، فَصَرَخْنَ صَرْخَةً وَاحِدَةً كَادَتْ الْمَدِينَةَ أَنْ تَزْعَزَعَ مِنْ صُرَاخِهِنَّ، وَهُنَّ يَقُلْنَ: يَا سَيِّدَتَاهُ! يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ!

وَأَقْبَلَ النَّاسُ مِثْلَ عُرْفِ (1) الْفَرَسِ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ جَالِسٌ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَدِيهِ يَبْكِيَانِ، فَبَكَى النَّاسُ لِبُكَائِهِمَا، وَخَرَجَتْ أُمُّ كُلثومٍ وَعَلَيْهَا بُرْقَعَةٌ وَتَجُرُّ ذَيْلَهَا، مُتَجَلِّلَةٌ بِرِدَائٍ عَلَيْهَا تَسْحَبُهَا وَهِيَ تَقُولُ: يَا أَبَتَاهُ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْآنَ حَقًّا فَقَدْ دَنَاكَ فَقْدًا لَا لِقَاءَ بَعْدَهُ أَبَدًا.

وَاجْتَمَعَ النَّاسُ فَجَلَسُوا، وَهُمْ يَرَجُونَ وَيَنْظُرُونَ أَنْ تُخْرَجَ الْجِنَازَةُ، فَيَصَدِّمُوا (2) عَلَيْهَا، وَخَرَجَ أَبُو ذَرٍّ فَقَالَ: ائْصِرْفُوا؛ فَإِنَّ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخْرَجَ إِخْرَاجُهَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ.

فَقَامَ النَّاسُ وَانْصَرَفُوا، فَلَمَّا أَنْ هَدَّاتِ الْعَيُونَ، وَمَضَى [شَطْرًا] (3) مِنَ اللَّيْلِ، أَخْرَجَهَا عَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَعَمَّازُ وَالْمِقْدَادُ وَعَقِيلٌ وَالزُّبَيْرُ وَأَبُو ذَرٍّ وَسَلْمَانُ وَبُرَيْدَةُ، وَنَقَرٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَخَوَاصِّهِ، صَلَّوْا عَلَيْهَا وَدَفَنُوهَا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ (4).

1- العُرْفُ: شعر عتق الفرس، جاء القوم عُرْفًا: أي بعضها خلف بعض (القاموس المحيط: ج 3 ص 173 «عُرْفٌ»).

2- في المصدر: «فيصلون»، والصواب ما أثبتناه.

3- ما بين المعقوفين أضفناه من بحار الأنوار.

4- روضه الواعظين: ص 168، بحار الأنوار: ج 43 ص 192 ح 20.

311. الإمام الصادق علیه السلام: روضه الواعظین: ... سپس فاطمه \_ که درودهای خدا بر او و پدر و همسر و فرزندانش باد \_ وفات کرد و اهل مدینه یکباره صیحه زدند و زنان بنی هاشم در خانه اش گرد آمدند و چنان ضججه ای بر آوردند که نزدیک بود مدینه از آن به لرزه در آید و آنان می گفتند: ای سرور ما! ای دختر پیامبر خدا!

و انبوه مردم، پی در پی، به سوی علی علیه السلام که نشسته بود، آمدند. حسن و حسین علیهما السلام هم پیش رویش می گریستند و مردم هم از گریه آن دو می گریستند. امّ کلثوم بیرون آمد، در حالی که رویندی بر صورت داشت که پایین آن را می کشید و ردایی هم بر دوش داشت که پایین آن را نیز بر زمین می کشید و می گفت: پدر عزیزم! ای پیامبر خدا! اکنون به حقیقت، تو را از دست داده ایم. دیگر پس از این، دیداری نخواهد بود!

و مردم، گرد آمدند و نشستند و به امید و چشم انتظار بیرون آمدن جنازه بودند تا بر آن نماز بخوانند که ابو ذر بیرون آمد و گفت: باز گردید که بیرون آوردن جنازه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله امشب به تأخیر افتاد.

مردم برخاستند و باز گشتند و هنگامی که خواب، چشم ها را در ربود و پاسی از شب گذشت، علی، حسن و حسین علیهم السلام، به همراه عمّار، مقداد، عقیل، زبیر، ابو ذر، سلمان، بُریده و گروهی از بنی هاشم و خاصّان امام علی علیه السلام او را بیرون آوردند و بر پیکرش نماز خواندند و او را در دل شب، به خاک سپردند.

312. الإمام الباقر عليه السلام: المناقب لابن شهر آشوب: وفي رواياتنا أنه صَلَّى عَلَيْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَعَقِيلٌ وَسَلْمَانُ وَأَبُو ذَرٍّ وَالْمِقْدَادُ وَعَمَّارٌ وَبُرَيْدُهُ . (1) 313. الإمام عليّ عليه السلام: دلائل الإمامة عن أبي بصير عن أبي عبد الله [الصادق] عن أمير المؤمنين عليهما السلام: أَخَذَتْ [فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ] عَلَيَّ عَهْدَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ، أَنَّهَا إِذَا تُؤْفِيَتْ لَا أَعْلِمُ أَحَدًا إِلَّا أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَأُمَّ أَيْمَنَ ، وَفَضَّةَ ؛ وَمِنَ الرَّجَالِ ابْنَيْهَا ، وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ ، وَسَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ ، وَعَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ ، وَالْمِقْدَادَ ، وَأَبَا ذَرٍّ ، وَحَدَيْفَةَ .

وقالت: إني قد أحللتك من أن تراني بعد موتي ، فكن مع النسوة فيمن يغسلني ، ولا تدفني إلا ليلاً ، ولا تعلم أحدا قبري . (2) 314. عنه عليه السلام: الكافي عن أبي بصير: قال أبو جعفر عليه السلام: أَلَا أُرِيكَ وَصِيَّةَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ؟ قَالَ : قُلْتُ : بَلَى . قَالَ : فَأَخْرَجَ حَقًّا (3) أَوْ سَفَطًا (4) فَأَخْرَجَ مِنْهُ كِتَابًا فَقَرَأَهُ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، أَوْصَتْ بِحَوَائِطِهَا (5) السَّبْعَةِ \_ : الْعَوَافِ ، وَالذَّلَالِ ، وَالْبُرْقَةِ ، وَالْمَيْثَبِ ، وَالْحُسْنَى ، وَالصَّافِيَةَ ، وَمَا لِأُمِّ إِبْرَاهِيمَ (6) \_ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَإِنَّ مَضَى عَلِيٍّ فَإِلَى الْحَسَنِ ، فَإِنَّ مَضَى الْحَسَنِ فَإِلَى الْحُسَيْنِ ، فَإِنَّ مَضَى الْحُسَيْنِ فَإِلَى الْأَكْبَرِ مِنْ وُلْدِي . (7)

شَهِدَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ ، وَالْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ ، وَكَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ . (8) .

- 1- المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 363 ، بحار الأنوار: ج 43 ص 183 ح 16 .
- 2- دلائل الإمامة: ص 133 ح 42 ، بحار الأنوار: ج 43 ص 208 ح 36 وراجع: دلائل الإمامة: ص 136 ح 43 .
- 3- الحقة: وعاء من خشب ، الجمع حُقُّ (القاموس المحيط: ج 3 ص 221 «الحق»).
- 4- السَّفَطُ الذي يعبى فيه الطيب وما أشبهه من أدوات النساء (لسان العرب: ج 7 ص 315 «سفت»).
- 5- .. الحائط: البستان من النخيل إذا كان عليه حائط ؛ وهو الجدار وجمعه الحوائط (النهاية: ج 1 ص 462 «حوط»).
- 6- في تهذيب الأحكام وكتاب من لا يحضره الفقيه والأصول الستة عشر: «مال أم إبراهيم» ، وفي دعائم الإسلام: «مشربه أم إبراهيم» .
- 7- في الأصول الستة عشر: «إلى الأكبر فالأكبر من ولدي» ، وفي دعائم الإسلام: «إلى الأكبر من ولده» .
- 8- الكافي: ج 7 ص 48 ح 5 و ص 49 ح 6 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، تهذيب الأحكام: ج 9 ص 144 ح 603 ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 244 ح 5579 ، الأصول الستة عشر: ص 23 ، دعائم الإسلام: ج 2 ص 343 ح 1286 ، بحار الأنوار: ج 43 ص 235 ح 2 و 3 .

315. عنه عليه السلام ( \_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ \_ ) المناقب ، ابن شهر آشوب : در روایت های ما آمده که امیر مؤمنان ، حسن ، حسین علیهم السلام ، عقیل ، سلمان ، ابو ذر ، مقداد ، عمّار و بُریده بر او نماز خواندند . 316. الکافی عن علی بن أسباط عن بعض أصحابنا ، قال دلائل الإمامه \_ به نقل از ابو بصیر ، از امام صادق ، از امیر مؤمنان علیهما السلام \_ : فاطمه علیها السلام از من پیمانی محکم و گره خورده به خدا و پیامبرش گرفت که چون وفات یافت ، هیچ کس را آگاه نکنم ، جز امّ سلمه همسر پیامبر خدا ، امّ ایمن و فضّه ، و از مردان ، دو پسرش [حسن و حسین] ، عبد الله بن عباس ، سلمان فارسی ، عمّار بن یاسر ، مقداد ، ابو ذر و حذیفه را ، و گفت : «من بر تو روا دانستم که پس از مرگم ، مرا بینی . پس همراه زنان غسل دهنده من باش و جز شب ، مرا به خاک نسپار و هیچ کس را از قبرم آگاه مکن» . 317. الإمام علی علیه السلام : الکافی \_ به نقل از ابو بصیر \_ : امام باقر علیه السلام فرمود : «آیا وصیت فاطمه علیها السلام را برایت نخوانم؟» .

گفتم : چرا .

امام علیه السلام ظرفی چوبی یا سبدی بیرون آورد و نوشته ای از آن ، بیرون کشید و آن را خواند : «بسم الله الرحمن الرحيم . این ، چیزی است که فاطمه دختر محمد پیامبر خدا ، به آن وصیت می کند . باغ های هفتگانه اش : عَوف ، دَلال ، بُرقه ، مَیثَب ، حُسنا ، صافیة و مَشرَبه امّ ابراهیم را به علی بن ابی طالب می سپارد و چون او در گذشت ، به حسن ، و چون حسن در گذشت ، به حسین ، و چون حسین در گذشت ، به بزرگ ترین فرزندم (1) می سپارم .

خدا بر این ، گواه است و نیز مقداد بن اسود و زبیر بن عوّام ، و نویسنده [ی وصیت] ، علی بن ابی طالب است» . .

1- . در دعائم الإسلام آمده است : «به بزرگ ترین فرزندش» .







الفصل الثاني : الإمام عليه السلام في عهد عمر بن الخطاب 1 / 2 مناقشه عُمَرَ وَهُوَ عَلَى مَنبَرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 251. عوالي اللآلى : الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابه) عن عبيد بن حنين عن حسين بن علي عليه السلام : صَعِدْتُ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ الْمَنْبَرِ ، فَقُلْتُ لَهُ : إِنْزِلْ عَن مَنبَرِ أَبِي وَاصْعِدْ مَنبَرِ أَبِيكَ .

فَقَالَ لِي : إِنَّ أَبِي لَمْ يَكُنْ لَهُ مَنبَرٌ . فَأَقْعَدَنِي مَعَهُ ، فَلَمَّا نَزَلَ ذَهَبَ بِي إِلَى مَنْزِلِهِ ، فَقَالَ : أَيُّ بُنْيٍّ ، مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا ؟ قُلْتُ : مَا عَلَّمَنِي أَحَدٌ ، قَالَ : أَيُّ بُنْيٍّ ! لَوْ جَعَلْتَ تَأْتِينَا وَتَعَشَانَا .

فَجِئْتُ يَوْمًا وَهُوَ خَالٍ بِمُعَاوِيَةَ ، وَابْنُ عُمَرَ بِالْبَابِ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ ، فَرَجَعْتُ ، فَلَقِينِي بَعْدُ فَقَالَ لِي : يَا بُنْيٍّ لَمْ أَرَكِ أَتَيْتَنَا .

قُلْتُ : قَدْ جِئْتُ وَأَنْتَ خَالٍ بِمُعَاوِيَةَ ، فَرَأَيْتَ ابْنَ عُمَرَ رَجَعَ فَرَجَعْتُ .

قَالَ : أَنْتَ أَحَقُّ بِالْإِذْنِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ، إِنَّمَا أَنْبَتَ فِي رُؤُوسِنَا مَا تَرَى اللَّهُ ثُمَّ أَنْتُمْ . (1)

وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ . (2) .

1- . وفي بعض المصادر : «وهل أنبت على رؤوسنا الشعر إلا الله ثم أنتم» . هذا الكلام من المجاز ، أي إنَّ العزَّ والشرف الذي نحن فيه الآن هو من فضل الله وفضلكم .

2- . الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابه) : ج 1 ص 394 الرقم 363 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 175 ، تهذيب الكمال : ج 6 ص 404 ، تاريخ بغداد : ج 1 ص 141 ، سير أعلام النبلاء : ج 3 ص 285 وفيه صدره إلى «تغشانا» ، الإصابه : ج 2 ص 69 ، تاريخ واسط : ص 203 ، تاريخ المدينة : ج 3 ص 799 عن عبيد بن حسين والستة الأخيره نحوه ، كنز العمال : ج 13 ص 654 ح 37662 ؛ المناقب للكوفي : ج 2 ص 256 ح 722 نحوه ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 40 وفيه صدره إلى «أحد» وراجع : الاحتجاج : ج 2 ص 77 .

## فصل دوم : امام علیه السلام در روزگار عمر بن خطاب

### 2 / 1 مناقشه با عمر که بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله بود

252. رسول الله صلی الله علیه و آله ( \_ فی قوله تعالی : { Q } «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَا» ) الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) \_ به نقل از عبید بن حنین ، از امام حسین علیه السلام \_ : بر منبر به سوی عمر بن خطاب بالا رفتم و به او گفتم : از منبر پدرم فرود آی و از منبر پدرت بالا برو!

عمر به من گفت : پدرم منبری نداشت . و مرا کنار خود نشانند و چون فرود آمد ، مرا به خانه اش برد و به من گفت : پسر عزیزم ! چه کسی این را به تو آموخته است؟

گفتم : هیچ کس آن را به من نیاموخته است .

عمر گفت : پسر عزیزم! کاش نزد ما می آمدی و با ما رفت و آمد داشتی .

روزی به خانه اش رفتم و او با معاویه خلوت کرده بود . پسر عمر ، جلوی در بود و به او اجازه ورود ندادند . من نیز باز گشتم . عمر ، بعد مرا دید و به من گفت : پسر عزیزم ! ندیدم نزد ما بیایی .

گفتم : آدمم ؛ ولی تو با معاویه خلوت کرده بودی و وقتی دیدم پسر تو را باز گرداندند ، باز گشتم .

عمر گفت : تو از عبد الله ، پسر من ، به اجازه داشتن ، سزاوارتری و آنچه بر سر ما می بینی ، خدا رویاند و سپس شما [رویانده اید] . (1)

و دستش را روی سرش گذاشت . .

---

1- در برخی مصادر، به جای این عبارت، آمده است: «آیا در سر ما، جز خدا و شما، کسی مورویانیده است؟». این کلام، مجاز است . یعنی عزت و شرافتی که ما داریم ، از لطف خدا و به لطف شماست .

253. عنه صلى الله عليه وآله: تاريخ المدينة عن عبد الله بن كعب: إنَّ حَسَّ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَامَ إِلَى عُمَرَ وَهُوَ عَلَى مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: انْزِلْ عَن مَنبَرِ جَدِّي .

فَقَالَ عُمَرُ: تَأَخَّرَ يَا بَنَ أَخِي، قَالَ: وَأَخَذَ حَسَّ بْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرِدَاءِ عُمَرَ، فَلَمْ يَزَلْ يَجْبِذُهُ (1) وَيَقُولُ: انْزِلْ عَن مَنبَرِ جَدِّي، وَتَرَدَّدَ عَلَيْهِ حَتَّى قَطَعَ حُطْبَتَهُ، وَنَزَلَ عَنِ الْمَنبَرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ .

فَلَمَّا صَلَّى أَرْسَلَ إِلَى حَسَّ بْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ، فَلَمَّا جَاءَهُ قَالَ: يَا بَنَ أَخِي مَنْ أَمَرَكَ بِالذِّى صَنَعْتَ؟ قَالَ حَسَّ بْنَ عَلَيْهِ السَّلَامِ: مَا أَمَرَنِي بِهِ أَحَدٌ . قَالَ: يَقُولُ لَهُ ذَلِكَ حَسَّ بْنَ عَلَيْهِ السَّلَامِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ: مَا أَمَرَنِي بِهِ أَحَدٌ .

قَالَ عُمَرُ: أَوْ لِي؟! وَلَمْ يَزِدْ عَلَى ذَلِكَ، وَحَسَّ بْنَ عَلَيْهِ السَّلَامِ يَوْمَئِذٍ دُونَ الْمُحْتَلِمِ . (2) 254. عنه صلى الله عليه وآله: الأمالى للطوسى عن زيد بن على عن أبيه [زين العابدين] عليه السلام: إنَّ الحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ وَهُوَ عَلَى الْمَنبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ لَهُ: انْزِلْ عَن مَنبَرِ أَبِي! فَبَكَى عُمَرُ، ثُمَّ قَالَ: صَدَقْتَ يَا بَنِيَّ، مَنبَرُ أَبِيكَ لَا مَنبَرُ أَبِي .

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا هُوَ وَاللَّهِ عَن رَأْيِي . قَالَ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ مَا أَتَهَمْتُكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ . ثُمَّ نَزَلَ عَنِ الْمَنبَرِ، فَأَخَذَهُ فَأَجْلَسَهُ إِلَى جَانِبِهِ عَلَى الْمَنبَرِ، فَخَطَبَ النَّاسَ وَهُوَ جَالِسٌ مَعَهُ عَلَى الْمَنبَرِ .

ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! سَمِعْتُ نَبِيَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِحْفَظُونِي فِي عِثْرَتِي وَذُرِّيَّتِي؛ فَمَنْ حَفِظَنِي فِيهِمْ حَفِظَهُ اللَّهُ، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ آذَانِي فِيهِمْ! ثَلَاثًا . (3) .

1- الجبذُ: لغه فى الجذب، وقيل: هو مقلوب (النهاية: ج 1 ص 235 «جبذ»).

2- تاريخ المدينة: ج 3 ص 798 .

3- الأمالى للطوسى: ص 703 ح 1504، كشف الغمّة: ج 2 ص 42، بحار الأنوار: ج 30 ص 51 ح 2 .

255. إرشاد القلوب: تاریخ المدینه۔ به نقل از عبد اللہ بن کعب۔: حسین بن علی علیہ السلام به سوی عمر۔ که بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم، خطبه نماز جمعه می خواند، آمد و گفت: «از منبر جدم، پایین بیا!». .

عمر گفت: عقب برو، ای برادرزاده!

حسین علیه السلام، عبای عمر را گرفت و آن را رها نمی کرد و می گفت: «از منبر جدم پایین بیا» و آن قدر تکرار کرد تا آن که عمر، خطبه اش را قطع نمود و از منبر فرود آمد و نماز را خواند. هنگامی که نماز را خواند، دنبال حسین علیه السلام فرستاد و چون آمد، به او گفت: ای برادرزاده! چه کسی به تو فرمان داده که این گونه کنی؟

حسین علیه السلام گفت: «کسی به من فرمان نداده است» و این را سه مرتبه تکرار کرد.

عمر گفت: «و برای من؟! و دیگر چیزی نیفزود. حسین علیه السلام در آن زمان، بالغ نشده بود. 256. صحیح البخاری عن ابي موسى الأشعري: الأملی، طوسی۔ به نقل از زید بن علی، از پدرش امام زین العابدین علیه السلام۔: حسین بن علی علیه السلام نزد عمر بن خطاب۔ که روز جمعه بر منبر بود، آمد و به او گفت: «از منبر پدرم، فرود آی!». .

عمر گریست و سپس گفت: پسر عزیزم! راست گفتی. منبر پدر توست و نه منبر پدر من.

علی علیه السلام گفت: «به خدا سوگند، این، فکر من نیست و من به او نگفته ام».

عمر گفت: ای ابو الحسن! راست می گویی. به خدا سوگند، من تو را متهم نمی کنم. سپس از منبر فرود آمد و او (حسین علیه السلام) را گرفت و بر بالای منبر، کنار خود نشاند و برای مردم، خطبه خواند و حسین علیه السلام همچنان کنار او بر منبر نشسته بود.

سپس عمر گفت: ای مردم! شنیدم پیامبرتان می فرمود: «مرا با مُراعاتِ [شأن و حُرمتِ] خاندان و فرزندانم ارج نهید که هر کس با مراعات آنان، مرا ارج نهد، خداوند، محافظتش خواهد کرد. هان! لعنت خدا بر هر که با آزار آنان، موجب آزار من شود» و این جمله را سه بار فرمود. . .

2 / 2 مَوْقِعُهُ عِنْدَ الْخَلِيفَةِ 324. الإمام علي عليه السلام: تاريخ دمشق عن يحيى بن سعيد: أمرَ عُمَرُ حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَأْتِيَهُ فِي بَعْضِ الْحَاجَةِ ، فَأَتَاهُ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَقِيَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ ، فَقَالَ لَهُ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مِنْ أَيْنَ جِئْتَ ؟ قَالَ : قَدِ اسْتَأْذَنْتُ عَلِيَّ عُمَرَ فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي .

فَرَجَعَ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَقِيَهُ عُمَرُ فَقَالَ لَهُ : مَا مَنَعَكَ \_ يَا حُسَيْنُ \_ أَنْ تَأْتِيَنِي ؟

قَالَ : قَدْ أَتَيْتُكَ وَلَكِنْ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ أَنَّهُ لَمْ يُؤْذَنْ لَكَ عَلَيْكَ فَرَجَعْتُ .

فَقَالَ لَهُ عُمَرُ : وَأَنْتَ عِنْدِي مِثْلُهُ ؟ أَنْتَ عِنْدِي مِثْلُهُ ؟! وَهَلْ أَنْبَتِ الشَّعْرَ عَلَى الرَّأْسِ غَيْرُكُمْ ؟! (1) 325. الإمام الصادق عليه السلام: شرح الأخبار: إنَّ الحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَ إِلَى عُمَرَ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ وَكَانَ عُمَرُ عَلَى شُغْلٍ فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُ . فَجَلَسَ ، ثُمَّ جَاءَ ابْنُ عُمَرَ فَاسْتَأْذَنَ فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُ ، فَجَلَسَ ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ انصَرَفَ .

ثُمَّ أَمَرَ عُمَرُ بِإِدْخَالِ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَرَجَ الْإِذْنُ فَلَمْ يَجِدْهُ ، فَعَادَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ : إِنَّهُ لَمَّا لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ انصَرَفَ ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ عُمَرُ ، فَجَاءَ فَقَالَ لَهُ : انصَرَفْتَ بَعْدَ أَنْ اسْتَأْذَنْتَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ؟ قَالَ : لَمْ يُؤْذَنْ لِي ، وَجَاءَ عَبْدُ اللَّهِ فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُ ، فَعَلِمْتُ أَنَّهُ إِذَا لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ أَنَّهُ لَا يُؤْذَنْ لِي .

فَقَالَ لَهُ عُمَرُ : وَمَا أَنْتَ وَعَبْدُ اللَّهِ ، هَلْ أَنْبَتِ الشَّعْرَ فِي الرَّأْسِ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتُمْ ؟! إِذَا جِئْتَ فَلَا تَسْتَأْذِنُ . (2) .

1- .تاريخ دمشق: ج 14 ص 175 ، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 12 ص 65 .

2- .شرح الأخبار: ج 3 ص 79 ح 1006 .

## 2 / 2 جایگاهش نزد خلیفه

326. رسول الله صلی الله علیه و آله : تاریخ دمشق\_ به نقل از یحیی بن سعید\_ : عمر به حسین بن علی علیه السلام فرمان داد که برای کاری نزدش بیاید . حسین علیه السلام آمد و با عبد الله بن عمر ، روبه رو شد و به او فرمود : از کجا می آیی؟  
گفت : از عمر ، اجازه ورود خواستم که نداد .

حسین علیه السلام باز گشت و عمر ، او را دید و به وی گفت : ای حسین ! چه چیزی تو را از آمدن نزد من باز داشت؟  
گفت : آمدم ؛ اما [پسرت] عبد الله بن عمر به من خبر داد که به او اجازه ورود بر تو داده نشده است . من نیز باز گشتم .

عمر گفت : تو نزد من ، مانند او باشی؟! تو نزد من ، مانند او باشی؟! آیا آنچه ما داریم ، جز از شما داریم؟! 327. المستدرک علی الصحیحین عن محمد بن بیاض : شرح الأخبار : حسین علیه السلام نزد عمر آمد و اجازه ورود خواست . عمر ، مشغول بود و به حسین علیه السلام اجازه داده نشد . او نشست . سپس پسر عمر آمد و اجازه ورود خواست و به او نیز اجازه داده نشد و او هم نشست . حسین علیه السلام که چنین دید ، باز گشت .

سپس عمر ، فرمان داد حسین علیه السلام را وارد کنند . اذن دهنده ، بیرون آمد ؛ اما حسین علیه السلام را نیافت . به سوی عمر باز گشت و به وی گفت : هنگامی که اجازه ورود به او داده نشده ، باز گشته است .

عمر به دنبال او فرستاد و چون آمد ، به او گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! پس از آن که اجازه خواسته ای ، باز گشته ای؟

حسین علیه السلام گفت : «به من اجازه داده نشد و عبد الله [پسرت] نیز آمد و به او هم اجازه داده نشد و من دانستم که چون به او اجازه ندهند ، به من هم اجازه نمی دهند» .

عمر به او گفت : تو را با عبد الله چه کار؟! آیا ما آنچه داریم ، جز از شما داریم؟! [از این پس] چون آمدی ، اجازه مگیر . .



328. الإمام الباقر عليه السلام: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابه) عن سليمان بن بلال عن جعفر بن محمد عن أبيه [الباقر] عليهما السلام: جَعَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَطَاءَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِثْلَ عَطَاءِ أَبِيهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ . (1) 329. الإمام علي عليه السلام: تاريخ اليعقوبي: دَوَّنَ عُمَرُ الدَّوَّابِينَ وَفَرَضَ الْعَطَاءَ... فَكَتَبَ أَوَّلَ النَّاسِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فِي خَمْسَةِ آلَافٍ ، وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فِي ثَلَاثَةِ آلَافٍ ، وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ فِي ثَلَاثَةِ آلَافٍ . (2) 330. رسول الله صلى الله عليه وآله: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابه) عن محمد بن إبراهيم بن الحارث التيمي: إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ لَمَّا دَوَّنَ الدِّيَّوَانَ وَفَرَضَ الْعَطَاءَ ، أَلْحَقَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِفَرِيضَةِ أَبِيهِمَا مَعَ أَهْلِ بَدْرٍ ؛ لِقِرَائَتِهِمَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَفَرَضَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا خَمْسَةَ آلَافٍ . (3) 331. الإمام الصادق عليه السلام: السنن الكبرى عن عمر مولى غفره وغيره: ... وَلَّى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَفَتَحَ الْفُتُوحَ وَجَاءَتْهُ الْأَمْوَالُ ... وَفَرَضَ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ خَمْسَةَ آلَافٍ خَمْسَةَ آلَافٍ ، أَلْحَقَهُمَا بِأَبِيهِمَا لِمَكَانِهِمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (4) .

- 
- 1- .الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابه): ج 1 ص 392 ح 360 ، تهذيب الكمال: ج 6 ص 405 نقلاً عن الدراوردي ، تاريخ دمشق: ج 14 ص 176 عن عبد العزيز بن محمد ، ذخائر العقبى: ص 233 ، كنز العمال: ج 13 ص 658 ح 37671 .
- 2- .تاريخ اليعقوبي: ج 2 ص 153 .
- 3- .الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابه): ج 1 ص 393 الرقم 361 ، تهذيب الكمال: ج 6 ص 232 ، تاريخ دمشق: ج 14 ص 176 ، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 285 ، البدايه والنهايه: ج 8 ص 36 كلاهما نحوه وراجع: الطبقات الكبرى: ج 3 ص 296 .
- 4- .السنن الكبرى: ج 6 ص 569 الرقم 12997 ، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 615 الرقم 5 ، مسند البزار: ج 1 ص 409 الرقم 286 ، الخرائج لأبي يوسف: ص 43 ، كنز العمال: ج 5 ص 594 الرقم 14056 .

332. تهذيب الأحكام عن عليّ بن عقبه عن بعض أصحابنا: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) \_ به نقل از سليمان بن بلال ، از امام صادق ، از پدرش امام باقر علیهما السلام \_: عمر بن خطاب ، سهم حسن و حسین علیهما السلام را [از بیت المال] ، به اندازه سهم پدرشان قرار داد . 333. السنن الكبرى عن عطاء بن يسار : تاريخ اليعقوبی : عمر ، دیوان ها را تدوین و سهم [هر کس] را معین کرد و نخستین نفری که [نامش را] در دیوان نوشت ، علی بن ابی طالب با سهم پنج هزار [درهم] بود و [سپس] حسن بن علی علیه السلام با سه هزار و حسین بن علی علیه السلام با سه هزار . 334. الإمام علیّ علیه السلام : الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) \_ به نقل از محمد بن ابراهیم بن حارث تیمی \_: عمر بن خطاب ، هنگامی که دیوان ها را تدوین و سهم ها را معین کرد ، حسن و حسین علیهما السلام را به دلیل نزدیکی شان به پیامبر صلی الله علیه و آله ، به پدرشان و اهل بدر ، ملحق کرد و سهم هر یک از آن دو را پنج هزار [درهم] قرار داد . 335. الإمام الصادق علیه السلام : السنن الكبرى \_ به نقل از عمر (وابسته بنی غفره) و جز او \_: . . . عمر بن خطاب ، خلافت را به دست گرفت و فتح هایی نمود و اموالی نزد او آمد . . . و برای حسن و حسین علیهما السلام پنج هزار [درهم] و پنج هزار [درهم] تعیین کرد و آن دو را به دلیل منزلتشان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله ، به پدرشان ملحق کرد . . .

336. عنه عليه السلام: تذكروا الخواص عن ابن عباس: كانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يُحِبُّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَيُقَدِّمُهُمَا عَلَى وُلْدِهِ، وَلَقَدْ فَسَمَ يَوْمًا فَأَعْطَى الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ، وَأَعْطَى وَلَدَهُ عَبْدِ اللَّهِ أَلْفَ دِرْهَمٍ، فَعَاتَبَهُ وَلَدُهُ وَقَالَ: قَدْ عَلِمْتَ سَبْقَتِي فِي الْإِسْلَامِ وَهَجْرَتِي، وَأَنْتَ تَفْضِلُ عَلَيَّ هَذَيْنِ الْعُلَامِينَ؟

فَقَالَ: وَيْحَكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ! ائْتِنِي بِجَدِّ مِثْلَ جَدِّهِمَا، وَأَبٍ مِثْلَ أَبِيهِمَا، وَأُمٍّ مِثْلَ أُمِّهِمَا، وَجَدِّهِ مِثْلَ جَدَّتَيْهِمَا، وَخَالَ مِثْلَ خَالَيْهِمَا، وَخَالَهِ مِثْلَ خَالَتَيْهِمَا، وَعَمٍّ مِثْلَ عَمَّتَيْهِمَا، وَعَمَّهِ مِثْلَ عَمَّتَيْهِمَا؛ جَدُّهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَبُوهُمَا عَلِيٌُّّ، وَأُمُّهُمَا فَاطِمَةُ، وَجَدَّتُهُمَا خَدِيجَةُ، وَخَالَهُمَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَالَتُهُمَا زَيْنَبُ وَرُقِيَّةُ وَأُمُّ كُلثُومٍ، وَعَمَّتُهُمَا جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَعَمَّتُهُمَا أُمُّ هَانِيٍّ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ. (1) 337. الكافي عن محمد بن علي الحلبي: المسترشد عن شهر بن حوشب: لَمَّا دَوَّنَ عُمَرُ الدَّوَابِينَ، بَدَأَ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ، فَدَعَا الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَأَعْطَاهُ عَطَاءَهُ، وَأَفْعَدَهُ عَلَى حِجْرِهِ - أَوْ قَالَ: عَلَى فَخِذِهِ - وَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَحَثَا فِي حِجْرِهِ حَتَّى مَلَأَهُ.

ثُمَّ دَعَا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَأَعْطَاهُ عَطَاءَهُ وَأَفْعَدَهُ عَلَى حِجْرِهِ - أَوْ فَخِذِهِ - وَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَحَثَا فِي حِجْرِهِ حَتَّى مَلَأَهُ.

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: قَدْ مَتَّهُمَا عَلَيَّ وَوَلِيَّ صُحْبَةً وَلَيْسَ لَهُمَا صُحْبَةٌ، وَوَلِيَّ هِجْرَةَ وَلَيْسَ لَهُمَا هِجْرَةٌ؟

فَقَالَ: أَسْكُتُ لَا أُمَّ لَكَ! أَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْ أَبِيكَ، وَأُمُّهُمَا خَيْرٌ مِنْ أُمَّكَ. (2).

1- تذكروا الخواص: ص 234.

2- المسترشد: ص 284 الرقم 95، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 71، الصراط المستقيم: ج 2 ص 70 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 38 ص 9 الرقم 13.

338. رسول الله صلى الله عليه وآله: تذكرة الخواص - به نقل از ابن عباس -: عمر بن خطاب، حسن و حسين عليهما السلام را دوست داشت و آن دو را بر فرزندانش مقدم می داشت. او روزی مالی را قسمت کرد و به هر یک از حسن و حسين عليهما السلام، ده هزار درهم داد و به فرزند خود، عبد الله، هزار درهم داد. فرزندش او را نکوهید و گفت: پیشی گرفتن من به اسلام و هجرتم [از مکه به مدینه] را می دانی و این دو پسر را بر من برتری می بخشی؟!

عمر گفت: وای بر تو، ای عبد الله! جدی مانند جد آن دو و پدری مانند پدر آن دو و مادری مانند مادر آن دو و مادر بزرگی مانند مادر بزرگ آن دو و دایی ای مانند دایی آن دو و خاله ای مانند خاله آن دو و عمویی مانند عموی آن دو و عمه ای مانند عمه آن دو برایم بیاور [تا سهمت را بپذیریم]. جدشان، پیامبر خداست، پدرشان علی، مادرشان فاطمه، مادر بزرگشان خدیجه، دایی شان ابراهیم پسر پیامبر خدا، خاله شان زینب و رقیه و ام کلثوم، عمویشان جعفر بن ابی طالب و عمه شان ام هانی، دختر ابوطالب است. 339. الإمام علی علیه السلام: المُسترشِد - به نقل از شهر بن حوشب -: عمر، هنگامی که دیوان ها را تدوین کرد، از حسن و حسین علیهما السلام آغازید و حسن علیه السلام را فرا خواند و سهمش را به او داد و او را بر دامانش - یا بر رانش - نهاد و میان دو چشمش را بوسید و سهمش را در دامانش ریخت و آن را پر کرد. سپس حسین علیه السلام را فرا خواند و سهمش را به او داد و او را بر دامانش - یا بر رانش - نهاد و میان چشمانش را بوسید و سهمش را در دامانش ریخت و آن را پر کرد.

عبد الله بن عمر گفت: آن دو را بر من مقدم کردی، با آن که من افتخار مصاحبت با پیامبر را دارم و آن دو ندارند و من هجرت کرده ام و آن دو، هجرت نکرده اند!

عمر گفت: خاموش باش، بی مادر! پدرشان از پدرت بهتر است و مادرشان از مادرت بهتر است!.

340. الإمام الصادق عليه السلام: تاريخ دمشق عن الزهري: إِنَّ عُمَرَ كَسَا أَبْنَاءَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَكُنْ فِيهَا مَا يَصْلُحُ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَبَعَثَ إِلَى الْيَمَنِ فَأَتَى لُهُمَا بِكِسْوِهِ، فَقَالَ: الْآنَ طَابَتْ نَفْسِي! (1) 257. سنن أبي داود عن أبي موسى الأشعري: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) عن سليمان بن بلال عن جعفر بن محمد عن أبيه [الباقر] عليهما السلام: قَدِمَ عَلَى عُمَرَ حُلَّةٌ مِنَ الْيَمَنِ، فَكَسَا النَّاسَ، فَارْحُوا فِي الْحُلَّةِ وَهُوَ بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمِنْبَرِ جَالِسٌ، وَالنَّاسُ يَأْتُونَهُ فَيَسِّرُ لِمَنْ عَلَيْهِ وَيَدْعُونَ، فَخَرَجَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ابْنَا عَلِيٍّ مِنْ بَيْتِ أُمِّهِمَا فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَتَخَطَّيَانِ النَّاسَ - وَكَانَ بَيْتُ فَاطِمَةَ فِي جَوْفِ الْمَسْجِدِ - لَيْسَ عَلَيْهِمَا مِنْ تِلْكَ الْحُلَّةِ شَيْءٌ، وَعُمَرُ قَاطِبٌ صَارٌ (2) بَيْنَ عَيْنَيْهِ .

ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ مَا هَنَأَنِي مَا كَسَوْتُمْ. قالوا: لِمَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ كَسَوْتَ رَعِيَّتَكَ وَأَحْسَنْتَ، قَالَ: مِنْ أَجْلِ الْغُلَامِينَ يَتَخَطَّيَانِ النَّاسَ لَيْسَ عَلَيْهِمَا مِنْهَا شَيْءٌ، كَبُرَتْ عَنْهُمَا وَصَغُرَا عَنْهَا، ثُمَّ كَتَبَ إِلَى صَاحِبِ الْيَمَنِ أَنْ أِبْعَثْ إِلَيَّ بِحُلَّتَيْنِ لِحَسَنِ وَحُسَيْنٍ وَعَجَلْ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ بِحُلَّتَيْنِ فَكَسَاهُمَا. (3) راجع: ج 1 ص 282 (القسم الأول / الفصل الخامس: الأزواج / الرِّبَاب).

1- تاريخ دمشق: ج 14 ص 177، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 285، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 12 ص 215 عن السدي نحوه.

2- صائر بين عينيه: أي مُقْبِضُ جامع بينهما كما يفعل الحزين (لسان العرب: ج 4 ص 452 «صرر»).

3- الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج 1 ص 393 ح 362، تهذيب الكمال: ج 6 ص 405، تاريخ دمشق: ج 14 ص 177 وفيه «درب عنهما ومعرا» بدل «كبرت عنهما وصغرا»، كنز العمال: ج 13 ص 658 ح 37672.

258. الإمام الصادق عليه السلام ( \_ فِي وَصِيَّتِهِ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ \_ ) تاریخ دمشق\_ به نقل از زُهری\_: عمر ، پسران اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را لباس پوشاند ؛ اما در لباس ها ، چیزی که در خور حسن و حسین علیهما السلام باشد ، نبود . از این رو به یمن پیغام فرستاد تا جامه ای برای آن دو بیاورند و [چون رسید و پوشاند ،] گفت : اکنون ، خیالم آسوده شد . 259. البلد الأمين عن بشر وبشير ( \_ فِي ذِكْرِ دُعَاءِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ) الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابه)\_ به نقل از سلیمان بن بلال ، از امام صادق علیه السلام ، از پدرش امام باقر علیه السلام\_: حله هایی از یمن برای عمر رسید . آنها را به مردم پوشاند و آنان با آن لباس ها رفت و آمد می کردند . عمر ، میان قبر و منبر [پیامبر صلی الله علیه و آله ] نشسته بود و مردم می آمدند و بر او سلام می کردند و دعایش می نمودند .

حسن و حسین ، پسران علی علیه السلام ، از خانه مادرشان فاطمه ، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله \_ و خانه فاطمه در درون مسجد بود \_ بیرون آمدند و بی آن که از آن لباس ها پوشیده باشند ، میان مردم ، راه می رفتند و عمر از این مسئله ، ناراحت و افسرده بود .

سپس عمر گفت : به خدا سوگند ، پوشاندن شما [مردم] چندان بر من خوش نیامده است .

گفتند : چرا ، ای امیر مؤمنان ؟ مردم را پوشانده ای و احسان کرده ای .

گفت : زیرا این دو پسر ، بدون این لباس ، میان مردم راه می روند و این لباس برایشان بزرگ و کوچک است و اندازه آنها نیست .

آن گاه به کارگزار یمن ، نامه نوشت که : دو حله برای حسن و حسین به سوی من بفرست و شتاب کن . او هم دو حله فرستاد و عمر به آن دو پوشاند . ر . ک : ج 1 ص 283 (بخش یکم / فصل پنجم : همسران / رباب) .

الفصل الثالث : الإمام عليه السلام في عهد عثمان 3 / 1 ما رُوِيَ فِي مُوَاجَهَةِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبُو سُفْيَانَ حِينَ بُوِيَعَ عُثْمَانُ 344. تاريخ دمشق عن وائله بن الأسقع : الاحتجاج عن الحسن بن عليّ عليه السلام في احتجاجه عليّ معاوية وأصحابه : الحمد لله الذي هدى أولكم بأولنا ، وأخركم بأخرنا ، وصلى الله على جدّي مُحَمَّدِ النَّبِيِّ وآلِهِ وَسَلَّم ؛ اسْمَعُوا مِنِّي مَقَالَتِي وَأَعِيرُونِي فَهَمُّكُمْ ... أَنشُدْكُمْ بِاللَّهِ ، هَل تَعْلَمُونَ أَنَّ أَبُو سُفْيَانَ دَخَلَ عَلَى عُثْمَانَ حِينَ بُوِيَعَ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : يَا بَنَ أَخِي ! هَلْ عَلَيْنَا مِنْ عَيْنٍ ؟ فَقَالَ : لَا ، فَقَالَ أَبُو سُفْيَانَ : تَدَاوَلُوا الْخِلَافَةَ يَا فِتْيَانَ بَنِي أُمَيَّةَ ، فَوَالَّذِي نَفْسُ أَبِي سُفْيَانَ بِيَدِهِ ، مَا مِنْ جَنَّةٍ وَلَا نَارٍ !

وَأَنشُدْكُمْ بِاللَّهِ ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ أَبُو سُفْيَانَ أَخَذَ بِيَدِ الْحُسَيْنِ حِينَ بُوِيَعَ عُثْمَانُ ، وَقَالَ : يَا بَنَ أَخِي ! أَخْرِجْ مَعِيَ إِلَى بَقِيعِ الْغَرْقَدِ (1) ، فَخَرَجَ حَتَّى إِذَا تَوَسَّطَ الْقُبُورَ اجْتَرَّهُ (2) فَصَاحَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ : يَا أَهْلَ الْقُبُورِ ! الَّذِي كُنْتُمْ تُقَاتِلُونَا عَلَيْهِ صَارَ بِأَيْدِينَا وَأَنْتُمْ رَمِيمٌ . (3)

فَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَبِّحَ اللَّهُ شَيْبَتَكَ ، وَقَبِّحَ وَجْهَكَ ! ثُمَّ نَتَرَ (4) يَدَهُ وَتَرَكَهُ ، فَلَوْلَا النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ أَخَذَ بِيَدِهِ وَرَدَّهُ إِلَى الْمَدِينَةِ لَهَلَكَ (5) . (6) .

- 
- 1- .بَقِيعِ الْغَرْقَدِ : أصل البقيع في اللغة : الموضع الذي فيه أروم الشجر ، والغرقد : كبار العوسج ، وهو مقبره أهل المدينة (معجم البلدان : ج 1 ص 473) .
  - 2- .اجتره : أى جرّه (الصحاح : ج 2 ص 612 «جر»).
  - 3- .الرَّمِيمُ والرَّمِيم : العظم البالي (النهاية : ج 2 ص 267 «رمم»).
  - 4- .النتر : جذب في جفوه (الصحاح : ج 2 ص 822 «نتر»).
  - 5- .جاء في (هامش بحار الأنوار : ج 44 ص 78) فيه غرابه! حيث كان للحسين عليه السلام حين ولي عثمان الخلافة أكثر من عشرين سنه ، فكيف اجتره أبو سفيان ، وكيف نتر يده ، وكيف كان يهلك لولا النعمان بن بشير!؟
  - 6- .الاحتجاج : ج 2 ص 23 \_ 31 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 73 - 78 ح 1 .

## فصل سوم : امام علیه السلام در روزگار عثمان

## 3 / گزارش های رویارویی امام علیه السلام با ابو سفیان هنگام بیعت با عثمان

345. حلیه الأولیاء عن أنس: الاحتجاج: امام حسن علیه السلام در احتجاج با معاویه و اصحاب او فرمود: «ستایش، ویژه خدایی است که اول شما را با اول ما و آخرتان را با آخر ما هدایت کرد، و خداوند، بر جدم محمد پیامبر، و نیز خاندانش درود و سلام بفرستد. گفته ام را بشنوید و دل هایتان را به من بسپرید... شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که ابو سفیان هنگامی که در مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با عثمان بیعت شد، بر او در آمد و گفت: ای برادرزاده! آیا میان ما جاسوسی هست؟ او گفت: نه. و ابوسفیان گفت: ای جوانان بنی امیه! خلافت را میان خود بچرخانید که سوگند به آن که جان ابو سفیان به دست اوست، نه بهشتی هست و نه دوزخی!؟

و شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید هنگام بیعت با عثمان، ابو سفیان، دست حسین علیه السلام را گرفت و گفت: ای برادرزاده! مرا به گورستان بقیع غرقد (1) ببر و او برد و ابوسفیان تا میان قبرها رسید، [دست بردم] حسین را به سوی خود کشید و با بلندترین صدایش، فریاد زد: ای مردگان! آنچه برایش با ما می جنگیدید، به دست ما افتاد و شما استخون هایی پوسیده گشته اید و حسین بن علی گفت: خداوند، پیری ات را زشت گرداند و رویت را نازیبا نماید! و سپس دستش را کشید و او را رها کرد و اگر نعمان بن بشیر، دست ابو سفیان را نگرفته و او را به مدینه باز نگردانده بود، هلاک می شد؟». (2).

1- غرقد، گیاهی است که در فارسی به آن، دیوخار یا درخت خار می گویند و قبرستان بقیع - که گورستان مردم مدینه است -، جایگاه رستن این گیاه بوده است، و بدین جهت، آن را «بقیع غرقد» می نامیدند.

2- در پانوشت بحار الأنوار (ج 44 ص 78) به قلم مصحح این جلد، آمده است: این، گفته غریبی است؛ زیرا حسین علیه السلام در آغاز خلافت عثمان، بیش از بیست سال داشته و چگونه ممکن است ابوسفیان دست او را بکشد و چگونه ممکن است ایشان دستش را از دست ابو سفیان بکشد و آزاد کند و در عین حال، چنان باشد که اگر نعمان بن بشیر نبود تا دست ابوسفیان را بگیرد و او را به مدینه باز گرداند، وی به هلاکت می رسید!؟



3 / 2 اعْتِمَاؤُ الإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَمَرَضُهُ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ 346. الإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كِتَابُ مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [الصَّادِقِ] عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَرَجَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُعْتَمِرًا وَقَدْ سَاقَ بَدَنَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى السُّقْيَا (1) فُبْرِسِمَ (2) ، فَحَلَقَ رَأْسَهُ وَنَحَرَهَا مَكَانَهُ ، ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى جَاءَ فَضْرَبَ الْبَابَ .

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ابْنِي وَرَبُّ الْكَعْبَةِ ، افْتَحُوا لَهُ ، وَكَانُوا قَدْ حَمَوْا لَهُ الْمَاءَ (3) فَأَكَبَّ عَلَيْهِ فَشَدَّ رِبَّ ، ثُمَّ اعْتَمَرَ بَعْدُ . (4) 347. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْكَافِي عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [الصَّادِقِ] عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا - خَرَجَ مُعْتَمِرًا فَمَرَضَ فِي الطَّرِيقِ ، فَبَلَغَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ وَهُوَ فِي الْمَدِينَةِ ، فَخَرَجَ فِي طَلَبِهِ فَأَدْرَكَهُ بِالسُّقْيَا وَهُوَ مَرِيضٌ بِهَا .

فَقَالَ : يَا بُنَيَّ مَا تَشْتَكِي ؟ فَقَالَ : أَشْتَكِي رَأْسِي . فَدَعَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِبَدَنِهِ فَنَحَرَهَا وَحَلَقَ رَأْسَهُ وَرَدَّهُ إِلَى الْمَدِينَةِ ، فَلَمَّا بَرَأَ مِنْ وَجَعِهِ اعْتَمَرَ (5) .

- 
- 1- السُّقْيَا: قَرْيَةٌ جَامِعَةٌ مِنْ عَمَلِ الْفُرْعِ ، بَيْنَهُمَا مَمَّا يَلِي الْجَحْفَةَ تِسْعَةَ عَشَرَ مِيلاً (مَعْجَمُ الْبُلْدَانِ : ج 3 ص 228) وَرَاجِعُ : الْخَرِيْطَةُ ، رَقْمُ 3 فِي آخِرِ مَجْلَدِ 5 .
  - 2- الْبِرْسَامُ : ذَاتُ الْجَنْبِ ؛ وَهُوَ التَّهَابُ فِي الْغِشَاءِ الْمَحِيْطِ بِالرُّئُوسِ . بُرْسِمٌ : أَصَابَهُ الْبِرْسَامُ (الْمَعْجَمُ الْوَسِيْطُ : ج 1 ص 49 «بِرْسِمٌ») .
  - 3- فِي وَسَائِلِ الشِّيْعَةِ : ج 13 ص 187 ح 17536 «قَدْ حَمَوْهُ الْمَاءُ» وَهُوَ الْأَصْحَحُ .
  - 4- كِتَابُ مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَ : ج 2 ص 516 ح 3107 ، عَوَالِي اللَّائِكِيِّ : ج 3 ص 170 ح 77 .
  - 5- الْكَافِي : ج 4 ص 369 ح 3 ، تَهْذِيْبُ الْأَحْكَامِ : ج 5 ص 422 ح 1465 ، دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ : ج 1 ص 335 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 44 ص 203 ح 22 .

## 3 / 2 عمره گزاردن امام علیه السلام و بیماری اش در راه مکه

348. مسند ابن حنبل عن الوليد بن عقبه: كتاب من لا يحضره الفقيه\_ به نقل از رفاعه بن موسی ، از امام صادق علیه السلام\_: حسین علیه السلام برای عمره بیرون آمد و شتری را نیز با خود می برد تا به سُقیّا (1) رسید . آن جا به بیماری سینه پهلو (2) دچار شد . سرش را تراشید و همان جا شتر را نحر کرد و سپس آمد تا به خانه رسید و در زد .

علی علیه السلام فرمود: «به خدای کعبه سوگند ، پسر من است . در را باز کنید» و برایش آب آوردند و حسین علیه السلام خم شد و از آن نوشید و سپس بعدها ، عمره گزارد . 349. صحیح مسلم عن عمرو بن سعید عن أنس: الکافی\_ به نقل از معاویه بن عمّار ، از امام صادق علیه السلام\_: حسین بن علی \_ که درودهای خدا بر آن دو باد \_ به قصد عمره بیرون آمد و در راه ، بیمار شد . خبر به علی علیه السلام \_ که در مدینه بود \_ رسید . در پی او بیرون آمد تا در سُقیّا که حسین علیه السلام در آن جا بستری بود ، رسید و فرمود: «پسر عزیزم! دردت چیست؟» .

گفت: سرم درد می کند .

علی علیه السلام شتری خواست و آن را نحر کرد و سر حسین علیه السلام را تراشید و او را به مدینه باز گرداند . او چون بیماری اش خوب شد ، عمره گزارد . .

1- سُقیّا ، روستایی از منطقه فُرع است و نوزده میل با جُحفه (میقات میان مدینه و مکه) فاصله دارد (ر. ک: نقشه شماره 3 در پایان جلد 5) .

2- سینه پهلو ، ورمی است حاد و دردناک که در اطراف سینه و یا در عضلات داخلی یا در پرده شکمی یا در پرده حدّ فاصل اندام های گوارش و تنفس ، عارض می شود .

350. صحيح مسلم عن عبد الله بن جعفر: الثقات لابن حبان: إعتَمَرَ عُثْمَانُ فِي رَجَبٍ ، وَخَرَجَ مَعَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَمَرَّضَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَأَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السُّقْيَا ، وَبَعَثَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُخْبِرُهُ بِذَلِكَ ، فَخَرَجَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي نَفَرٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ إِلَى السُّقْيَا ، فَلَمَّا دَخَلَهَا دَعَا بِبَدَنِهِ فَتَحَرَّهَا وَحَلَقَ رَأْسَهُ ، وَأَقَامَ عَلِيٌّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُمَرِّضُهُ .

فَلَمَّا فَرَّغَ عُثْمَانُ مِنْ عُمَرَتِهِ ... ثُمَّ انصَرَفَ فَمَرَّ بِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مُنصَرَفِهِ وَهُوَ يُمَرِّضُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ مَعَ جَمَاعَةٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ ، فَقَالَ عُثْمَانُ : قَدْ أَرَدْتُ الْمُقَامَ عَلَيْهِ حَتَّى تَقْدِمَ ، وَلَكِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَزَمَ عَلَيَّ وَجَعَلَ يَقُولُ : اِمضِ لِرَهْطِكَ . (1)

فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا كَانَ ذَلِكَ بِشَيْءٍ يَقْوَتُكَ ، هَلْ كَانَتْ إِلَّا عُمَرَةً ! إِنَّمَا يَخَافُ الْإِنْسَانُ فُوتَ الْحَجِّ ، فَأَمَّا الْعُمَرَةُ فَلَا ... ثُمَّ مَضَى عَلِيٌّ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى مَكَّةَ . (2) 3 / 3 مَوْقِفُ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي نَفْيِ أَبِي ذَرٍّ 351. مسند ابن حنبل عن عروه: المحاسن عن إسحاق بن جرير الجريري عن رجل من أهل بيته عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: لَمَّا شَيَّعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبَا ذَرٍّ ، وَشَيَّعَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، وَعَقِيلُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ ، وَعَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ ، قَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَدَّعُوا أَخَاكُمْ ، فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلشَّخْصِ (3) مِنْ أَنْ يَمُضِيَ ، وَلِلْمُشَيِّعِ مِنْ أَنْ يَرْجِعَ ، فَتَكَلَّمَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ عَلَى حِيَالِهِ .

فَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا ذَرٍّ ، إِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا امْتَهَنُوكَ بِالْبَلَاءِ ؛ لِأَنَّكَ مَنَعْتَهُمْ دِينَكَ فَمَنَعُوكَ دُنْيَاهُمْ ، فَمَا أَحْوَجَكَ غَدًا إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ وَأَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ !

فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ : رَحِمَكُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ ! فَمَا لِي فِي الدُّنْيَا مِنْ شَيْءٍ (4) غَيْرِكُمْ ، إِنِّي إِذَا ذَكَرْتُكُمْ ذَكَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (5)

1- رهط الرجل : قومه وقبيلته (الصحاح : ج 3 ص 1128 «رهط»).

2- الثقات لابن حبان : ج 2 ص 246 .

3- شَخَصَ : خرج من موضع إلى غيره (المصباح المنير : ص 306 «شخص»).

4- الشَّجْنُ \_ محرَّكه \_ : الهمَّ والحُزن والحاجه حيث كانت (القاموس المحيط : ج 4 ص 239 «الشجن»).

5- المحاسن : ج 2 ص 94 ح 1247 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 275 ح 2428 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 530 ح

1843 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 280 ح 3 .

352. المحجّه البيضاء: الثقات، ابن حبان: عثمان، در ماه رجب، عمره گزارد و عبد الله بن جعفر و حسین بن علی علیه السلام هم با او بیرون آمدند. حسین بن علی علیه السلام بیمار شد و عبد الله بن جعفر، او را در سقیا نگاه داشت و پیکی برای آگاه کردن علی علیه السلام فرستاد. علی علیه السلام با چند تن از بنی هاشم به سوی سقیا آمد و چون وارد آن جا شد، شتری خواست و آن را قربانی کرد و سر حسین علیه السلام را تراشید و خودش به پرستاری از حسین علیه السلام پرداخت.

عثمان، هنگامی که عمره اش را به پایان برد... و باز گشت، در راه بازگشت، بر علی بن ابی طالب علیه السلام گذشت که با چند تن از بنی هاشم، به پرستاری از حسین علیه السلام مشغول بود. عثمان گفت: من می خواستم در کنار او بمانم تا تو بیایی؛ ولی حسین، مرا به رفتن، تشویق و مصمم کرد و پیوسته گفت: «راهی شو و کاروانت را ببر».

علی علیه السلام فرمود: «آن، چیزی نبود که از دستت برود! آیا جز عمره ای بود؟! انسان از این که حج از دستش برود، باید بهراسد؛ اما عمره، نه...!». سپس علی علیه السلام با حسین علیه السلام ره سپار مکه شد.

### 3 / 3 موضع امام علیه السلام در برابر تبعید ابو ذر

353. المناقب لابن شهر آشوب عن عبدالعزيز یاسناده عن النالمحاسن... به نقل از اسحاق بن جریر جریری، از مردی از خانواده اش، از امام صادق علیه السلام: «امیر مؤمنان علیه السلام، ابو ذر را بدرقه کرد و حسن و حسین علیهما السلام، عقیل بن ابی طالب، عبد الله بن جعفر و عمّار بن یاسر نیز به بدرقه آمده بودند. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «با برادران و داع کنید که مسافر باید برود و بدرقه کننده باید باز گردد» و هر یک از آنان، سخن های خود را با او گفت.

حسین بن علی علیه السلام گفت: «ای ابو ذر! خدا رحمت کند! مردم، تو را گرفتار رنج ساختند؛ زیرا تو دینت را از دسترس آنان به دور داشتی و آنان هم دنیایشان را از تو باز داشتند، و فردا چه قدر تو به آنچه از آنان به دور داشتی، نیازمندی و از آنچه تو را باز داشتند، بی نیازی!».

ابو ذر گفت: خدا شما اهل بیت را رحمت کند! من در دنیا جز غم شما ندارم. من چون شما را یاد می کنم، پیامبر صلی الله علیه و آله را به یاد می آورم... .

260. الكافي عن عبدالرحمن بن الحجاج: شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد عن ابن عباس: لَمَّا أُخْرِجَ أَبُو ذَرٍّ إِلَى الرَّبْدَةِ، أَمَرَ عُثْمَانُ فَنَوْدِيَ فِي النَّاسِ: أَلَا يُكَلِّمُ أَحَدٌ أَبَا ذَرٍّ وَلَا يُشِيعُهُ. وَأَمَرَ مَرْوَانَ بْنَ الْحَكَمِ أَنْ يَخْرِجَ بِهِ، فَخَرَجَ بِهِ، وَتَحَامَاهُ النَّاسُ إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَقِيلًا أَخَاهُ، وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَعَمَّارًا، فَإِنَّهُمْ خَرَجُوا مَعَهُ يُشِيعُونَهُ.

فَجَعَلَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُكَلِّمُ أَبَا ذَرٍّ، فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ: إِيهَا يَا حَسَنُ! أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ نَهَى عَن كَلَامِ هَذَا الرَّجُلِ؟! فَإِنْ كُنْتَ لَا تَعْلَمُ فَاعْلَمِ ذَلِكَ.

فَحَمَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مَرْوَانَ، فَضَرَبَ بِالسَّوِطِ بَيْنَ أُذُنَيْ رَاحِلَتِهِ، وَقَالَ: تَنَحَّ - لِحَاكِ اللَّهِ! - إِلَى النَّارِ، فَرَجَعَ مَرْوَانُ مُغَضَّبًا إِلَى عُثْمَانَ؛ فَأَخْبَرَهُ الْخَبِيرَ، فَتَلَطَّى عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ...

ثُمَّ تَكَلَّمَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا عَمَّاهُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَادِرٌ أَنْ يُغَيِّرَ مَا قَد تَرَى، وَاللَّهِ «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (1)، وَقَدْ مَنَعَكَ الْقَوْمُ دُنْيَاهُمْ وَمَنَعَتْهُمْ دِينَكَ؛ فَمَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ وَأَحْوَجَهُمْ إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ! فَاسْأَلِ اللَّهَ الصَّبْرَ وَالنَّصْرَ، وَاسْتَعِذْ بِهِ مِنَ الْجَشَعِ وَالْجَزَعِ؛ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الدِّينِ وَالْكَرَمِ، وَإِنَّ الْجَشَعَ لَا يُقَدِّمُ رِزْقًا، وَالْجَزَعَ لَا يُؤَخِّرُ أَجَلًا. (2).

1- .الرحمن: 29.

2- .شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 8 ص 252؛ الكافي: ج 8 ص 206 ح 251 عن أبي جعفر الخثعمي نحوه، بحار الأنوار: ج 22 ص 412.

261. رسول الله صلى الله عليه وآله ( \_ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام\_ ) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید\_ به نقل از ابن عباس\_ : هنگامی که ابو ذر به ربه تبعید شد ، عثمان فرمان داد که میان مردم ندا دهند : «کسی با ابو ذر سخن نگوید و او را بدرقه نکند» و به مروان بن حکم، فرمان داد که او را بیرون کند .

مروان با ابو ذر بیرون آمد و مردم از او کناره گرفتند ، جز علی بن ابی طالب علیه السلام و برادرش عقیل و حسن و حسین علیهما السلام و عمّار که آنان نیز همراه علی علیه السلام بیرون آمدند و ابو ذر را بدرقه کردند .

حسن علیه السلام به سخن با ابو ذر آغاز کرد . مروان به او گفت : دست بردار ، ای حسن! آیا نمی دانی که امیر مؤمنان [عثمان] ، از سخن گفتن با این مرد ، نهی کرده است؟! اگر نمی دانی ، بدان .

علی علیه السلام بر مروان هجوم برد و میان دو گوش مرکب مروان را شلاق زد و فرمود : «کنار بکش\_ خدا رسوایت کند\_ و به سوی آتش رو» .

مروان ، خشمگین به سوی عثمان باز گشت و ماجرا را گفت . عثمان ، به شدت از علی علیه السلام خشمگین شد . . . .

سپس حسین علیه السلام به سخن پرداخت و فرمود : «ای عمو! خداوند متعال ، قادر است آنچه را می بینی ، دگرگون کند و خداوند ، «هر روز ، به کاری است» و مردم دنیایشان را از تو باز داشتند و تو دینت را از آنان دریغ داشتی ، و چه قدر تو از آنچه تو را باز داشتند ، بی نیازی و آنان به آنچه تو از ایشان دریغ داشتی ، نیازمندند! از خدا شکیب و یاری بخواه و از آزمندی و بی تابی ، [به خدا] پناه ببر ، که شکیبایی و بزرگواری ، از دین است و آزمندی ، روزی را پیش نمی اندازد و بی تابی ، اجل را پس نمی اندازد» . .

262. الإمام الحسين عليه السلام: مروج الذهب: قَالَ لَهُ عُثْمَانُ [أَي لِأَبِي ذَرٍّ]: وَارِ عَنِّي وَجْهَكَ ... قَالَ: فَإِنِّي مُسِيرٌ إِلَى الرَّبِّدَةِ .

قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ! صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ قَدْ أَخْبَرَنِي بِكُلِّ مَا أَنَا لِاقٍ، قَالَ عُثْمَانُ: وَمَا قَالَ لَكَ؟

قَالَ: أَخْبَرَنِي بِأَنِّي أُمْنَعُ عَنِ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَأَمُوتُ بِالرَّبِّدَةِ، وَيَتَوَلَّى مُوَارَاتِي نَفَرٌ مِمَّنْ يَرِدُونَ مِنَ الْعِرَاقِ نَحْوَ الْحِجَازِ .

وَبَعَثَ أَبُو ذَرٍّ إِلَى جَمَلٍ لَهُ فَحَمَلَهُ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ - وَقِيلَ ابْنَتُهُ - وَأَمَرَ عُثْمَانُ أَنْ يَتَجَفَّاهُ النَّاسُ حَتَّى يَسِيرَ إِلَى الرَّبِّدَةِ، فَلَمَّا طَلَعَ عَنِ الْمَدِينَةِ - وَمَرَّ بِمَرْوَانَ يُسِيرُ [1] عَنْهَا - طَلَعَ عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَهُ ابْنَاهُ [الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ] وَعَقِيلٌ أَخُوهُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ . (2) 3 / 4 ما رَوَى فِي الْمُمَانَعَةِ عَنْ قَتْلِ عُثْمَانَ 263. المعجم الأوسط عن ابن عباس: الإمامه والسياسه - فِي خَبَرِ مُحَاصَرَةِ رَوْحِ عُثْمَانَ -: فَبَلَغَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ عُثْمَانَ يُرَادُ قَتْلُهُ، فَقَالَ: إِنَّمَا أَرَدْنَا مَرَّوَانَ، فَأَمَّا قَتْلُ عُثْمَانَ فَلَا . ثُمَّ قَالَ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: إِذْهَبَا بِسَيْفَيْكُمَا حَتَّى تَقُومَا عَلَيَّ بِأَبِ عُثْمَانَ، وَلَا تَدْعَا أَحَدًا يَصِلُ إِلَيْهِ .

وَبَعَثَ الزُّبَيْرُ ابْنَ عَلِيٍّ كُرُوهَ، وَبَعَثَ طَلْحَةَ ابْنَ كَذَلِكَ . (3) .

1- الزيادة من بحار الأنوار .

2- مروج الذهب: ج 2 ص 350؛ بحار الأنوار: ج 31 ص 181 .

3- الإمامه والسياسه: ج 1 ص 59، تاريخ دمشق: ج 39 ص 418، تاريخ المدينة: ج 4 ص 1304 وفيه «بنفسيكما» بدل «بسيفيكما» .

264. مسند إسحاق بن راهويه عن عائشه: مروج الذهب: عثمان به ابو ذر گفت: چهره ات را از من بپوشان [که تو را نبینم]... و سپس گفت: تو را به رِبْذَه تبعید می کنم.

ابو ذر گفت: الله اکبر! پیامبر خدا، راست گفت. او همه آنچه را که با آن رو به رو می شوم، به من خبر داد.

عثمان گفت: [پیامبر صلی الله علیه و آله] به توجه گفته است؟

گفت: به من خبر داد که مرا از مکه و مدینه باز می دارند و در رِبْذَه می میرم و گروهی که از عراق به حجاز می آیند، دفن مرا عهده دار می شوند.

ابو ذر به دنبال شترش فرستاد و زنش \_ و برخی گفته اند: دخترش \_ را بر آن، سوار کرد.

عثمان، فرمان داد که مردم، گرد او را خالی کنند تا به رِبْذَه برود و مروان، او را روانه می کرد.

چون از مدینه بیرون رفت، علی بن ابی طالب علیه السلام به همراه پسرانش (حسن و حسین علیهما السلام) و برادرش عقیل و عبد الله بن جعفر و عمّار بن یاسر به بدرقه آمدند.

### 3 / 4 گزارش های جلوگیری امام علیه السلام از قتل عثمان

265. صحیح مسلم عن أنس: الإمامه و السیاسه \_ در گزارش محاصره شدن عثمان: به علی علیه السلام خبر رسید که عثمان را می خواهند بکشند. علی علیه السلام فرمود: «ما با مروان کار داشتیم و دنبال کشتن عثمان نیستیم». سپس به حسن و حسین علیهما السلام فرمود: «با شمشیرهایتان بروید و بر در خانه عثمان بایستید و نگذارید دست کسی به او برسد».

زبیر هم پسرش را با بی میلی فرستاد و طلحه نیز پسرش را همین گونه فرستاد . .



266. كنز العمال عن البراء بن عازب: مروج الذهب\_ في ذكرِ مُحاصِرَةِ عُمَانَ وَقَتْلِهِ\_ : فَلَمَّا بَلَغَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُمْ يُرِيدُونَ قَتْلَهُ ، بَعَثَ بِابْنَيْهِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ مَعَ مَوَالِيهِ بِالسَّلَاحِ إِلَى بَابِهِ لِنُصْرَتِهِ ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهُ مِنْهُمْ ، وَبَعَثَ الرَّبِيعُ ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ ، وَبَعَثَ طَلْحَةَ ابْنَ مُحَمَّدًا ، وَأَكْثَرَ أَبْنَاءِ الصَّحَابَةِ أَرْسَلَهُمْ أَبَاؤُهُمْ اقْتِدَاءً بِمَنْ ذَكَرْنَا ، فَصَدَّوهُمْ عَنِ الدَّارِ ، فَرَمَى مَنْ وَصَفْنَا بِالسَّهَامِ ، وَاشْتَبَكَ الْقَوْمُ ، وَجُرِحَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَشُجَّ قَنْبَرٌ ، وَجُرِحَ مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَةَ . (1) 267. المصنّف عن طاووس : الثقات لابن حبان : فَلَمَّا اشْتَدَّ بِعُثْمَانَ الْأَمْرُ ... قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : إِذْهَبَا بِسَيْفَيْكُمَا حَتَّى تَقِفَا عَلَى بَابِ عُثْمَانَ ، وَلَا تَدْعَا أَحَدًا يَصِلُ إِلَيْهِ . وَبَعَثَ الرَّبِيعُ ابْنَ مُحَمَّدٍ ، وَبَعَثَ طَلْحَةَ ابْنَ مُحَمَّدٍ ، وَبَعَثَ عِدَّةً مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ابْنَاءَهُمْ يَمْنَعُونَ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا عَلَى عُثْمَانَ ، وَرَمَاهُ النَّاسُ بِالسَّهَامِ حَتَّى خُضِبَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالدِّمَاءِ ، وَتَخَضَّبَ مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَةَ ، وَشُجَّ قَنْبَرٌ مَوْلَى عَلِيٍّ . . . وَأَوَّلُ مَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَفْرَعَيْنِ وَهُمَا لَا يَعْلَمَانِ بِالْكَائِنَةِ ، وَكَانَا مَشْغُولَيْنِ عَلَى الْبَابِ يَنْصُرَانِهِ وَيَمْنَعَانِ النَّاسَ عَنْهُ ؛ فَلَمَّا دَخَلُوا وَجَدُوا عُثْمَانَ مَذْبُوحًا . (2) .

- 
- 1- مروج الذهب : ج 2 ص 353 .
  - 2- الثقات لابن حبان : ج 2 ص 263 ، أورد العلامة الأميني في الغدير مثل هذه الروايات في عداد الأخبار الموضوعه في قضيه قتل عثمان (راجع: الغدير : ج 9 ص 236) .

362. رسول الله صلى الله عليه وآله ( \_ فِي مَوْعِظَتِهِ لِابْنِ مَسْعُودٍ \_ ) مروج الذهب \_ در یادکرد محاصره شدن عثمان و کشته شدن او \_ : هنگامی که به علی علیه السلام خبر رسید که شورشیان می خواهند عثمان را بکشند ، وی دو پسرش حسن و حسین علیهما السلام را با غلامان و وابستگانش مسلح به در خانه عثمان فرستاد تا او را یاری دهند و به آنان فرمان داد که مردم را از [رسیدن به] او جلو بگیرند .

زبیر نیز پسرش عبد الله را ، طلحه پسرش محمد را و بیشتر اصحاب ، پسران خود را از سر اقتدا به امام علی علیه السلام ، فرستادند تا جلوی شورشیان را از ورود به خانه بگیرند .

به سوی همه اینان ، تیراندازی شد و مردم با هم ، درگیر شدند . حسن علیه السلام مجروح شد ، قنبر سرش شکست و محمد بن طلحه زخمی گشت . 363. سنن الترمذی عن ابن عباس ( \_ لَمَّا سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ ) الثقات ، ابن حبان : هنگامی که کار بر عثمان سخت شد ، ... علی علیه السلام به حسن و حسین علیهما السلام فرمود : «با شمشیرهایتان بروید و بر در خانه عثمان بایستید و نگذارید دست کسی به او برسد» .

زبیر ، پسرش را و طلحه پسرش را و گروهی از اصحاب پیامبر خدا ، پسرانشان را فرستادند تا جلوی مردم را از ریختن به خانه عثمان بگیرند ؛ اما مردم به سوی آنان تیراندازی کردند ، تا آن جا که موی حسن علیه السلام به خون ، رنگین شد و محمد بن طلحه نیز همین گونه شد و سر قنبر ، غلام آزادشده علی علیه السلام شکست . . . .

و حسن و حسین علیهما السلام ، نخستین کسانی بودند که بیمناک بر عثمان در آمدند و نمی دانستند چه شده است ؛ زیرا در جلوی در به یاری او و جلوگیری مردم از تعرض به وی مشغول بودند و چون وارد شدند ، عثمان را سربریده یافتند . (1) .

---

1- .علامه عبد الحسين امینی ، در کتاب الغدير ، این گونه روایت ها را در شمار اخبار جعلی مربوط به قتل عثمان آورده است .

الفصل الرابع : الإمام عليه السلام أيام خلافه أبيه 4 / 1 خُطِبَتْهُ لَمَّا بُوِيَحَ أَبُوهُ بِالْخِلَافَةِ 364. الإمام عليّ عليه السلام ( \_ لبعض أصحابه \_ ) التوحيد عن الأصبغ بن نباته : لَمَّا جَلَسَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْخِلَافَةِ وَبَايَعَهُ النَّاسُ ، خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ مُتَعَمِّمًا بِعِمَامَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، لَا بِسَابُرْدَةٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، مُتَّعِلًا نَعَلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، مُتَمَلِّدًا سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَجَلَسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِ مُتَمَكِّنًا ، ثُمَّ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا أَسْفَلَ بَطْنِهِ .

ثُمَّ قَالَ : يَا مَعْشَرَ النَّاسِ ! سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ... .

ثُمَّ قَالَ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا حَسَنُ ! قُمْ فَاصْعِدِ الْمِنْبَرَ فَتَكَلِّمْ بِكَلَامٍ لَا تُجْهَلُكَ قُرَيْشٌ مِنْ بَعْدِي ، فَيَقُولُونَ : إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ لَا يُحْسِنُ شَيْئًا .

قَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا أَبَتِ كَيْفَ أَصْعَدُ وَأَتَكَلَّمُ وَأَنْتَ فِي النَّاسِ تَسْمَعُ وَتَرَى ؟

قَالَ لَهُ : يَا أَبَتِ وَأُمِّي ! أَوَارَى نَفْسِي عَنْكَ ، وَأَسْمَعُ وَأَرَى وَأَنْتَ لَا تَرَانِي .

فَصَعِدَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ بِمَحَامِدِ بَلِيغِهِ شَرِيفِهِ ، وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَاةً مُوجِزَةً ، ثُمَّ قَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ ، سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا ، وَهَلْ تَدْخُلُ الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا ؟ ثُمَّ نَزَلَ ، فَوَثَبَ إِلَيْهِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَمَلَهُ وَضَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ .

ثُمَّ قَالَ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بُنَيَّ ! قُمْ فَاصْعِدِ الْمِنْبَرَ وَتَكَلِّمْ بِكَلَامٍ لَا تُجْهَلُكَ قُرَيْشٌ مِنْ بَعْدِي ، فَيَقُولُونَ : إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ لَا يُبْصِرُ شَيْئًا ، وَلِيَكُنْ كَلَامُكَ تَبَعًا لِكَلَامِ أَخِيكَ .

فَصَعِدَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمِنْبَرَ ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَاةً مُوجِزَةً ، ثُمَّ قَالَ : مَعْشَرَ النَّاسِ ، سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : إِنَّ عَلِيًّا هُوَ مَدِينَةُ هُدًى ؛ فَمَنْ دَخَلَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ .

فَوَثَبَ إِلَيْهِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَضَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ وَقَبَّلَهُ ، ثُمَّ قَالَ : مَعْشَرَ النَّاسِ ! اشْهَدُوا أَنَّهُمَا فَرَاخَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَدِيعَتُهُ الَّتِي اسْتَوْدَعَنِيهَا ، وَأَنَا اسْتَوْدَعْتُكُمْوهَا مَعْشَرَ النَّاسِ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَائِلُكُمْ عَنْهُمَا . (1) .

## فصل چهارم: امام علیه السلام در روزگار خلافت پدر

### 1/4 سخنرانی هنگام بیعت با پدر به عنوان خلیفه

365. مستدرک الوسائل: التوحید\_ به نقل از اصبح بن نباته\_: علی علیه السلام هنگامی که به عنوان خلیفه جلوس کرد و مردم با او بیعت کردند، عمامه پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر و ردای پیامبر صلی الله علیه و آله بر دوش و کفش پیامبر صلی الله علیه و آله به پا و شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله بر دوش، به مسجد آمد. از منبر، بالا رفت و استوار بر آن نشست و سپس انگشتانش را در هم فرو کرد و آن را پایین شکمش گذاشت. آن گاه فرمود: «ای مردم! از من بپرسید، پیش از آن که مرا نیابید...».

سپس به حسن علیه السلام فرمود: «ای حسن! برخیز و از منبر، بالا برو و سخنی بگو که قریش، تو را پس از من، نادان نشمرند و نگویند: حسن بن علی، چیزی نمی داند».

حسن علیه السلام گفت: پدر عزیزم! چگونه از منبر، بالا بروم و سخن بگویم، در حالی که تو میان مردم هستی و صدایم را می شنوی و مرا می بینی؟!

علی علیه السلام به او فرمود: «پدر و مادرم، فدایت باد! من خود را از چشم تو پنهان می کنم و بدون آن که تو مرا بینی، من تو را می بینم و صدایت را می شنوم».

حسن علیه السلام از منبر، بالا رفت و خدا را با ستایش هایی شیوا و باشکوه، ستود و بر پیامبر صلی الله علیه و آله، درودی مختصر، اما کامل فرستاد و سپس گفت: ای مردم! شنیدم جدّم پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «من، شهر علمم و علی، در آن است و آیا جز از در شهر، به آن وارد می شوند؟». سپس از منبر فرود آمد و علی علیه السلام به سوی او جست و او را بلند کرد و به سینه اش چسباند.

سپس به حسین علیه السلام فرمود: «پسر عزیزم! برخیز و از منبر، بالا برو و سخنی بگو که قریش، تو را پس از من، نادان نشمرند و نگویند که حسین بن علی، چیزی نمی داند، و سخت دنباله سخن برادرت باشد».

حسین علیه السلام از منبر، بالا رفت و پس از حمد و ثنای الهی و درود فرستادن مختصر و کامل بر پیامبر صلی الله علیه و آله، گفت: ای مردم! شنیدم جدّم پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «علی، شهر هدایت است، پس هر کس به آن در آید، نجات می یابد و هر کس جا بماند، هلاک می شود».

علی علیه السلام به سوی او جست و او را به سینه اش چسباند و وی را بوسید و سپس فرمود: «ای مردم! گواه باشید که این دو، فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و ودیعه های او هستند که نزد من به امانت گذاشت و من، آن دو را نزد شما مردم، به ودیعت می نهم و پیامبر صلی الله علیه و آله در باره این دو از شما خواهد پرسید...».

4 / 2 دَوْرُهُ فِي وَقَعِهِ الْجَمَلِ 366. مستدرک الوسائل: شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: زَحَفَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَحْوَ الْجَمَلِ بِنَفْسِهِ فِي كَتِيبَتِهِ الْخَضْرَاءِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَحَوْلَهُ بَنُوهُ: حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ وَمُحَمَّدٌ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (1) 367. الإمام الصادق عليه السلام: الجمل عن محمد ابن الحنفية: قال لي أمير المؤمنين عليه السلام: تَقَدَّمَ يَا بُنَيَّ بِاللَّوَاءِ.

وَصَفَّ أَصْحَابَهُ، فَجَعَلَ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَيْمَنَةِ، وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَيْسَرَةِ. (2) 268. سنن النسائي عن أسامة بن زيد: تاريخ خليفه بن خياط عن أبي عبيده في ذكر وقعه الجمل: سَارَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ذِيقَارٍ (3)، فَأَمَرَ عَلِيٌّ مُقَدَّمَتَهُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، ثُمَّ أَمَرَ الْأَمْرَاءَ وَعَقَدَ الْأَلْوِيَةَ؛ دَفَعَ اللَّوَاءَ إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ...

عَلَى الْخَيْلِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ، وَعَلَى الرَّجَالِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ، وَعَلَى الْمَيْمَنَةِ وَهُمْ رِبِيعَةُ الْبَصْرَةِ وَالْكَوْفَةِ عِلْبَاءُ بْنُ هَيْثَمِ السَّدُوسِيِّ، وَيُقَالُ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، وَعَلَى الْمَيْسَرَةِ وَهُمْ مُضَرُّ الْبَصْرَةِ وَمُضَرُّ الْكَوْفَةِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَيُقَالُ: عَلِيٌّ الْمَيْمَنَةِ الْحَسَنُ، وَعَلَى الْمَيْسَرَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (4).

1- شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 1 ص 257.

2- الجمل: ص 348.

3- ذوقار: ماء لبكر بن وائل قريب من الكوفة، بينها وبين واسط (معجم البلدان: ج 4 ص 293).

4- تاريخ خليفه بن خياط: ص 138، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 288 وفيه «قال أبو عبيده بن المثني: كان على الميسره يوم الجمل الحسين» فقط.

## 4 / 2 نقش امام علیه السلام در جنگ جمل

269. تهذیب الأحكام عن أبي بصير عن الإمام الصادق عن أبي‌الفتح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید: علی علیه السلام خود، با لشکری مزین به گروهی از مهاجران و انصار به سوی جمل حرکت کرد و پسرانش، حسن و حسین و محمد، گردش بودند. 270. الإمام الصادق علیه السلام (لَمَّا سَأَلَهُ الرَّزْدِيُّ: مَا الْفَرْقُ بَيْنَ أ) الْجَمَلِ - به نقل از محمد بن حنفیه -: امیر مؤمنان علیه السلام به من فرمود: «پسر عزیزم! پرچم را جلو ببر» و یارانش را به صف کرد و حسن علیه السلام را بر جناح راست لشکر و حسین علیه السلام را بر جناح چپ گمارد. 271. الاحتجاج عن صفوان بن یحیی: تاریخ خلیفه بن خیاط - به نقل از ابو عبیده، در ذکر واقعه جمل -: علی علیه السلام از ذی قار [در نزدیک کوفه]، حرکت کرد و عبد الله بن عباس را بر طلایه سپاه گمارد و سپس فرماندهان را حکم داد و پرچم برایشان بست و پرچم اصلی جنگ را به پسرش محمد بن علی (محمد بن حنفیه) سپرد ... فرمانده سواران، عمار بن یاسر و فرمانده پیادگان، محمد بن ابی بکر و فرمانده جناح راست - که از قبیله ربیع در بصره و کوفه بودند -، علباء بن هیشم سدوسی و برخی گفته اند عبد الله بن جعفر، و فرمانده جناح چپ - که از قبیله مُضَر در بصره و کوفه بودند -، حسن بن علی علیه السلام بود و گفته می‌شود که فرمانده جناح راست، حسن علیه السلام و فرمانده جناح چپ، حسین بن علی علیه السلام بود. (1).

1- در سیر اعلام النبلاء این مطلب را به ابو عبیده بن مثنی نسبت داده است.

372. العيال عن الحسن: دعائم الإسلام: رُوينا عن عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ أَعْطَى الزَّيَّاتِ يَوْمَ الْجَمَلِ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ فَقَدَّمَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَجَعَلَ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَيْمَنَةِ ، وَجَعَلَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمِيسَرَةِ . (1) 373. الإمام علي عليه السلام: شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: لَمَّا تَقَاعَسَ مُحَمَّدٌ يَوْمَ الْجَمَلِ عَنِ الْحَمَلِ ، وَحَمَلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالرَّيَّاتِ ، فَضَعَّضَ أَرْكَانَ عَسْكَرِ الْجَمَلِ ، دَفَعَ إِلَيْهِ الزَّيَّاتِ ، وَقَالَ : أُمِّحِ الْأَوْلَى بِالْآخِرَى ، وَهَذِهِ الْأَنْصَارُ مَعَكَ . وَضَمَّ إِلَيْهِ خُزَيْمَةَ بْنَ ثَابِتٍ ذَا الشَّهَادَتَيْنِ فِي جَمْعٍ مِنَ الْأَنْصَارِ ، كَثِيرٌ مِنْهُمْ مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ ، فَحَمَلَ حَمَلَاتٍ كَثِيرَةً ، أزالَ بِهَا الْقَوْمَ عَنْ مَوَاقِفِهِمْ وَأبلى بلاءً حَسَنًا .

فَقَالَ خُزَيْمَةُ بْنُ ثَابِتٍ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَمَا إِنَّهُ لَوْ كَانَ غَيْرَ مُحَمَّدٍ الْيَوْمَ لَأَفْتَضَّحَ ، وَلَئِنْ كُنْتُ خِفْتُ عَلَيْهِ الْجُبْنَ وَهُوَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ حَمْرَةَ وَجَعْفَرَ لَمَا خِفْنَا عَلَيْهِ ، وَإِنْ كُنْتُ أَرَدْتُ أَنْ تُعَلِّمَهُ الطَّعَانَ فَطالَمَا عَلَّمْتَهُ الرَّجَالَ .

وَقَالَتِ الْأَنْصَارُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، لَوْلَا مَا جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ لَمَّا قَدَّمْنَا عَلِيَّ مُحَمَّدٍ أَحَدًا مِنَ الْعَرَبِ .

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَيْنَ النَّجْمُ مِنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ ؟ ! أَمَا إِنَّهُ قَدْ أَغْنَى وَأَبلى ، وَلَهُ فَضْلُهُ ، وَلَا يَنْقُصُ فَضْلَ صَاحِبِيهِ عَلَيْهِ ، وَحَسَبُ صَاحِبِكُمْ مَا انْتَهَتْ بِهِ نِعْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى إِلَيْهِ .

فَقَالُوا : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ! إِنَّا وَاللَّهِ لَا نَجْعَلُهُ كَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ، وَلَا نَظْلِمُهُمَا لَهُ ، وَلَا نَظْلِمُهُ لِفَضْلِهِمَا عَلَيْهِ \_ حَقُّهُ ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَيْنَ يَبْعُ ابْنِي مِنَ ابْنِي بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؟ ! فَقَالَ خُزَيْمَةُ بْنُ ثَابِتٍ فِيهِ :

مُحَمَّدٌ مَا فِي عَوْدِكَ الْيَوْمَ وَصَمَّهَوْلًا كُنْتُ فِي الْحَرْبِ الضَّرُوسِ (2) مُعَرِّدًا (3) أَبُوكَ الَّذِي لَمْ يَرْكَبِ الْخَيْلَ مِثْلَهُ عَلِيٌّ ، وَسَدَّمَكَ النَّبِيُّ مُحَمَّدًا فَلَوْ كَانَ حَقًّا مِنْ أَيْبِكَ خَلِيفَتُهُ كُنْتُ ، وَلَكِنْ ذَاكَ مَا لَا يَرَى بَدَا (4) وَأَنْتَ بِحَمْدِ اللَّهِ أَطْوَلُ غَالِبِلسَانًا ، وَأَنْدَاهَا بِمَا مَلَكَتْ يَدَا وَأَقْرَبُهَا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تُرِيدُهُ قُرَيْشٌ وَأَوْفَاهَا بِمَا قَالَ مَوْعِدًا وَأَطْعَنَهُمْ صَدَرَ الْكَمِيِّ (5) بِرُمَجْهَوْا كَسَاهُمْ لِلْهَامِ عَضْبًا (6) مُهَنِّدًا سِوَى أَخَوَيْكَ السَّيِّدِينَ كِلَاهُمَا إِمَامَ الْوَرَى وَالِدَا عِيَانِ إِلَى الْهُدَى أَبِي اللَّهِ أَنْ يُعْطَى عَدُوَّكَ مَقْعَدًا مِنَ الْأَرْضِ أَوْ فِي الْأَوْجِ مَرْقِيٍّ وَمَصْعَدًا (7) .

1- دعائم الإسلام : ج 1 ص 393 .

2- حرب ضروس : أي أكل عضوض (تاج العروس : ج 8 ص 334 «ضرس»).

3- عرِّد الرجل : إذا فرّ (الصحاح : ج 2 ص 508 «عرد»).

4- أي إنَّ خلفاء أيبك معيّنون من قبل الله سبحانه ، ولست من الأئمة الاثني عشر .

5- الكمويّ : الشجاع ، أو لابس السلاح (القاموس المحيط : ج 4 ص 383 «كمي»).

6- العَضْبُ : السيف القاطع . عَضْبُهُ عَضْبًا : أي قَطَعَهُ (الصحاح : ج 1 ص 183 «عضب»).

7- شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد : ج 1 ص 245 ؛ بحار الأنوار : ج 42 ص 100 .

374. صحیح البخاری عن النعمان بن بشیر: دعائم الإسلام: به ما روایت رسیده که علی علیه السلام پرچم را در جنگ جمل به محمد بن حنفیه سپرد و او را پیش انداخت و حسن علیه السلام را در جناح راست و حسین علیه السلام را در جناح چپ گمارد. 375. شرح نهج البلاغه: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: چون محمد [بن حنفیه] در جنگ جمل از حمله باز ایستاد، علی علیه السلام خود، پرچم را به دست گرفت و پس از آن که ارکان لشکر جمل را در هم ریخت، پرچم را به محمد باز گرداند و فرمود: «با کار آخرت، کار اولت را جبران کن و این انصار، با تو هستند» و خزیمه بن ثابت (ذو شهادتین) را با گروهی از انصار - که بسیاری از آنها از اهل بدر بودند - در اختیار او نهاد. او حمله های فراوانی کرد و لشکر جمل را از جایشان بیرون کرد و امتحان خوبی داد.

خزیمه بن ثابت به علی علیه السلام گفت: بدان که اگر امروز، کسی جز محمد بود، رسوا می شد و اگر بیم ترسو بودن او را داری - با آن که از نسل تو و حمزه و جعفر است -، ما این بیم را نداریم، و اگر می خواهی جنگ کردن را به او بیاموزی، بیاموز که آن را به بسیاری آموخته ای.

و انصار گفتند: ای امیر مؤمنان! اگر نبود آنچه خدای متعال برای حسن و حسین قرار داده، ما هیچ کس را در میان عرب بر محمد، مقدم نمی کردیم.

علی علیه السلام فرمود: «ستاره کجا و خورشید و ماه، کجا! البته او هم دست پُر آمد و نیکو امتحان داد و فضلش محفوظ است؛ ولی از برتری حسن و حسین علیهما السلام بر او نمی کاهد و برای فضیلت یار شما [محمد]، آنچه از نعمت خدا بدو رسیده، بس است».

گفتند: ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند، ما او را مانند حسن و حسین علیهما السلام نمی دانیم و به خاطر او بر آن دو، ستم نمی کنیم و در حق وی نیز به خاطر برتری آن دو بر او، ستم روا نمی داریم.

پس علی علیه السلام فرمود: «پسر من، کجا و پسران دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کجا».

آن گاه خزیمه بن ثابت در باره محمد، چنین سرود:

ای محمد! امروز بدون ننگ و رسوایی باز می گردی چرا که در جنگی سخت و در هم شکننده نگریختی. پدرت، کسی است که سواری چون او نیستعلی و پیامبر صلی الله علیه و آله، تو را محمد نامیدند. اگر قرار بود پدرت خلیفه ای داشته باشد، بی گمان، تو بودی اما این گونه نیست (1) و چاره ای هم نیست. و تو - خدا را سپاس - شیواترین زبانو بخشنده ترین دست را داری و قریش هر چه از نیکی بخواهند، تو نزدیک ترین کس به آن نیکی هستی و فادارترین کس به وعده اش هستی و تو تیزترین نیزه ها را برای دریدن سینه ها و فراگیرترین و بُرنده ترین شمشیرها را برای قطع سرها داری. همه اینها در سنجش با غیر از دو برادرِ سرور است که هر دو، پیشوای مردم و راه نمای راه هدایت اند. خداوند، امتناع کرد که دشمنت را جایی دهد در زمین یا در دورترین جایی که می توان اوج گرفت و بالا رفت.

1- یعنی: جانشینان پدرت از سوی خدا معلوم شده اند و تو از امامان دوازده گانه نیستی.



376. رسول الله صلى الله عليه وآله: مروج الذهب\_ في خَبَرِ عَائِشَةَ -: جَهَّزَهَا عَلِيٌّ وَأَتَاهَا فِي الْيَوْمِ الثَّانِي ، وَدَخَلَ عَلَيْهَا وَمَعَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بَاقِي أَوْلَادِهِ وَأَوْلَادُ إِخْوَتِهِ وَفَتِيَانُ أَهْلِهِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَغَيْرُهُمْ مِنْ شِيعَتِهِ مِنْ هَمْدَانَ ، فَلَمَّا بَصُرَتْ بِهِ النَّسْوَانُ صَحْنَ فِي وَجْهِهِ وَقُلْنَ : يَا قَاتِلَ الْأَجْبَةِ .

فَقَالَ : لَوْ كُنْتُ قَاتِلَ الْآبَةِ لَقَتَلْتُ مَنْ فِي هَذَا الْبَيْتِ ، وَأَشَارَ إِلَى بَيْتٍ مِنْ تِلْكَ الْبُيُوتِ فَدِ اخْتَفَى فِيهِ مَرَوَانُ بْنُ الْحَكَمِ ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ ، وَغَيْرُهُمْ .

فَضْرَبَ مَنْ كَانَ مَعَهُ بِأَيْدِيهِمْ إِلَى قَوَائِمِ سُيُوفِهِمْ لَمَّا عَلِمُوا مَنْ فِي الْبَيْتِ مَخَافَهُ أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهُ فَيَعْتَالُوهُ .

فَقَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ - بَعْدَ خَطْبِ طَوِيلٍ كَانَ بَيْنَهُمَا - : إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أُقِيمَ مَعَكَ ، فَأَسِيرَ إِلَى قِتَالِ عُدُوكَ عِنْدَ سَبْرِكِ .

فَقَالَ : بَلْ ارْجِعِي إِلَى الْبَيْتِ الَّذِي تَرَكَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

فَسَدَّ اللَّهُ أَنْ يُؤْمِنَ ابْنُ أُخْتِهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ ، فَأَمَّتَهُ ، وَتَكَلَّمَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي مَرَوَانَ ، فَأَمَّتَهُ ، وَأَمَّنَ الْوَلِيدَ بْنَ عُقْبَةَ وَوَلَدَ عُثْمَانَ وَغَيْرَهُمْ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ ، وَأَمَّنَ النَّاسَ جَمِيعًا ، وَقَدْ كَانَ نَادَى يَوْمَ الْوَقْعَةِ : مَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ ، وَمَنْ دَخَلَ دَارَهُ فَهُوَ آمِنٌ . (1) .

1- . مروج الذهب : ج 2 ص 377 وراجع : دعائم الإسلام : ج 1 ص 394 وتفسير فرات : ص 111 ح 113 .

377. عنه صلى الله عليه وآله: مروج الذهب\_ در باره عایشه \_: على عليه السلام عایشه را آماده [ی بازگشت] ساخت و در روز دوم، نزد او آمد و به همراهش، حسن و حسین علیهما السلام و سایر فرزندان و برادرش و جوانان بنی هاشم و دیگر پیروانش از قبیله همدان نیز وارد شدند. وقتی چشم زنان به علی علیه السلام افتاد، بر او فریاد زدند و گفتند: ای کُشنده دوستان [و آشنایان ما]!

فرمود: «اگر من کُشنده دوستان [شما] بودم، می بایست کسی را که در این خانه است، کشته باشم» و به خانه ای از خانه ها اشاره کرد که در آن، مروان بن حکم و عبد الله بن زبیر و عبد الله بن عامر و دیگران، پنهان شده بودند. کسانی که با او بودند، چون دانستند چه کسانی در خانه اند، دست به شمشیر بردند تا مبادا آنها از مخفیگاه خود بیرون آیند و علی علیه السلام را ناگهانی و غافلگیرانه بکشند».

عایشه \_ پس از سخنان طولانی که میانشان رد و بدل شد \_ به او (علی علیه السلام) گفت: من دوست دارم به همراه تو باشم و در جنگ با دشمنانت، با تو حرکت کنم.

فرمود: «نه! به خانه ای برگرد که پیامبر صلی الله علیه و آله تو را در آن بر جای نهاد».

عایشه از امام علیه السلام خواست که پسر خواهرش عبد الله بن زبیر را امان دهد. ایشان به وی امان داد. حسن و حسین علیهما السلام در باره مروان، پا در میانی کردند. او را نیز امان داد و ولید بن عقبه و فرزندان عثمان و دیگر بنی امیه را نیز امان داد و همه مردم را امان داد.

ایشان در روز جنگ هم ندا داده بود که: «هر کس سلاح بر زمین گذارد، در امان است و هر کس به خانه اش رود، در امان است»..

378. السنن الكبرى عن عبد الله بن عامر بن ربيعة: نهج البلاغه: قالوا: أُخِذَ مَرَوَانُ بْنُ الْحَكَمِ أُسِيرًا يَوْمَ الْجَمَلِ، فَاسْتَشْفَعَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ فَكَلَّمَاهُ فِيهِ فَخَلَّى سَبِيلَهُ، فَقَالَ لَهُ: يُبَايِعُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْ لَمْ يُبَايِعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ؟ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ، إِنَّهَا كَفَتْ يَهُودِيَّةً!! لَوْ بَايَعَنِي بِكَفِّهِ لَغَدَرَ بِسَبَّتِهِ! (1) أَمَا إِنَّ لَهُ إِمْرَةً كَلَعَتْهُ الْكَلْبُ أَنْفَهُ، وَهُوَ أَبُو الْأَكْبَيْسِ الْأَرْبَعِي، وَسَتَلَقَى الْأُمَّةُ مِنْهُ وَمِنْ وُلْدِهِ يَوْمًا أَحْمَرَ. (2).

1- السَّبَّةُ: الاست (القاموس المحيط: ج 1 ص 80 «سبه»). وفي ربيع الأبرار: «بسيفه» بدل «بسبته». وفي شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: والسَّبَّةُ: الاست، بفتح السين، سبّه يسبّه أى طعنه فى الموضوع، ومعنى الكلام محمول على وجهين: أحدهما: أن يكون ذكر السَّبَّةِ إهانة له وغلظه عليه.... الوجه الثانى: أن يريد بالكلام حقيقة لا مجازا، وذلك لأنَّ الغادرَ من العرب كان إذا عَزَمَ على الغدر بعد عَهْدٍ قد عاهده، أو عَقَدٍ قد عقده، حَبَقَ؛ استهزاءً بما كان قد أظهره من اليمين والعهد، وسَخَرِيه وتهكِّمًا. (شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 6 ص 147).

2- نهج البلاغه: الخطبه 73؛ ربيع الأبرار: ج 4 ص 242، تذكره الخواص: ص 78 كلاهما نحوه.

379. الإمام علیّ علیه السلام: نهج البلاغه: گفتند که مروان بن حکم، در روز جنگ جمل، به اسارت گرفته شد. او حسن و حسین علیهما السلام را نزد امیر مؤمنان علیه السلام به شفاعت گرفت. آن دو با امیر مؤمنان صحبت کردند و علی علیه السلام او را رها کرد. آن دو به علی علیه السلام گفتند: ای امیر مؤمنان! او با تو بیعت می کند.

فرمود: «مگر پس از کشته شدن عثمان، با من بیعت نکرد؟! مرا نیازی به بیعت او نیست. دست او، دست یهودی است. اگر با دستش بیعت کند، با نشیمنگاهش (1) آن [بیعت] را بر هم می زند. (2) بدانید که او را حکومتی است [کوتاه]، به اندازه ای که سگی دماغ خود را بلیسد و او پدر چهار فرمان رواست و امت [اسلام] از دست او و فرزندانش روزگاری سیاه خواهند داشت» . .

1- در ربیع الأبرار آمده است: «با شمشیرش» .

2- واژه «سَبَّه» که در متن عربی آمده، در اصل به معنای کَفَل و سُرین است و در این سخن، دو احتمال وجود دارد: یکی، آن که «سَبَّه» به قصد تحقیر مروان و تندی کردن با او به کار بُرده شده است و دیگر، آن که معنای حقیقی داشته باشد؛ زیرا اعراب پیمان شکن، هر گاه تصمیم بر شکستن پیمان بسته شده می گرفتند، به عنوان به سخره گرفتن سوگند و پیمان خود، بادی بیرون می دادند.

380. الإمام الكاظم عليه السلام: إعلام الوري: لَمَّا أَخَذَ مَرَوَانَ بْنَ الْحَكَمِ أُسِيرًا يَوْمَ الْجَمَلِ، فَتَكَلَّمَ فِيهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَخَلَّى سَبِيلَهُ، فَقَالَ لَهُ: يُبَايِعُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقَالَ: أَلَمْ يُبَايِعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ؟! لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ، أَمَا إِنَّ لَهُ إِمْرَةً كَلَعَقَهُ الْكَلْبُ أَنْفَهُ، وَهُوَ أَبُو الْأَكْبُشِ الْأَرْبَعِي، وَسَدَّ تَلْقَى الْأُمَّةِ مِنْهُ وَمِنْ وُلْدِهِ مَوْتَا أَحْمَرَ. فَكَانَ كَمَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (1) 381. رسول الله صلى الله عليه وآله: أنساب الأشراف عن أنس بن عياض عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه علي بن الحسين [زين العابدين] عليهم السلام: إِنَّ مَرَوَانَ بْنَ الْحَكَمِ حَدَّثَنِي - وَهُوَ أَمِيرٌ عَلَى الْمَدِينَةِ - قَالَ: لَمَّا تَوَاقَفْنَا يَوْمَ الْجَمَلِ لَمْ يَلْبَثْ أَهْلُ الْبَصْرَةِ أَنْ انْهَزَمُوا، فَقَامَ صَارِيحٌ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: لَا يُقْتَلُ مُدَبِّرٌ، وَلَا يُدْفَقُ (2) عَلَى جَرِيحٍ، وَمَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ طَرَحَ السَّلَاحَ فَهُوَ آمِنٌ.

قَالَ: فَدَخَلْتُ دَارًا ثُمَّ أُرْسِلْتُ إِلَى حَسَنِ وَحُسَيْنٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَابْنِ جَعْفَرٍ وَابْنِ عَبَّاسٍ فَكَلَّمُوهُ، فَقَالَ: هُوَ آمِنٌ فَلْيَتَوَجَّهْ حَيْثُ مَا شَاءَ. فَقُلْتُ: لَا - تَطِيبُ نَفْسِي حَتَّى أَبَايَعَهُ. قَالَ: فَبَايَعْتُهُ ثُمَّ قَالَ: إِذْهَبْ حَيْثُ شِئْتِ. (3) 4 / 3 دَوْرَةٌ فِي وَقَعِهِ صَفِينٌ 382. عنه صلى الله عليه وآله: المناقب لابن شهر آشوب: لَمَّا اسْتَهْلَّ صَفَرٌ سَنَةَ سَبْعٍ وَثَلَاثِينَ، أَمَرَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَوْدِيَ بِالشَّامِ وَالْإِعْدَارِ وَالْإِنْدَارِ (4)، ثُمَّ عَبِي عَسْكَرَهُ؛ فَجَعَلَ عَلَى مَيْمَنَتِهِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ وَمُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ، وَعَلَى مَيْسَرَّتِهِ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ وَمُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ وَهَاشِمَ بْنَ عُتْبَةَ الْمِرْقَالَ، وَعَلَى الْقَلْبِ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ وَالْعَبَّاسَ بْنَ رَبِيعَةَ بْنَ الْحَارِثِ وَالْأَشْتَرَ وَالْأَشْعَثَ، وَعَلَى الْجَنَاحِ سَدَّعَ بْنَ قَيْسِ الْهَمْدَانِيِّ [و] عَبْدِ اللَّهِ بْنَ بُدَيْلِ بْنِ وَرْقَاءِ الْخُزَاعِيِّ وَرِفَاعَةَ بْنَ شَدَادِ الْبَجَلِيِّ وَعَدِيَّ بْنَ حَاتِمٍ، وَعَلَى الْكُمَيْنِ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ وَعَمْرَو بْنَ الْحَمِقِ وَعَامِرَ بْنَ وَائِلَةَ الْكِنَانِيَّ وَقَبِيصَةَ بْنَ جَابِرِ الْأَيْدِيِّ. (5).

- 1- إعلام الوري: ج 1 ص 340، بحار الأنوار: ج 32 ص 235 ح 187.
- 2- دافقت الرجل: أجهزت عليه كدفتته (القاموس المحيط: ج 3 ص 141 «دفع»).
- 3- أنساب الأشراف: ج 3 ص 57.
- 4- في بحار الأنوار: فنودي في أهل الشام بالإعذار والإنذار. وهو الأنسب.
- 5- .. المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 168، بحار الأنوار: ج 32 ص 573 ح 472.

383. عنه صلى الله عليه وآله: إعلام الوری: هنگامی که مروان بن حکم، در روز جنگ جمل به اسارت گرفته شد، حسن و حسین علیهما السلام نزد امیر مؤمنان علیه السلام به شفاعت برخاستند و ایشان هم او را رها کرد.

آن دو به علی علیه السلام گفتند: ای امیر مؤمنان! او با تو بیعت می کند.

فرمود: «مگر پس از کشته شدن عثمان، با من بیعت نکرد؟! مرا نیازی به بیعت او نیست. بدانید که او را حکومتی است [کوتاه]، به اندازه ای که سگی دماغ خود را بلیسد و او پدر چهار فرمان رواست و امت [اسلام] از دست او و فرزندانش کشتارها خواهند داشت» و همین گونه شد که فرموده بود. 384. عنه صلى الله عليه وآله: أنساب الأشراف\_ به نقل از انس بن عیاض، از امام صادق، از پدرش امام باقر علیهما السلام: مروان بن حکم\_ که فرماندار مدینه بود\_ برای علی بن الحسین (امام زین العابدین علیه السلام)، چنین حکایت کرد: چون در جنگ جمل [با علی علیه السلام] رویارو شدیم، طولی نکشید که بصریان گریختند و جارچی ای از سوی علی علیه السلام فریاد برآورد: «نه آن که پشت کرده [و فرار می کند]، کشته می شود و نه زخمی ها کارشان یکسره می گردد. هر کس در خانه اش را ببندد، در امان است و هر کس سلاح بیفکند، در امان است».

مروان گفت: من به درون خانه ای رفتم و برای حسن و حسین و ابن جعفر و ابن عباس، پیام فرستادم و آنان با علی، سخن گفتند و او گفت: «او در امان است. به هر سو می خواهد، برود». با خود گفتم: خیالم آسوده نمی شود، جز آن که با او بیعت کنم. پس با او بیعت کردم و سپس گفتم: «هر کجا می خواهی، برو».

#### 4 / 3 نقش امام علیه السلام در جنگ صفین

385. الکافی عن حبيب بن أبي ثابت: المناقب، ابن شهر آشوب: چون هلال ماه صفر سال 37 هجری رؤیت شد، علی علیه السلام فرمان داد که برای شامیان، آخرین فرصت پوزش خواهی و آخرین اتمام حجّت را جار بزنند. سپس لشکر خود را آماده کرد و بر سمت راست آن، حسن و حسین علیهما السلام، عبد الله بن جعفر و مسلم بن عقیل و بر سمت چپ آن، محمد بن حنفیه، محمد بن ابی بکر و هاشم بن عتبه مرقال و بر قلب لشکر، عبد الله بن عباس، عباس بن ربیع بن حارث، مالک اشتر و اشعث بن قیس، و بر جناح لشکر، سعد بن قیس همدانی، عبد الله بن بدیل بن ورقاء خزاعی، رفاعة بن شداد بجلی و عدی بن حاتم، و بر دو کناره لشکر، عمار بن یاسر، عمرو بن حمق، عامر بن وائله کنانی و قبیصه بن جابر اسدی را گمارد.

386. ربيع الأبرار عن أبي الطفيل: الفتوح في أخبار حربِ صِفِّينَ -: وَعَبَى عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابَهُ؛ فَكَانَ عَلِيُّ حَايِلٍ مَيِّمَتَيْهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ سِبْطَا النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَعَلَى رَجَالَتَيْهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَمُسْلِمُ بْنُ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ... (1) 387. المناقب لابن شهر آشوب: تاريخ الطبري عن زيد بن وهب الجهنني في ذكرِ حربِ صِفِّينَ -: مَرَّ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَهُ بَنُوهُ نَحْوَ الْمَيْسَرَةِ، وَمَعَهُ رِبِيعُهُ وَحَدَا، وَإِنِّي لَأَرَى النَّبَالَ يَمُرُّ بَيْنَ عَانَتِهِ وَمَنْكِبِهِ، وَمَا مِنْ بَنِيهِ أَحَدٌ إِلَّا يَقِيهِ بِنَفْسِهِ، فَيَكْرَهُ عَلِيُّ ذَلِكَ، فَيَتَقَدَّمُ عَلَيْهِ فَيَحُولُ بَيْنَ أَهْلِ الشَّامِ وَبَيْنَهُ، فَيَأْخُذُهُ بِيَدِهِ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَيُلْقِيهِ بَيْنَ يَدَيْهِ أَوْ مِنْ وَرَائِهِ.

فَبَصُرَ بِهِ أَحْمَرٌ - مَوْلَى أَبِي سُفْيَانَ أَوْ عُثْمَانَ، أَوْ بَعْضِ بَنِي أُمَيَّةَ - فَقَالَ [أَحْمَرٌ]: عَلِيُّ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ، قَتَلَنِي اللَّهُ إِنْ لَمْ أَقْتُلْكَ أَوْ تَقْتُلْنِي!

فَأَقْبَلَ نَحْوَهُ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ كَيْسَانُ مَوْلَى عَلِيٍّ، فَاخْتَلَفَا صَدْرَتَيْنِ، فَقَتَلَهُ مَوْلَى بَنِي أُمَيَّةَ، وَيَنْتَهَرُهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَقَعُ بِيَدِهِ فِي جَيْبِ دَرْعِهِ فَيَجِدُهُ (2)، ثُمَّ حَمَلَهُ عَلَى عَاتِقِهِ؛ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رُجُلَيْتَيْهِ تَخْتَلِفَانِ عَلَى عُنُقِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ ضَرَبَ بِهِ الْأَرْضَ فَكَسَرَ مَنْكِبَهُ وَعَضُدَيْهِ، وَشَدَّ ابْنَا عَلِيٍّ عَلَيْهِ: حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمُحَمَّدٌ، فَضْرَبَاهُ بِأَسْيَافِهِمَا حَتَّى بَرَدَ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمًا، وَإِلَى شِبْلِيهِ يَضْرِبَانِ الرَّجُلَ. (3).

1- الفتوح: ج 3 ص 24.

2- الجبذ: لغه في الجذب، وقيل: هو مقلوب (النهاية: ج 1 ص 235 «جبذ»).

3- تاريخ الطبري: ج 5 ص 19، الكامل في التاريخ: ج 2 ص 374، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 5 ص 198 كلاهما نحوه؛ وقعه صِفِّينَ: ص 248، بحار الأنوار: ج 32 ص 469 ح 407 وراجع: البدايه والنهايه: ج 7 ص 265 وكشف الغمّه: ج 1 ص 251.

388. کشف الیقین: الفتوح\_ در اخبار جنگ صفین\_ : و علی بن ابی طالب علیه السلام ، یارانش را آماده کرد و بر سواران میمنه اش ، حسن و حسین علیهما السلام دو سبط پیامبر را و بر پیاده نظام ، عبد الله بن جعفر بن ابی طالب و مسلم بن عقیل بن ابی طالب را گمارد . .  
 389. الکافی عن ابي الصباح: تاریخ الطبری\_ به نقل از زید بن وهب جهنی ، در یادکرد جنگ صفین\_ : علی علیه السلام همراه پسرانش به سوی جناح چپ حرکت کرد و تنها افراد ربیعہ با او بودند . گویی اکنون می بینم که تیر از میان شانه و کتف هایش می گذرد و پسرانش یکایک ، خود را سپر او می کنند و علی علیه السلام این را نمی پسندد و خود را پیش می اندازد و میان فرزند خود و شامیان، فاصله می شود . هر گاه یکی از پسرانش چنین می کرد ، وی او را با دست خویش می گرفت و پیش رو یا پشت سر خود می افکند [ ، به گونه ای که نتواند سپر وی شود ] .

أحمر ، غلام ابو سفیان یا عثمان یا یکی دیگر از بنی امیه ، او را دید و گفت : ای علی! به پروردگار کعبه سوگند ، خدا مرا بکشد ، اگر یا تو را نکشم و یا خود ، کشته نشوم! و سپس به سوی علی علیه السلام یورش بُرد .

کیسان ، غلام علی علیه السلام ، با او برابر شد و دو ضربه رد و بدل کردند . غلام بنی امیه ، کیسان را کشت . علی علیه السلام خود ، به سوی آن غلام بنی امیه شتافت و دستش را در گریبان زرهش برد و او را به سوی خود کشید . سپس وی را بر شانه خود بر کشید . گویی اکنون دو پای او را می بینم که بر گردن علی علیه السلام بالا و پایین می شوند . آن گاه وی را بر زمین کوفت و شانه و بازوانش را شکست . سپس پسران علی علیه السلام ، حسین علیه السلام و محمد [بن حنفیه] ، بر آن غلام تاختند و او را با شمشیرهای خود زدند ، چندان که [ بمُرد و بدنش ] سرد شد . گویی اکنون علی علیه السلام را می نگرم که ایستاده است و دو شیربچه اش آن غلام را فرو می کوبند . .



390. الكافي عن الحسين بن خالد: الأخبار الطوال عن زيد بن وهب\_ في ذِكْرِ حَرْبِ صِفِّينَ \_ : فَإِنِّي لَأَنْظُرُ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَمُرُّ نَحْوَ رَبِيعَةَ ، وَمَعَهُ بَنُوهُ : الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مُحَمَّدٌ ، وَإِنَّ النَّبْلَ لَيَمُرُّ بَيْنَ أُذُنَيْهِ وَعَانِقَيْهِ ، وَبَنُوهُ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ .

فَلَمَّا دَنَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَيْسَرَةِ وَفِيهَا الْأَشْتَرُ ، وَقَدْ وَقَفُوا فِي وُجُوهِ أَهْلِ الشَّامِ يُجَالِدُونَهُمْ ، (1) فَنَادَاهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَقَالَ : ائْتِ هَؤُلَاءِ الْمُنْهَزِمِينَ ، فَقُلْ : أَيْنَ فِرَاؤُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ الَّذِي لَمْ تُعْجِزُوهُ إِلَى الْحَيَاةِ الَّتِي لَا تَبْقَى لَكُمْ ؟! (2) 391. رسول الله صلى الله عليه وآله : الفتح\_ في ذِكْرِ قَضَايَا حَرْبِ صِفِّينَ \_ : أَرْسَلَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنْ لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ ، فَالْقَنَى إِذَا سَنَتْ حَتَّى أَخْبِرَكَ .

قَالَ : فَخَرَجَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى وَاقَفَهُ وَظَنَّ أَنَّهُ يُرِيدُ حَرْبَهُ ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عُمَرَ : إِنِّي لَمْ أَدْعُكَ إِلَى الْحَرْبِ ، وَلَكِنْ أَسْمَعُ مِنِّي ؛ فَإِنَّهَا نَصِيحَةٌ لَكَ . فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قُلْ مَا تَشَاءُ . فَقَالَ : إِعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ قَدْ وَتَرَ قَرِيشًا ، وَقَدْ بَغَضَهُ النَّاسُ وَذَكَرُوا أَنَّهُ هُوَ الَّذِي قَتَلَ عُثْمَانَ ، فَهَلْ لَكَ أَنْ تَخْلَعَهُ وَتُخَالِفَ عَلَيْهِ حَتَّى نُؤَلِّيكَ هَذَا الْأَمْرَ ؟

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَلَّا وَاللَّهِ ، لَا أَكْفُرُ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَبِوَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ ، إِخْسَ وَيَلِكُ مِنَ شَيْطَانٍ مَارِدٍ ! فَلَقَدْ زَيْنَ لَكَ الشَّيْطَانُ سُوءَ عَمَلِكَ ، فَخَدَعَكَ حَتَّى أَخْرَجَكَ مِنْ دِينِكَ بِاتِّبَاعِ الْقَاسِطِينَ وَنُصْرَةِ هَذَا الْمَارِقِ مِنَ الدِّينِ ، لَمْ يَزَلْ هُوَ وَأَبُوهُ حَرَبِينَ (3) وَعُدَّوَيْنِ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ ، فَوَاللَّهِ مَا أَسْلَمَا ، وَلَكِنَّهُمَا اسْتَسَلَمَا خَوْفًا وَطَمَعًا ، فَأَنْتَ الْيَوْمَ تُقَاتِلُ غَيْرَ مُتَدَمِّمٍ ، (4) ثُمَّ تَخْرُجُ إِلَى الْحَرْبِ مُتَخَلِّقًا (5) لِثِرَائِي بِذَلِكَ نِسَاءِ أَهْلِ الشَّامِ ، ارْتَعَ (6) قَلِيلًا ، فَأَيْتِي أَرْجُو أَنْ يَقْتُلَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَرِيعًا .

قَالَ : فَصَحِحَكَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مُعَاوِيَةَ ، فَقَالَ : إِنِّي أَرَدْتُ خَدِيعَةَ الْحُسَيْنِ وَقُلْتُ لَهُ كَذَا وَكَذَا ، فَلَمْ أَطْمَعْ فِي خَدِيعَتِهِ .

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ : إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ لَا يُخَدَعُ وَهُوَ ابْنُ أَبِيهِ . (7) .

- 1- . جالدوا بالسيوف : تضاربوا (القاموس المحيط : ج 1 ص 284 «جلد»).
- 2- . الأخبار الطوال : ص 182 وراجع : تاريخ الطبرى : ج 5 ص 19 والكامل فى التاريخ : ج 2 ص 374 والبدايه والنهايه : ج 7 ص 265 ووقعه صفين : ص 250 .
- 3- . فى الطبعه المعتمده : «حريين» ، والتصويب من طبعه دار الفكر .
- 4- . فى الطبعه المعتمده : «عن غير متدمم» ، والتصويب من طبعه دار الفكر .
- 5- . خَلَقْتُهُ : طليته بالخلق ، وهو طيبٌ معروف يتخذ من الزعفران وغيره من أنواع الطيب ، وتغلب عليه الحمرة والصفرة (لسان العرب : ج 10 ص 91 «خلق»).
- 6- . رَتَعَ : أَكَلَ وَشَرِبَ مَا شَاءَ فِي خِصْبٍ وَسَعَةٍ ، أَوْ هُوَ الْأَكْلُ وَالشَّرْبُ رَغْدًا فِي الرَّيْفِ ، أَوْ بِشَرِّهِ (القاموس المحيط : ج 3 ص 27 «رتع»).
- 7- . الفتح : ج 3 ص 39 وفى وقعه صفين : ص 297 وبحار الأنوار : ج 32 ص 480 ح 416 عن الإمام الحسن عليه السلام .

392. الكافي عن صالح بن عقبه: الأخبار الطوال\_ به نقل از زید بن وهب ، در یادکرد جنگ صفین\_ : گویی علی علیه السلام را می بینم که به سوی [ مردان ] ربیعہ می رفت و پسرانش ، حسن و حسین و محمد ، همراهش بودند ، در حالی که تیر از میان گوش ها و شانه هایش می گذشت و پسرانش با جان خویش ، از او محافظت می کردند .

و چون علی علیه السلام به جناح چپ نزدیک شد ، اشتر در آن جا بود و با شمشیر رویاروی سپاه شام ایستادگی می کرد . پس علی علیه السلام او را ندا داد و فرمود : «به سوی آن گریزندگان برو و به آنان بگو : کجا می توانید بگریزید ، از مرگی که حریفش نمی شوید ، به سوی حیاتی که برایتان نمی پاید ؟» . 393. الإمام الصادق علیه السلام : الفتح\_ در یادکرد حوادث جنگ صفین\_ : عبید الله بن عمر بن خطاب ، به حسین علیه السلام پیام فرستاد که : من با تو کاری دارم . هر گاه خواستی ، به دیدارم بیا تا آگاهی کنم .

حسین علیه السلام به سوی او روانه شد تا این که در برابرش ایستاد و گمان کرد که [ابن عمر] می خواهد با او بجنگد . ابن عمر به او گفت : من تو را به جنگ نخواندم ؛ اما نصیحتی به تو دارم و از من بشنو .

حسین علیه السلام فرمود : «آنچه می خواهی ، بگو» .

ابن عمر گفت : بدان که پدرت ، خون قریش را ریخته است و مردم ، او را دشمن می دارند و می گویند که او قاتل عثمان است . آیا می توانی او را خلع کنی و با او مخالفت ورزی تا حکومت را به تو بسپاریم ؟

حسین علیه السلام فرمود : «هرگز ! به خدا سوگند ، به خداوند و پیامبرش و وصی پیامبرش ، کفر نمی ورزم . دور شو . وای بر تو از شیطان رانده شده ! بی تردید ، شیطان ، بدکاری ات را برایت آراسته و تو را فریب داده تا با پیروی از متجاوزان و یاری این بیرون رفته از دین (معاویه) ، تو را از دینت بیرون کند ؛ معاویه ای که خود و پدرش ، همواره در ستیز و دشمنی با خدا و پیامبرش و مؤمنان بوده اند . به خدا سوگند ، اسلام نیاوردند ؛ بلکه از سرِ هراس و طمع ، تسلیم شدند . و تو امروز برای نکوهیده نشدن می جنگی و با بوی خوش برای جنگ بیرون می آیی تا پیش زنان شام ، خودنمایی کنی . اندکی خوش باش که امیدوارم خدای عز و جل ، تو را به زودی بکشد» .

عبید الله بن عمر ، خندید و به سوی معاویه باز گشت و گفت : من می خواستم حسین را فریب دهم و به او چنین و چنان گفتم ؛ اما امیدی به فریب خوردنش ندارم .

معاویه گفت : حسین بن علی ، فریب نمی خورد . او پسر پدرش است . (1) .

1- . یعنی : چگونه فریب خورد ، حال آن که او فرزند کسی است که هرگز فریب نمی خورد؟!

394. الإمام زين العابدين عليه السلام: وقعه صفين - بعد ذكر كلام الإمام عليّ والحسن عليهما السلام في استنهاض الناس للقتال مع معاوية وذلك قبل خروج الناس إلى القتال: ثم قام الحسين بن عليّ عليه السلام خطيباً، فحمد الله وأثنى عليه بما هو أهله، ثم قال: يا أهل الكوفة! أنتم الأحياء الكرماء، والشعار دون الدثار (1)، جدوا في إحياء ما دثر بينكم، وإسهال ما توغر عليكم، وألفه ما ذاع منكم. ألا إن الحرب شرها ذريع، وطعمها فظيع، وهي جرع متحساه. فمن أخذ لها أهبته، واستعد لها عدتها، ولم يألَمْ كُلوها (2) عند حلولها، فذاك صاحبها، ومن عاجلها قبل أوان فرصتها واستبصار سعيه فيها، فذاك قمن (3) ألا ينفع قومه، وأن يهلك نفسه. نسأل الله بعونه أن يدعمكم بالفتة.

ثم نزل. فأجاب علياً عليه السلام إلى السير والجهاد جُلّ الناس (4).

- 
- 1- الدثار: الثوب الذي يكون فوق الشعار، يعني أنتم الخاصه (النهاية: ج 2 ص 100 «دثر»).
  - 2- الكلم: الجراحه، والجمع كُلم وكلام (الصحاح: ج 5 ص 2023 «كلم»).
  - 3- يقال: قمن وقمن وقمين: أي خليق وجدير (النهاية: ج 4 ص 111 «قمن»).
  - 4- وقعه صفين: ص 114، بحار الأنوار: ج 32 ص 405؛ شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 3 ص 186 نحوه.

395. المعجم الكبير عن أبي أيوب الأنصاري: وقعه صفين. پس از یادکرد سخن امیر مؤمنان علیه السلام و امام حسن علیه السلام در فراخوان مردم به جهاد، قبل از حرکت برای جنگ با معاویه: سپس حسین بن علی علیه السلام به سخنرانی ایستاد و خدا را ستود و او را ثنا گفت، آن گونه که سزاوارش بود و پس از آن فرمود: «ای کوفیان! شما دوستان [ما] و بزرگوارید و جامه زیرینید و نه رویین. بکوشید آنچه را میان شما کهنه گشته، احیا کنید و آنچه را بر شما دشوار گشته، آسان سازید و آنچه را پراکنده شده، پیوند دهید.

هان که جنگ، شرّش زشت و مزه اش تلخ است و جرعه هایی به سختی فرورونده است! هر کس خود را برای آن آماده کند و ساز و برگش را فراهم آورد و جراحت هایش به گاه ورود، او را رنجیده نکند، مرد جنگ است و هر کس بدان بشتابد، پیش از آن که هنگامش در رسد و بی آن که ببیند چه کاری باید انجام دهد، سزاوار آن است که به قومش سودی نرساند و خود را تباه کند. به یاری خدا، از خدا می خواهیم که با [ایجاد] الفتش، شما را استوار بدارد».

سپس فرود آمد و بیشتر مردم، دعوت علی علیه السلام را در حرکت و جهاد، اجابت کردند. .

396. المعجم الكبير عن أبي سعيد: أسد الغابه: روى أبو وائلٍ شقيقُ بنِ سَلَمَةَ ، قَالَ : بَرَزَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ (1) فَنَادَى : هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ؟ فَأَقْبَلَ رَجُلٌ مِنْ آلِ ذِي لَعْوَةَ اسْمُهُ الزُّبَيْرَانُ بْنُ أَسْلَمٍ وَكَانَ شَدِيدَ الْبَأْسِ ، فَقَالَ : وَيْلَكَ ! مَنْ أَنْتَ؟ فَقَالَ : أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ .

فَقَالَ لَهُ الزُّبَيْرَانُ : انصَرِفْ يَا بُنَيَّ ، فَإِنِّي وَاللَّهِ لَقَدْ نَظَرْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُقْبِلًا مِنْ نَاحِيَةِ قُبَاءٍ عَلَى نَاقَةٍ حَمْرَاءٍ وَإِنَّكَ يَوْمَئِذٍ قُدَّامُهُ ؛ فَمَا كُنْتُ لِأَلْقَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِدَمِكَ ، فَانصَرَفَ . (2) 397. شرح الأخبار عن جعفر بن فروى بإسناده: الغيبة للنعماني عن أبي بصير عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: لَمَّا التَقَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَهْلُ الْبَصْرَةِ نَشَرَ الرَّايَةَ \_ رايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ \_ فَزُلْزِلَتْ أَقْدَامُهُمْ ، فَمَا اصْفَرَّتِ الشَّمْسُ حَتَّى قَالُوا : آمَدًا يَا بَنَ أَيْ طَالِبٍ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ : لَا تَقْتُلُوا الْأَسْرَى وَلَا تُجْهِزُوا (3) الْجَرْحَى ، وَلَا تَتَّبِعُوا مُؤَلِّيَا ، وَمَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ ، وَمَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ .

وَلَمَّا كَانَ يَوْمَ صِفِّينَ سَأَلُوهُ نَشَرَ الرَّايَةَ فَأَبَى عَلَيْهِمْ ، فَتَحَمَّلُوا عَلَيْهِ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَوْعَمَارِ بْنِ يَاسِرٍ ، فَقَالَ لِلْحَسَنِ : يَا بُنَيَّ ، إِنَّ لِقَوْمٍ مُدَّةً يَبْلُغُونَهَا ، وَإِنَّ هَذِهِ رايَةَ لَا يَنْشُرُهَا بَعْدِي إِلَّا الْقَائِمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ . (4) .

1- . وذلك في يوم صفين كما في الإصابه .

2- . أسد الغابه : ج 2 ص 303 ، الإصابه : ج 2 ص 456 وليس فيه «فانصرف» .

3- . جَهَّزَ عَلَى الْجَرِيحِ وَأَجْهَزَ : أثبت قتله وأسرعه ، وتمم عليه (القاموس المحيط : ج 2 ص 171 «جهاز») .

4- . الغيبة للنعماني : ص 307 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 210 ح 165 .

398. سنن النسائی عن عبد الله بن شداد عن أبيه: أسد الغابه: ابو وائل، شقيق بن سلمه، روایت کرده که حسین بن علی علیه السلام [در جنگ صفین]، پا به میدان نهاد و مبارز طلید. مردی به نام زَبْرَقان بن اسلم از قبیله ذی لَعوه که بسیار جنگجو بود، پیش آمد و گفت: وای بر تو! تو کیستی؟

فرمود: «من، حسین بن علی هستم».

زَبْرَقان به او گفت: پسر عزیزم! باز گرد که به خدا سوگند، من پیامبر خدا را دیدم که از سمت قُبا، سوار بر شتری سرخ مو می آمد و تو آن روز، جلوی نشسته بودی. نمی خواهم پیامبر خدا را در حالی دیدار کنم که خون تو بر گردن من است. پس، حسین علیه السلام باز گشت. 272. رسول الله صلی الله علیه و آله: الغیبه، نعمانی. به نقل از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام: هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام و بصریان رویارو شدند، علی علیه السلام پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله را بر افراشت و گام های بصریان لرزید و خورشید، غروب نکرده بود که گفتند: ای پسر ابو طالب! به ما امان بده.

در این هنگام، علی علیه السلام فرمود: «اسیران و مجروحان را نکشید و فراری ها را تعقیب نکنید و هر کس سلاحش را بیفکند، در امان است و هر کس در خانه اش را ببندد، در امان است».

و هنگام آغاز جنگ صفین، [یاران علی علیه السلام] از او خواستند که همان پرچم را بر افرازد؛ اما امام علی علیه السلام خودداری کرد. آنان حسن و حسین علیهما السلام و عمار یاسر را واسطه کردند، که امام علی علیه السلام به حسن علیه السلام فرمود: «پسر عزیزم! این جماعت، دوره ای [از حکومت] دارند که به آن می رسند و این پرچم را پس از من، کس دیگری جز قائم [ع آل محمد] که دروهای خدا بر او باد. بر نمی افرازد».

273. عنه صلى الله عليه وآله: المناقب لابن شهر آشوب عن إسماعيل بن رجاء وعمرو بن شعيب: أَنَّهُ مَرَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الْمُجْتَازِ، وَمَا كَلَّمْتُهُ مُنْذُ لَيْالِي صِيفَيْنِ. فَأَتَى بِهِ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَعْلَمُ أَنِّي أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ وَتُقَاتِلُنِي وَأَبَى يَوْمَ صِيفَيْنِ؟! وَاللَّهِ إِنَّ أَبِي لَخَيْرٌ مِنِّي. فَاسْتَعَذَرَ وَقَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِي: أَطِعْ أَبَاكَ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: «وَإِنْ جَـ هَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (1)، وَقَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»، وَقَوْلُهُ: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»؟ (2) 274. عنه صلى الله عليه وآله: الأخبار الطوال\_ في قَضِيَّةِ التَّحْكِيمِ\_: شَهِدَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ... (3) 4 / 4 مُشَارَكْتُهُ فِي وَقَعِهِ النَّهْرَوَانَ 402. رسول الله صلى الله عليه وآله: الاستيعاب: شَهِدَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ مَعَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْجَمَلَ وَصِيفَيْنِ وَالنَّهْرَوَانَ، وَشَهِدَ مَعَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مُحَمَّدًا بَنُوهُ، وَ... (4).

1- لقمان: 15 .

2- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 73، بحار الأنوار: ج 43 ص 297 ح 59 وراجع: المعجم الأوسط: ج 4 ص 181 ح 3917

وأسد الغابه: ج 3 ص 347 .

3- الأخبار الطوال: ص 195؛ وقعه صيفين: ص 506 .

4- الاستيعاب: ج 3 ص 70 .

403. الإمام علیّ علیه السلام: المناقب، ابن شهر آشوب. به نقل از اسماعیل بن رجا و عمرو بن شعیب: امام حسین علیه السلام بر عبد الله بن عمرو بن عاص گذشت. عبد الله گفت: هر کس دوست دارد به محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان بنگرد، به این ره گذر بنگرد که من، از شب های صفین تا کنون، با او سخن نگفته ام.

ابو سعید خدری، او را نزد امام حسین علیه السلام آورد. امام علیه السلام فرمود: «تو می دانی که من، محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان هستم و با من و پدرم در صفین جنگیدی؟! به خدا سوگند که پدرم از من، بهتر بود».

عبد الله، عذر آورد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «از پدرت، اطاعت کن».

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «آیا سخن خدای متعال را نشنیده ای: «و اگر [پدر و مادر] کوشیدند که چیزی را که بدان باور نداری، شریک من قرار دهی، از آن دو اطاعت مکن»؟ و سخن پیامبر خدا را که: اطاعت، در نیکی است و سخنش را که: در معصیت خالق، مخلوق را اطاعتی نیست؟». 404. کنز العمال عن أنس: الأخبار الطوال. در ماجرای حکمیت: بر این نوشته، حسن و حسین، پسران علی بن ابی طالب و نیز عبد الله بن عباس و عبد الله بن جعفر، گواهی می دهند . . . .

#### 4 / 4 شرکت در جنگ نهروان

405. سنن ابن ماجه عن سعید بن ابی راشد: الاستیعاب: عبد الله بن عباس در کنار علی علیه السلام در جنگ های جمل، صفین و نهروان شرکت داشت و حسن، حسین علیهما السلام و محمد [بن حنفیه]، پسرانش نیز در کنار او حضور داشتند و . . . .



406. صحيح ابن حبان عن أبي هريره: ذخائر العقبي عن أبي عمر: وشهد عبد الله بن عباس مع علي عليه السلام الجمل وصفين والنهروان ، وكان ممن شهد ذلك مع علي عليه السلام : الحسن والحسين عليهما السلام ومحمد بنوه ، وعقيل أخوه ، وعبيد الله وقتل ابن عمه العباس ، وعبد الله ومحمد وعون بنو جعفر . (1) 4 / 5 دوزة في غزوه لم تتم بسبب شهادته أبيه 7407. المناقب لابن شهر آشوب عن ابن مهدي عن أبيه : نهج البلاغه عن نوف البكالي : خطبنا بهذه الخطبة أمير المؤمنين علي عليه السلام بالكوفة وهو قائم على حجاره ، نصبها له جده بن هبيرة المخزومي (2) ، وعليه مدرعة من صوف وحمائل سيفه ليف ، وفي رجليه نعلان من ليف ، وكان جبينه ثفته (3) بعير ... .

ثم نادى بأعلى صوته : الجهاد الجهاد عباد الله ! ألا وإني معسكرو في يومي هذا ؛ فمن أراد الرواح إلى الله فليخرج .

وعقد للحسين عليه السلام في عشره آلاف ، ولقيس بن سعد في عشره آلاف ، ولأبي أيوب الأنصاري في عشره آلاف ، ولغيرهم على أعداد أخر ، وهو يريد الرجعة إلى صفين ، فما دارت الجمعة حتى ضربته الملعون ابن ملجم لعنه الله ! فتراجعت العساكر . (4) .

1- ذخائر العقبي : ص 377 .

2- جعده بن هبيرة بن أبي وهب المخزومي ، ابن أخت أمير المؤمنين عليه السلام . ولد على عهد النبي صلى الله عليه وآله ، ليست له صحبه . نزل الكوفة ، وكان فارسا شجاعا فقيها . ولي خراسان لأمر المؤمنين عليه السلام . كان الإمام يحبه كثيرا ويحتفى به ، وكان بالكوفة عند استشهاد الإمام عليه السلام ، وعندما ضرب الإمام عليه السلام صلى مكانه . توفي في أيام معاوية . راجع : رجال الكشي : ج 1 ص 281 ورجال الطوسي : ص 33 ووقعه صفين : ص 463 والإصابة : ج 1 ص 628 وتهذيب الكمال : ج 4 ص 563 وشرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد : ج 10 ص 77 .

3- الثفنه : ما ولي الأرض من كل ذات أربع إذا بركت ، كالركبتين وغيرهما ، ويحصل فيه غلظ من أثر البروك (النهاية : ج 1 ص 215 «ثفن» ) .

4- نهج البلاغه : الخطبه 182 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 194 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 394 ح 618 ؛ ربيع الأبرار : ج 4 ص 242 .

408. فضائل الصحابه عن أبي هريره: ذخائر العقبی\_ به نقل از ابو عمر\_: و عبد الله بن عباس در کنار علی علیه السلام در جنگ های جمل، صفین و نهروان شرکت داشت و از جمله حاضران در این جنگ ها در کنار علی علیه السلام، پسرانش: حسن و حسین و محمد، برادرش عقیل، دو پسر عمویش عباس: عبید الله و قثم، و پسران جعفر [بن ابی طالب]: عبد الله، محمد و عون بودند.

#### 4 / 5 نقش امام علیه السلام در جنگی که به دلیل شهادت پدرش ناتمام ماند

409. کفایه الأثر عن أبي هريره: نهج البلاغه\_ به نقل از نوف بکالی\_: این خطبه را امیر مؤمنان علی علیه السلام در کوفه ایراد کرد، در حالی که بر روی سنگی که جعده بن هبیره مخزومی (1) برای او نهاد، ایستاده بود و بر تن او، جبه ای پشمین بود و بند شمشیرش از پوست درخت خرما بود و در پاهایش کفشی از لیف خرما بود و پیشانی اش نیز [از سجده بسیار،] همچون پینه زانوی شتر بود ...

سپس با بلندترین صدایش ندا داد: «بندگان خدا! نبرد، نبرد! آگاه باشید که من همین امروز، لشکر می آریم! هر که می خواهد به سوی خدا بکوچد، برون آید!».

او برای حسین علیه السلام پرچمی برای فرماندهی ده هزار نفر بست، قیس بن سعد را با ده هزار نفر تجهیز کرد، ابو ایوب انصاری را نیز سرکرده ده هزار نفر ساخت و برای دیگران هم تعدادی دیگر فراهم آورد، در حالی که می خواست به صفین برگردد. هنوز یک هفته نگذشته بود که ابن ملجم ملعون، بر وی ضربت زد و لشکرها برگشتند.

1- جعده بن هبیره بن ابی وهب مخزومی، پسر خواهر امیر مؤمنان علیه السلام است که در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله زاده شد؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله را درک نکرد. او در کوفه ساکن شد و چابک سواری پُر دل و جرئت و دانا بود. او از سوی امیر مؤمنان علیه السلام، والی خراسان شد. امام علی علیه السلام، وی را بسیار دوست داشت و به او علاقه نشان می داد. وی زمان شهادت امام علی علیه السلام، در کوفه بود و هنگامی که امام علیه السلام ضربت خورد، وی به جای ایشان نماز خواند. جعده، در دوران معاویه در گذشت.

4 / 6 مُرَاقِبُهُ الْإِمَامِ عَلِيِّ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي الْحُرُوبِ 410. رسول الله صلى الله عليه وآله: نهج البلاغه عن الإمام علي عليه السلام - في بعض أيام صِدْقَيْنِ وَقَدْ رَأَى الْحَسَنَ ابْنَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَسَرَّعُ إِلَى الْحَرْبِ -: اِمْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ لَا يَهْدِنِي ، فَإِنِّي أَنفُسُ (1) يَهْدِينِ - يَعْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - عَلَى الْمَوْتِ لِنَلَا يَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (2) 411. عنه صلى الله عليه وآله : وقعه صفين عن عبدالله بن وديعه الأنصاري عن الإمام علي عليه السلام : ... وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِالْإِقْدَامِ عَلَى الْقَوْمِ ، فَنَظَرْتُ إِلَى هَذَيْنِ قَدْ ابْتَدَرَانِي - يَعْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - وَنَظَرْتُ إِلَى هَذَيْنِ قَدْ اسْتَقْدَمَانِي - يَعْنِي عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ - فَعَلِمْتُ أَنَّ هَذَيْنِ إِنْ هَلَكَا انْقَطَعَ نَسْلُ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ ، فَكْرِهْتُ ذَلِكَ ، وَأَشْفَقْتُ عَلَى هَذَيْنِ أَنْ يَهْلِكَا ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنْ لَوْلَا مَكَانِي لَمْ يَسْتَقْدِمَا - يَعْنِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ - وَإِيْمُ اللَّهِ لِنِ لَقَيْتُهُمْ بَعْدَ يَوْمِي لَأَقْبِيَهُمْ وَلَيْسَ هُمَا مَعِيَ فِي عَسْكَرٍ وَلَا دَارٍ . (3) 412. رسول الله صلى الله عليه وآله : نثر الدرّ: قَالَ الْمُنَافِقُونَ لَهُ [لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ] : لِمَ يُعَرِّزُ (4) بِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْحَرْبِ وَلَا يُعَرِّزُ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ؟

قَالَ : لِأَنَّ هُمَا عَيْنَاهُ ، وَأَنَا يَمِينُهُ ؛ فَهُوَ يَدْفَعُ يَمِينَهُ عَنْ عَيْنَيْهِ . (5) .

- 1- نفسه به : أى ضنّ . ومعناه إتي أضنّ بهما على الموت (القاموس المحيط : ج 2 ص 255 «النفس»).
- 2- نهج البلاغه : الخطبه 207 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 237 نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 562 ح 467 .
- 3- وقعه صفين : ص 529 .
- 4- عَرَّزَ به : عَرَّضَهُ لِلْهَلَاكَةِ (القاموس المحيط : ج 2 ص 101 «غرر»).
- 5- نثر الدرّ: ج 1 ص 406، ذوب النصار: ص 55، كشف الغمّه: ج 2 ص 237 نحوه، بحار الأنوار: ج 42 ص 99 و ج 45 ص 348 ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد : ج 1 ص 244 ، ربيع الأبرار : ج 3 ص 521 نحوه .

## 4 / مواظبت امام علی از حسن و حسین علیهما السلام در جنگ ها

413. عنه صلی الله علیه و آله: نهج البلاغه: امام علی علیه السلام در یکی از روزهای جنگ صفین، آن گاه که دید فرزندش حسن علیه السلام به کارزار می شتابد، فرمود: «این جوان را برایم نگاه دارید که مبادا توانم را ببرد. مرا دریغ می آید که این دو (حسن و حسین) به کام مرگ روند و نسل پیامبر صلی الله علیه و آله قطع شود». 414. عنه صلی الله علیه و آله: وقعه صفین. به نقل از عبد الله بن ودیعہ انصاری: علی علیه السلام فرمود: «... من برای پیکار با شامیان، مصمم بودم. پس به این دو تن (یعنی حسن و حسین) نظر کردم که از من در نبرد، پیشی گرفته اند، و نیز به این دو نفر (یعنی عبد الله بن جعفر [طیار] و محمد حنفیه) که بر من سبقت گرفته اند. دریافتم که اگر آن دو (حسن و حسین) از میان بروند، نسل محمد صلی الله علیه و آله از این امت، برچیده می شود و من این را نمی خواستم و از مرگ این دو تن (عبد الله و محمد) نیز بیمناک بودم و به یقین دانستم که این دو فقط به دلیل موقعیت من، بر من پیشی گرفته اند و به خدا سوگند، هر آینه اگر آنها (شامیان) را پس از این روز، دیدار کنم، بی شک، بدون آن دو (حسن و حسین) دیدارشان می کنم». 415. رسول الله صلی الله علیه و آله: نثر الدر: منافقان به محمد بن حنفیه گفتند: چرا امیر مؤمنان، تو را در جنگ، جلو می اندازد و حسن و حسین را نه؟

گفت: چون آن دو، چشمان اویند و من دست راست او، و او با دست راستش از چشمانش دفاع می کند. .

416. عنه صلى الله عليه وآله: تهذيب الكمال عن الزهري: قَالَ رَجُلٌ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ الْحَنَفِيَّةِ: مَا بَالُ أَبِيكَ كَانَ يَرْمِي بِكَ فِي مَرَامٍ لَا يَرْمِي فِيهَا الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ؟

قَالَ: لِأَنَّهُمَا كَانَا خَدَيْهِ وَكُنْتُ يَدُهُ، فَكَانَ يَتَوَقَّى بِيَدِهِ عَن خَدَيْهِ . (1) 417. الإمام الصادق عليه السلام: ذوب النضار عن ابن عباس: لَمَّا كَانَ يَوْمٌ مِنَ أَيَّامِ صِدْقَيْنِ دَعَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ، فَقَالَ لَهُ: شَدَّ عَلَيَّ الْمَيْمَنَةَ، فَحَمَلَ مُحَمَّدٌ مَعَ أَصْحَابِهِ، فَكَشَفَ مَيْمَنَةَ عَسْكَرِ مُعَاوِيَةَ، ثُمَّ رَجَعَ وَقَدْ جُرِحَ، فَقَالَ: الْعَطَشُ الْعَطَشُ! فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُوهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَقَاهُ جُرْعَةً مِنَ الْمَاءِ، ثُمَّ صَبَّ الْمَاءَ بَيْنَ دِرْعِهِ وَجِلْدِهِ، فَرَأَيْتُ عَلَقَ (2) الدَّمِ يَخْرُجُ مِنْ حَلْقِ الدَّرْعِ.

ثُمَّ أَمَهَلَهُ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: يَا بُنَيَّ! شَدَّ عَلَيَّ الْمَيْسِرَةَ، فَحَمَلَ مَعَ أَصْحَابِهِ عَلَى مَيْسِرَةِ عَسْكَرِ مُعَاوِيَةَ، فَكَشَفَهُمْ، ثُمَّ رَجَعَ وَبِهِ جِرَاحَةٌ وَهُوَ يَقُولُ: الْمَاءُ الْمَاءُ، فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُوهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَعَلَ بِهِ مِثْلَ الْأَوَّلِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بُنَيَّ، شَدَّ عَلَيَّ الْقَلْبَ، فَشَدَّ عَلَيْهِمْ فَكَشَفَهُمْ، ثُمَّ رَجَعَ وَقَدْ أَثْقَلَتْهُ الْجِرَاحَاتُ وَهُوَ يَبْكِي، فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُوهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَقَالَ: سَدَّ رَتْنِي فِدَاكَ أَبُوكَ! لَقَدْ سَرَّرْتَنِي - وَاللَّهِ - يَا بُنَيَّ بِجِهَادِكَ بَيْنَ يَدَيَّ، فَمَا يُبْكِيكَ؟ أَفَرِحَ أَمْ جَزَعُ؟

فَقَالَ: كَيْفَ لَا أَبْكِي وَقَدْ عَرَّضْتَنِي لِلْمَوْتِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَسَدَّ لَمَنِي اللَّهُ تَعَالَى، وَكُلَّمَا رَجَعْتُ إِلَيْكَ لِثُمَّهَلْتَنِي عَنِ الْحَرْبِ فَمَا أَمَهَلْتَنِي، وَهَذَانِ أَخَوَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَا تَأْمُرُهُمَا بِشَيْءٍ!

فَقَبَّلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأْسَهُ وَقَالَ: يَا بُنَيَّ، أَنْتَ ابْنِي، وَهَذَانِ ابْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفَلَا أَصُونُهُمَا عَنِ الْقَتْلِ؟

قَالَ: بَلَى يَا أَبْتَاهُ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ وَفِدَاهُمَا! (3).

1- تهذيب الكمال: ج 26 ص 152، سير أعلام النبلاء: ج 4 ص 117، تاريخ دمشق: ج 54 ص 333.

2- العلق: الدم الغليظ، والقطعه منه علقه (الصحاح: ج 4 ص 1529 «علق»).

3- ذوب النضار: ص 56، بحار الأنوار: ج 45 ص 348.

418. الإمام زين العابدين عليه السلام ( \_ مِنْ دَعَائِهِ لَوْلِدِهِ \_ ) تهذيب الكمال\_ به نقل از زُهری\_ : مردی به محمد بن حنفیه گفت: چرا پدرت تو را در میدان جنگ ، پیش می اندازد و به جاهایی می فرستد که حسن و حسین را نمی فرستد؟

پاسخ داد: چون آن دو ، گونه های اویند و من دستش . با دستش ، گونه های خود را حفظ می کند . 419. الإمام علی علیه السلام ( \_ مِنْ وَصِيَّهِ لَهُ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا ) ذوب النصار\_ به نقل از ابن عباس\_ : روزی از روزهای جنگ صفین ، علی علیه السلام ، پسرش محمد بن حنفیه را فرا خواند و به او فرمود : «بر جناح راست دشمن ، حمله کن» . محمد با یارانش حمله برد و جناح راست لشکر معاویه را شکست داد . سپس زخمی باز گشت و آب خواست . پدرش برخاست و به او جرعه ای آب نوشاند و میان زره و پوستش آب ریخت . دیدم که تگه های خون بسته شده از حلقه های زره بیرون می ریزد .

سپس ساعتی به او مهلت داد و آن گاه فرمود : «پسر عزیزم! به جناح چپ دشمن ، حمله کن» . او هم با یارانش بر جناح چپ لشکر معاویه حمله برد و آنان را شکست داد . آن گاه با جراحت بازگشت و آب خواست . پدرش برخاست و آنچه در مرتبه نخست انجام داده بود ، [دوباره] انجام داد و آن گاه فرمود : «پسر عزیزم! به قلب لشکر بزن» . او هم بر آنان حمله کرد و قلب لشکر معاویه را شکافت و سپس از سنگینی جراحت ها ، گریان باز گشت . پدرش به سویی آمد و میان دو چشمش را بوسید و گفت : «پدرت ، فدایت باد! مرا خوش حال کردی . پسر عزیزم! به خدا سوگند ، با جهادت در پیش رویم ، شادمانم کردی . از چه رو می گویی؟ شادی است ، یا بی تابی؟» .

محمد گفت : چگونه نگریم ، در حالی که مراسم بار به کام مرگ فرستادی و خدای متعال ، مرا سالم نگاه داشته است و هر گاه به سویت باز گشتم تا مهلتم دهی ، مهلتم ندادی ؛ ولی به این دو برادرم ، حسن و حسین ، هیچ فرمانی نمی دهی؟

امام علی علیه السلام سر محمد را بوسید و فرمود : «پسر عزیزم ! تو پسر منی و این دو ، پسران پیامبر صلی الله علیه و آله اند . آیا آن دو را از کشته شدن محافظت نکنم؟» .

محمد گفت : چرا ، ای پدر عزیزم ! خدا مرا فدای تو و آن دو کند! .

4 / 7 دُعَاءُ الْإِمَامِ عَلِيِّ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: 275. عنه صلى الله عليه وآله: شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد عن الإمام علي عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ (1) عَلَى قُرَيْشٍ؛ فَإِنَّهُمْ أَضْمَرُوا لِرَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ضَرْبًا (2) مِنَ الشَّرِّ وَالْغَدْرِ، فَعَجَزُوا عَنْهَا وَحُلَّتْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهَا، فَكَانَتْ الْوَجْبَةُ (3) بِي وَالِدَايَرَةَ (4) عَلَيَّ.

اللَّهُمَّ احْفَظْ حَسَنًا وَحُسَيْنًا، وَلَا تُمْكِنْ فَجْرَةَ قُرَيْشٍ مِنْهُمَا مَا دُمْتُ حَيًّا، فَإِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَأَنْتَ الرَّقِيبُ عَلَيْهِمْ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. (5) 4 / 8 إجراء الحدِّ مع أبيه وأخيه 276. صحيح مسلم عن ربيعة بن كعب الأسلمي: الكافي عن أحمد بن محمد بن خالد رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام: أتاه رجلٌ بالكوفة فقال: يا أمير المؤمنين، إني زنيْتُ فطهرني، قال: ممَّن أنت؟ قال: من مزيته، قال: أتقرأ من القرآن شيئاً؟ قال: بلى، قال: فأقرأ، فقرأ فأجاء، فقال: إبيك حنَّه؟ قال: لا، قال: فاذهب حتى نسأل عنك، فذهب الرجل.

ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ بَعْدُ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إني زنيْتُ فطهرني، فقال: ألك روجه؟ قال: بلى، قال: فمُقيمه معك في البلد؟ قال: نعم. قال: فأمره أمير المؤمنين عليه السلام فذهب، وقال: حتى نسأل عنك. فبعث إلى قومه فسأل عن خبره، فقالوا: يا أمير المؤمنين، صدحیح العقل.

فَرَجَعَ إِلَيْهِ الثَّالِثَةَ، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَقَالَتِهِ، فَقَالَ لَهُ: إِذْهَبْ حَتَّى نَسْأَلَ عَنكَ.

فَرَجَعَ إِلَيْهِ الرَّابِعَةَ، فَلَمَّا أَقْرَأَ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَنْبَرٍ: احْفَظْ بِهِ، ثُمَّ غَضِبَ، ثُمَّ قَالَ: مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يَأْتِيَ بَعْضَ هَذِهِ الْفَوَاحِشِ فَيَفْضَحَ نَفْسَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْمَلَائِكَةِ! أَفَلَا تَابَ فِي بَيْتِهِ؟ فَوَ اللَّهُ لَتَوْبَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ إِقَامَتِي عَلَيْهِ الْحَدِّ.

ثُمَّ أَخْرَجَهُ وَنَادَى فِي النَّاسِ: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ أَخْرَجُوا لِيُقَامَ عَلَيَّ هَذَا الرَّجُلُ الْحَدِّ، وَلَا يَعْرِفَنَّ أَحَدُكُمْ صَاحِبَهُ، فَأَخْرَجَهُ إِلَى الْجَبَانِ (6) فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَنْظِرْنِي أَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ. ثُمَّ وَضَعَهُ فِي حُفْرَتِهِ وَاسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! إِنَّ هَذَا حَقٌّ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ فَمَنْ كَانَ لِلَّهِ فِي عُنُقِهِ حَقٌّ فَلْيَنْصَرِفْ وَلَا يُقِيمْ حَدُودَ اللَّهِ مَنْ فِي عُنُقِهِ لِلَّهِ حَدٌّ، فَانصَرَفَ النَّاسُ وَبَقِيَ هُوَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَأَخَذَ حَجْرًا فَكَبَّرَ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ ثُمَّ رَمَاهُ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ فِي كُلِّ حَجْرٍ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ، ثُمَّ رَمَاهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَ مَا رَمَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ رَمَاهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَاتَ الرَّجُلُ، فَأَخْرَجَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَمَرَ فَحُفِرَ لَهُ وَصَلَّى عَلَيْهِ وَدَفَنَهُ، فَقِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَلَا تُغَسِّلُهُ؟

فَقَالَ: قَدْ اغْتَسَلَ بِمَا هُوَ طَاهِرٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَقَدْ صَبَرَ عَلَى أَمْرٍ عَظِيمٍ. (7).

- 1- استعداده: استغائه واستنصره (القاموس المحيط: ج 4 ص 360 «عدا»).
- 2- الضرب: الصيغه والصف من الأشياء (الصحاح: ج 1 ص 169 «ضرب»).
- 3- أصل الوجوب: السقوط والوقوع (لسان العرب: ج 1 ص 794 «وجب»).
- 4- دارت عليه الدوائر: أي نزلت به الدواهي، والدائرة: الهزيمة والسوء (لسان العرب: ج 4 ص 297 «دور»).
- 5- شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 20 ص 298 ح 413.
- 6- الجبان: في الأصل الصحراء، وأهل الكوفة يُسمون المقابر جبانة (معجم البلدان: ج 2 ص 99).
- 7- الكافي: ج 7 ص 188 ح 3، تفسير القمي: ج 2 ص 96 نحوه، بحار الأنوار: ج 40 ص 292 ح 66 وراجع: الكافي: ج 7 ص

185 ح 1 وتهذيب الأحكام : ج 10 ص 9 ح 23 وكتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 32 ح 501 .



#### 4 / 7 دعای امام علی در حق حسن و حسین علیهم السلام

422. عنه صلی الله علیه و آله: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: امام علی علیه السلام فرمود: «خداوند! در برابر قریش، از تویاری می طلبم. آنان، انواع زشتی ها و خیانت ها را نسبت به فرستاده ات [محمد صلی الله علیه و آله] در دل، پنهان داشتند؛ ولی از انجام دادن آنها در ماندند و تو میان آنان و آنها، جدایی انداختی. پس، این بلاها و مصیبت ها قسمت من شد و بر من فرود آمد.

خداوند! تا زمانی که من زنده ام، حسن و حسین را در پناه خویش نگاه دار و فاسقانِ قریش را بر آنان مسلط مکن، و آن هنگام که مرا به سوی خود می خوانی، خود بر ایشان نگهبانی و تو بر همه چیز، گواهی».

#### 4 / 8 اجرای حد، در کنار پدر و برادر

423. عنه صلی الله علیه و آله: الکافی\_ به نقل از احمد بن محمد بن خالد، با سندش\_: مردی در کوفه نزد علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! من زنا کرده ام. پاکم ساز.

[علی علیه السلام] پرسید: «از کدام قبیله هستی؟».

گفت: از مَزَینَه.

[علی علیه السلام] پرسید: «آیا چیزی از قرآن بلدی؟».

گفت: آری.

فرمود: «بخوان».

وی خواند و خوب خواند. [علی علیه السلام] پرسید: «آیا جنونی در تو هست؟».

گفت: نه.

فرمود: «برو تا در باره تو پرس و جو کنیم».

مرد رفت و بعد از مدتی باز گشت و گفت: ای امیر مؤمنان! من زنا کرده ام. پاکم ساز.

[علی علیه السلام] پرسید: «همسر داری؟».

گفت: آری.

[علی علیه السلام] پرسید: «آیا با تو در یک شهر، سکونت دارد؟».

گفت: آری .

امیر مؤمنان ، دستور داد که وی برود و فرمود : «برو تا در باره تو پرس و جو کنیم» .

آن مرد رفت و [علی علیه السلام] کسی را پیش اقوام وی فرستاد تا از او خبری بگیرد . گفتند : ای امیر مؤمنان! وی دارای عقل سالم است

مرد ، [برای] بار سوم باز گشت و همان حرف گذشته خود را تکرار کرد . علی علیه السلام فرمود : «برو تا در باره تو پرس و جو کنیم» .

مرد ، [برای] بار چهارم به نزد ایشان آمد و وقتی اقرار کرد ، امیر مؤمنان علیه السلام به قنبر گفت : «نگهش دار» و غضبناک شد و فرمود : «چه قدر زشت است که کسی از شما ناشایستی مرتکب شود و خودش را در بین مردم ، رسوا سازد! آیا نمی شود در خانه اش توبه کند؟ به خدا سوگند ، توبه او در بین خود و خدا ، از حد جاری کردن من بر او ، بهتر است» .

آن گاه [علی علیه السلام] وی را بیرون آورد و در بین مردم ، فریاد زد : «ای گروه مسلمانان! بیرون بیاید تا بر این مرد ، حد جاری شود ، و به گونه ای [بیرون آید] که هیچ کس ، دیگری را نشناسد» و مرد را به گورستان فرستاد .

مرد گفت : ای امیر مؤمنان! به من فرصت بده تا دو رکعت نماز بگذارم [و گزارد] .

آن گاه [علی علیه السلام] وی را در گودال نهاد و روبه مردم کرد و فرمود : «ای مسلمانان! این ، حقی از حقوق خداوند عز و جل است . هر کس که حق خداوندی بر گردنش است ، برگردد ؛ زیرا آن که حد بر گردنش است ، نباید حدود خداوند را اجرا کند» .

مردم ، همه برگشتند و تنها او و حسن و حسین علیهم السلام ماندند .

[علی علیه السلام] سنگی برداشت و سه تکبیر گفت . آن گاه ، سه سنگ پرتاب کرد و در هر سنگی ، سه تکبیر گفت . سپس حسن علیه السلام ، همان گونه که امیر مؤمنان سنگ پرتاب نموده بود ، سنگ پرتاب کرد و آن گاه حسین علیه السلام سنگ پرتاب کرد و مرد ، مُرد .

امیر مؤمنان علیه السلام او را [از گودال] بیرون آورد و دستور داد گوری کنند و بر او نماز خواند و او را دفن کرد .

گفتند : ای امیر مؤمنان! آیا غسلش نمی دهی؟

فرمود : «با چیزی غسل کرد که تا روز قیامت ، پاک است . او بر کاری سخت ، صبوری کرد» . .





4 / 9 وَصِيَّةُ الْإِمَامِ عَلِيِّ لِلْحَسَنِ فِي أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: 424. عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْأَمَالِيُّ لِلْمَفِيدِ عَنِ الْفَجِيعِ الْعَقِيلِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَصِيَّتِهِ لَهُ: «وَأَمَّا أَخُوكَ الْحُسَيْنُ فَهُوَ ابْنُ أُمِّكَ، وَلَا أَزِيدُ الْوَصَاةَ بِذَلِكَ، وَاللَّهُ الْخَلِيفَةُ عَلَيْكُمْ، وَإِيَّاهُ أَسْأَلُ أَنْ يُصَلِّحَكُمْ، وَأَنْ يَكْفِيَ الطُّغْيَانَ الْبُغْيَةَ عَنْكُمْ، وَالصَّبْرَ الصَّبْرَ حَتَّى يَتَوَلَّى اللَّهُ الْأَمْرَ! وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. (1) 4 / 10 وَصِيَّةُ الْإِمَامِ عَلِيِّ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: 425. كَنْزُ الْفَوَائِدِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَهَجُ الْبَلَاغَةِ: مِنْ وَصِيَّتِهِ لَهُ [أَيُّ الْإِمَامِ عَلِيٍّ] عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْأَتْبَاعِ الدُّنْيَا وَإِنْ بَغْتَكُمْ، وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُورِي (2) عَنْكُمْ، وَقُولَا بِالْحَقِّ، وَاعْمَلَا لِلْأَجْرِ، وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا.

أَوْصِيكُمْ وَجَمِيعَ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي، بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ، وَصَلَاةِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «صَلَاةُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ».

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْآيَاتِ، فَلَا تُغْبُوا أَفْوَاهَهُمْ، وَلَا يَضِعُوا بِحَضْرَتِكُمْ.

وَاللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ، فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ، مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُورِّثُهُمْ.

وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الثَّرَانِ، لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ.

وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ.

وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ، لَا تُخْلُوهُ مَا بَقِيْتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطِرُوا.

وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِلَا وَالْكُمِ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّنْتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَادُّعِ وَالتَّبَادُلِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ. لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.

يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، لَا أَلْفَيْتُكُمْ تَخُوضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا، تَقُولُونَ: قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ! أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي، انظروا إذا أنا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ، فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَهُ بِضَرْبِهِ، وَلَا تَمَثَّلُوا بِالرَّجُلِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَالمُثَلَّةَ وَلَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ». (3).

1- الأمالى للمفيد: ص 220 ح 1، الأمالى للطوسى: ص 8 ح 8، كشف الغمّة: ج 2 ص 163، بحار الأنوار: ج 42 ص 203 ح 7 وفيه «أريد» بدل «أزيد»؛ الفصول المهمة: ص 134 وفيه «أن يدك وصيائته» بدل «أزيد الوصاه بذلك».

2- زوى الشىء يزويه فانزوى: نجاه فتنحى وزواه: قبضه (لسان العرب: ج 14 ص 363 «زوى»).

3- نهج البلاغه: الكتاب 47، روضه الواعظين: ص 152، بحار الأنوار: ج 42 ص 256 ح 78؛ المعجم الكبير: ج 1 ص 101 ح 168، عن إسماعيل بن راشد، جواهر المطالب: ج 2 ص 101 كلاهما نحوه.

#### 4 / 9 سفارش امام علی به حسن در باره برادرش حسین علیهم السلام:

426. رسول الله صلی الله علیه و آله: الأملی، مفید\_ به نقل از فجع عقیلی، از امام حسن علیه السلام، از سفارش های پدرش امام علی علیه السلام به ایشان: اما برادرت حسین، او پسر مادر توس و پیش از این، در این مورد، سفارش نمی کنم. خداوند، جایگزین [من] میان شماست. از او می خواهم که شما را به سامان برساند و شر طغیانگران تجاوزکار را از شما دور سازد. صبر کنید، صبر، تا خداوند کار را بر عهده گیرد. و البته هیچ نیرویی جز از جانب خداوند بلندمرتبه بشکوه نیست!

#### 4 / 10 سفارش امام علی به حسن و حسین علیهم السلام

427. عنه صلی الله علیه و آله: نهج البلاغه: امام علی علیه السلام در وصیته به حسن و حسین علیهما السلام پس از ضربت زدن ابن ملجم ملعون به ایشان، فرمود: «شما دو تن را به پروا کردن از خدا سفارش می کنم و این که در پی دنیا نروید، هر چند دنیا در پی شما باشد. بر آنچه از دنیا که از دستتان می رود، تأسف نخورید. حق بگوید و برای اجر [آخرت]، عمل کنید. خصم ستمگر و یاور مظلوم باشید.

شما و همه فرزندان و خانواده ام را و هر کس را که این نامه ام به او می رسد، به پروا کردن از خدا، نظم در کارها و آشتی دادن میان خودتان، سفارش می کنم. همانا از جدّتان شنیدم که می فرمود: آشتی دادن میان افراد، از همه نمازها و روزه ها بهتر است. خدای را، خدای را، در مورد یتیمان! مبادا دهانشان را گاهی سیر نگه دارید و گاهی گرسنه بدارید و در حضور شما تباه شوند. خدای را، خدای را در باره همسایگانتان، که این، سفارش پیامبران است! پیوسته نسبت به آنان سفارش می کرد، تا حدّی که پنداشتیم آنان را از ارث بران قرار می دهد.

خدای را، خدای را در باره قرآن! مبادا دیگران در عمل به آن، از شما جلو بیفتند!

خدای را، خدای را در باره نماز، که ستون دین شماست!

خدای را، خدای را در باره پروردگارتان! تا هستید، آن را خالی [از زائر] نگذارید؛ چرا که اگر خانه خدا رها شود، [از عذاب خداوند]، مهلت داده نمی شوید.

خدای را، خدای را در باره جهاد با اموال و جان ها و زبان هایتان در راه خدا!

بر شما باد پیوند با یکدیگر و بخشش به یکدیگر و پرهیزید از پشت کردن به هم و قطع رابطه!

امر به معروف و نهی از منکر را و نگذارید که بدانتان بر شما مسلط خواهند شد و آن گاه دعا می کنید و دعایتان مستجاب نمی شود.

ای فرزندان عبد المطلب! مبادا ببینم که می گوید امیر مؤمنان، کشته شده است و به کشتار مسلمانان پرداخته اید! هان که به قصاص خون من، جز قاتلم را نکشید! بنگرید، اگر من از این ضربت مُردم، به او یک ضربت در مقابل آن ضربت بزنید. این مرد را مُثله نکنید، که از

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: از مُثله کردن پرهیزید ، هر چند سگ هار و گزنده باشد « . .

428. الإمام عليّ عليه السلام: تاريخ الطبري - في ذكرِ خَبرِ مَقْتَلِ الإمامِ عَلِيِّ عليه السلام - دَعَا [عَلِيٌّ عليه السلام] حَسَدَنَا وَحُسَدَنَا عَلَيْهِمَا السَّلَامَ ، فَقَالَ : أُوصِيكُمَا بِتَقْوَى اللَّهِ ، وَالْأَلَا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَإِنْ بَغْتَكُمَا ، وَلَا تَبْكِيَا عَلَيَّ شَيْءٍ زُوِيَ عَنْكُمَا ، وَقَوْلَا الْحَقَّ ، وَارْحَمَا الْيَتِيمَ ، وَأَغْنِيَا الْمَلْهُوفَ ، وَاصْنَعَا لِالْآخِرَةِ ، وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ نَاصِرًا ، وَاعْمَلَا بِمَا فِي الْكِتَابِ وَلَا تَأْخُذْكُمَا فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ .

ثُمَّ نَظَرَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيِّ ، فَقَالَ : هَلْ حَفِظْتَ مَا أُوصِيْتُ بِهِ أَخَوَيْكَ ؟ قَالَ : نَعَمْ .

قَالَ : فَإِنِّي أُوصِيكَ بِمِثْلِهِ ، وَأُوصِيكَ بِتَوْقِيرِ أَخَوَيْكَ ؛ لِعَظِيمِ حَقِّهِمَا عَلَيْكَ ، فَاتَّبِعْ أَمْرَهُمَا ، وَلَا تَقْطَعْ أَمْرًا دُونَهُمَا .

ثُمَّ قَالَ : أُوصِيكُمَا بِهِ ؛ فَإِنَّهُ شَقِيقُكُمَا وَإِبْنُ أَبِيكُمَا ، وَقَدْ عَلِمْتُمَا أَنَّ أَبَاكُمَا كَانَ يُحِبُّهُ . (1) .

---

1- .تاريخ الطبري : ج 5 ص 147 ، المناقب للخوارزمي : ص 384 ؛ كشف الغمّة : ج 2 ص 57 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 42 ص 245 ح 46 .



429. رسول الله صلى الله عليه وآله: تاريخ الطبري\_ در یادکرد شهادت امام علی علیه السلام\_: علی علیه السلام حسن و حسین علیهما السلام را فرا خواند و فرمود: «شما دو تن را به پروا کردن از خدا سفارش می کنم و این که در پی دنیا نروید، هر چند دنیا در پی شما باشد. بر آنچه از دنیا که از دستتان می رود، گریه نکنید. حق بگویید و با یتیم، مهربان و غم دیده را یاری رسان باشید و برای آخرت، عمل کنید. خصم ستمگر و یاور مظلوم و عامل به قرآن باشید و در راه خدا از سرزنش کسی نهراسید».

سپس به محمد حنفیه نگریست و فرمود: «آیا آنچه به برادرانت وصیت کردم، به خاطر سپردی؟».

گفت: آری.

فرمود: «تورا هم به همان سفارش می کنم و سفارش می کنم که برادرانت را احترام کنی؛ چرا که حق آن دو بر تو، بسی بزرگ است. از فرمان آن دو، پیروی کن و بدون آنان در کاری تصمیم نگیر».

سپس فرمود: «شما دو را نیز نسبت به او سفارش می کنم. او برادر شما و پسر پدر شماست و می دانید که پدرتان دوستش می دارد»..

4 / 11 وصِيَّهُ الْإِمَامِ عَلِيِّ لِحُسَيْنٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ 277. مسند ابن حنبل عن ربيعه بن كعب: تحف العقول عن الإمام علي عليه السلام في وصيَّته لابنه الحسين عليه السلام: يا بُنَيَّ! أوصيك بتقوى الله في الغنى والفقر، وكلمته الحق في الرضا والغضب، والقصد في الغنى والفقر، وبالعدل على الصديق والعدو، وبالعمل في النشاط والكسل، والرضا عن الله في الشدة والرخاء.

أى بُنَيَّ! ما شرُّ بعده الجنة بشر، ولا خير بعده النار بخير. وكلُّ نعيم دون الجنة محقور، وكلُّ بلاء دون النار عافية.

وَأَعْلَمَ - أَى بُنَيَّ - ، أَنَّهُ مَنْ أَبْصَرَ عَيْبَ نَفْسِهِ شَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ، وَمَنْ تَعَرَّى مِنْ لِيَاسِ التَّقْوَى لَمْ يَسْتَبِرْ بِشَيْءٍ مِنَ اللَّيَاسِ ، وَمَنْ رَضِيَ بِقِسْمِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ، وَمَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ، وَمَنْ حَفَرَ بِنِوَا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا، وَمَنْ هَتَكَ حِجَابَ غَيْرِهِ انْكَشَفَتْ عَوْرَاتُ بَيْتِهِ ، وَمَنْ نَسِيَ خَطِيئَتَهُ اسْتَعْظَمَ خَطِيئَتَهُ غَيْرِهِ، وَمَنْ كَابَدَ (1) الْأُمُورَ عَطَبَ (2) ، وَمَنْ اقْتَحَمَ الْعَمْرَاتِ (3) غَرِقَ، وَمَنْ أَعْجَبَ بِرَأْيِهِ ضَلَّ، وَمَنْ اسْتَغْنَى بِعَقْلِهِ زَلَّ، وَمَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذَلَّ، وَمَنْ خَالَطَ الْعُلَمَاءَ وَقَّرَ، وَمَنْ خَالَطَ الْأَنْدَالَ حُقِّرَ، وَمَنْ سَفِهَ عَلَى النَّاسِ سُتِمَ، وَمَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ أَتَاهُمْ، وَمَنْ مَرَّحَ اسْتُخِفَّ بِهِ، وَمَنْ أَكْثَرَ مِنْ شَيْءٍ عَرِفَ بِهِ، وَمَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ، وَمَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ، وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ .

أى بُنَيَّ! مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ وَرَضِيَ لِنَفْسِهِ بِهَا فَذَاكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ، وَمَنْ تَفَكَّرَ اعْتَبَرَ، وَمَنْ اعْتَبَرَ اعْتَزَلَ، وَمَنْ اعْتَزَلَ سَلِمَ، وَمَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا، وَمَنْ تَرَكَ الْحَسَدَ كَانَتْ لَهُ الْمَحَبَّةُ عِنْدَ النَّاسِ .

أى بُنَيَّ! عَزَّ الْمُؤْمِنُ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ، وَالْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ، وَمَنْ أَكْثَرَ ذَكَرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ، وَمَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَنْفَعُهُ.

أى بُنَيَّ! الْعَجَبُ مِمَّنْ يَخَافُ الْعِقَابَ فَلَمْ يَكْفُفْ، وَرَجَا الثَّوَابَ فَلَمْ يَتَّبِعْ وَيَعْمَلُ .

أى بُنَيَّ! الْفِكْرَةُ تَوْرَثُ نُورًا، وَالْغَفْلَةُ ظُلْمَةٌ، وَالْجَهَالَةُ ضَلَالَةٌ، وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِغَيْرِهِ، وَالْأَدَبُ خَيْرٌ مِيرَاثٍ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرٌ قَرِينٍ، لَيْسَ مَعَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ نَمَاءٌ، وَلَا مَعَ الْفُجُورِ غِنَى.

أى بُنَيَّ! الْعَافِيَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ ، تَسَعُهُ مِنْهَا فِي الصَّمْتِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ ، وَوَاحِدٌ فِي تَرْكِ مُجَالَسَةِ الشُّفَهَاءِ.

أى بُنَيَّ! مَنْ تَزَيَّا بِمَعَاصِي اللَّهِ فِي الْمَجَالِسِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا، وَمَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ عَلِمَ .

يَا بُنَيَّ! رَأْسُ الْعِلْمِ الرَّفْقُ وَأَقْتُهُ الْحُرْقُ (4) ، وَمِنْ كُنُوزِ الْإِيمَانِ الصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ، وَالْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى، كَثْرَةُ الزِّيَارَةِ تَوْرَثُ الْمَالَةَ ، وَالطَّمَأْنِينَةُ قَبْلَ الْخُبْرَةِ ضِدُّ الْحَزْمِ، وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ يَدُلُّ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ.

أى بُنَيَّ! كَمْ نَظَرَهُ جَلَبَتْ حَسْرَةً، وَكَمْ مِنْ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً.

أى بُنَيَّ! لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَا كَرَمَ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى، وَلَا مَعْقِلَ أَحْرَزُ مِنَ الْوَرَعِ، وَلَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ، وَلَا لِيَاسَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ، وَلَا مَالَ أَذْهَبُ بِالْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَا بِالْقُوَّةِ، وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغِهِ (5) الْكِفَافِ تَعَجَّلَ الرَّاحَةَ، وَتَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَاةِ.

أى بُنَى! الحِرْصُ مِفْتَاحُ التَّعَبِ ، وَمَطِيئَةُ النَّصَبِ ، ودَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ (6) فِي الذَّنُوبِ ، وَالشَّرُّهُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ . وَكِفَاكَ تَأْدِيَا لِنَفْسِكَ مَا كَرِهْتَهُ مِنْ غَيْرِكَ ، لِأَخِيكَ عَلَيْكَ مِثْلُ الَّذِي لَكَ عَلَيْهِ ، وَمَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ بِغَيْرِ نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلنَّوَائِبِ ، التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ التَّدَمُّ ، مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَأِ ، الصَّبْرُ جُنَّةٌ (7) مِنَ الْفَاقَةِ ، الْبُخْلُ جِلْبَابُ الْمَسْكَنَةِ ، الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ ، وَصَوْلٌ (8) مُعْدِمٌ (9) خَيْرٌ مِنْ جَافٍ مُكْثِرٍ ، لِكُلِّ شَيْءٍ قُوَّةٌ ، وَابْنُ آدَمَ قُوَّةُ الْمَوْتِ .

أى بُنَى ، لا- تُؤَيِّسْ مُذْنِبًا ، فَكَمْ مِنْ عَاكِفٍ عَلَى ذَنْبِهِ خُتِمَ لَهُ بِخَيْرٍ ، وَكَمْ مِنْ مُقْبِلٍ عَلَى عَمَلِهِ مُفْسِدٌ فِي آخِرِ عُمُرِهِ صَائِرٌ إِلَى النَّارِ ، نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْهَا .

أى بُنَى ، كَمْ مِنْ عَاصٍ نَجَا ، وَكَمْ مِنْ عَامِلٍ هَوَى ، مَنْ تَحَرَّى الصِّدْقَ خَفَّتْ عَلَيْهِ الْمُؤُنُ . فِي خِلَافِ النَّفْسِ رُشْدُهَا ، السَّاعَاتُ تَنْتَقِصُ الْأَعْمَارَ ، وَيَلُّ لِلْبَاغِينَ مِنْ أَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ وَعَالِمِ الضَّمِيرِ الْمُضْمِرِينَ .

يَا بُنَى ، بِسِّسِ الزَّادِ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدُوانِ عَلَى الْعِبَادِ ، فِي كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقٌ (10) ، وَفِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصٌ . لَنْ تُنَالَ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقٍ أُخْرَى ، مَا أَقْرَبَ الرَّاحَةَ مِنَ النَّصَبِ ، وَالْبُؤْسَ مِنَ النَّعِيمِ ، وَالْمَوْتَ مِنَ الْحَيَاةِ ، وَالسَّقَمَ مِنَ الصِّحَّةِ . فَطُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ ، وَعِلْمَهُ وَحُبَّهُ وَبُغْضَهُ ، وَأَخَذَهُ وَتَرَكَهُ ، وَكَلَامَهُ وَصَمْتَهُ ، وَفَعَلَهُ وَقَوْلَهُ . وَبِخ (11) لِعَالِمِ عَمَلٍ فَجَدَّ ، وَخَافَ الْبَيَاتَ (12) فَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ ، إِنْ سُئِلَ نَصَحَ ، وَإِنْ تَرَكَ صَمَتَ ، كَلَامُهُ صَوَابٌ وَسُكُوتُهُ مِنْ غَيْرِ عَيْ جَوَابٌ . وَالْوَيْلُ لِمَنْ بُلِيَ بِحِرْمَانٍ وَخِذْلَانٍ وَعِصْيَانٍ ، فَاسْتَحْسَنَ لِنَفْسِهِ مَا يَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِهِ ، وَأَزْرَى (13) عَلَى النَّاسِ بِمِثْلِ مَا يَأْتِي .

وَاعْلَمْ أَيُّ بُنَى ، أَنَّهُ مَنْ لَانَتْ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ مَحَبَّتُهُ . وَفَقَكَ اللَّهُ لِرُشْدِكَ ، وَجَعَلَكَ مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ بِقُدْرَتِهِ ، إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ . (14) .

- 1- الكبد : الشده . كابدت الأمر ؛ إذا قاسيت شدته (الصحاح : ج 2 ص 53 «كبد»).
- 2- العطب : الهلاك (الصحاح : ج 1 ص 184 «عطب»).
- 3- الغمر : الماء الكثير (الصحاح : ج 2 ص 772 «غمر»).
- 4- الخرق : الجهل والحمق (لسان العرب : ج 10 ص 75 «خرق»).
- 5- البلغه : ما يكتفى به من العيش (الصحاح : ج 4 ص 1317 «بلغ»).
- 6- تقحيم النفس في الشيء : إدخالها فيه من غير رويته (لسان العرب : ج 12 ص 462 «قحم»).
- 7- الجئته : السترة (الصحاح : ج 5 ص 2094 «جنن»).
- 8- الوصول : أى يصل برّه فلا يقطعه (الفروق اللغويه : 96).
- 9- أعدم الرجل : افتقر فهو معدوم وعديم (الصحاح : ج 5 ص 1983 «عدم»).
- 10- الشَّرْقُ : الشجَا والغصَّة . وقد شَرِقَ بَرِيْقُهُ أَيْ غَصَّ بِهِ (الصحاح : ج 4 ص 1500 «شرق»).
- 11- بَخ : كَلِمَةٌ تَقَالُ عِنْدَ الْمَدْحِ وَالرِّضَا بِالشَّيْءِ (الصحاح : ج 1 ص 418 «بخخ»).
- 12- بَيَّتَ الْعُدُوَّ : أَوْقَعَ بِهِمْ لَيْلًا ، وَالْأَسْمَ الْبَيَاتِ (الصحاح : ج 1 ص 245 «بيت»).
- 13- زَرَى عَلَيْهِ : عَابَهُ وَعَاتَبَهُ . وَأَزْرَى عَلَيْهِ قَلِيلَةً (لسان العرب : ج 14 ص 356 «زرى»).
- 14- تحف العقول : ص 88 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 36 ح 1 وراجع : نزّه الناظر : ص 61 ح 43 .

## 4 / 11 سفارش امام علی به حسین علیهما السلام

278. الإمام علیّ علیه السلام: تحف العقول: امام علی علیه السلام در وصیت به فرزندش حسین علیه السلام فرمود: «پسر عزیزم! تو را به پروا کردن از خدا در توانگری و ناداری، و حقگویی در خشنودی و خشم، و میانه روی در توانگری و ناداری، و دادورزی با دوست و دشمن، و عمل کردن [به تکالیف] در نشاط و سستی، و خشنودی از خدا در سختی و آسایش، سفارش می کنم.

پسر عزیزم! هر گزندی که در پی آن بهشت باشد، گزند نیست و هر خوشی ای که پس از آن دوزخ باشد، خوشی نیست. هر نعمتی در برابر بهشت، کوچک است و هر بلائی در برابر دوزخ، عافیت است.

پسر عزیزم! بدان که هر کس عیب خود را ببیند، از عیب دیگران می پرهیزد و هر که از جامه پرهیزگاری برهنه ماند، هیچ جامه ای او را نمی پوشاند و هر که به داده خدا خشنود باشد، بر از دست داده خود، اندوه نمی خورد و هر که شمشیر ستم برکشد، بدان کشته می شود و هر که برای برادر [دینی] چاه کند، خود در آن می افتد و هر که پرده دیگری بدرد، پردگیان خانه اش عیان می شوند (/ عیب های درون خانه اش نمایان می شوند) و هر که خطای خود را از یاد برد، خطای دیگری را بزرگ می شمارد و هر که خود را به تکلف اندازد، نابود می شود و هر که به گرداب ها در افتد، غرق می شود و هر که شیفته رأی خود گردد، گم راه می شود و هر که به خرد خود بسنده نماید، می لغزد و هر که بر مردم بزرگی فروشد، خوار می شود و هر که با دانشوران بنشیند، شکوه می یابد و هر که با بی مایگان در آمیزد، زبون می شود و هر که با مردم ستیزه کند، دشنام می شنود و هر که به جای های نامناسب رود، متهم می گردد و هر که شوخی کند، سبک می شود و هر که چیزی را بسیار کند، بدان شناخته می گردد و هر که پُر گوید، پُر خطا می کند و هر که خطا کند، کم شرم می شود و هر که کم شرم شود، کم تقوا می گردد و هر که کم تقوا شود، دلش می میرد و هر که دلش بمیرد، به دوزخ می رود.

ای پسر عزیزم! هر که به عیب های مردم نگرد و این کار را بر خود روا شمارد، به راستی که احمق است. هر که ببیندش، عبرت می گیرد و هر که عبرت گیرد، [از ناشایست ها] کناره می جوید و هر که کناره جوید، سالم می ماند و هر که شهوت را رها کند، آزاد خواهد بود و هر که رشک را رها کند، محبوب مردم خواهد بود.

ای پسر عزیزم! عزت مؤمن، بی نیازی او از مردم است، و قناعت، مالی است که پایان نمی پذیرد. هر که بسیار یاد مرگ کند، به اندک مایه ای از دنیا راضی می شود و هر کس بداند که سخن او در شمار کردار اوست، کم سخن می گوید، مگر در آنچه سودش دهد.

ای پسر عزیزم! شگفتا از کسی که از کيفر می ترسد؛ ولی [از گناه] دست نمی کشد، و امید ثواب دارد؛ ولی توبه نمی کند و عمل نمی نماید!

ای پسر عزیزم! اندیشه، روشنی می بخشد. غفلت، تیرگی است و نادانی، گم راهی. نیک فرجام، کسی است که از دیگران پند گیرد و ادب، بهترین میراث و نیک خویی، بهترین همنشین است. با گسستن پیوند خانوادگی (قطع رَحِم)، پیشرفتی نخواهد بود و با تبهکاری، توانگری ای.

ای پسر عزیزم! عافیت، ده بخش است که نه بخش آن، خاموشی است جز ذکر خدا، و یک بخش هم ترک همنشینی با بی خردان است.

ای پسر عزیزم! هر که به نافرمانی از خدا در مجالس، خودنمایی کند، خداوند زبانش می سازد و هر که دانش بجوید، دانا می شود.

ای پسر عزیزم! سرلوحه دانش، مدارا کردن و آسیب آن، پرده دری است. و شکیبایی بر مصیبت ها، از گنجینه های ایمان است. پاک دامنی، زیور ناداری است و سپاسگزاری، زیور توانگری. دیدار بسیار، تنگ دلی می آورد و آرامش [و اعتماد] پیش از آزمایش، بر خلاف احتیاط است و خودپسندی مرد، نشانه سستی خرد اوست.

ای پسر عزیزم! بسا نگاهی که افسوس می آورد و بسا سخنی که نعمت می برد!

ای پسر عزیزم! شرافتی برتر از اسلام و کرمی گرمی تر از پرهیزگاری و دژی استوارتر از پارسایی و شفيعی مؤثرتر از توبه و جامه ای زیباتر از آسایش و مالی فقرزادتر از خشنودی به روزی نیست، و هر که به گذران روزانه اکتفا کند، زود به آسایش رسیده و به آرامش، دست یافته است.

ای پسر عزیزم! آز، کلید رنج و مرکب دشواری و انگیزه افتادن به کام گناهان است و آزمندی، هر عیبی را در بر دارد. برای ادب آموزی تو، همان بس که آنچه از دیگری بد می دانی [، انجام ندهی]. برادرت را بر تو، همان حقی است که تو را بر اوست. هر که با بی عاقبت نگری به کارها در آید، با گرفتاری ها رو به رو می شود. چاره جویی پیش از اقدام به کاری، تو را از پشیمانی ایمن می دارد. هر که رأی های گونه گون را در نظر آورد، جایگاه های خطا را می شناسد. شکیبایی، سپری برابر نیازمندی است. بخل، روپوش بیچارگی است. آزمندی، نشانه نیاز است. خیررسان نادر، بهتر از دارای بسیاربخش جفاکار است. (1) هر چیز را خوراکی است و خوراک مرگ، آدمی زاده است.

ای پسر عزیزم! هیچ گنهکاری را نومید مکن. چه بسیار گناه آلوده ای که نیک انجام گشته و چه بسا نیک کرداری که در پایان عمر، به تباهی گراییده و به دوزخ رفته است و ما [از این بدانجامی]، به خدا پناه می بریم.

ای پسر عزیزم! چه بسا نافرمانی که نجات یافته (2) و چه بسا فرمان برداری که سقوط کرده است! هر که در پی راستی بکوشد، سبک بار است و رهیابی نفس، در مخالفت با اوست. [گذشت] ساعت ها، عمر را می کاهد. وای بر ستمکاران از نیک داورترین داوران و آگاه از درون نهران کنندگان!

ای پسر عزیزم! چه بد توشه ای است تجاوز به بندگان برای رستاخیز [انسان]! در هر جرعه ای، گلوشکنی و در هر لقمه ای، گلوگیری است. هرگز به نعمتی نمی رسی، جز با جدایی از نعمت دیگر. چه قدر آسایش به رنج، و تنگ دستی به نعمت، و مرگ به زندگی، و بیماری به تن درستی، نزدیک است! خوشا آن که کار و دانشش، و دوستی و دشمنی اش، و گرفتن و رها کردنش، و سخن گفتن و خموشی اش، و کردار و گفتارش را ویژه خدا گرداند (برای او ناب و سوره ساخت)! و آفرین و آفرین بر دانایی که عمل کند و بکوشد و از شیخون مرگ بهراسد و آماده و مهیا گردد؛ [همو که] اگر از او پرسند، اندرز می گوید و اگر او را نهند، خاموش می ماند؛ [آن که] سخنش درست است و خموشی اش از درماندگی در پاسخگویی نیست! و وای بر کسی که به بلائی محرومیت و خواری و نافرمان برداری، دچار است و آنچه را از دیگری بد می داند، در باره خود، نیک می پندارد و آنچه را خود به جای می آورد، برای مردم، بد می شمارد!

ای پسر عزیزم! بدان که هر کس نرم سخن شود، دوستی اش واجب می گردد. خداوند، تو را به رهیابی اش توفیق دهد و به قدرت خویش

، تورا اهل اطاعت خود سازد ، که او نیک بخش گشاده دست است» . (3) .

---

- 1- . یعنی آن کس که با وجود ناداری ، با خوش خویی و دوستی ، خیری بی منت به مردم رساند ، بهتر از کسی است که همراه با کج خلقی و تندخویی و منت نهادن ، بخشش بسیار می کند» .
- 2- . مراد ، آن است که با تغییر جهت دادن و توبه کردن ، دست از نافرمانی کشیده و نجات یافته است ، نه آن که با استمرار معصیت ، رستگار شده باشد . م .
- 3- . ترجمه این حدیث ، از رهاورد خرد (ترجمه پرویز اتابکی از تحف العقول) است ، با ویرایش و برخی تصرّفات . م .















4 / 12 إيضاء الإمام عليّ إلى الحسنين عليهما السلام: 279. الإمام الصادق عليه السلام: الخرائج والجرائح عن أبي الجارود عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام: جمَعَ أمير المؤمنين عليه السلام بنيه \_ وهم اثنا عشر ذكراً \_ فقال لهم: إن الله أحب أن يجعل في سنة من يعقوب، إذ جمَعَ بنيه \_ وهم اثنا عشر ذكراً \_ فقال لهم: إني أوصي إلى يوسف، فاسمعوا له وأطيعوا. وأنا أوصي إلى الحسن والحسين، فاسمعوا لهما وأطيعوا. (1) 280. الإمام الكاظم عليه السلام: كتاب من لا يحضره الفقيه عن سالم عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: أوصى رسول الله صلى الله عليه وآله إلى عليّ عليه السلام وحده، وأوصى عليّ عليه السلام إلى الحسن والحسين عليهما السلام جميعاً. (2) 281. رسول الله صلى الله عليه وآله: الصراط المستقيم عن الأصبح بن نباته: إن علياً عليه السلام لما ضربته الملعون ابن ملجم \_ لعنه الله \_ دعا بالحسنين عليهما السلام، فقال: إني مقبوض في ليلتي هذه فاسمعوا قولي، وأنت يا حسن وصيي والقائم بالأمر من بعدى، وأنت يا حسين شريك في الوصية فأنصت ما نطق، وكُن لا أمره تابعاً ما بقي، فإذا خرج من الدنيا فأنت التاطق بعده، والقائم بالأمر عنه. (3) 282. الإمام عليّ عليه السلام ( \_ في خطبته يوم الجمعة \_ ) نهج البلاغه عن الإمام عليّ عليه السلام \_ من وصية له عليه السلام بما يُعمل في أمواله، كتبها بعد منصرفه من صفين \_ : هذا ما أمر به عبد الله عليّ بن أبي طالب أمير المؤمنين في ماله، ابتغاء وجه الله ليولج به به الجنة، ويُعطيه به الأمانة. منها: فَإِنَّهُ يَقُومُ بِذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، يَأْكُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْفِقُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، فَإِنْ حَدَّثَ بِحَسَنٍ حَدَّثَ وَحُسَيْنٍ حَتَّى، قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ، وَأُصْدِرَهُ مَصْدَرَهُ.

وإن لابني فاطمة من صدقه عليّ مثل الذي لبني عليّ، وإني إنما جعلت القيام بذلك إلى ابني فاطمة ابتغاء وجه الله، وقربة إلى رسول الله صلى الله عليه وآله، وتكريماً لحرمة، وتشريفاً لوصليته. (4).

- 1- الخرائج والجرائح: ج 1 ص 183 ح 17، بحار الأنوار: ج 42 ص 87 ح 15.
- 2- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 87 ح 1810، علل الشرائع: ص 386 ح 1، الإقبال: ج 2 ص 59، بحار الأنوار: ج 97 ص 123 ح 3.
- 3- الصراط المستقيم: ج 2 ص 160.
- 4- نهج البلاغه: الكتاب 24، بحار الأنوار: ج 42 ص 254 ح 57.

## 4 / 12 وصیت کردن امام علی به حسن و حسین علیهم السلام

283. رسول الله صلی الله علیه و آله: الخرائج و الجرائح\_ به نقل از ابو جارود، از امام باقر علیه السلام: امیر مؤمنان علیه السلام پسرانش را که دوازده تن بودند، گرد آورد و به آنان فرمود: «خداوند، دوست دارد که سنتی از یعقوب را در من قرار دهد؛ چرا که او دوازده پسرش را گرد آورد و به آنان گفت: من، یوسف را وصی قرار می دهم. گوش به فرمان و مطیع او باشید. و من، حسن و حسین را وصی قرار می دهم. گوش به فرمان آن دو و مطیعشان باشید». 437. عنه صلی الله علیه و آله: کتاب من لا یحضره الفقیه\_ به نقل از سالم، از امام صادق علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله، تنها علی علیه السلام را وصی قرار داد و علی علیه السلام، حسن و حسین علیهما السلام را با هم، وصی قرار داد. 438. عنه صلی الله علیه و آله: الصراط المستقیم\_ به نقل از اصبح بن نُبَاته: هنگامی که ابن ملجم ملعون\_ که خدا لعنتش کند\_ به امام علی علیه السلام ضربت زد، ایشان حسن و حسین را فرا خواند و فرمود: «من امشب، قبض روح می شوم. سخنم را بشنوید. تو\_ ای حسن\_ وصی من و قیام کننده به امر [امامت]، پس از من هستی و تو\_ ای حسین\_ شریک او در وصیت هستی. تا او سخن می گوید، تو ساکت بمان و پیرو فرمان او باش، تا آن گاه که زنده است، و چون از دنیا رفت، تو امام ناطق پس از او و قیام کننده به امر [امامت] به جای او هستی». 439. رسول الله صلی الله علیه و آله ( \_ لَمَّا سُدَّ بِلَّ عَن حَقِّ الْوَالِدَيْنِ عَلِيٍّ وَوَلَدِهِ ) نهج البلاغه: امام علی علیه السلام در وصیت نامه ای که در پی بازگشت از صفین، برای چگونگی عمل در خصوص دارایی هایش نگاشت، چنین نوشت: «این نوشته ای است که در آن، بنده خدا علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان، برای طلب خشنودی خدا، در باره نحوه عمل با دارایی اش دستور داده است تا بدین وسیله، خداوند، او را به بهشت در آورد و به خاطر آن، امان عطايش فرماید» .

بخشی از این وصیت، این است: «حسن بن علی به این کار (رسیدگی به دارایی هایم) پردازد و از آن دارایی، به نحو شایسته ای مصرف کند و به نحو شایسته ای از آن، انفاق نماید. و اگر برای حسن حادثه ای رخ داد و حسین زنده بود، پس از او حسین به این فرمان، جامه عمل بپوشد و کار او را انجام دهد .

و نصیب دو فرزند فاطمه از دارایی علی، همانند نصیب دیگر فرزندان علی است. و علت این که انجام دادن این وصیت را به عهده دو فرزند فاطمه گذاشتم، جلب خشنودی خدا و تقرب به پیامبر صلی الله علیه و آله و گرامیداشت منزلت وی و بزرگداشت پیوندم با اوست»

4 / 13 أداء الحَسَنَيْنِ عليهما السلام زكاة الفِطْرِ عَنْ أَبِيهِمَا 440. صحيح البخارى عن عبد الله: دعائم الإسلام: رُوينا عَنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا - أَنَّهُمَا كَانَا يُؤَدِّيَانِ زَكَاةَ الْفِطْرِ عَنْ عَلِيٍّ حَتَّى مَاتَا ، وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُؤَدِّيهَا عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى مَاتَ ، وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ يُؤَدِّيهَا عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى مَاتَ .

قال جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ : وَأَنَا أُؤَدِّيهَا عَنْ أَبِي .

وهذا مِنَ التَّطَوُّعِ بِالصَّدَقَةِ عَنِ الْمَوْتَى . (1).

---

1- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 267 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 110 ح 16 .

#### 4 / 13 فِطْرِيَه پَرْدَاخْتِنِ حَسَنِ وَ حَسِينِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِه نَيْتِ پَدْرِ

441. رسول الله صلى الله عليه وآله: دعائم الإسلام: برای ما روایت شده است که حسن و حسین \_ که درودهای خدا بر آن دو باد \_ تا هنگام وفاتشان ، به نیت امام علی علیه السلام ، زکات فطر می پرداختند و امام زین العابدین علیه السلام نیز تا هنگام وفات ، آن را به نیت پدرش حسین علیه السلام می پرداخت و امام باقر علیه السلام نیز آن را تا هنگام مرگ ، به نیت امام زین العابدین علیه السلام می پرداخت .

امام صادق علیه السلام فرمود : «و من نیز به نیت پدرم می پردازم» .

و این ، نوعی از صدقه دادن مستحبی به نیابت از درگذشتگان است . .





## بخش پنجم : امام حسین علیه السلام ، پس از شهادت پدر ، تا قیام عاشورا

### اشاره

فصل یکم : امام حسین علیه السلام در روزگار امامت برادر فصل دوم : موضع امام علیه السلام در رویارویی با معاویه فصل سوم : جانشین کردن یزید .

الفصل الأول: الحسين عليه السلام في عصر إمامه الحسن عليه السلام 1 / 1 تَعْظِيمُهُ لِإِمَامِ زَمَانِهِ 442. الإمام زين العابدين عليه السلام ( \_ ) من دُعَائِهِ لِأَبَوَيْهِ ( \_ ) الكافي عن أبي الجارود عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ إِذْ حَضَرَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، لَمْ يَنْطِقْ فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ حَتَّى يَقُومَ . (1) 443. الإمام الباقر عليه السلام: المناقب لابن شهر آشوب عن الباقر عليه السلام: ما تَكَلَّمَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ يَدَيِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِعْظَامًا لَهُ ، وَلَا تَكَلَّمَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ بَيْنَ يَدَيِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِعْظَامًا لَهُ . (2) 444. الإمام الرضا عليه السلام: مشكاة الأنوار عن أبي عبدالله [الصادق] عليه السلام: ما مَشَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ يَدَيِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَطُّ ، وَلَا بَدْرَةَ (3) بِمَنْطِقٍ إِذَا اجْتَمَعَا تَعْظِيمًا لَهُ . (4) 445. الإمام الصادق عليه السلام ( \_ ) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : { Q } «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» ( الطبقات الكبرى ) ( الطبقة الخامسة من الصحابة ) عن أبي سعيد : رَأَيْتُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ صَلَّيَا مَعَ الْإِمَامِ الْعَصْرِ ، ثُمَّ أَتَيَا الْحَجَرَ فَاسْتَلَمَاهُ ، ثُمَّ طَافَا أُسْبُوعًا وَصَلَّيَا رَكَعَتَيْنِ .

فَقَالَ النَّاسُ : هَذَا ابْنُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَحَطَمَهُمَا النَّاسُ حَتَّى لَمْ يَسْتَطِيعَا أَنْ يَمْضِيَا وَمَعَهُمْ رَجُلٌ مِنَ الرُّكَانَاتِ ، فَأَخَذَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِ الرُّكَانِيِّ (5) وَرَدَّ النَّاسَ عَنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَكَانَ يُجْلَهُ . (6) .

- 1- الكافي : ج 1 ص 291 ح 6 .
- 2- المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 401 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 319 ح 2 .
- 3- بَدَرَ الرَّجُلُ غَيْرَهُ إِلَى الْأَمْرِ : أَيْ عَاجَلَهُ (راجع : لسان العرب : ج 4 ص 48 «بدر»).
- 4- مشكاة الأنوار : ص 295 ح 906 ، مستدرک الوسائل : ج 8 ص 393 ح 9774 .
- 5- كَأَنَّهُ مَنْسُوبٌ إِلَى رِكَانِهِ بِنِ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَصَرَعَهُ مَرَّتَيْنِ (هامش المصدر) .
- 6- الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) : ج 1 ص 405 ح 379 ، تاريخ دمشق : ج 13 ص 239 .

## فصل یکم : امام حسین علیه السلام در روزگار امامت برادر

### 1 / 1 احترام به امام زمان خویش

446. الإمام علیّ علیه السلام: الکافی۔ به نقل از ابو جارود، از امام باقر علیه السلام: حسین علیه السلام در مجلسی که حسن علیه السلام حضور داشت، سخن نمی گفت، تا آن گاه که حسن علیه السلام بر می خاست. 447. عنه علیه السلام: المناقب، ابن شهر آشوب۔ از امام باقر علیه السلام: حسین علیه السلام برای بزرگداشت حسن علیه السلام، پیش رویش سخن نگفت و محمد بن حنفیه برای بزرگداشت حسین علیه السلام، پیش روی او سخن نگفت. 448. الإمام علیّ علیه السلام: مشکاه الأنوار۔ از امام صادق علیه السلام: حسین علیه السلام برای بزرگداشت حسن علیه السلام هیچ گاه جلوتر از او راه نرفت و در جایی که هر دو حضور داشتند، در سخن گفتن، بر او پیشی نگرفت. 449. رسول الله صلی الله علیه و آله: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة)۔ به نقل از ابو سعید: حسن و حسین علیهما السلام را دیدم که با امام جماعت، نماز عصر را خواندند و سپس نزد حجر الأسود آمدند، آن را لمس کردند و هفت دور چرخیدند و دو رکعت نماز [طواف] خواندند.

مردم گفتند: «اینها دو پسر دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند» و آن دو را چنان با فشار در میان گرفتند که دیگر نتوانستند راه بروند. مردی از ناحیه رُکانات، در میان مردم بود. امام حسین علیه السلام برای بزرگداشت و حفظ امام حسن علیه السلام، دست آن مرد رُکانی (1) را گرفت و مردم را از گرد او دور کرد.

---

1- گویا منسوب به رکانه مُطَلَبی، فرزند یزید بن هاشم بن عبد المطلب بن عبد مناف باشد که با پیامبر صلی الله علیه و آله کشتی گرفت و پیامبر، او را دو بار زمین زد.

450. الإمام الصادق عليه السلام ( \_ فى قوله تعالى : { Q } «إِنَّمَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَ ) مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : خَرَجَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ إِلَى سَفَرٍ فَأَصْلَ طَرِيقَهُ لَيْلًا ، فَمَرَّ بِرَاعِيٍ غَنَمٍ فَنَزَلَ عِنْدَهُ فَأَلْطَفَهُ وَبَاتَ عِنْدَهُ ، فَلَمَّا أَصْبَحَ دَلَّهُ عَلَى الطَّرِيقِ .

فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنِّي مَاضٍ إِلَى ضَيْعَتِي ثُمَّ أَعُودُ إِلَى الْمَدِينَةِ ، وَوَقَّتَ لَهُ وَقْتًا وَقَالَ لَهُ : تَأْتِينِي بِهِ .

فَلَمَّا جَاءَ الْوَقْتُ شَغَلَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِهِ (1) عَنْ قُدُومِ الْمَدِينَةِ ، فَجَاءَ الرَّاعِي وَكَانَ عَبْدًا لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ، فَصَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَطُنُّهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : أَنَا الْعَبْدُ الَّذِي بَتَّ عِنْدِي لَيْلَةً كَذَا ، وَوَعَدْتَنِي أَنْ أَصِيرَ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْوَقْتِ . وَأَرَاهُ عَلَامَاتٍ عَرَفَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ : لِمَنْ أَنْتَ يَا غُلَامٌ ؟ فَقَالَ : لِفُلَانٍ . فَقَالَ : كَمْ غَنَمُكَ ؟ قَالَ : ثَلَاثُمِئَةٍ . فَأَرْسَلَ إِلَى الرَّجُلِ فَرَعَّعَهُ حَتَّى بَاعَهُ الْغَنَمَ وَالْعَبْدَ ، فَأَعْتَقَهُ وَوَهَبَ لَهُ الْغَنَمَ مُكَافَأَةً لِمَا صَنَعَ مَعَ أَخِيهِ .

وَقَالَ : إِنَّ الَّذِي بَاتَ عِنْدَكَ أَخِي ، وَقَدْ كَفَأْتُكَ بِفِعْلِكَ مَعَهُ . (2) .

1- ما ذكر من انشغال الإمام الحسن عليه السلام ببعض أموره هو من استنباط الراوى ، وإلا فلا شك أن الإمام لا يخالف عهدا عاهده أو وعدا واعده إلا لأمرٍ قاهر .

2- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 153 .

451. عنه علیه السلام: مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی: حسن علیه السلام به سفری رفت و شب، راه را گم کرد. به چوپان گله ای بر خورد. نزدش فرود آمد و چوپان با او ملاطفت کرد. شب را پیش او خوابید و صبح دم، چوپان، ایشان را راه نمایی کرد.

حسن علیه السلام به او فرمود: «من به مزرعه ام می روم و سپس به مدینه باز می گردم» و سپس وقتی را برای چوپان، معین کرد تا به دیدارش بیاید.

حسن علیه السلام به سبب اشتغال کاری، نتوانست در زمان موعود به مدینه بیاید (1) و آن چوپان \_ که بنده مردی از اهل مدینه بود \_ به گمان این که حسین علیه السلام حسن علیه السلام است، نزد او رفت و گفت: من همان کسی هستم که فلان شب نزدم خوابیدی و با من قرار گذاشتی که در این وقت، به دیدارت بیایم.

از نشانه هایی که چوپان داد، حسین علیه السلام دانست که منظورش حسن علیه السلام است. به او فرمود: «بنده چه کسی هستی؟».

گفت: فلانی.

امام حسین علیه السلام فرمود: «گله ات چند رأس است؟».

گفت: سیصد رأس.

امام حسین علیه السلام در پی صاحب گله فرستاد و ترغیبش کرد، تا این که گله و بنده را به او فروخت. سپس آن چوپان را آزاد کرد و گله را هم به جبران احسانی که به برادرش کرده بود، به او بخشید و فرمود: «کسی که آن شب در نزد تو خوابید، برادرم بوده است و من کاری را که تو برای او کردی، جبران کردم».

---

1- این که امام حسن علیه السلام، مشغول پاره ای از کارهایش شد، استنباط شخصیِ راوی است، وگرنه، تردیدی نیست که امام، هرگز خُلف وعده نمی کند، مگر به سبب کاری اضطراری.

1 / 2 تصديقُهُ رَأَى أَخِيهِ فِي الصُّلْحِ 452. عنه عليه السلام ( \_ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : { Q } « وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَ ) الْأَخْبَار الطَّوَالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بِشِيرِ الهمدانيّ: خَرَجْتُ أَنَا وَسَدْفِيَانُ بْنُ لَيْلَى حَتَّى قَدِمْنَا عَلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام الْمَدِينَةَ ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ وَعِنْدَهُ الْمُسَيَّبُ بْنُ نَجْبَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْوَدَّاحِ التَّمِيمِيُّ وَسَرَّاجُ بْنُ مَالِكِ الْخَثْعَمِيُّ ، فَقُلْتُ : السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُذِلَّ الْمُؤْمِنِينَ !!

قال : وَعَلَيْكَ السَّلَامُ ، اجْلِسْ ، لَسْتُ مُذِلَّ الْمُؤْمِنِينَ ، وَلَكِنِّي مُعْرِضُهُمْ ، مَا أَرَدْتُ بِمُصَالِحَتِي مُعَاوِيَةَ إِلَّا أَنْ أَدْفَعَ عَنْكُمْ الْقَتْلَ ؛ عِنْدَمَا رَأَيْتُ مِنْ تَبَاطُؤِ أَصْحَابِي عَنِ الْحَرْبِ وَنُكُولِهِمْ عَنِ الْقِتَالِ ، وَوَاللَّهِ لَئِنْ سَرِنَا إِلَيْهِ بِالْجِبَالِ وَالشَّجَرِ مَا كَانَ بُدًّا مِنْ إِفْضَاءِ هَذَا الْأَمْرِ إِلَيْهِ .

قال : ثُمَّ خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ ، وَدَخَلْنَا عَلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام ، فَأَخْبَرَنَا بِمَا رَدَّ عَلَيْنَا ، فَقَالَ : صَدَقَ أَبُو مُحَمَّدٍ ، فَلْيَكُنْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ حِلْسًا مِنْ أَحْلَاسِ بَيْتِهِ (1) مَا دَامَ هَذَا الْإِنْسَانُ [أَي مُعَاوِيَةَ] حَيًّا . (2) 453. عنه عليه السلام ( \_ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : { Q } « وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا ) الْأَخْبَار الطَّوَالِ \_ مِنْ كِتَابِ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ \_ : أَمَّا أَخِي فَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ اللَّهُ قَدْ وَفَّقَهُ وَسَدَّدَهُ فِيمَا يَأْتِي . (3) 454. رسول الله صلى الله عليه وآله : الإمامه والسياسه : ذَكَرُوا أَنَّهُ لَمَّا قَتَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام ، ثَارَ النَّاسُ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام بِالْبَيْعَةِ ، فَلَمَّا بَايَعُوهُ قَالَ لَهُمْ : تُبَايِعُونَ لِي عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ ، وَتُحَارِبُونَ مَنْ حَارَبْتُ ، وَتُسَالِمُونَ مَنْ سَالَمْتُ .

فَلَمَّا سَمِعُوا ذَلِكَ ارْتَابُوا وَأَمْسَكُوا أَيْدِيَهُمْ وَقَبِضَ هُوَ يَدَهُ . (4)

فَأَتَوْا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَام ، فَقَالُوا لَهُ : أَبْسُطْ يَدَكَ تُبَايِعَكَ عَلِيٌّ مَا بَايَعَنَا عَلَيْهِ أَبَاكَ ، وَعَلَى حَرْبِ الْمُجَلِّينَ الصَّالِينَ أَهْلِ الشَّامِ ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَام : مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أُبَايِعَكُمْ مَا كَانَ الْحَسَنُ حَيًّا ! (5) .

1- [فِي الْحَدِيثِ :] كُونُوا أَحْلَاسَ بِيُوتِكُمْ : أَي الزَّمُوهَا . وَالْجِلْسُ : الْكِسَاءُ الَّذِي يَلِي ظَهْرَ الْبَعِيرِ تَحْتَ الْقَتَبِ (النِّهَايَةُ : ج 1 ص 406 «حلس»).

2- الْأَخْبَار الطَّوَالِ : ص 220 وَرَاجِعُ : الْإِمَامَةُ وَالسِّيَاسَةُ : ج 1 ص 187 .

3- الْأَخْبَار الطَّوَالِ : ص 222 .

4- فِي زَمَانِ خِلَافَةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام لَمْ يُوَدِّ الْكُوفِيُّونَ مَا عَلَيْهِمْ تَجَاهَ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَام ، وَبِنَاءً عَلَى هَذَا فَلَوْ صَحَّ وَقُوعُ مِثْلِ هَذِهِ الْحَوَادِثِ فَهِيَ لَعَدَمُ الْوَثُوقِ بِهِمْ وَعَدَمُ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهِمْ .

5- الْإِمَامَةُ وَالسِّيَاسَةُ : ج 1 ص 183 .

## 1 / 2 تأیید صلح برادر

284. عنه صلی الله علیه و آله: الأخبار الطوال\_ به نقل از علی بن محمد بن بشیر همدانی\_: [پس از ماجرای صلح،] من و سفیان بن لیلا، به مدینه نزد حسن علیه السلام رفتیم. هنگامی وارد خانه اش شدیم که مُسیَّب بن نَجَبه، عبد الله بن وداک تمیمی و سراج بن مالک خثعمی نیز نزد او بودند. من گفتم: سلام بر تو، ای خوار کننده مؤمنان!

فرمود: «سلام بر تو! بنشین. من خوار کننده مؤمنان نیستم؛ بلکه عزت دهنده آنان هستم. من با صلح با معاویه، جز این نخواستم که کشتار را از شما دور کنم؛ زیرا دیدم که یارانم در جنگ کردن، سست اند و از جهاد، شانه خالی می کنند. به خدا سوگند، [با این وضعیت] اگر با کوه ها و درختان هم به سوی معاویه می رفتیم، جز واگذاری خلافت به او، چاره ای نبود.

سپس، از نزد حسن علیه السلام بیرون آمدیم و نزد حسین علیه السلام رفتیم و پاسخ حسن علیه السلام را به او باز گفتیم. فرمود: «[برادرم] حسن، درست می گوید. باید همه شما تا زمانی که این انسان (معاویه) زنده است، در خانه تان بمانید». 285. الإمام زین العابدین علیه السلام: الأخبار الطوال\_ در نامه امام حسین علیه السلام به کوفیان\_: امیدوارم که خدا برادرم را در پیشامدهای آینده، موفق و استوار بدارد. 286. الإمام علی علیه السلام ( \_ فی الدعاء \_ ) الإمامه و السیاسة: آورده اند که چون علی بن ابی طالب علیه السلام شهید شد، مردم به سوی فرزندش حسن علیه السلام آمدند تا با او بیعت کنند و چون [آغاز به] بیعت کردند، به آنان فرمود: «با من بر سر فرمان برداری و گوش به فرمان بودن، بیعت می کنید و با کسی که من بجنگم، می جنگید و با هر که صلح کنم، صلح می کنید».

مردم چون این را شنیدند، تردید کردند و دست نگه داشتند و حسن علیه السلام نیز دست نگه داشت. (1)

آنان نزد حسین علیه السلام آمدند و به او گفتند: دستت را بگشای تا با تو بر همان چیزی بیعت کنیم که با پدرت بیعت کردیم. بر جنگیدن با گم راهان و حلال شمارندگان [حرام ها]؛ یعنی شامیان.

حسین علیه السلام فرمود: «پناه بر خدا از این که تا هنگامی که حسن زنده است، با شما بیعت کنم!».

1- در دوران خلافت امام علی علیه السلام، مردم کوفه وظیفه خود را در برابر امام علیه السلام انجام ندادند. از این رو، اگر چنین گزارش هایی درست باشد، علت آن، بی اعتمادی امام حسن علیه السلام به آنان بوده است.



287. عنه عليه السلام ( \_ فى الحِكْمِ الْمَنَسُوبَةِ إِلَيْهِ \_ ) الأَخْبَارِ الطَّوَالِ : دَخَلَ [حُجْرُ بْنُ عَدِيٍّ] عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ عُبَيْدَةَ بْنِ عَمْرِو ، فَقَالَا : أبا عَبْدِ اللَّهِ ، شَرَيْتُمُ الدَّلَّ بِالْعِزِّ ، وَقَبِلْتُمُ الْقَلِيلَ وَتَرَكْتُمُ الْكَثِيرَ ، أَطْعَمْنَا الْيَوْمَ وَأَعْصِمْنَا الدَّهْرَ ، دَعِ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَا رَأَى مِنْ هَذَا الصُّلْحِ ، وَاجْمَعْ إِلَيْكَ شِيعَتَكَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَغَيْرِهَا ، وَوَلِّى وَصَاحِبِي هَذِهِ الْمُقَدَّمَةَ ، فَلَا يُشْعِرُ ابْنُ هِنْدٍ إِلَّا وَنَحْنُ نُفَارِعُهُ بِالسُّيُوفِ .

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، إِنَّا قَدْ بَايَعْنَا وَعَاهَدْنَا وَلَا سَبِيلَ لِنَقْضِ بَيْعَتِنَا . (1) 459. رسول الله صلى الله عليه وآله ( \_ لَمَّا سَأَلَ عَنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ \_ ) أَنْسَابِ الْأَشْرَافِ : لَمَّا بَايَعَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُعَاوِيَةَ وَمَضَى ، تَلَاَقَتِ السَّيْعَةُ بِإِظْهَارِ الْحَسْرَةِ وَالنَّدَمِ عَلَى تَرْكِ الْقِتَالِ وَالْإِذْعَانِ بِالْبَيْعَةِ ، فَخَرَجَتْ إِلَيْهِ جَمَاعَةٌ مِنْهُمْ فَخَطَّوْهُ فِي الصُّلْحِ ، وَعَرَضُوا لَهُ بِنَقْضِ ذَلِكَ ، فَأَبَاهُ وَأَجَابَهُمْ بِخِلَافِ مَا أَرَادُوهُ عَلَيْهِ .

ثُمَّ إِنَّهُمْ أَتَوْا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَعَرَضُوا عَلَيْهِ مَا قَالُوا لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَأَخْبَرُوهُ بِمَا رَدَّ عَلَيْهِمْ ، فَقَالَ : قَدْ كَانَ صُلْحٌ وَكَانَتْ بَيْعَةٌ كُنْتُ لَهَا كَارِهَا ، فَانْتَظِرُوا مَا دَامَ هَذَا الرَّجُلُ [مُعَاوِيَةَ] حَيًّا ، فَإِنْ يَهْلِكَ نَظَرْنَا وَنَظَرْتُمْ .

فَانصَرَفُوا عَنْهُ ، فَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ وَإِلَى الشَّيْعَةِ مِنْ هَلَاكِ مُعَاوِيَةَ ، وَهُمْ يَأْخُذُونَ أَعْطِيَتَهُمْ وَيَغْزُونَ مَغَازِيَهُمْ .

قَالُوا : وَشَخْصَ (2) مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ الْهَمْدَانِيُّ وَسُفْيَانُ بْنُ لَيْلَى الْهَمْدَانِيُّ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَعِنْدَهُ الشَّيْعَةُ الَّذِينَ قَدِمُوا عَلَيْهِ أَوَّلًا ، فَقَالَ لَهُ سَفْيَانُ \_ كَمَا قَالَ لَهُ بِالْعِرَاقِ \_ : السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، فَقَالَ لَهُ : اجْلِسْ لِلَّهِ أَبُوكَ (3) ! وَاللَّهِ لَوْ سَرْنَا إِلَى مُعَاوِيَةَ بِالْجِبَالِ وَالشَّجَرِ مَا كَانَ إِلَّا الَّذِي قُضِيَ .

ثُمَّ أَتَيْتَا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقَالَ : لِيَكُنْ كُلُّ امْرِي مِنْكُمْ جَلِيسًا مِنْ أَحْلَاسِ بَيْتِي مَا دَامَ هَذَا الرَّجُلُ [مُعَاوِيَةَ] حَيًّا ، فَإِنْ يَهْلِكَ وَأَنْتُمْ أَحْيَاءٌ رَجَوْنَا أَنْ يَخِيرَ اللَّهُ لَنَا وَيُؤْتِيَنَا رُشْدَنَا وَلَا يَكِلَنَا إِلَى أَنْفُسِنَا «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» . (4)

قَالُوا : وَكَانَ حُجْرُ بْنُ عَدِيٍّ أَوَّلَ مَنْ ذَمَّ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَلَى الصُّلْحِ ، وَقَالَ لَهُ قَبْلَ خُرُوجِهِ مِنَ الْكُوفَةِ : خَرَجْنَا مِنَ الْعَدْلِ وَدَخَلْنَا فِي الْجَوْرِ ، وَتَرَكْنَا الْحَقَّ الَّذِي كُنَّا عَلَيْهِ وَدَخَلْنَا فِي الْبَاطِلِ الَّذِي كُنَّا نَذْمُهُ ! وَأَعْطَيْنَا الدِّيَّةَ وَرَضِينَا بِالْخَسِيسَةِ ، وَطَلَبَ الْقَوْمُ أَمْرًا وَطَلَبْنَا أَمْرًا ، فَرَجَعُوا بِمَا أَحْبَبُوا مُسْرورِينَ ، وَرَجَعْنَا بِمَا كَرِهْنَا رَاغِمِينَ !

فَقَالَ لَهُ : يَا حُجْرُ ، لَيْسَ كُلُّ النَّاسِ يُحِبُّ مَا أَحْبَبْتَ ، إِنِّي قَدْ بَلَوْتُ النَّاسَ ، فَلَوْ كَانُوا مِثْلَكَ فِي نِيَّتِكَ وَبَصِيرَتِكَ لَأَقْدَمْتُ .

وَأَتَى الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقَالَ لَهُ : يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ ، شَرَيْتُمُ الْعِزَّ بِالذُّلِّ ! وَقَبِلْتُمُ الْقَلِيلَ بِتَرْكِ الْكَثِيرِ ، أَطْعَمِنِي الْيَوْمَ وَأَعْصِمِنِي سَائِرَ الدَّهْرِ ، دَعِ رَأْيَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَاجْمَعْ شِيعَتَكَ ، ثُمَّ ادْعُ قَيْسَ بْنَ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ وَابْعَثْهُ فِي الرِّجَالِ ، وَأَخْرِجْ أَنَا فِي الْخَيْلِ ، فَلَا يُشْعِرُ ابْنُ هِنْدٍ إِلَّا وَنَحْنُ مَعَهُ فِي عَسْكَرِهِ ، فَنُضَارِبُهُ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ، فَإِنَّهُمْ الْآنَ غَارُونَ . (5)

فَقَالَ : إِنَّا قَدْ بَايَعْنَا وَلَيْسَ إِلَيْنَا مَا ذَكَرْتَ سَبِيلًا . (6)

1- الأَخْبَارِ الطَّوَالِ : ص 220 .

2- شخص من بلد إلى بلد شخصًا : أى ذهب (الصحيح : ج 3 ص 1043 «شخص»).

3- لله أبوك : فى معرض المدح والتعجب : أى أبوك لله خالصًا حيث أنجب بك وأتى بمثلك (النهاية : ج 1 ص 19) .

4- النحل : 128 .

5- غازون : أى غافلون (النهايه : ج 3 ص 355 «غر»).

6- أنساب الأشراف : ج 3 ص 364 وراجع : تاريخ اليعقوبى : ج 2 ص 228 والثاقب فى المناقب : ص 322 .

460. الإمام علیّ علیه السلام: الأخبار الطوال: حُجْر بن عَدَى و عُبَیْدَه بن عَمْرُو، نزد حسین علیه السلام آمدند و گفتند: ای اباعبد الله! با عزّت، ذلّت را خریدید، کم را پذیرفتید و فراوان را وا نهادید. امروز به سخن ما گوش کن و بقیّه روزگار، سخن ما را گوش مکن. حسن و اندیشه صلح طلبی اش را کنار بگذار و پیروانت را از کوفه و دیگر جاها، گرد خود بیاور. من (حجر) و همراهم (عُبَیْدَه) را بر این طلایه سپاه بگمار که پیش از آن که پسر هند بفهمد، ما او را با شمشیر می کوییم.

حسین علیه السلام فرمود: «ما [با معاویه] بیعت کرده ایم و پیمان بسته ایم. هیچ راهی برای پیمان شکنی ما نیست». 461. الإمام الصادق علیه السلام: أنساب الأشراف: چون حسن علیه السلام با معاویه بیعت کرد و کاژ پایان گرفت، شیعیان همدیگر را که می دیدند، حسرت و پشیمانی خود را از او نهادن جهاد و پذیرش بیعت، اظهار می کردند. گروهی نیز سر بر آورده، حسن علیه السلام را در پذیرش صلح، خطاکار دانستند و پیشنهاد نقض آن را دادند؛ اما حسن علیه السلام آن را نپذیرفت و پاسخی مخالف با خواستشان داد.

آنها سپس نزد حسین علیه السلام آمدند و آنچه را به حسن علیه السلام پیشنهاد داده بودند، با او در میان نهادند و پاسخ ردّ حسن علیه السلام را نیز بازگو کردند. حسین علیه السلام فرمود: «صلحی بود و بیعتی، و من آن را ناخوش می دارم؛ اما تا آن گاه که این فرد (معاویه) زنده است، منتظر بمانید و هر گاه هلاک شد، ما و شما دوباره کار را بررسی می کنیم».

آنان از نزد حسین علیه السلام باز گشتند و هیچ چیز نزد آنان و دیگر شیعیان، محبوب تر از هلاکت معاویه نبود، با آن که حقوق خود را از بیت المال دریافت می کردند و در نبردهای مسلمانان [با دیگران]، شرکت می جستند.

همچنین، گفته اند که محمد بن پشّر همدانی و سفیان بن لیلای همدانی، به سوی حسن علیه السلام [در مدینه] رفتند. پیش از آن دو، برخی دیگر از شیعیان، نزد حسن علیه السلام رفته بودند. سفیان به حسن علیه السلام سلام داد و او را همان گونه که در عراق [و هنگام خلافت امام حسن علیه السلام] سلام می داد، امیر مؤمنان خواند.

حسن علیه السلام به او گفت: «بنشین. آفرین بر پدرت با چنین فرزندی! به خدا سوگند، اگر با کوه ها و درختان، به سوی معاویه لشکرکشی کرده بودیم. جز همین نمی شد که گذشت».

آن دو، سپس نزد حسین علیه السلام آمدند و او فرمود: «تا آن گاه که این شخص (معاویه) زنده است، همگی در خانه هایتان بنشینید و اگر هلاک شد و شما زنده بودید، امید می بریم که خدا برایمان نیک بر گزیند و به راهمان در آورد و ما را به خودمان وا نهد، که «خداوند، با پرهیزگاران و نیکوکاران است»».

گفته اند: حُجْر بن عَدَى، نخستین کسی بود که حسن علیه السلام را به خاطر صلح، نکوهید و قبل از بیرون آمدن وی از کوفه، به او گفت: از عدالت، بیرون آمدیم و درون ستم رفتیم. حقّی را که بر آن بودیم، و نهادیم و به باطلی که آن را می نکوهیدیم، وارد شدیم! به ما خوارى عطا شد و به پستی، تن دادیم. آنان چیزی خواستند و ما چیزی خواستیم؛ اما آنان خشنود به آنچه دوست داشتند، باز گشتند و ما ناخوش از آنچه نمی خواستیم، باز می گردیم!.

حسن علیه السلام به حُجْر فرمود: «ای حجر! همه مردم، آنچه را تو دوست داری، دوست ندارند. من مردم را آزمودم. اگر آنان در نیت و بینش، مانند تو بودند، من اقدام [به نبرد] می کردم».

حُجْر نَزْدِ حَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ آمَدَ وَ كَفَتُ : « اَي اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ! عَزَّتْ رَا دَادِيْدَ وَ ذَلَّتْ خَرِيْدِيْدَ ! كَمْ رَا پَذِيْرْفَتِيْدَ وَ فَرَاوَانَ رَا وَ نَهَادِيْدَ ! اَمْرُوْزَ ، سَخْنَمَ رَا گوْشِ دَارَ وَ هَمِيْشَه رُوْزگاَرِ ، گوْشِ مَدَه . نَظْرَ حَسَنِ رَا وَ اَگْذَارَ وَ پِيْرَوَانَ رَا گَرْدِ بِيَاوَرِ . سَبَسِ قَيْسِ بِنِ سَعْدِ بِنِ عِبَادَه رَا فَرَا بَخْوَانَ وَ اُوْرَا بَا جَنگاوَرَانَ پِيَادَه وَ مَرَا بَا سَوَارَانَ بَفْرَسَتَ ، كَه [بَا اَيْنِ كَارَ ، ] پَسْرَهَنْدَ ، غَافَلْگِيْرَ مِيْ شُوْدَ وَ مَا رَا مِيَانَ لَشْكِرْگَاهِ خُوْدِ مِيْ بِيْنَدَ . بَا اُوْزْدَ وَ خُوْرْدَ مِيْ كَنِيْمَ تَا خَدَاوَنْدَ ، مِيَانَ مَا حَكْمَ كَنْدَ ، كَه اُوْ بَهْتَرِيْنِ حَاكِمَانَ اسْتِ . لَشْكِرَ مَعَاوِيَه اَكْنُوْنَ [سَرْمَسْتِ اَزِ پِيْرُوْزِيْ وَ] غَافَلْ اَنْدَ .

حَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرْمُوْدَ : « مَا بِيْعَتَ كَرْدِيْمَ وَ رَاهِيْ بَه اَنْچَه مِيْ گوِيِيْ ، نِيْسَتَ » . .





462. رسول الله صلى الله عليه وآله: تاريخ دمشق: قَدِمَ الْمُسَيَّبُ بْنُ نَجْبَةَ الْفَزَارِيُّ وَعِدَّةٌ مَعَهُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ وَفَاةِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَدَعَوْهُ إِلَى خَلْعِ مُعَاوِيَةَ، وَقَالُوا: قَدْ عَلِمْنَا رَأْيَكَ وَرَأَى أَخِيكَ.

فَقَالَ: إِنِّي أَرْجُو أَنْ يُعْطِيَ اللَّهُ أَخِي عَلِيَّ نَيْتَهُ فِي حُبِّهِ الْكَفِّ، وَأَنْ يُعْطِيَنِي عَلِيٌّ نَيْتِي فِي حُبِّي جِهَادِ الظَّالِمِينَ. (1) 463. عنه صلى الله عليه وآله: الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابه): لَمَّا بَايَعَ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ النَّاسَ لِيَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ، كَانَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يُبَايِعْ لَهُ، وَكَانَ أَهْلُ الْكُوفَةِ يَكْتُبُونَ إِلَى حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُوهُ إِلَى الْخُرُوجِ إِلَيْهِمْ فِي خِلَافَةِ مُعَاوِيَةَ، كُلُّ ذَلِكَ يَأْبَى.

فَقَدِمَ مِنْهُمْ قَوْمٌ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ، فَطَلَبُوا إِلَيْهِ أَنْ يَخْرُجَ مَعَهُمْ فَأَبَى، وَجَاءَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرَهُ بِمَا عَرَضُوا عَلَيْهِ، وَقَالَ (2): إِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يُرِيدُونَ أَنْ يَأْكُلُوا بَنِي وَيُشَيِّطُوا (3) دِمَاءَنَا. فَأَقَامَ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ مِنَ الْهُمُومِ. (4).

1- تاريخ دمشق: ج 14 ص 205، تهذيب الكمال: ج 6 ص 413، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 294، البدايه والنهايه: ج 8 ص 161.

2- في البدايه والنهايه: «فقال له الحسين عليه السلام: إن القوم ..».

3- شاط فلان: أي ذهب دمه هدرًا وأشاط بدمه: أي عَرَضَهُ لِلْقَتْلِ (الصحاح: ج 3 ص 1138 و 1139 «شيط»).

4- الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابه): ج 1 ص 439، تاريخ دمشق: ج 14 ص 205، بغية الطلب في تاريخ حلب: ج 6 ص 2606، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 293 نحوه، البدايه والنهايه: ج 8 ص 161 وفيه «ويستطيلوا بنا ويستنبطوا دماء الناس ودماءنا» بدل «ويشيطوا دماءنا».

464. عنه صلى الله عليه و آله : تاريخ دمشق : پس از وفات حسن عليه السلام ، مُسَيَّب بن نَجَبَه فزاري با گروهی از همراهانش نزد حسين عليه السلام آمد و او را به خلع معاويه فرا خواندند و گفتند : ما رأی تو و رأی برادرت را می دانيم .

حسين عليه السلام فرمود : «من امید دارم که خداوند ، برادرم را به خاطر نیش برای خویشنداری از جنگ ، پاداش بدهد و مرا به خاطر دوست داشتن جهاد با ستمگران ، پاداش دهد» . 465. الإمام الصادق عليه السلام : الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابه) : هنگامی که معاويه بن ابی سفیان از مردم برای یزید بن معاويه بیعت گرفت ، حسين عليه السلام از کسانی بود که بیعت نکرد . کوفیان به حسين عليه السلام نامه می نوشتند و او را به شورش بر معاويه دعوت می کردند ؛ اما حسين عليه السلام هر بار ، خودداری می ورزید .

از این رو ، گروهی از کوفیان نزد محمد حنفیه رفتند و او را به شورش فرا خواندند . او نیز خودداری ورزید ؛ ولی نزد حسين عليه السلام آمد و پیشنهاد آنان را باز گفت . حسين عليه السلام فرمود: «اینان می خواهند به اسم ما، نان بخورند و خون ما را هدر دهند» . و حسين عليه السلام همچنان اندیشناک باقی ماند . .



راجع: ج 3 ص 68 (انتظار موت معاوية للقيام).

1 / 3 بَيَعْتُهُ لِمُعَاوِيَةَ 466. رسول الله صلى الله عليه وآله: رجال الكشي عن فضيل غلام محمد بن راشد عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إِنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَّى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا: أَنْ أَقْدِمَ أَنْتَ وَالْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُ عَلِيٍّ.

فَخَرَجَ مَعَهُمْ قَيْسُ بْنُ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ الْأَنْصَارِيِّ وَقَدِمُوا الشَّامَ، فَأَذِنَ لَهُمْ مُعَاوِيَةُ وَأَعَدَّ لَهُمُ الْخُطْبَاءَ، فَقَالَ: يَا حَسَنُ قُمْ فَبَايِعْ، فَقَامَ فَبَايَعَ، ثُمَّ قَالَ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُمْ فَبَايِعْ، فَقَامَ فَبَايَعَ، ثُمَّ قَالَ: قُمْ يَا قَيْسُ فَبَايِعْ، فَالْتَفَتَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْظُرُ مَا يَأْمُرُهُ، فَقَالَ: يَا قَيْسُ، إِنَّهُ إِمَامِي - يَعْنِي الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - (1) 467. عوالى اللآلى: المناقب لابن شهر آشوب: لَمَّا مَاتَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، اسْتَدْعَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَلْعِ مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ: إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ مُعَاوِيَةَ عَهْدًا لَا يَجُوزُ تَقْضُهُ. (2).

1- رجال الكشي: ج 1 ص 325 ح 176، بحار الأنوار: ج 44 ص 61 ح 9.

2- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 87 وراجع: هذه الموسوعة: ج 3 ص 68 (انتظار موت معاوية للقيام).

ر. ک: ج 3 ص 69 (منتظر مرگ معاویه بودن، برای قیام).

### 1 / بیعت امام حسین علیه السلام با معاویه

468. الإمام علیّ علیه السلام: رجال الکشیّ\_ به نقل از فضیل (غلام محمّد بن راشد)، از امام صادق علیه السلام\_: معاویه به حسن علیه السلام نوشت: تو و حسین و یاران علی، نزد ما بیاید.

قیس بن سعد بن عبادہ انصاری هم با آنان روانه شد و به شام رسیدند. معاویه به ایشان اجازه ورود داد و سخنرانانی هم برای [مقابله با] آنان، آماده کرد.

معاویه گفت: ای حسن! بر خیز و بیعت کن. پس بر خاست و بیعت کرد.

سپس به حسین علیه السلام گفت: بر خیز و بیعت کن. پس بر خاست و بیعت کرد.

سپس به قیس گفت: ای قیس! بر خیز و بیعت کن.

قیس به حسین علیه السلام نگرست و منتظر فرمان او شد. حسین علیه السلام فرمود: «ای قیس! او (حسن علیه السلام)، امام من است». 469. عنه علیه السلام: المناقب، ابن شهر آشوب: هنگامی که امام حسن بن علی علیه السلام در گذشت، از امام حسین علیه السلام خواستند که معاویه را خلع کند. فرمود: «میان من و معاویه، پیمانی است که روا نیست شکسته شود». (1).

1- ر. ک: ج 3 ص 69 (منتظر مرگ معاویه بودن، برای قیام).

1 / 4 وَصِيَّهُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ وَمَا جَرَى قَبْلَ ذَلِكَ فِيهِ 470. الإمام زين العابدين عليه السلام: الكافي عن محمد بن مسلم: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَمَّا احْتَضَرَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَخِي، إِنِّي أُوصِيكَ بِوَصِيَّتِي فَاحْفَظْهَا، فَإِذَا أَنَا مِتُّ فَهَيِّئْ لِي نَجْدًا وَجَنَّةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَحَدِثَ بِهِ عَهْدًا، ثُمَّ اصْرِفْنِي إِلَى أُمِّي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ (1)، ثُمَّ رَدَّنِي فَادْفِنْنِي بِالْبَقِيْعِ ...

فَلَمَّا قُبِضَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوُضِعَ عَلَى سَرِيرِهِ، فَانظَلَقُوا بِهِ إِلَى مُصَلَّى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ عَلَى الْجَنَائِزِ، فَصَلَّى لِي [الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] عَلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا أَنْ صَلَّى عَلَيْهِ حُمِلَ فَأُدْخِلَ الْمَسْجِدَ، فَلَمَّا أُوقِفَ عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَلَّغَ عَائِشَةَ الْخَبِيرُ، وَقِيلَ لَهَا: إِنَّهُمْ قَدْ أَقْبَلُوا بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ لِيُدْفَنَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَخَرَجَتْ مُبَادِرَةً عَلَى بَغْلِ بِسْرَجٍ - فَكَانَتْ أَوَّلَ امْرَأَةٍ رَكِبَتْ فِي الْإِسْلَامِ سَرَجًا - فَوَقَّفَتْ وَقَالَتْ: نَحُوا ابْنَكُمْ عَن بَيْتِي ...

قَالَ: فَصَدَّقَنِي الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى قَبْرِ أُمِّهِ، ثُمَّ أَخْرَجَهُ فَادْفَنَهُ بِالْبَقِيْعِ. (2) 288. الإمام الصادق عليه السلام: الإرشاد عن زياد المَخَارِقِي: لَمَّا حَضَرَ رَتِ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاةَ، اسْتَدْعَى الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَخِي، إِنِّي مُفَارِقُكَ وَلَا حِقُّ بَرِّي جَلًّا وَعَزًّا، وَقَدْ سَقَيْتُ السَّمَّ وَرَمَيْتُ بِكَ بَدِي فِي الطَّسْتِ، وَإِنِّي لَعَارِفٌ بِمَنْ سَقَانِي السَّمَّ وَمِنْ أَيْنَ دُهِيتُ، وَأَنَا أُخَاصِمُهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَبِحَقِّي عَلَيْكَ إِنْ تَكَلَّمْتَ فِي ذَلِكَ بِشَيْءٍ، وَانْتَظِرْ مَا يُحْدِثُ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ فِيَّ، فَإِذَا قَضَيْتُ فَعَمَّضْنِي وَغَسَّلْنِي وَكَفَّنْتِي وَاحْمِلْنِي عَلَى سَرِيرِي إِلَى قَبْرِ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ لِأَجِدَّ بِهِ عَهْدًا، ثُمَّ رَدَّنِي إِلَى قَبْرِ جَدَّتِي فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهَا، فَادْفِنْنِي هُنَاكَ.

وَسَدَّ تَعْلَمُ يَا بَنَ أُمَّ أَنَّ الْقَوْمَ يَطْنُونَ أَنْكُمْ تُرِيدُونَ دَفْنِي عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَيَجْلِبُونَ (3) فِي مَنْعِكُمْ عَن ذَلِكَ، وَبِاللَّهِ أَقْسَدُمْ عَلَيْكَ أَنْ تُهْرِيْقَ فِي أَمْرِي مِحْجَمَةً (4) دَمٍ.

ثُمَّ وَصَّى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ بِأَهْلِهِ وَوُلْدِهِ وَتَرَكَاتِهِ، وَمَا كَانَ وَصَّى بِهِ إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ اسْتِخْلَفَهُ وَأَهْلَهُ لِمَقَامِهِ، وَدَلَّ شِيعَتَهُ عَلَى اسْتِخْلَافِهِ وَنَصَبِهِ لَهُمْ عَلَمًا مِنْ بَعْدِهِ.

فَلَمَّا مَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لِسَبِيلِهِ، غَسَّلَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَفَّنَهُ وَحَمَلَهُ عَلَى سَرِيرِهِ، وَلَمْ يَشْكَ مَرَوَانَ وَمَنْ مَعَهُ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةٍ أَنَّهُمْ سَيَدْفِنُونَهُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَتَجَمَّعُوا لَهُ وَلَبَسُوا السَّلَاحَ، فَلَمَّا تَوَجَّهَ بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى قَبْرِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيُجَدِّدَ بِهِ عَهْدًا، أَقْبَلُوا إِلَيْهِمْ فِي جَمْعِهِمْ، وَلَحِقَتْهُمْ عَائِشَةُ عَلَى بَغْلٍ وَهِيَ تَقُولُ: مَا لِي وَلَكُمْ، تُرِيدُونَ أَنْ تُدْخِلُوا بَيْتِي مَنْ لَا أَحِبُّ؟!

وَجَعَلَ مَرَوَانُ يَقُولُ:

يَا رَبِّ هَيِّجَا هِيَ خَيْرٌ مِنْ دَعَاهُ!

أَيُدْفَنُ عُثْمَانُ فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ، وَيُدْفَنُ الْحَسَنُ مَعَ النَّبِيِّ؟! لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا وَأَنَا أَحْمِلُ السَّيْفَ.

وَكَادَتْ الْفِتْنَةُ تَقْعُ بَيْنَ بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي أُمِّيَّةٍ، فَبَادَرَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِلَى مَرَوَانَ فَقَالَ لَهُ: إِرْجِعْ يَا مَرَوَانُ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ، فَإِنَّا مَا تُرِيدُ أَنْ نَدْفِنَ صَاحِبَنَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لَكِنَّا نُرِيدُ أَنْ نُجَدِّدَ بِهِ عَهْدًا بِزِيَارَتِهِ، ثُمَّ تَرَدَّ إِلَى جَدَّتِهِ فَاطِمَةَ فَادْفَنَتْهُ عِنْدَهَا بِوَصِيَّتِهِ بِذَلِكَ، وَلَوْ

كَانَ وَصَّى بِدَفْنِهِ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَعَلِمَتْ أَنَّكَ أَقْصَرُ بَاعًا مِنْ رَدْنَا عَنْ ذَلِكَ ، لَكِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَعْلَمَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَبِحُرْمَةِ قَبْرِهِ مِنْ أَنْ يَطْرُقَ عَلَيْهِ هَدْمًا كَمَا طَرَقَ ذَلِكَ غَيْرُهُ ، وَدَخَلَ بَيْتَهُ بِغَيْرِ إِذْنِهِ .

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى عَائِشَةَ فَقَالَ لَهَا : وَاسْوَأَاتِهِ ! يَوْمًا عَلَى بَغْلٍ وَيَوْمًا عَلَى جَمَلٍ ، تُرِيدِينَ أَنْ تُطْفِئِي نَوْرَ اللَّهِ ، وَتُقَاتِلِينَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ ، أَرْجِعِي فَقَدْ كُفِّيتِ الَّذِي تَخَافِينَ وَبَلَغْتَ مَا تُحِبِّينَ ، وَاللَّهُ تَعَالَى مُنْتَصِرٌ لِأَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ .

وَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَاللَّهِ لَوْلَا عَهْدُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيَّ بِحَقَنِ الدِّمَاءِ ، وَالْأُوهْرِيْقِ فِي أَمْرِهِ مِحْجَمَهُ دِمٌّ ، لَعَلِمْتُمْ كَيْفَ تَأْخُذُ سَيْوْفُ اللَّهِ مِنْكُمْ مَاخَذَهَا ، وَقَدْ نَقَضْتُمْ الْعَهْدَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ ، وَأَبْطَلْتُمْ مَا اشْتَرَطْنَا عَلَيْكُمْ لِأَنْفُسِنَا .

وَمَضَوْا بِالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَفَنُوهُ بِالْبُقْعَةِ عِنْدَ جَدَّتِهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَأَسْكَنَهَا جَنَاتِ النَّعِيمِ . (5) .

1- .وفقا للروايات الأخرى والتي ستأتي الإشارة إليها فإن مراده هو «فاطمه بنت أسد» أم الإمام عليّ عليه السلام وجدّه الإمام الحسن عليه السلام . وهذه الروايات تتلاءم مع خفاء قبر فاطمه الزهراء عليها السلام .

2- .الكافي : ج 1 ص 302 ح 3 و ص 300 ح 1 نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 142 ح 9 .

3- .يقال : أجلسوا عليه : إذا تجمّعوا وتألّبوا . وأجلّبه : أعانته (النهاية : ج 1 ص 282 «جلب»).

4- .المحجّمه : القاروره التي يجمع فيها دمّ الحجامه (المعجم الوسيط : ج 1 ص 158 «حجم»).

5- .الإرشاد : ج 2 ص 17 ، كشف الغمّه : ج 2 ص 211 ، روضه الواعظين : ص 185 ، إعلام الوري : ج 1 ص 414 عن زياد المحاربي وفيه صدره إلى «بغل» ، بحار الأنوار : ج 44 ص 156 ح 25 وراجع : مقاتل الطالبين : ص 81 .

## 1 / وصیت امام حسن علیه السلام به برادر و ماجراهای پیش از دفنش

472. رسول الله صلی الله علیه و آله: الکافی۔ به نقل از محمد بن مسلم: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرماید: حسن علیه السلام هنگام احتضارش، به حسین علیه السلام فرمود: «ای برادر! من به تو سفارش می کنم و در حفظ آن بکوش. هنگامی که من مُردم، مرا آماده کن و به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله ببر تا با او عهدی تازه کنم. سپس مرا به سوی مادرم فاطمه (1) ببر و آن گاه، مرا باز گردان و در بقیع به خاک بسپار...».

هنگامی که حسن علیه السلام قبض روح شد و بر تختش نهادند، او را به نمازگاه پیامبر صلی الله علیه و آله بردند که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن جا بر جنازه ها نماز می خواند. حسین علیه السلام بر حسن علیه السلام نماز خواند. پس از نماز، جنازه را حرکت دادند و به درون مسجد بردند و چون بر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه داشته شد، به عایشه خبر رسید و به او گفته شد: آنها حسن بن علی را پیش می آورند تا در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله به خاک بسپارند.

عایشه بلافاصله بر استری که فقط زین داشت – و او نخستین زنی بود که بر زین مرکب سوار شد [و در هودج نشست] –، بیرون آمد و ایستاد و گفت: فرزندان را از خانه من، دور کنید!...

سپس حسین علیه السلام به سوی قبر مادرش رفت و آن گاه، جنازه را بیرون آورد و در بقیع به خاک سپرد. 473. عنه صلی الله علیه و آله: الإرشاد۔ به نقل از زیاد مُخارقی: چون هنگام وفات حسن علیه السلام رسید، حسین بن علی علیه السلام را خواست و گفت: «ای برادر! من از تو جدا می شوم و به خدایم عز و جل می پیوندم. به من، سم خورانده شده و جگرم را در طشت انداخته ام و از آن که به من سم خورانده و این که از کجا هدایت شده، آگاهم و نزد خدای متعال با او مخاصمه خواهم کرد؛ اما سوگند به حقم بر تو، مبادا در این باره چیزی بگویی. منتظر باش تا خدای والانام، برایم چه پیش می آورد. هنگامی که کارم به پایان رسید، چشمانم را ببند و مرا غسل و کفن کن و مرا بر تابوت به سوی قبر جدّم پیامبر صلی الله علیه و آله ببر تا با او عهدی تازه کنم. سپس مرا به سوی قبر جدّه ام فاطمه بنت اسد – که رحمت خدا بر او باد – ببر و در آن جا به خاک بسپار.

ای پسر مادرم! به زودی پی خواهی برد که گروهی گمان می برند تو می خواهی مرا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به خاک بسپاری، و گرد می آیند تا شما را از آن باز دارند. تو را به خدا سوگند می دهم که مبادا در این موضوع، به اندازه حجامتی، خون بریزی».

سپس او را به خانواده و فرزندان و ارثیه اش سفارش کرد و همان چیزی را به او وصیت کرد که امیر مؤمنان به خودش فرموده بود؛ هنگامی که او را جانشین خویش کرد و او را سزای آن جایگاه شمرد و شیعیانش را بر جانشینی او ره نمود و او را به عنوان نشانه راه پس از خود، نصب کرد.

چون امام حسن علیه السلام در گذشت، امام حسین علیه السلام او را غسل داد و کفن کرد و بر تخت، حملش کرد. مروان و امویان همراهش، تردید نکردند که او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به خاک می سپارند. از این رو، گرد آمدند و سلاح بر گرفتند و هنگامی که حسین بن علی علیه السلام [جنازه] او را به سوی قبر جدّش پیامبر خدا، سوق داد تا با او تجدید پیمان کند، همه با هم جلو آمدند. عایشه نیز سوار بر استر، به آنان پیوست، در حالی که می گفت: شما را چه می شود؟! می خواهید کسی را که دوست ندارم، داخل خانه ام

کنید؟!

و مروان به این سخن ، آغاز کرد :

بسی غوغا که بهتر از آرامش است!

ایا عثمان در دوردست مدینه دفن شود و حسن ، کنار پیامبر؟! تا آن گاه که من سلاح بر دوش دارم ، این کار نمی شود!

نزدیک بود که فتنه ای میان هاشمیان و امویان سر بگیرد که ابن عباس به سوی مروان دوید و گفت: ای مروان! از هر کجا آمده ای، باز گرد که ما نمی خواهیم همراه خود را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به خاک بسپاریم ؛ بلکه می خواهیم با زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله ، تجدید عهدی برای حسن علیه السلام کرده باشیم . سپس او را به نزد جدّه اش فاطمه باز می گردانیم و بر اساس وصیتش ، همان جا به خاک می سپاریم . اگر وصیت کرده بود که کنار پیامبر صلی الله علیه و آله به خاکش بسپاریم ، می دانستی که خیلی کوچک تر از آن هستی که جلو این کار ما را بگیری ؛ اما حسن علیه السلام به خدا و پیامبرش و حرمت قبر او ، آگاه تر از آن بود که برای انهدام آن گام بردارد ، آن گونه که دیگران رفتار کردند و کسی را بدون اجازه قبلی ، به خانه اش آوردند .

سپس به سوی عایشه رفت و به او گفت : وای ، چه زشت است! روزی بر استر و روزی بر شتر! می خواهی نور خدا را خاموش کنی و با اولیای خداوند بجنگی؟! باز گرد که از آنچه می ترسیدی ، کفایت شدی و به آنچه دوست داشتی ، رسیدی . خدای متعال ، اهل این خانه را یاری خواهد داد ، هر چند پس از مدّتی .

و حسین علیه السلام فرمود : «به خدا سوگند ، اگر سفارش حسن علیه السلام به من نبود که مبادا خونی حتّی به اندازه حجامتی ، ریخته شود ، می دانستید که شمشیرهای خدا چگونه سهم خود را از [پیکرهای] شما بر می گرفتند ؛ شما که پیمانتان با ما را شکستید و آنچه را در برابر ما شرط کرده بودید ، زیر پا نهادید» .

آنان حسن علیه السلام را حرکت دادند و در بقیع نزد جدّه اش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف \_ که خدا از او خشنود باد و در بهشت جاودانش جای دهد \_ به خاک سپردند . .

---

1- بر اساس گزارش های دیگری که خواهد آمد ، منظور ایشان فاطمه بنت اسد ، مادر امام علی علیه السلام و مادر بزرگ امام حسن علیه السلام بوده است . این گزارش ها ، با مخفی بودن قبر فاطمه زهرا علیهاالسلام سازگارتر به نظر می رسند .







474. الإمام علي عليه السلام: الأما لي للطوسي عن ابن عباس: دَخَلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوفِّيَ فِيهِ، فَقَالَ لَهُ: كَيْفَ تَجِدُكَ يَا أَخِي؟

قَالَ: أَجِدُنِي فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ وَآخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا، وَاعْلَمْ أَنِّي لَا أَسْبِقُ أَجْلِي، وَأَنِّي وَارِدٌ عَلَى أَبِي وَجَدِّي عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، عَلَى كُرْهِ مَنِّي لِفِرَاقِكَ وَفِرَاقِ إِخْوَتِكَ وَفِرَاقِ الْأَحِبِّهِ، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ مَقَالَتِي هَذِهِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، بَلْ عَلَى مَحَبَّتِي مِنِّي لِلِقَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِقَاءِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَحَمْرَةَ وَجَعْفَرَ، وَفِي اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ خَلْفًا مِنْ كُلِّ هَالِكٍ، وَعِزًّا مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَدَرْكًا مِنْ كُلِّ مَا فَاتَ.

\_ إلى أن قال \_ : أكتب :

هذا ما أوصى به الحسن بن علي إلى أخيه الحسين بن علي: أوصى أنه يشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأنه يعبدُه حقَّ عبادته، لا شريك له في الملك، ولا ولي له من الدُّل، وأنه خلق كلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا، وأنه أولى من عبدٍ وأحقُّ من حُمِدٍ، من أطاعه رَشَدًا، ومن عصاه غَوَى، ومن تاب إليه اهتدى.

فَأَتَى أَوْصِيكَ يَا حُسَيْنُ بِمَنْ خَلَفْتَ مِنْ أَهْلِ وَوُلْدِي وَأَهْلِ بَيْتِكَ، أَنْ تَصَفِّحَ عَنْ مُسِيئِهِمْ، وَتَقْبَلَ مِنْ مُحْسِنِهِمْ، وَتَكُونَ لَهُمْ خَلْفًا وَوَالِدًا، وَأَنْ تَدْفِنَنِي مَعَ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ فَإِنِّي أَحَقُّ بِهِ وَبَيْتِهِ مِمَّنْ أُدْخِلَ بَيْتَهُ بِغَيْرِ إِذْنِهِ وَلَا كِتَابٍ جَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمَا أَنْزَلَهُ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي كِتَابِهِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ» (1) فَوَاللَّهِ مَا أُذِنَ لَهُمْ فِي الدُّخُولِ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ، وَلَا جَاءَهُمْ الْإِذْنُ فِي ذَلِكَ مِنْ بَعْدِ وَفَاتِهِ، وَنَحْنُ مَا ذُونٌ لَنَا فِي التَّصَدُّقِ فِيهِمَا وَرِثَتَاهُ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّ أَبْتَ عَلَيْكَ الْإِمْرَأَةَ فَأَنْتَ ذِكُّ بِالْقَرَابَةِ الَّتِي قَرَّبَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ مِنْكَ، وَالرَّحِمَ الْمَاسِيَةَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَلَا تَهْرِيقُ فِي مِحْجَمَةٍ مِنْ دَمٍ حَتَّى نَلْقَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنُخْبِرَهُ بِمَا كَانَ مِنَ النَّاسِ إِلَيْنَا بَعْدَهُ. ثُمَّ قُبِضَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ \_ [بَعْدَ شَهَادَةِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] \_ : فَدَعَانِي الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرَ وَعَلِيَّ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، فَقَالَ: إِغْسِدُوا ابْنَ عَمَّتِكُمْ، فَغَسَّلْنَاهُ وَحَنَّنَاهُ وَأَلْبَسْنَاهُ أَكْفَانَهُ، ثُمَّ خَرَجْنَا بِهِ حَتَّى صَلَّيْنَا عَلَيْهِ فِي الْمَسْجِدِ، وَإِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ أَنْ يُفْتَحَ الْبَيْتُ، فَحَالَ دُونَ ذَلِكَ مَرَوَانُ بْنُ الْحَكَمِ وَالْأَبِي سَفْيَانَ وَمَنْ حَصَرَ هُنَاكَ مِنْ وُلْدِ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ، وَقَالُوا: أَيُّدْفَنُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عُثْمَانَ الشَّهِيدَ الْقَتِيلَ ظُلْمًا بِالْبَقِيْعِ بِشَرِّ مَكَانٍ، وَيُدْفَنُ الْحَسَنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِبْدًا حَتَّى تَكْسَرَ السُّيُوفُ بَيْنَنَا وَتَقْصِفَ (2) الرِّمَاحُ وَيَنْفَدَ النَّبَلُ.

فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا وَاللَّهِ الَّذِي حَرَّمَ مَكَّةَ، لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ فَاطِمَةَ أَحَقُّ بِرَسُولِ اللَّهِ وَبَيْتِهِ مِمَّنْ أُدْخِلَ بَيْتَهُ بِغَيْرِ إِذْنِهِ، وَهُوَ وَاللَّهِ أَحَقُّ بِهِ مِنْ حَمَالِ الْخَطَايَا، مُسَيِّرِ أَبِي ذَرٍّ، الْفَاعِلِ بِعَمَّارٍ مَا فَعَلَ، وَبِعَبْدِ اللَّهِ [بْنِ مَسْعُودٍ] (3) مَا صَنَعَ، الْحَامِي الْجَمِي، الْمُؤْوَى لَطْرِيدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لَكِنِّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَهُ الْأَمْرَاءَ، وَبَايَعْتُمْ عَلَى ذَلِكَ الْأَعْدَاءَ وَأَبْنَاءَ الْأَعْدَاءِ.

قَالَ: فَحَمَلْنَا فَاتِنَا بِهِ قَبْرَ أُمِّهِ فَاطِمَةَ (4)، فَدَفَّنَاهُ إِلَى جَنْبِهَا. (5).

2- .القصف : الكسر (الصحاح : ج 4 ص 1416 «قصف»).

3- .ضربهما عثمان ضربا شديدا أو أمر بضربهما . راجع : موسوعه الإمام على بن أبى طالب عليه السلام : ج 2 ص 158 (القسم الرابع / الفصل الرابع : مبادئ الثورة على عثمان / معاقبه من أنكر عليه أحداثه).

4- .المراد من «فاطمه» هنا : فاطمه بنت أسد رضى الله عنه .

5- .الأمالى للطوسى : ص 159 ح 267 ، بشاره المصطفى : ص 271 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 151 ح 22 وراجع : تهذيب الكمال : ج 6 ص 252 وتاريخ دمشق : ج 13 ص 283 .

475. عنه علیه السلام: الأملی، طوسی۔ به نقل از ابن عباس: حسین بن علی علیه السلام هنگام بیماری برادرش حسن بن علی علیه السلام که به فوتش انجامید، نزد او رفت و پرسید: ای برادر! خود را در چه حال می یابی؟

امام حسن علیه السلام فرمود: «خود را در نخستین روز از روزهای آخرت و آخرین روز از روزهای دنیا می یابم. بدان که من از اجلم، پیش نمی افتم و در حالی نزد پدر و جدّم می روم که از جدایی از تو و برادرانت و نیز جدایی از دوستان، ناخرسندم. از این گفته ام، استغفار می جویم و به سوی خدا توبه می کنم؛ چرا که در این حال، دوست دارم به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و نیز فاطمه، حمزه و جعفر بروم. خدای عز و جل را برای هر فنا شونده ای، جانشینی و برای هر مصیبتی، تعزیتی و برای هر از دست رفته ای، جبرانی است».

تا آن جا که فرمود: «بنویس: این، وصیّت حسن بن علی به برادرش حسین بن علی است: وصیّت می کند که خدایی جز خداوند یگانه بی شریک نیست و [حسن،] او را کاملاً بندگی می کند، [و خدا] شریکی در فرمان روایی ندارد و در بند ولایت هیچ کس نیست. اوست که همه چیز را آفریده و آن را اندازه نموده است و او سزاوارترین کس به بندگی و مستحق ترین شخص به ستایش است. هر کس از او اطاعت کند، راه می یابد و هر کس از او سر بیچد، گم راه می شود و هر کس به سوی او باز گردد، هدایت می شود.

من، تو را ـ ای حسین! ـ در باره آنان که بر جای نهاده ام ـ خانواده و فرزندانم و دودمان خودت ـ، سفارش می کنم که از بدکارشان بگذری و از نیکوکارشان بپذیری و برای آنان، پدر و جانشین من باشی.

مرا کنار جدّم پیامبر صلی الله علیه و آله، به خاک بسپار، که من به او و خانه اش، سزامنتر از کسانی هستم که بدون اذن و نوشته ای، پس از او به درون خانه اش برده شده اند. خداوند متعال در آنچه بر پیامبرش در قرآن نازل کرده، فرموده است: «ای مؤمنان! به خانه های پیامبر وارد نشوید، جز آن که به شما اذن داده شود». به خدا سوگند، پیامبر صلی الله علیه و آله در روزگار حیاتش به آنها اجازه نداد که بدون اذن، بر او در آیند و پس از وفاتش نیز اذنی برای آنان نرسید؛ ولی ما در تصرّف آنچه به ارث برده ایم، مأذونیم.

اما اگر آن زن (عایشه) مانع شد [که مرا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دفن کنی]، تو را به نزدیکی ات [با پیامبر] ـ که خدای عز و جل آن را برایت فراهم کرده ـ و به خویشاوندی خونی ات با پیامبر صلی الله علیه و آله، سوگند می دهم که مبادا به خاطر من، به اندازه حجامتی، خون بریزی [و باید شکیباشی] تا آن گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله را ببینیم و شکایت پیش او ببریم و آنچه را که مردم پس از او با ما کردند، به او خبر دهیم» و سپس حسن علیه السلام قبض روح شد.

[پس از شهادت امام حسن علیه السلام،] امام حسین علیه السلام من (ابن عباس) و عبد الله بن جعفر و علی بن عبد الله بن عباس را فرا خواند و فرمود: «پسرعمویتان را غسل دهید».

ما او را غسل دادیم، حنوط (ماده ای خوش بو) بر او مالیدیم و کفن هایش را پوشانیدیم. سپس او را بیرون آوردیم تا این که در مسجد بر او نماز خواندیم و حسین علیه السلام فرمان داد که خانه [پیامبر صلی الله علیه و آله] باز شود؛ اما مروان بن حکم و سفیان بن وهب هر کس از فرزندان عثمان بن عفّان که در آن جا حاضر بود، مانع شدند و گفتند: آیا امیر مؤمنان، عثمان شهید به ستم کشته شده، در بدترین جای بقیع دفن شود و حسن، در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله؟ به خدا سوگند، این هرگز نمی شود، مگر آن گاه که شمشیرها میان ما شکسته

و نیزه ها خُرد و تیرها تمام شوند .

حسین علیه السلام فرمود : «هان ! به خدایی که مگه را حرمت داد ، حسن بن علی ، فرزند فاطمه ، به پیامبر خدا و خانه اش سزاوارتر از کسانی است که بدون اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله ، به درون خانه اش آورده شده اند و او\_ به خدا سوگند \_ ، سزاوارتر از بر دوش کشنده خطاها و تبعید کننده ابو ذر است ؛ [همان] کسی که آن بلا را بر سر عمّار آورد و با عبد الله [بن مسعود] چنان کرد ؛ (1) همان که از خویشانش [مانند مروان ، به ناحق] دفاع کرد و رانده شده پیامبر صلی الله علیه و آله (حکّم ، پدر مروان) را پناه داد ، اما شما پس از او ، فرمان روا شدید و دشمنان ما و فرزندان آنان ، با شما دست بیعت دادند» .

پس او را حرکت دادیم و نزد قبر مادر [بزرگ\_]ش فاطمه [بنت اسد] آوردیم و در کنارش به خاک سپردیم . .

---

1- عثمان ، هر دورا به شدّت ، کتک زد یا فرمان داد کتک زدند (ر . ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 3 ص 161 (بخش چهارم / فصل چهارم / مجازات کردن مخالفان بدعت هایش).





476. عنه عليه السلام: دلائل الإمامة: لَمَّا حَضَرَتهُ [أى الإمامَ الحَسَنَ عليه السلام] الوفاةُ، قالَ لِأَخِيهِ الحُسَيْنِ عليه السلام: إِذَا مِتُّ فَعَسَلْنِي وَحَنَطْنِي وَكَفَّنِي، وَصَلِّ عَلَيَّ، وَاحْمِلْنِي إِلَى قَبْرِ جَدِّي حَتَّى تُلَجِدَنِي إِلَى جَانِبِهِ، فَإِنْ مُنِعْتَ مِنْ ذَلِكَ فَبِحَقِّ جَدِّكَ رَسُولِ اللَّهِ وَأَبِيكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَأُمِّكَ فَاطِمَةَ وَبِحَقِّي عَلَيْكَ، إِنْ خَاصَمَكَ أَحَدٌ رُدَّنِي إِلَى البَقِيْعِ، فَادْفِنِي فِيهِ وَلَا تُهْرِقْ فِيَّ مِحْجَمَةَ دَمٍ.

فَلَمَّا فَرَعَ مِنْ أَمْرِهِ وَصَلَّى عَلَيْهِ وَسَارَ بِنَعْسِهِ يُرِيدُ قَبْرَ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيُلَجِدَهُ مَعَهُ، بَلَغَ ذَلِكَ مَرَّانَ بَنَ الحَكَمِ طَرِيدِ رَسُولِ اللَّهِ، فَوَافِي مُسْرِعًا عَلَى بَغْلِهِ حَتَّى دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ، فَقَالَ لَهَا: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ الحُسَيْنَ يُرِيدُ أَنْ يَدْفِنَ أَخَاهُ الحَسَنَ عِنْدَ قَبْرِ جَدِّهِ، وَوَاللَّهِ لَنْ دَفَنَهُ مَعَهُ لِيَذْهَبَنَّ فخرُ أَبِيكَ وَصَاحِبِهِ عُمَرَ إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ.

فَقَالَتْ لَهُ: فَمَا أَصْنَعُ يَا مَرَّانُ؟

قالَ: الحَقِي بِهِ وَامْنَعِيهِ (1) مِنَ الدُّخُولِ إِلَيْهِ.

قَالَتْ: فَكَيْفَ أَلْحَقُهُ؟

قالَ: هَذَا بَغْلِي فَارْكَبِيهِ وَالْحَقِي القَوْمَ قَبْلَ الدُّخُولِ.

فَنَزَلَ لَهَا عَنْ بَغْلِهِ وَرَكِبَتْهُ، وَأَسْرَعَتْ إِلَى القَوْمِ، وَكَانَتْ أَوَّلَ امْرَأَةٍ رَكَبَتْ السَّرَجَ هِيَ، فَلَحِقَتْهُمْ وَقَدَّ صَارُوا إِلَى حَرَمِ قَبْرِ جَدِّهِمَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَرَمَتْ بِنَفْسِهَا بَيْنَ القَبْرِ وَالقَوْمِ، وَقَالَتْ: وَاللَّهِ، لَا يُدْفَنُ الحَسَنُ هَاهُنَا أَوْ تُحَلَّقَ هَذِهِ، وَأَخْرَجَتْ نَاصِيَتَهَا (2) بِيَدِهَا.

وَكَانَ مَرَّانُ لَمَّا رَكَبَتْ بَغْلَهُ جَمَعَ مَنْ كَانَ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةَ وَحَثَّهُمْ، فَأَقْبَلَ هُوَ وَأَصْحَابُهُ وَهُوَ يَقُولُ:

يَا رَبِّ هَيْجَا هِيَ خَيْرٌ مِنْ دَعَا

أَيْدَفُنْ عُثْمَانَ فِي أَقْصَى البَقِيْعِ وَيُدْفِنِ الحَسَنَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ؟! وَاللَّهِ، لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا وَأَنَا أَحْمِلُ السَّيْفَ.

وَكَادَتْ الفِتْنَةُ تَقَعُ، وَعَائِشَةُ تَقُولُ: وَاللَّهِ، لَا يُدْخَلُ دَارِي مِنْ أَكَرَهُ!

فَقَالَ لَهَا الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذِهِ دَارُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنْتِ حَشِيَّةٌ (3) مِنْ تِسْعِ حَشِيَّاتٍ خَلَفَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَإِنَّمَا نَصِيْبُكَ مِنَ الدَّارِ مَوْضِعُ قَدَمَيْكَ.

فَأَرَادَ بَنُو هَاشِمٍ الكَلَامَ وَحَمَلُوا السَّلَاحَ، فَقَالَ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُ اللَّهُ! لَا تَفْعَلُوا فَتُضَيِّعُوا وَصِيَّةَ أَخِي. وَقَالَ لِعَائِشَةَ: وَاللَّهِ لَوْلَا أَنَّهُ أَوْصَى إِلَيَّ إِلَّا أَهْرَقَ فِيهِ مِحْجَمَةَ دَمٍ، لَدَفَنْتُهُ هَاهُنَا وَلَوْ رَغِمَ لِي ذَلِكَ أَنْفُكَ.

وَعَدَلَ بِهِ إِلَى البَقِيْعِ فَدَفَنَهُ فِيهِ مَعَ الغُرَبَاءِ. (4).

1- في الطبعة المعتمدة للمصدر: «تلحقني وتمنعي»، والتصويب من طبعه دار الذخائر وبحار الأنوار.

2-.. الناصية عند العرب: منبت الشعر في مقدم الرأس، لا الشعر الذي تسميه العامة الناصية، وسمى الشعر ناصية لنباته من ذلك

الموضع (لسان العرب : ج 15 ص 327 «نصو»).

3- الحَشِيَّة : الفراش المحشوّ، والجمع حَشَايا . كَنى عن النساء ، والتعبير عنهنّ بالفراش شائع (بحار الأنوار : ج 32 ص 271).

4- دلائل الإمامه : ص 160 ، عيون المعجزات : ص 66 نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 141 ح 7 .



477. رسول الله صلى الله عليه وآله: دلائل الإمامه: چون هنگام وفات امام حسن علیه السلام رسید، به برادرش حسین علیه السلام فرمود: «هنگامی که من مُردم، مرا غسل بده و به من حنوط بمال و کفنم کن و بر من نماز بگذار و مرا به سوی قبر جدّم ببر تا در کنارش جایم دهی؛ اما اگر مانع تو شدند، به حقّ جدّت پیامبر خدا، و پدرت امیر مؤمنان و مادرت فاطمه و به حقّ خودم بر تو، سوگندت می‌دهم که اگر کسی با تو در افتاد، مرا به بقیع باز گردانی و در آن جا به خاکم بسپاری و به خاطر من، به اندازه حجامتی نیز خون نریزی».

هنگامی که حسین علیه السلام از کارش فارغ شد و بر او نماز خواند، جنازه اش را به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت داد تا در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله به خاک بسپارد. به مروان بن حکم، رانده شده پیامبر خدا، خبر رسید و او به سرعت بر استرش سوار شد و خود را به عایشه رساند و به او گفت: ای مادر مؤمنان! حسین می‌خواهد برادرش حسن را نزد قبر جدّش به خاک بسپارد. به خدا سوگند، اگر او را آن جا به خاک بسپارد، افتخار پدرت [ابوبکر] و همراهش عمر، تا روز قیامت از میان می‌رود.

عایشه گفت: مروان! چه کنم؟

مروان گفت: خود را به او برسان و از ورودش مانع شو.

عایشه گفت: چگونه به او برسم؟

مروان گفت: سوار این استر من شو و خود را پیش از آن که وارد شوند، به آنان برسان.

مروان از استرش پیاده شد و عایشه بر آن سوار شد و به شتاب، به سوی آنان حرکت کرد و او نخستین زنی بود که بر زین سوار شد. او هنگامی به آنان رسید که به حریم قبر جدّشان پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده بودند. عایشه خود را میان قبر و آنان انداخت و گفت: به خدا سوگند، حسن در این جا دفن نمی‌شود، مگر آن که این جا تراشیده شود. و با دستش، [زُستگاه مو] پیشانی اش را [از نقاب] بیرون آورد.

مروان پس از آن که استرش را به عایشه داد، هر کس از امویان را که حاضر بود، گرد آورد و تحریک کرد و با هم به راه افتادند، در حالی که خودش می‌خواند: بسی غوغا که بهتر از آرامش است!

آیا عثمان در دوردست بقیع دفن شود و حسن، کنار پیامبر خدا؟ به خدا سوگند، تا آن گاه که من شمشیر بر دوش دارم، هرگز این کار نخواهد شد.

نزدیک بود فتنه ای برپا شود. عایشه می‌گفت: به خدا سوگند، کسی که من ناخوش می‌دارم، [هرگز] درون خانه ام نمی‌آید!

حسین علیه السلام به او گفت: «این، خانه پیامبر خداست و تو یک زن از نُه همسر بر جای مانده از پیامبر صلی الله علیه و آله هستی و [بر اساس قانون ارث]، سهم تو از این خانه، [یک نُهَم از یک هشتم، یعنی به اندازه] جای پاهای توست».

هاشمیان نیز به سخن در آمدند و سلاح برداشتند. امام حسین علیه السلام فرمود: «خدا را، خدا را! چنین نکنید که وصیت برادرم را تباه می‌کنید». و به عایشه فرمود: «به خدا سوگند، اگر حسن علیه السلام وصیت نکرده بود که به خاطر او، [حتی] به اندازه حجامتی خون

نریزم، اورا بر خلاف میل تو، همین جا به خاک می سپردم» و راه را به سوی بقیع، کج کرد و اورا در بقیع، کنار غریبان به خاک سپرد . .





478. عنه صلى الله عليه وآله: تاريخ اليعقوبى: تُوفِّيَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةَ 49، وَلَمَّا حَضَرَ تَهُ الْوَفَاةَ قَالَ لِأَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَخِي إِنَّ هَذِهِ آخِرُ ثَلَاثٍ مَرَارٍ سُقِيتُ فِيهَا السَّمُّ، وَلَمْ أُسْقَهُ مِثْلَ مَرَّتِي هَذِهِ، وَأَنَا مَيِّتٌ مِنْ يَوْمِي، فَإِذَا أَنَا مِثُّ فَادْفِنْنِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَمَا أَحَدٌ أَوْلَى بِقُرْبِهِ مِنِّي، إِلَّا أَنْ تُنَمَّعَ مِنْ ذَلِكَ فَلَا تُسْفِكَ فِيهِ مِحْجَمَةَ دَمٍ ...

وَاجْتَمَعَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَاعَةٌ وَخَلِقٌ مِنَ النَّاسِ، فَقَالُوا لَهُ: دَعْنَا وَآلَ مَرَّوَانَ، فَقَالَ اللَّهُ مَا هُمْ عِنْدَنَا كَأَكْلِهِ رَأْسٍ. فَقَالَ: إِنَّ أَخِي أَوْصَانِي إِلَّا أُرِيقَ فِيهِ مِحْجَمَةَ دَمٍ. فَدَفَنَ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْبَقِيعِ، وَكَانَتْ سِنُّهُ سَبْعًا وَأَرْبَعِينَ سَنَةً.

وَتُوفِّيَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَابْنُ عَبَّاسٍ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ (1)، فَدَخَلَ عَلَيْهِ لَمَّا أَتَاهُ نَعِيُّ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ: يَا بَنَ عَبَّاسٍ! إِنَّ حَسَنًا مَاتَ.

قَالَ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ عَلَى عِظَمِ الْخَطْبِ وَجَلِيلِ الْمُصَابِ! أَمَا وَاللَّهِ يَا مُعَاوِيَةُ، لَئِنْ كَانَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَاتَ، فَمَا يُسِيْرِي (2) مَوْتُهُ فِي أَجْلِكَ، وَلَا يَسُدُّ جِسْمَهُ حُفْرَتَكَ، وَلَقَدْ مَضَى إِلَى خَيْرٍ وَبَقِيَتْ عَلَى سُرٍّ.

قَالَ: لَا أَحْسَبُهُ قَدْ خَلَفَ إِلَّا صَبِيَّةً صِغَارًا.

قَالَ: كُنَّا كَانِ صَغِيرًا فَكَبِرَ.

قَالَ: بَيْحَ بَيْحِ يَابَنَ عَبَّاسٍ، أَصْبَحْتَ سَيِّدَ قَوْمِكَ.

قَالَ: أَمَا مَا أَبْقَى اللَّهُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَلَا. (3).

1- هذا الكلام يتنافى ويتعارض مع المشهور من النقول التاريخية التي تشير إلى أن ابن عباس كان حاضرا في المدينة عند استشهاد الإمام الحسن عليه السلام.

2- نساء الشيء: آخره، ويقال: نساء الله في أجله، وأنساء الله أهلك أي آخره (تاج العروس: ج 1 ص 260 «نساء»).

3- تاريخ اليعقوبى: ج 2 ص 225 وراجع: كشف الغمّة: ج 2 ص 48.

289. رسول الله صلی الله علیه و آله: تاریخ الیعقوبی: حسن بن علی علیه السلام در ماه ربیع اول سال 49 هجری وفات کرد و به هنگام احتضار، به برادرش حسین علیه السلام فرمود: «ای برادر! این، آخرین بار از سه مرتبه ای است که به من سم نوشانده شده و هیچ کدام مانند این بار نبوده است و من امروز می میرم. چون مردم، مرا کنار پیامبر صلی الله علیه و آله به خاک بسپار که هیچ یک از نزدیکانش، سزاوارتر از من به او نیست، مگر آن که از این کار، جلوگیری شود. در این صورت، [حتی] به اندازه حجامتی، خون مریز...».

و گروهی از مردم، گرد حسین بن علی علیه السلام را گرفتند و به او گفتند: ما را با خاندان مروان تنها بگذار که به خدا سوگند، آنان برای ما یک لقمه اند.

حسین علیه السلام فرمود: «برادرم به من وصیت کرده که به خاطر او، [حتی] به اندازه حجامتی، خون نریزم».

از این رو، حسن علیه السلام در بقیع دفن شد و سن او، چهل و هفت سال بود.

به هنگام وفات حسن بن علی، ابن عباس نزد معاویه بود. [\(1\)](#) معاویه با شنیدن خبر وفات حسن علیه السلام، نزد ابن عباس آمد و گفت: ای ابن عباس! بی گمان، حسن در گذشت.

ابن عباس گفت: ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم؛ هر چند [این،] واقعه ای بزرگ است و مصیبتی سنگین! آگاه باش \_ ای معاویه \_ که به خدا سوگند، اگر حسن در گذشت، درگذشتش مردن تو را به تأخیر نمی اندازد و پیکر او چاله قبر تو را پر نمی کند. او به سوی خیر، ره سپار شد و تو بر شر، باقی ماندی.

معاویه گفت: گمان نمی کنم که جز کودکانی خردسال، [فرزندی] از او مانده باشد.

ابن عباس گفت: همه ما کوچک بودیم و سپس بزرگ شدیم.

معاویه گفت: مبارکت باد، ای ابن عباس! مهتر قوم خود (بنی هاشم) شدی.

ابن عباس گفت: تا زمانی که خداوند ابو عبد الله، حسین، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله را باقی بدارد، من مهتر قوم نیستم..

---

1- این سخن، با گزارش های مشهور تاریخی که ابن عباس را هنگام وفات امام حسن علیه السلام، حاضر در مدینه می دانند، متعارض است.

480. الإمام عليّ عليه السلام: أنساب الأشراف عن جویریة بن أسماء: لَمَّا مَاتَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْرَجُوا جِنَازَتَهُ، فَحَمَلَ مَرْوَانُ سَرِيرَهُ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَحْمِلُ سَرِيرَهُ؟ أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتَ تُجَرِّعُهُ الْغَيْظَ.

فَقَالَ مَرْوَانُ: إِنِّي قَدْ أَفْعَلُ ذَاكَ بِمَنْ يُوَازِنُ حِلْمُهُ الْجِبَالَ. (1).

---

1- أنساب الأشراف: ج 3 ص 300، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 276، مقاتل الطالبیین: ص 82، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج 16 ص 13 و ص 51؛ بحار الأنوار: ج 44 ص 145 ح 13.

481. الإمام علیّ علیه السلام ( \_ فی وصیّته لابنه مُحَمَّد بنِ الحَنَفِی ) أنساب الأشراف \_ به نقل از جویریة بن اسماء \_ : چون حسن بن علی علیه السلام در گذشت ، جنازه اش را بیرون آوردند و مروان ، زیر تابوت را گرفت . حسین علیه السلام به او گفت : « آیا تابوت او را بردوش می کشی ؟ بدان که \_ به خدا سوگند \_ به او جام خشم نوشاندی ! » .

مروان گفت : این را با کسی می کنم که بردباری اش همسنگ کوه هاست . .



482. عنه عليه السلام: أنساب الأشراف عن أبي مخنف: مَنَّعَ مَرَوَانَ مِنْ دَفْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى كَادَ يَكُونُ بَيْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَيْنَهُ قِتَالٌ، وَاجْتَمَعَ بَنُو هَاشِمٍ وَبَنُو الْمُطَّلِبِ وَمَوَالِيهِمْ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ، وَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ وَأَبُو هُرَيْرَةَ لِمَرَوَانَ: تَمَنَّعَ الْحَسَنَ مِنْ أَنْ يُدْفَنَ مَعَ جَدِّهِ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ!؟

فَقَالَ مَرَوَانُ: لَقَدْ ضَاعَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنْ كَانَ لَا يُرْوَاهُ إِلَّا مِثْلَكَ وَمِثْلُ أَبِي هُرَيْرَةَ! فُدْفِنَ بِالْبَقِيعِ. (1) 483. الإمام عليّ عليه السلام: أنساب الأشراف: إِنَّ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ أَوْصَى أَنْ يُدْفَنَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَظْهَرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ ذَلِكَ قَبْلَ مَوْتِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَأَنْكَرَهُ مَرَوَانُ بْنُ الْحَكَمِ، وَكَتَبَ بِقَوْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ إِلَى مُعَاوِيَةَ. فَكَتَبَ إِلَيْهِ مُعَاوِيَةُ: إِذَا مَاتَ الْحَسَنُ فَاَمْنَعْ مِنْ ذَلِكَ أَشَدَّ الْمَنْعِ كَمَا مُنِعْنَا مِنْ دَفْنِ عُثْمَانَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

فَأَتَى الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ، فَقَالَ: يَا أَخِي اجْتَنَّبْتَ الْقِتَالَ فِي حَيَاتِي، أَفَتَرِيدُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ عِنْدَ سَرِيرِي؟ فَضَمِنَ لَهُ الْآلَا يَعْلَلُ.

وَيُقَالُ: إِنَّهُ لَمْ يَجْرُبْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ، فَلَمَّا تُوفِّيَ أَرَادَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ دَفْنَهُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَمَنَّعَهُ مَرَوَانُ مِنْ ذَلِكَ، وَكَادَ أَنْ يَكُونَ بَيْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَبَيْنَهُ فِي ذَلِكَ شَرٌّ فَأَمْسَكَ. (2) 1 / 5 الإمام الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَلَى قَبْرِ أَخِيهِ 484. رسول الله صلى الله عليه وآله: عيون الأخبار لابن قتيبة: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ قَبْرِ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ:

رَحِمَكَ اللَّهُ أبا مُحَمَّدٍ، إِنْ كُنْتَ لَتَبَاصِرٌ (3) الْحَقُّ مَظَانَّةٌ (4)، وَتَوَثَّرُ اللَّهُ عِنْدَ تَدَاخُضِ الْبَاطِلِ فِي مَوَاطِنِ التَّقْيَةِ بِحُسْنِ الرَّوِيَّةِ (5)، وَتَسْتَشْفُ جَلِيلَ مَعَاظِمِ الدُّنْيَا بِعَيْنٍ لَهَا حَاقِرٌ، وَتُقَيِّضُ عَلَيْهَا يَدَا طَاهِرَةِ الْأَطْرَافِ، نَقِيَّةِ الْأَسْرَةِ (6)، وَتَرَدُّعُ بَادِرَةَ غَرْبِ (7) أَعْدَائِكَ بِأَيْسَرِ الْمَوَوْنَةِ عَلَيْكَ، وَلَا غَرَوٌ (8) وَأَنْتَ ابْنُ سُلَالَةِ التُّبُوَّةِ وَرَضِيْعِ لِبَانِ الْحِكْمَةِ، فِإِلَى رَوْحِ وَرِيحَانِ وَجَنَّةِ نَعِيمٍ، أَعْظَمَ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ الْأَجْرَ عَلَيْهِ، وَوَهَبَ لَنَا وَلَكُمْ السَّلْوَةَ وَحُسْنَ الْأَسَى عَنْهُ. (9).

1- أنساب الأشراف: ج 3 ص 299 وراجع: تاريخ دمشق: ج 13 ص 288.

2- أنساب الأشراف: ج 3 ص 298.

3- باصرتة: إذا أشرفت تنظر إليه من بعيد (الصحاح: ج 2 ص 591 «بصر»).

4- المظان: جمع مظنة، بكسر الظاء؛ وهي موضع الشيء ومعدنه (لسان العرب: ج 13 ص 274 «ظنن»).

5- الروية: التفكر في الأمر (الصحاح: ج 6 ص 2364 «روي»).

6- الأسرّة: خطوط باطن الكفّ (لسان العرب: ج 4 ص 359 «سرر»).

7- غرب: يقال لحده السيف غرب (الصحاح: ج 1 ص 193 «غرب»).

8- يقال: لا غزو: أي ليس بعجب (الصحاح: ج 6 ص 2446 «غرا»).

9- عيون الأخبار لابن قتيبة: ج 2 ص 314، تاريخ دمشق: ج 13 ص 296 عن ابن السّمّاك نحوه وفيه «لتناصر» بدل «لتباصر».

485. عنه صلى الله عليه وآله: أنساب الأشراف\_ به نقل از ابو مخنف\_: مروان از دفن حسن عليه السلام در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله جلوگیری کرد، تا آن جا که نزدیک بود میان حسین عليه السلام و او درگیری شود. بنی هاشم و بنی مطلب و وابستگانشان، گرد حسین عليه السلام را گرفتند و ابو سعید خُدَری و ابوهریره به مروان گفتند: آیا مانع دفن حسن کنار جدش می شوی، با آن که پیامبر خدا فرمود: «حسن و حسین، سرور جوانان بهشتی اند»؟

مروان گفت: حدیث پیامبر خدا تباه می شود، اگر فقط مانند تو و ابوهریره آن را نقل کنند!

و حسن عليه السلام در بقیع، به خاک سپرده شد. 486. الکافی عن صفوان الجمال: أنساب الأشراف: حسن عليه السلام سفارش کرد که کنار پیامبر صلی الله علیه و آله به خاک سپرده شود و حسین عليه السلام این را پیش از درگذشت حسن عليه السلام، فاش کرد. مروان بن حکم، آن را ناپسند شمرد و سخن حسین عليه السلام را به معاویه گزارش داد.

معاویه به او نوشت: هنگامی که حسن در گذشت، به شدت مانع این کار بشو، همان گونه که ما از دفن عثمان کنار پیامبر منع شدیم.

حسین عليه السلام نزد حسن عليه السلام آمد و این را گزارش داد. حسن عليه السلام فرمود: «ای برادر! در زندگی ام، از جنگ دوری کردم. آیا می خواهی این کار، نزد تابوتم انجام شود؟» و حسین عليه السلام به او تعهد داد که این کار نمی شود.

و گفته می شود که هیچ یک از این سخن ها میان حسن و حسین علیهما السلام نبوده است و هنگامی که حسن عليه السلام در گذشت، حسین عليه السلام خواست او را کنار پیامبر صلی الله علیه و آله به خاک بسپارد؛ اما مروان، جلوی این کار او را گرفت و نزدیک بود که میان حسین عليه السلام و او در این باره، شری به پا شود که حسین عليه السلام دست نگاه داشت.

## 1 / 15 امام حسین عليه السلام نزد قبر برادر

487. رسول الله صلى الله عليه وآله: عیون الأخبار، ابن قتیبه: حسین بن علی عليه السلام نزد قبر برادرش حسن عليه السلام چنین گفت: «ای ابو محمد! خدا تو را رحمت کند! حق را در هر جا که گمان وجودش می رفت، می پاییدی و هنگامی که باطل، در هنگامه های تقیه فرود می آمد، با خوش فکری تمام، خدا را مقدم می داشتی و با چشمی تیزبین، امور بزرگ و نهان دنیا را می دیدی و دستی پاک و بی هیچ آلودگی را بر آن می گشودی و با کمترین هزینه ای، زبان تیز دشمنان را باز می داشتی. چگونه چنین نباشد، که تو پسری از تبار نبوت و شیر خوار حکمتی، و به سوی رحمت و خوش بویی و بهشتی پُر نعمت، روانی؟!»

خداوند، پاداش ما و شما را بر این مصیبت، بزرگ بدارد و به ما و شما، تسلیت و سوگواری شایسته عطا کند! .

488. عنه صلى الله عليه وآله: المناقب لابن شهر آشوب: قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا وَضَعَ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لِحْدِهِ :

أَدَهْنُ رَأْسِي أَمْ تَطِيبُ مَجَالِسِيورَأْسِكَ مَعْفُورٌ (1) وَأَنْتَ سَدِّ لِيْبٍ أَوْ اسْتَمْتِعِ الدُّنْيَا لِشَيْءٍ أَحْبَبْتُهَا لِكُلِّ مَا أَدْنَى إِلَيْكَ حَبِيبٌ فَلَا زِلْتُ أَبْكِي مَا تَغْنَّتْ حَمَامَهُعَلَيْكَ وَمَا هَبَّتْ صَبَأً وَجَنُوبٌ وَمَا هَمَلَتْ عَيْنِي مِنَ الدَّمْعِ فَطَرَهُوَمَا اخْضَرَ فِي دَوْحِ (2) الْحِجَازِ فَضَيْبٌ بُكَائِي طَوِيلٌ وَالْدَّمُوعُ غَزِيرَهُوَأَنْتَ بَعِيدٌ وَالْمَزَارُ قَرِيبٌ غَرِيبٌ وَأَطْرَافُ الْبُيُوتِ تَحُوطُهَا لَا - كَلُّ مَنْ تَحْتَ التُّرَابِ غَرِيبٌ وَلَا يَفْرَحُ الْبَاقِي خِلَافَ الَّذِي مَضِيوُكُلُّ فَتَى لِلْمَوْتِ فِيهِ نَصِيبٌ فَلَيْسَ حَرِيْبًا (3) مَنْ أَصِيبَ بِمَالِهِوَلِكِنَّ مَنْ وَارَى أَخَاهُ حَرِيبٌ نَسِيبُكَ مَنْ أَمْسَى يُنَاجِيكَ طَرْفُهُوَلَيْسَ لِمَنْ تَحْتَ التُّرَابِ نَسِيبٌ (4) .

- 1- المعفور: المترَّب المعفَّر بالتراب (لسان العرب: ج 4 ص 584 «عفر»).
- 2- الدوحه: الشجره العظيمة. والجمع دوح (الصحاح: ج 1 ص 361 «دوح»).
- 3- الحَرَبُ: نهب مال الإنسان وتركه لا شيء له (النهايه: ج 1 ص 358 «حرب»).
- 4- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 45، بحار الأنوار: ج 44 ص 160 ح 29.

489. رسول الله صلى الله عليه وآله: المناقب، ابن شهر آشوب: هنگامی که امام حسین علیه السلام، امام حسن علیه السلام را در قبر نهاد، چنین خواند:

آیا به سرم روغن بزنم، یا در مجالس خود، خوش باشمدر حالی که سر تو بر زمین و بدنت بی لباس است؟! یا برای آنچه دوست دارم، از دنیا بهره بگیرم؟! [نه؛] بلکه هر آنچه به تو نزدیک تر است، محبوب من است. تا زمانی که کبوتر، آواز بخواند و باد صبا و جنوب بوزد، بر تو می‌گیرم. و مادام که از چشمم، قطره اشکی بریزد و شاخه‌ای از درختان انبوه حجاز، سرسبز شود [، من همچنان می‌گیرم]. گریه من، طولانی و اشک‌های من، فراوان خواهد بود؛ چرا که تو دوری، گرچه مزارت نزدیک است. او غریب است، با آن که خانه‌ها او را احاطه کرده‌اند. آری! همه کسانی که زیر خاک‌اند، غریب‌اند. بازماندگان، پس از رفتگان، خوش حالی نمی‌کنند؛ چرا که هر کسی، بهره‌ای از مرگ خواهد داشت. کسی که مالش به تاراج رفته، تهی دست نیست؛ بلکه تاراج شده، کسی است که برادرش را با دست خود، در دل خاک نهاده است. خویشاوند تو، کسی است که رو در رو، با تو سخن بگوید؛ و آن که در دل خاک قرار گرفته، خویشاوندی ندارد. . .

490. عنه صلى الله عليه وآله: قرب الإسناد عن أبي البختری عن جعفر عن أبيه [الباقر] عليهما السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ كَانَ يَزُورُ قَبْرَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ عَشِيَّةٍ جُمُعَةٍ. (1).

---

1- .قرب الإسناد: ص 139 ح 492 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 150 ح 21 .

491. الإمام عليّ عليه السلام: قرب الإسناد\_ به نقل از ابو البَختري ، از امام صادق ، از پدرش امام باقر عليهما السلام\_: حسين بن علي عليه السلام هر غروب جمعه ، قبر حسن عليه السلام را زيارت مي کرد . .

## نکاتی درباره زندگی امام حسین علیه السلام پس از شهادت پدر

### اشاره

در زندگی امام حسین علیه السلام پس از شهادت پدرش امیر مؤمنان علیه السلام (40 ق) تا هنگام قیام علیه حکومت یزید (60 ق)، از نظر سیاسی - اجتماعی، چند نکته شایسته بررسی به چشم می خورد:

#### 1. پیروی همراه با تکریم، از امام عصر خود

نخستین نکته مهم و آموزنده در زندگی امام حسین علیه السلام پس از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام و در دوران امامت برادرش، این است که ایشان برادر بزرگ تر خود امام حسن علیه السلام را امام زمان خود می دانست. از این رو، از او پیروی می کرد؛ بلکه تسلیم محض او بود. افزون بر این، امام حسین علیه السلام احترام ویژه ای برای برادر و امام خود، قائل بود و بدین جهت، در محضر او سخن نمی گفت و اظهار نظر نمی کرد و جلوتر از وی راه نمی رفت و در یک جمله، پیروی و تکریم از امام حسن علیه السلام را به سرانجام رسانده بود.

#### 2. حمایت از صلح برادرش با معاویه

نکته دوم، این است که بر اساس گزارش های معتبر، هنگام صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، جمعی از علاقه مندان به اهل بیت علیهم السلام، از امام حسین علیه السلام خواستند که با این مصالحه سیاسی، مخالفت کند و در مقابل معاویه بایستد؛ ولی ایشان با قاطعیت، از صلح برادر خود با معاویه حمایت کرد؛ [\(1\)](#) بلکه خود نیز با معاویه بیعت نمود و هنگامی که قیس بن سعد نظر او را در این باره جو یا شد، بر اساس گزارش کُشی، با صراحت اعلام فرمود:

1- ر. ک: ص 427 (تأیید صلح برادر).

یا قیس! إِنَّهُ إِمَامِي - یعنی الْحَسَنَ - (1) ای قیس! او - یعنی حسن علیه السلام - امام من است . ایشان حتی پس از شهادت امام حسن علیه السلام نیز ، بیعت خود را با معاویه نقض نکرد . با این حال ، به گمان برخی از نویسندگان ، امام حسین علیه السلام با معاویه بیعت نکرد ، یا از مصالحه برادر خود ناخرسند بود ، (2) چنان که طه حسین چنین پنداشته است . (3) بی تردید ، این گمان خلاف واقع است ؛ زیرا : اولاً - ، این گزارش ها با آنچه در منابع معتبر آمده ، معارض است . ثانياً ، حتی با صرف نظر از موضوع عصمت اهل بیت علیهم السلام ، مصالح سیاسی و اجتماعی خاندان رسالت ، بر نمی تافت که آن دو بزرگوار در چنین مسئله مهمی ، با هم اختلاف داشته باشند . ثالثاً ، امام حسین علیه السلام پس از شهادت برادر نیز ، تا معاویه زنده بود - یعنی تا ده سال بعد - همان راه مصالحه برادر را ادامه داد . بنا بر این ، گزارشی که ابن شهر آشوب و ابن اعثم نقل کرده اند ، پذیرفتنی نیست . آن گزارش چنین است : طَلَبَ مُعَاوِيَةَ الْبَيْعَةَ مِنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «يَا مُعَاوِيَةُ! لَا تَكْرَهْهُ؛ فَإِنَّهُ لَنْ يَبَايِعَ أَبَدًا أَوْ يُقْتَلَ، وَلَنْ يُقْتَلَ حَتَّى يُقْتَلَ أَهْلَ بَيْتِهِ، وَلَنْ يُقْتَلَ أَهْلَ بَيْتِهِ حَتَّى يُقْتَلَ أَهْلَ الشَّامِ؟» (4) معاویه از امام حسین علیه السلام خواست که بیعت کند ، امام حسن علیه السلام به معاویه فرمود : «او را وادار به بیعت نکن ؛ زیرا او هرگز بیعت نخواهد کرد تا کشته شود ، و او کشته نخواهد شد مگر این که اهل بیتش کشته شوند ، و

1- ر . ک : ص 434 ح 728 .

2- ر . ک : تهذیب الکمال : ج 6 ص 248 ، سیر أعلام النبلاء : ج 3 ص 265 ، أسد الغابه : ج 2 ص 27 ، تاریخ دمشق : ج 13 ص 267 .

3- انقلاب بزرگ : ج 2 ص 213 .

4- المناقب ، ابن شهر آشوب : ج 4 ص 35 ؛ الفتوح : ج 4 ص 292 .



اهل بیت او کشته نمی شوند، مگر این که شامیان نیز کشته شوند». برای پی بردن به نادرستی این گزارش، گذشته از دلایلی که ذکر شد، به این نکته نیز باید توجه داشت که اگر امام حسین علیه السلام با معاویه بیعت نکرده بود، انگیزه برای نقل آن فراوان بود؛ حال آن که گزارش های متعدّد منابع معتبر، مؤید بیعت ایشان با معاویه است و تنها در دو نقل، موضوع عدم بیعت ایشان آمده است که ناقل یکی از آنها (یعنی ابن شهر آشوب)، در گزارش دیگرش خلاف آن را نقل کرده است. (1) افزون بر همه این قرائن، بهترین شاهد نادرست بودن گزارش یاد شده، متن خود آن است؛ زیرا می گوید: «خاندانش کشته نمی شوند، مگر این که شامیان نیز کشته شوند»؛ در صورتی که بعدها امام حسین علیه السلام و اهل بیت او شهید شدند، ولی اهل شام صدمه ای ندیدند. با عنایت به آنچه گفته شد، به نظر می رسد که این گونه شایعات را دشمنان اهل بیت علیهم السلام با هدف ضربه زدن به این خاندان، جعل کرده اند و یا این که تفاوت مشی سیاسی این دو امام که برخاسته از تفاوت شرایط سیاسی دوران امامت آنها بوده، زمینه ساز تحلیل های نادرست تاریخی گردیده و به تدریج، تحلیل تاریخی، به وسیله افراد ناآگاه، به گزارش تاریخی تبدیل شده است.

### 3. جنگ تبلیغاتی با معاویه و زمینه سازی برای قیام

هر چند امام حسین علیه السلام به پیروی از امام حسن علیه السلام و برای رعایت مصالح امت اسلامی، از صلح با معاویه حمایت کرد و خود نیز با او بیعت نمود؛ اما هیچ فرصتی را برای جنگ تبلیغاتی با معاویه و انتقاد شدید از عملکرد او، از دست نداد.

---

1- ر. ک: المناقب، ابن شهر آشوب: ج 4 ص 87. در آن جا آمده است که وقتی حسن بن علی علیه السلام از دنیا رفت، از امام حسین علیه السلام درخواست شد که معاویه را برکنار کند؛ اما ایشان فرمود: «إنّ بینی و بین معاویه عهدا لا یجوز نقضه؛ میان من و معاویه، پیمانی است که شکستنش روا نیست».

در این جنگ تبلیغاتی، نهایت تدبیر و هوشمندی سیاسی امام، مشهود است؛ زیرا از یک سو، با نوشتن نامه و برخوردهای حضوری، با صراحت و شدت تمام، ایشان با معاویه برخورد می کرد؛ بخصوص در جریان بیعت گرفتن برای یزید. ایشان حتی با ازدواج یزید با دختر عبد الله بن جعفر و امثال او - که اقدامی سیاسی از ناحیه معاویه محسوب می شد - مخالفت فرموده ولی از سوی دیگر، پشت سر کارگزاران معاویه، نماز می خواند (1) و گاه هدایای معاویه را نیز می پذیرفت. (2) از این رو، معاویه با این که از ناحیه امام حسین علیه السلام کاملاً احساس خطر می کرد و حیات امام را مانع سیادت و قدرت مطلق خود می دانست (3) و گاه امام علیه السلام را تهدید هم می کرد؛ اما در عمل، چاره ای جز مدارا با امام نداشت. بدین سان، امام علیه السلام رفته رفته، جنگ تبلیغاتی با معاویه را تشدید کرد تا آن که یک سال قبل از مرگ معاویه، در منی و در جمع دو بیست نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و بیش از پانصد تن دیگر از نخبگان جهان اسلام، در خطبه ای به تفصیل، حقوق اهل بیت علیهم السلام را یادآور شد و آنان را به احیای آن و مبارزه با ظلم فرا خواند. (4) امام با چنین کارهایی، برای قیام بر ضد حکومت بنی امیه پس از مرگ معاویه، زمینه سازی می کرد و منتظر فرصت مناسب بود. (5)

- 
- 1- ر. ک: ج 3 ص 33 (نمازگزاران امام علیه السلام، پشت سر مروان، کارگزار معاویه).
  - 2- ر. ک: ج 3 ص 35 (پذیرفتن عطایای معاویه و سرزنش او و خرده گیری بر او).
  - 3- ر. ک: ج 3 ص 59 (احساس خطر معاویه از ناحیه امام علیه السلام).
  - 4- ر. ک: ج 3 ص 61 (سخنرانی امام علیه السلام یک سال پیش از مرگ معاویه).
  - 5- ر. ک: ج 3 ص 69 (منتظر مرگ معاویه بودن، برای قیام).



## فهرست تفصیلی

- (1) ادامه فصل دوم: فضیلت های مشترک با برادر \*\*\* 7 (1 /)
- (2) 6 1 / 2 احتجاج بر این که آن دو، پسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند \*\*\* 7 (2 /)
- (3) الف احتجاج در برابر عمرو و عاص \*\*\* 7 (3 /)
- (3) ب احتجاج در برابر معاویه \*\*\* 7 (3 /)
- (3) ج احتجاج در برابر حجاج \*\*\* 9 (3 /)
- (2) 2 / 2 امامت و رهبری \*\*\* 15 (2 /)
- (2) 3 / 2 دارای بهترین تبار \*\*\* 21 (2 /)
- (2) 4 / 2 بهترین جوان \*\*\* 25 (2 /)
- (3) 1 4 / 2 بهترین جوان امت \*\*\* 25 (3 /)
- (3) 2 4 / 2 دو سرور جوانان بهشتی \*\*\* 27 (3 /)
- (2) 5 / 2 دو زینت ستون های بهشت و عرش \*\*\* 35 (2 /)
- (2) 6 / 2 فضیلت دوست داشتن آنها و خطر دشمنی با آنان \*\*\* 41 (2 /)
- (3) الف دوستدار خدا و پیامبرش باید آن دو را دوست داشته باشد \*\*\* 41 (3 /)
- (3) ب دوستدار آن دو، دوستدار من و دشمن آنان، دشمن من است \*\*\* 41 (3 /)
- (3) ج دوستدار من، آن دو را دوست بدارد \*\*\* 45 (3 /)
- (3) د خوشا به حال دوستدارشان! \*\*\* 49 (3 /)
- (3) ه دعای پیامبر صلی الله علیه و آله برای دوستدار آن دو و نفرین ایشان بر دشمن آن دو \*\*\* 53 (3 /)

- (3) و جزای دوستی و دشمنی با آنها\*\*\* 53 (3 /)
- (3) ز نشانه های محبت شدید پیامبر صلی الله علیه و آله به آن دو\*\*\* 57 (3 /)
- (1) فصل سوم: فضیلت های ویژه امام حسین علیه السلام\*\*\* 73 (1 /)
- (2) 1 / 3 زیور آسمان ها و زمین، چراغ هدایت و کشتی نجات\*\*\* 73 (2 /)
- (2) سخنی در باره حدیثی مشهور\*\*\* 74 (2 /)
- (2) 2 / 3 محبوب ترین مردم نزد آسمانیان\*\*\* 77 (2 /)
- (2) 3 / 3 دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در حقّ دوستدارانش\*\*\* 79 (2 /)
- (2) 4 / 3 پیامبر صلی الله علیه و آله پسرش را فدای امام حسین علیه السلام کرد\*\*\* 81 (2 /)
- (2) 5 / 3 پیامبر صلی الله علیه و آله پیشانی و دهان امام حسین علیه السلام را می بوسید\*\*\* 83 (2 /)
- (2) 6 / 3 شناخت نهانی مؤمن نسبت به امام حسین علیه السلام\*\*\* 87 (2 /)
- (1) فصل چهارم: شایستگی های اخلاقی امام حسین علیه السلام\*\*\* 89 (1 /)
- (2) 1 / 4 عزّت نفس\*\*\* 89 (2 /)
- (2) 2 / 4 خوش خویی\*\*\* 103 (2 /)
- (2) 3 / 4 شجاعت\*\*\* 107 (2 /)
- (2) 4 / 4 سخاوت\*\*\* 115 (2 /)
- (2) 5 / 4 داستان هایی از کرم و سخاوتش\*\*\* 119 (2 /)
- (3) 1 5 / 4 نیازت را در برگه ای بنویس\*\*\* 119 (3 /)
- (3) 2 5 / 4 من از تو پوزش می خواهم!\*\*\* 121 (3 /)
- (3) 3 5 / 4 چون دنیا به تو بخشید، تو هم آن را ببخش\*\*\* 123 (3 /)
- (3) 4 5 / 4 به خدا سوگند، کرم، این است!\*\*\* 123 (3 /)

(3) 5 5/4 بیشتر از سرورم نمی دهم \*\*\* 125 (3/)

(3) 6 5/4 تو آزادی و هر چه با توست، برای تو! \*\*\* 127 (3/)

- (3) 7 5/4 بخشش بوستان و آنچه در آن بود\*\*\* 129 (3 /)
- (3) 8 5/4 خدا، ما را این گونه تربیت کرده\*\*\* 133 (3 /)
- (3) 9 5/4 درو و آرد کن و بفروش\*\*\* 133 (3 /)
- (3) 10 5/4 تو آزادی یا برده ای؟\*\*\* 137 (3 /)
- (3) 11 5/4 عطای امام علیه السلام به مردی از مُزینَه\*\*\* 137 (3 /)
- (3) 12 5/4 برکت سخاوتش\*\*\* 143 (3 /)
- (3) 13 5/4 پرداخت بدهی اسامه بن زید\*\*\* 143 (3 /)
- (3) 14 5/4 بدهی امام علیه السلام هنگام شهادت\*\*\* 145 (3 /)
- (2) 6/4 بیم از خدا\*\*\* 149 (2 /)
- (2) 7/4 فروتنی\*\*\* 151 (2 /)
- (2) 8/4 ادب آموزش\*\*\* 155 (2 /)
- (2) 9/4 دارای جان خشنود و پسندیده\*\*\* 155 (2 /)
- (1) فصل پنجم: ویژگی های عبادی امام حسین علیه السلام\*\*\* 161 (1 /)
- (2) 1/5 عبادت فراوان\*\*\* 161 (2 /)
- (2) 2/5 پیاده به حج رفتن\*\*\* 165 (2 /)
- (1) فصل ششم: برخی کرامت های دیده شده از امام حسین علیه السلام\*\*\* 169 (1 /)
- (2) 1/6 اجابت دعایش در طلب باران\*\*\* 169 (2 /)
- (2) 2/6 اجابت دعایش در حقّ مردی گناهکار\*\*\* 171 (2 /)
- (2) 3/6 اجابت دعایش برای زنده شدن زنی\*\*\* 171 (2 /)
- (2) 4/6 برکت آب دهانش\*\*\* 173 (2 /)

(2) 5/6 شفا یافتن بیمار به برکت ورود او به خانه اش \*\*\* 175 (2/)

(2) 6/6 سخن گفتنش با بادیه نشینی که برای آزمودن او آمده بود \*\*\* 177 (2/)



(2) 7/6 نشان دادن قاتلان غلامانش \*\*\* 177 (2/)

(2) 8/6 شفا یافتن بیمار به برکت زیارتش \*\*\* 179 (2/)

(1) بخش سوم: دلایل امامت امام حسین علیه السلام و فرزندانش \*\*\* 183 (1/)

(2) درآمد \*\*\* 184 (2/)

(2) فصل یکم: احادیث قدسی در باره امامت امام حسین علیه السلام و فرزندانش \*\*\* 189 (2/)

(3) 1/1 وصیت به امامت \*\*\* 189 (3/)

(3) 2/1 صحیفه امامت \*\*\* 191 (3/)

(3) 3/1 انتخاب امامان \*\*\* 197 (3/)

(3) 4/1 امامت در فرزندان حسین علیه السلام \*\*\* 203 (3/)

(2) فصل دوم: تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله به امامت امام حسین علیه السلام و فرزندانش \*\*\* 211 (2/)

(3) 1/2 امامان، از نسل اویند \*\*\* 211 (3/)

(3) 2/2 اوصیا از نسل اویند \*\*\* 215 (3/)

(3) 3/2 امامت در فرزندان او \*\*\* 221 (3/)

(3) 4/2 پدر امامان نه گانه \*\*\* 225 (3/)

(3) 5/2 نه تن از فرزندانش، جانشینان خدا در زمین اند \*\*\* 237 (3/)

(3) 6/2 نه تن از فرزندانش، معصوم هستند \*\*\* 241 (3/)

(3) 7/2 نه تن از فرزندانش، ستون های دین اند \*\*\* 243 (3/)

(3) 8/2 نه تن از فرزندانش، همراه قرآن اند \*\*\* 245 (3/)

(3) 9/2 برکت های پیوند با آنها \*\*\* 245 (3/)

(2) فصل سوم: تصریح امامان علیهم السلام به امامت حسین علیه السلام \*\*\* 249 (2/)

(3) 1/3 تصريح امام على عليه السلام به امامت او \*\*\* 249 (3/1)

- (3) 2/3 صحیفه فاطمه علیها السلام در امامت حسین علیه السلام و فرزندانش \*\*\* 255 (3 /)
- (3) 3/3 تصریح امام حسن علیه السلام به امامت او \*\*\* 265 (3 /)
- (3) 4/3 تصریح امام حسین علیه السلام به امامت خود \*\*\* 269 (3 /)
- (3) 5/3 تصریح امام زین العابدین علیه السلام به امامت او \*\*\* 277 (3 /)
- (3) 6/3 تصریح امام باقر علیه السلام به امامت او \*\*\* 281 (3 /)
- (3) 7/3 تصریح امام صادق علیه السلام به امامت او \*\*\* 285 (3 /)
- (3) 8/3 تصریح امام کاظم علیه السلام به امامت او \*\*\* 305 (3 /)
- (3) 9/3 تصریح امام رضا علیه السلام به امامت او \*\*\* 305 (3 /)
- (3) 10/3 تصریح امام هادی علیه السلام به امامت او \*\*\* 309 (3 /)
- (2) فصل چهارم: وصیت های امام علیه السلام \*\*\* 313 (2 /)
- (3) 1/4 آنچه به امّ سلمه داد \*\*\* 313 (3 /)
- (3) 2/4 آنچه به دختر بزرگش داد \*\*\* 317 (3 /)
- (3) 3/4 وصیتی که به خواهرش زینب علیها السلام کرد \*\*\* 319 (3 /)
- (3) سخنی در باره وصیت نامه های مختلف امام علیه السلام \*\*\* 320 (3 /)
- (1) بخش چهارم: امام علیه السلام، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، تا شهادت پدر \*\*\* 323 (1 /)
- (2) درآمد \*\*\* 324 (2 /)
- (3) 1. احترام و اظهار علاقه خلفا به امام حسین علیه السلام \*\*\* 324 (3 /)
- (3) 2. انزوای سیاسی \*\*\* 325 (3 /)
- (4) دوران خلیفه اول (11 13 ه. ق) \*\*\* 325 (4 /)
- (4) دوران خلیفه دوم (13 23 ق) \*\*\* 326 (4 /)

(4) دوران خليفه سوم (35 24 هـ. ق) \*\*\* 327 (4/)

- (4) 1. مشایعت ابو ذر، هنگام تبعید\*\*\* 327 (4 /)
- (4) 2. شرکت در چند نبرد\*\*\* 328 (4 /)
- (4) 3. دفاع از عثمان، هنگام محاصره بودنش\*\*\* 331 (4 /)
- (4) امام حسین علیه السلام در دوران خلافت پدر (35 40 ق)\*\*\* 333 (4 /)
- (2) فصل یکم: امام علیه السلام در روزگار ابو بکر\*\*\* 337 (2 /)
- (3) 1 / 1 همیاری در دفاع از حق\*\*\* 337 (3 /)
- (3) 2 / 1 مناقشه با ابو بکر که بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله بود\*\*\* 339 (3 /)
- (3) 3 / 1 وفات مادرش فاطمه علیها السلام\*\*\* 341 (3 /)
- (2) فصل دوم: امام علیه السلام در روزگار عمر بن خطاب\*\*\* 349 (2 /)
- (3) 1 / 2 مناقشه با عمر که بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله بود\*\*\* 349 (3 /)
- (3) 2 / 2 جایگاهش نزد خلیفه\*\*\* 353 (3 /)
- (2) فصل سوم: امام علیه السلام در روزگار عثمان\*\*\* 361 (2 /)
- (3) 1 / 3 گزارش های رویارویی امام علیه السلام با ابو سفیان هنگام بیعت با عثمان\*\*\* 361 (3 /)
- (3) 2 / 3 عمره گزاردن امام علیه السلام و بیماری اش در راه مکه\*\*\* 363 (3 /)
- (3) 3 / 3 موضع امام علیه السلام در برابر تبعید ابو ذر\*\*\* 365 (3 /)
- (3) 4 / 3 گزارش های جلوگیری امام علیه السلام از قتل عثمان\*\*\* 369 (3 /)
- (2) فصل چهارم: امام علیه السلام در روزگار خلافت پدر\*\*\* 373 (2 /)
- (3) 1 / 4 سخنرانی هنگام بیعت با پدر به عنوان خلیفه\*\*\* 373 (3 /)
- (3) 2 / 4 نقش امام علیه السلام در جنگ جمل\*\*\* 375 (3 /)
- (3) 3 / 4 نقش امام علیه السلام در جنگ صفین\*\*\* 383 (3 /)

(3) 4/4 شرکت در جنگ نهروان \*\*\* 393 (3/)

(3) 5/4 نقش امام علیه السلام در جنگی که به دلیل شهادت پدرش ناتمام ماند \*\*\* 395 (3/)

(3) 6/4 مواظبت امام علی از حسن و حسین علیهما السلام در جنگ ها\*\*\* 397 (3/)

(3) 7/4 دعای امام علی در حق حسن و حسین علیهما السلام\*\*\* 401 (3/)

(3) 8/4 اجرای حد، در کنار پدر و برادر\*\*\* 401 (3/)

(3) 9/4 سفارش امام علی به حسن علیه السلام در باره برادرش حسین علیه السلام\*\*\* 405 (3/)

(3) 10/4 سفارش امام علی به حسن و حسین علیهما السلام\*\*\* 405 (3/)

(3) 11/4 سفارش امام علی به حسین علیهما السلام\*\*\* 409 (3/)

(3) 12/4 وصیت کردن امام علی به حسن و حسین علیهما السلام\*\*\* 417 (3/)

(3) 13/4 پرداخت فطریه از سوی حسن و حسین علیهما السلام به نیت پدر\*\*\* 419 (3/)

(1) بخش پنجم: امام حسین علیه السلام، پس از شهادت پدر، تا قیام عاشورا\*\*\* 421 (1/)

(2) فصل یکم: امام حسین علیه السلام در روزگار امامت برادر\*\*\* 423 (2/)

(3) 1/1 احترام به امام زمان خویش\*\*\* 423 (3/)

(3) 2/1 تأیید صلح برادر\*\*\* 427 (3/)

(3) 3/1 بیعت امام حسین علیه السلام با معاویه\*\*\* 435 (3/)

(3) 4/1 وصیت امام حسن علیه السلام به برادر و ماجراهای پیش از دفنش\*\*\* 437 (3/)

(3) 5/1 امام حسین علیه السلام نزد قبر برادر\*\*\* 453 (3/)

(3) نکاتی در باره زندگی امام حسین علیه السلام پس از شهادت پدر\*\*\* 458 (3/)

(4) 1. پیروی همراه با تکریم، از امام عصر خود\*\*\* 458 (4/)

(4) 2. حمایت از صلح برادرش با معاویه\*\*\* 458 (4/)

(4) 3. جنگ تبلیغاتی با معاویه و زمینه سازی برای قیام\*\*\* 460 (4/)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

